

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 2

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 2

[اندرزها خطبه‌ها و حکمت‌های امیر المؤمنین علیه السلام]

بسم الله الرحمن الرحيم

(1) 49- کتاب غارات. ابو زکریا جریری از یکی از اصحاب نقل کرد که امیر المؤمنین (ع) خطبه‌ای بدین مضمون ایراد نمود:

الحمد لله او را ستایش میکنم و از او یاری می‌خواهم و باو پناه می‌برم از شرهای نفس خود. و اعمال زشت خویش. هر که خدایش هدایت کند کسی نمی‌تواند او را گمراه نماید و هر که خدا او را گمراه کند هدایت‌کننده نخواهد داشت. گواهی می‌دهم به اینکه خدائی نیست جز خدای یکتا که او را شریکی نیست. و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست که انتخابش نموده بولایت و ممتازش کرده باکرام و برانگیخته او را برسالت محبوبترین خلق است پیش خدا و گرامی‌ترین آنها در نزد او ماموریت تبلیغی خویش را به پایان رسانید، و خیرخواه امت بود و وظیفه خویش را انجام داد.

شما را سفارش میکنم به پرهیزگاری زیرا پرهیزگاری بهترین سفارش به بندگان است و بهترین وسیله است که او را برضوان خدا نزدیک میکند و از نظر عاقبت و آینده برای او بهتر است. شما را دستور به تقوی داده‌اند و برای همین آفریده شده‌اید، از خدا چنان بترسید که ترس شما همراه با تظاهر و خودنمائی و ناتوانی نباشد. شما را بیهوده نیافریده است و هرگز رهایتان نخواهد کرد. تمام کردار شما را ثبت نموده و برایتان اجل‌هائی مقرر کرده و آثارتان را یادداشت نموده است مبادا فریب دنیا را بخورید. زیرا دنیا بس فریبنده است. هر که فریفته او شود زیانکار است و دوران آن رو بزوال.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 3

از خداوند درخواست میکنیم که بما و شما خشیت و بیم سعیدان را عنایت نماید و جایگاه شهیدان را و رفاقت با انبیاء. ما نیازمند باو هستیم و در راه او کوشش میکنیم.

(1) 50- با همین اسناد خطبه‌ای از امیر المؤمنین (ع): الحمد لله او را ستایش میکنیم ستایشی پاک و منزّه و بحق او را تمجید میکنیم، بزرگیش را می‌ستائیم چون جلالش عزیز است و به یکتائی تقدیسش میکنیم در حالی که موحد و مخلص هستیم و او را بر کارهای والایش سپاسگزاریم. او شایسته حمد و ثنای عالی است. از او تقاضای مغفرت مینمائیم تا

گناهانمان را فروریزد. و از او خواهیم که از تراوش گناهانی که موجب بلا می‌شود ما را نگهدارد، ایمان بخدا داریم بهمراه یقین در امرش.

هدایت می‌جوئیم. هدایتی پایدار و نجات‌بخش که ما را یاری کند در انجام بهترین دستورات و موجب تمیز و تشخیص قضای نافذ پروردگار گردد قضائی که ما را به سعادت می‌رساند.

بخدا پناه می‌بریم از تنگناهای بسیار دشواری که برای مردم پیش می‌آید با اینکه راههای حق و حقیقت وسیع است اما چون علامات نوربخش هدایت در پس پرده ابهام قرار داده شد. و فتنه‌های گمراه‌کننده به لباس حق درآمده است چنین گرفتاری پیش آمده.

گواهی میدهم گواهی همراه با یقین که شک‌ناپذیر است به یکتائی خدای یکتا، آن خدائی که بوعده خویش وفا میکند و پیمان استوار دارد و در گفتار صادق است، او را شریکی در آفرینش نیست و نه همکار و کمک کاری دارد. به بزرگی او را می‌ستائیم خدائی جز او نیست عزیز و حکیم است.

گواهی میدهم که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مبعوث به وحی و پیام‌آور از جانب اوست و فرستاده مؤید بنور او، پذیرا و تذکردهنده و انجام‌دهنده ماموریت خویش است پیادارنده چراغهای روشنگر و روشنی‌بخش دیده‌ها است، از بین‌برنده و نابودکننده آداب و سنن یاوه‌سرایان است. در زمانی که ظلمت کفر عقده‌هایی ناگشودنی بوجود آورده دریاهاى جهل و نادانی را با آیات و بیانات خود روشن نموده. و برای جویندگان حق با دلائل آشکار راه را روشن کرده. و آیاتی نیز آورد متشابه که دستاویز آشوب‌طلبان و فتنه‌انگیزان گردید و به نفع عقاید شوم خویش آنها را تاویل نمایند.

این آشوب و فتنه‌انگیزیها طرفداران مخصوصی دارد، راه حق نیز راهی روشن و آشکار است هر که مطیع پیامبر باشد اطاعت خدا را کرده و هر که مطیع خدا باشد مستوجب پاداش

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 4

از جانب اوست. و هر که مخالف خدا و پیامبر باشد باستقبال دشواری حساب در روز قیامت میرود این یک حکومت و داوری عادلانه‌ایست وقتی کیفر میدهد و خلایق محشور میشوند.

اما بعد شخصی که متوجه است و گوش فرامی‌دهد و از توجه و گوش دادن خود بهره می‌برد و دیگری ساکت است ولی دلی بیدار دارد و در اندیشه امر پروردگار است تا بصیر و بینا می‌شود و می‌فهمد که اطاعت خدا چه ارزشی دارد و راه ثواب پیمودن با راه معصیت از پیش گرفتن چقدر فرق دارد و درک میکند و در قیامت چه مقامی دارد، کسی که نائل برضای خدا شده، در مقابل آنها که سزاوار خشم اویند.

بین این دو صفت فاصله بسیار است و میان آنها فرق زیاد. شما را سفارش می‌کنم به پرهیزگاری و تقوی. پرهیزید از خداوندی که بوجود آورنده ارواح و روشنی‌بخش صبحگاه است.

(1) 51- از کتاب مطالب السؤل. محمد بن طلحه گفت از سخنان امیر المؤمنین (ع) است که فرمود: من تعهد گفتار خود را میکنم و ضامن سخنان خویشم همانا کسی که دیده بینا و بصیر او را متوجه رنج و عذاب و گرفتاریهای امم گذشته کرده باشد تقوا و پرهیزگاریش او را مانع می‌شود که گرفتار شبهات و کارهای ناسنجیده شود.

باید توجه داشته باشید که گناهان مرکبی چموشند که سوارکاران مخصوصی دارند و آنها لجامش را رها کرده سرعت سواره خویش را بآتش می‌افکنند اما پرهیزگاری و تقوی مرکبی راهوار است که سوارکاران مخصوص دارد و لجام در اختیار آنها است و به بهشت رهسپار میشوند.

یک راه حق است و دیگری راه باطل و هر کدام طرفدارانی دارد، اگر طرفداران باطل زیادند این یک مسأله سابقه‌دار است که پیوسته چنین بوده و اگر طرفداران حق کمند ممکن است و شاید و گاهی امکان دارد چیزی که به کمبود گرائد و کساد شد باز باو رو آورند و بسویش بشتابند.

کسی که در پیش، بهشت و جهنم دارد گرفتار کار خویش است. گروهی با سعی و کوشش بسرعت پیش می‌روند و نجات می‌یابند و گروهی در جستجویند و با کندی می‌روند امید نجات دارند. اما دسته‌ای نیز غفلت میکنند و تقصیر دارند که به آتش گرفتار می‌شوند.

راست‌گرایی و چپ‌روی موجب گمراهی است میانه‌روی جاده واقعی است (از طرف چپ جاده و یا از طرف راست آن یک نوع افراط و تفریط است باید از وسط جاده رفت که غیر قابل گمراهی است).

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 5

کتاب خدا و آثار نبوت و سیره و روش پیامبر و بازگشت بعاقبت پسندیده در همین التزام طریق وسطی و میانه جاده است. هر که بادعا پرداخت هلاک شد و هر که تهمت زد ناامید گردید. و هر کس آخرت را بدینا فروخت زیان کرد. هر جریانی قرارگاهی دارد و هر آینده‌ای بزودی خواهد آمد.

(1) 52- از کتاب مطالب السؤل: آشکارا مشاهده می‌کنید مسائل عبرت‌انگیز را و با مطالبی که هر انسانی کافی است با توجه بآنها از کار زشت خودداری کند شما را هراس داده‌اند از جانب خدا مبلغی بعد از پیامبران نیست مگر بشرها. بدانید که بسوی نتیجه نهائی رهسپار میشوید و قیامت از پس، خواهد آمد. بسوی رستخیز برده میشوید سعی کنید سبکبار باشید تا به هدف برسید. شما را در آن صحرا جمع میکنند تا همه گرد آیند و دیگران نیز برسند.

(2) 53- روزی که گروهی از مردم اطراف علی (ع) را گرفته بودند شروع به سخنرانی کرده فرمود:

شما را میترسانم از دیادوستی زیرا دنیا جایگاه ناپایدار است نه چراگاه هموار بسیار بی‌ارزش است پیش خدا. خوبی و بدی و تلخی و شیرینی آن در هم آمیخته. خدا دنیا را قرارگاه دوستان خود قرار نداده. و مضایقه و ممانعتی ندارد از دنیایابی دشمنانش.

محل عبور است نه جای ماندن. مردم در دنیا دو دسته‌اند یک دسته کسانی هستند که خود را فروخته‌اند که موجب هلاکت خویش گشته و گروهی جان خویش را خریده‌اند و آن را آزاد ساخته‌اند. اگر گوارا باشد قسمتی از دنیا و شیرین بکام آید باز در کنارش قسمتی ناگوار و تلخ است که دچار بیماری و مرگ میکند. ابتدای دنیا رنج و انتهای آن فنا و نابودی است هر که خود را بی‌نیاز از دنیا کرد دنیا را بدام افکنده و هر که در پی دنیا رفت خود را بغم انداخته، هر که در پی دنیا با سعی و کوشش رفت آن را از دست داده و هر که کناره‌گیری کرد دنیا بسویش می‌آید. هر که با دیده بینا دنیا بنگرد روشن بین می‌شود و هر که با دیده تمایل بآن بنگرد دنیا او را کور و نابینا میکند. انسان در دنیا هدف تیرهای مرگ است با هر جرعه‌ای که بیاشامد یک نوع گلوگیر شدن است و با هر لقمه‌ای که بخورد غصه‌ای است به هیچ نعمتی در دنیا نرسد مگر بوسیله از دست دادن نعمتی دیگر.

(3) 54- و نیز روزی در مسجد کوفه که گروهی از شخصیت‌های برجسته اطرافش را گرفته بودند فرمود: مردم! ما گرفتار روزگاری ستمگر و زمانی سخت و دشوار شده‌ایم. آدم خوب را بد می‌شمارند و ستمگران پیوسته بر ستم خود میافزایند. نمیتوانیم از علم خود بهره‌گیری

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 6

کنیم و نه آنچه نمیدانیم می‌پرسیم از هیچ پیش‌آمدی باک نداریم تا دامنان را فراگیرد.

مردم چهار دسته هستند: 1- بعضی تبهکاری مانع آنها نمیشود، مگر خوار و خسته شوند و دچار کمبود مالی گردند.

2- بعضی با شمشیر آخته اعلان شر و بزهکاری میکنند و با دار و دسته خود (از هیچ کاری روگردان نیستند) خود را بهلاکت می‌اندازند و دین خویش را بنابودی می‌سپارند، برای زخارف مادی که در پی آن هستند یا فرماندهی سپاه غارتگری را بعهده میگیرند یا بر فراز منبری بالا میروند چقدر تجارت ناستوده‌ای است که انسان دنیا را بها و ارزش نفس خویش قرار دهد و در مقابل آنچه در نزد خدا دارد دنیا را بها نگیرد.

3- بعضی بوسیله اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند که بر عکس باید با اعمال دنیا آخرت را طلبید خود را آرام نشان میدهد و قدمهای کوتاه برمیدارد و پیراهن بالا میزند (که نشان دهد از ناپاکیها پرهیز میکند) و نفس خویش را می‌آراید تا امانت‌دار جلوه کند و راه و روش آئین خدا را وسیله معصیت و نابکاری خویش قرار میدهد.

4- گروهی نیز عقب ماندگی آنها از ریاست بواسطه ضعف و ناتوانی آنها است که وسیله‌ای برای رسیدن به هدف خویش ندارند، بهمین جهت بآن حال باقیمانده‌اند، اما خود را می‌ستایند که من قانعم و بلباس زهاد و تارکان دنیا درمی‌آید با اینکه بآنها هیچ شباهتی ندارد و هرگز در آن وادی نیست.

باقیمانده‌اند گروهی که چشم از دنیا بسته‌اند، بواسطه توجه بعالم آخرت و سیلاب اشک فرو می‌ریزند از ترس قیامت این دسته را (بصورت‌های مختلف در شکنجه و ناراحتی قرار می‌دهند) بعضی بفاصله‌های دوردست تبعید شده‌اند و برخی در بیم و هراسند و پیوسته بر جان خویش می‌ترسند و عده‌ای هم زبان از سخن بسته‌اند چون آنان که لجام بر دهن دارند و برخی با اخلاص تمام بدعا مشغولند و در مصیبت جانگداز می‌سوزند تقیه آنها را گوشه‌گیر و منزوی کرده و لباس خواری و زبونی برایشان پوشانده. در دریائی از ناملایمات غوطه‌ورند.

زبان بسته‌اند و دل خسته، آنقدر پند داده‌اند که ملول و افسرده‌اند و آنقدر مغلوب و مقهور شده‌اند که بصورت خوار و ذلیل درآمده‌اند آنقدر از این گروه را کشته‌اند که کم و اندک شده‌اند.

باید دنیا در نظر شما خوارتر و بی‌ارزش‌تر از پوست جو و ریزه‌های دم قیچی باشد.

از گذشتگان درس بگیرید قبل از اینکه آیندگان از کار شما درس بگیرند، دنیا را رها

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 7

کنید که ناپسند است آنها که از شما دل بسته‌تر دنیا بودند می‌بینید که رهایش کرده‌اند.

ای وای چه بسیار فریب نیرنگ او را خوردند بخیال اینکه مادر شیرده آنها است. و چه بسیار زیان دیدند دل‌بستگان دنیا وقتی این مادر، قطع شیر از آنها کرد.

(1) 55- نقل شده که امیر المؤمنین (ع) وقتی گروه زیادی اطرافش را گرفته بودند فرمود از خدا پرهیزید هیچ کس را خدا بیهوده نیافریده که بلهو اشتغال ورزد و نه او را رها خواهد کرد تا بتواند بکار ناپسند مشغول شود. هرگز دنیای خوش‌آیند در نظر او برابری ندارد با آخرتی که بآن بدین است و نه آن کس که فریب زر و زیور دنیا را خورده وقتی به پیشگاه پروردگار خویش رود نجات خواهد یافت.

(2) 56- فرمود از آموختن علم خودداری نکنید که موجب همبستگی برادران است.

علم موجب رفعت و بلندی مقام شخص گمنام می‌شود، و ترک علم باعث پست شدن فرد با شخصیت می‌شود. (علم را به پیکری میتوان تشبیه کرد) که سر آن تواضع است و چشمش دوری از رشک و حسد و گوشش فهم و زبانش صدق و

قلبش حسن نیت، و عقلش شناسائی نسبت بوسائل کارها است، از نتایج علم تقوی و پرهیز از هوی و پیروی از هدایت و فاصله از گناهان و دوستی برادران و گوش فرادادن بعلماء و پذیرفتن از آنها است.

(3) 57- دیگر از فوائد علم، ترک انتقام هنگام قدرت و ناپسند شمردن اعمال زشت و پسندیدن پیروی حق، و سخن راست و دوری از شادمانی و سروری که همراه با غفلت است و اجتناب از کاری که موجب پشیمانی است. علم باعث افزایش عقل عاقل می‌شود. دانشجو را آراسته بصفات پسندیده میکند. مرد بردبار را امیر و شخص فهمیده را وزیر میکند. حرص را از بن میکند، و مکر و حيله را از میان می‌برد و بخل و پستی را نابود میکند هر وحشی غیر مانوس را اسیر انسان میکند. و کسانی که دیر پیوندند نزدیک میکند.

(4) 58- فرمود: عقل دو نوع است: 1- عقل ذاتی. 2- عقل تجربی و هر دو موجب بهره‌مندی انسانند. کسی که در گرو عقل است صاحب عقل و دین است و هر که ناقد آنست سرمایه‌اش گناه و معصیت است. دوست هر کسی عقل اوست و دشمنش نادانی. عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تمییز دهد ولی عاقل کسی است بتواند تمییز دهد بین دو بدی کدام بهتر است. همنشینی با عقلاء موجب افزایش شرف می‌شود. عقل کامل بر سرشت بد غالب می‌شود.

بر عاقل لازم است که کارهای زشت خود را در دین و نظر و رای و اخلاق و ادب مورد توجه قرار دهد یا بدل بسپارد و یا در دفتری بنویسد و سعی کند آنها را برطرف نماید.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 8

(1) 59- فرمود انسان دارای عقل و قیافه است، هر کس از عقل استفاده نکند اما قیافه خود را نگهدارد کامل نیست. مثل پیکری است که بی‌روح است و هر که در جستجوی عقل متعارف است باید صورت اصول و اضافیها را بداند. چون بیشتر مردم در پی مسائل اضافی و زیادی هستند و اصول را رها میکنند هر کس پایه و اساس را بدست آورد از اضافات صرف نظر میکند.

اصل امور در انفاق و خرج کردن، بدست آوردن از راه حلال است و ملایمت در طلب آن است. پایه و اصل امور در دین اینست که اعتماد بر نمازها نماید و پرهیز از گناهان کبیره کند و چنان متوجه این پرهیز و نماز باشد که یک چشم بهم زدن از آن غفلت نکند، اگر محروم شود هلاک میگردد، اگر در این راه به پیش برود تا بفقہ و عبادت برسد اینست بهره عالی.

اصل عقل عفت است و نتیجه‌اش خودداری از گناه، ریشه عفت قناعت است و نتیجه‌اش کم شدن اندوه، ریشه شجاعت و دلاوری قدرت و نیرومندی است و نتیجه‌اش پیروزی است.

ریشه کار قدرت و توانستن است و نتیجه‌اش شادی، نمی‌توان بر امور زندگی کمک گرفت مگر بوسیله عقل. و نه بر ادب مگر با بحث و جستجو و نه بر حسب و شخصیت مگر با وفا و نه بر وقار و سنگینی مگر با مهابت و نه بر سرور مگر با نرمی و نه بر مغز و خرد مگر با سخاوت.

و نه بر بذل و بخشش مگر با امید مکافات و پاداش و نه بر تواضع مگر با سلامتی صدر هر دلیری احتیاج بعقل دارد. و هر کمک محتاج به تجربه است و هر سربلندی و سرافرازی نیازمند به کار خوب است و هر شادی محتاج به امن و آرامش است و هر خویشاوندی نیاز بمودت و دوستی دارد و هر علمی احتیاج به نیرو و پرهیز و نیازمند به بذل و بکاربردن آن است.

توجه بچیزی که بدردت نمی‌خورد مکن با ترک کردن چیزی که برایت ضروری است که بسیاری از سخن‌گویان هستند که در غیر محل حرف زده‌اند و این سخن برای آنها اشکالی بوجود آورده.

(2) 60- و نیز فرمود مبادا دوران‌دیشی را جز براهنمائی عقل بجوئی که این خود خطائی است در رای، بهترین عقل اینست که حق را بوسیله خودش تشخیص دهد، و بهترین علم وارد بودن شخص است بعلم خود بهترین جوانمردی نگهداری آبروی خویش است و بهترین

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 9

مال آنست که بوسیله آن آبروی انسان حفظ شود و حقوق مردم را با آن پرداخت کنیم.

(1) 61- عبد الله بن عباس گفت بهره از سخنی بعد از پیامبر (ص) نبردم باندازه نامه‌ای که امیر المؤمنین (ع) برایم نوشت باین مضمون:

اما بعد گاهی انسان شاد می‌شود برای بدست آوردن چیزی که از دستش نمی‌رفت و ناراحت می‌شود از بدست نیاوردن چیزی که هرگز بدستش نمی‌آمد. باید شادمانی تو برای چیزهایی باشد که از آخرت بدست آورده‌ای و تاجر و ناراحتی‌ات برای آنچه از آخرت از دست داده‌ای.

خیلی خورسند نباش برای بدست آوردن یک مسأله دنیوی و مادی و برای آنچه از دنیا از دست داده‌ای زیاد ناراحت نباش، باید همت خود را در مسائل مربوط به بعد از مرگ بکار ببری و السلام.

(2) 62- بعده‌ای فرمود: این سخنان مرا بگوش بگیرید که اگر بر پشت شترها بنشینید و آنقدر راه طی کنید که مرکبتان از پا در آید، نمیتوانید چنین سخنانی را بدست آورید.

به هیچ کس بجز خدا امیدوار نباشید و از هیچ چیز جز گناه خود نترسید. خجالت نکشید اگر چیزی را نپسندید یا باموزید و خجالت نکشید اگر از شما چیزی را پرسیدند که نپسندید بگوئید نپسندم.

بدانید که صبر نسبت بایمان مانند سر است نسبت بجسد. بدنی که بی سر باشد ارزشی ندارد. پس تحمل کنید و صبر داشته باشید در مورد چیزهایی که وظیفه شما است، بامید دریافت آنچه بشما در مقابلش وعده داده‌اند.

(3) 63- اشیاء دو نوع است بعضی چیزها است که من بآن دسترسی ندارم نه قبلا بمن داده شد و نه در آینده امید دریافت آن برایم هست. و بعض چیزها است که تا وقتش فرا نرسد بآن نخواهیم رسید، گرچه از تمام نیروی آسمانها و زمین برای رسیدن بآن کمک بگیرم.

شگفت از کار انسان است که خوشحال می‌شود برای بدست آوردن چیزی که قبلا بدست نیاورده بود اگر درست بیاندیشد خواهد فهمید که او در اختیار و تدبیر خدا است. بهمین جهت حرکت خود را منحصر میکند بمقداری که برایش ممکن است. و در تکاپوی چیز مشکل و غیر مقدور برنمی‌آید. در نتیجه آرامش دل پیدا میکند نسبت بمشکلات.

پس در راه کدام‌یک از این دو چیز عمر خود را تمام کنم. در نتیجه در کمال فقر و تنگدستی خوشحال‌ترین چهره را دانسته باشید. خداوند بزرگ بندگان مؤمن عارف خود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 10

را به بهترین وجه ادب می‌آموزد فرموده است:

یحسبهم الجاهل أغنیاء من التعفف، تعرفهم بسیماهم لا یسئلون الناس إلیحافاً¹.

بواسطه عفت و خویشتن‌داری شخص جاهل خیال میکند آنها ثروتمندند. تو آنها را از چهره‌اشان می‌شناسی هرگز از مردم درخواستی با اصرار ندارند.

(1) 64- و فرمود: شخص غنی نخواهد بود مگر اینکه عقیف باشد و زاهد نخواهد بود مگر اینکه متواضع باشد و حلیم نیست مگر اینکه سنگین باشد. بسلامتی قلب خود اعتماد نداشته‌باش مگر اینکه دوست بداری برای مؤمنین آنچه برای خود میخواهی. در نادانی شخص همین بس که مرتکب کارهای نهی شده می‌شود. و در عقل او همین بس که از شرش در امان باشی. از نادانی و نادانان فاصله بگیر. بپوشان از مردم آنچه را مایلی از تو بپوشانند کسی که از در صفا با تو درآمده گرامیش بدار. با همسایه خود رفتار نیکو داشته‌باش. ملایم نما رفتار خود را و از آزار خودداری کن، از بداخلاقی دیگران

¹ (۱) بقره: ۲۷۳.

چشم‌پوشی کن. تا وقتی می‌توانی سعی کن دست خود را بالاتر بداری (منظور در کمک کردن بمردم و گذشته‌های مالی است).

خود را آماده صبر کن نسبت به پیش‌آمدها و بخود قناعت را تلقین نما. امید خود را متهم ساز (و بآن تکیه مکن) زیاد بدعا پرداز از حمله شیطان محفوظ میمانی، رقابت مکن در بدست آوردن دنیا و پیرو هوای نفس مباش. میانه‌رو باش در همت. از دست عیبجو آسوده خواهی بود. راستگو نخواهی بود مگر اینکه پنهان کنی بعضی از چیزهایی که میدانی.

از نادان چشم‌پوشی کن تا یاور تو علیه او زیاد شود. سعی کن در عادات و اخلاق برجسته بر دشمن خود پیروز میشوی سخن بحق بگو، و خود را به متقین نزدیک کن و از تبه‌کاران جدا شو. و از منافقین فاصله بگیر. و مصاحبت با جنایتکاران نکن.

(2) 65- فرمود: هنگام هر شدت بگو «لا حول و لا قوه الا بالله» حمایت خواهی شد بوسیله آن. و در هنگام هر نعمتی بگو «الحمد لله» نعمت افزایش خواهد یافت. هر وقت کم‌روزی شدی بگو «استغفر الله» وسعت خواهی یافت.

سعی کن از راه روشنی که پیچ و خم ندارد بروی که از هدف و راه باز نمایی. مردم سه دسته هستند: 1- عالم ربانی. 2- دانشجوی در راه نجات. 3- و اشخاصی که همچون پشه‌های ناتوان در مسیر باد هستند (راه صحیحی را برای خود تعیین نمیکنند) کلید بهشت صبر است. کلید شخصیت تواضع، و کلید بی‌نیازی یقین است، و

(1) بقره: 273.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 11

کلید کرم و بزرگواری تقوی. کسی که مایل است با شخصیت شود تواضع را از پیش بگیرد خودپسندی یکی از مبارزین و مخالفین عقل اوست اعتماد قبل از دقت و دوراندیشی مخالف احتیاط است. کسی که یقین خوبی داشته باشد مورد حسرت مردم قرار میگیرد.

(1) 66- و فرمود: لهو و بازیچه موجب خشم خدا و خشنودی شیطان و فراموشی قرآن است. راستگویی را از دست ندهید خدا با راستگویان است. گول خورده کسی است که از دین فریب خورده باشد.

از دروغ پرهیزید که دروغ مخالف ایمان است. راستگو در راه نجات و شخصیت است و دروغگو کنار پرتگاه هلاکت و خواری است. واقعیت را بگوئید تا بواقع گوئی معروف شوید بحق عمل کنید اهل حق خواهید بود. امانت را تسلیم هر کس بشما داده بکنید. مبدا خیانت کنید با کسی که خیانت بشما کرده. رابطه خویشاوندی را با کسی که از شما قطع نموده

برقرار کنید. کسی که شما را محروم نموده مورد فضل و بخشش خود قرار دهید. هر گاه پیمانی بستید وفا کنید. وقتی قضاوت کردید عدالت را رعایت نمائید. مبدا به اکابر و اجداد خود افتخار کنید. مردم را با لقبهایشان مسخره نکنید. حسد را رها کنید. کینه توزی نکنید از هم قطع رابطه ننمائید. سلام کردن آشکار نمائید. جواب سلام و تهنیت را به بهترین وجه بدهید. به بیوه‌زنان و یتیمان رحم کنید. به ناتوان و مظلوم کمک کنید. کاسبی پاک و پاکیزه از پیش بگیرید و در راه جستجوی رزق راه صحیح و خوبی را انتخاب کنید.

(2) و فرمود آسایش برای حسود نیست، مودت و دوستی برای افسرده نیست. دروغگو جوانمردی ندارد بخیل بی‌شخصیت است. شخص پست همت ندارد. کسی که زیاد با مردم آمیزش دارد سلامت نخواهد بود. تنهائی آسایش است. کناره‌گیری عبادت، قناعت بی‌نیازی است. اقتصاد انسان را از تقاضای کمک دیگران بی‌نیاز میکند. عدالت سلطان بهتر از فراخی سال است. کسی که نه از طریق خدا عزیز شده باشد دلیل است. ثروتمند حریص فقیر است. مردم شناخته نمیشوند مگر با آزمایش. خانواده و فرزندان را در غیبت خود بیازما. و دوست خود را در مصیبت و گرفتاری. خویشاوند را هنگام احتیاج و دوست و چاپلوس را هنگام تنگدستی، تا بفهمی موقعیت تو در نظر آنها چه اندازه است. پرهیز از کسی که وقتی با او بصحبت می‌پردازی ملول و افسرده‌ات می‌کند و وقتی او با تو بصحبت می‌پردازد غمگینت میکند. اگر شادش کنی یا زیان باو برسانی او هم همین کار را میکند.

اگر از تو فاصله بگیرد غیبت او ترا ناراحت میکند بواسطه عیبجویی‌های که از تو میکند، اگر جلوگیری کنی از او تهمت بتو میزند و بدروغ نسبت‌های ناروا بتو میدهد، اگر موافقت با او

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 12

بنمائی بر تو حسد میورزد و ستم روا میدارد، اگر مخالفت با او بنمائی خشم میگیرد بر تو و به نزاع می‌پردازد، از پاداش کسی که باو نیکی کرده ناتوان است، و در مورد کیفر کسی که باو بدی کرده راه افراط از پیش میگیرد، مصاحب با او اجر می‌برد ولی خود او بار گناه بر دوش میکشد، زبانش بر ضرر دوست است نه بنفع او، دلش نگهدار سخنش نیست. بدنبال دانش می‌رود برای جر و بحث و بدنبال اطلاعات دینی می‌رود برای ریا و خودنمائی، به سوی دنیا بسرعت میتازد، تقوی را باین و آن می‌سپارد، از ایمان فاصله دارد و به نفاق نزدیک، مخالف رشد و رستگاری است و موافق گمراهی، او ستمگری است گمراه، هرگز بیاد هدایت یافتگان نیست.

(1) 68- فرمود: سخنی را که اطمینان نداری مگو که دروغگو خواهی بود. همنشین با مسخره‌کن منما مشکوک شمرده میشود. با نابکار رفت و آمد مکن مورد تهمت قرار میگیری.

دفاع از جنایتکاران مکن که افسرده خواهی شد، همنشین با نیکوکاران باش از آنها محسوب خواهی شد. از مردمان شرور فاصله بگیر جدا خواهی شد از ایشان. بدان که یک جزء از پایداری تصمیم است. از لج‌بازی پرهیز از سقوط نجات

می‌یابی. خیانت مکن به کسی که امانت بتو سپرده گرچه او در امانت‌داری تو خیانت کرده باشد. افشای سر کسی که سر تو را افشا کرده نکن. بامید افزایش چیزی خود را بخطر میانداز. لطف و محبت را بپذیر و نیکو ببخشای. و بمردم سخن خوب بگو. دشمن دوست خود را بدوستی مگیر که با دوست خود دشمنی کرده‌ای. کمک کن به برادرت گرچه بتو ستم کرده باشد اگر با او قطع ارتباط کرده‌ای، مقداری جانبش را نگهدار که ارتباط از طرف تو بکلی قطع نشده باشد. حق برادر خود را ضایع مکن که برادری را از بین می‌بری. نباید شقی‌ترین مردم نسبت بتو خانواده‌ات باشند. زیاد اظهار علاقه نکن بکسی که از تو کناره میگیرد. پاداش کسی که ترا شاد کرده این نیست که او را ناراحت کنی. بدان که عاقبت دروغگوئی سرزنش است، و عاقبت راستگوئی نجات.

(2) 69- نقل شده که امیر المؤمنین (ع) جابر بن عبد الله رحمه الله علیه را دید که آهی سرد کشید فرمود جابر، این آه را برای چه کشیدی. از کمبود و ناراحتیهای دنیا بود جابر گفت: آری.

فرمود: جابر آنچه موجب لذت می‌شود در دنیا هفت نوع است. خوردنیها آشامیدنیها پوشیدنیها. همبستری و وسائل سواری و بوئیدنیها و شنیدنیها. لذیذترین خوردنیها عسل است که آب دهان زنبور است. و گواراترین مشروبات آب است. که فراوان

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 13

و آزاد در روی زمین جاری است. عالی‌ترین لباسها ابریشم است که لعاب دهان کرمی است. و بهترین همبستری با زنان است که آن عمل داخل نمودن آلت بول است در آلت بول و چیزی داخل در مشابه خود می‌شود. و بهترین قسمت خوبی زن در بدترین عضو او قرار گرفته.

عالی‌ترین وسائل سواری اسب است که کشنده است. بهترین بوئیدنیها مشک است که خون ناف حیوانی است. بهترین شنیدنیها غنا است که آنهم گناه است. پس چیزی که دارای چنین مشخصاتی باشد برای او نباید عاقل آه بکشد. جابر گفت بخدا بعد از آن دیگر دنیا برایم ارزشی نداشت.

(1) 70- از گفتار امیر المؤمنین (ع) در باره مثلها است. با صبر باید به مبارزه روزگار رفت. جزع و ناراحتی یک نوع محرومیت است. عدالت خوشایند است و هواپرستی ستم دوری کیفر عشق است. بخل پوششی است برای فقر. اطمینان بشخص ملول مکن. از بن بر کردن کوهها ساده‌تر است از ایجاد محبت در دل‌هائی که از هم تنفر دارند. پیرو هوای نفس گمراه است. شجاعت یک ساعت صبر است. بهترین امور میانه‌روی است. دل در گرو گرفتاری است. هر که ترا دوست بدارد خشنودت کرده. کمبودها یک نوع خواری است.

گرسنگی فقر است. بهترین افراد خانواده‌ات کسی است که ترا کمک و کفایت میکند.

گناه نکردن ساده‌تر از توبه کردن است. هر که حریص در حسد باشد حریص به پلیدی است. چقدر از دست داده چاپلوس. چقدر ستم روا داشته کسی که اسراف نموده. دشمن دانا بهتر از دوست نادان است. توفیق از سعادت است. خواری از شقاوت. هر که در جستجوی عیب دیگران است ابتدا از خود عیبجوئی کند. هر که در پی برآوردن حاجت برادر خویش است خدا در پی برآوردن حاجت اوست. هر که از زبان مردم آسوده باشد سعادت مند است. هر که مصاحب پادشاهان باشد گرفتار دنیا می‌شود. فقر، یک ناحیه از کفر است. هر که بزبان مردم بیافتد هلاک می‌شود. کسی که خودداری از سخنان بیهوده نماید رستگار است. هر کار خوب صدقه است. بسا از اشخاص غیر خویشاوند که بهتر از خویشاوندند اگر حکمت بر کوهها القا شود آنها را به تحرک و هیجان درمی‌آورد. چقدر از غرق‌شده‌ها هستند که در دریای نادانی هلاک شده‌اند. بسا از دانشمندان که دنیا آنها را نابود کرده.

بهترین برادرانت کسی است که با تو مواسات و برابری نماید. و بهتر از او کسی است که کفایت کند ترا و بی‌نیازت نماید. بهترین مال تو آن مالی است که کمک به برآوردن حاجت و نیازت کند. شایسته‌ترین کسی که باید تحمل در باره او داشته باشی کسی است که باو نیازمندی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 14

شایسته‌ترین کسی که باید اطاعتش را بکنی کسی است که راهنمائیت میکند و مخالف تو نیست. هر که دنیا دوست باشد برای دیگران جمع میکند. کار نیک لازم است. روزگار در گردش است. وقتی بلا به نهایت برسد فرج میرسد. کسی که در نعمت باشد مقدار گرفتاری را درک نمی‌کند. هر که سرور و شادیش کم شود مرگ آسایش اوست. گاهی چیز کم برکت میکند و زیاد می‌شود. چیز زیاد نابود می‌شود و از بین میرود. بسا از لقمه‌ها که مانع ادامه زندگی انسان می‌شود، پیروزمندترین افراد کسی است که دشمنش گواه پیروزی او باشد. در خواست یک نوع خواری است. بخشش نوعی محبت است. کسی که چاهی برای برادر خود بکند شایسته‌تر بافتادن در آن چاه است.

زبان خود را نگهدار. حسن تدبیر با داشتن قدرت مالی باندازه احتیاج انسان را بی‌نیازتر میکند از زیاد داشتن با اسراف. فاحشه و عمل زشت مانند نام اوست. با هر نوشیدنی نیشی است و با هر خوردنی غمی. بمقدار شادی گرفتاری است. هواپرستی موجب سقوط هواپرست است. دشمن عقل هوی است. شب گرفتاری را مخفی‌تر میکند. همنشینی با اشرار موجب بدگمانی اخیار و خوبان می‌شود. هر کس کاری را زیاد بکند بهمان معروف می‌شود. بسا از زیاده‌ها که با کمی بهیجان و اضطراب درمی‌آید. بسا از ملامت‌شده‌ها که گناهی ندارند آزاد مرد آزاد است گرچه گرفتار تنگدستی شود. گمراه نمیشود کسی که از راه بر پی‌رسد و نه حیران می‌ماند کسی که مشورت نماید. کسی که حزم و استقامت دارد خودرای نیست مورد اطمینان‌تر از خودت کسی است که اسرار را باو سپرده‌ای. دوستی بین پدرها موجب خویشاوندی فرزندان است.

(1) 71- و فرمود: هر که خودخواه باشد زیاد دشمن دارد. و هر که در دشمن مبالغه کند بگناه دچار می‌شود و هر که کوتاهی نماید باو ستم می‌شود. هر که بخود علاقه داشته باشد شهوترانی در نظرش پست می‌شود. بهای جان شما جز بهشت نیست بچیز دیگری نفروشید هر کس گرفتاریهای اندک را بزرگ شمارد گرفتار ناراحتیهای بزرگ می‌شود. شهرستانها جولانگاه مردان است. نیست شهری شایسته‌تر برای تو از شهر دیگری و بهترین شهرها جایی است که ترا بردارد و بپذیرد. اگر شخص دارای یک صفت پسندیده باشد منتظر نظائر آن صفت در او باش. بدگوئی و غیبت کمال قدرت شخص ناتوان و عاجز است. بسا از اشخاص که گرفتار شده‌اند بواسطه خوش بینی مردم بآنها. نباید فرزند آدم فخر کند ابتدایش نطفه است و آخرش مردار است. نه میتواند خود را روزی دهد و نه مانع مرگ خویش شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 15

دنیا میفریبد و زیان میرساند و میگذرد. خداوند دنیا را پاداش دوستان خود قرار نداده و نه عقاب دشمنان دنیاداران مانند قافله‌ای هستند همان دم که برای استراحت پیاده شدند کاروان سالار فریاد میزند حرکت کنید ... هر که با حق نبرد کند به زمین میخورد. قالب؟؟؟ کتاب دیده است. پرهیزکاری سرور اخلاق است. چقدر خوب است تواضع اغنیاء برای فقرا بجهت رضای خدا و بهتر از آن بی‌اعتنائی فقرا است نسبت به اغنیاء به جهت توکل بر خدا.

هر چه بتوان بر او اکتفا نمود کافی است. روزگار دو روز است یک روز بنفع تو و یک روز بر ضرر تو اگر بنفع تو بود بخود مبال و اگر بر ضررت بود منال. هر که در جستجوی چیزی باشد یا همه آن و یا بعضی از آن را بدست می‌آورد. اعتماد بدنی با مشاهداتی که از آن داری نادانی است. کوتاهی در مورد اعمال نیک با اعتقاد نسبت بثواب زیان است اعتماد بهر کس قبل از آزمایش ناتوانی است.

بخل و پستی مجموعه اخلاق زشت است. نعمت خدا به بنده‌ای اینست که مردم را باو نیازمند میکند. هر کس در راه برآوردن نیاز مردم کوشش کند موجب بقای نعمت می‌شود و هر که در این راه نکوشد سبب زوال و نابودی آن نعمت میگردد. عشق و علاقه کلید گرفتاری است. حسد مرکب رنج است هر که بداند سخن او نیز از اعمال او بحساب می‌آید کمتر صحبت میکند مگر در موارد ضروری. هر کس دیده در عیب دیگران داشته باشد و آن را زشت شمارد بعد همان را برای خود پسندد احمق است. عفت زینت فقر است. و سپاسگزاری زینت ثروت، پیک و نماینده تو مشخص میکند عقل ترا. نوشته تو بهترین زبان گویای تو است. مردم فرزندان دنیابند ملامت نمیشود شخص برای دوست داشتن مادرش. طمع ضامن بی‌وفا است، آرزوها دیده عقل را کور میکند. تجارتی بعمل صالح نمیرسد. سودی مانند ثواب نیست. رهبری چون توفیق نیست. هیچ شخصیتی مانند تواضع نیست، و شرافتی مانند علم. هیچ پرهیزکاری مانند توقف در مقابل شبهه‌ها نیست و همنشینی چون اخلاق خوب نیست. هیچ عبادتی چون انجام واجبات نیست. عقلی مانند تدبیر نیست تنهائی وحشت‌انگیز تر از خودپسندی نیست. هر که آرزوی دراز داشته باشد کم‌عمل خواهد بود.

(1) 72- علی (ع) شنید یکی از خوارج قرآن میخواند و نافله شب بجا می آورد. فرمود خوابیدن با یقین بهتر از عبادت با شک است. وقتی عقل کامل شود سخن کم می شود.

ارزش شخص باندازه همت اوست. قیمت هر کس بمقدار کارهای نیک اوست. مال مایه شهوتها است. مردم دشمنان چیزهایی هستند که نسبت بآن جاهلند. نفسهای انسان،

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 16

گامهای اوست بسوی اجل.

(1) 73- فرمود: شما را از دنیا میترسانم زیرا دنیا مرغزار خوش و خرم است که آن را شهوتها احاطه کرده محبوب مردم شده که متاعی حاضر است. بوسیله آرزوها آباد شده و با فریب آراسته گردیده اعتماد به برگشت آن نیست و دوامی برای شادی و سرورش. زیان رسان و مکار و فریبنده است نابودشدنی و قطع گردیدنی است. نهایت درجه موافقت دنیا با دنیاطلبان و دنیادوستان بیشتر از این مثل که خداوند در قرآن میزند نیست.

کماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض فأصبح هشيما تذروه الرياح.

مثل بارانی که از آسمان میفرستیم باعث رشد و نمو گیاهان می شود ولی بعد پژمرده و خشک میگردد و در اختیار باد قرار گرفته بهر جانب پراکنده می شود.

بدانید هر کس در این دنیا به نعمتی رسید متعاقب آن باید اشک بریزد از خوشی دنیا شکمی پر نکرده دچار ناراحتی آن می شود. باران خصب و فراوانی بر او نباریده جز اینکه دچار رنج و بلا گردیده.

شایسته است وقتی صبحگاه بتو دنیا رو آورد شب هنگام پشت کند اگر یک طرف دنیا برای کسی خوش آیند و شیرین باشد طرف دیگر آن ناخوشایند و تلخ است اگر کسی از طراوت دنیا خوشحال شد بناچار مبتلا بمصیبتها و رنج آن خواهد گردید. سحرگاه هیچ کس در دنیا با من و امان نمیگذرد جز اینکه شامگاهش در خوف و هراس است.

فریبنده ایست که هر چه دارد فریب است. فناپذیری است که هر چه در اوست فانی است.

هر کس مقدار کمی از دنیا بدست آورد دنیا مقدار زیادی از سرمایه او را میگیرد و هر که بهره اش از دنیا زیاد باشد برایش دوامی ندارد و بزودی از دست میدهد. چقدر اشخاص بودند که دل دنیا بستند ناگهان گرفتار مصیبت آن شدند. بسا از کسانی که اعتماد بدنیا کردند آنها را بزمین زد. و فریبکارانی که فریب دنیا را خوردند. شخصیتهای برجسته ای که دنیا آنها را حقیر نمود. و متکبرانی که دنیا آنها را به ترس و فقر مبتلا نموده و تاجدارانی که برو بر زمین افتادند. قدرت دنیا در انقلاب و دگرگونی است خوشی دنیا آب گل آلود است و خوشگواری آن همراه با شور و تلخی است. و شیرینی

آن با تلخکامی، خوراک دنیا، زهر است و دست‌آویزهای آن ریسمان پوسیده، زنده دنیا در معرض مرگ و سلامت دنیا در معرض بیماری، شرافتمند دنیا در حال زوال است و عزیز آن در حال ذلت، قدرت و مکتب دنیا در راه دستبرد و مهمان دنیا مورد سرزنش و همسایه دنیا دزد زده.

تازه پس از همه اینها گرفتاری قیامت و ناهنجاری مرگ و توقف در پیشگاه عدل الهی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 17

است. لیجزی الذین أسأوا بما عملوا و یجزی الذین أحسنوا بالحسنى.

مگر شما ساکن خانه‌هایی نیستید که صاحبان قبلی آن عمر بیشتر و اثر زیادتر و مال فراوان‌تر و سپاه افزون‌تر و قدرت بیشتر و دل‌بستگی زیادتر از شما بدنیا داشتید با تمام علاقه دل بآن بسته بودند اما بزودی کوچ کرده و با خواری رفتند.

آیا شنیده‌اید که دنیا بآنها بهائی بدهد یا دیگر از کشتن سیر شود چون خیلی اشخاص را بدست نابودی سپرده نه بلکه آنها را با مصیبت‌ها ذلیل کرده و با ناملازمات بیچاره نموده و بینی آنها را بخاک مالیده و گرفتار تغییر و تحول روزگار شده‌اند. ملاحظه کردید بی‌میلی دنیا را بکسی که بآن دل بسته کوچک کردند برای همیشه. ارمغان دنیا جز ضعف و ناتوانی است یا رنج و تعب و یا ظلم و ستم یا گرفتاری آتش جهنم. بدنبال چنین چیزی می‌روید؟ و بآن بشدت علاقه دارید و اطمینان کرده‌اید خداوند می‌فرماید:

من کان یرید الحیاء الدنیا و زینتها نوف إلیهم أعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون أولئک الذین لیس لهم فی الآخرة إلا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون.^۲ بد جایگاهی است برای کسی که دنیا را متهم نکند گرچه از دنیا بیم و هراسی نداشته باشد. بدانید بناچار باید دنیا را رها کنید و کاملاً دارای صفتی است که خداوند در قرآن آن را تعریف نموده (لهو و لعب) پند بگیرید از کسانی که در مراکز مرتفع علامتها و مناره‌ها می‌ساختند که نشانه‌ای برای عابرین باشد. ساخت و پرداختهایی در دنیا داشتند مثل اینکه همیشه در اینجا جاودان می‌مانند.

عبرت بگیرید از کسانی که میگفتند چه کس بیشتر از ما نیرو دارد؟ پند بگیرید از کسانی که منتقل بقبرها شده‌اند و مرکب سواری نداشتند. قبر خانه آنها شده و خاک لباسشان و استخوان پوسیده همسایه‌شان. ساکنانی هستند که جواب کسی را نمیدهند. و نه میتوانند از خود دفاع نمایند، کینه‌های آنها آشکار شده مثل اینکه نبوده‌اند همان طوری که خداوند فرموده:

فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم إلا قليلا و کنا نحن الوارثین^۳.

(1) هود: 16/15

(2) قصص 058

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 18

بجای روی زمین بزیر زمین جای گرفته‌اند. و فراخنای پهنه دنیا را تبدیل به جایی تنگ کرده‌اند و بجای خانواده خود غربت و تنهائی را گزیده‌اند همان طور که آمدند رفتند با اعمال خود بسرائی جاودان برای همیشه چنانچه خداوند میفرماید:

كما بدأنا أول خلق نعيده وعدا علينا إنا كنا فاعلين^۴.

(1) 74- و فرمود: ای کسی که دنیا را سرزنش میکنی تو مدعی گناه او هستی یا او مدعی گناه بر تو است یکی از حاضرین گفت من گناهکار بر او هستم یا امیر المؤمنین فرمود پس چرا دنیا را سرزنش میکنی؟ مگر دنیا خانه راستی نیست برای کسی که راستی را از پیش بگیرد و جایگاه ثروت نیست برای کسی که از آن بهره بگیرد. خانه سلامتی است برای کسی که متوجه آن باشد.

سجده‌گاه دوستان خدا و نمازخانه انبیاء و نزولگاه ملائکه و تجارتخانه اولیای خدا است که در آن بندگی خدا را بدست آورده‌اند و بهشت را بهره برده‌اند چه کسی میتواند دنیا را زشت شمارد. او خود اعلام فنای خویش را نموده و فریاد بی‌دوامی را کشیده و از بلای خود ترسانیده اگر شب گرفتاری داشته سحرگاه شادی آورده و اگر عصر ناراحتی بوجود آورده صبح خوشی آفریده گروهی در قیامت دنیا را زشت می‌شمارند و گروه دیگری ستایش میکنند. جریان را برای آنها دنیا نقل کرده ایشان تصدیق نموده‌اند و تذکر داده متوجه شده‌اند.

ای کسی که دنیا را سرزنش میکنی که فریب او را خورده‌ای کی او ترا فریب داده؟ یا چه وقت مستوجب نکوهش تو شده بواسطه استخوانهای پوسیده پدران یا بواسطه جایگاه مادران زبیر خاک، چقدر بدست خود معالجه کرده‌ای و بیمار شده‌ای و شیرینی و تلخی به کام تو کرده اگر بواسطه تلخی نکوهشی میکنی بواسطه شهد و شیرینی ستایش کن. و گر نه رها کن او را نه سرزنش و نه ستایش موقعیت ترا برای مشخص کرده وقتی گریه برایت سودی ندارد و دوستان بتو رحمی نمیکنند.

³ (۲) قصص ۰۵۸

⁴ (۱) انبیاء: ۱۰۴.

(2) 75- و فرمود: دنیا پشت نموده و اعلان جدائی داده، و آخرت روی آورده و اعلام فرارسیدن نموده بدانید امروز تحرک و جولان است و فردا جایزه. جایزه بهشت است عقب مانده جهنم. شما در دوران مهلت هستید که پشت سر آن اجل است و بزودی مرگ میرسد هر کس در دوران مهلت عمل کند قبل از فرارسیدن اجل سود می برد از عمل خود

(1) انبیاء: 104.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 19

و آرزو برایش زیانبخش نیست و کسی که عمل نکند در این ایام پیش از فرارسیدن اجل، آرزو زیانبخش اوست و عملش مفید نخواهد بود اگر هزار سال عمر کنی بالاخره مرگ دامت را فرامی گیرد و دچار آن میشوی مبدا فریب آرزوها را بخورید. فریب نخورید بخدا قسم او فریب دهنده است. پیش از دنیا ساکنینی داشته که ساختمانهای محکم ساخته اند و آنجا را وطن خویش گرفته اند که بدنهایشان در قبر خاک شده و جانیشان از بین رفته کسی که فرصت را از دست داده با هزار افسوس میگوید: یا لیتنی نظرت لنفسی یا لیتنی اطعت ربی ای کاش ملاحظه خود را میکردم و اطاعت پروردگارم را مینمودم.

(1) 76- و فرمود: دنیا قرارگاه دینست و نه محل اقامت شما در دنیا مانند کاروانی هستید که برای استراحت پیاده شده و تجدید نیرو کرده بر سر نشاط آمده کوچ می کند سبک وارد شده سنگین خارج می شود چاره ای از جدا شدن ندارند و بازگشتی بسوی آنچه نهاده اند بکوشش واداشته شدند کوشش کردند و دل دنیا بستند آماده نشدند، تا بالاخره نفس آنها را گرفتند و رهسپار خانه ای شدند که از بیشتر ساکنان آن خانه ها خبر و اثری نیست.

درنگ آنها در دنیا کم بود. و بزودی بسوی آخرت رفتند شما جایگزین آنها شدید و بدنبال آنها کوچ میکنید، مرگ در حرکت بسوی شما است که وقت آن معین نشده و کندی ندارد. روزتان با مشقت و شبتان جان کندن است شما نیز تا اندازه ای پیرو آنها باشید و قدم جای قدم آنها میگذارید. مبدا فریب زندگی دنیا را بخورید شما در دنیا مسافر هستید در حال حرکت و مرگ سایه بر سرتان افکنده که هدفهای خود را از شما میگیرد و بر مرکب خویش سوارتان میکند و بجانب خانه ثواب یا عقاب و پاداش و حساب میبرد. خداوند رحمت کند مردی را که مراقب پروردگار خویش است و از گناه خود میترسد و مخالف هوای نفس است و برای آخرت عمل میکند. و از زیبایی دنیا چشم پوشیده.

(2) 77- و فرمود: دنیا از شما فاصله گرفته چنانچه از دست پیشینیان رفت هر چه میتوانید جدیت کنید ای بندگان خدا در روزهای کوتاه دنیا توشه بگیرید برای روز طولانی آخرت. زیرا دنیا دار عمل و آخرت پایگاه پایدار و پاداش است جانب تهی کنید از دنیا که گول خورده کسی است که گول دنیا را بخورد هرگز آرزوی علاقمندان به دنیا در واپسین روزهای زندگی برآورده نشده. کسانی که اعتماد بدنیا دارند گول خورده اند و مانند این آیه هستند:

کماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض مما يأكل الناس و الأنعام.

مواعظ امامان عليهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 20

و اینست که هیچ کس در این دنیا شادی ندیده مگر اینکه پشت سر آن اشک ریخته و صبح نکرده هیچ کس مگر اینکه بیمناک است از بلا یا تغییر نعمت و یا زوال سلامتی. مرگ از پی تمام این ناراحتی‌ها است. باضافه وارد شدن به پیشگاه پروردگار عادل تا پاداش هر کسی را بمقدار عمل خوب یا بد او بدهد.

(1) 78- فرمود: شما را بدنیا چکار. متاع آن نابودشدنی و افتخار بآن ننگ است و زینت دنیا زوال‌پذیر. و نعمتش همراه با گرفتاری و صحت آن هم آغوش با درد و پیری است و برگشت بسوی پایان سریع و فنای نزدیک، هر چیزی زمان محدودی دارد. و هر زنده‌ای بگرفتاریها تحویل می‌شود آیا وضع پیشینیان و پدران گذشته موجب پند و بینش شما نیست اگر علتی را بکار برید. نمی‌بینید رفته‌ها بر نمی‌گردند و بآنها که هستند توجه نمی‌کنید که پایدار نخواهند بود. نمی‌بینید دنیانشینان صبح و شب دارای حالات مختلف هستند یکی مرده دیگری تسلیت میدهد و یکی بیمار است و دیگری بعیادت می‌رود و مریضی در حال مرگ است و دیگری در پی دنیا با اینکه مرگ در پی اوست. آن یکی غافل است با اینکه رهایش نخواهند کرد. طبق برنامه گذشتگان آینده‌ها نیز خواهند رفت عاقبت کارها در اختیار خدا است.

(2) 79- فرمود: بدنیا بدیده بی‌علاقه‌ها نگاه کنید بزودی دنیانشین را از میان می‌برد و خودخواه و لالابالی را گرفتار مصیبت میکند، مبادا چیزهای خوش آیند دنیا موجب غرور و فریب شما شود. چون دوامی ندارد. خدا رحمت کند شخصی را که تفکر میکند و عبرت میگیرد و متوجه برگشت دنیا و حضور پیش آمدها هست. هر چه در دنیا وجود دارد بزودی از بین می‌رود و آنچه در آخرت هست پایدار خواهد بود. هر آینده نزدیک است. بسیار از آرزوها که بآن نرسیدند و بسیار از مالها که جمع شد ولی بهره نبردند. اموالی که جلوش را گرفت ولی واگذارد. شاید از راه ناصحیح جمع کرد، یا جلو حقی را گرفت از حرام بدست آورد. و بستم ارث گذاشت. متحمل زیان آن شد و معامله با گناه کرد و به پیشگاه پروردگار خود رفت با تاسف و سوز و گداز زیانکار در دنیا و آخرت است زبانی آشکار.

(3) 80- و فرمود دنیا مانند مار است که نرم و ملایم است اما زهر کشنده دارد. کنار بگیر از چیزهایی که خوش آیند تو است در دنیا بواسطه عمر کوتاهی که دارد. و از هر چه بیشتر خوشت می‌آید در دنیا فرار بیشتر بکن زیرا دنیاداران بهر چه بیشتر متمایل شوند تحویل مینامند بناراحتی.

گاهی شخصی خوشحال می‌شود از بدست آوردن چیزی که بدستش می‌آمد و اندوهگین

مواعظ امامان عليهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 21

می‌شود بواسطه بدست نیاوردن چیزی که هرگز بدستش نمی‌آمد گرچه کوشش میکرد، باید شادی تو برای عمل یا گفتاری باشد که پیش فرستاده‌ای و حزن و اندوهت برای از دست دادن این کار و گفتار باشد.

(1) 81- و فرمود: بدنيا بدیده بی میلی نگاه کنید بخدا قسم بزودی دنیا بی‌بند و بار را بدبخت میکند. و ساکن را بحرکت درمی‌آورد و کسی که اقامت گزیده حرکتش میدهد.

صفای آن همراه با کدورت است و شادی آن بافته با اندوه. پایان زندگی دنیا همراه با ضعف و ناتوانی است مبدا خوشتان بیاید از چیزهای فریبنده دنیا بزودی نقل مکان خواهید داد و هر آینده‌ای نزدیک است.

هنالك تبلوا كل نفس ما أسلفت و ردوا إلى الله مولاهم الحق و ضل عنهم ما كانوا يفترون.

(2) 82- و فرمود: از دنیا شما را می‌ترسانم اینجا محلی که حسرت آن را بخورید نیست آراسته با فریب و فریب‌دهنده با آرایش است برای کسی که تماشایش میکند او را خوب بشناسید. جایگاهی است که در نزد خدا بی‌ارزش است حلال آن مخلوط بحرام و شیرینی آن بتلخی و خوبی آن با بدی است. خداوند دنیا را بعنوان امتیاز بهیچ یک از اولیاء و انبیای خود نبخشید. و جلو دنیا را برای دشمنان خود نگرفته خوبیهای دنیا کمیاب و بدیهایش حاضر است. و مال جمع شده آن تمام‌شدنی است و قدرتش از دست رفتنی.

عزت دنیا از میان می‌رود دنیا داران دلپایشان گریان است اگر چه شاد باشند. و از خود بسختی بیزارند گرچه دیگران بواسطه نعمتی که دارند بر آنها حسرت می‌خورند. دنیا فانی است و بقائی ندارد و آخرت باقی است فناپذیر. دنیا خود روی می‌آورد. و آخرت پناه دنیا است. از عالم آخرت گریزگاه و جای دیگر برای انتقال نیست هر که همت خود را برای دنیا بکار برد غم و اندوهش زیاد خواهد بود و هر که دنیا را بر آخرت گزیند گرفتار بدبختی بزرگ می‌شود.

(3) 83- فرمود دنیا خانه فنا و رنج و تغییر و پند است از فنای دنیا همین است که می‌بینی روزگار پیوسته کمان را آماده کرده و تیر بر آن نهاده آدم سالم را با مریض میزند و زنده را با مرده و بی‌تقصیر را با تقصیر کار و از رنج دنیا اینکه مشاهده می‌کند شخص جمع می‌کند چیزی را که نمی‌خورد. و می‌سازد جایی را که ساکن آن نمیشود و آرزو میکند چیزی را که بدست نمی‌آورد.

و از تغییرات دنیا اینست که می‌بینی. کسی که باید باو رحم شود مورد حسرت قرار

میگیرد. و شخصی که باید بر او حسرت خورد مورد رحم واقع می‌شود. چیزی بین آنها نیست مگر نعمت فناپذیر یا گرفتاری که پیش آمده یا مرگی که وارد شده از پند و عبرت دنیا این است که شخص نزدیک می‌شود که بآرزویش برسد ولی قبل از رسیدن به آرزو مرگ او را در بر می‌گیرد.

(1) 84- و فرمود: دنیا را خارستانی حساب کن متوجه باش پای خود را کجا می‌گذاری. هر که بآن اعتماد کند خوارش مینماید و هر که بآن انس بگیرد بوحشتش میاندازد. و هر که دل باو ببندد بی‌ارزشش میکند و هر که او را در بر گیرد میکشدش و هر که در جستجویش باشد بدشواری می‌اندازدش و هر که خوشحال بدنیاش شود محزونش میکند و هر که طمع در آن پیدا کند بزمینش میزند و هر که دنیا را مقدم دارد او را دنیا عقب میزند و هر که ملازم دنیا باشد خوارش میکند و هر که دنیا را بر آخرت برگزیند از آخرت دور می‌شود و هر که فاصله از آخرت بگیرد به آتش جهنم نزدیک می‌شود.

پس دنیا خانه کيفر و زوال و فنا و بلا است روشنی آن تاریکی و زندگی آن ملال‌انگیز و ثروت آن فقر و سالم آن بیمار و عزیز آن ذلیل است هر دنیاداری که در وسعت و فراخی زندگی است بدبخت است و هر که فریب زینت دنیا را خورد در فتنه قرار گرفته وقتی پرده برداشته شود پشیمانی زیاد خواهد شد بعد آن کس که وارد شده ستایش خواهد شد یا سرزنش.

(2) 85- و فرمود: خواهد آمد بر مردم زمانی که بشخصیت شناخته نمیشود مگر کسی که با سلطان رفت و آمد دارد و بطرزنت و شوخی نسبت داده نمی‌شود مگر کسی که فسق و فجور کند. و مورد اعتماد قرار نمی‌گیرد مگر خائن و بخیانت نسبت داده نمیشود مگر امین. بیت المال را بهره شخصی خود میگیرند و صدقه را زیان بحساب می‌آورند و صله رحم را منت، عبادت را طول کشیدن کار و تعدی و مهتری برای مردم میدانند جریان وقتی پیش می‌آید که زنان فرمانروا شوند و کنیزان را به مشورت میگیرند و بچه‌ها را فرمانروا میکنند.

(3) 86- و فرمود از دنیا بترسید وقتی مردم نماز را از بین بردند و امانتها را ضایع کردند و پیرو شهوتها شدند و دروغ را جایز دانستند و برباخواری مشغول شدند و رشوه‌خواری را از پیش گرفتند. و ساختمانها را آراستند و پیرو هوای نفس شدند و دین را بدنی فروختند. و خون مردم را سبک شمردند و بریا و ظاهر

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 23

سازی پرداختند و قطع رابطه خویشاوندی نمودند بردباری ضعف شمرده شد و ستمکاری فخر.

فرمانروایان فاجر و وزیران دروغگو و امینها خیانت‌کار، همکاران سلطان ستمگر و قاریان قرآن فاسق شوند و ستم آشکار گردد و طلاق و مرگ ناگهانی زیاد شود. و قرآن‌ها را بیارایند و مساجد را آئین بندند و منبرها را بلند کنند. پیمان‌شکنی

نمایند و دلها خراب گردد. تار و طنبور حلال شمرده شود و شراب خواری شایع گردد و با مردان جمع شوند و زنان شغل از پیش گیرند و با همسران خود به تجارت پردازند بواسطه حرص بدنیا.

زنان سوار زینها گردند. و شبیه مردان شوند. در چنین زمانی خود را مرده بشمارید مبادا فریب زندگی دنیا را بخورید مردم دو دسته هستند نیکوکار و تقی و بدکار و شقی و خانه فقط دو تا است سومی ندارد و نامه عمل یکی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذاری نکرده.

بدانید علاقه بدنیا سرآمد هر گناهی است و درب هر بلا و جایگاه هر آشوب و منشأ هر تظاهر وای بر کسی که دنیا را جمع کند و بگذارد برای کسی که او را نمی ستاید و خود برود به پیشگاه کسی که عذرش را نمی پذیرد.

دنیا خانه منافقین است نه خانه متقین باید بهره‌ات از دنیا بمقداری باشد که تو را از تولید و تناسل محروم نکند و وجودت را حفظ کند و توشه بگیری برای آخرت.

(1) 87- و فرمود ای دنیا، ای دنیا، متعرض من شده‌ای؟ تمایل بمن پیدا کرده‌ای افسوس، افسوس برو دیگری را بفریب من از تو سه بار جدا شده‌ام. دیگر امکان رجوع نیست. عمر تو کوتاه و زندگی‌ات پست و خطر تو زیاد است آه از کمی توشه و وحشت راه.

(2) 88- و فرمود: از دنیا پرهیزید که در حلال آن حساب و در حرامش کیفر است ابتدای آن رنج و آخرش فنا است هر که سالم باشد پیر می‌شود و هر که مریض باشد پیشیمان می‌شود. و هر که بدنبال بی‌نیازی باشد فریفته دنیا می‌شود و هر که فقیر باشد محزون میگردد هر که بدنبالش رود از دستش می‌رود و هر که فاصله بگیرد به دنبالش می‌آید، هر که چشم بدنیا بدوزد کورش میکند و هر که بینش از دنیا بخواهد بینایش میکند. اگر رو آورد فریب میدهد و اگر پشت کند زیان میرساند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 24

(1) 89- در ستایش امیر المؤمنین (ع) از مؤمنین فرمود: مؤمنان جامع برانندگی‌ها هستند. ظاهری ساکت قیافه‌ای خاشع دارند. آراسته باتواضع‌اند در حال خشوع چشمهای خود را از حرام بسته‌اند و گوش بعلم فراداده‌اند در گرفتاری چنان هستند که در موقع رضا و فراوانی چنانند. اگر نباشد اجلهائی که برای ایشان مقرر شده روح‌ها در پیکرشان یک لحظه نمی‌ماند. بجهت شوق بثواب و خوف از عذاب خدا در چشمهایشان بزرگ است و جز او کوچک. گوئی بهشت و نعمت آن و جهنم و عذابش را بچشم دیده‌اند دل‌های محزون دارند اما از شر آنها مردم در امانند.

نیازمندی آنها کم است و پیکری ضعیف دارند ولی کمک به برادران زیاد میکنند، زمین فرش آنها است و آب آن عطر ایشان. دنیا را رها کرده‌اند. چند روزی شکیبائی میکنند بعد بسوی یک آسایش مداوم می‌روند.

تجارتی سودمند دارند که خداوند کریم بشارت آن را داده دنیا در پی آن است و آنها اراده دنیا را ندارند دنیا در جستجوی ایشان است ولی آنها فرار میکنند.

اما شبانگاه بروی پا می‌ایستند تلاوت قرآن میکنند با آداب مخصوص آن، هر وقت می‌گذرند بآیه‌ای که در آن تشویق است دل بآن می‌بندند بامید رسیدن، از شوق مانند کسی هستند که عزیزی در آستانه آمدن است چشم بآن تشویق می‌بندند اما وقتی بآیه‌ای می‌گذرند که در آن تخویف و ترساندن است با دل و گوش متوجه آنند. پوست بدنشان برعشه می‌افتد و دلها از ترس و بیم در هراس است و بدنها نحیف. چنان که گوئی زفیر جهنم و صدای شعله آن و برخورد زنجیرهای آتشین در گوش آنها است برو بر زمین می‌افتند و اشکهایشان جاری می‌شود پناه بخدا می‌برند برای نجات خویش (از این عذاب).

اما روزها دانشمندان پرهیزکار و نیکوکارند که ترس آنها را ضعیف و لاغر نموده مانند یک تیرکمان هستند. وقتی ایشان را ببینی خیال میکنی مریضند با اینکه مرضی ندارند و خیال میکنند عقل را از دست داده‌اند نه چنین است وقتی بیاد عظمت خدا و قدرت او و مرگ و هراس قیامت می‌افتند، دلهایشان مضطرب و دیوانه‌وار عقل از سرشان می‌رود وقتی بحال می‌آیند باعمال صالح روی می‌آورند هرگز بمقدار کم راضی نمیشوند و عمل کثیر خود را زیاد نمی‌انگارند.

خود را متهم میدارند و از اعمال خویش بیمناکند اگر یکی از آنها را بستائی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 25

از خدا می‌ترسد و این ستایش برایش مصیبتی می‌شود می‌گوید من خودم را بهتر می‌شناسم از شما و خدا از خودم مرا بهتر می‌شناسد خدایا از من بازخواست نکنی حرفی را که اینها در باره‌ام می‌گویند و مرا همان طور قرار بده که می‌گویند و ببخش آن خطاهایم را که اینها نمیدانند.

از نشانه‌های آنها اینست که دارای اطمینانند بهمراه ملایمت و ایمان با یقین و حرص در تقوی و فهم و بینش مذهبی و بردباری با علم و زیرکی با مدارا و میانه روی در ثروت و خشوع در عبادت و تحمل در تنگدستی و صبر در گرفتاری و بخشش در راه حق و جستجوی حلال و سرحالی در راه هدایت و خودداری از طمع و فاصله دارد از میل گرائی گرائی و نیکی در پایداری، پناه بردن بخدا از پیروی شهوات، پناه بردن باو از شیطان مطرود، شب را بصبح میرساند همتش در شکر است و صبحگاه کارش فکر و اندیشه است اینها کسانیکه در امانند و مطمئن هستند آن شخصیت‌هایی هستند که می‌آشامند از جامی که در آن لغو و گناه وجود ندارد.

(1) 90- فرمود: مؤمنین کسانی هستند که میدانند جلوشان چیست لبهایشان خشک شده. چشمهایشان پوشیده است و رنگهایشان تغییر کرده بطوری که از چهره آنها آثار خشوع دیده می‌شود آنها بندگان خدا هستند که بر روی زمین آرام

و طبیعی راه میروند. و زمین را فرش گسترده و خاک آن را بستر نرم گرفته‌اند. دنیا را رها کرده روی بآخرت آورده‌اند. بروش عیسی مسیح اگر حضور داشته باشند شناخته نمی‌شوند و اگر غایب باشند گم نشده‌اند. اگر مریض شوند بی‌عادت آنها نمی‌روند در گرمای شدید روزه دارند و در شبهای تار شب زنده‌دار، در پیش آنها هر آشوبی از بین می‌رود و هر شبهه و اشتباهی کشف می‌گردد آنها بندگان صاحب من آنها را در پهن‌دشت دنیا بجوئید اگر یکی از آنها را ملاقات کردید تقاضا کنید برایتان طلب مغفرت نماید.

(2) 91- و فرمود شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما بیکدیگر کمک میکنند و در راه محبت ما با هم بدوستی می‌پردازند و در امر ما با یک دیگر همکاری دارند.

کسانی هستند که اگر خشم بگیرند ستم نمی‌کنند و اگر خشنود باشند اسراف ندارند برکت برای همسایگانند. و تسلیم برای دوستان. آنها سیاحت گران ضعیف و لاغر اندام لبهایشان خشک است و شکمهایشان گرسنه و رنگهایشان تغییر یافته.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 26

چهره‌های زرد دارند گریه زیاد میکنند و اشکهایشان جاری است مردم شادند آنها غمگین، مردم در خوابند آنها شب زنده‌دار، وقتی حاضرند شناخته نمی‌شوند و وقتی غایبند گم نشده‌اند. اگر بخواستگاری دختران بروند با آنها ازدواج نمی‌کنند دل‌های محزون دارند و شر آنها مامون است، دارای نفسی عقیف و نیازهای سبک و خفیف هستند لبان خشک از تشنگی و شکمهای خالی از گرسنگی، دیده‌های بهم خورده از بیدار خوابی، کناره‌گیری از دنیا در آنها آشکار است. و پیوسته بیمناکند هر کدام از ایشان که بمیرند دیگری همچون او جایش را می‌گیرد آنها بندگان که در قیامت چهره‌شان چون ماه تابان می‌درخشد مورد حسرت گذشتگان و آیندگانند، نه بیمی بر آنها است و نه محزون میشوند.

(1) 92- فرمود: مؤمن علاقه بزندگی پایدار دارد و بی‌میل بدنای ناپایدار است حلم را با علم، علم را با عمل مخلوط میکند، دیر کسل می‌شود و پیوسته در حال نشاط است آرزوی دور و دراز ندارد و قلبش زنده است، زبان ذکر گو دارد سخن در باره چیزی که دوستان بر آن اعتماد ندارند نمی‌گوید و شهادت را در باره دشمنان پنهان نمی‌دارد هرگز کار نیکی را از روی ریا انجام نمیدهد و نه از خجالت ترک میکند. امید بخیر او هست و از شرش در امانند اگر در ذاکرین باشد غافل نیست، اگر در میان غافلان باشد از جمله ذاکران بحساب می‌آید. ستمگر خویش را می‌بخشد و بکسی که او را محروم نمود عطا میکند و با قاطع خویشاوندی رابطه برقرار مینماید و نیکی میکند بکسی که باو بدی کرده بردباری را از دست نمی‌دهد و در کارهای مشکوک عجله ندارد، از نادانی فاصله دارد و گفتار نرم دارد، نیکی او نزدیک و کار زشتش دور است. راستگو و خوش کردار است. خیرخواه و بیزار از شر است، در پیش آمدها سنگین و در گرفتاریها شکیبا، و در نعمت و فراوانی شکر گزار است ستم به دشمن خود نمیکند و نه بگناه دست می‌زنند در باره دوست. چیزی را که مال او

نیست ادعای آن را نمیکند و منکر حق دیگران بر خود نمیشود. خود بحق اعتراف میکند پیش شهادت مشهود هر چه در اختیار او بگذاری در حفظش میکوشد. علاقه‌ای بچیزی که ضروری او نیست ندارد مردم را با لقب تمسخر نمیگیرد و ستم به کسی روا نمیدارد و کسی را مسخره نمیکند و زیان بهمسایه نمی‌رساند و در گرفتاری و مصیبت مردم را شماتت نمی‌کند به باز پس دادن امانتها تربیت شده. در اطاعت و بندگیها سرعت دارد، مواظب نمازها است و در انجام کارهای زشت کند است.

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 27

بنادانی وارد کارها نمیشود، و از حق بواسطه ناتوانی خارج نمیشود اگر سکوت کند از سکوت خود ملول نمیگردد اگر سخن بگوید خطا ندارد اگر بخندد صدای خنده‌اش از گوش او بلندتر نمیشود، خشم، او را نافرمانی نمی‌کند.

و هوی پرستی بر او پیروز نمیشود و حرص او را مغلوب نمی‌کند. و شهوت بر او فرمانروائی نخواهد کرد، با مردم برای علم آمیزش دارد. و ساکت است تا سالم بماند. می‌پرسد تا بفهمد سکوت میکند در باره کار خوب تا عمل بآن بنماید هرگز سخن کار خود را نمی‌گوید تا افتخار بر دیگران بکند. جان خود را به رنج میاندازد و دیگران از او آسایش می‌یابند برنج می‌افتد برای آخرت.

مخالفت هوای نفس میکند در راه اطاعت خدا، فاصله‌اش از کسی که با او فاصله دارد بواسطه عفت و پاکدامنی است و نزدیکی او با نزدیکان رحمت و ملایمت است فاصله‌اش از کبر و خودپسندی نیست و نه نزدیکی او نیرنگ. پیرو پیشینیان مؤمن است و پیشوای آیندگان پرهیزکار.

(1) 93- فرمود: خوشا بحال زاهدان در دنیا که دل بآخرت بسته‌اند. آنها زمین را گهواره و خاک را بالش و آب را عطر و کتاب خدا را شعار و دعا را کار خود قرار داده‌اند. خداوند به بنده خود عیسی مسیح وحی کرد که به بنی اسرائیل بگو داخل یکی از خانه‌های من نشوید مگر با دلی پاک و چشمی خاشع و دستهای پرهیزکار و بآنها اعلام کن دعای هیچ یک از آنها را اجابت نمیکنم در صورتی که حقی از دیگری بگردن او باشد.

(2) 94- و فرمود مؤمن در پیش آمدهای سخت سنگین است و در ناملایمات پایدار و در بلا شکیبا و در رضا و فراوانی سپاسگزار، قانع بروزی خدا است ستم به دشمنان نمیکند و گناه بگردن خود در رابطه با دوستان نمیگیرد. مردم از او در آسایشند اما او خود را برنج میاندازد. علم دوست اوست و عقل همنشین، حلم وزیرش و صبر امیرش و مدارا برادرش و ملایمت پدرش.

(3) 95- سخن آن جناب به نوف بکالی: میدانی نوف، شیعه من کیست؟ گفت نه بخدا، فرمود شیعه من کسی است که لبان او خشک شده شکمش خالی است.

رهبانیت از چهره‌اش آشکار است. گوشه‌گیر است در شب و شیر است در روز. شب هنگام جامه بر تن می‌پوشند و ردا بر دوش می‌افکنند و پیا میایستند و چهره بر خاک می‌نهند اشکشان بر صورت جاری می‌شود از خدا تقاضا میکنند که از آتش جهنم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 28

آزادشان کند اما در روز حلیم و دانا بزرگوار نجیب نیکوکار پرهیزکارند. ای نوف شیعه من کسی است که چون سگ زوزه نزند و همچون کلاغ طمع نداشته باشد از مردم درخواست نکند گرچه از گرسنگی بمیرد، اگر مؤمنی را ببیند گرامی بدارد و اگر فاسقی را مشاهده کند فاصله بگیرد، بخدا قسم اینها را ببیند شیعیانم.

(1) 96- نوف گفت احتیاجی بامیر المؤمنین (ع) پیدا کردم از پی جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و پسر برادرش همام بن عباد بن خثیم که از عباد بشمار میرفت رفتم خدمت آن جناب رسیدیم وقتی خارج شده بود و تصمیم مسجد داشت در همان موقع که ما خدمتش بودیم بگروهی از متدینین که مشغول صحبت و خنده و شوخی بودند و با یک دیگر مزاح میکردند رسید همین که مولا را دیدند از جای حرکت کردند و سلام دادند، جواب آنها را داد پرسید شما کیستید؟

گفتند گروهی از شیعیان شمائیم یا امیر المؤمنین فرمود خیر است پس فرمود چرا آثار شیعه را در شما نمی‌بینم و زیور دوستان ما در شما نیست. آنها از خجالت چیزی نگفتند، جندب و ربیع عرض کردند علامت شیعیان شما چیست یا امیر المؤمنین امام سکوت کرد، همام که مردی عابد و پارسا و بسیار کوشا در عبادت بود گفت شما را سوگند میدهم بآن خدائی که شما خانواده را گرامی داشته و امتیاز بخشیده علامت شیعیان خود را بفرمائید فرمود قسم مده، اکنون برای همه شما توضیح میدهم.

دست بر روی شانه همام گذاشت و فرمود: شیعیان ما عارف بخدا و عامل به امر اویند. ممتاز بفضائل و گویا براستی هستند خوراک آنها بقدر کفایت است، لباسشان اقتصادی است و راه رفتنشان با تواضع است. جان خویش را در معرض تلف قرار داده‌اند در راه اطاعت خدا و خاضعند در راه عبادتش در زندگی چشم فرو بسته‌اند از محرّمات کمال توجه دارند بعلم دینی، در هنگام فراخی و نعمت آن چنان هستند که در هنگام تنگدستی و نعمت، راضی بقضای پروردگارند، اگر نباشد اجلهائی که خدا برای آنان مقدر نموده یک چشم بهم زدن روح در کالبدشان نیماند بجهت اشتیاق بدیدار خدا و ثواب و ترس از عذاب دردناک. خدا در نظر آنها بزرگ است و غیر از او کوچک.

گوئی بهشت را بچشم دیده‌اند که بر تختهای آن تکیه زده‌اند و جهنم را نیز مشاهده نموده‌اند که در آن معذبند. چند روز مختصر صبر کرده‌اند پشت سر آن در

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 29

یک آسایش ابدی هستند، دنیا در پی آنها است ولی آنها دنیا را نمی‌خواهند چنان دنیا بجستجوی ایشان است که عاجزش کرده‌اند.

در شب هنگام بپای می‌ایستند و با راه و رسم صحیح به تلاوت قرآن اشتغال دارند و از پند و اندرزهای آن بهره می‌برند و از داروهای شفا بخش آن دوا میگیرند گاهی چهره بر زمین میسایند و زانوان و پیکر خود را بر زمین میگذارند اشک از دو دیده می‌بارند. ستایش پروردگار بزرگ را میکنند و تقاضای آزادی خویش را از جهنم مینمایند این شب آنها است.

اما روز بردباران و دانشمندان و ابرار و اتقیاء اندامشان را ترس از خدا لاغر کرده که همچون تیری در کمان شده‌اند، هر کس آنها را ببیند خیال می‌کند مریض هستند و دیوانه شده‌اند با اینکه چنین نیست، بلکه قدرت پروردگار و عظمت او دلپایشان را مضطرب و پیکرشان را ضعیف و هوش از سرشان برده، همین که به حالت وجد درمی‌آیند با جدیت تمام رو باعمال شایسته می‌آورند، راضی باعمال کم نیستند، اعمال کثیر خود را زیاد نمی‌شمارند، پیوسته خود را متهم میدانند و از اعمال خویش بیمناکند.

هر یک از آنها را مشاهده کنی نیرومند در دین و احتیاط دارند در موضعش و ایمان با یقین و حرص دارند بعلم و علم با حلم و زیرک در اقتصاد و بینبازی و ثروت و ظاهر آراسته با تنگدستی شکبیا در گرفتاری، جوینده حلال و پاکدامن در خواسته‌ها و خواسته‌هایی دور از میل گرائی و نشاط و سرحالی در راه هدایت، خوددار از شهوت پرستی، و نیکوکار با استقامت.

نادانی او را نمی‌فریبید، و از کردار خود چشم نمی‌پوشد خود را در کارها کند می‌شمارد و از کارهای خوب خویش بیمناک است. صبحگاه او در ذکر است و شامگاه همتش در شکر. شب را بسر می‌برد در بیم و ترس از خواب غفلت و صبح میکند شادمان از آنچه کسب کرده از فضیلت و رحمت.

اگر انجام کارهای دینی مانند کمک بمستمندان برای نفسش دشوار است و میل بآن ندارد. کارهایی که نفسش بآن مایل است و گرایش دارد (مثل شهوت پرستی) با نفس خود مخالفت میکند و اطاعت او را نمیکند. دلبستگی بچیزهای پایدار دارد و از چیزهای فانی بیزار است (مانند دنیا)، علم را با عمل همراه کرده و عمل را با حلم. پیوسته با نشاط است. و از کسالت فاصله دارد، آرزوی دور و دراز ندارد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 30

اشتباهاتش کم است متوجه مرگ است دلی خاشع دارد، و قلبی بیاد خدا و نفسی قانع، از نادانی فاصله دارد و دیندار است. دردی ندارد، خشم خویش را فرو خورده، و اخلاقی پاک دارد، همسایه از او آسوده است. در کارها سختگیر است، از

تکبر بیزار است. شکبیا و پرتوان و پیوسته در یاد خداست هرگز کار نیکی را از روی ریا و تظاهر انجام نمیدهد و هرگز کار نیکی را از خجالت رها نمیکند، اینها یار شیعیان و دوستان ما که از ما و با ما می‌آید آه چقدر مشتاق و علاقمند بآنهایم.

همام فریادی کشید و بر زمین افتاد و غش کرد، او را تکان دادند اما قالب تهی کرده و جان بیجانان داده بود رحمه الله علیه. پیکرش را غسل دادند و امیر المؤمنین (ع) بر او نماز خواند ما نیز با آن جناب بودیم.

شیعیان علی (ع) چنین هستند و اینها صفت مؤمنین است که قبلاً مقداری از آن ذکر شد.

(1) 97- فرمود: بهشتی که خداوند آماده کرده آن را برای پرهیزکاران دیده‌ها را خیره می‌کند، در آنجا درجات متفاوتی است. منزلها بلند و عالی، نعمتش پایان پذیر نیست و آراستگی آن نابود نمیشود و سرور و شادمانی در آن قطع نمیشود، ساکن بهشت بجای دیگر کوچ نمیکند و پیر نمیشود و ناراحت نمیگردد از مرگ در امانند دیگر باکی ندارند. زندگی شیرینی دارند نعمت برای آنها پیوسته هست در جویهای آبی که تغییر نکرده و جویهای شیری که طعمش را از دست نداده و جویهای شرابی که موجب لذت کسانی است که می‌آشامند. نهرهایی از عسل مصفی هر نوع میوه در آنجا هست و آمرزش پروردگار. روی فرشهای آراسته و زنان پاک و حوریه‌های زیبا که همچون مروارید درون صدف میدرخشند. میوه‌های زیاد که پایان پذیر نیست و نه مانعی برای استفاده کرده از آنها است ملائکه از هر در بر آنها وارد میشوند و میگویند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار، سلام و درود بر شما بر این صبر و تحملی که کردید خوب جایگاهی است بهشت برین.

توضیح: در کتاب ایمان و کفر در بخش مؤمن و صفاتش خبر همام و تقاضایش از علی (ع) که مؤمنین را توصیف نماید گذشت و اینکه خطبه در مسجد کوفه بود از طرق مختلف و کتابهای متعدد ولی در عبارات مختصر اختلافی بین این کتابها وجود دارد، حتی بین خبری که در این کتاب ذکر شد با خبر دیگری که قبلاً ذکر کردیم باید توجه داشته باشید، ضمناً در همان بخش سخن ابن ابی الحدید را ذکر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 31

کردیم که مدعی بود همام آن همام بن شریح بن یزید است که در اینجا همام شخص دیگری است.

(1) 98- جامع الاخبار: مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و گفت آمده‌ام تا از چهار مسأله سؤال کنم، فرمود پرس گرچه چهل مسأله باشد، گفت صعب (دشوار) چیست، دشوارتر کدام است، نزدیک چیست، نزدیکتر کدام، شگفت چیست، شگفت‌تر کدام، چه واجب است و واجب‌تر چیست؟ فرمود: صعب گناه است و دشوارتر از دست دادن ثواب آن است. نزدیک: هر آینده نزدیک است نزدیک‌تر مرگ است، شگفت دنیا است و غفلت ما در دنیا شگفت‌تر است واجب توبه است و واجب‌تر ترک گناه است.

(2) 99- گفته شده: شخصی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمد و گفت من از هفتصد فرسخ راه آمده‌ام تا از هفت مسأله سؤال کنم فرمود هر چه مایلی پیرس.

گفت چه چیز از آسمان بزرگتر است و چه چیز از زمین وسیع‌تر و چه چیز از یتیم ضعیف‌تر و چه چیز از آتش گرم‌تر و چه چیز سردتر از زمهریر و چه چیز بی‌نیازتر از دریا. و چه چیز سخت‌تر از سنگ؟

امیر المؤمنین (ع) فرمود تهمت بشخص پاک از آسمان بزرگتر است، حق از زمین وسیع‌تر است سخن چینی سخن چینان از یتیم ضعیف‌تر و حرص از آتش گرم‌تر است و تقاضا از مرد بخیل و پست کردن سردتر از زمهریر است. شخص قانع بی‌نیازتر از دریا است. و قلب کافر سخت‌تر از سنگ است.

(3) 100- اختصاص صفحه 188: روایت شده از امیر المؤمنین (ع) که فرمود:

آن کس که افتخار بخود میکند شرافتش بیشتر است از کسی که افتخار به پدرش میکند زیرا من شریفتر از پدرم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شریفتر از پدرش هست ابراهیم نیز اشرف از تارخ بود.

(4) 101- سؤال شده: افتخار به چیست؟ فرمود بیکی از سه چیز مال آشکار، یا ادب بارز یا صفتی که مرد از آن خجالت نکشد.

(5) 102- عرض کردند به امیر المؤمنین (ع) چگونه صبح کردی یا امیر المؤمنین؟

فرمود صبح کردم در حالی که میخورم و منتظر اجل خود هستم.

(6) 103- عرض شد: در باره دنیا چه میفرمائید؟ فرمود چه بگویم در باره خانه‌ای که اولش غم است و آخرش مرگ هر کس بدنبال بی‌نیازی دنیا باشد محتاج است و هر که محتاج و فقیر باشد محزون است در حلال دنیا حساب است و در حرام آن

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 32

آتش عذاب.

(1) 104- سؤال شد چه کسی بیشتر مورد حسرت مردم است؟ فرمود جسدی که درون خاک است و از عذاب ایمن و امیدوار ثواب است.

- (2) 105- فرمود هر کس بدیدار برادر مسلم خود برود در راه خدا او را خداوند ندا میکند ای زیارت کننده خوشحال باش و بهشت گوارایت باشد.
- (3) 106- و فرمود برآورده نمی کند مؤمنی حاجت برادر خود را مگر اینکه خداوند ندا میکند او را که ثواب تو بر عهده من است من نیز غیر از بهشت برایت راضی نیستم.
- (4) 107- و فرمود سه نفرند که خداوند بآنها میخندد روز قیامت. مردی که در رختخواب با همسرش هست و او را دوست میدارد وضو میگیرد و بمسجد میرود و نماز میخواند و مناجات با خدا میکند. و مردی که جنب شده و آب نیافته از جای حرکت میکند یخ را میشکند و داخل آن می شود و غسل میکند و مردی که دشمن را می بیند و او با یاران خویش است آمده برای جنگ کردن با او بجنگ می پردازد تا کشته شود.
- (5) 108- و فرمود تعزیت و تسلیت موجب بهشت می شود.
- (6) 109- و فرمود وقتی حمل میکنی گوشه های تابوت مرده را چنان از گناه خارج میشوی مثل روزی که از مادر متولد شده ای.
- (7) 110- و فرمود هر کس برای خانواده خود گوشت بخرد بیک درهم مثل کسی است که بنده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده.
- (8) 111- هر که نیم خورده برادر خود را از جهت تبرک بخورد خداوند فرشته ای را بین آن دو خلق میکند تا برای هر دو استغفار نماید تا روز قیامت.
- (9) 112- و فرمود در نیم خورده مؤمن شفا از هفتاد درد است.
- (10) 113- اختصاص: ابو الجارود بامیر المؤمنین (ع) میرساند که فرمود: هر کس خویشتن را متهم بداند دیگر سرزنش نخواهد کرد کسی را که باو بدگمان است، هر کس سر خویش را نگهدارد اختیار در دست خود اوست. و هر حرفی از دو نفر گذشت افشاء می شود. قرار بده کار برادرت را بر بهترین صورت تا اطلاع حاصل کنی از آن بطوری که نتوانی چنین محملی برایش قرار دهی. با شنیدن یک حرف از برادر خود گمان بد باو مبر با اینکه میتوانی حمل بیک جهت خوب کنی برو دنبال برادران

صادق و هر چه میتوانی تعداد آنها را بیافزا تا وسیله آسایش باشند هنگام فراخی و سپاه باشند در موقع بلا. با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند، برادران خویش را به نسبت تقوایشان دوست بدار. پرهیز از زنان شرور و از خوبها نیز بر حذر باش، اگر شما را امر بکار خوب کردند با آنها مخالفت کنید تا طمع پیدا نکند بامر منکر و کار زشت.

(1) 114- حضرت صادق (ع) از پدر خود از جابر بن عبد الله نقل کرد که در شماره 74 این روایت با مختصر اختلافی نقل شده و ترجمه شد آخر روایت مطلبی اضافه دارد که ترجمه می شود:

در این موقع نگاهی به جانب قبرستان نمود و فرمود ای خاک نشینان و ای همجواران، اما منزلها را دیگران ساکن شدند و اموال را قسمت کردند. و زنان به ازدواج درآمدند، این اخباری بود که ما داشتیم شما چه خبر دارید؟ آنگاه رو به یاران خود نموده فرمود بخدا قسم اگر اجازه سخن گفتن بآنها داده شود میگویند بهترین توشه تقوی است.

(2) 115- حضرت رضا (ع) از آباء گرام خود نقل کرد که امیر المؤمنین (ع) فرمود ترس ناامیدی است. فرصت غنیمت است حکمت گمشده مؤمن است او را بجوئید گرچه در اختیار مشرک باشد خواهید بود شایسته تر بآن و اهل حکمت هستید.

(3) 116- علی بن الحسین (ع) نقل کرد که امیر المؤمنین (ع) در روز جمعه این خطبه را ایراد نمود. سپاس خدای را که یگانه است با قدم و ازلی است که بودنش را نهایتی نیست و نه اول دارد، بوجود آورد مردم را نه از نقشه و اصولی که قبلا باشد، بزرگتر از داشتن شریک است و منزله است از داشتن دوست و فرزند او پایدار برای همیشه است و بوجود آورنده موجودات بدون همکار و معاون.

با وسایل نیافرید و نه بوسیله بکار بردن جوارح پدید آورد، احتیاج بصرف فکر و اندیشه ندارد و نه بتیهه شبیه و مانند و اندازه گیری. بوجود آورد جهانیان را بصورتها و شکلهای مختلف نه با فکر و دل. علمش پیش بود در تمام کارها و خواست او نافذ بود در تمام زمانها، تنها او آفرید اشیاء را با محکمترین وضع و عالی ترین تدبیر، منزله است خداوند لطیف و خبیر مانند ندارد شنوا و بینا است.

(4) 117- عبد الرحمن بن نعیم از بزرگتران خود نقل کرد که امیر المؤمنین (ع) بارها در خطبه های خود میفرمود دنیا پشت نموده و اعلان جدائی به اهل خود

داده و آخرت روی آورده و اعلام فرارسیدن کرده بدانید امروز تحرک و جولان است و فردا جایزه، جایزه بهشت است و عقب ماندن جهنم شما در دوران مهلت هستید که فرصت دارید پشت سر آن اجل و مرگ است که بزودی فرامی‌رسد هر کس در فرصت خود عمل کند قبل از رسیدن اجل، سود می‌برد از عمل خود و آرزو برایش زیانبخش نیست.^۵

بدانید آرزو دل را میفراموشاند و وعده را دروغ مینمایاند و غفلت را زیاد میکند و موجب حسرت می‌شود از دنیا فاصله بگیرید بشدیدترین وجهی که از چیزی فاصله میگیرید. زیرا دلبستگی دنیا برای شخص آشکار نیست و پنهان و پوشیده است بپا دارید دین خود را بواسطه انجام نماز در وقت آن و پرداخت زکات به اهلش، و تضرع به پیشگاه خدا و خشوع برای او و پیوند خویشاوندی و ترس از معاد و بخشیدن بسائل و پذیرائی میهمان. قرآن پیامزید و عمل کنید بآن. حرف راست بزنید و راستی را مقدم بدارید، بعهد خود وفا کنید هر وقت عهده بستید و اگر امانتی بشما سپردند بصاحبش برسائید و دل بثواب خدا ببندید و از کیفرش بترسید من ندیده‌ام چیزی مانند بهشت که جوینده آن در خواب باشد، و نه مانند آتش جهنم که گریزان از آن بخوابد.

توشه بگیرید از دنیا بمقداری که بتوانید فردا تن خویش را از آتش برهانید کار نیک کنید پاداش نیک می‌یابید در روزی که نیکوکاران نائل به پاداش نیکی میشوند.

(۱) این قسمت در شماره ۷۵ تا اینجا گذشت.

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد ۷۵ بحار الأنوار)، ص: ۳۵

(۱)

بخش شانزدهم مجموعه جوامع کلم امیر المؤمنین (ع)

(۲) جاحظ که از دانشمندان اهل سنت است صد کلمه از مفردات کلمات علی (ع) جمع کرده و آن مجموعه بصورت رساله‌ایست معروف یکی از دانشمندان ما نیز کلمات آن جناب را در کتاب نثر اللئالی جمع کرده سید مرتضی علیه الرحمه کلمات قصار را در بین نهج البلاغه آورده مخصوصا در آخر آن همچنین در کتاب خصائص الاثمه پس از آنها آمدی که یکی از دانشمندان ما است بسیاری از آن کلمات را در کتاب غرر و درر جمع کرده که کتابی معروف و مشهور است.

گروهی دیگر از دانشمندان سنی و شیعه کلمات امیر المؤمنین (ع) را با کلمات پیامبر اکرم و سایر امامان در کتابهای دیگر ذکر کرده‌اند از آن جمله حسن بن علی شعبه در کتاب تحف العقول، و حسین بن محمد بن حسن در کتاب نزهة

^۵ (۱) این قسمت در شماره ۷۵ تا اینجا گذشت.

الناظر و شهید در کتاب الدرہ الباهرہ من الاصداف الطاهرہ. همچنین شیخ علی بن محمد لیثی واسطی در کتاب عیون الحکم و المواعظ و خیرۃ المتعظ و الواعظ که ما از آن بنام کتاب عیون و محاسن یاد میکنیم این کتاب شامل بسیاری از کلمات آن جناب و سایر ائمه علیهم السلام است.

شیخ سعد بن عبد القاهر از علمای شیعه نیز بین کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ذکر شده در کتاب شهاب قاضی قضاعی از علمای اهل سنت و بین

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 36

کلماتی که در نهج البلاغه ذکر شده جمع کرده‌اند در کتاب مجمع البحرین ولی ما تمام کلمات آن جناب را نقل کرده‌ایم در ضمن بابهای مناسب در طول کتاب بحار الانوار باندازه‌ای که ممکن بوده اینک مقدار منتخبی از آن کلمات را ذکر می‌کنیم ان شاء الله.

(1) 1- تحف فرمود از گنجهای بهشت نیکوکاری است و پنهان داشتن عمل و صبر بر مصیبتها و پنهان نمودن مصائب.

(2) 2- و فرمود خوش اخلاقی بهترین دوست و سرلوحه و عنوان نامه عمل مؤمن حسن خلق است.

(3) 3- و فرمود زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبر او نفوذ نکند و حلال مانع شکر گزاریش نشود.

(4) 4- برای عبد الله بن عباس نوشت اما بعد شخص خوشحال می‌شود از بدست آوردن چیزی که از دستش نمیرفت و محزون می‌شود بواسطه بدست نیاوردن چیزی که بدستش نمی‌آمد باید شادمانی تو برای کسب آخرت باشد و ناراحتی و اندوهت برای از دست دادن آن. بر موفقیت‌های مادی خیلی شاد نباش و بر آنچه از اینها از دستت رفت متأثر نشو، باید کوشش خود را برای بعد از مرگ بکاربری.

(5) 5- و فرمود در باره سرزنش دنیا: اول آن رنج و آخرش نابودی است در حلال آن حساب و در حرامش عقاب است هر که سالم باشد در دنیا ایمن است⁶ و هر که مریض شد پشیمان. هر که بدنبال ثروت دنیا باشد شیفته آن می‌شود و هر که به تنگدستی دچار شود محزون میگردد، هر که کوشش برای دنیا بکند از چنگش می‌رود و هر که بی‌علاقه باشد دنیا باو روی می‌آورد. هر که چشم بدنیا بسته باشد کورش میکند و هر که دیده عبرت بدنیا باز کند بینش باو میدهد.

(6) 6- و فرمود دوست بدار دوست خود را نه بمقدار افراطی ممکن است یک زمان آغاز مخالفت با تو بکند و با کینه‌توز خود دشمن باش نه بافراط و زیاده‌روی ممکن است یک روز دوست تو بشود.

⁶ (۱) در بخش قبل شماره ۸۸ گذشت بمن صح فیها هرم، هر که سالم باشد در دنیا پیر می‌شود.

(7) 7- و فرمود ثروتی چون عقل نیست و فقری شدیدتر از جهل.

(1) در بخش قبل شماره 88 گذشت بمن صح فیها هرم، هر که سالم باشد در دنیا پیر می‌شود.

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 37

(1) 8- و فرمود ارزش هر شخص بمقدار محاسن و اخلاق پسندیده اوست.

(2) 9- و فرمود ترس همراه با ناامیدی است و خجالت با محرومیت. حکمت گمشده مؤمن است باید آن را بجوید گرچه در اختیار مردمان شرور باشد.

(3) 10- اگر علما و دانشمندان بار علم را از مروی واقعیت و حقیقت بدوش بکشند محبوب خدا و پیامبر و ملائکه و مردمان مطیع خدا قرار میگیرند اما آنها علم را بواسطه دنیا بدست آورده‌اند بهمین جهت مورد خشم خدا و خواری مردم قرار میگیرند.

(4) 11- فرمود بهترین عبادت صبر و خاموشی و انتظار فرج است.

(5) 12- فرمود گرفتاریها و ناملایمات دارای زمان مخصوص هستند که حد و مرز زمانی دارند هر گاه یک نفر از شما دچار چنین محکومیتی شدید شد بآرامی به آن تن دردهید و صبر کنید تا مدتش سپری شود چاره‌اندیشی در مورد این گرفتاریها وقتی سر بر آستانه شخصی گذاشت بیشتر موجب ناراحتی بوده و (رنج آن را افزون میکند).

(6) 13- بمالک اشتر فرمود: مالک: این سخن را از من بگوش بگیر و حفظ کن.

مالک: هر کس تعینش ضعیف باشد جوانمردی خود را ناچیز نموده، و خود را خوار نموده کسی که بدنبال طمع است، و هر که پرده از گرفتاری خود بردارد موجب خواری خود شده پیش هر که مطلع بر اسرار او بشود بی‌ارزش خواهد شد، و خود را به هلاکت افکند هر که افسار خود را بدست زبان خویش دهد. حرص شدید خطر آفرین است. هر که دل بامور مختلفی که از هم فاصله دارند ببندد دچار دل‌زدگی بآنها می‌شود. بخل ننگ است و ترس نقص، ورع و پرهیزکاری سپر است و سپاسگزاری ثروت. شکیبائی شجاعت، شخص فقیر در وطن و شهر خود غریب است، فقر و تنگدستی زبان شخص را از استدلال بنفع خویش کوتاه میکند.

چقدر خشنودی خوب است. ادب لباسهای زینت بخش تازه است. ارزش شخص به عقل اوست. دلش خزینه اسرارش، پایداری اعتماد است. اندیشه کردن یک آینه صاف است حلم صفتی برجسته و صدقه دوای شفا بخش است اعمال مردم در دنیا مقابل چشم آنها است در آینده. پند یک بیدارکننده صالح است. خوش برخورد بودن وام ایجاد محبت است.

(7) 14- و فرمود صبر نسبت بایمان همچون سر نسبت به بدن است هر که صبر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 38

نداشته باشد ایمان ندارد.

(1) 15- و فرمود شما در یک دوران مهلت هستید که متعاقب آن اجل و مرگ است و دارای آرزوهائی هستید که جلو عمل شما را میگیرد. مهلت را غنیمت بشمارید. قبل از فرارسیدن اجل، کارهای خود را بکنید و آرزوها را تکذیب نمائید و از عمل توشه بردارید آیا میتوان رهائی یافت یا چاره‌ای کرد یا فرار و گذرگاه و یا پناه و تکیه‌گاهی وجود دارد چه میکنید.

(2) 16- و فرمود شما را توصیه میکنم به پرهیزکاری از خدا زیرا تقوی آرزوی هر جوینده امیدوار است و پناه هر فراری پناه‌جو است. خود را بواقع دل‌بند به تقوی کنید، و با خلوص بیاد خدا باشید تا بهترین زندگی را بیابید. و از بهترین راهها به‌هدف برسید. دنیا با دیده جدائی و مفارقت نگاه کنید زیرا دنیا ساکن خود را خارج میکند، و بی‌بند و بار آسوده را به مصیبت گرفتار مینماید گذشته عمر قابل بازگشت نیست تا چاره بیاندیشید و از آینده اطلاعی ندارد تا پیش‌بینی بکند. رضاء و فراوانی آن وصل به بلا است، بقاء و دوامش همراه با فنا. شادی دنیا مخلوط به اندوه است و باقیمانده آن همراه با ضعف و سستی.

(3) 17- و فرمود حرکت و راه رفتن از روی خودخواهی نوعی طاغوت منشی است و طاغوت منشی از نخوت و خودپسندی است و خودپسندی از تکبر است.

شیطان دشمن حاضری است که پیوسته بانسان وعده باطل می‌دهد مسلمان برادر مسلمان است. در صدد خواری یک دیگر نباشید و هم را مسخره نکنید. زیرا راههای دین یکی است و تمام آنها انسان را به‌هدف میرساند هر که پیرو دین باشد بمقصود میرسد. و هر که جدا شود نابود میگردد و هر که ترک دین کند خارج از دین می‌شود مسلمان در صحبت خود دروغ نمیگوید و خلاف وعده نمیکند و اگر امانتی به او سپرده شد خیانت نمیکند.

(4) 18- و فرمود عقل دوست مؤمن است و حلم کمکارش و مدارا پدرش و نرمی و ملایمت برادرش. بناچار باید عاقل سه چیز را متوجه باشد: 1- موقعیت خویش را نگاه کند. و زبان خود را نگه دارد. و زمانش را بشناسد. باید متوجه باشید که یک نوع از بلا تنگدستی است و بدتر از تنگدستی بیماری است و بدتر از بیماری بدن بیماری قلب است. و یکی از نعمتها ثروت است، و بهتر از قدرت مالی سلامتی بدن است و بهتر از سلامتی تقوای دل است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 39

- (1) 19- و فرمود مؤمن باید وقت خود را بسه قسمت کند یک قسمت بمناجات خدا پردازد و قسمتی را به محاسبه خویش اشتغال ورزد و قسمتی را اختصاص به لذتهای حلال و شایسته میدهد.
- عاقل نباید اشتغال ورزد مگر بسه چیز: 1- اصلاح امر معاش. 2- حرکت در امور آخرت. 3- لذت و بهره‌وری نفسی در راه حلال.
- (2) 20- و فرمود چقدر از اشخاصی که محکوم میشوند بواسطه نعمتهائی که خدا بآنها داده و چقدر از اشخاص فریب میخورند بواسطه سرپوشی که خدا بر عمل آنها نهاده و چقدر فریفته شده دنیا هستند که حسن ظن و خوش گمانی مردم موجب دل بستگی آنها شده خداوند گرفتار نکرده بنده‌ای بچیزی مانند مهلت دادن باو، در قرآن میفرماید: **إِنَّمَا نَمْلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا**^۷. بآنها مهلت میدهیم تا بر گناه خویش بیافزایند باید در دل تو، احتیاج و نیاز بمردم و بی‌نیازی از آنها هر دو جمع باشد.
- (3) 21- و فرمود احتیاجت را بآنها در نرمی و ملایمت سخن گفتن و حسن بر خورد قرار دهی و بی‌نیازیت را در حفظ آبرو و بقای شخصیت خود.
- (4) 22- و فرمود خشم نگیرید عصبانی نشوید و قطع ارتباط خویشاوندی نکنید سلام دادن را شعار خود قرار دهید و حسن برخورد در سخن داشته باشید.
- (5) 23- و فرمود: شخص کریم وقتی از او کمک بخواهی ملایمت بخرج میدهد و مرد پست خشونت میکند اگر لطف و محبتی بنماید.
- (6) 24- و فرمود: بشما بگویم فقیه واقعی کیست؟ کسی که مردم را در انجام معصیت آزاد نگذارد و از رحمت خدا ناامیدشان نکند. و آنها را از غافلگیر کردن خداوند مطمئن نسازد. قرآن را رها نکند بواسطه دل بستن بچیز دیگر. عبادتی که در آن تفقه و درک مذهبی نباشد بی‌فایده است. و علمی که در آن اندیشه نباشد بیهوده. و خواندن قرآنی که همراه با تدبر و عمیق‌اندیشی نباشد بی‌ارزش است.
- (7) 25- و فرمود: وقتی خداوند جهانیان را جمع کند یک منادی فریاد میزند مردم نزدیکترین شما بخدا امروز کسی است که بیشتر از خدا بترسد. و محبوبترین شما در پیش خدا کسی است که عمل بهتر بکند. با شخصیت‌ترین شما در نزد خدا از نظر مقام کسی است که بواسطه عشق و علاقه‌ای که به لطف خدا دارد بهتر عمل کند گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

⁷ (۱) آل عمران: ۱۷۸.

(1) آل عمران: 178.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 40

- (1) 26- و فرمود در شگفتم از کسانی که پرهیز از غذا می‌نمایند تا دچار ناراحتی نشوند چطور پرهیز از گناه ندارند تا دچار آتش نشوند. و در شگفتم از کسی که بنده و برده‌ها را با پول می‌خرد ولی آزار مردم را با کمک و لطف خود نمی‌خرد که مالک آنها شود. سپس فرمود خوبی و بدی شناخته نمی‌شود مگر بوسیله مردم وقتی می‌خواهی خوبی را بشناسی کار خوب بکن خوبان را خواهی شناخت و وقتی بخواهی بدی را بشناسی کار بد بکن بدکاران را خواهی شناخت.
- (2) 27- و فرمود من بر شما از دو چیز می‌ترسم: 1- آرزوی دراز و پیروی هوای نفس. آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت می‌شود. و پیروی هوای نفس انسان را از حقیقت بازمی‌دارد.
- (3) 28- مردی در بصره از امام (ع) راجع به برادران پرسید: فرمود برادران دو گروه هستند: 1- برادران مورد اعتماد. 2- برادران زبانی. اما برادران مورد اعتماد پناه و بال و پر و خانواده و مال انسان حساب میشوند اگر به برادرت اعتماد داری مال و دست خویش را در اختیارش بگذار و با کسی که بواقع دوست است دوست باش و با دشمنی و دشمن اسرار و عیوبش را پبوشان. کارهای نیکش را اظهار نما. ولی بدان تو که می‌پرسی چنین برادرانی از کبریت احمر کمترند اما برادران ظاهری تو که از آنها بهره‌مند میشوی بهره خود را از آنها قطع مکن. چیز دیگری از آنها در دلشان نخواه. باره تو هر چه گذشت دارند تو نیز همان گذشت را داشته باش از قبیل حسن برخورد و خوشروئی و شیرین‌زبانی.
- (4) 29- و فرمود دشمن دوست خود را بدوستی مگزین که ستم بدوست خود روا داشته‌ای.
- (5) 30- و فرمود از برادر خود جدا نشو بواسطه مشکوک شدن، و نه قطع کن از او مگر اینکه خشنودش کنی.
- (6) 31- و فرمود: شایسته است که مسلمان از برادری سه نفر پرهیزد: 1- فاجر تبهکار. 2- احمق. 3- دروغگو. شخص تبهکار و فاجر کارهای ناپسند خود را خوب جلوه می‌دهد برایت و مایل است که تو هم مثل او بشوی. ترا در امور دین و معاد کمک نخواهد کرد همنشینی با او ستم و سنگین دلی است و روبرو شدن با او ننگی است برای تو اما احمق هیچ گاه نمیتواند راهنمای تو بکارهای خوب باشد، و نه میتوان برای رفع گرفتاریها باو امیدوار بود گرچه کوشش خود را بکار برد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 41

گاهی ممکن است بخواهد نفعی بتو برساند ولی موجب زیان تو گردد. پس مرگ او بهتر از زندگی است و سکوتش بهتر از سخن گفتن و فاصله‌اش بهتر از نزدیک شدن است اما دروغگو. زندگی با او خوش نمی‌گذرد، گفتار ترا بدیگران نقل

می‌کند و گفتار دیگران برای تو. هر وقت کار ناپسندی کند، بلافاصله شبیه آن را تکرار میکند، تا بجائی که حرف راست می‌گوید ولی کسی باور نمی‌کند. بین مردم دشمنی و کینه بوجود می‌آورد. و نفرت و کینه در دلها تلقین مینماید. از خدا پرهیزید و متوجه خود باشید.

(1) 32- و فرمود چه اشکالی دارد که دوست و همنشین شخص فهمیده باشی گرچه از سخاوت و بخشایش او استفاده نکنی. اما از عقل و فهم او استفاده میکنی و از بد اخلاقیش محفوظ هستی مبادا رها کنی همنشینی با شخص کریم و سخاوتمند را گرچه از عقل او بهره‌مند نشوی ولی از کرم او استفاده کن بوسیله عقل و فهم خویش فرار کن فرار، از آدم پست و لئیم و احمق.

(2) 33- و فرمود: صبر سه قسم است: 1- صبر بر مصیبت و پیش آمدهای ناگوار 2- صبر بر اطاعت و بندگی. 3- صبر و خودداری از معصیت و گناه.

(3) 34- هر که بتواند خود را از چهار چیز نگه دارد باید هرگز دچار ناراحتی نشود. عرض کردند آنها چیست؟ فرمود: عجله و شتاب. 2- لجاجت و ستیزه‌جوئی 3- عجب و خودپسندی. 4- تنبلی و سستی.

(4) 35- و فرمود اعمال بر سه نوع است فرائض و فضائل و معاصی. اما فرائض بستگی بامر خدا و مشیت او و رضایت و علم و تقدیرش دارد. بنده بآن امر عمل میکند و نجات می‌یابد از عذاب خدا بواسطه آن عمل اما فضائل بستگی بامر خدا ندارد ولی بسته بمشیت و رضا و علم و تقدیر اوست، بنده بآن عمل میکند و پاداشش را می‌گیرد اما معاصی نه بامر و نه مشیت و نه رضای خدا است ولی با علم و تقدیر اوست. در موقع معین مقدر میکند و بنده آن معصیت را انجام میدهد با اختیار خود، خداوند او را کیفر مینماید، چون نهی کرده بود ولی نپذیرفت.

(5) 36- و فرمود: مردم از برای خدا در هر نعمتی که ارزانی بشما میدارد حقی است. هر کس این حق را ادا کند نعمتش افزون می‌شود و هر که کوتاهی نماید خود را در خطر زوال نعمت و پیش آمدن کیفر قرار داده باید خداوند شما را از نعمت بیمناک ببیند، همان طوری که از گناهان هراسناک می‌بیند.

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 42

(1) 37- و فرمود هر کس دچار تنگدستی و فقر شد اگر چه توجه باین مطلب نکرد که تنگدستی او لطفی است از جانب خدا (که گرفتار مسئولیت داشتن ثروت او را نکرده) چنین شخصی اجر و پاداش خود را بیهوده از دست داده. و ثروتمندی که متوجه این نباشد که ثروت آزمایشی است که در اختیارش قرار داده (و در قبال ثروت از او مسئولیتی خواسته است) چنین شخصی بی‌خیال و بی‌توجه بمسئولیت خویش و کیفر خدا است.

آیا مردم از خدا یقین خواهش کنید و روی بعافیت آرید زیرا والاترین نعمت عافیت است و خوبترین چیزی که پایدار در دل است یقین باشد، مغبون آن کس است که زیان دینی دارد و رشک بر آن کس باید برد که یقین خوب دارد.

(2) 38- و فرمود مزه ایمان را شخص نچشیده تا موقعی که بداند آنچه باو رسیده از دستش نمیرفت و آنچه بدستش نیامده هرگز بدستش نمی‌آمد.

(3) 39- و فرمود مؤمن وظیفه‌ای سنگین‌تر برایش از این سه کار نیست که محروم از ثوابش می‌شود گفتند آنها چیست؟ فرمود: مواسات در مورد قدرتهای مالی با برادران خود. انصاف دادن بمردم از جانب خویش، و پیوسته بیاد خدا بودن.

منظورم از این ذکر آن نیست که بگوئید سبحان الله و الحمد لله، ولی بیاد خدا بودن در موقع انجام کار نیک و هنگام روبرو شدن با کار زشت.

(4) 40- فرمود هر که خوشحال باشد از دنیا بمقداری که برایش لازم و ضروری است. مقدار کمی از دنیا برایش کافی است و هر که راضی نباشد بمقدار نیاز و ضرورتی خود در دنیا چیزی نخواهد بود که او را راضی و کافی باشد.

(5) 41- فرمود مرگ آری خواری و پستی نه، تحمل شلاق آری، حسرت و اندوه نه^۸ روزگار دو روز دارد یک روز بنفع تو و یک روز بر ضررت وقتی بنفع تو بود بخود مبال.

وقتی بر ضررت بود اندوهگین مشو، با هر یک از این دو حالت تو آزمایش میشوی.

(6) 42- و فرمود نیکی کن بهر که میخواهی اسیر تو می‌شود.

(7) 43- و فرمود مؤمن چاپلوس و حسود نمیشود مگر در جستجوی علم.

(8) 45- فرمود پایه‌های کفر چهار چیز است: 1- تمایل. 2- ترس. 3- خشم 4- غضب (9) 46- صبر کلید رسیدن به هدف است رستگاری و رسیدن به هدف از پی صبر است. از برای هر جوینده نیاز و حاجتی، وقتی است که تقدیر خدا آن را تحریک

(1) در نهج البلاغه چنین است (التقلل لا التوسل) پذیرفتن کمبود آری وابستگی نه.

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 43

⁸ (۱) در نهج البلاغه چنین است (التقلل لا التوسل) پذیرفتن کمبود آری وابستگی نه.

میکند.

(1) 47- زبان وسیله سنجش است نادانی موجب سبکی و بی‌ارزشی آن می‌شود و عقل آن را سنگین میکند.

(2) 48- هر کس جویای تشفی خشم خود بناحق باشد خدا گرفتار خواری و دلتش بحق میکند. خداوند دشمن کارهای ناپسند است.

(3) 49- حیران و سرگردان نیست کسی که استخاره کند. و پشیمان نمیشود کسی که مشورت کند.

(4) 50- شهرها آباد شده بواسطه حب وطن.

(5) 51- و فرمود سه چیز است هر که آنها را از دست ندهد سعادت‌مند می‌شود.

1- وقتی نعمتی بر خود دیدی خدا را ستایش کن. 2- هر وقت دچار کمبود زندگی شدی استغفار نما. 3- و هر وقت مبتلا بیک گرفتاری شدی زیاد این جمله را بگو:

لا حول و لا قوة الا بالله.

(6) 52- علم سه نوع است: 1- علم فقه برای دین. 2- علم طب برای بهداشت و بدن. 3- علم ادبیات برای زبان.

(7) 53- حق خدا در حالت تنگدستی، رضایت و خشنودی و صبر و شکیبائی است و حق خدا در هنگام فراخی نعمت حمد و سپاس اوست.

(8) 54- و فرمود ترک گناه ساده‌تر از توبه کردن است. بسا از یک ساعت شهوترانیها که اندوه و تأثیری برای همیشه بوجود آورده. و مرگ پرده از روی دنیا برمیدارد، برای هیچ خردمندی شادی باقی نمیگذارد و برای هیچ عاقلی لذت.

(9) 55- فرمود علم رهبر است و عمل محرک و نفس سرکش.

(10) 56- و فرمود نسبت به چیزی که امیدوار نیستی امیدوارتر باش تا چیزی که بآن امیدواری. حضرت موسی رفت تا برای خانواده خود آتش گیره بیاورد، خدا با او سخن گفت، با نبوت برگشت. ملکه سبا از محل حکومت خود خارج شد. در کنار سلیمان ایمان آورد. جادوگران فرعون در پی قدرت بخشیدن به فرعون بودند.

ایمان بخدای یکتا آوردند.

(11) 57- و فرمود مردم بفرمانروایان خود شبیه‌ترند تا بآباء و اجداد خویش.

(12) 58- و فرمود مردم: بدانید عاقل نیست کسی که از بهتان و سخن ناحق که در باره‌اش گفته شده مضطرب شود و نه حکیم است کسی که از تمجید نادان خوشش

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 44

بباید. مردم فرزند خصال و رفتار خویشند و ارزش هر شخصی بمقدار نیکیهای اوست در باره علم سخن بگوئید تا ارزش شما معلوم شود.

(1) 59- و فرمود: خدا رحمت کند کسی را که دل بخدا ببندد و از گناه بپرهیزد و دشمن هوای نفس خویش باشد و آرزوی خود را تکذیب کند. نفس خود را با افسار تقوی در اختیار گیرد و بر آن دهنه‌ای از خشیت خدا بزند بوسیله افسار او را بجانب اطاعت و بندگی بکشد و بوسیله لجام و دهنه او را از سرکشی و معصیت بازدارد.

بجانب معاد و رستاخیز سر برافرازد. آماده مرگ باشد. پیوسته بفکر پردازد. بیدار خوابی زیاد داشته باشد از دنیا بیزار باشد و با تحمل رنج و مشقت بآخرت پردازد صبر را مرکب نجات خویش قرار دهد. و تقوی را وسیله روز درگذشت و دواى التهاب و حرارت شدت علاقه‌اش پند بگیرد و مقایسه کند. از دنیا و مردم جدا شود. به دنبال دانش برای اطلاعات مذهبی و استواری برود. یاد معاد دلش را فرا گرفته است بهمین جهت از رختخواب و بالش کناره گرفته و دل به ثواب خدا بسته و سخت از عذاب او بیمناک است کمتر در میان مردم آشکار می‌شود و اکتفا بکمتر مقداری که میداند ضروریش هست میکند. اینها امانتهای خدایند در شهرها که بواسطه آنها خداوند بلا را از مردم دفع میکند. اگر هر کدام از آنها خدا را سوگند بچیزی بدهد خداوند درخواست او را می‌پذیرد. آخرین سخن آنها اینست **الحمد لله رب العالمین**.

(2) 60- و فرمود روزی بستگی بحماقت دارد و محرومیت وابسته بعقل است و بلا پیوسته با صبر.

(3) 61- فرمود باشعث که تسلیت باو میگفت در مورد برادرش عبد الرحمن: اگر ناراحت باشی حق برادرت عبد الرحمن را وفا کرده‌ای، اما اگر صبر کنی حق خدا را. با اینکه اگر صبر داشته باشی آنچه مقدر بوده در بستر زمان نسبت بتو انجام شد، و تو مورد ستایش قرار میگیری (بواسطه صبر) اما اگر ناراحت باشی باز قضای خدا پیش آمده ولی تو مورد سرزنش خواهی بود اشعث گفت: **إنا لله و إنا إليه راجعون** فرمود تفسیر این جمله را میدانی. جوابداد علم بشما برمیگردد و منتهی می‌شود، فرمود اما سخن تو **(إنا لله)** اقرار بقدرت خدا و ملک اوست و این حرف **(إنا إليه راجعون)** اعتراف بمرگ است.

(4) 62- روزی امیر المؤمنین سوار مرکب بود و گروهی در رکاب او پیاده میرفتند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 45

بآنها فرمود نمیدانید راه رفتن پیاده با سواره برای سواره صحیح نیست و موجب خواری پیادگان می‌شود. متفرق شوید.

(1) 63- فرمود امر سه نوعند. بعضی اعتماد بر شد و صلاح آن داری. انجام بده و برخی از امور صلاح نبودنش را میدانی از آنها اجتناب کن. و کارهایی نیز هست که مرددی آنها را بعالمش مراجعه کن.

(2) 64- روزی جابر باو گفت چگونه صبح کردی یا امیر المؤمنین؟ فرمود آنقدر غرق در نعمت خدائیم که شماره نمیشود با گناهان زیادی که داریم. نمیدانم سپاس کدامیک را داشته باشیم آیا سپاسگزاری کنیم این همه نعمت را که ارزانی داشته و یا سپاس ستر و پوششی که بر کارهای زشتان نهاده بداریم.

(3) 65- عبد اله بن عباس را که فرزند کوچکش از دنیا رفته بود چنین تسلیت گفت. مصیبتی که در مورد دیگری پیش آمد ولی ثوابش مال تو است برایم محبوبتر است از مصیبتی که در مورد تو پیش آید ولی ثوابش مال دیگری باشد پس تو دارای اجر باشی نه موجب اجر و خوب تسلی داشته باشی و نه از پیش آمد ناگوار که در رابطه پیش آمد برای تو دیگران تسلی داشته باشند، خداوند بجای آنچه از دست داده‌ای مشابهش را بتو عنایت کند.

(4) 66- عرض کردند توبه نصح چیست؟ فرمود در دل پشیمان شدن و استغفار با زبان کردن و تصمیم به بازگشت نکردن.

(5) 67- و فرمود شما را با قدرت آفریده‌اند و تحت نفوذ خدا، بی آنکه اختیاری داشته باشید پرورش یافته که مرگ شما تضمین شده و بصورت استخوان پوسیده در می آید، و تنها محشور میشوید و بحساب شما رسیدگی می شود خدا بیامرز مردی را که نزدیک آید و اعتراف کند و بترسد و عمل نماید و بیمناک شود و غنیمت شمارد در طول عمر پند بگیرد و از بیم و وحشت، خویشتن را از کار ناشایست بازدارد.

پاسخ بخدای دهد و بزاری و گریه پردازد و برگردد و توبه کند. پیرو واقعی شود در جستجوی هدف باشد و با ترس خود را نجات بخشد. ذخیره‌ای برای خود تهیه کند و دلی پاک بیاراید، آماده رستخیز شود. و باز زاد و توشه خود را بر پشت کشد برای روز حرکت. و بین راه و موقع احتیاج و هنگام فقر و تنگدستی. از پیش فرستد برای قرارگاه دائمی خود. آماده کنید برای خویشتن. مگر نوجوانان خوش قد و قامت انتظار غیر پیری را دارند؟ و خوش چهرگان شاداب و سلامت در آستانه

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 46

فرارسیدن درد و بلا نشینند؟ و زندگان مگر در معرض فنا نخواهند بود؟ و فرارسیدن اجل و نزدیک شدن مرگ.

(1) 68- و فرمود از خدا پرهیزید چون آن کسی که بسرعت لباس ناجور از تن میکند و در حال خفت و سبکی کوشش میکند در فرصت پیش آمده جدیت مینماید و بیمناک است در هنگام ترس و متوجه زیادی ثروت هست و عاقبت صبر و

نتیجه بازگشت. کافی است که خدا انتقام گیر و یاری کننده است و بهشت پاداش و بهره و جهنم کیفر و انتقام و کتاب خدا دلیل و بازخواست کننده.

(2) 69- شخصی از سنت و بدعت و افتراق و اجتماع پرسید. فرمود سنت همان روش پیامبر است و بدعت هر چه مخالف آن باشد. اما افتراق جمعیت کفار است گرچه زیاد باشند و اجتماع هماهنگی اهل حق است گرچه کم باشند.

فرمود بنده نباید امیدوار باشد بغیر خدا و نه بیمناک باشد از غیر گناه خود و مبادا خجالت بکشد عالم اگر از او سؤال کردند از چیزی که نمی داند از گفتن اینکه خدا میداند (یعنی بگوید: من اطلاع ندارم) شکیبائی نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به بدن.

(3) 70- شخصی گفت مرا سفارشی بفرما. فرمود بتو توصیه میکنم که برای کار خوب نهایت و اندازه‌ای قائل نباشی از جهت فزونی و کثرت و نه برای گناه قدر و اندازه‌ای از نظر کمی و قلت (یعنی بگوئی این قدر ثواب بس است یا این قدر گناه کم اشکالی ندارد).

(4) 71- دیگری تقاضای سفارش و وصیت کرد فرمود: خود را وعده به فقر و تنگدستی مده و نه طول عمر (شاید منظور اینست که بفقر و تنگدستی تن در دهد و از کوشش باز ایستد و بطول عمر امیدوار شود و فرصت را از دست بدهد).

(5) 72- فرمود متدینین و دین داران علاماتی دارند که بوسیله آن مشخصات شناخته میشوند. راستگوئی، امانت داری، وفا بعهد. توجه بصله رحم. و رحم و شفقت به ضعیفان و کم اطاعت از خانمها کردن و کمک بدیگران نمودن. خوش اخلاقی. حلم و بردباری زیاد. بدنبال دانش رفتن و آنچه موجب تقرب به خدا می شود. به به بچنین مردمانی، چه آینده‌ای درخشان در پیش دارند.

(6) 73- هر کس آرزوی دراز داشته باشد دچار فراموشی و وظیفه می شود.

(7) 74- فرمود فرزند آدم شبیه ترین چیز است به ترازو. سبک می شود با جهل

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 47

و سنگین می شود با علم.

(1) 75- و فرمود ناسزا بمؤمن گفتن فسق است و جنگ با او کفر، احترام مال او مانند خون اوست.

(2) 76- و فرمود در راه برادر دینی خود از جان و مال دریغ مکن و در باره دشمن خود از عدالت و انصافت و در مورد سایر مردم از برخورد خوب و نیکی به مردم سلام کن بتو سلام میکنند.

(3) 77- و فرمود سرور مردم در دنیا سخاوتمندان هستند، و در آخرت پرهیزکاران.

(4) 78- و فرمود اشیاء دو نوعند: 1- مال دیگری است که نه در گذشته به من داده شد و نه باید امید داشته باشم که در آینده بمن داده شود. 2- چیزی که به آن نمیرسم مگر در موقع مقرر گرچه نیروی آسمانها و زمین را بکمک خود بگیرم، پس چرا عمر در راه این دو بیهوده بسر برم.

(5) 79- فرمود مؤمن نگاهش پند است و سکوتش فکر و سخنش ذکر و بی‌نیازیش شکر، در هنگام گرفتاری شکیبا است زود راضی می‌شود دیر خشمگین، بکم از خدا راضی است ثروت زیاد موجب خشم او نمیشود. هرگز نمیتواند کارهای خوبی که در نظر دارد بانجام رساند. کارهای نیک زیادی تصمیم میگیرد، اما مقداری از آن را میتواند انجام دهد و بر آنچه نتوانسته انجام دهد متأثر است که چرا نتوانسته انجام دهد منافق وقتی نگاه (بدنیا میکند) فریفته آن می‌شود، سکوتش نسیان و فراموشی است و سخنش بیهوده وقتی ثروتمند باشد سرکش می‌شود و وقتی گرفتار گردد خوار و ضعیف. زود خشمگین می‌شود و دیر راضی میگردد. از کمبود زندگی بر خدا خشم میگیرد. و ثروت زیاد او را خشنود میکند. کارهای ناشایست زیادی را در نظر میگیرد که مقداری از آن را انجام میدهد. و از آنها که نکرده متأثر است که چه شد نتوانست انجام دهد.

(6) 80- و فرمود دنیا و آخرت دو دشمن سرسخت هم هستند و دو راه مختلف هر که دنیا را دوست بدارد و برایش ارزش قائل باشد دشمن آخرت است و با او بدشمنی برخاسته. مثل دنیا و آخرت مثل مغرب و مشرق است کسی که بین مشرق و مغرب در حرکت است بهر کدام نزدیک شود از دیگری دور میگردد.

(7) 81- و فرمود هر که از کیفر آینده بترسد بعید برای او نزدیک می‌شود و کسی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 48

که از خوراک ضروری دنیا سیر نمیشود هر چه جمع کند کفایتش نمی‌کند. هر که برای دنیا کوشش کند بدست نخواهد آورد و هر که از آن کناره کند دنیا بسویش می‌آید، دنیا یک سایه گسترده‌ایست که تا زمان معینی هست.

خدا رحمت کند شخصی را که حکمتی را بشنود و حفظ کند و اگر او را به رستگاری دعوت کردند بیاید و چنگ بدامن راهنمایی هادی بزند و نجات یابد.

اعمال نیک خود را پیش از خود بفرستد و بکار نیک پردازد. ذخیره‌های خود را بآینده بسپارد. و از کار زشت پرهیزد هدف‌گیری صحیح داشته باشد. بهره کار خویش بآخرت بیاندازد. با هوای نفس بدشمنی پردازد. و آرزوی خود را تکذیب کند. بر مرکب صبر برای نجات نشیند و تقوا را وسیله هنگام وفات گزیند. پیرو راه راست و طریق روشن باشد. و فرصت از دست ندهد و قبل از فرارسیدن اجل بکار خود پایان دهد و از عمل برای خویش توشه بگیرد.

(1) 82- بمرودی فرمود حالتان چطور است؟ جوابداد امیدواریم می ترسیم.

فرمود هر که امید چیزی را داشته باشد در جستجوی آن برمیآید و هر که از چیزی بترسد از آن فرار میکند معنی ندارد ترس شخص وقتی برایش یکنوع شهوترانی پیش آید آن را ترک نکند چون میترسد، و همچنین امیدوار بودن او وقتی یک بلا و گرفتاری دچارش می شود در مقابل آن تحمل نداشته باشد و صبر نکند بواسطه امیدی که دارد.

(2) 83- به عبایه بن ربیع که از آن جناب راجع به استطاعتی که موجب حرکت و سنت و برخاست و کار ما می شود فرمود تو سؤال میکنی از استطاعت و نیروی خود آیا این قدرت و نیرو را به تنهایی خودت مالک هستی بی ارتباط با خدا یا با خدا.

عبایه سکوت کرد.

امیر المؤمنین فرمود اگر بگوئی قدرت دارم با خدا می کشمت و اگر بگوئی بدون خدا در اختیار من قدرت هست باز ترا خواهم کشت. عبایه گفت پس چه بگویم؟ فرمود باید بگوئی قدرت و استطاعت دارم بوسیله لطف خدا و خدا این نیرو را در اختیار دارد بی ارتباط بمن. اگر بتو عنایت کند این نیرو را لطف نموده و بخشیده و اگر از تو بگیرد این بلائی است از او. پس او مالک چیزی است که در اختیار تو نهاده و قادر است بر چیزی که بتو قدرت بخشیده.

(3) 84- اصبع بن نباته گفت از امیر المؤمنین شنیدم که میفرمود. برای شما

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 49

حدیثی نقل میکنم که شایسته است هر مسلمانی آن را حفظ کند. بعد متوجه باشد فرمود: خداوند هر بنده ای را که در این دنیا عقاب نماید او کریمتر و بزرگتر از آن است که دو مرتبه در قیامت او را کیفر نماید. و نه میپوشاند گناه بنده مؤمن را در این دنیا و میبخشد او را جز اینکه بزرگتر و کریمتر و بخشنده تر است از اینکه در روز قیامت از عفو خود برگردد، سپس فرمود گاهی خداوند مؤمن را گرفتار بلا میکند در بدن یا مال یا فرزند یا خانواده اش، و این آیه را قرائت نمود:

ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفوا عن کثیر.

امیر المؤمنین دست خود را بهم چسباند و سه مرتبه فرمود: و یعفوا عن کثیر (یک قسمت از آیه که شاهد گذشت و لطف و عنایت پروردگار است و میفرماید میبخشد بسیاری از گناهان را سه مرتبه تکرار می نماید).

(1) 85- و فرمود: اول جدائی و قطع ارتباط پوشیدن (نیکی دوست است) پیروی مکن از کسی که افسرده است. بدترین نوع مکافات پاداش دادن بدی است.

(2) 86- و فرمود ابتدای خودپسندی شخص فساد و تباهی عقل اوست. هر کس اختیار زبان خود را داشته باشد از دست او در امان است. هر کس اخلاق خود را اصلاح نکند گرفتار مصیبت و ناراحتی آن خواهد شد هر که بد اخلاق باشد. خانواده خود را رنجیده میکند. بسا کلماتی که موجب سلب نعمت می شود. سپاس پیشگیری از آشوب میکند. خودداری ابتدای جوانمردی است. شفیع و واسطه بخشش گناه گناهکار خضوع و کوچکی نمودن اوست ریشه احتیاط توقف در مقابل شبهه است در خوش اخلاقی گنجهای روزی نهفته است.

(3) 87- و فرمود مصائب بین مردم به تساوی تقسیم شده. از گناه خود ناامید مشو وقتی درب توبه باز باشد رستگاری در مخالفت با شهوترانی است. تاریخ آرزو مرگ است. دیدار شخص پست و بخیل دل را سخت میکند دیدار شخص احمق چشم را تنگ میکند. سخاوت زیرکی است. بسرنوشتش خود را بغفلت زدن و بی اعتنائی است.

(4) 88- و فرمود فقر، مرگ بزرگتر است. کمی تعداد خانواده یکی از دو توانگری است و این خود نیمی از زندگی است، حزن و اندوه نیمی از پیری است. بی نوا نخواهد شد کسی که اقتصاد را از پیش گرفت سرزنش نمی شود کسی که مشورت کند خوبی از بین می رود مگر در نزد کسی که خانواده دار باشد یا متدین. سعادت مند کسی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 50

است که بوسیله دیگری پند داده شود. شخص گول خورده نه پسندیده است و نه باو ثواب میدهند. نیکی کهنه نمیشود و گناه فراموش نخواهد شد.

(1) 89- و فرمود خوبی کنید تا ستایش را بدست آورید. حمد و سپاس را شعار خود قرار دهید عقلاء علاقه به همنشینی شما پیدا می کنند. حرفهای اضافی را رها کنید نادانان از شما فاصله میگیرند. همنشین خود را گرامی بدارید مجلس شما آباد می شود. اخلاق پسندیده در خود ایجاد کنید که موجب سربلندی است. از اخلاق زشت پرهیزید که موجب خوار شدن اشخاص با شخصیت و نابودی شرافت میگردد.

(2) 90- قانع باش تا عزیز شوی.

(3) 91- فرمود صبر سیر تنگدستی است و حرص علامت فقر و تنگدستی است.

خود آراستن فرار از بیچارگی است موعظه غاری است برای کسی که پناه بآن ببرد.

(4) 92- و فرمود هر که بزیور علم آراسته شود عیبش از دیده مردم پنهان است.

(5) 93- و فرمود آسایش برای حسود نیست و دوستی برای پادشاهان و مروت برای دروغگو.

(6) 94- کمک بگیر برای بقای عزت خود از تنهائی.

(7) 95- و فرمود هر عزیزی که تحت نفوذ صاحب قدرتی است ذلیل است.

(8) 96- و فرمود دو چیز موجب هلاکت مردم شده: 1- ترس از فقر. 2- پی گیری از فخر.

(9) 97- و فرمود مردم: پرهیزید از علاقه بدنیا. حب دنیا منشأ هر گناهی است و درب هر بلا و سبب هر فتنه و موجب هر مصیبت.

(10) 98- و فرمود تمام خوبیها در سه صفت جمع شده. نگاه و سکوت و سخن.

هر نگاهی که در آن پندی نباشد اشتباه است و هر سکوتی که اندیشه با آن نباشد غفلتی است. و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد لغو و بیهوده است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش فکرت و سخنش ذکر است و بر خطای خود بگرید و مردم از شر او آسوده باشند.

(11) 99- و فرمود چقدر شگفت‌انگیز است که انسان مسرور است بواسطه بدست آوردن چیزی که از دستش نمیرفت و محزون است برای بدست نیاموردن چیزی که به دستش نمی‌آمد. اگر او بیاندیشد خواهد فهمید و می‌بیند که در اختیار دیگری

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 51

است و روزیش تعیین شده. خود را مقید میکند بمقداری که میسر است و خود را در معرض مشکلات قرار نمیدهد.

(1) 100- هر وقت در میان بازارها راه میرفت مردم را موعظه میکرد و میفرمود تجار: خیرخواهی را مقدم بدانید. برکت بجوئید از آسانی و سهولت. معامله را ساده بگیرید و خود را بحلم بیارائید. از قسم خوردن دوری کنید و از دروغ پرهیزید. و از ظلم بترسید. با مظلومین انصاف داشته باشید. برباخواری نزدیک نشوید پیمانها و ترازو را درست بدهید و بمردم کم نفروشید. در زمین سعی در تبهکاری ننمائید.

(2) 101- سؤال کردند چه چیز بهترین خلق خدا است؟ فرمود سخن، باز پرسیدند چه چیز بدترین خلق خدا است باز فرمود سخن، بوسیله سخن گروهی سفیدرو شده‌اند و با کلام گروهی سیه‌رو.

(3) 102- و فرمود سخن خوب بگوئید شناخته می‌شوید بآن و عمل بکار نیک کنید از نیکان خواهید بود.

- (4) 103- و فرمود اگر دچار بلائی شدید اموال خود را فدای جان خویش کنید و اگر گرفتاری پیش آمد جان خود را فدای دین خویش نمائید بدانید هلاک شده کسی است که دین خود را از دست داده و دزد زده شخصی است که دینش ربوده شده باشد. بدانید فقر و ناتوانی بعد از بهشت وجود ندارد و ثروت توانگری بعد از جهنم نخواهد بود.
- (5) 104- و فرمود شخص مزه ایمان را نمی‌یابد مگر اینکه دروغگوئی را کنار بگذارد چه شوخی و چه جدی.
- (6) 105- و فرمود سزاوار است مرد مسلمان پرهیز کند از برادری با شخص دروغگو آنقدر دروغ میگوید که وقتی راست هم گفت باور نمی‌کنند.
- (7) 106- و فرمود بزرگترین خطا تصرف مال شخص مسلمان است بناحق.
- (8) 107- و فرمود هر کس از قصاص بترسد خودداری از ظلم بمردم میکند.
- (9) 108- و فرمود ظالمی را ندیدم شبیه‌تر باشد بمظلوم از حسود.
- (10) 109- و فرمود ظالم و کمک‌کننده باو و راضی باین ستم هر سه شریکند.
- (11) 110- و فرمود صبر دو نوع است: صبر هنگام مصیبت پسندیده و خوب است ولی بهتر از آن خودداری و صبر هنگام روبرو شدن با آنچه برایت حرام کرده.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 52

ذکر و یادآوری نیز دو نوع است. یک یادآوری هنگام مصیبت خوب و نیکو است بهتر از آن یادآوری خدا است در روبرو شدن با محرمات که این یادآوری مانع انجام عمل زشت می‌شود.

- (1) 111- و فرمود خدایا حاجت و نیاز مرا در اختیار مردم شرور قرار مده.
- نیازمندیهای مرا بدست کسانی که خوشروترین افراد و سخاوتمندترین و چرب‌زبان‌ترین آنها و کمتر منت‌گذارترین ایشان است قرار بده.

- (2) 112- فرمود خوشا بحال کسی که با مردم الفت و دوستی دارد و مردم نیز با او الفت دارند در راه طاعت خدا.
- (3) 113- فرمود از نشانه‌های ایمان واقعی اینست که بنده خدا راستگوئی را مقدم بدارد بطوری که از دروغ بیزار باشد گرچه نفع زیادی باو برسد. نباید شخص گفتارش از اطلاعات و علمش تجاوز کند (و چیزهایی که نمیداند بگوید).

(4) 114- و فرمود امانت را پس بدهید گرچه صاحب امانت کشنده پسر پیامبر باشد.

(5) 115- تقوی ریشه ایمان است.

(6) 116- و فرمود بدانید خواری در راه بندگی و اطاعت خدا بعزت و شرافت نزدیک تر است از کمک بمعصیت خدا.

(7) 117- و فرمود ثروت و اولاد محصول کشتزار دنیا است ولی عمل صالح محصول کشت آخرت است خداوند جمع کرده بین محصول دنیا و آخرت برای گروهی.

(8) 118- و فرمود در تورات در دو صفحه این مطالب هست: در صفحه اول نوشته: هر کس صبح کند و بر دنیا اندوهگین باشد بر قضای خدا خشم گرفته. و هر یک از مؤمنین شکایت گرفتاری خود را بمخالفین دینی خویش بگوید شکایت از خدا بدشمنش نموده. و هر کس تواضع کند برای ثروتمندی بواسطه ثروتش دو سوم دین خود را از دست داده. و هر که قرآن بخواند و بمیرد و داخل آتش شود او از کسانی بوده که آیات خدا را مسخره کرده است.

و در صفحه دیگری نوشته است هر کس مشورت نکند پشیمان می شود و هر که خود را در گرو جمع مال کند هلاک می شود قعر مرگ بزرگتر است.

(9) 119- فرمود نماینده خرد انسان زبان اوست و نشانگر عقلش دین او.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 53

جوانمردیش بمقداری است که برای خود شخصیت قائل است. روزی قسمت شده، و روزگار در تغییر و تبدیل است. مردم تا آدم همه برابر و مساویند.

(1) 120- و فرمود بکمیل بن زیاد. مواظب باش خود را مشهور نکنی. خود را پنهان کن که از تو صحبت نکنند بدنبال دانش باش تا بیاموزی. ساکت باش سالم میمانی. چه اشکالی دارد وقتی خدا ترا عارف بدین خود نموده ولی تو مردم را نمی شناسی و مردم هم ترا.

(2) 121- فرمود حکیم نیست کسی که مدارا ندارد با شخصی که چاره‌ای نیست از مدارا با او.

(3) 122- فرمود چهار چیز است که اگر بر پشت شترها سوار شوید و پیوسته آنها را بتازید تا بچنگ آورید کار زیادی نکرده‌اید. 1- هیچ کس جز بخدایش امیدوار نباشد. 2- و جز از گنااهش نترسد. 3- و خجالت نکشد وقتی چیزی را نمیداند بگوید نمیدانم. 4- و تکبر نرزد از آموختن وقتی نمیداند.

(4) 123- در نامه‌ای بعبد الله بن عباس نوشت: اما بعد در جستجوی چیزی باش که مفید برای تو است رها کن چیزهایی را که برایت فایده ندارد. وقتی رها کنی بی‌فایده‌ها را بدست آورده‌ای مسائل سودمند را. تو روبرو میشوی با چیزهایی که قبلاً فرستاده‌ای نه با چیزهایی که بجا گذاشته‌ای. بنای روبرو شدن فردای قیامت را بگذار بر چیزی که علاقه داری با آن روبرو شوی و السلام.

(5) 124- و فرمود بهترین راه برای نفوذ در دل دوستان و زدودن کینه از دل دشمنان. گشاده‌روئی است هنگام ملاقات. و جویا شدن از روی مهر و محبت از حال آنها در موقع غیبت، و شادی و خوشحالی هنگام حضور و آمدنشان.

(6) 125- و فرمود شخصی مزه ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه بداند آنچه به او رسیده از دستش نمیرفت و آنچه باو نرسیده بدستش نمیرسید.

(7) 126- و فرمود خدایا واقعا چقدر شقی است کسی که بچشم و دلش بزرگ و عظیم نمی‌آید آنچه از قدرت و نیروی تو می‌بیند، در مقابل آنچه چشم و دلش نمی‌بیند. و شقی‌تر از او کسی است که آنچه از قدرت و نیروی تو بچشم و دل می‌بیند و آنچه نمی‌بیند کوچک و حقیر نمی‌آید بنظرش در مقابل عظمت و جلال تو **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ**.

(8) 127- و فرمود دنیا فانی و رنج‌آور و تغییرپذیر و عبرت‌انگیز است. از فنای

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 54

دنیا اینکه پیوسته می‌بینی که کمان مرگ در دست اوست و تیر در چله کمان نهاده و هدف را هم اشتباه نمی‌کند. و مجروحین شفاپذیر نیستند. سالم را با تیر بیماری هدف می‌گیرد و زنده را با ناوک مرگ.

از رنج دنیا اینست که انسان جمع میکند چیزی را که خورده‌اش نمی‌شود و میسازد چیزی را که ساکن آن نمی‌شود او رهسپار پیشگاه پروردگار می‌شود بدون مال و بدون ساختمانی که ساخته.

تغییر و تبدل دنیا اینست که می‌بینی کسی که حسرتش را می‌خورند حالا مردم باو رحم میکنند و کسی که باو رحم میکردند حالا حسرتش را می‌خورند. فرقی بین آنها بوجود نیامده جز نعمت زوال‌پذیر و گرفتاری ناخوانده از عبرت و پند دنیا اینست که شخص نزدیک برسیدن بآرزویش می‌شود ناگهان عقاب تیز چنگال مرگ او را در پنجه می‌گیرد. نه بآرزویش رسیده و نه امیدواری برایش مانده سبحان الله چقدر نایاب است شادی دنیا. تشنه‌کام است سیر آبی آن و گرم و سوزان است سایه‌اش گویا آنچه در دنیا وجود دارد نبوده و آنچه هست قبلاً هم بوده (بود و نبودش فرقی ندارد) ولی سرای آخرت جای زیست و قرارگاهی دائمی با بهشت و جهنم است دوستان خدا رهسپار پاداش دور میشوند بواسطه شکیب و تحمل و بسوی آرزوی خویش میروند با عمل.

- (1) 128- و فرمود از بهترین جنبشها و حرکتها بسوی خدا دو نوع خوردن است: 1- فرو خوردن خشم حلم و بردباری. 2- فرو خوردن اندوه با صبر و شکیبائی. و از بهترین حرکت و جنبشها بسوی خدا دو قطره است. 1- قطره اشکی که در دل شب بریزی. 2- و قطره خونی که در راه خدا بدهی.
- از بهترین حرکت و جنبشها بسوی خدا دو گام است: 1- گامی که مسلمانی بر میدارد برای استحکام صفوف مسلمانان در پیکار با دشمنان دین و راه خدا. 2 گامی که بر میدارد برای دیدار خویشاوند این گام بهتر است از قدمی که در راه استحکام صفوف پیکار در راه خدا بر میدارد.
- (2) 129- و فرمود دوست، دوست شخص نخواهد بود مگر اینکه نگهدار او باشد در هنگام گرفتاری و در پشت سر و بعد از مردن.
- (3) 130- و فرمود دل نادانان پایبند طمع است و در گرو آرزو و وابسته به نیرنگها (4) 131- و فرمود هر کس در او یک خصلت از خصال پسندیده رسوخ داشته باشد
- مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 55
- چشم پوشی از چیزهای دیگرش میکنم اما چشم پوشی از بی عقلی و بی دینی نمیکنم، زیرا دین نداشتن آسایش نداشتن است و زندگی با ترس و لرز ارزشی ندارد و بی عقلی مرگ است. و شخص بی عقل در شمار مردگان است.
- (1) 132- فرمود هر کس خویشتن را در معرض تهمت قرار دهد باید خود را ملامت کند اگر گمان بد در باره اش بردند هر کس اسرار خود را پنهان کند زمام امور در دست اوست.
- (2) 133- و فرمود خداوند شش گروه را به شش کار عذاب میکند. عرب را برای تعصب (جاهلی) و ملاکها و زمین داران را بواسطه کبر و امراء و فرمانروایان را به واسطه ستم و فقیهان و دانشمندان را بواسطه حسد و تجار را بجهت خیانت و دهاتیها را بواسطه جهل و نادانی.
- (3) 134- و فرمود مردم از خدا بترسید. تحمل تقوی و پرهیزکاری ساده تر از تحمل عذاب خدا است.
- (4) 135- و فرمود پارسائی و زهد در دنیا کوتاه کردن آرزو است و سپاسگزاری هر نعمت و خودداری در مقابل هر حرام.
- (5) 136- و فرمود وقتی اشیاء با یک دیگر پیوستند تنبلی و ناتوانی نیز با هم آمیختند و از پیوند آنها فقر و تنگدستی بوجود می آید.

(6) 137- و فرمود روزها سه قسمند: 1- روزی که گذشته امید بازگشتش را نداری. 2- روزی که باقی است که در آن قرار گرفته‌ای (در یک نسخه دیگری است "برایت دوام ندارد"). 3- و روز آینده که اطمینان بآن نداری روز گذشته برایت پندی است و امروز غنیمت است (فرستی از دست رفتنی) برای فردا نمیدانی که خواهد بود.

روز گذشته گواهی پذیرفته شده است و امروز امین بازپس‌دهنده است (هر چه در آن انجام دهی نتیجه میگیری) فردا را در نظر میگیری زودگذر و با فاصله زیاد روی بتو آورده ولی تو بسوی او نرفته‌ای.

مردم بقا بعد از فنا است ما وارث پیشینیان خود هستیم و ما نیز وارث‌هایی خواهیم داشت سعی کنید بسوی نیکیها و خوبیها بشتابید بوسیله آنچه خواهید گذاشت. و راه نیک از پیش بگیرید مبادا وحشت کنید که از این راه کمتر میروند.

بدانید که خدا همراه با شما است در این مسیر.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 56

بدانید هدف‌گیری و مسابقه امروز است. جوایز را فردا میدهند. ما شاخه‌هایی از ریشه‌هایی هستیم که از بین رفته‌اند دیگر شاخه بقائی پس از گذشت ریشه ندارد مردم، اگر شما دنیا را مقدم بدانید بر آخرت بسرعت پذیرفته‌اید متاع پست و بی‌ارزش را و مرکب آرزوی شما نهایت سیر خود را نموده که بسرچشمه‌های پشیمانی وارد می‌شود و بشما می‌چشانند آنچه نسبت بگذشتگان و قرنهای پیش چشانده از تغییرها و گرفتاریهای دشوار.

(1) 138- فرمود نماز وسیله تقرب هر پرهیزگار است. و حج جهاد و پیکار هر ضعیف و ناتوان. هر چیزی دارای زکات است زکات بدن روزه است. بهترین عمل شخص انتظار فرج خدا است. کسی که دعا میکند بدون عمل مانند تیر زنی است که کمانش زه ندارد. هر که یقین بپاداش داشته باشد با خاطری آسوده می‌بخشد. از خدا روزی بخواهید با صدقه دادن. اموال خود را حفظ کنید بوسیله زکات. بفقیر مبتلا نمیشود کسی که اقتصاد را رعایت کند. تقدیر و برنامه‌ریزی نصف زندگی است محبت نیمی از عقل است حزن نصف پیری است. کمی افراد خانواده یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون کند نافرمان آنها است (عاق والدین بشمار می‌رود) هر که در موقع مصیبت با دست خود بر ران خویش بزند اجر خود را از دست داده، نیکی بحساب نیکی گذارده نمیشود مگر در نزد شخص با خانواده و شخصیت و یا نزد دیندار (یعنی خوبی از بین می‌رود مگر پیش چنین اشخاصی).

خداوند روزی را بقدر گرفتاری می‌فرستد. هر کس اندازه داشته باشد خدا او را روزی میدهد و هر که اسراف کند محروم می‌نماید. امانت موجب افزایش رزق می‌شود. و خیانت سبب فقر و تنگدستی اگر خدا خیر و صلاح مورچه را بخواهد باو پر نمیدهد (شاید منظور این باشد که داشتن پر و بال که کنایه از ثروت و مکنت است گاهی موجب نابودی است).

(2) 139- و فرمود متاع دنیا مانند خاشاک است و بازمانده آن مشتی شتر و گاو و گوسفند گل و لای است مقدار کافی آن بهتر است از آنچه نگهداری. گذشت از آن بهتر از اعتماد بآن است. محتاج است کسی که زیاد دارد. آسایش در آستانه زندگی شخصی است که دل بآن نبندد، هر کس خوشش بیاید از تماشای جمال و زیبایی دنیا، مبتلا بکوری خواهد گردید. هر که در پی شادی دنیا باشد. دلش مملو اندوه می‌شود. پیوسته بر سویدای قلبش اضطراب و ناراحتی از انبوه حزن

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 57

هست، مانند غلیان و حرکت کره و چربی بر روی مشک (منظور اینست که غم و اندوه دلش را فرامی‌گیرد) یک نوع گرفتاری موجب اندوهش می‌شود و نوعی دیگر او را به خود مشغول میدارد، همین طور پیوسته او را احاطه میکند تا نفسش را میگیرد و رگهای حیاتی او را قطع میکند و پیکرش را در اختیار پیش‌آمد میگذارد.

جثه‌ای بی‌ارزش که مدار و مبلغی نزد خدا ندارد و مقبره‌اش برای نیکان ارج و اهمیتی. مؤمن بدنیا بدیده عبرت مینگرد و بمقدار ضرورت از آن بهره می‌برد و با گوش کینه و خشم نغمه‌هایش را میشنود.

(1) 140- حلم و بردباری بیاموزید که بردباری دوست مؤمن و کمک و پشتیبان اوست و علم راهنمایش و مدارا برادرش و عقل رفیقش و صبر فرمانده سپاهش.

(2) 141- بمردی که سخت بی‌توجه بنظافت بر وضع خود بود فرمود: فلانی مگر نشنیده‌ای این فرمایش خدا را و **أما بنعمة ربك فحدث نعمت خدایت را به دیگران بازگو کن.**

بخدا قسم بکار بردن نعمت خدا را عملاً محبوبتر است نزد خدا از زبان به نعمت خدا گشودن.

(3) 142- بفرزند خود امام حسن فرمود سفارش میکنم ترا به پرهیزگاری از خدا و نماز بوقت خواندن و زکات دادن در موقعش و بگذشت از گناه و فروخوردن خشم و صله رحم و بردباری در مقابل نادان و تفقه در دین و پایداری در کار و توجه به قرآن و رفتار نیک با همسایه و امر بمعروف و نهی از منکر و پرهیز از تمام کارهای زشت در هر موردی که مخالفت و معصیت خدا است.

(4) 143- و فرمود پایداری دنیا بچهار چیز است: 1- عالمی که علم خود را بکار بندد. 2- ثروتمندی که بخشنده باشد. 3- نادانی که تکبر از آموختن ندارد 4- فقیری که آخرت خود را بدنیای دیگری نفروخته باشد، وقتی عالم از علم خود بهره نبرد و ثروتمند بخیل شود و جاهل از آموزش سر بتابد، و فقیر آخرت خود را بدنیای دیگری بفروشد مرگ بر چنین جامعه‌ای.

(5) 144- و فرمود هر که بتواند خود را از چهار چیز نگهدارد باید هیچ گاه دچار ناراحتی نشود. گفتند آن چهار چیز کدام است: فرمود شتاب و عجله. 2- لجاجت و ستیز. 3- خودپسندی. 4- سستی و تنبلی.

(6) 145- و فرمود بدانید مردم که تقوی دژ محکمی است و تبهکاری دژی خوار

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 58

است مانع ناراحتی ساکنان خود نمیشود و کسی که به آن پناه ببرد حفظ نمی‌شود.

بدانید بوسیله تقوی رنج و ستم گناهان زدوده می‌شود و با صبر بر بندگی خدا به ثواب او نائل میشوی و با یقین بعالیترین درجه میرسی. بندگان خدا، بدانید خداوند مانع دوستان خویش نشده از مسائلی که موجب نجات آنها است زیرا آنها را باین مسائل آشنا ساخته. و از رحمت خویش مایوسشان نکرده بواسطه گنهکاری اگر توبه کنند و برگردند بسوی او.

(1) 146- و فرمود خاموشی حکمت است و سکوت سلامت. و کتمان گوشه‌ای از سعادت.

(2) 147- و فرمود کارها در چنگال قضا و قدر خوار و ذلیلند بطوری که گاهی بلا از تدبیر و چاره‌اندیشی بوجود می‌آید.

(3) 148- و فرمود جوانمردی شخص کامل نمیشود مگر اینکه تفقه در دین خود بیابد و اقتصاد در زندگی و صبر در ناراحتی که باو روی آورد داشته باشد و رنجیده شود از گرفتاری برادران خود.

(4) 149- پرسیدند مروت چیست؟ فرمود: اینکه انجام ندهی پنهانی کاری را که در آشکار از انجام آن خجالت میکشی.

(5) 150- و فرمود استغفار با اصرار بر گناه گناههای جدیدی است.

(6) 151- عرفان خدا را در دل خود جای دهید تا از حرکت و جنبش جوارح خود در عبادت بهره‌مند گردید (منظور اینست که عبادت بدون عرفان حرکت بی‌فایده‌ای است).

(7) 152- و فرمود کسی که معیشت زندگی خود را بوسیله دین روبراه میکند بهره او از دینش همان مقداری است که میخورد.

(8) 153- ایمان سخن با زبان است و بکار بستن اعمال و بینش با عقلها.

(9) 154- فرمود ایمان بر روی چهار پایه استوار است: 1- توکل بخدا. 2- واگذاری باو. 3- تسلیم نسبت بفرمانش. 4- و رضایت از قضای او و پایه‌های کفر نیز چهار است. میل، ترس، خشم، شهوت.

(10) 155- و فرمود هر که در دنیا زاهد و پارسا باشد از خواری در دنیا ناراحت نمیشود و پیوسته مباحثات و افتخار بموقعیت دنیا نمی‌کند. خداوند او را بدون ارتباط با مخلوقی هدایت نموده و بی‌ارتباط با معلمی علم آموخته. حکمت را در

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 59

دلش جای داده و آن را بر زبانش جاری ساخته.

(1) 156- و فرمود خدا را بندگانی است که با او با دلی پاک معامله کرده‌اند.

خداوند نیز سپاس عمل آنها را بواقع خواهد داشت. روز قیامت نامه عمل آنها خالی در محشر میگذرد وقتی به پیشگاه پروردگار بایستند نامه عمل ایشان پر و مملو میکند از اعمال شایسته‌ای که خالص و پاک به پیشگاهش تقدیم نموده‌اند.

(2) 157- فرمود اخلاق خویش را در اختیار بگیرید با نیکوکاری و آن را پایبند نمائید به صفات شایسته و خود را بحلم عادت دهید. در چیزهایی که مورد علاقه شما است دیگران را بر خود مقدم بدانید (مانند خوراکیها) زیاد با مردم در مسائل مالی دقت بخرج ندهید و سخت نگیرید بصورت موازنه خیلی دقیق شخصیت خود را بالا ببرید بفاصله گرفتن از کارهای پست با موقعیت خود بیچاره و ناتوان را نگهداری کنید و با کمک کردن در صورتی که قدرت بانجام خواسته او ندارید زیاد گفتگو در باره چیزهایی که از شما دور است نکنید که موجب خورده‌گیری زیاد بر شما می‌شود. از دروغ خودداری کنید که از بدترین اخلاق است دروغ یک نوع کار ناشایست و نوعی پستی است. بزرگواری خود را حفظ کنید با چشم‌پوشی از پی‌گیری زیاد. روایت شده با خود را بغفلت زدن از پی‌گیری زیاد.

(3) 158- و فرمود کفایت میکند در حفاظت و نگهداری اجل از انسان زیرا هر فردی نگهبانی بر او گماشته شده که نگاهش میدارند از افتادن در چاه یا فرو ریختن دیوار بر او و دچار شدن با درنده اما وقتی اجلش رسید. رهایش میکنند.

(4) توضیح- در مناقب ابن جوزی فصلی در سخنان امیر المؤمنین (ع) مشاهده کردم علاقه دارم آن را نقل کنم. ابو نعیم در حلیه مینویسد.

(5) 1- عبد خیر گفت که امیر المؤمنین (ع) فرمود خوبی بآن نیست که مال و اولادت زیاد شود ولی خوبی باینست که علمت زیاد شود و حلم و بردباریت عظیم گردد و اینکه افتخار کنی با مردم بعبادت پروردگار اگر خوب کرده بودی حمد و ستایش میکنی خدا را و اگر بد کرده بودی از خدا طلب مغفرت می‌نمائی. دنیا سودمند نیست مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که گناهی کرده و با توبه آن را جبران میکند یا شخصی که در کارهای نیک سرعت میگیرد. عملی که بهمراه تقوی باشد کم شمرده نمیشود چگونه میتوان کم شمرده عملی که مقبول واقع می‌شود.

(6) 2- ابو نعیم گفت ... امام صادق (ع) از پدر خود از جد بزرگوارش نقل کرد

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 60

که امیر المؤمنین جنازه‌ای را تشییع کرد همین که میت را درون قبر گذاشتند بستگان او صدا بگریه بلند کردند علی (ع) فرمود چرا گریه میکنید؟ بخدا قسم اگر آنچه میت شما می‌بیند شما مشاهده کنید از گریه فراموش خواهید کرد بخدا قسم مرگ برای مردم برگشت خواهد داشت. باز برای مرتبه سوم برمیگردد آنقدر خواهد آمد تا یکنفر را باقی نگذارد. بعد آن جناب از جای حرکت کرد در میان مردم ایستاد و فرمود:

مردم، شما را سفارش میکنم به پرهیزگاری از خدائی که برای شما مثلها زده اجلها را تعیین نموده. گوشها را قرار داده که میگیرند صدائی که بجانب آنها می‌آید و دیده‌ها را داده تا پوشیده‌ها را آشکار کند و دلها را تا توجه کند به خطرهای که متوجه اوست، در ترکیب صورتها و طول زندگی، خداوند شما را بیهوده نیافریده و شما را مهمل وانگذاشته بلکه با نعمتهای فراوان شما را گرمی داشته و بخشیده بشما وسیع‌ترین زندگی گوارا را در محاصره این الطاف قراردارید و پاداش در خوشی و ناخوشی برایتان آماده کرده.

از خدا بترسید بندگان خدا. بکوشید در طلب، و مبادرت بعمل بجوئید پیش از آنکه علاقه‌ها قطع شود و مرگ فرارسد و پراکنده‌کننده اجتماعات جلو آید زیرا نعمت دنیا دوامی ندارد و ضمانتی در مقابل فجایع و دشواریهایش نشده.

فریبی است که از واقعیت بازمی‌دارد و سایه‌ای ضعیف و تکیه‌گاهی است که کج شده و نعمتی فناپذیر و گروهی بیهوده‌گرا.

پند بگیرید بندگان خدا، از عبرتها، و از آیات و آثار، درس عبرت بیاموزید از بیمها بهراسید. و از مواعظ بهره ببرید. گویا چنگال مرگ گریباتان را گرفته.

بلا شما را محاصره کرده و خانه خاکی منظور قبر است شما را در بر گرفته و مضطرب نموده شما را امور وحشت‌انگیز با دمیدن در صور و افتادن در قبر و حرکت در محشر و هنگام حساب کشیدن در قیامت. جهانیان بدون لباس و پابره‌نه پیش آمده‌اند.

هر کسی او را فردی میکشد و گواهی دارد. و بازخواست از آنها شده در مورد کم و زیاد اعمال و نخ باریک و نقطه‌ای که بر روی دانه خرما است. زمین بنور پروردگارش درخشان شده و پیامبران و شهدا را آورده‌اند. بحق بین آنها داوری شده و ستم بآنها نمیشود. شهرها در این روز باضطراب درمی‌آید. و مردم بخشوع می‌افتند از نزدیک فریادی بلند می‌شود. جنبندگان محشور میشوند. و تزویج میشوند نفسها

در محل قرارگاههای حشر. اسرار آشکار می‌شود و اشرار از میان می‌روند و دلها مضطرب می‌گردد. دوزخیان را از جانب خدا قدرتی بی‌چاره‌کننده می‌رسد و کیفی در دناک. جهنم آشکار می‌شود صداهای شدید و زیروروشدنی وحشتناک دارد. صدای رعد و برق و خشمی عجیب به همراه کیفر. آتشش افروخته و آبهای فلزات گداخته به جوش آمده.

پرهیزید بندگان خدا یک نوع پرهیزگاری مانند کسی که از ترس و وحشت به خضوع درآمده و کوچ کرده از دیار خود. او را ترسانیده‌اند توجه پیدا کرده و متنبه شده. با شوق و علاقه بکار افتاده و از فرار نجات پیدا کرده. برای معاد ذخیره نموده. و زاد و توشه بر دوش کشیده کفایت میکند که انتقام‌گیر خداست و کتاب او دلیل و حجت و بهشت از نظر ثواب و نعمت جهنم کیفر و عقاب. از خدا طلب مغفرت میکنم برای خود و شما سبط بن جوزی میگوید جملاتی از این کتاب بما رسیده که شامل بهترین دستورالعملها است اسناد و نام راویان را حذف کردیم تا مختصر گردد و بطول نیانجامد.

(1) 3- فرمود دنیا خانه‌ایست در گذرگاه ولی آخرت جایگاه پایدار است از گذرگاه خود توشه بردارید برای قرارگاه، پرده‌های خود را ندزید در مقابل خداوندی که عالم باسرار شما است. دل از دنیا بکنید قبل از اینکه پیکرهای شما را از دنیا بیرون ببرند. در این دنیا آزمایش میشود اما شما را برای جای دیگری آفریده‌اند.

وقتی جنازه را حمل میکنند مردم میگویند چه گذاشته؟ اما ملائکه میگویند چه پیش فرستاده مقداری از (دنیای خود را) پیش فرستید تا ذخیره‌ای بنفع شما باشد. مبادا بجای بگذارید که وبال و بار گرانی بر دوش شما است.

(2) 4- و فرمود وقتی مشاهده میکنید خدا پیوسته نعمتهای خویش را بر شما یکی پس از دیگری ارزانی میدارد در حالی که شما معصیت میکنید. برحذر باشید و از خدا بترسید.

(3) 5- و فرمود کفاره گناهان بزرگ فریادرسی از بیچاره و درمانده است و غم از دل گرفتاری برداشتن.

(4) 6- و فرمود وقتی تو بسرعت فرار میکنی و مرگ از روبرو بتو روی می‌آورد چقدر سریع بهم خواهید رسید.

(5) 7- و فرمود هر که آرزو را دراز کند، عمل را از دست داده و گناهی که موجب

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 62

ناراحتی و شرمندگی شود بهتر است از ثوابی که موجب خوشحالی (و بخود بالیدن گردد).

(1) 8- فرمود روزگار پیکرها را فرسوده میکند و آرزوها را تازه و مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور، هر که بر روزگار غلبه پیدا کند در رنج و تعب است و هر که آن را از دست بدهد گرفتار و ناراحت.

(2) 9- در شگفتی از کسی که ناامید است با بودن استغفار.

(3) 10- فرمود در روی زمین دو وسیله امان و آسایش وجود داشت که یکی بر داشته شد و آن پیامبر اکرم (ص) بود. چنگ بزیند بدومی که استغفار است خداوند فرموده:

و ما کان الله لیعذبهم و أنت فیهم... (4) 11- فرمود هر که بین خود و خدای خویش را اصلاح نماید خداوند بین او و مردم را اصلاح میکند و هر که عمل برای آخرت خود نماید خداوند کار دنیای او را براه می‌برد و هر که در درون خود واعظ و پنددهنده‌ای داشته باشد خداوند برای حفظ و نگهداری او نگرهبانی قرار داده.

(5) 12- و فرمود بسا از کسانی که غفلت دامن آنها را گرفته بواسطه اینکه مشمول احسان و لطف خدا شده‌اند و بسا از کسانی که فریب خورده‌اند چون کردارشان را پوشیده‌اند (و رازشان فاش نشده) و فریفته‌هایی که شیفته تعریف کردن مردم از آنها شده‌اند. چقدر فاصله است بین دو عمل. عملی که لذت آن از بین می‌رود اما کیفرش باقی میماند، و عملی که رنج و زحمت آن تمام می‌شود ولی اجرش باقی میماند.

(6) 13- فرمود رزق و روزی را با صدقه بجانب خود سرازیر کنید، کسی که یقین به پاداش داشته باشد بخشیدن برایش ساده است.

(7) 14- فرمود بهر کس چهار چیز بدهند محروم از چهار چیز دیگر نیست. 1- هر که را توفیق دعا بدهند محروم از اجابت نمی‌کنند. 2- هر که توفیق توبه یابد محروم از پذیرش نمیشود. 3- و هر که توفیق استغفار یابد محروم از مغفرت نخواهد شد. 4- بهر کس توفیق شکر بدهند از افزایش نعمت محروم نمی‌کنند گواه بر این مطالب از قرآن در مورد دعا آیه: **ادعونی أستجب لکم و در مورد توبه: إنما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة...** و در مورد استغفار و من یعمل سوءا أو یظلم نفسه ثم یتستغفر الله... و در مورد شکر آیه: **لئن شکرتم**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 63

لأزیدنکم.

(1) 15- و فرمود استغفار درجه علیین و شخصیت‌های بزرگ است. و آن کلمه‌ای است که دارای شش قسمت است: 1- پشیمانی از عمل گذشته. 2- تصمیم بر ترک و بازگشت نکردن بآن کار. 3- پرداخت حقوق مردم تا وقتی بملاقات پروردگار خویش می‌رود باری گران بر دوش نداشته باشد. 4- توجه بواجبات نماید و حق هر کدام را ادا کند (مثلا نمازهای از دست رفته را قضا کند) 5- گوشتی که با حرام بر تنش روئیده بوسیله حزن و اندوه آن را ذوب کند تا گوشتی از نو با حلال بر تنش برود. 6- رنج طاعت و بندگی خدا را بجسم خود بچشاند چنانچه لذت معصیت را قبلا باو چشانده.

(2) 16- و فرمود: از کسانی نباش که با عمل دنیا جویای آخرتند یا بدون عمل و توبه را بتاخیر میاندازند برای آرزوی دراز. در دنیا سخن زاهدان و پارسایان را بر زبان دارد ولی در عمل کار مشتاقان دنیا را میکند. اگر از دنیا بهره‌مند شود

سیر نخواهد شد. اگر ثروتمند باشد قانع نیست. امر بمعروف میکند ولی خود بجا نمی‌آورد و نهی از منکر مینماید اما از انجام منکر خودداری نمی‌کند. صالحان و مردان پاک را دوست دارد ولی پیرو عمل آنها نیست با گنهکاران دشمن است ولی خود یکی از گنهکاران است. از مرگ گریزان است بواسطه گناه زیاد، و پیوسته به کارهایی که ناپسند خدا است اشتغال دارد. وقتی سر حال است از خودش خوشش می‌آید، وقتی بیمار و گرفتار است ناامید می‌شود. اگر دچار بلا شود از روی اضطراب دعا میکند، و اگر در رضا و فراوانی نعمت قرار بگیرد با غرور پشت بدعا دارد.

نفس سرکش او زمام اختیار را از دستش گرفته در مسائلی که برایش احتمالی است ولی نمیتواند بر نفس خود حکومت کند در مسائلی که بآنها یقین دارد. اگر ثروت داشته باشد متکبر است. و اگر فقیر شود ناامید. معصیت را پیش میاندازد ولی توبه را تاخیر. بیان از عبرت میکند و عبرت نمیگیرد در پند و اندرز مبالغه دارد ولی پند نمیگیرد فراوان حرف میزند ولی عمل کم دارد. سخت گیر است در امور مالی سهل‌انگار است در مسائل دینی، زیان واقعی را سود می‌انگارد و سود را زیان، از مرگ میترسد ولی در فکر از دست رفتن فرصت نیست، گناه دیگری را بزرگ می‌شمارد که همان گناه را از خود کوچک، اطاعت و فرمانبرداری خود را زیاد میانگارد که همان اطاعت را از دیگری حقیر و بی‌ارزش. او همیشه بر مردم خورده میگیرد و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 64

خویشتن را می‌ستاید، شب‌نشینی محل عیش و عشرت را با ثروتمندان بیشتر دوست دارد از مجلس ذکر و یاد خدا با فقیران. راهنمای دیگران است و خود گمراه **أ تأمرون الناس بالبر و تنسون أنفسکم و أنتم تتلون الكتاب أ فلا تعقلون.**

(1) 17- فرمود هر که بر وضع دنیا محزون باشد، از قضای خدا خشمگین است و هر کس گرفتاری و مصیبتی که برایش پیش آمده بمخلوقی چون خود شکایت کند از خدا شکایت کرده. و هر که در پیش ثروتمندی تواضع کند بواسطه ثروتش دو سوم از دین خود را از دست داده.

در معنی این جمله گفته‌اند چون انسان دین و آئین پاک خدا را بوسیله بدن و زبان و قلب در خود بوجود می‌آورد. تواضع نمودن احتیاج بکار بردن بدن و زبان دارد اگر دل بزبان افزوده شود تمام دین خود را از دست داده.

(2) 18- و فرمود گروهی خدا را عبادت میکنند از روی علاقه و میل (به نعمتهای بهشت) این عبادت تجار است و گروهی نیز از روی ترس عبادت میکنند این عبادت بردگان است و گروهی او را عبادت میکنند بجهت سپاس نعمتش این عبادت آزاد مردان است.

(3) 19- و فرمود بترسید از فرار نعمت (ترس باینست که حق هر نعمتی را ادا کنی) نه هر چه فرار کرد برمیگردد.

(4) 20- بهترین اعمال اینست که در انجام آن خود را بزحمت اندازی.

(5) 21- و فرمود اگر خدا مردم را تهدید نمیکرد از معصیت باز لازم بود انسان خلاف و معصیت انجام ندهد بجهت شکر و سپاسگزاری نعمت او از همین معنی استفاده کرده گوینده شعر- این شعر را نسبت بخود امیر المؤمنین (ع) داده‌اند:

و جاحمة النار لم تضرم

هب البعث لم تأتتا رسله

حياء العباد من المنعم

اليس من الواجب المستحق

(6) 22- فرمود چقدر عبرت و پند فراوان است ولی پندگیر کم.

(7) 23- و فرمود کمترین وظیفه‌ای که در راه خدا داری اینست که از نعمتهای خدا در راه مخالفت و معصیت او استفاده نکنی.

(8) 24- مهلت گرچه طولانی باشد کوتاه است، گذشته برای ما عبرت است.

مرده برای زنده پند. روز گذشته بر نمیگردد. بفردا نیز اعتمادی نیست. همه چیز از همه چیز جدا می‌شود و به او می‌پیوندد، آماده شوید برای روزی که مال و فرزندان

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 65

سودی نمی‌بخشند مگر کسی که با دلی صاف و پاک آمده باشد. تحمل کنید و پایدار باشید در مورد عملی که از ثواب آن بی‌نیاز نیستند. و خودداری نمائید از کاری که طاقت کیفر آن را ندارید. صبر بر طاعت ساده‌تر است از صبر بر عذاب. شما دارای نفسهای معدود و معین هستید و آرزوی طولانی و مدت زندگی محدود بالاخره مدت فرامی‌رسد و نفسها پایان می‌پذیرد. کار بالاخره در هم پیچیده می‌شود⁹ بر شما ملائکه‌هایی موکلند که آنچه انجام میدهند آنها مینویسند.

(1) 25- و فرمود از معصیت خدا در خلوتها بترسید زیرا همان کسی که شاهد معصیت شما است داور است.

(2) 26- و فرمود بسا از آرزومندان که بآرزوی خود نرسیدند و ساخت خانه‌ای را که سکونت نکرد و باید بزودی رهایش کند. شاید این ثروت را از حرام ناصحیح جمع کرده باشد. از حرام که بار گناهش را بدوش کشیده. گاهی انسان به استقبال روزی میرود که آن روز را پشت سر نمیگذارد. بسا از اشخاص که صبحگاه مورد حسرت مردمند ولی شامگاه گریه‌کنندگان ماتمش را برپا میدارند، از همین مطلب شاعر استفاده نموده در شعر خود:

⁹ (۱)- شاید از قرینه عبارت امل در اینجا با همزه باشد نه بصورت عمل و معنی چنین است که آرزوها نارسیده بآن در هم پیچیده می‌شود.

ان الحوادث قد یطرقن اسحارا

یا راقد اللیل مسرورا باوله

من الحوادث اقبالا و ادبارا

افنی القرون التی کانت مسلطه

یمسی و یصبح تحت الارض سیارا

یا من یکابد دنیا لا بقاء لها

قد کان فی الارض نفاعا و ضرارا

کم قد ابادت صروف الدهر من ملک

(3) 27- و فرمود تمام زهد در دو جمله از قرآن جمع شده لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم.

هر کس متأثر از گذشته و خوشحال از آینده نباشد او زاهد است.

(4) 28- و فرمود بهترین پارسائی پنهان نمودن آن است (نه تظاهر به پارسائی کردن).

(5) 29- و فرمود از هر چه خدا شما را برحذر داشته پرهیزید و چنان بترسید که اثر آن در شما آشکار شود عمل خود

را خالی از ریب و ریا کنید. زیرا هر کس عمل

(1) - شاید از قرینه عبارت امل در اینجا با همزه باشد نه بصورت عمل و معنی چنین است که آرزوها نارسیده بآن درهم پیچیده می شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 66

برای غیر خدا نماید خداوند او را واگذار بهمان کس میکند (که برایش عمل کرده).

(1) 30- فرمود ممکن است مردم سه چیز را از دست بدهند: 1- پول حلال.

2- زبان راستگو. 3- برادری که بتوان در سایه اش آسایش کرد.

(2) 31- آماده مرگ شوید که ابر آن بر سر شما سایه افکنده، و از آن دسته مردم باشید که میان آنها ندای کوچ داده

شده است و بیدار شده و حرکت کرده اند بین شما و بهشت یا جهنم جز مرگ فاصله ای نیست. فرصتی که یک چشم

بهم زدن آن را میکاهد و یک ساعت آن را نابود مینماید باید گفت مدتی کوتاه است. غائبی (مرگ) که بسرعت شب و

روز آن را می آورند باید گفت بزودی برمیگردد (و سر میرسد).

خدا رحمت کند بنده‌ای را که پندی شنید بگوش بگیرد و او را برای نجاتی که دعوت کرده‌اند نزدیک شود و در راه (ولایت) پایدار باشد تا نجات یابد، خدایش را دوست بدارد. و از گناهش بهراسد و اعمال نیک را پیش فرستد، و عمل خالص انجام دهد، و ذخیره بدست آورد. از گناه پرهیزد و هدف را نشانه بگیرد. و پاداش بدست آورد، و با هوای نفس بستیزد، و آرزویش را تکذیب کند، بر مرکب صبر برای نجات خود سوار شود و تقوی را وسیله هنگام مرگ قرار دهد در شاهراه سعادت حرکت کند و از راه روشن و درخشان سر نیچد. فرصت را غنیمت شمارد و مدت را دریابد. و از عمل توشه بردارد.

(3) شماره 32 تکرار شده.

(4) 33- و فرمود کسی که به کم قانع نباشد زیاد او را سودمند نیست.

(5) 34- و فرمود با مردم مدارا کن و دانشمندان را گرامی دار و از لغزش برادران در گذر سرور جهانیان از گذشته‌ها و آیندگان بتو ادب آموخته با این فرمایش خود گذشت کن از کسی که بتو ستم کرده و پیوند نما با کسی که قطع رابطه با تو کرده و به بخش بکسی که ترا محروم نموده.

(6) شماره 35 نیز تکراری است.

(7) 36- کمیل بن زیاد گفت از امیر المؤمنین (ع) شنیدم وقتی اشعار اسود بن یعفر را میخواند:

ترکوا منازلهم و بعد إباد

ما ذا أوْمَل بعد آل محرق

فرمود چرا این آیه را نمیخوانید؟ کم ترکوا من جنات و عیون ...

(8) 37- و فرمود تعجب از کسی است که دعا میکند دیر مستجاب می شود با

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 67

اینکه راه استجابت دعا را با معصیت بسته است.

(1) 38- و در ستایش توبه‌کنندگان فرمود: درختهای گناه خود را مقابل چشم و دل خویش کاشته‌اند و آنها را با آب پشیمانی آبیاری میکنند. آن درختها میوه سلامت بآنها میدهد و متعاقب آن موجب خشنودی خدا و مقام ارجمند در نزد او می شود.

(2) 39- و در مورد توصیف اولیای خدا. حسن بصری گفت امیر المؤمنین (ع) فرمود: خوشا بحال کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نمی‌شناسند. آنها چراغ هدایتند. بواسطه آنها خدا از این امت هر فتنه وحشت‌انگیز را برطرف میکند ایشان را خداوند در رحمت و فضل خویش داخل میکند. آنها سر نگهدارند و حفظ اسرار میکنند، نه ستمگران ریاکار.

(3) 40- ابن ابی الدنيا از ابی اراکه نقل کرد که گفت با امیر المؤمنین (ع) نماز صبح را خواندیم پس از سلام نماز بطرف راست پیچید مدتی صبر کرد مثل اینکه ناراحت و محزون است تا بالاخره آفتاب باندازه یک نیزه یا دو نیزه بر دیوار مسجد تابید. بعد دست خود را زیر و رو کرده گفت اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را با حالی مشاهده کرده‌ام که حالا کسی شبیه آنها نیست. سحرگاه که آنها را میدیدی ژولیده و غبارآلود و زردرنگ بودند پیشانی آنها همچون زانوی بز پینه بسته شب را در حال سجده و قیام برای خدا بسر برده بودند، قرآن میخوانند، گاهی پیا میایستند و گاهی چهره بر خاک میمالند صبحگاه که بذکر خدا مشغول میشوند میلرزند چون درختی که در تند باد میلرزد و چنان اشک میریختند که لباسهایشان تر میشد. بخدا قسم مثل اینکه این مردم شب را بغفلت گذرانده‌اند از جای حرکت کرد، دیگر بهیچ وجه امیر المؤمنین آرام و آسوده دیده نشد تا ابن ملجم ملعون ضربت بر سر مبارکش زد.

(4) 41- ابن عباس گفت: امیر المؤمنین (ع) روزی در وصف مؤمن فرمود:^{۱۰}

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار) ؛؛ ص 67

من اندوهش را بدل دارد و شادیش را در چهره، از همه مردم سعه صدر بیشتر دارد و مقامش بالاتر. از بلند نشان دادن خود کراهت دارد و بگوش دیگران زدن کار خویش را دوست ندارد. غمی طولانی و همتی بلند دارد پیوسته خاموش است دل‌بسته بکاری است که سودمند است شکیبا، سپاسگزار است دل بذکر خدا آباد کرده خوش اخلاق و خوش برخورد است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 68

(1) شماره 42 چون خطبه همام است و دو مرتبه تکرار شده از ترجمه آن صرف نظر شد (2) و همچنین شماره 43.

(3) 44- شخصی از امیر المؤمنین (ع) تفسیر مروت و جوانمردی را پرسید فرمود اطعام اطعام و خبرگیری از برادران و خودداری از آزار همسایگان بعد این آیه را قرائت نمود: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**^{۱۱}.

¹⁰ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ش.

(4) 45- از سفارشهای امیر المؤمنین (ع) عامر شعبی گفت امیر المؤمنین فرمود مردم این جملات را از من گوش کنید اگر بر پشت مرکب خویش بنشینید و طی طریق کنید تا جایی که مرکب خود را از پا درآورید چنین مطالبی را بدست نمی آورید.

امیدوار نباشد کسی مگر خدایش را. و نترسد مگر از گناهش. و خجالت نکشد وقتی نمیداند بدنبال آموزش برود. خجالت نکشد اگر سؤالی کردند از او و نمیدانست بگوید نمیدانم. بدان که صبر نسبت بایمان مانند سر است نسبت به بدن بدون سر ارزش ندارد. شنیده‌ام خداوند یکی از پیامبران خود وحی کرد:

هیچ خانواده یا ساکنین خانه و یا اهل دهی نیست که روش و راهی که مورد پسند من است داشته باشند و بعد تغییر روش دهند و براه نامطلوب گرایند جز اینکه من نیز تغییر روش میدهم و آنچه آنها دوست دارند تبدیل میکنم بچیزی که ناپسند آنها است و هیچ خانواده و ساکنین خانه و یا دهی نیستند که روش ناپسندی دارند ولی تغییر داده براه مورد پسند من روند جز اینکه منم آنچه ناپسند آنهاست تغییر میدهم و وصفی که دوست دارند برایشان بوجود می آورم.

(5) 46- وصیت امیر المؤمنین (ع) به کمیل بن زیاد گفت امیر المؤمنین (ع) دست مرا گرفت و میان صحرا برد. آهی سوزناک کشید سپس فرمود: کمیل بن زیاد این دلها جایگاه و ظرفند بهترین دل، دلی است که ظرفیتش بیشتر باشد. آنچه برایت توضیح میدهم حفظ کن.

مردم سه دسته هستند: 1- عالم ربانی. 2- دانشجوی در راه نجات. 3 و مردم بی‌ثباتی که پیرو هر صدایند و بهر طرف که باد بوزد تغییر جهت میدهند از نور دانش استفاده نکرده‌اند و پایگاه محکمی ندارند.

کمیل: علم بهتر از مال است. علم حافظ تو است و تو حافظ مالی، علم با

(1) - نحل، 9.

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 69

بخشش افزون می‌شود، ولی مال از میان می‌رود. دوست داشتن دانشمند از وظائف دینی است. بوسیله علم در طول زندگی دانشمند راه خدا را می‌پیماید و بهترین جایگاهها را در آخرت بدست می‌آورد. مال را بخشیدن کم میکند. علم حاکم است ولی مال محکوم.

کمیل ثروتمندان مرده‌اند در حال زندگی، ولی دانشمندان تا ابد زنده‌اند، پیکرهای آنها از میان رفته است اما قیافه ایشان در دلها موجود است.

سپس فرمود: آه، آه اینجا گنجینه علم است اگر علم جویان و بار علم کشان را بیابم با دست به سینه خود اشاره نموده سپس فرمود: آری گاهی اشخاص پیدا میشوند خوش فهم اما اعتمادی بآنها نیست، دین را در راه بدست آوردن دنیا بکار میبرد و با نعمت خدا بر دیگران برتری می‌جوید و با دلائل کتاب خدا، یا دشمن اهل حق است که با کوچکترین شبهه شک و تردید در او بوجود می‌آید، نه این و نه آن، بعضی نیز سرگرم لذتها و تابع شهوت‌هایند. فریب جمع مال و اندوختن را خورده‌اند، بهره‌ای از دین نبرده‌اند. کمال شباهت را به چارپایان دارند، این چنین علم از میان می‌رود بواسطه مرگ پژوهش‌گرانش. اما خدایا تو زمین را خالی از حجت خود قرار نداده‌ای تا حجت تو بر بندگان تمام شود اما آنها بسیار کمند و با شخصیت‌ترین افرادند در نزد خدا، خداوند بوسیله آنها دین خود را حفظ میکند تا برسانند بافرادی نظیر خود، و بذر علم را در دل اشباه خود کشت میکنند (در روایت دیگر است که بوسیله آنها خدا حجت‌های خویش را حفظ میکند).

دانش آنها را بجانب واقعیت کشانده، خو گرفته‌اند بچیزی که تبهکاران از آن بیزارند و انس گرفته‌اند بچیزی که نادانان از آن وحشت دارند، ساکن دنیايند با پیکرهائی که ارواح آنها پیوسته مرتبط بعالم بالا است آنهايند خلفای خدا در زمین، و دعوت‌کنندگان بدین آه. باز آه چقدر مشتاق دیدار آنهايم از خدا طلب مغفرت برای خود و تو میکنم اینک مایلی حرکت کن برو.

(1) 47- امیر المؤمنین (ع) بفرزندان خود سفارش نموده فرمود: فرزندانم، با مردم چنان معاشرت کنید که در زندگی مشتاق شما باشند و اگر از دنیا رفتید بر شما بگریند سپس فرمود:

و ان تکتروا بعدی الدعاء علی قبری

ارید بذاکم ان تهشوا الطلقتی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 70

و ان کنت عنهم غائباً احسنوا ذکرى

و ان یمنحونی فی المجالس و دهم

(1) 48- ابن عباس گفت مردی از امیر المؤمنین (ع) درخواست که او را وصیت و سفارشی بنماید. فرمود خود را بفقر وعده مده و نه بطول عمر.

(2) 49- شعبی و عبد خیر از امیر المؤمنین (ع) راجع باحدیث پیامبر (ص) پرسیدند که چرا مردم باختلاف نقل میکنند.

فرمود مردم چهار قسمند. یک دسته منافق که تظاهر باسلام میکنند ولی در دل ایمان ندارند. از دروغ باکی ندارند، بر پیامبر اکرم عمدا دروغ می‌بندند، اگر مردم بدانند چطور شخصی است از او حدیث نمی‌پذیرند، اما میگویند از صحابه پیغمبر است حرفش را قبول میکنند. با اینکه خداوند از منافقین اطلاع داده و آنها را معرفی کرده. این چنین صحابه‌ای پس از پیامبر بواسطه تقرب بفرمانروایان گمراه و داعیان جهنم چنگ بدروغ و تهمت زدند. با همین کار بمقام استانداری و حکومت بر مردم رسیدند، بوسیله آنها شروع بدنیاخواری نمودند آنها پیرو پادشاهان شدند مگر شخصی که خدا نگاهش دارد.

قسم دوم- شخصی است که از پیامبر شنیده یا عملی را مشاهده کرده بعد رفته و عیبت نموده، این حدیث و فعل نسخ شده اما او اطلاع نیافته اگر میدانست نسخ شده این حدیث را بازگو نمیکرد اگر مردم بدانند منسوخ است نقل نمیکند.

قسم سوم- کسی است که چیزی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ولی اشتباه نموده اگر بابتها خود پی برد آن حدیث را نمیگوید، و عمل بآن نمیکند.

چهارمی- آن کسی است که نه دروغ میگوید و نه عیبت کرده آنچه شنیده نقل میکند و عمل مینماید.

اما دسته اول، سخن آنها هیچ اعتباری ندارد و حلال نیست حدیث گرفتن از آنها اما سه دسته دیگر بالاخره متوجه میشوند و یک روز برمیگردند آنها از یک سرچشمه استفاده نموده و سخنان بنور نبوت درخشیده و از شاخسار وحی روشن گردیده.

در روایت دیگر فرمود میان مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و صحیح و ناصحیح هست در زمان حیات خود پیامبر (ص) بایشان تهمت زدند و بدروغ نسبت دادند بطوری که میان مردم ایستاد و فرمود هر کس عمدا بر من دروغ ببندد نشیمنگاهش پر از آتش می‌شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 71

حدیث را برای یکی از چهار نفر نقل می‌کنند که پنجمی ندارند. بعد آن چهار گروه را بیان میکند.

(1) ¹² توضیح: این حدیث را از پیامبر گروهی از صحابه نقل کرده‌اند از آن جمله ده نفری که بشارت بهشت بآنها داده شده اما نقل این حدیث (من کذب علی متعمدا) از طریق امیر المؤمنین چند نفر از عبد الاول صوفی سند را به ربیع بن

¹² (۱) - توضیح از سبط بن جوزی که ترجمه شد.

خراش میرسانند که گفت شنیدم امیر المؤمنین (ع) فرمود از پیامبر شنیدم میفرمود "من کذب علی" بهمان صورت نقل نموده و احمد نیز در مسند خود و کتاب جماعه نقل کرده.

(2) 50- کشف الغمه محمد بن طلحه اخباری را از حضرت جواد نقل کرده که آن جناب از آباء گرام خویش از علی بن ابی طالب نقل کرده است. علی (ع) فرمود پیامبر اکرم مرا به یمن فرستاد و چنین توصیه و سفارش کرد یا علی هر که بدنبال خوبی باشد سرگردان نمیشود (استخاره کند حیران نیست) و هر که مشورت نماید پشیمان نمیشود علی جان شب راه برو آن طور که میتوان شب طی سفر کرد روز نمیشود، یا علی سحرگاه بنام خدا بدنبال کار خویش برو خداوند برکت بامت من ارزانی داشته در سحرگاه حرکت کردن.

(3) 51- و فرمود هر که برادری در راه خدا بیابد خانه‌ای در بهشت یافته.

(4) 52- از امیر المؤمنین (ع) راجع باین حدیث پیامبر (ص) پرسید: فاطمه پاکدامن است خداوند فرزندانش را بر آتش حرام کرده. فرمود این امتیاز اختصاص بحسن و حسین (ع) دارد.

(5) 53- در نوشته علی بن ابی طالب (ع) بود که فرزند آدم شبیه‌ترین چیز بترازو است یا بوسیله علم سنگین می‌شود، مرتبه دیگری فرمود بعقل یا سبک وزن می‌شود با نادانی.

(6) 54- علی (ع) به ابا ذر فرمود تو برای خدا خشم گرفتی. امیدوار باش از همان کسی که بواسطه او خشمگین شده‌ای، آنها از تو بر دنیای خود ترسیدند و تو از آنها بر دین خود ترسیدی. بخدا سوگند اگر درهای آسمانها و زمین بسته شود بر بنده‌ای و او پرهیزگار باشد خداوند برایش راه فراری باز میکند. مباد جز با حق

(1) - توضیح از سبط بن جوزی که ترجمه شد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 72

انس بگیری و جز از باطل بهراسی.

(1) 55- علی (ع) هنگام بازگشت قیس بن سعد از مصر باو فرمود: قیس ناراحتیها و اندوهها اندازه‌ای دارند و بیک جا منتهی می‌شود شخص عاقل باید خوابش ببرد در پیش آمد این ناراحتیها تا موقعی که رو برفتن کرد، ستیز و سخت‌گیری با آنها وقتی روی آورده‌اند باعث افزایش آنها می‌شود.

- (2) 56- فرمود هر کس بخدا اعتماد کند شادش میکند. و هر که بر او توکل نماید کارهایش را کفایت مینماید، اعتماد بخدا دژ محکمی است که پناه بآن نمی‌برد مگر مؤمن امین. و توکل بر خدا نجات از هر ناراحتی و سپر برای هر دشمنی است، دین شرافت است و علم گنج، چیزی بیشتر مردان را تباه نمیکند از طمع.
- بوسیله فرمانروا رعیت اصلاح می‌شود و با دعا بلا رفع می‌شود، هر کس بر مرکب صبر نشیند راه به جولانگاه پیروزی می‌یابد، هر کس عیبجوئی کند عیبش را میگیرند و هر که ناسزا گوید جواب می‌شنود و هر که درخت تقوی را بکارد میوه آرزوها را می‌چیند.
- (3) 57- و فرمود چهار چیز انسان را در کارها کمک میکند صحت و ثروت و علم و توفیق.
- (4) 58- و فرمود: خدا را بندگانی است که ممتاز به بهره‌برداری از نعمت‌های خدایند و بآنها ارزانی داشته تا وقتی بذل و بخششی داشته باشند وقتی جلوگیری کردند از آنها میگیرد و بدیگران می‌سپارد.
- (5) 59- و فرمود نعمت خدا بر کسی افزون نمیشود مگر اینکه مخارج و کفالت مردم نیز بر او افزون میگردد کسی که این مخارج را بگردن نگیرد در معرض زوال قرار میگیرد.
- (6) 60- و فرمود کسانی که اهل دستگیری هستند احتیاجشان باین کار بیشتر است از مستمندان بدستگیری چون در قبال این دستگیری آنها پاداش و افتخار و سر بلندی بدست می‌آورند، پس وقتی کسی دست دیگری را میگیرد ابتدا دست خود را گرفته نباید سپاسگزاری و تشکر بطلبد از دیگری در مقابل کاری که برای خود کرده.
- (7) 61- و فرمود هر کس امید شخصی داشته باشد او را بزرگ نموده و هر کسی چیزی را نداند از آن عیب میگیرد فرصت مجالی است هر که زیاد ناراحت باشد خود را بیمار میکند، مؤمن خشم خود را بکار نمی‌بندد عنوان نامه عمل مؤمن

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 73

حسن خلق اوست (1) و در جای دیگر فرمود عنوان نامه عمل سعید تمجید و تحسین از اوست.

- (2) 62- و فرمود هر کس بی‌نیاز بواسطه توکل بر خدا شود مردم باو نیازمند میشوند و هر که از خدا پیرهیزد مردم او را دوست میدارند گرچه میل نداشته باشند (3) 63- و فرمود دانشجوئی بر شما لازم است زیرا دانش آموزی واجب است، و کنجکاوی و بحث از آن خوب است و این موجب ارتباط با برادران است و راهنمای بر جوانمردی است و تحفه‌ای است در مجالس و دوستی است در سفر و مونسی است در غربت.

(4) 64- و فرمود علم دو نوع است، علمی که نوشته شده و علمی که شنیده شده، علم مسموع سودمند نیست مگر اینکه نوشته شده باشد، و هر کس عارف بحکمت باشد نمیتواند خودداری از افزایش آن نماید زیبایی در زبان است و کمال در عقل.

(5) 65- و فرمود عفاف زینت فقر است و سپاسگزاری زینت ثروت و صبر زینت بلا و تواضع زینت شخصیت و فصاحت زینت کلام و عدل زینت ایمان و آرامش زینت عبادت و حفظ زینت روایت و نقل. و فروتنی زینت علم و مؤدب بودن زینت عقل و خوشرویی زینت حلم و ایثار زینت زهد، بخشش بمقدار قدرت زینت نفس است و زیاد گریه کردن زینت خوف. و به کم گذراندن زینت قناعت، و منت نگذاشتن زینت کمک نمودن است، خشوع زینت نماز و ترک آنچه نامربوط است زینت ورع.

(6) 66- و فرمود شخصیت انسان از جنبه مروت و جوانمردی کامل او رها کردن چیزهایی است که ناپسند است و از حیای او محسوب می شود که با هیچ کس برخورد نامتناسب نداشته باشد. و از عقل او خوب رفاقت کردنش هست و از ادب او اینست که چیزهای لازم را ترک نکند. و از بینش و عرفان او اطلاع اوست از زمانش. از ورع اوست چشم پوشیدن و جلوگیری از شکم و از خوش اخلاقی خودداری از آزار است و از سخاوت نیکی به کسی است که حق بگردنش دارد و خارج نمودن حق خدا را از مالش از اسلام اوست رها کردن چیزهایی که بدرد نمیخورد و پرهیز از جدال و ستیز در دین و از کرم اوست دیگران را بر خود مقدم داشتن. و از صبر او محسوب می شود کم شکایت کردنش، و از عقل اوست انصاف دادن نسبت بخود. و از حلم اوست ترک خشم هنگام مخالفتش و از انصاف اوست قبول کردن حق وقتی برایش واضح شد. از خیر خواهی نهی نمودن دیگران راست از چیزهایی که برای خود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 74

نمی پسندد. از حفظ همسایگی اش اینست که ترا سرزنش نکند وقتی کار بدی کردی با اطلاع از عیبها. و از حسن رفاقتش اینست که سرزنش را رها کند در موقع عصبانیت تو پیش کسی که خوست نمی آید. و برخورد خوب او با تو به اینست که آزار و اذیت خود را از تو ننگه دارد از دوستی او موافقت زیاد اوست و مخالفت کمش و از صلاح و خویش ترس زیاد از گناه خود است و از سپاسگزاری او توجه به نیکی کسی که باو نیکی نموده و از تواضعش شناختن قدر اوست و از حکمت او اطلاعش از نفس خویش است و از سلامتی او کم حفظ نمودن عیوب دیگران است و توجه باصلاح عیب خود.

(1) 67- فرمود بنده ایمان را تکمیل نکرده مگر وقتی دین خود را بر شهوت مقدم بدارد و هلاک نمیشود مگر شهوتش را بر دین مقدم دارد.

(2) 68- و فرمود فضائل چهار نوع است: 1- حکمت که اساس آن در اندیشه است. 2- عفت که اساس آن در شهوت است. 3- قدرت و نیرو که اساس آن در غضب است. 4- عدالت و اساسش در اعتدال نیروهای نفس است.

(3) 69- و فرمود عامل ظلم و همکار او و راضی بآن ظلم هر سه شریک هستند.

(4) 70- روز عدالت برای ظالم دشوارتر است از روز ستم بر مظلوم.

(5) 71- میانه‌روترین دانشمندان در استدلال کسی است که هنگام شبهه خوددار باشد. مجادله و بحث و انتقاد موجب ریا می‌شود هر کس قسمتهای مهم مطالب را اشتباه کند چاره‌اندیشی برایش سودی ندارد طمعکار در گرو خواری است. هر کس مایل بقا است باید برای مصائب دلی صبور آماده کند.

(6) 72- فرمود دانشمندان غریبند بواسطه زیادی جهال بین آنها.

(7) 73- فرمود صبر بر مصیبت مصیبت است برای کسی که سرزنش بآن پیش آمد می‌کرد.

(8) 74- توبه دارای چهار پایه است: 1- پشیمانی دل. 2- استغفار به زبان 3- عمل بوسیله اعضا. 4- تصمیم به ترک تکرار.

سه کار از ابرار و نیکان است، پیاداشتن واجبات و اجتناب از محرمات، پرهیز از غفلت در دین. سه چیز بنده را برضوان خدا میرساند. استغفار زیاد. و نرمی و خوش اخلاقی و صدقه زیاد. چهار چیز در هر کس باشد ایمانش کامل است، هر کس عطا کند برای خدا و جلوگیری کند در راه خدا. و دوست بدارد و برای خدا.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 75

دشمنی نماید در راه خدا. سه چیز است که در هر کس باشد پشیمان نمیشود. ترک عجله و مشورت کردن و توکل بر خدا هنگام تصمیم.

(1) 75- فرمود اگر نادان ساکت باشد مردم اختلاف با هم ندارند.

(2) 76- و فرمود کشتنگاه شخص دهان اوست. رای صحیح با تفکر و اندیشه است بد پشتیبانی است رای بدون اندیشه و تفکر.

(3) 77- سه چیز موجب جلب محبت می‌شود. انصاف در معاشرت و مواسات و برابری در گرفتاری و هماهنگی، و برگشت بقلب درست و سالم.

(4) 78- و فرمود فساد اخلاق بواسطه همنشینی با نادانان بوجود می‌آید و اخلاق خوب بوسیله مزاحمت و آمد و رفت با عقلاء اخلاق عبارت است از شکلها، هر کسی رفتارش مطابق نوع شکل اوست. مردم برادر یک دیگرند، هر کس برادر در غیر راه خدا بگیرد موجب عداوت و دشمن می‌شود و این فرموده خداست **الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقین**.

(5) 79- و فرمود هر کس کار خوبی را بد شمارد شریک با اوست.

(6) 80- و فرمود ناسپاسی نعمت موجب خشم است هر سپاسی نعمت ترا با تشکر داد، بیشتر از آنچه گرفته بتو داده.

(7) 81- و فرمود دوستی که یقین در خوبی او یافته‌ای با گمان نمیتوان او را بد شمرد. هر کس برادر خود را پنهانی پند داد او را آراسته و هر که آشکار بموعظه او پرداخت از شخصیتش کاسته. راهنمایی آدمهای خوب با احترام بآنها است. ولی اشرار را باید تادیب نمود. دوستی و محبت یک نوع خویشاوندی سودمند است کفایت میکند اجل در احتیاط.

پیوسته عقل و حماقت تا هجده سال برای پیروزی بر شخص در مبارزه هستند وقتی به هجده سالگی رسید هر کدام از این دو را که بیشتر داشته باشد بر او غالب می‌شود. هر نعمتی را که خداوند به بنده‌ای ارزانی داشت اگر بداند که این نعمت از خدا است سپاس و شکر آن را بجای آورده پیش از اینکه حمد و ستایش کند بر آن نعمت و هر گناهی که انجام داد اگر بداند خدا مطلع است و او را اگر خواست عذاب میکند و بخواهد می‌بخشد خداوند آن گناهش را می‌بخشد قبل از توبه و استغفار.

(8) 82- و فرمود با شخصیت، کسی که واقعا با شخصیت است، فردی است که علم باو شخصیت داده، بزرگواری آن بزرگواری واقعی. برای کسی است که از خدا پرهیزد

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 76

کریم واقعی کسی است که چهره خویش را از دچار شدن بکیفر آتش نگهدارد.

(1) 83- و فرمود هر کس امیدوار بشخص فاجری باشد کمترین کیفر او محرومیت است.

(2) 84- و فرمود دو نفر همیشه مریض خواهند بود. شخص سالمی که پرهیز ندارد و بیماری که از خوردن مضر باک ندارد. مرگ انسان بوسیله گناهان بیشتر از مرگ او نسبت بوسیله اجل. و زندگی او با نیکوکاری بیشتر از زندگی اوست با عمر.

(3) 85- و فرمود عجله در کار نکنید پیش از موقع، که موجب پشیمانی است مبدا زمان بنظر شما طولانی بیاید که موجب قساوت قلب می‌شود. به ضعیفان رحم کنید. رحمت از خدا بخواهید با رحم کردن بآنها.

از کتاب مطالب السؤال.

(4) 86- از سخنان آن جناب است ترا فریب داده شخصیت کاذب و به نهایت رساندن این شخصیت کاذب موجب خواری تو است از کار بد خود بترس شاید بدین وسیله هدایت شوی.

(5) 87- و از سخنان امیر المؤمنین است که فرمود جهان باغ و بستانی است که سیاحتگر آن، شریعت است و شریعت سلطان و پادشاهی است که اطاعتش واجب است. فرمانبرداری و اطاعت راه و روشی است که موجب بقای ملک و مملکت است. پادشاه نگهبان و حافظ مردم است بکمک سپاه. سپاه همکارانی هستند که بوسیله مال اداره میشوند، مال نیز رزق توشه‌ایست که رعیت و مردم آن را جمع میکنند، مردم توده‌ای هستند که میتوان آنها بنده خود کرد با عدل و دادگری، عدالت اساس و پایه استواری جهان است.

(6) 88- از نهج البلاغه فرمود گفتارها محفوظ است و اعمال پنهان برای خدا آشکار است هر کسی در گرو اعمال خویش است مردم پیوسته در زیانند و عقل و درایت خویش را از دست میدهند مگر آنها که در پناه لطف خدایند. سؤال‌کننده آنها لجباز و جواب‌دهنده‌شان خودنما. بهترین صاحب نظر آنها ممکن است با یک خوشحالی یا خشم تغییر نظر و عقیده دهد. پایدارترین آنها در دین با یک تماشا سقوط میکند و یک سخن او را از عقیده‌اش برمیگرداند.

مردم: از خدا پرهیزید، بسا از آرزومندانی که بآرزوی خود نرسیدند و مسکنی را ساختند که سکنی در آن نگرفتند و بسا از جمع‌کنندگان که بزودی رهایش

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 77

میکند. شاید از راه ناصحیح جمع کرده و یا جلوگیری از حقی نموده از حرام بدست آورده و گرفتار گناهان شده. معامله با گناه نموده به پیشگاه پروردگار با تاسف و افسوس میرود. زیانکار دنیا و آخرت این است زیان آشکار.

(1) 89- فرمود مرگ آری، پستی و ذلت نه کمبود و بکم ساختن آری، وابستگی نه، هر کس نشسته ندهد برخاسته هم نخواهد داد. روزگار دو روز است. یک روز بنفع تو و یک روز به زیان تو بنفع تو بود از تکبر پرهیز و وقتی بر ضرر تو است صبر کن.

(2) 90- و فرمود بیچاره است پسر آدم، اجلش پنهان است و دردها و ناراحتیهایش نامعلوم اما عملش محفوظ از نیش یک پشه ناراحت است و یک جرعه آب اگر در گلویش گیر کند او را میکشد. و عرق موجب بوی بد پیکرش میگردد.

(3) 91- کنز الفوائد: روایت شده که امیر المؤمنین (ع) از مدائن عبور کرد همین که چشمش بآثار کسری افتاد که در شرف خرابی است یکی از همراهانش گفت:

فکانهم کانوا علی ميعاد

جرت الرياح علی رسوم ديارهم

امیر المؤمنین (ع) فرمود چرا این آیه را نمیخوانی؟ کم ترکوا من جنات و عیون. و زروع و مقام کریم. و نعمه کانوا فیها فاکهین. کذلک و أورثناها قوما آخرین. فما بکت علیهم السماء و الأرض و ما کانوا منظرین^{۱۳}.

(4) از کتاب مطالب السؤال کمال الدین محمد بن طلحه از اشعار مولا امیر المؤمنین (ع) است:

و ان قليل المال خير من المثرى

دلیک ان الفقر خير من الغنى

و لم تر مخلوقا عصى الله بالفقر

لقاءک مخلوقا عصى الله بالغنى

دلیل تو بر اینکه فقر بهتر از ثروت است و مال کم بهتر از بر هم انباشتن است اینکه بسیاری را دیده‌ای از ثروتمندان که گناهکارند ولی کسی را ندیده‌ای به واسطه فقر گناه کند.

(5) شعری دیگر:

و كل الذى دون الوفات قليل

لکل اجتماع من خلیین فرقة

دلیل علی ان لا یدوم خلیل

و ان افتقادی واحد بعد واحد

(1) - دخان: 25 تا 29.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 78

اجتماع هر دو دوستی مبدل با فراق می‌شود اما هر جدائی که غیر مرگ باشد چیزی نیست از دست دادن یکی پس از دیگری دلیل است بر اینکه هیچ دوستی باقی نمی‌ماند.

(1) شعری دیگر:

¹³ (۱) - دخان: ۲۵ تا ۲۹.

طلبت منك فوق ما يكفيها

علل النفس بالكفاف و الا

يأت من لذة لمستحليها

ما لما قد مضى و لا للذى لم

عمرت كالساعد التى انت فيها

انما انت طول مدّة ما

نفس را بمقدار کفاف و اندازه لازم عادت بده و گر نه از تو میخواهد بیشتر از مقدار لازم را گذشته و آینده برای کسی که (یکی را از دست داده و دیگری را هم درک نکرده) لذتی ندارد. در طول مدت گذشته و آینده باندازه همین ساعتی که در آن هستی نمیتوانی بهره برداری کنی (2) اشعار آن جناب در مرثیه پیامبر اکرم (ص)

با ثوابه آسى على هالك ثوى

امن بعد تكفين النبى و دفنه

بذاك عديلا ما حيننا من الرزى

رزينا رسول الله فينا فلن نرى

لم معقل فيها حصين من العدى

و كان لنا كالحصن من دون اهله

صباح مساء راح فينا او اغتدى

و كنا بمرآه نرى النور و الهدى

نهارا و قد زادت على ظلمة الدجى

فقد غشيتنا ظلمة بعد موته

و يا خير ميت ضمه التراب و الثرى

فيا خير من ضم الجوانح و الحشا

سفينة موج البحر و البحر قد سما

كان امور الناس بعدك ضمنت

لفقد رسول الله اذ قيل قد مضى

و ضاق فضاء الارض عنهم برحبه

كصدع الصفا لا شعب للصدع فى الصفا

فقد نزلت للمسلمين مصيبة

و لن يجبر العظم الذى منهم وهى

فلن يستقل الناس تلك مصيبة

بلال و يدعو باسمه كل من دعا

و فى كل وقت للصلاة يهيجه

و فينا مواريث النبوة و الهدى

و يطلب اقوام مواريث هالك

(3) همین مرثیه از امیر المؤمنین بصورت دیگری که بیشتر از این اشعار است نقل شده که شایسته ندیدم مکررات را حذف کنم عین اشعار را نقل نمودم:

امن بعد تکفین النبی و دفنه	باثوابه آسی علی میت ثوی
لقد غاب فی وقت الظلام لدفنه	عن الناس من هو خیر من وطئ الحصا
رزینا رسول الله فینا فلن نری	لذاک عدیلا ما حیینا من الرزی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 79

رزینا رسول الله فینا و وحیه	فخیر خیار ما رزینا و لا سوی
فمثل رسول الله إذ حان یومه	لفقدانه فلیبک یا عیش من بکی
و کان لنا کالحصن من دون اهله	لهم معقل منه حصین من العدی
و کنا برؤیاه نری النور و الهدی	صباح مساء راح فینا او اغتدی
فقد غشیتنا ظلمه بعد موته	نهارا فقد زادت علی ظلمة الدجی
و کنا به شم الانوف بنجوة	علی موضع لا یستطاع و لا یری
فیا خیر من ضم الجوانح و الحشا	و یا خیر میت ضمه الترب و الثری
کان امور الناس بعدک ضمنت	سفینة موج البحر و البحر قد طمی
و هم کالاساری من توقع هجمة	من الشر یرجو من رجاها علی شفا
و ضاق فضاء الارض عنهم برحبه	لفقد رسول الله اذ قیل قد قضی

فيا لانقطاع الوحي عنا بنوره	اذا امرنا اعشى لفقدك اودجى
لقد نزلت بالمسلمين مصيبةً	كصدع الصفا لا شعب للصدع فى الصفا
فيا حزنا انا رزينا نبينا	على حين تم الدين و اشدت القوى
فلن يستقل الناس تلك مصيبةً	و لن يحبر العظم الذى منهم وهى
كانا لا ولى شبهه سفر ليلهً	اضلوا الهدى لا نجم فيها و لا ضوا
فيا من لأمر اعترانا بظلمةً	و كنت له بالنور فينا اذا اعترى
فتجلو العمى عنا فيصبح مسفرا	لنا الحق من بعد الرخا مسفر اللوا
و تجلو بنور الله عنا و وحيه	عمى الشرك حتى يذهب الشك و العمى
تطاول ليلي اننى لا ارى له	شبيها و لم يدرك له الخلق منتهى
و فى كل وقت للصلاة يهيجه	بلال و يدعو باسمه كل من دعا
يذكر فى رؤيا الرسول بدعوه	ينوه فيها باسمه كل من دعا
فولى ابا بكر امام صلاتنا	و كان الرضا منا له حين يجتبى
ابى الصبر الا ان يقوم مقامه	و خاف بان يقلب الصبر و العنا ¹⁴

(1) - چنانچه ملاحظه فرمودید عین اشعار نقل شد. اما معلوم نیست این اشعار را مرحوم مجلسی از چه کتابی نقل نموده با تکراری که هست و شعرهائی که اضافه نموده و نسبت به امیر المؤمنین (ع) داده شده و ضمناً چون بعضی از اشعار نامناسب در مرثیه بود ترجمه نشد.

¹⁴ (۱) - چنانچه ملاحظه فرمودید عین اشعار نقل شد. اما معلوم نیست این اشعار را مرحوم مجلسی از چه کتابی نقل نموده با تکراری که هست و شعرهائی که اضافه نموده و نسبت به امیر المؤمنین (ع) داده شده و ضمناً چون بعضی از اشعار نامناسب در مرثیه بود ترجمه نشد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 80

(1) اشعار دیگری در مرثیه پیامبر صلی الله علیه و آله:

الاطرق الناعی بلیل فراغنی	و ارقنی لما استهل منادیا
فقلت له لما رایت الذی اتی	أ غیر رسول الله إذ كنت ناعیا
فحقق ما اشفقت منه و لم یبیل	و کان خلیلی عزنا و جمالیا
فو الله ما انساک احمد ما مشت	بی العیس فی ارض تجاوزن وادیا
و كنت متی اهبط من الارض تلعئة	اری اثرا منه جدیدا و عافیا
شدید جری الصدر نهد مصدر	هو الموت معذور علیه و عادیا

(2) از اشعاری که به آن جناب نسبت داده شده بعضی گفته‌اند این دو شعر متعلق بدیگری است:

زعم المنجم و الطیب کلاهما	ان لا معاد فقلت ذاک الیکما
ان صح قولکما فلست بخاسر	اوصح قولی فالوبال علیکما

منجم و پزشک خیال میکنند که معاد وجود ندارد، گفتم میل خودتان اگر سخن شما صحیح باشد من زبانی نمیکنم اما اگر عقیده من صحیح بود بدبختی دامن شما را میگیرد.

(3) این شعر را نیز بآن جناب نسبت داده‌اند:

ولی فرس بالخییر للخییر ملجم	ولی فرس للشر بالشر مسرج
فمن رام تقویمی فانی مقوم	و من رام تعویجی فانی معوج

من یک مرکبی دارم که برای کارهای نیک لجام نیک دارد و مرکبی دارم برای کارهای شر زمینی از شر دارد هر که مایل باشد مرا براه صحیح بدارد من در آن راهم و هر که مایل باشد مرا بکژی وادارد من خود در کژی هستم (منظور اینست که انسان برای پذیرش نیک و بد هر دو آماده است).

علی رکن الیمامه و الشام

و لو انی اطعت حملت قومی

تنازعنی اقاویل الطغام

و لکنی متی ابرمت امرا

اگر از من اطاعت میکردند وادار میکردم قوم خود را بر رکن یمامه و شام ولی هر وقت من تصمیم کاری را گرفتم مواجه شدم با اشکال تراشیهای مردمان رذل.

(4) پس از شهادت عمویش حمزه در احد این اشعار را در رابطه با مصیبت ایشان سروده:

دعت درکا و بشرت الهنودا

اتانی ان هندنا حل صخر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 81

مع الشهداء محتسبا شهیدا

فان تفخر بحمزة یوم ولی

ابا جهل و عتبه و الولیدا

فانا قد قتلنا یوم بدر

علی اثوابه علقا جسیدا

و شیبۀ قد قتلنا یوم احد

علیه لم یجد عنها محیدا

فبوی فی جهنم شر دار

یکون شرابه فیها صدیدا

فما سیان من هو فی حمیم

علیه الرزق مغتبطا حمیدا

و من هو فی الجنان یدر فیها

(1) و این شعر نیز سروده آن جناب است:

الا ايها الموت الذی لست تارکی

ارحنی فقد افنیت کل خلیل

اراک بصیرا بالذین احبهم

کانک تسعی نحوهم بدلیل

ای مرگ که گریبانم را رها نمیکنی مرا آسوده بگذار تو که تمام دوستان مرا از بین بردی. می بینم چشم دوخته‌ای بدوستان من گویا یک نفر بتو آنها را معرفی میکند.

(2) شعری دیگر در مرثیه حمزه از آن جناب:

رایت المشرکین بغوا علینا

و لجوا فی الغوایة و الضلال

و قالوا نحن اکثر اذ نفرنا

غداة الروح بالاسل النبال

فان یبغوا و یفتخروا علینا

بحمزه فهو فی غرف العوالی

فقد اودی بعتبة یوم بدر

و قد ابلی و جاهد غیر آل

و قد غادرت کبشهم جهادا

بحمد الله طلحة فی المجال

فخر لوجهه و رفعت عنه

رقیق الحد حودث بالصقال

(3) شخصی درخواست کرد که این سؤالها را جواب بدهد واجب چیست و واجب کدام؟ عجب چیست و عجب تر چه؟ دشوار کدام و دشوار تر چیست؟ نزدیک چیست و نزدیکتر کدام؟ هنوز سخنش تمام نشده و زبان در دهان نبرده بود که با این اشعار جوابش را داد.

توب رب الوری واجب علیهم

و ترکهم للذنوب اوجب

و الدهر فی صرفه عجیب

و غفلة الناس فیه اعجب

و الصبر فی النائبات صعب

لکن فوت الثواب اصعب

و کما یرتجی قریب

و الموت من کل ذاک اقرب

ترجمه اشعار: توبه نمودن به پیشگاه پروردگار واجب است از آن لازم تر ترک

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 82

گناه است تغییر روزگار شگفت‌انگیز است از آن عجیب تر غفلت مردم است در زندگی از این تغییرات شکیبائی در ناملایمات و مصیبتها دشوار است اما دشوارتر از آن از دست دادن ثواب آن است هر چیزی را که امید آمدنش را داشته باشی نزدیک است مرگ از همه آنها نزدیک تر است.

(1) مجلسی مینویسد: چقدر جوابی متین و عالی فرمود برای جویندگان حق و چقدر فصیح و روان در این شعر گنجانید مطالب را و روشی را در علم بیان بکار برد که بسیار مشکل است برای اهل فن. دستوراتی از ایمان واقعی را برشمرد که چقدر مورد توجه و علاقه متدینین است.

(2) و فرمود هر گاه دنیا روی آورد انفاق و بخشش کن زیرا موقعی که روی آورد خواهد بود و وقتی دنیا پشت کرد باز انفاق کن زیرا انفاق از بین نمی‌رود و این شعر را سرود:

فلیس ینقصها التبذیر و الاسراف

لا تبخلن دنیا و هی مقبله

فالحمد منها اذا ما ادبرت خلف

و ان تولت فاحری ان تجود بها

(3) و این شعر دیگر:

علی الخلق طرا انها تتقلب

اذا جادت الدنيا علیک فجد بها

و لا النجل یبقیها اذا هی تذهب

فلا الجود یفینها اذا هی اقبلت

در شعر دوم میفرماید وقتی دنیا روی بتو آورد بهمه مردم ببخش زیرا دنیا زیرورو می‌شود، وقتی روی آورد جود آن را نابود نمیکند و نه بخل موجب بقای دنیا می‌شود وقتی دنیا رو بزوال گذاشت.

(4) و این شعر:

و احلم و الحلم بی اشبه

اصم عن الکلم المحفظات

لئلا اجاب بما اکره

و انی لا ترک بعض الکلام

علی فانی اذن اسفه

اذا ما جتررت سفاه السفیه

و ان زخرفوا لک او موهوا

فلا تغترر برواء الرجال

له السن و له اوجه

فکم من فتی تعجب الناظرین

خود را به ناشنوایی میزنم از سخنان ناهنجار و شکیبائی می‌نمایم شکیبائی برای من بهتر است و از گفتن بعضی حرفها خودداری می‌کنم مبدا جوابم را به حرفی بدهند که ناپسند من است اگر پاسخ دهم نادانی شخص نادان را در این صورت

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 83

من از او نادان ترم.

مبدا ظاهر فریبنده اشخاص موجب فریب تو شود گرچه خود را آراسته باشند و تغییر داده باشند بسیار اشخاص یا قسمت می‌شوند که ظاهری خوش آیند و زیبا دارند اما مردمانی چاپلوس و دورو و چند رویند.

(1) و این شعرش:

و اقمعهم لشهوته و حرصه

اتم الناس اعلمهم بنقصه

و لا تسترخصن داء لخصه

فلا تستغل عافیه بشيء

کاملترین مردم کسانی هستند که از نقص و عیب خود بااطلاع ترند و بیشتر مبارزه با شهوت و حرص خویش میکنند سلامتی را با چیز دیگری معامله مکن بهر قیمت که باشد. و نه بی‌ارزش بدانی دردی را بواسطه عمومیت و فراوانیش.

(2) 93- کتاب درة الباهره من الاصداف الطاهره: امیر المؤمنین (ع) فرمود:

بخشش در مورد کسی است که اقرار بگناه خود دارد نه کسی که اصرار میکند. چقدر زشت است کوچکی هنگام احتیاج و ستم هنگام ثروت. گرفتاری انسان از زبان است درنده‌ایست که اگر رهايش کنند. زیان بسلامتی میرساند سلامتی ده قسمت است که نه قسمت آن در خاموشی است مگر بیاد خدا و یکی از آن ده قسمت در مجالست و همنشینی با نادانان است. عاقل کسی است که باطل را رها کند. پایه دین ورع و پرهیزگاری است و تباه شدن دین بوسیله طمع است.

(3) 94- دعوات راوندی: امیر المؤمنین (ع) فرمود چگونه است حال کسی که بقای او موجب فنایش می‌شود و سلامتی موجب بیماری و باستقبال چیزی می‌رود که از آن فرار میکند (4) و فرمود با جرعه‌ای گرفتاری است و با هر خوردنی غصه و فرمود مردم دارای مدت معینی از زندگی و اعمالی مخصوص هستند.

(5) نهج البلاغه: فرمود عیبت پنهان و پوشیده است تا وقتی دنیا و ثروت بیاری تو بیاید.

(6) 95- کنز کراچی: امیر المؤمنین (ع) فرمود: کسی که سعه صدر نداشته باشد تاب و توان ادای حق را ندارد. هر که تنبلی کند حق خدا را نمی‌پردازد. هر کس دستورات خدا را عظیم شمارد پاسخ به فرمان او میدهد، هر که خودداری از کارهای حرام کند عفو خدا باو روی می‌آورد هر کس دلی متواضع برای خدا داشته باشد به بدنش از اطاعت و بندگی خسته نمیشود. دعاکننده بدون عمل مانند تیرزنی است

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 84

که کمانش زه ندارد. با قطع خویشاوندی پیشرفتی نیست. و با تبهکاری ثروتی وقتی دلها را از آلودگی پاک کنی گناهان بزرگ بخشیده می‌شود. پاک نمودن عمل بهتر از عمل است. هنگام ترس عمل خوب می‌شود. سر از پیکر دین. یقین صحیح است. بهترین عملی که به پیشگاه خدا می‌بری نصیحت از ته دل و توبه از گناه است. از جدال پرهیزید که موجب شک در دین خدا می‌شود. سرمایه آخرت فراوان است و مشتری ندارد زیاد از این سرمایه جمع کنید موقعی که کساد و بی‌مشتری است. وارد شدن به بهشت ارزان است و وارد شدن به جهنم گران.

پرهیزگار در هر کار نیک سبقت می‌گیرد. هر که درخت تقوی بنشانند میوه هدایت می‌چیند. کریم کسی است که چهره خویش را از آتش جهنم نگه دارد.

خندانی که اعتراف بگناه خویش دارد بهتر است از گریانی که با گریه خویش از خدا طلبکار است. هر که عیب خود را بشناسد گرفتار آن می‌شود و بعیب دیگران نمی‌پردازد و هر که از خطای خویش فراموش کند خطای دیگران به نظرشان بزرگ می‌آید.

هر که چشم به عیب مردم داشته باشد و آن عیب را برای خود بپسندد احمق واقعی اوست. کافی است در ادب نمودن خویش خودداری از چیزی که برای دیگران بد می‌شمارد. از دیگران پند بگیر نه اینکه دیگران از تو پند بگیرند. در لذتی که موجب پشیمانی می‌شود چیزی نیست. تمام اخلاص پرهیز از گناهان است از بهترین صفتها پرهیز از گناهان است. عیب خویش ندانستن از بزرگترین گناهان است. هر که دوست تو باشد از کار زشت بازت میدارد. و هر که دشمنت باشد وادارت میکند.

هر که خطا کند در وحشت است و هر که عیبجوئی نماید عیبش گرفته می‌شود. و هر که ناسزا بگوید جواب می‌شنود. امانت را بازپس دهید اگر چه صاحب آن قاتل انبیاء باشد، علاقه و شهوت کلید ناراحتی است. رنج، ملال مرکب زحمت است، شر و فتنه انسان را بارتکاب گناهها وادار می‌کند. هر کس خود را در گرداب کارها بیاندازد بدون فکر در مورد عاقبت آنها خود را در مسیر گرفتاریها و بلاها قرار داده. هر کس پایداری را رها نکند سلامتی همراه اوست (1) شماره 96 در شماره 65 تکرار شده.

(2) 97- از کارهای شگفت‌انگیز آن جناب این بود که شخصی سخنش را قطع نموده درخواست کرد که دنیا را برایش توصیف نماید، فرمود ابتدایش رنج و آخرش

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 85

بلا است حلالش دارای حساب و حرامش عقاب است هر که صحت داشت در دنیا در امان است و هر که بیمار شد پشیمان. و هر که ثروتمند شد فریفته می‌شود. کسی که فقیر گردید محزون. هر که کوشش برای دنیا بکند از دست میدهد. و هر که کناره‌گیری کند دنیا بسویش می‌آید و هر که تماشای دنیا را بکند دل باو می‌بندد و هر که سبک شمارد او را بیاریش می‌شتابد بعد باز از همان جا که سخن خود را قطع کرده بود شروع نمود.

(1) کنز کراچی: امیر المؤمنین (ع) فرمود سخاوتمند کسی است که ببخشد چیزی را که مصرفش را برای خود روا نمیدارد (یعنی آنچه حتی برای خودش زورش می‌آید مصرف کند) هر کس نژاد اصیلی داشته باشد عملش خوب است.

(2) و فرمود خود را بی‌ارزش کرده کسی که طمع را شعار خویش قرار داده. کسی که روی آورد بکارهای مختلف و چیزهای گوناگون. علاقه او را خوار میکند. بزرگترین ثروت ترک آرزوها است. هر که ترک شهوت کند آزاد است. حرص کلید رنج و وسیله گرفتار شدن بگناهان است. آرزوهای تمام عیبها است حرص علامت فقر است، هر که زبان رها کند تأسف زیاد می‌خورد. بسیار کم، آرزویت بحقیقت می‌پیوندد بسا از طمعهای کاذب و آرزوهای بانجام نرسیده. هر کس پناه بامید ببرد از شخصیتش کاسته می‌شود، همت زاهد، مخالفت با هوای نفس و فراموشی شهوات است. چیزی دین را مانند بدعت از بین نبرده و چیزی شخص را مثل طمع نابود نکرده. از آرزوها پرهیز زیرا آرزو سرمایه احمقان است. شخص ایمان را کامل نکرده مگر اینکه دین خود را برخاسته نفس مقدم دارد و نابود نمیشود مگر اینکه شهوت را بر دین مقدم دارد. هر کس بداند خدا او را می‌بیند در حال معصیت باز مشغول گناه شود خدا را خوارترین تماشاگران محسوب نموده.

(3) 99- و فرمود پرهیزید از زبان درازی که موجب پوزش خواستن و درخواست گذشت می‌شود.

(4) 100- فرمود دوست هر کسی عقل اوست و دشمنش نادانی. عقلا ذخایر با ارزش و اعمال گنج‌هایند. نفس‌ها بشکلهای مختلفی هستند هر کدام هم شکل خود را بیابند با هم اتفاق دارند. و مردم بهم‌شکلهای خود علاقه بیشتر دارند.

(5) 101- و فرمود اندیشه آینه پاک است و پند گرفتن، بیم‌دهنده خیرخواهی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 86

است، هر که بیاندیشد عبرت میگیرد و هر که عبرت بگیرد کناره‌گیری میکند و هر که کناره‌گیری کرد سالم میماند. تعجب از کسی است که از عذاب میترسد ولی خودداری نمیکند. و امید ثواب دارد اما عمل نمیکند. پند گرفتن موجب رستگاری است. هر سخنی که در رابطه با یاد خدا نباشد لغو است و هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد سهو و هر نگاهی که در آن پندی نباشد اشتباه است.

(1) 102- این شعرها از آن جناب روایت شده:

فراق الحیاء قریب قریب

اذا كنت تعلم ان الفراق

لیوم الرحیل مصیب مصیب

و ان المعد جهاز الرحیل

علی ما یفوت معیب معیب

و ان المقدم مالا یفوت

فامرک عندی عجیب عجیب

و انت علی ذاک لا ترعوی

وقتی بدانی فراق و جدائی جدائی بزودی خواهد آمد بزودی و کسی که آماده میکند خود را برای روز حرکت کار صحیحی انجام میدهد کار صحیح آن کس که مقدم میدارد چیزی را که از دستش نخواهد رفت بر چیزی که از دستش می‌رود اشتباه کرده اشتباه تو با این توجه باز هم خودداری نمیکنی کار تو در نزد من عجیب است عجیب.

(2) 103- امیر المؤمنین (ع) فرمود نعمت از قومی برنگشت و نه زندگی خوش از آنها رخت بر بست مگر بواسطه گناہانی که مرتکب شدند خداوند ستم به بندگان خویش روا نمیدارد.

(3) 104- و فرمود: ارزش شخص بمقداریست که برای خود شخصیت قائل است هر که وارد جاهای بد شود متهم خواهد شد و هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسانی را که باو بدگمان شدند سرزنش کند. هر کس کاری را زیاد بکند بهمان شناخته می‌شود. هر کس مزاح و شوخی کند کم‌ارزش می‌شود. هر که خود را به دریا زند غرق می‌شود. مزاح

موجب دشمنی است. هر کس در پنهانی کاری را انجام دهد که آشکارا از آن خجالت می‌کشد برای نفس خود ارزشی قائل نیست نابود نشده کسی که قدر خود را بشناسد.

حق شناس باش نسبت بکسی که ترا آشنا بحق کرده بلند مقام باشد آن شخص یا پست، هر کس از حق تجاوز کند راه را بر خود دشوار نموده. هر که چیزی نداند دشمن آن چیز است. بدترین مردم در زندگی کسی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 87

است که بهیچ کس اعتماد ندارد بواسطه بدگمانی یک نفر را برای خود نگه نمیدارد بواسطه کار زشت خویش. راهنمایی بهتر از گوش فرادادن بحق نیست.

هر که جامه خود را تمیز نگه دارد ناراحتی او کم می‌شود. شخص کریم ملایمت بخرج میدهد وقتی از او درخواست لطف نمودند و شخص پست سنگدل می‌شود وقتی باو لطف شود. اعتراف نیکو موجب غرق نشدن در گناه می‌شود فتنه و آشوب را تاخیر بیانداز هر وقت تصمیم بگیری میتوانی بسرعت شروع کنی. نیکی کن اگر مایلی بتو نیکی شود وقتی شخصی منکر نیکی خود بدیگران شود باعث سپاسگزاری و امتنان آنها می‌شود. عفو و بخشش بقدری اثر بد روی شخص پست میگذارد معادل همان اثر خوبی که روی شخص کریم می‌گذارد. هر که مبالغه در دشمنی بکند. بگناه مبتلا می‌شود و هر که کوتاهی کند بدشمنی او برمی‌خیزند. دشمنی خود را با کسی که قدرت بر او نداری آشکار مکن.

(1) 105- و فرمود نگرانی نیمی از پیری است. و سلامت نیمی از سود است.

(2) 106- اعلام الدین: فرمود امیر المؤمنین (ع) بهترین جامه‌ای که می‌پوشی حلم است و اگر بردبار نیستی خود را بردبار نشان بده زیرا کسی که شبیه گروهی شد امید است از آنها محسوب شود.

(3) و فرمود مردم در دنیا دو دسته هستند گروهی فعالیت میکنند در دنیا برای دنیا که دنیایش او را سرگرم از آخرت نموده، میترسد بازماندگانش دچار فقر شوند ولی از فقر خود بیم ندارد. عمر خود را بپایان می‌برد برای سود دیگران.

گروهی نیز در دنیا برای آخرت عمل میکنند. مقداری که از دنیا باید به او برسد بدستش خواهد آمد بدون فعالیت او همچون فرمانروا و پادشاهی که در زندگی (اسیر هواهای نفسانی نیست) از خدا هر چه درخواست کند باو میدهد.

(4) 107- و فرمود تعجب میکنم از بخیل که بسوی فقری که از آن میترسد شتاب دارد و غنی و ثروتمندی را که جویا است و علاقه دارد از دست داده. در طول زندگی چون فقیران میگذراند ولی در آخرت باید حساب ثروتمندان را بدهد. و تعجب میکنم از متکبری که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مردار گندیده و در شگفتم از کسی که در باره خدا شک دارد با

اینکه مخلوق خدا را مشاهده میکند. در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش کرده اما مشاهده میکند کسانی را که می‌میرند. در شگفتم از کسی که منکر زندگی رستاخیز و آخرت است با اینکه زندگی اول را مشاهده میکند. در

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 88

شگفتم از کسی که دنیا را آباد میکند که خانه فناپذیر است با اینکه باید کوچ کند بسرای جاودان.

(1) 108- فرمود فقیه واقعی کسی است مردم را ناامید از رحمت خدا نکند و از کیفرش ایمن نگرداند و نه مایوس از لطف او نماید و نه اجازه انجام معصیت بآنها بدهد.

(2)

بخش هفدهم سخنان امیر المؤمنین در مورد عدالت در تقسیم و صرف بیت المال در مورد لازم.

(3) 1- تحف العقول اما بعد مردم، ما خدا واله و صاحب نعمت‌مان را ستایش میکنیم نعمتهای ظاهری و باطنی نه اینکه ما این نعمتها را بحرکت و نیروی خود بدست آورده باشیم بلکه خداوند بر ما منت نهاده و لطف فرمود تا آزمایش کند شکرگزار او هستیم یا کفران میکنیم. هر که شکرگزار باشد نعمتش را برای او میافزاید و هر که کفران کند عذابش میکند.

گواهی میدهم که خدائی جز پروردگار یکتا نیست او را شریکی نیست یکتا و بی‌نیاز است و گواهی میدهم که محمد بنده و پیامبر اوست او را برای رحمت بمردم و شهرها و حیوانات و چهارپایان مبعوث نموده. نعمتی است که از روی لطف و عنایت خویش ارزانی داشته.

بدانید بهترین مردم در نزد خدا و بالاترین آنها کسی است که بیشتر مطیع دستور خدا و بااطلاع‌تر از فرامین او باشد. و بیشتر از همه مردم پیرو سنت پیامبر بوده و از همه بیشتر کتاب خدا و سنت پیامبر را زنده کند. این کتاب خدا است در مقابل ما و پیمان پیامبر و سیره او میان ما است. جاهل بآن نیست مگر کسانی که دشمن و مخالف باشند خداوند میفرماید:

یا أيها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا إنا أکرمکم عند الله أتقاکم.

هر کس از خدا پرهیزد و با تقوی باشد با شخصیت و محترم و دوست‌دار و پیرو خدا و پیامبر او است. خداوند در قرآن کریم میفرماید:

إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم و فرمود: قل أطيعوا الله و الرسول فإن تولوا فإن الله لا یحب الکافرین

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 89

بعد با صدای بلند فرمود: مهاجرین و انصار، و ای مسلمانان، شما منت بر خدا و پیامبر میگذارید بواسطه اسلام آوردنتان. خدا و پیامبر بر شما منت دارد اگر راستگو هستید، سپس فرمود: هر کس شریک قبله ما باشد و از ذبیحه ما استفاده نماید و گواهی بوحدانیت خدا و رسالت محمد که بنده و پیامبر اوست بدهد ما احکام قرآن و روشهای اسلام را بر او اجرا میکنیم.

هیچ کس بر دیگری برتری و مزیتی ندارد مگر با تقوی و اطاعت خدا. خداوند ما و شما را از متقین و اولیا و دوستانش که باک و اندوهی ندارند قرار دهد.

سپس فرمود این دنیایی که آرزویش را دارید و بآن دل بسته‌اید و او شما را پند میدهد و هدف آماج بلای خود قرار داده، خانه شما نیست و منزلی که برای آن آفریده شده باشید نخواهید بود، و نه شما را برای آن دعوت کرده‌اند.

بدانید دنیا برای شما پایدار نیست شما نیز برای او، مبادا فریب زیباییهای زودگذر آن را بخورید شما را از دنیا برحذر داشته. و دنیا را برایتان درست معرفی نموده و خودتان نیز آزمایش کرده‌اید آن را. آینده آن خوش آیند شما نیست، هر چه بیشتر سرعت بگیرید بمنزلی که دستور داده‌اند آنها را آباد کنید آن خانه‌ها آباد است تا ابد و پایدار خواهد بود خداوند شما را به آن خانه‌ها ترغیب نموده و ثواب شما را در آنجا قرار داده.

ای مهاجران و انصار و متدینین توجه کنید: خداوند شما را بچه چیز در قرآن ستایش نموده و موجب ارزش و مقام نزد پیامبر میشده و کوشش میکردید تا آن را بدست آورید که سبب امتیاز برای شما میشد آیا شخصیت شخصی شما بود یا نژاد و وابستگی‌تان، یا بوسیله عمل و اطاعت. از خدا ادامه نعمتش را بر خودتان بخواهید بواسطه شکیبائی و دستوراتی که اجرای آن را در قرآن خواسته است بدانید که با حفظ دستور خدا و تقوا اگر دستتان از دنیا کوتاه باشد ضرری برای شما نخواهد داشت و با نداشتن تقوی و مراعات نمودن دستورات خدا هر چه از دنیا در دست داشته باشید برایتان مفید نخواهد بود باید تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای او باشید و شکیبا در گرفتاریها.

اما این غنیمت و بیت المال هیچ کس را بر دیگری در مورد آن برتری و مزیت نیست. خداوند از تقسیم آن آسوده شده اموال متعلق بخداست و شما بندگان مسلمان او هستید اینک کتاب خدا هست که بآن اقرار و ایمان داریم و پیمان پیامبر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 90

(ص) نیز از بین ما نرفته. باید تسلیم کتاب و سنت پیامبر شوید خدا رحمت کند شما را.

کسی که برایش ناگوار است این رفتار بهر جا که مایل است برود، زیرا شخصی که عمل بدستور خدا و حاکم بحکم پروردگار باشد از چیزی باکی نخواهد داشت اؤلئک الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون اؤلئک هم المفلحون.

از خدای خود و پروردگاران خواستاریم که ما و شما را از فرمانبرداران خویش قرار دهد و ما را علاقمند آنچه در نزد اوست بنماید. شنیدید آنچه گفتم برای خود و شما طلب مغفرت مینمایم.

(1) 2- تحف العقول: گروهی از اصحاب امیر المؤمنین (ع) در صفین مشاهده کردند هر کس بمعایه می پیوندد معاویه او را گرامی میدارد و اموال زیادی در اختیارش میگذارد. مردم دنیا دوست هستند. چند نفر پیشنهاد کردند که این اموال را بده و شخصیت‌های ممتاز را دریاب و به آنها که می ترسی مخالفت ساز کنند امتیازی بده، تا استقرار بر حکومت پیدا کنی (و مخالفین سرکوب شوند) آنگاه آن عدالت و مساواتی که در نظر داری اجرا خواهی نمود فرمود شما مرا وادار میکنید که پیروزی را بوسیله ظلم و ستم بمردمی که حاکم بر آنها شده‌ام بچنگ آورم بخدا سوگند هرگز چنین نخواهم کرد و تا دنیا باشد و تا ستاره‌ای بدرخشید اگر این اموال متعلق بخود من بود بین آنان مساوات را برقرار میکردم حالا که مال خود آنها است.

بعد مدتی سکوت کرد، سپس فرمود توجه داشته باشید هر کس ثروتی در اختیار دارد باید از تبهکاری دست بکشد خرج کردن مال در راه ناصحیح نابود کردن و اسراف است. این کار موجب سربلندی شخص بین مردم می شود ولی موجب سرافکنندگی پیش خدا است.

هیچ کس ثروتش را بی مورد خرج نکرده و بنا اهل نداده مگر اینکه محروم از سپاسگزاری آنها شده و استفاده را دیگری برده. اگر چند نفری هم باشند که سپاسگزاری کنند و اظهار علاقه و دوستی نمایند، اشخاص چاپلوس و دروغگویند.

این چاپلوسی و اظهار دوستی را برای استفاده مادی میکنند معامله است.

اگر پیش آمد ناگواری برایش بشود و احتیاج بکمک آنها پیدا کند که پاسخ این بذل و بخشش خود را بخواهد روبرو می شود با بدترین دوستان و پست ترین رفیقا تا وقتی بآنها می بخشد با چاپلوسی از تعریف دریغ نمی کنند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 91

با اینکه همان شخص در راه خدا حاضر نیست چیزی پردازد از این بهره و نصیب، ناپایداری و بی ارزشتر وجود دارد، کدام کار نیکی از این کار بی صرفه تر و بی فایده تر است.

هر کس ثروتی بدست آورد بوسیله آن صله رحم نماید (بخویشاوندان ببخشد) و میهمانی بدهد و مستمندی را نجات بخشد و اسیری را دریابد و کمک به بدهکاران و درماندگان و مستمندان و مهاجرین نماید و در راه ثواب خدا شکیبائی و عمل کند با این اعمال برای خود شرافت و شخصیت بدست می‌آورد و بامتيازات و مقامهائی در آخرت نائل می‌شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 92

(1)

بخش هجدهم وصیت امیر المؤمنین (ع) هنگام درگذشت

(2) مجالس مفید: حضرت امام حسن مجتبی (ع) فرمود هنگام درگذشت پدرم که رسید شروع به وصیت نمود و فرمود این وصیت علی بن ابی طالب برادر محمد رسول الله (ص) و پسر عمو و مصاحب او است. اولین وصیت من گواهی به یکتائی خدا و رسالت حضرت محمد بر گزیده خداست که بعلم خود او را انتخاب نمود و بنماینده‌گی خویش معین کرد. گواهی میدهم که خداوند مردگان را برمی‌انگیزاند. و از اعمال مردم بازخواست خواهد نمود و مطلع از اسرار دلها است.

اینک ترا وصیت میکنم حسن جان بآنچه پیامبر اکرم مرا سفارش نموده تو شایسته وصایت هستی. وقتی من از دنیا رفتم ملازم خانهات باش. و بر خطای خویش گریه کن. مبادا دنیا بزرگترین هم و کوشش تو باشد.

بتو سفارش میکنم پسر، نماز را در اول وقت آن بخوان و زکات را در موقعش باهل آن پرداز. و در هنگام شبیه و اشتباه ساکت باش، و اقتصاد و عدالت را رعایت کن در هنگام خشنودی و خشم.

همسایه‌دار و مهمان‌نواز باش. و به گرفتاران و مبتلایان رحم کن. ارتباط خویشاوندی را رعایت کن، تهیدستان را دوست مدار و از نشستن با آنها استقبال کن. تواضع را فرو مگذار که شایسته‌ترین عبادت است آرزو را کوتاه کن و بیاد مرگ باش. در دنیا پارسا باش که تو در گرو مرگی و هدف بلاها. و در کشاکش بیماریها

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 93

تو را سفارش میکنم از خدا بترس در پنهان و آشکار. عجله در سخن و عمل بخرج مده وقتی مقابل با امری از امور آخرت شدی مشغول آن شو ولی اگر کاری از کارهای دنیا برایت پیش آمد دقت بخرج بده تا درست صلاحیت آن را تشخیص بدهی.

پرهیز از جاهائی که مورد تهمت قرار می‌گیری و بتو مظنون می‌شوند. زیرا همنشین بد، روی شخص اثر میگذارد.

(1) پسرم برای خدا عمل کن و از ناسزا متنفر باش و بکار نیک امر کننده و از کار بد بازدارنده باش، با برادران برادری کن در راه خدا. و اشخاص خوب را برای خویشان دوست مدار. و با فاسق مدارا کن از نظر دینی ولی در دل دوستش مدار و عملاً نیز با او مخالف باش تا مبادا شبیه او بشوی. پرهیز از نشستن در سر بازارها و بحث و گفتگو را با کسانی که دارای عقل و علم نیستند رها کن. در زندگی پسرم میانه‌رو باش و در عبادت اقتصاد و اندازه را رعایت کن. سعی کن عبادتی را که طاقت داری و دشوار بر تو نیست بطور مداوم انجام دهی خاموشی را از دست نده تا سالم بمانی، برای خود پیش فرست تا بهره‌اش را ببری. کار نیک را بیاموز تا دانا شوی پیوسته در هر حال بیاد خدا باش. نسبت به بچه‌های کوچک خانواده و بستگان خود رحم داشته باش و بزرگتران را احترام نما هر غذایی که میخواهی بخوری تا صدقه از آن نداده‌ای نخور. روزه بدار که روزه زکات بدن است و سپری (از آتش قیامت) برای روزه‌داران. با نفس خود مبارزه کن، از همنشین خود پرهیز و از دشمن اجتناب کن. از مجالس ذکر و یاد خدا غافل مشو دعا زیاد بکن پسر من نصیحتی را از تو فروگذار نکردم این دیگر جدائی است بین من و تو.

ترا سفارش میکنم نسبت به برادرت محمد او علاقمند بتو است و پسر پدر تو است و میدانی که او را دوست میدارم و اما برادرت حسین پسر مادر تو است نمیخواهم در باره او سفارش کنم. خدا نگهدار شما است از او تقاضا میکنم که کار شما را اصلاح نماید و حافظ شما از شر تبهکاران و ستمگران باشد، صبر کنید صبر.

تا خداوند امر و فرمان خود را اجرا کند نیروئی نیست مگر بوسیله خدای بزرگ و والا.

(2) تحف العقول وصیت امیر المؤمنین هنگام وفات.

این وصیت علی بن ابی طالب است مؤمنین را سفارش میکنم به شهادت لا إله إلا الله وحده لا شریک له و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 94

ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.

سپس میگویم: إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، لا شریک له و بذلک أمرت و أنا أول المسلمین.

اینک بتو حسن جان و بتمام فرزندان و خانواده‌ام و کسانی که این نامه من به آنها میرسد از مؤمنین وصیت میکنم به تقوی و پرهیزکاری از خدا نمیرید مگر با اسلام و چنگ بزیند بریسمان خدا همگی و متفرق نشوید.

من از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود: اصلاح بین مردم و ایجاد اتحاد بهتر از تمام نماز و روزه است. و آنچه نابودکننده دین است اختلاف و ناسازگاری با یک دیگر است نیروئی نیست مگر بوسیله خدای یکتا. دقت کنید نسبت به خویشاوندان خود با آنها ارتباط داشته باشید (صله رحم را مراعات کنید) خداوند حساب را بر شما ساده و آسان میگیرد.

الله الله در باره یتیمان مبادا با بودن شما بنا بودی سپرده شوند از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود: هر کس سرپرستی یتیمی را مینماید تا وقتی که بی نیاز شود، خداوند در مقابل این کار بهشت را بر او ارزانی می‌دارد همان طوری که جهنم را برای خورنده مال یتیم لازم شمرده.

الله الله در باره قرآن مبادا دیگری در باره عمل بآن بر شما سبقت بگیرد.

الله الله در باره همسایگان پیامبر اکرم در باره آنها سفارش میکرد پیوسته از همسایگان نام می‌برد بطوری که ما خیال کردیم بزودی حکم ارث بردن آنها از یک دیگر تشریح خواهد شد.

الله الله در باره خانه خدا تا زنده هستید نباید خالی از شما باشد اگر رها شود بشما توجهی نخواهد شد. و کمترین بهره‌ای که می‌برد زائر بیت الله اینست که گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.

الله الله در باره نماز، نماز بهترین عمل و پایه دین شما است.

الله الله در باره زکات خشم خدا را فرومی‌نشانند.

الله الله در باره روزه ماه رمضان. روزه ماه رمضان سپر از آتش است.

الله الله در باره فقرا و مساکین آنها را در معاش و زندگی خود شریک سازید.

الله الله در مورد جهاد با اموال و جانها و زبانتان. جهادکننده دو نفرند 1- امام و رهبر واقعی. 2- پیرو و مطیع او که از هدایت امام خود پیروی میکند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 95

(1) الله الله در باره خانواده و بازماندگان پیامبرتان مبادا بآنها ستم شود با بودن شما و قدرت داشتن از جلوگیری ستم.

الله الله در باره اصحاب پیامبرتان آنها که موجب بدعت در دین نشده‌اند و پناه برای بدعت‌گزاران نگردیده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش آنها را نموده و لعنت کرده بدعتگزاران اصحاب و سایرین را و پناه دهنده بدعتگزاران را.

الله در باره زنان و بردگان و کنیزان آخرین سفارشی که پیامبر اکرم (ص) نمود این بود که فرمود شما را سفارش میکنم در مورد دو دسته از ناتوانان زنان و کنیزان.

نماز، نماز، نماز، مبادا بترسید از سرزنش سرزنش کنندگان. خداوند، دفاع میکند از جانب شما نسبت به کسانی که اراده بدی نسبت بشما داشته باشند و ستم روا دارند. بمردم حرف خوب بزنید همان طوری که خدا شما را امر کرده امر بمعروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند مردمان شرور را بر شما مسلط خواهد کرد بعد دعا میکنید و مستجاب نمیشود.

پسرم، هرگز ارتباط و هماهنگی و گذشت و بخشش و سبقت گرفتن در کارهای نیک را از دست ندهید مبادا قطع رابطه و بی‌اعتنائی و بی‌توجهی به گرفتاری دیگران و اختلاف را از پیش بگیرید. کمک کنید بکار نیک و پرهیزکاری مبادا کمک بگناه و ستم نمائید.

از خدا پرهیزید خداوند سخت کیفر میگیرد، خداوند شما خانواده را حفظ کند و پیامبرتان را در مورد شما نیز حفظ کند. شما را بخدا می‌سپارم و به همه شما سلام دارم. رحمت و برکت خدا بر شما باد پیوسته میگفت: **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** تا از دنیا

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 96

(1)

بخش نوزدهم مواعظ حسن بن علی علیهما السلام

(2) معانی الاخبار: امیر المؤمنین علیه السلام از پسر خود حسن بن علی (ع) پرسید پسر جان عقل چیست؟ گفت حفظ نمودن دل آنچه را بامانت باو می‌سپارند فرمود احتیاط چیست؟ جوابداد انتظار فرصت کشیدن و باندازه امکان عجله نمودن فرمود بزرگواری چیست. تحمل غرامتها و اساس زندگی را بر اخلاق پسندیده قرار دادن، فرمود جود و سخاوت چیست؟ جوابداد پذیرفتن درخواست سؤال کننده و نیازمند و بخشیدن مقدار ممکن. فرمود بخل چیست؟ اینکه بخشش کم را اسراف انگارد و هر چه انفاق کند تلف شده بحساب آرد. فرمود ضعف و ناتوانی چیست؟

جوابداد بجستجوی چیز کم رفتن و جلوگیری از حقیر و چیز پست نمودن.

و فرمود مشقت چیست؟ گفت چنگ زدن بکسی که ترا پناه نمیدهد. و توجه به چیزی که بدردت نمیخورد، فرمود جهل چیست؟ جوابداد بفوریت حمله بر فرصت نمودن پیش از آمدن موقعیت مناسب و خودداری از جواب. خوب همکاری است خاموشی در بسیاری از جا گرچه فصیح باشی.

سپس روی بجانب حسین (ع) فرزندش نموده فرمود پسر من سیادت و آقائی چیست؟ رسیدگی بقوم و قبیله نمودن و تحمل ناراحتی و جرم کشیدن. فرمود ثروت چیست؟ آرزوی کم و خشنود بودن به مقدار کافی فرمود فقر چیست؟ فرمود طمع داشتن و زیاد ناامید بودن. فرمود پستی و دنائت چیست؟ گفت نفس خویش را

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 97

نگهداشتن و زن خود را آزاد گذاشتن. فرمود (مخالفت با روش معمول) و کار نابجا چیست؟ جوابداد: دشمنی با فرمانده خویش نمودن کسی که قادر است بانسان ضرر و نفع برساند.

در این موقع امیر المؤمنین (ع) روی بجانب حارث اعور کرده فرمود: حارث این پند و اندرزها را به فرزندان خود بیاموزید که موجب افزایش عقل و احتیاط و اطلاع می شود.

(1) 2- تحف العقول جوابهای امام حسن (ع) به سؤالهای امیر المؤمنین (ع) یا دیگری در مسائل مختلف.

از آن جناب پرسیدند زهد چیست؟ فرمود علاقه به تقوی و بی میلی به دنیا، گفتند حلم چیست؟ فرمود فرو بردن خشم و اختیار داشتن نفس. گفتند: استواری چیست؟ فرمود جلوگیری از منکر بوسیله معروف. گفتند شرف چیست؟ فرمود رسیدگی بقوم و قبیله (از نظر احتیاجات) و تحمل جرم و خیانت. گفتند بزرگواری چیست؟

فرمود جلوگیری از همسایه و صبر در جاها (بسیار) و اقدام در موقع ناراحتیها، گفتند: عظمت چیست؟ فرمود پرداخت غرامت و گذشت از جرم و خیانت.

سؤال کردند مروت چیست؟ فرمود حفظ دین، بزرگ داشتن نفس و برخورد ملایم و پاسخ صحیح به نیکی دیگران دادن و پرداخت حقوق و علاقه داشتن به مردم.

پرسیدند جود و کرم چیست؟ فرمود بخشیدن قبل از درخواست و سؤال و اطعام در هنگام تنگدستی و سختی. پرسیدند پستی چیست؟ فرمود باارزش دانستن چیز کم و جلوگیری از چیز پست و حقیر نمودن. سؤال شد پستی و دنائت چیست؟

فرمود بخشش کم و زبان بناسزا باز کردن. سؤال شد سماحت و کرم چیست؟

فرمود سخاوت داشتن در خوشیها و ناخوشیها. گفتند حرص چیست؟ فرمود بآنچه داری ببالی و آنچه بخشیدی تلف شماری. سؤال شد برادری چیست؟ فرمود برادر بودن در گرفتاری و فراخی همت. پرسیدند ترس چیست؟ فرمود جرات داشتن بر دوست و خودداری از دشمن. گفتند غنی و ثروت چیست؟ فرمود خشنودی نفس بآنچه قسمتش شده گرچه کم باشد.

پرسیدند فقر چیست؟ فرمود شدت علاقه نفس بهر چیز. پرسیدند جود چیست؟ فرمود بخشش بگرفتار. گفته شد پس کرم چیست؟ فرمود حفظ نمودن و نگاه

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 98

داشتن مراسم دوستی در هنگام خوشی و ناخوشی. گفته شد جرات چیست؟ فرمود هم آوردی و نبرد با همطرازان. گفتند عظمت و بزرگی چیست؟ فرمود هیبت داشتن و پیکار در راه خدا و برخورد شدید با شخصیت‌های بزرگ. گفتند خواری چیست؟

فرمود ترس هنگام راستگوئی. گفته شد کار نابجا کردن چیست؟ فرمود دشمنی با فرمانروا کردن کسی که میتواند بتو ضرر بزند. گفتند بلند مقامی چیست؟ فرمود کار خوب کردن و ترک کار زشت. گفتند احتیاط چیست؟ فرمود زیاد حلم و سنگینی نمودن و مدارا با فرمانروایان، و مواظبت و بیم داشتن از همه مردم. پرسیدند شرافت چیست؟ فرمود موافقت با برادران و نگهداری همسایگان.

گفتند محرومیت چیست؟ فرمود رها کردن سهم و قسمت خودت را وقتی بتو عرضه شده. پرسیدند نادانی چیست؟ فرمود پیروی از اشخاص پست نمودن و همنشینی با گمراهان. پرسیدند ناتوانی در سخن چگونه است؟ فرمود بازی کردن با ریش و زیاد انان کردن موقع صحبت. گفتند شجاعت چیست؟ فرمود هم آوردی و نبرد با همطرازان و شکیبائی در هنگام تیراندازی و نیزه. گفتند مشقت چیست؟ فرمود سخن در باره چیزی که مربوط بتو نیست. گفتند سفاهت و نادانی چیست؟ فرمود کسی که در مورد مال خود احمق است و آبرو و حیثیت خود را بی‌ارزش میکند. گفتند پستی چیست؟ فرمود: شخص خود را نگه دارد اما همسر خویش را رها سازد (تا هر که هر کار خواست بکند).

(1) 3- تحف العقول و از پندهای امام حسن (ع) است که فرمود:

مردم، هر کس نصیحت کند برای خدا و فرمان او را راهنمای خود قرار دهد رهنمائی شده است بطریقی که پایدارتر و استوارتر است و خداوند به او توفیق رستگاری داده و تائیدش نموده برای کارهای نیک. کسی که همسایه خدا باشد در پناه او محفوظ و در امن و سلامتی است. دشمن خدا ترسان و خوار و ذلیل است. مواظب خدا باشید با کثرت ذکر و از خدا بترسید با تقوی، و بخدا نزدیک شوید بوسیله اطاعت و بندگی، او نزدیک و جواب‌دهنده است خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

و إذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون¹⁵.

(1) بقره، 182.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 99

از خدا بخواهید و باو ایمان آورید شایسته نیست کسی که عارف بعظمت خداست خود را بزرگ نشان دهد بزرگی و عظمت کسانی که عارف بعظمت خدا هستند به این است که تواضع داشته باشند و عزت کسانی که عارف بجلال خدایند اینست که خود را در مقابل او خوار و کوچک انگارند. و سلامتی کسانی که قدرت خدا را شناخته‌اند به تسلیم شدن در مقابل خداست. منکر خویشتن نشوند پس از شناسائی خود و به گمراهی نگروند بعد از هدایت بدانید که بدون شک شما عارف به تقوی نمی‌شوید مگر اینکه عارف به مشخصات هدایت باشید. هرگز چنگ به پیمان قرآن نزده‌اید مگر اینکه بشناسید چه کسی قرآن را پشت سر انداخته. و تلاوت واقعی قرآن را درک نکرده‌اید مگر اینکه بشناسید کسی را که تحریف نموده قرآن را وقتی این مطلب را دریافتید بدعتها و گزاف‌ها را تشخیص می‌دهید و عارف به افتراها که بر خدا زده‌اند و تحریفات می‌شوید و تشخیص خواهید داد آنها که منحرف شده‌اند چگونه بوده و نادانی دیگران شما را بجهل و نادانی نمی‌کشد. این مطالب را بجوئید از اهلش زیرا فقط آنهایند که پرتو درخشان در طریق تاریک زندگی‌اند و رهبران قابل اعتمادند بوسیله آنها دانش زنده است و جهل مرده. آنهایند که از حلمشان پی بجهل مخالفین می‌برید و پند و اندرز آنها در خاموشی ایشان نهفته است و از ظاهرشان به باطنشان راه می‌یابید مخالف حق نیستند و اختلاف در آن ندارند تکلیف آنها از جانب خدا معین شده و حکم پروردگار در باره‌شان قبلا شده است.

در این جملات توجه و تذکری است برای کسانی که متذکر شوند. و خواهید یافت وقتی شنیدید یک نوع دریافتی که همراه با عمل باشد نه دریافتی که بخواهید برای دیگران نقل کنید زیرا راویان کتاب زیادند اما عاملان به آن کم خدا کمک‌کننده است.

(1) 4- از امام مجتبی (ع) در این رابطه کلمات قصاری نیز نقل شده.

(2) 1- فرمود مشورت نکرده‌اند گروهی جز اینکه موجب راهیابی آنها شده.

(3) 2- و فرمود پستی اینست که انسان سپاسگزار نعمت نباشد.

(4) 3- به یکی از فرزندان خویش فرمود با کسی برادری نکن مگر اینکه خصوصیات زندگی او را از جهات دینی تشخیص داده باشی وقتی با تجربه اطلاع حاصل کرده و بمعاشرت و آمیزش او راضی شدی با او برادری کن مشروط به گذشت از لغزش و اشتباه و برابری در هنگام تنگدستی و گرفتاری.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 100

(1) 4- و فرمود در جستجوی روزی و بدست آوردن معیشت آنچنان کوشش نکن که تمام وقتت را فراگیرد و بر مقدار مقدر چنان اعتماد منما که خود را (بدون جنبشی و حرکتی) در اختیار قدر قرار دهی. در جستجوی افزایش زندگی از سنت پیامبر است و در پی روزی بودن از راه آبرومند و صحیح از عفت بشمار میرود. هرگز عفت و (خودداری از حرص و طمع) جلو روزی را نمیگیرد و حرص موجب افزایش زندگی نمیشود. روزی قسمت شده است. بکار بردن حرص دچار شدن به گناهها است.

(2) 5- و فرمود شخص قریب و نزدیک بانسان کسی است که دوستی موجب نزدیکی او شده باشد گرچه فاصله نژادیش زیاد باشد. و بیگانه کسی است که از دوستی دور شده باشد گرچه خویشاوند نزدیک باشد. چیزی از دست به انسان نزدیکتر نیست همان دست میشکند، بعد باید قطع شود و آن را باید سوزاند و با آهن داغ کرد تا سالم بمانی.

(3) 6- و فرمود کسی که اعتماد بحسن انتخاب خدا برایش داشته باشد. نباید گمان کرد که در غیر حالتی است که خدا برایش خواسته (یعنی کسی که چنین اعتمادی بخدا داشته باشد حتما خداوند هم برایش وضعی را که می‌پسندد بوجود می‌آورد).

(4) 7- و فرمود خیری که در او شری وجود ندارد. سپاسگزاری و شکر با نعمت شکیبائی و صبر بر پیش آمد است.

(5) 8- فرمود بشخصی که از بیماری خوب شده بود خداوند ترا متوجه و متذکر نمود بیاد او باش و بخشید ترا سپاسگزاری کن.

(6) 9- و فرمود: تحمل عار و ننگ ساده‌تر از آتش جهنم است.

(7) 10- و فرمود هنگام صلح با معاویه: بخدا سوگند ما دست از شامیان بر نداشتیم (بواسطه شک و تردیدی که در تکلیف خود داشته باشیم) ما پیکار با آنها را بوسیله هماهنگی و شکیبائی آغاز نمودیم اما هماهنگی تبدیل باختلاف و دشمنی شد و صبر و تحمل به ناراحتی و اندوه. وقتی در صفین شما با شامیان پیکار میکردید دین راهنما و رهبر دنیاتان بود اما امروز دنیا رهبر دین شما است^{۱۶}.

(8) 11- و فرمود من احدی را نمی‌شناسم جز اینکه بین خود و خدای خویش احمق است.

(9)

¹⁶ (۱) - عبارت عربی صحیح بنظر نمی‌رسید با اقتباس و توجه بنقل همین خطبه در اسد الغابه جلد ۲ صفحه ۱۳ ترجمه شد.

(1) - عبارت عربی صحیح بنظر نمی‌رسید با اقتباس و توجه بنقل همین خطبه در اسد الغابه جلد 2 صفحه 13 ترجمه شد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 101

(1) 12- بآن جناب عرض کردند در شما یک بزرگ‌منشی است فرمود بلکه در من عزت و شرافت است خداوند می‌فرماید:
و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین.

(2) 13- امام مجتبی (ع) در ستایش برادر صالحی که داشته در گذشته چنین می‌فرماید: او از همه مردم در نظر من بزرگتر بود بواسطه آنکه دنیا در نظرش خوار و بی‌ارزش مینمود. هرگز اسیر نادانی نمیشد. و دست بچیزی که دراز میکرد اعتماد داشت که سودمند است. هرگز شکایت نمی‌نمود و نه خشمگین میشد و نه افسرده و ملول، بیشتر اوقات ساکت بود اما وقتی سخن میگفت بر سخن‌گویان پیروز بود و پیشتاز، ناتوان بود و ناتوان شمرده میشد (یعنی متواضع بود) اما وقتی هنگام گوش فرامی‌رسید همچون شیر ژبان حمله میکرد^{۱۷}.

وقتی با دانشمندان می‌نشست علاقه‌اش بگوش دادن بیشتر از حرف زدن بود اگر در سخن گفتن مغلوب میشد ولی از سکوت مغلوب نبود (یعنی کسی نمی‌توانست آنقدر بسکوت بگذراند) آنچه را عمل نمیکرد حرفش را نمی‌زد. انجام میداد آنچه را که میگفت، هر وقت بین دو عمل قرار میگرفت و نمیدانست کدام در نزد خدا بهتر است دقت میکرد کدام عمل به‌وای نفس و میل شخصی او نزدیکتر است بر خلاف آن رفتار میکرد، بر کاری که گاهی امکان داشت پیش آید و عذر فاعل آن پذیرفته است کسی را سرزنش نمیکرد.

(3) 14- فرمود هر کس رفت و آمد بمساجد را ادامه دهد یکی از هشت امتیاز نصیبش می‌شود: 1- نشانه‌ای استوار و محکم (در دین). 2- برادری قابل استفاده (4) 3- علمی کمیاب. 4- امید رحمت. 5 و 6- سخنی که موجب هدایتش شود یا از گمراهی بازش دارد. 7 و 8- ترک گناه یا از خجالت و یا از ترس.

(5) 15- برای امام حسن (ع) پسری متولد شد. قریش برای تهنیت آن جناب آمدند. و چنین تهنیت گفتند قدم چابک‌سوار را تهنیت می‌گوئیم. فرمود این چه حرفی است که می‌زنید شاید سواره نبود و پیاده بود جابر عرض کرد پس چطور تهنیت بگوئیم؟ فرمود اگر برای یکی از شما پسری متولد شد و برای تهنیت رفتید

(1) گفته‌اند منظور امام ابو ذر است. بعضی عثمان بن مظعون را می‌گویند ممکن است مرادش خود حضرت علی (ع) باشد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 102

¹⁷ (۱) گفته‌اند منظور امام ابو ذر است. بعضی عثمان بن مظعون را می‌گویند ممکن است مرادش خود حضرت علی (ع) باشد.

باو میگوئید خدای بخشنده را سپاسگزاری خواهی کرد و این نعمت برای تو مبارک باشد. خداوند او را بسن کمال برساند و از نیکوکاری این فرزند ترا بهره‌مند کند.

(1) 16- از جوانمردی و مروت سؤال شد فرمود حریص بودن شخص بدین خود و اصلاح مال و پرداخت حقوق.

(2) 17- بیناترین چشمها چشمی است که بینائی او در کارهای خوب باشد. و شنواترین گوشها، گوش‌های است که تذکر را بگوش گیرد و از آن بهره‌مند شود، سالمترین دلها دلی است که پاک از شبهات باشد.

(3) 18- مردی تقاضای پند و اندرز نمود. فرمود: پرهیز از ستایش نمودن من زیرا من خود را بهتر از تو می‌شناسم یا دروغ بمن می‌گوئی چون سخن دروغگو و اظهار نظرش پذیرفته نیست یا احدی را پیش من غیبت کنی. مردک عرضکرد اجازه میفرمائید مرخص شوم فرمود هر وقت مایلی برو.

(4) 19- و فرمود هر کس در جستجوی عبادت باشد خود را برای آن پاک میکند وقتی نافله‌ها موجب زیان نمازهای واجب شود. نافله را ترک کنید. یقین پناهگاه سلامت است. هر که متوجه دوری راه باشد خود را آماده میکند (برای سفر آخرت) دانا غش در نصیحت کسی که با او مشورت میکند نخواهد کرد. احساس شخصیت فاصله می‌شود بین شما و موعظه. قطع علم بهانه‌ایست برای دانشجویان. هر کس که عجله در مطلب خود داشته باشد از او تقاضای مهلت خواهند نمود. و هر تاخیراندازی بآینده موکول میکند.

(5) 20- و فرمود پرهیزید بندگان خدا، و کوشش بخرج دهید در جستجوی هدف و روبرو شدن با فرار سرعت بگیرید در انجام کار قبل از فرارسیدن گرفتاریها و روبرو شدن با مرگ زیرا نعمت دنیا دوام ندارد و از گرفتاری آن کسی در امان نیست و از بدیهایش راه چاره‌ای نیست فریبنده‌ای تغییرپذیر و تکیه‌گاهی غیر قابل اعتماد است. پند بگیرید از گذشته‌ها و عبرت بگیرید از باقیمانده‌ها. نفرت بیابید با گرفتاریها از موعظه‌ها بهره بگیرید خدا کافی است در پناه بودن و یاری کردن و قرآن کافی است بعنوان دلیل و بازخواست‌کننده. بهشت کافی است از نظر پاداش و جهنم نیز کافی است از لحاظ کیفر و عذاب.

(6) 21- و فرمود وقتی هر کدام از شما برادر خود را ملاقات کرد محل نور پیشانی او را ببوسد (منظور جلو پیشانی است).

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 103

(1) 22- در روز فطر گذشت بچند نفر که بازی میکردند و می‌خندیدند روی سر آنها ایستاد و فرمود خداوند ماه رمضان را جولانگاه مردم قرار داده که به وسیله اطاعت و بندگی مسابقه میدهند تا به خشنودی خدا برسند. گروهی در این مسابقه می‌برند رستگار میشوند و گروهی کوتاهی میکنند ناامید میگردند. تعجب و شگفت واقعی از کسی که در روز پاداش گرفتن نیکوکاران، به بازی و خنده مشغول است و زیان می‌برند تبه‌کاران. بخدا سوگند اگر پرده برداشته شود

خواهند دید که نیکو کار مشغول بهره‌برداری از نیکوکاری خویش است و تبهکار دچار کیفر کار زشت خود این سخن را فرمود و رفت.

(2) 5- تحف العقول یک موعظه از امام حسن (ع).

بدانید خداوند شما را بیهوده نیافریده و هرگز شما را مهمل رها نخواهد کرد. اجلهای شما را معین نموده و ارزاقتان را تقسیم کرده تا هر خردمندی موقعیت خویش را دریابد و آنچه مقدر برایش نموده باو خواهد رسید و هر چه بهره او نیست هرگز بآن نمیرسد. شما را از صرف خرج دنیا آسوده کرده و آسایش خاطر داده برای پرستش او. و وادار نموده به سپاسگزاری و ذکر را بر شما لازم و واجب کرده و سفارش به تقوی کرده. و تقوی را نهایت درجه خشنودی قرار داده. تقوی باب هر توبه است و سرآمد هر حکمت و شرف هر عمل است بوسیله تقوی رستگار شدند رستگاران متقی خداوند تبارک و تعالی میفرماید:

إِن لِّلْمُتَّقِينَ مَفَازًا^{۱۸}. و فرموده: و ینجی الله الذین اتقوا بمفازتهم لا یمسهم السوء و لا هم یحزنون^{۱۹}.

بندگان خدا تقوی را پیشه سازید بدانید هر کس از خدا بپرهیزد برای او راه فراری از هر گرفتاری خواهد بخشید و در کارش او را استوار میسازد و وسیله رشد و پیشرفت او را فراهم می‌آورد و او را به حجت خویش توانا میکند و چهره‌ای درخشان باو می‌بخشد و آرزویش را میدهد بهمراه کسانی که خداوند بآنها نعمت بخشیده از قبیل پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین که اینها خوب رفیقهای هستند.

(3) 6- کشف الغمه: حسن بن علی علیهما السلام فرمود کسی که عقل نداشته باشد ادب ندارد، و جوانمردی ندارد کسی که همت نداشته باشد. و حیاء نیست برای کسی که دین ندارد، اصل عقل معاشرت نیکو با مردم است بوسیله عقل انسان بتمام هر دو جهان میرسد و هر که عقل نداشته باشد از تمام هر دو جهان محروم است.

(1) سوره نبا: 32.

(2) زمر: 61.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 104

¹⁸ (۱) سوره نبا: ۳۲.

¹⁹ (۲) زمر: ۶۱.

- (1) و فرمود بمردم علم خود را بیاموز و از دیگران علمشان را یاد بگیر، در نتیجه هم علم خود را محکم کرده‌ای و هم چیزی که نمیدانستی فراگرفته‌ای.
- (2) پرسیدند خاموشی چه فایده‌ای دارد؟ فرمود پرده‌ایست بر کوری و نادانی و آرایشی است برای عرضه داشتن شخص خاموش آسوده است و همنشین او از او در امان است.
- (3) و فرمود هلاک مردم در سه چیز است کبر و حرص و حسد. کبر موجب نابودی دین است و بواسطه کبر شیطان ملعون شد. حرص دشمن جان است و بواسطه حرص آدم از بهشت خارج گردید. حسد رهنمای بدیها است بواسطه رشک بود که قابیل هابیل را کشت.
- (4) و فرمود رفت و آمد مکن مگر با کسی که یا از نعمتش برخوردار میشوی و یا از دست او میترسی و یا از علمش سود می‌بری و یا امید برکت دعایش را داری و یا پیوند خویشاوندی میکنی که بین شما است.
- (5) و فرمود خدمت امیر المؤمنین (ع) رسیدم موقعی که داشت از دنیا میرفت به واسطه ضربت ابن ملجم جزع و زاری کردم بر این مصیبت فرمود زاری میکنی؟ گفتم ناراحت نشوم با اینکه شما را در این حال مشاهده میکنم؟ فرمود بتو چهار خصلت نیاموزم که اگر آنها را حفظ کنی نجات می‌یابی و اگر نابود نمائی هر دو جهان را از دست خواهی داد فرمود پسرم، ثروتی بزرگتر از عقل نیست و فقری همانند جهل نه. هیچ وحشتی شدیدتر از خودپسندی نیست و هیچ زندگی لذت‌بخش‌تر از خوش اخلاقی نه.
- (6) و فرمود ندیدم ظالمی را که شبیه‌تر به مظلوم باشد از حسود.
- (7) و فرمود آنچه را از دنیا جستجو کردی و بآن نرسیدی قرار بده بصورتی که به خاطرت خطور نکرده و بدان که جوانمردی در قناعت و رضا بیشتر از جوانمردی در بخشش است تمام نمودن کار نیک بهتر از شروع نمودن آن است.
- (8) از عقوبت سؤال کردند فرمود باین صورت است که پدر و مادر را محروم نمائی و از آنها جدا شوی.
- (9) روایت شده که امیر المؤمنین (ع) بامام حسن فرمود حرکت کن سخنرانی بنما تا سخن ترا بشنوم از جای حرکت نموده گفت ستایش خدائی را که هر کس سخن بگوید سخنش را می‌شنود و هر که ساکت باشد از دل او اطلاع دارد. هر که زندگی کند خدا

اما بعد بدانید که قبرها محله ما است و قیامت وعده گاهمان و به پیشگاه پروردگار خواهیم رفت. علی (ع) دربی است هر که داخل در آن درب شد مؤمن است و هر که خارج گردید کافر است.

علی (ع) از جای حرکت نمود و او را در آغوش گرفت فرمود پدر و مادرم فدایت ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم.

(1) از سخنان امام حسن (ع) است که فرمود: پسر آدم از محارم خدا خودداری کن عابد خواهی بود و آنچه خدا بهره تو قرار داده خشنود باش غنی و ثروتمند هستی. نیکو همسایه داری کن مسلمان خواهی بود. با مردم مصاحبت کن به نوعی که مایلی با تو مصاحبت کنند عادل خواهی بود. در مقابل شما گروهی بودند که بسیار اندوختند و ساختمانهای محکم ساختند و آرزوهای دراز داشتند. همه هلاک شدند و کارشان فریب بود و خانه‌های آنها قبرستان شد.

ای پسر آدم روزی که از مادر متولد شدی پیوسته در راه نابودی عمر خویش هستی از آنچه در اختیار داری بهره‌برداری کن برای آینده‌ات. مؤمن توشه بر میدارد و کافر در دنیا بر خوردار است بعد این موعظه را میخواند:

و تزودوا فإن خیر الزاد التقوی.

(2) از سخنان آن جناب است: این قرآن دارای چراغهای نورانی است و شفای دلها. در پرتو قرآن جولان دهید و صفات قرآن‌داران را بر خود لازم شمارید، زیرا تلقین موجب حیات دل بینا است همان طوری که چراغ‌دار در تاریکیها با نور حرکت میکند.

(3) 7- فرمود عقل عبارت است از حفظ نمودن دل آنچه باو امانت داده می‌شود و احتیاط اینست که انتظار فرصت بکشی و باندازه مقدر عجله نمائی و بزرگواری تحمل غرامتها و پایه‌گذاری اخلاق پسندیده است. سخاوت پاسخ دادن به سائل و بذل موجود و پستی درخواست چیز کم و جلوگیری از چیز حقیر است. مشقت چنگ زدن به کسی که با تو آمد رفت ندارد و توجه بجیزی که بدردت نمیخورد و نادانی اگر چه زبان‌آور باشی.

(4) و فرمود هرگز خداوند درب سؤال و درخواست را بر روی بنده‌ای نمی‌گشاید و درب اجابت را بر او ببندد و نه شخص درب عملی را باز میکند که درب قبول

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 106

بر او بسته باشد و درب شکر را برای کسی نمی‌گشاید که درب افزایش را بر او ببندد.

(1) باو عرض شد یا ابن رسول الله چگونه صبح کردی؟ فرمود صبح کردم در حالی که پروردگاری بالای سرم دارم و جهنم در پیش و مرگ در جستجویم و حساب مرا احاطه نموده و من در گرو عمل خویشم نه آنچه دوست دارم می‌بایم و

- نه آنچه از آن بیزارم میتوانم جلوگیری کنم. کارها بدست دیگری است اگر بخواهد عذاب میکند و اگر بخواهد می‌بخشد، کدام فقیری از من ناتوان‌تر است.
- (2) و فرمود نیکی آن است که مسامحه و سرگردانی در موردش قبلاً نکرده باشی و پشت سر آن منت نگذاری، بخشیدن قبل از سؤال از بزرگترین بزرگواریها است.
- (3) از بخل سؤال شد فرمود اینست که شخص انفاق خود را تلف شده بداند و آنچه نگه‌داشته شرافت (4) و فرمود هر کس نعمتهای خود را بشمارد کرم خویش را نابود کرده.
- (5) و فرمود وحشت از مردم باندازه توجه و زیرکی نسبت بآنها است.
- (6) و فرمود: وعده بیماری جود است و پرداخت و انجام آن وعده دوی اوست.
- (7) و فرمود: پرداخت وعده و انجام کمک دوی کرم و بخشش است.
- (8) و فرمود: عجله در کیفر گناه مکن بانتقام‌گیری و شکنجه، بین گناه و کیفر فاصله‌ای برای عذرخواهی و پوزش بگذار.
- (9) و فرمود: مزاح و شوخی هیبت و شخصیت را از بین می‌برد چقدر شخصیت آن کس که خاموش است زیاد می‌شود.
- (10) و فرمود: کسی که از او تقاضا می‌شود آزاد است تا وعده بدهد وقتی وعده داد بنده و برده است تا وفا کند.
- (11) و فرمود: مصیبت کلیدهای پاداش هستند.
- (12) و فرمود: نعمت محنت و رنج است وقتی سپاس آن را داشتی و شکرگزاری نعمت می‌شود اگر کفران کردی نعمت و بلا میگردد.
- (13) و فرمود: فرصت زودگذر و دیر بازگشت است.
- (14) و فرمود: نظر و عقیده شخص شناخته نمیشود مگر هنگام خشم.
- (15) و فرمود: هر که تهیدست شد خوار شده. و بهترین ثروت قناعت است و بدترین فقر کوچکی کردن است.
- (16) و فرمود: زبانت همان مقدار برایت کافی است که راه رستگاریت را از گمراهی

توضیح دهد.

(1) شماره 8 در شماره 6 تکرار شده که علی (ع) امام حسن را دستور به خطبه و سخنرانی میدهد.

(2) 9- کتاب عدد: امیر المؤمنین (ع) مریض شده بود روز جمعه امام حسن (ع) برای انجام نماز خارج شد و نماز صبح را خواند پس از حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر اکرم (ص) فرمود خداوند پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه برای او نفس و قبیله و خانواده‌ای برگزیده قسم بآن خدائی که محمد (ص) را بحق مبعوث کرد از حق ما احدی ناقص نمیکند جز اینکه خداوند از علم او میکاهد. و هیچ کس بر ما حکومت نخواهد کرد مگر اینکه برای ما عاقبتی خواهد بود. این جریان را بعدها خواهید فهمید.

(3) 10- کتاب عدد: مولا امام حسن (ع) فرمود خداوند عزیز و بزرگ پیامبرش را به بهترین وجه ادب نموده فرموده است:

خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین.

وقتی که حفظ کرد پیامبر اکرم آنچه خدا دستور داده بود فرمود: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. جبرئیل پرسید عفو چیست؟ فرمود این است که وصل نمائی بکسی که قطع نموده و ببخشی بکسی که ترا محروم نموده و بگذری از کسی که بتو ستم نموده وقتی این دستورات را انجام داد خداوند باو وحی کرد:

إنک لعلی خلق عظیم.

(4) و فرمود استواری اینست که جلوگیری از کار زشت بوسیله کار خوب بکنی.

بزرگواری کمک بفامیل و تحمل خطای آنها است مروت عبارت از عفت و اصلاح مال است بقیه این شماره در شماره 7 و صفحات قبل گذشته است.

(5) 11- حضرت امام حسن (ع) فرمود کار نیک و کمک در صورتی نیک است که قبلا مسامحه و سردوانی در آن نکرده باشی و بعد هم منت پشت سر آن کرده نشود بخل عبارت است از اینکه آنچه خرج کرده‌ای تلف بدانی و هر چه نگهداشته‌ای به عنوان شرف بحساب آری. هر که نعمت خویش را برشمارد کرم خود را از دست داده، پرداخت دواي کرم است. عجله در انتقام برای گناه نداشته باش بین این دو راهی برای عذر و پوزش بگذار. اندیشه نمودن حیات دل بینا است. بهترین موقعی که کریم باید چشم‌پوشی کند موقعی است که گناهکار برایش پوزش خواستن

در او دشوار است.

(1) بامام حسن عرضکردند در شما یک نوع بزرگ منشی است فرمود نه بلکه در من عزت است که خداوند میفرماید عزت متعلق بخدا و پیامبر و مؤمنین است.

(2) و فرمود با مردم چنان معاشرت کن که مایلی با تو معاشرت کنند.

(3) پیوسته میفرمود پسر آدم تو از وقتی از مادر متولد شدی عمر خویش را نابود میکنی آنچه در اختیار هست برای آیندهات ذخیره کن. مؤمن توشه بر میدارد و کافر از دنیا بهره‌ور می‌شود و گاهی این پند را میداد:

و تزودوا فإن خیر الزاد التقوی.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 109

(1)

بخش بیستم پند و اندرزهای امام حسین (ع)

(2) 1- المجالس: حضرت صادق (ع) فرمود از حسین بن علی (ع) پرسیدند چگونه صبح کرده‌اید یا ابن رسول الله (یعنی در چه حال هستید؟) فرمود در حالی هستم که پروردگاری بالای سرم دارم و جهنم در پیش و مرگ جویای من است و حساب مرا احاطه نموده و من در گرو عملم هستم. آنچه را دوست میدارم نمی‌یابم و نمیتوانم دفع نمایم آنچه را دوست ندارم کارها بدست دیگری است. اگر بخواهد مرا عذاب میکند و اگر خواست می‌بخشد. کدام شخص از من فقیرتر است.

(3) 2- تحف العقول امام حسین بن علی (ع) سخنان آموزنده کوتاهی در این خصوص فرموده‌اند.

فرمود در بین راه که عازم کربلا بود: این دنیا تغییر کرده و منفور شده است خویهایش رفته. و باقی نمانده از دنیا مگر ته‌مانده‌ای همچون کاسه‌ای که در ته آن مختصری بماند. مختصر زندگی بی‌ارزشی همچون چراگاه خطرناک مگر شما مشاهده نمیکنید که بحق عمل نمیکنند و از باطل گریزان نیستند، باید مؤمن دل بیدار پروردگار خود ببندد در حالی که طالب حق است. من مرگ را جز حیات و زندگی نمی‌بینم و زنده ماندن با ستمگران را جز بدبختی، مردم بنده دنیا بیند و دین بر سر زبانهای آنها آویزان است آن را می‌چرخانند بر محور زندگی خود، وقتی بوسیله بلا آزمایش شدند دین‌داران کم خواهند بود.

(4) 3- بمردی که غیبت شخصی را در نزد آن جناب میکرد فرمود: فلان کس از این کار خودداری کن غیبت و بدگوئی پشت سر دیگران خوراک سگهای جهنم است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 110

- (1) 3- مردی در خدمت ایشان گفت وقتی نیکی کنی بکسی که اهلیت نداشته باشد نیکی تو از بین رفته. فرمود چنین نیست. نیکوکاری مانند ژاله باران است که خوب و بد را فرامی گیرد.
- (2) 4- فرمود خداوند توان کسی را نمیگیرد مگر اینکه بهمان نسبت اطاعت و بندگی را نیز نخواست و برداشته است و بهر نسبتی که قدرتش را بگیرد مشقت او را نیز کم کرده.
- (3) 5- فرمود گروهی خدا را می پرستند بجهت آرزوی بهشت این عبادت تاجران است و گروهی خدا را می پرستند از ترس جهنم، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را می پرستند بشکرانه نعمتهایش این عبادت آزاد مردان است و این بهترین عبادت است.
- (4) 6- مردی ابتداء عرض کرد حال شما چطور است خدا بشما سلامتی ببخشد فرمود سلام قبل از حرفهای دیگر است خدا ترا عافیت بخشد سپس فرمود اجازه سخن گفتن باحدی ندهید تا سلام نکرده.
- (5) 7- و فرمود وقتی خدا انسان را بدام اندازد و گرفتار کند باین صورت است که نعمتهای فراوان خود را باو ارزانی میدارد ولی شکر را از او میگیرد.
- (6) 8- بعبد الله بن عباس وقتی که عبد الله بن زبیر او را بجانب یمن فرستاد نوشت: شنیدهام پسر زبیر ترا بجانب طائف فرستاده خداوند صیت آوازهات را بلند کند و گناه و خطایت را براندازد. گرفتاری پیوسته در کمین مردان صالح است اگر بنا باشد اجر و پاداش فقط در مسائلی باشد که آدم دوست می دارد در نتیجه اجر بسیار کم خواهد شد. خداوند صبر و تحمل را در سر راه گرفتاری و سپاس هنگام نعمت و خوشی را بما و تو ارزانی دارد ما را دچار سرزنش دشمنان و حسودان نگرداند و السلام.
- (7) 9- مردی خدمت امام حسین بن علی (ع) رسید و تقاضای کمک کرد. امام فرمود سؤال و درخواست صحیح نیست مگر در مورد یکی از این گرفتاریها. 1- تعهدی که پرداخت آن ضروری و لازم باشد (مانند قرض). 2- فقر و تنگدستی که انسان را زمین گیر کرده. 3- یا ملزم پرداخت غرامت و خونبها شده باشد.
- آن شخص عرض کرد من برای یکی از همین سه چیز خدمت شما آمدهام. دستور داد باو صد دینار بدهند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 111

- (1) 11- بفرزند خود علی بن الحسین علیهما السلام فرمود پسر من بترس از ستم کردن بکسی که جز خدا یآوری ندارد.

(2) 12- مردی از معنی این آیه سؤال کرد و **أما بنعمة ربك فحدث** فرمود خداوند بانسان امر کرده مردم را مطلع نماید از نعمتی که باو ارزانی داشته در دین.

(3) 13- مردی از انصار خدمت حضرت حسین (ع) رسید و خواست تقاضائی از ایشان بنماید. فرمود برادر انصاری آبروی خود را از هدر رفتن بوسیله سؤال نگه دار خوب است تقاضای خود را در نامه‌ای بنویسی و بدهی من ان شاء الله آن طور که مورد علاقه‌ی تو است انجام خواهم داد.

نوشت یا ابا عبد الله فلان کس از من پانصد دینار طلب کار است و خیلی اصرار پرداخت آن دارد، با او صحبت بفرمائید تا مهلتی بمن بدهد. امام (ع) پس از خواندن نامه داخل منزل شد و کیسه‌ای را آورد که در آن هزار دینار بود. فرمود پانصد دینار آن را در پرداخت قرض خود مصرف کن و با پانصد دینار دیگر کمک بزندگی خود بگیر. و درخواست و حاجت خود را مبر مگر پیش یکی از سه نفر.

1- شخص متدین. 2- جوانمرد. 3- با شخصیت و فامیل دار. اما متدین بواسطه حفظ دین خود (در راه کمک بتو سعی میکند) اما جوانمرد بواسطه جوانمردی خجالت میکشد اما شخص فامیل دار میداند که تو بیخودی آبروی خود را نریخته‌ای (لا بد یک گرفتاری دشواری داری) او نیز آبرویت را حفظ میکند و نیازت را بر می‌آورد.

(4) 14- و فرمود برادران چهار قسمند: 1- برادری که نافع برای تو و خودش هست. 2- برادری که برای تو سودمند است. 3- برادری که برایت زیان دارد.

4- برادری که نه برای تو و نه خودش سود دارد. تقاضا کردند توضیح بدهد.

فرمود برادری که برای خود و تو نافع است برادری است که با برادری طالب دوام عمر برادر خویش است نه جویای مرگ او، چنین برادری مفید برای تو و خود اوست، زیرا وقتی برادری تکمیل شود زندگی بهر دو خوش میگذرد اما وقتی برادری در آرزوی کم و کاستی یک دیگر باشند برای هر دو زیان دارد.

برادری که بر تو سودمند است آن برادری است که خود را از طمع خارج

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 112

نموده و بصورت علاقه و میل درآمده است او بواسطه طمع بامور مالی برادری را بر قرار نکرده، چنین برادری تمام قدرت و نیروی خود را بتو ارزانی داشته و برادری که بر ضرر تو است برادری است که انتظار بدبختی ترا دارد و دشمنی خود را پنهان میکند و بین مردم در مورد تو دروغ میگوید و با دیده حسد بتو مینگرد.

خدا او را لعنت کند. اما برادری که نه بنفع تو و خویش است برادری است که احمق کامل است. خدا او را از رحمت خود دور کند. او را میتوانی بدین وسیله بشناسی که پیوسته خود را بر تو مقدم میدارد و از روی حرص و علاقه تمام آنچه داری از تو میخواهد.

(1) 15- و فرمود از دلائل علامات قبول و شایستگی نشستن با خردمندان است و از علامات اسباب جهل منازعه با غیر اهل کفر است و از نشانه‌های عالم انتقاد نمودن او برای حدیث و گفتار و اطلاعش از فن و فوت واقعی بینش است.

(2) 16- و فرمود مؤمن خدا را پناه خود گرفته و سخن او را آئینه خویش.

گاهی در این آینه مشخصات مؤمنین را تماشا میکند و گاهی حالات ستمگران را و خویشتن را مشمول الطاف خدا میداند و نفس خود را میشناسد و از زیرکی او اطلاع کامل دارد و بر پاک نمودن نفس خود قدرت دارد.

(3) 17- و فرمود پرهیز از کاری که مجبوری پوزش خواهی از آن، زیرا مؤمن خطا نمی‌کند تا معذرت بخواهد اما منافق پیوسته هر روز خطا میکند و معذرت میخواهد.

(4) 18- و فرمود سلام هفتاد ثواب دارد که شصت و نه ثواب آن متعلق بکسی است که سلام میکند و یک ثواب متعلق بکسی که جواب میدهد.

(5) 19- و فرمود بخیل کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.

(6) 20- و فرمود کسی که کاری را با معصیت خدا از پیش بگیرد از دست دادن آرزو و خواسته‌اش نزدیک‌تر و برخورد کردنش با ترس سریعتر است.

(7) 3- تحف العقول: یک پند و موعظه از امام حسین (ع). شما را وصیت میکنم به پرهیزکاری از خدا و میتراسانم از ایام او و بلند میکنم برای شما نشانه‌هایش را.

ترساننده نزدیک شده با هراس و هول و رود خود و نفرت حلولش و طعم و مزه بدی که دارد (منظور مرگ است) شما را دل بسته خود نموده و از انجام اعمال بازمی‌دارد هر چه زودتر در هنگام صحت بعمل پردازید که پیوسته مورد حمله ناگهانی او هستید

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 113

و از روی زمین شما را نقل بداخل آن میدهد، از بالا به پائین و از انس به وحشت و از شادی و روشنائی به ظلمت و از فراخی به تنگنای قبر که هیچ دوستی بدیدن شما نمی‌آید و بعیادت بیمارش نمی‌روند و بفریاد گرفتارش نمیرسند.

خداوند ما و شما را کمک کند در هول و هراس چنین روزی و از عقاب و کیفر آن نجات بخشد و ثواب بزرگ بما و شما عنایت کند، بندگان خدا اگر آخرین مسیر شما همین باشد و انتهای سفر ما باینجا برسد کافی است که انسان تمام اندوه خود را در این راه بکار برد و از دنیا فراموش کند و پیوسته در راه نجات از این گرفتاری باشد با اینکه تازه پس از مرگ در گرو اعمال خویش است. و از او حساب خواهند کشید. هیچ مدافعی ندارد و هیچ دلسوزی که باو کمک کند. در چنین موقعی ایمان شخص برایش سودی نخواهد داشت اگر قبلا ایمان نداشته و یا در راه ایمان کار نیکی انجام نداده. بگو منتظر باشید ما نیز انتظار آن را داریم.

شما را سفارش به تقوی میکنم خداوند برای پرهیزکاران ضمانت کرده آنها را از آنچه ناراحتند برگرداند بآنچه علاقه دارند و از جایی که گمان ندارند به ایشان روزی بدهد، مبادا از کسانی باشی که از گناه مردم میترسد ولی از اعمال و عواقب کردار خویش هراسی ندارد هرگز نمیتوان خدا را فریب داد در رابطه با بهشتش و نمیتوان رسید به نعمت‌های آخرت مگر با اطاعت و بندگی او ان شاء الله.

(1) 4- کشف الغمه: امام حسین (ع) سخنرانی کرد و فرمود: مردم در کسب اخلاق پسندیده افتخار نمائید و در بدست آوردن غنائم (عملی) سرعت بگیرید.

کار نیکی را که در آن عجله نکرده باشید بحساب نیاورید. ستایش را بدست آورید با رستگاری. مبادا با سهل انگاری سرزنش را بخرید. هر گاه شخصی بدیگری نیکی کرده باشد و او خود را از سپاس نیکی او عاجز بداند خداوند بجای آن شخص پاداش او را خواهد داد. خدا بهترین پاداش دهنده و بیشترین عطا را می‌بخشد.

بدانید که نیازهای مردم بشما از نعمتهای خدا است برای شما مبادا از نعمتها ملول شوید که تبدیل به بلا خواهند شد. بدانید کار نیک موجب ستایش است و از پس آن پاداش. اگر کار نیک را در نظر خود مجسم کنید مردی خوش صورت و زیبا خواهید دید که از چهره‌اش انسان شاد می‌شود اما اگر پستی و خست را بنظر آورید شخصی را خواهید دید بدشکل و زشت و منفور که دل از دیدنش تنفر دارد و چشم با دیدنش بسته می‌شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 114

مردم، هر کس جود داشته باشد سیادت و بزرگواری می‌یابد و هر کس بخل ورزد رذل و پست می‌شود باسخاوت‌ترین مردم کسی است که ببخشد بکسی که امیدوار از او نیست و باگذشت‌ترین مردم کسی است که گذشت کند با قدرت و پیوندگرتین مردم کسی است که پیوند خویشاوندی را برقرار کند با کسی که از او قطع نموده است.

ریشه‌ها در پایگاه خود موجب رشد و نمو و شاخه‌ها میشوند، هر کس بفوریت در باره برادر دینی خود یک نیکوکاری را انجام دهد فردا که وارد قیامت شد نتیجه آن را خواهد دید. و هر که منظورش خدا باشد در این نیکوکاری به برادر خود

خداوند در موقع احتیاج و نیازش پاداش او را خواهد داد و بلاهای دنیا را از او برمیگرداند بیشتر از آن نیکی که به برادر خود کرده. و هر کس اندوهی از دل مؤمنی بزدايد خداوند اندوههای دنیا و آخرت را از او برطرف میکند و هر که نیکی کند خدا باو نیکی خواهد نمود. خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.

(1) 5- خطبه‌ای ایراد کرد و در ضمن آن فرمود حلم و بردباری زینت است و وفا مروت و صلہ رحم نعمت خودخواهی تجاوز از حد است و عجله نادانی است زیاده روی و غلو گردابی است و همنشینی با اشخاص شر است و همنشینی با گنهکاران موجب شک و ریب می‌شود.

(2) 6- کشف الغمه ابو مخنف لوط بن یحیی گفت بیشتر شعرهایی که مردم از مولایمان ابا عبد الله الحسین (ع) نقل کرده‌اند شعرهایی است که در آنها امام مثل زده من اشعار امام را از مواضع آن بدست آورده‌ام و از جاهائی که احتمال میدادم ضبط کرده‌ام. و از رجال برجسته‌ای آنها را روایت نموده‌ام از جمله عبد الرحمن بن نجبه خزاعی و دیگران.

روزی مردی از اهالی سلع (محلّی است نزدیک مدینه) شعرهای زیر را برایم خواند گفتم برایم این شعرها را مینویسی؟ گفت به‌به چه ردائی داری. آن ردا را همان روز بده دینار خریده بودم بر دوش او افکندم این اشعار را برایم نوشت:

حضرت ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن مناف بن قصی فرمود:

و بقیة فیمن لا احبه

ذهب الذین احبهم

ظهر المعیب و لا اسبه

فی من اراه یسینی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 115

و امره عما اربه

یبعی فسادى ما استطاع

و ذاک عما لا ادبه

حنقا یدب الی الضراء

ترجمه اشعار: آنهایی را که دوست داشتم رفتند من باقیمانده‌ام بین کسانی که آنها را دوست نمی‌دارم و کسانی که می‌بینم مرا دشنام میدهند پشت سر ولی من او را دشنام نمیدهم. تمام نیروی خود را در راه خراب کردن من بکار می‌برد با اینکه کار او در اختیار من است از روی کینه کوشش بزبان و ناراحتی من دارد و این کاری است که من هرگز تمایل بآن ندارم.

(1) بیش از شش خط دیگر از اشعار را باضافه بقیه اشعاری که در متن عربی نقل شده حذف نمودیم چون برای فارسی زبانان آن طور که باید مورد استفاده قرار نمی‌گرفت.

(2) 7- روایت شده که مردی خدمت حضرت حسین (ع) رسیده گفت من شخصی گناهکارم که نمیتوانم خود را از معصیت نگهدارم مرا پند و اندرزی بده فرمود پنج کار را انجام مده بعد هر گناهی مایلی بکن:

اول از رزق روزی خدا نخور هر گناهی مایلی بکن. دوم از ولایت خدا خارج شو هر گناهی میخواهی بکن. سوم جایی را پیدا کن که خدا ترا نبیند هر چه میخواهی بکن. چهارم وقتی ملک الموت برای قبض روح تو آمد جلوگیری از او بکن هر گناهی میخواهی بکن. پنجم وقتی مالک دوزخ ترا داخل جهنم کرد داخل نشو هر گناهی مایلی انجام ده.

(3) 8- اختصاص: حضرت صادق (ع) از پدرش و آن جناب از پدر خود نقل کرده که مردی از اهالی کوفه در ضمن نامه‌ای بحضرت حسین (ع) نوشت: مولای من بفرمائید خیر دنیا و آخرت چیست؟ در جواب او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد هر کس جویای رضای خدا باشد با خشم مردم خداوند بجای مردم کارهای او را کفایت میکند و هر که بجوی رضای مردم را با خشم خدا او را خداوند بمردم وامیگذارد و السلام.

(4) 9- درة الباهرة حضرت حسین بن علی (ع) فرمود حوائج مردم بشما از نعمتهای خدا است بر شما مبادا از نعمتها ملول شوید (در روایت دیگری گذشت که نعمتها تبدیل به بلا می‌شود).

(5) فرمود خدایا مرا بوسیله احسان دچار فریفتگی مگردان و با بلا ادبم مکن.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 116

(1) و فرمود هر کس عطای ترا بپذیرد در کرم و سخاوت تو کمک نموده.

(2) و فرمود ثروت تو اگر بدردت نخورد تو برای آن ثروت هستی تو خود را برای نگهداری ثروت باقی نگذار که او برای تو باقی نخواهد ماند و بخور آن را قبل از اینکه ترا بخورد.

(3) 10- کنز الفوائد: امام حسین (ع) روزی بابن عباس فرمود: در باره چیزی که بتو مربوط نیست سخن مگو زیرا میترسم بگناه دچار شوی. در باره چیزی که مربوط بتو است نیز صحبت مکن مگر بدانی جای صحبت کردن است بسا از

گویندگان که به حق سخن گفته‌اند ولی سرزنش شده‌اند با دو کس بحث و جدال مکن شخص حلیم و شخص سفیه. حلیم ترا عصبانی میکند و نادان اذیت میکند، در پشت سر برادر مؤمن خود چیزی بگو که دوست داری او پشت سر تو بگوید. چنان عمل کن همانند مردی که میداند از جرائمش بازخواست میکنند و پاداش کارهای نیکش را میدهند و السلام.

سخن نافع بن جبیر باو رسید که در باره معاویه گفته بود: معاویه بجهت حلم ساکت میماند و بواسطه داشتن علم سخن میگوید. امام علیه السلام فرمود بلکه خودخواهی موجب سخن گفتن او می‌شود و فروماندن موجب سکوتش میگردد.

(4) 11- اعلام الدین: قسمت اول این سخنان در شماره 4 گذشت.

صحبت از عقل شد در نزد معاویه امام حسین (ع) فرمود عقل کامل نمیشود مگر به پیروی حق معاویه گفت در دل شما جز یک چیز نیست (شاید منظورش کینه است).

(5) و فرمود برای هیچ پادشاهی دوائی را تعریف نکن اگر برایش سودمند شود ترا ستایش نخواهد کرد. و اگر ضرر باو برساند ترا متهم میکند.

(6) و فرمود بسیاری از گناهان است که بهتر از پوزش خواستن از آن گناه است.

(7) و فرمود مال تو اگر بنفع تو نباشد تو خود را فدای او کرده‌ای. خرج آن را مگذار برای بعد از خود که ذخیره برای دیگران کرده‌ای. اما از تو بازخواست خواهند کرد و بحساب تو میگذارند بدان که تو برای آن نیمانی او نیز برای تو نخواهد ماند بخور آن را قبل از اینکه ترا بخورد.

و در روز عاشورا این رجز را میخواند:

و العار خیر من دخول النار

الموت خیر من رکوب العار

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 117

و الله من هذا و هذا جار مرگ بهتر از ننگ است، و ننگ بهتر از آتش جهنم قسم بخدا پناه می‌برم از ننگ و مرگ را برمیگزینم نه ننگ را.

(1) و فرمود درس دادن علم موجب پیدا شدن معرفت می‌شود و طول تجربه عقل را افزایش میدهد، شرافت تقوی است، و قناعت آسایش بدنها است، هر که تو را دوست داشته باشد (از کار ناپسند) بازت میدارد و هر که با تو دشمن باشد فریب میدهد (و تشویقت میکند).

(2) و فرمود هر کس نتواند رای خود را اظهار کند و راه چاره بر او بسته باشد رفق و مدارا وسیله گشایش اوست.

(3)

بخش بیست و یکم سفارشات حضرت زین العابدین (ع) و پند و اندرزهای آن جناب

(4) 1- تحف العقول: از سخنان آن جناب در باره زاهدان.

علامت کسانی که در دنیا زاهد و پارسایند و دل بآخرت بسته‌اند، ترک نمودن آمیزش با هر همنشین و دوستی است و رها کردن هر رفیقی را که با آنها هماهنگ نیست بدانید هر کس عمل برای ثواب آخرت کند زاهد است نسبت به زیبایی زود گذر دنیا. جویای مرگ کسی است که آماده آن باشد علاقه و شدت شوق بعمل قبل از گذشتن زندگی است قبل از آمدن چیزی که چاره‌ای از آن نیست (یعنی مرگ) و بیم داشتن قبل از مردن زیرا خداوند میفرماید:

حتی إذا جاء أحدكم الموت قال رب ارجعون لعلی أعمل صالحا فیما ترکت²⁰ باید در همین حال زندگی خود را بجای کسی بگذارید که دو مرتبه به دنیا برگشته که پشیمان کرده از اعمال صالحی که بجا نیاورده برای روز تنگدستی و احتیاجش.

(5) بدانید هر کس از شیخون بترسد سر به بستر گرم نمیگذارد و از خوابیدن خودداری میکند، مقداری از آب و خوراک خود میکاهد از ترس یک قدرت دنیائی (پادشاهی قصد شیخون دارد) چگونه آرمیده‌ای وای بر تو پسر آدم از شیخون

(1) مؤمنون آیه 100 تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرارسد میگوید خدایا مرا برگردان تا اعمال صالحی را که از دست داده‌ام جبران کنم.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 118

²⁰ (۱) مؤمنون آیه ۱۰۰ تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرارسد میگوید خدایا مرا برگردان تا اعمال صالحی را که از دست داده‌ام جبران کنم.

زدن پروردگار عزیز و سخت‌گیری او و غافل‌گیریش گناهکاران را و بی‌خبر فرارسیدن مرگ در شب و روز، این شبیخونی است که چاره‌ای از آن نیست و پناهگاهی از آن ندارد و نه جای فراری، مؤمنان، بترسید از شبیخون مانند ترسی که متقین دارند خداوند میفرماید: **ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید^{۲۱}**.

(1) از زیبایی زندگی دنیا بترسید و از فریب و شرور آن بهراسید و متوجه زیان علاقه دنیا باشید، زیرا زینت دنیا آزمایش است و علاقه بآن گناه.

(2) وای بر تو پسر آدم بدان که سخت‌دلی و قساوت که از شکم خوارگی پیش می‌آید و سستی که از تمایل دنیا پیدا می‌شود و خماری سیری و غرور قدرت و ثروت مجموعه اینها از چیزهایی است که انسان را بخود مشغول میکند و از عمل بازمی‌دارد و به فراموشی می‌گراید و بیاد نزدیک شدن اجل نمی‌افتد گویا کسی که مبتلا بحب دنیا است دیوانه است از خماری شراب، کسی که عقل خود را در راه خدا بکار برد بیمناک است، کسی که برای خدا عمل کند نفس خود را تمرین و ریاضت می‌دهد و بگرسنگی او را عادت می‌دهد، بطوری که اشتیاق بسیری ندارد. چنانچه اسب را عادت به گرسنگی می‌دهند برای مسابقه و پیشی گرفتن در مسابقات.

(3) از خدا پرهیزید مانند آن پرهیزکاری که امید ثواب دارد و از کیفرش میترسد خدا را سوگند یاد میکنم که او بهانه شما را قطع کرده و ترسانیده است، شما را تشویق نموده و برحذر داشته، نه شما علاقه‌ای به ثوابهای عالی خدا پیدا کرده‌اید که عمل نمائید و نه از عقاب و کیفر شدیدی که ترسانیده است میترسید تا از کار زشت خودداری نمائید در قرآن کریم بشما اطلاع داده.

فمن يعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا کفران لسعیه و إنا له کاتبون^{۲۲}.

(4) هر که اعمال صالح با ایمان انجام دهد کوشش را ندیده نمیگیریم و ما برای او یادداشت میکنیم.

بعد خداوند در قرآن کریم مثلها زده و آیاتی را مقرر داشته تا بترسید از زیبایی زودگذر دنیا فرموده است:

إنما أموالکم و أولادکم فتنه و الله عنده أجر عظیم^{۲۳}.

(1) **سوره ابراهیم آیه 18.**

²¹ (۱) سوره ابراهیم آیه ۱۸.

²² (۲) سوره انبیاء آیه ۹۴.

²³ (۳) سوره تغابن آیه ۱۵.

(2) سوره انبیاء آیه 94

(3) سوره تغابن آیه 15.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 119

(1) از خدا بترسید هر چه میتوانید، بشنوید و اطاعت کنید. از خدا بترسید و پند بگیرید از پندهای خدا، می بینم بسیاری از شما را نتیجه کیفر معصیتها ناتوان نموده باز هم نمی ترسید و بدین او آسیب رسانده باز رها نمیکنید نمی شنوید که خداوند اعلام نموده دنیا بی ارزش است و کامل نیست در این آیه که میفرماید:

أما الحياة الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بينكم و تكاثر في الأموال و الأولاد كمثل غيث أعجب الكفار نباته ثم يهيج فتراه مصفرا ثم يكون حطاما و في الآخرة عذاب شديد، و مغفرة من الله و رضوان و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور سابقوا إلى مغفرة من ربكم و جنه عرضها كعرض السماء و الأرض أعدت للذين آمنوا بالله و رسله ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم^{٢٤} و فرموده:

يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و لتتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله إن الله خبير بما تعملون و لا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون^{٢٥}.

(2) از خدا پرهیزید بندگان خدا، بیاندیشید و عمل کنید برای کاری که خلق شده اید. خداوند شما را بیهوده نیافریده و نه رهایتان خواهد کرد. خود را معرفی نموده و پیامبران را فرستاده و کتاب خود را نازل کرده، در آن حلال و حرام را بیان نموده، و حجتها و امثال را توضیح داده، پرهیزکاری کنید خداوند بر شما استدلال نموده و فرموده است:

ألم نجعل له عينين. و لسانا و شفيتين. و هديناه النجدين^{٢٦}.

مگر ما برای او دو چشم قرار ندادیم و زبان و دو لب؟ و او را راهنمایی بدو راه نکردیم.

این حجتی است بر شما هر چه میتوانید پرهیزکار باشید نیروئی جز به خدا نیست و پناهی جز بر او نه، صلی الله علی محمد و آله.

²⁴ (١) سوره حدید: ٢٠-٢١.

²⁵ (٢) سوره حدید: ٢٠-٢١.

²⁶ (٣) سوره حشر: ١٨-١٩.

(3) 2- تحف العقول: نامه‌ای که زین العابدین علیه السلام به محمد بن مسلم زهری مینویسد و او را پند میدهد خداوند ما و تو را از فتنه و آشوبها ننگه دارد و از آتش جهنم بتو رحم کند. تو فعلا دارای حالی هستی که هر کس ترا بشناسد به تو

(1) **سوره حدید: 20-21.**

(2) **سوره حدید: 20-21.**

(3) **سوره حشر: 18-19.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 120

رحمش می‌آید. نعمتهای خدا که موجب سلامتی تو شده ترا سنگین کرده و عمرت را طولانی نموده و حجت‌های خدا بر تو تمام شده از قرآن. و ترا نسبت بدین خود فقیه و مطلع نموده و بسنت پیامبر عارفت کرده در هر نعمتی که بتو ارزانی نموده و هر حجتی که بر تو تمام کرده می‌آزماید شکر و سپاسگزاری ترا در آن مورد و آشکارا لطف و فضل خویش را بر تو نمایانده در قرآن کریم میفرماید:

لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید^{۲۷}.

(1) ای مرد متوجه باش وقتی فردا در مقابل پروردگار خود می‌ایستی و از تو سؤال میکند که چگونه نعمتهایش را پاس داشته‌ای و دستورهایش را بر خود چطور انجام داده‌ای چه پاسخ خواهی داد بدان هرگز خداوند بهانه‌ات را نمی‌پذیرد و از تو تقصیر و کوتاهی را قبول نخواهد کرد. هرگز، هرگز، چنین نیست، از دانشمندان در کتاب خود پیمان گرفته فرموده است: **لتبیننه للناس و لا تکتونه^{۲۸}** تا برای مردم بیان کنند و پنهان ننمایند.

(2) بدان کوچکتترین چیزی که پنهان کرده‌ای و سبکتترین گناهی را که به دوش گرفته‌ای همین است که انس و الفت با ستمگران گرفته‌ای (زهری از طرفداران بنی امیه بود که هشام بن عبد الملک او را معلم فرزندان خود قرار داده بود) و راه ستمگری و طغیان را بر او ساده و آسان نموده‌ای با نزدیک شدن بآنها و پذیرفتن درخواست ایشان بیم آن دارم که فردا دین خود را با گناه بدنیای این خیانتکاران مبادله کرده باشی و از تو بازخواست نمایند راجع بآنچه گرفته‌ای و کمکی که بظلم ایشان نموده‌ای آنچه را که حقت نبود گرفتی از کسی که بتو بخشید و نزدیک به اشخاصی شدی که حق احدی را نپرداختند و با نزدیک شدن خود بآنها یک باطلی را جلوگیری نکردی. علاقمند بکسی شدی که دشمن خدا است، مگر نمی‌بینی ترا که دعوت بهمکاری با خود میکنند استوانه آسیاب ستمگری خویش قرار میدهند. پلی برای عبور از

²⁷ (۱) سوره ابراهیم آیه ۷.

²⁸ (۲) سوره آل عمران آیه ۱۸۷.

گرفتاریها و نردبانی برای رفتن بقله گمراهیها تو مردم را دعوت به گمراهی ایشان میکنی و راه آنها را از پیش میگیری. بوسیله تو دانشمندان را بشک و تردید میاندازند و دل‌های نادانان را بخود متمایل میکنند. بزرگترین وزرای آنها و قوی‌ترین کارمندانشان نمیتوانند بقدر تو تبهکاری آنها را اصلاح نمایند و رفت و

(1) سوره ابراهیم آیه 7.

(2) سوره آل عمران آیه 187.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 121

آمد خواص و عوام بسوی آنها. چقدر بتو کم میدهند در مقابل مقدار زیادی که از تو میگیرند. و چقدر کم بتو میرسند ولی چقدر زیاد برایت خرابی بوجود می‌آورند متوجه خود باش هیچ کس ملاحظه ترا نخواهد کرد. و به حساب خویش چنان رسیدگی کن که از تو بازخواست خواهند نمود.

(1) دقت کن چگونه سپاسی کسی را داشته‌ای که از کوچکی تربیت و تغذیه‌ات نموده تا بزرگی. بیم آن دارم که مشمول این آیه شوی: **فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب يأخذون عرض هذا الأذنی و يقولون سیغفر لنا**^{۲۹}.

بعد از آنها گروهی وارث کتاب خدا شدند که دل بدنیاستند و شروع به جمع‌آوری دنیا کردند و گفتند در آینده ما را خواهند بخشید.

(2) تو در جایگاهی پایدار نیستی. در خانه‌ای هستی که اعلان کوچ داده هیچ کس پس از دوستان خود باقی نخواهد ماند خوشحال کسی که در دنیا بیمناک باشد.

چقدر بدبخت است کسی که میمیرد ولی گناهایش باقی است.

(3) بترس که بتو اطلاع داده‌اند و سرعت بگیر که بتو مهلت داده‌اند، تو با کسی معامله میکنی که بی‌اطلاع نیست. و کسی است که تمام اعمال ترا حفظ میکند و هیچ غفلت ندارد، آماده باش که سفر دور و درازی در پیش داری که نزدیک شده مداوا کن گناه خود را که مبتلا به بیماری شدید شده، گمان نکنی که من میخواهم تو را توییح و سرزنش و تعیین کنم بلکه منظورم اینست که خداوند بینش ترا که نابود شده زنده کند و آنچه از دینت را از دست داده‌ای بتو برگرداند و بیاد این آیه افتادم و ذکر **فإن الذکری تنفع المؤمنین**^{۳۰}.

²⁹ (۱) سوره اعراف: ۱۶۸.

³⁰ (۲) سوره ذاریات آیه ۵۵.

(4) فراموش کرده‌ای از دوستان و هم‌دیفانت که از دنیا رفته‌اند و تو تنها مانده‌ای بین آنها گرفتار شده‌اند مانند تو. و در گردابی چون تو افتاده‌اند آیا آنها را دیده‌ای که کار خوبی را تو بگوئی آنها بدانند و چیزی را تو بدانی آنها ندانند (منظور اینست که مطلب اطلاع تو و جهل آنها نیست) بلکه موقعیتی است که تو در دل عامه مردم پیدا کرده‌ای و آنها گرفتار استفاده از تو شده‌اند چون پیرو تو هستند و بدستورات عمل میکنند اگر تو حلال بدانی آنها نیز حلال می‌شمارند، اگر حرام بشماری آنها هم حرام می‌شمارند، با اینکه حلال و حرام نمودن در اختیار

(1) **سوره اعراف: 168.**

(2) **سوره ذاریات آیه 55.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 122

تو نیست ولی اطراف ترا گرفته‌اند بواسطه چشم‌داشتی که دارند از موقعیت تو و حرکت و دانشمندان آنها و غلبه جهل بر تو و آنها و حب ریاست و دنیاطلبی از تو و آنها. مگر نمی‌بینی که در چه جهل و فریبی فرورفته‌ای و مردم در چه بلاء و گرفتاری هستند، آنها را گرفتار کرده‌ای و فریفته‌ای و از کار خود افتاده‌اند بواسطه مقام و موقعیتی که در تو مشاهده میکنند، علاقه دارند بمقام علمی تو برسند و موقعیت ترا بیابند. بواسطه این گمراهی در دریائی عمیق که عمق آن قابل درک نیست فرو رفته‌اند و در بلائی بی‌اندازه گرفتارند خدا نکهبان ما و شما است او یاور است.

(1) اما بعد از هر چه بآن گرفتاری دست بردار تا ملحق به صالحین گردی، آنها که در کفنهایشان دفن شده‌اند و شکم آنها به پشتشان چسبیده که بین آنها و خدا حجابی نیست دنیا آنها را فریب نداده و نه آنها فریب دنیا را خورده‌اند. علاقمند شدند، بآنچه (خدا برایشان آماده کرده) و بجستجوی آن شدند، مدتی درنگ نکردند و بکاروان پیوستند وقتی دنیا در مثل تو با این سن زیاد و علم فراوان و نزدیکی اجل اثر بگذارد و علاقمند بآن باشی چطور میتواند سالم بماند کسی که جوان است و اطلاعی ندارد و بینش مختصری دارد و دارای خرد نیست **إنا لله و إنا إليه راجعون.**

بچه کسی میتوان پناه برد و چه کسی بفریاد انسان میرسد. غم و اندوه خود را بخدا شکایت میکنیم و آنچه در تو مشاهده میکنیم پاداش و مصیبت خود را در مورد تو از خدا خواهیم.

(2) دقت کن چگونه سپاسگزار مربی و منعم خود هستی که از کوچکی تا بزرگی ترا مشمول نعمت خود قرار داده و چگونه بزرگ میداری کسی را که بوسیله دین خود تو را بین مردم شخصیت داده و چطور حفظ میکنی پوشش و لباس کسی را که با لباس خود ترا در میان مردم پوشانده و چگونه نزدیک یا دوری نسبت به کسی که دستور داده باو نزدیک و خوار باشی، چرا از خواب بیدار نمیشوی و از لغزش خود پوزش نمیخواهی، بگوئی بخدا قسم دین یک نفر را زنده نکردم

و کسی را از گمراهی باز نداشتیم اینست سپاسگزاری تو در مقابل ماموریتی که داری بیم آن دارم که چون آنها باشی که در این آیه میفرماید:

أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا. ۳۱.

(1) سوره مریم 59.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 123

(1) ترا مامور بانجام دستورات قرآن نموده و علم خود را بتو سپرده ولی آن را ضایع کرده‌ای خدا را سپاسگزارم که مرا سالم نگه داشته از گرفتاریهای تو و السلام.

(2) 3- تحف: از امام زین العابدین (ع) در مورد این معانی کلمات قصاری نقل شده.

(3) 1- و فرمود رضایت بقضای نامطلوب و ناگوار بلندترین درجه یقین است.

(4) 2- و فرمود هر کس برای خود ارزشی قائل باشد دنیا برایش بی‌ارزش خواهد بود.

(5) 3- عرض شد بآن جناب که چه کسی از همه مردم با شخصیت‌تر است؟ فرمود کسی که دنیا را برای خویش باارزش نداند.

(6) 4- شخصی در خدمت امام گفت خدایا مرا از مردم بی‌نیاز کن، فرمود این صحیح نیست، مردم بهم نیازمندند ولی بگو خدایا مرا نیازمند بمردم شرور مکن.

(7) 5- و فرمود کم نیست عملی با تقوی و چگونه کم شمرده می‌شود عملی که قبول می‌شود.

(8) 6- و فرمود از دروغ پرهیزید چه دروغ کوچک و چه بزرگ، دروغهای جدی و شوخی زیرا شخص وقتی در چیزهای کوچک دروغ گفت برای دروغ بزرگ نیز جرات پیدا میکند.

(9) 7- و فرمود کفایت میکند در یاری خدا ترا همین که می‌بینی دشمنت مشغول معصیت خدا است در رابطه با تو.

(10) 8- و فرمود نگهداری انسان نفس خود را تمام خیر و نیکی است.

(11) 9- بیکی از فرزندان خود فرمود خداوند مرا برای تو خواسته ولی ترا برای من نخواستہ ترا سفارش کرده در مورد حقوق من و مرا سفارش نکرده در مورد تو.

نیکی نسبت پدیر و مادر را از دست مده که تحفه ساده‌ایست.

(12) 10- مردی گفت زهد چیست؟ فرمود زهد و پارسائی ده قسمت است عالیتیرین درجه ورع پست‌ترین درجه یقین است و عالی‌ترین درجه یقین پائین‌ترین درجه رضا است. و زهد در یک آیه قرآن توضیح داده شده:

لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم^{۳۲}.

(1) سوره حدید: 23.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 124

(1) 11- و فرمود درخواست نیازمندیها را از مردم خواری در زندگی و از بین برنده شرم و سبک شدن و فقر و تنگدستی حاضر است. و کمتر نیاز خواستن از مردم ثروت حاضر است.

(2) 12- و فرمود محبوبترین شما نزد خدا کسی است که بهترین عمل را داشته باشد. و باعملترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر علاقه داشته باشد به آنچه نزد خدا است. و کسی که از همه بیشتر نجات از عذاب خدا پیدا میکند شخصی است که ترس از خدا بیشتر داشته باشد و نزدیکترین شخص بخدا کسی است که خوش‌اخلاق تر باشد و پسندیده‌ترین شخص در نزد خدا کسی است که فراوانتر بخانواده خود نعمتها را ارزانی بدارد (و زندگی را بیشتر بآنها وسعت دهد) در روایتی در کافی است (شخصی است که بیشتر کوشش در راه زندگی خانواده خود کند) و گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شما است.

(3) 13- فرمود بیکی از فرزندانش پسرک من دقت کن با پنج نفر مصاحبت و گفتگو و رفاقت در راه مکن، عرضکرد پدر جان آنها کیانند؟ فرمود: 1- پرهیز از مصاحبت دروغگو زیرا او همچون سراب است که دور را برایت نزدیک نشان میدهد و نزدیک را دور. 2- پرهیز از مصاحبت فاسق زیرا او ترا معامله میکند با یک شکم خوراک یا کمتر از آن. 3- پرهیز از مصاحبت بخیل زیرا او از تو مضایقه میکند در حساستیرین موقعیتی که باو احتیاج داری. 4- پرهیز از مصاحبت

نادان زیرا او میخواهد بتو نفع برساند ولی (از نادانی) ضرر میرساند. 5- پرهیز از کسی که قطع رحم میکند زیرا من او را در کتاب خدا ملعون دیده‌ام^{۳۳}.

(4) 14- و فرمود معرفت و کمال دین مسلمان باینست که ترک کند سخن در باره چیزی که مربوط باو نیست و کم بحث نمودن و داشتن حلم و صبر و اخلاق خوش.

(5) 15- و فرمود فرزند آدم، تو پیوسته بسوی خیر و نیکی در حرکت هستی تا وقتی پنددهنده‌ای در خود داشته باشی تا (وجدان بیداری داشته باشی) و سعی کنی از خود حساب کشی و ترس را شعار خود قرار دهی و برحذر بودن را رفتار خویش نمائی.

پسر آدم: تو خواهی مرد و برانگیخته می‌شوی و در پیشگاه پروردگار برای

(1) در کافی است ج 2 ص 641 او را ملعون یافتم در سه جای قرآن آیات را نقل میکند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 125

محاسبه خواهی ایستاد برای آن روز جوابی آماده کن.

(1) 16- فرمود افتخار نژادی برای هیچ قریشی و عربی نیست مگر با تواضع و شرافت و کرم هست مگر با تقوی و نیست عملی مگر با نیت و نیست عبادتی مگر با اطلاع فقهی، بدانید دشمن‌ترین شخص در نزد خدا کسی است که روش امامی را بپذیرد ولی عمل او را انجام ندهد.

(2) 17- فرمود مؤمن در دعاهای خود یکی از سه استفاده را می‌برد یا برایش ذخیره می‌شود و یا دعایش مستجاب میگردد و یا بلائی از او دفع می‌شود که باید دچار آن بلا میشد.

(3) 18- و فرمود منافق نهی میکند اما خود از کار زشت خودداری نمی‌نماید و امر میکند ولی خود انجام نمیدهد وقتی به نماز می‌ایستد متوجه این طرف و آن طرف است. و وقتی برکوع میرود خود را مثل چهارپایان بزمین میاندازد وقتی به سجده میرود همچون پرنده‌ها که دانه می‌چینند سر میگذارد و برمی‌دارد شب را به امید شام خوردن دوست دارد و صبح بامید خوابیدن و شب‌زنده‌داری ندارد اما مؤمن عمل خود را با حلم می‌آمیزد تا نشیند تا چیزی بیاموزد و ساکت است تا سالم بماند. با دوستان خود از امانت‌داری خویش صحبت نمی‌کند، و شهادت را برای اشخاص که از او دورند کتمان نمی‌نماید هرگز کار نیکی را از روی ریا نمی‌کند و نه به واسطه خجالت ترک میکند اگر از او تعریف کنند می‌ترسد از حرف

³³ (۱) در کافی است ج ۲ ص ۶۴۱ او را ملعون یافتم در سه جای قرآن آیات را نقل میکند.

آنها و از خدا طلب مغفرت می‌نماید راجع بچیزهائی که آنها نمی‌دانند نادانی دیگران او را ضرر نمی‌رساند (که تحت تاثیر جهل آنها قرار گیرد).

(4) 19- امام (ع) بیماری را که خوب شده بود ملاقات کرده باو فرمود مبارک باشد پاک شدن از گناه برایت خدا بیاد تو افتاد تو هم او را یاد کن و بخشید ترا از او سپاسگزاری کن.

(5) 20- فرمود پنج چیز است که اگر در پی آموختنش آنقدر سیر و سفر کنید که مرکب خویش را لاغر و ضعیف نمائید نمیتوانید مانند آنها را بدست آورید: 1- هیچ کس جز از گناه خویش نترسد. 2- و جز به پروردگار خود امید نداشته باشد.

3- و خجالت نکشد کسی که نمیداند اگر چیزی را از او پرسیدند بدنبال آموختن آن برود. 4- صبر نسبت بایمان مانند سر است نسبت به بدن. 5- کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 126

(1) 21- و فرمود خداوند میفرماید: پسر آدم خشنود باش بآنچه بتو داده‌ام زاهدترین مردمی و عمل کن بآنچه بر تو واجب نموده‌ام از پارساترین و عابدترین اشخاصی و پرهیز از حرامها از باورع‌ترین مردمی.

(2) 22- فرمود چقدر از فریفته‌ها که فریب تعریف کردن مردم از آنها را خورده‌اند و چه بسیار از گول خورده‌هائی که گول پوشش خدا را خورده‌اند و بسا از غفلت زده‌ها که از تلاش و سعی دست بازداشته‌اند بواسطه اینکه بآنها کمک شده (و نمیدانند که نیکی و لطف خدا بواسطه اتمام حجت است نه اینکه شایسته آن بوده‌اند).

(3) 23- فرمود وای بر آن کس که یکی‌های او بیشتر از دهگانش باشد منظورش گناه است که باندازه همان گناه کیفر می‌شود ولی ثواب ده مقابل خواهد شد.

(4) 24- و فرمود دنیا آماده کوچ شده در حالی که فاصله میگیرد و آخرت روی آورده در حالی که نزدیک می‌شود هر کدام دارای فرزندان هستند. از فرزندان آخرت باشید مبدا از فرزندان دنیا شوید. از پارسایان در دنیا باشید و علاقمندان به آخرت زیرا زاهدان، زمین خدا را فرش و خاک را لحاف و سنگ و ریگ را بالش آب را پاک‌کننده و بوی خوش و از زندگی در دنیا بسیار زیاد کاسته‌اند.

بدانید هر کس مشتاق بهشت باشد بکارهای نیک سرعت می‌گیرد و از شهوت‌پرستی کناره‌گیری میکند و هر که از آتش بترسد مبادرت بتوبه مینماید نزد خدا از گناهان خود و از کارهای حرام بازمی‌ایستد و هر که زاهد باشد در دنیا گرفتاری و مصائب دنیا بر او ساده و آسان است و از دنیا بیزار نیست.

همانا خداوند را بندگانی است که دل‌های آنها وابسته بآخرت و ثواب است آنها گویا بهشتیان را در بهشت دیده‌اند که مشغول بهره‌برداری از نعمت‌های بهشتند و دوزخیان را در جهنم مشاهده کرده‌اند که در آتش معذبند.

این چنین اشخاصی مردم از شر و ناراحتی‌های ایشان در امانند زیرا دل‌های آنها پیوسته متوجه خوف و ترس از خدا است چشم از حرام بسته و نیازمندی آنها به مردم کم است بکم ساخته‌اند و راضی هستند در معاش بهمان مقدار ضروری.

مدت کوتاهی را صبر میکنند مبادا روز قیامت دچار حسرت و اندوه طولانی شوند.

(5) 25- مردی بآن جناب عرض کرد من بشما بسیار علاقه دارم در راه خدا. امام

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 127

(ع) مدتی سر بزیر انداخت سپس فرمود خدایا بتو پناه می‌برم که مردم مرا در راه تو دوست داشته باشند و تو مرا دشمن بداری سپس فرمود باو منم ترا دوست میدارم در همین راهی که تو مرا دوست میداری.

(1) 26- و فرمود خداوند دشمن میدارد شخص بخیل را که سؤال میکند و اصرار می‌ورزد.

(2) 27- و فرمود بسا از گول‌خورده‌ها که فریفته شده‌اند صبح و شام به لگو و خنده مشغولند می‌خورند و می‌آشامد با اینکه نمیدانند شاید خداوند او را مورد خشم خود قرار داده که بواسطه آن خشم دچار جهنم خواهد شد.

(3) 28- و فرمود از اخلاق مؤمن انفاق و بخشش است بمقداری که خود در حال تنگی و سختی میگذراند و وسعت می‌دهد بدیگران باندازه‌ای که امکان وسعت دارد.

و بمردم انصاف میدهد در رابطه با نفس خویش و اول او سلام بمردم میکند.

(4) 29- فرمود سه چیز موجب نجات مؤمن است نگاهداشتن زبان از مردم و غیبت نمودن آنها و مشغول کردن خود را بچیزهائی که برای آخرت و دنیایش سودمند است، و زیاد گریه کردن بر گناه خویش.

(5) 30- فرمود نگاه کردن مؤمن بچهره برادر مؤمن خود بواسطه دوست داشتن و محبت باو عبادت است.

(6) 31- و فرمود سه چیز است هر که همراه با آن سه چیز باشد در پناه لطف خدا است و در سایه عرش او در قیامت جا میگیرد و از وحشت بزرگ، خدا او را در امان خواهد داشت. هر که آنچه از مردم متوقع است نسبت بمردم در مورد خویش بجا آورد و کسی که دست دراز نکند و قدم بر ندارد بسوی کاری مگر اینکه بداند در راه اطاعت خدا است یا

مخالفت با او و شخصی که عیبی از برادر خود نگیرد جز اینکه آن عیب را خود رها نموده گرفتاری شخص همین بس که مشغول بعیب خویش است که بعیب دیگران نپردازد.

(7) 32- و فرمود هیچ چیز محبوبتر نزد خدا بعد از عرفان از عفت شکم و شهوت نیست و چیزی محبوبتر نزد خدا از اینکه از او بخواهند نیست.

(8) 33- فرمود بفرزندش کار نیک انجام بده در باره هر کس که از تو درخواست آن را دارد اگر شایسته نیکوکاری باشد که کار بجائی کرده‌ای و اگر شایسته نباشد تو شایسته نیکوکاری هستی، اگر کسی بتو فحش داد از جانب راست برگشت بطرف چپ و عذرخواهی نمود عذر او را بپذیر (منظور اینست که حتی با این فاصله کم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 128

عذر او را بپذیر).

(1) 34- و فرمود همنشینی با صالحین موجب اصلاح است برخورد با دانشمندان عقل را افزون میکند. و فرمانبرداری از فرمانروایان و پیشوایان موجب کمال عزت می‌شود و بهره‌برداری از مال کمال جوانمردی است و راهنمایی کسی که با تو مشورت میکند موجب انجام حق نعمت (است که خدا بتو ارزانی داشته) و آزار نرساندن از کمال عقل است و موجب آسایش انسان در دنیا و آخرت.

(2) 35- هر وقت حضرت زین العابدین (ع) این آیه را تلاوت میکرد **و إن تعدوا نعمة الله لا تحصوها**^{۳۴} میفرمود منزّه است خدائی که هر کس را عارف بنعمت خود نموده او را عارف کرده باینکه نمیتواند معرفت بنعمتهای خدا پیدا کند همان طور که هیچ کس را عارف بذات خود بیش از این نموده که می‌فهمد نمیتواند خدا را درک کند. خدای بزرگ معرفت عارف را بهمین مقدار که خود را از شناخت ذاتش قاصر می‌یابد پذیرفته است و اینکه بدانند در مقابل نعمت خدا تقصیر دارند و کوتاهی میکنند همین عرفان را بعنوان شکر می‌پذیرد، همان طوری که علم عارفان را باینکه نمیتوانند خدا را درک کنند ایمان قرار داده، چون میدانند که طاقت آنها بیش از این نیست و از همین بیشتر قدرت پیشرفت ندارند.

(3) 36- و فرمود منزّه است خداوندی که اعتراف بنعمت را بعنوان سپاس قرار داد و منزّه است خدائی که اعتراف به ناتوانی از شکر را شکر قرار داد.

(4) 4- امالی: ثمالی گفت از علی بن الحسین (ع) شنیدم می‌فرمود. تعجب واقعا تمام تعجب از متکبر خودخواهی است که دیروز نطفه و فردا مرده گندیده است تعجب تمام تعجب از کسی است که شک در خدا دارد با اینکه آفرینش را مشاهده میکند. تمام شگفت از کسی است که منکر مرگ است با اینکه او میمیرد در هر شبانه روز (با خواب که نوعی مرگ است)

³⁴ (۱) سوره ابراهیم: ۳۷ اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارش درآورد نمیتوانید آنها را بشمارید و بیک عدد منحصر نمائید.

تمام تعجب از کسی است که منکر زندگی آینده است با اینکه می‌بیند زندگی پیشین را تعجب واقعا از کسی است که عمل برای دنیا میکند و آخرت را رها کرده.

(5) 5- دره باهره: حضرت زین العابدین (ع) فرمود از خدا بترس بواسطه

(1) **سوره ابراهیم: 37 اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارش درآورید نمیتوانید آنها را بشمارید و بیک عدد منحصر نمائید.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 129

قدرتی که بر تو دارد و از او خجالت بکش بواسطه نزدیکی او بتو با هیچ کس دشمنی مکن گرچه خیال میکنی او بتو زیان نمیرساند و از دوستی هیچ کس امتناع نوز، گرچه خیال میکنی او برایت نفعی ندارد. تو نمیدانی چه وقت امید بدوست خود داری و نمیدانی چه موقع از دشمن خویش باید بترسی هیچ کس از تو پوزش نخواست مگر اینکه پوزش او را بپذیری گرچه میدانی او دروغ میگوید عیبجوئی از مردم باید بر زبان تو کم باشد.

(1) و فرمود هر که بر زمانه خشم بگیرد این خشم او طولانی خواهد شد.

(2) و فرمود هر کس با پناه بردن بخدا بی‌نیاز باشد، مردم باو نیازمند میشوند هر کس متکی بر حسن انتخاب خدا برای خویش باشد آرزو نمیکند در غیر حالی باشد که خدا برای او خواسته است و فرمود شخص کریم خوشحال است از بخشش خود ولی شخص لئیم و پست افتخار میکند بر ثروت خویش.

(3) 6- امالی: سعید بن مسیب گفت امام زین العابدین (ع) مردم را هر جمعه در مسجد پیامبر (ص) موعظه میکرد و آنها را بزهده و پارسائی در دنیا تشویق مینمود و باعمال آخرت ترغیب میکرد با این سخنان که از آن جناب ثبت شده میفرمود:

مردم از خدا بترسید و بدانید که شما بسوی او برمیگردید هر شخصی آنچه عمل نموده از کارهای نیک در این دنیا مشاهده میکند و آنچه از کارهای زشت بجا آورده مایل است بین او و آن اعمال فاصله زیادی باشد. خداوند شما را از خویش برحذر داشته، وای بر تو ای فرزند آدم تو غافلوی ولی از تو غفلت نخواهد شد، فرزند آدم اجل تو سریعترین چیزی است که بسویت می‌آید. با سرعت هر چه بیشتر در جستجوی تو است. و ممکن است بزودی ترا بیابد، که مدت خود را پایان برده‌ای و ملک الموت روحت را میگیرد و بسوی منزلی تنها میروی که در آن منزل روحت را باز پس میدهند.

(4) و دو فرشته نکیر و منکر بر تو وارد میشوند برای سؤال و آزمایش بسیار سخت بدان اولین چیزی که از تو می‌پرسند از خدائی است که می‌پرستی و از پیامبری است که بسوی تو فرستاده شده. و از دینی که بآن معتقدی. و از کتابی که آن را تلاوت میکنی، و از امامی که ولایت او را پذیرفته‌ای. بعد از عمرت می‌پرسند که در چه راه فانی کرده‌ای و از مالت که از چه راهی بدست آورده‌ای و در چه راه صرف کرده‌ای وسیله دفاع خود را آماده کن و متوجه خویش باش آماده باش برای جواب قبل از

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 130

آزمایش و سؤال و امتحان. اگر مؤمن و پرهیزکار و عارف بدین و پیرو صادقین و دوستدار اولیای خدا باشی خداوند دلیل را بتو تلقین مینماید و درست جواب خواهی داد و ترا بشارت به بهشت و خشنودی خدا و نیکبختی میدهند و فرشتگان با خوشی و شادی باستقبالت می‌آیند اگر چنین نباشی زبانت به لکنت می‌افتد و دلیل نخواهی داشت و عاجز از جواب میشوی ترا مژده بجهنم میدهند و ملائکه عذاب به استقبالت می‌آیند با سفره‌های گسترده از آتش.

(1) بدان پسر آدم که پشت سر این گرفتاریها در روز قیامت چیزهایی است وحشت‌انگیزتر و ناراحت‌کننده‌تر **ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود** خداوند همه جهانیان را از ابتدا تا انتها در آن روز جمع میکند آن روزی است که در صورت دیده می‌شود و هر کس در قبرها است برانگیخته میگردد. از هیچ کس خون بها گرفته نخواهد شد و از کسی پوزش نمی‌پذیرند و هیچ کس نمی‌تواند آن روز به توبه پردازد. جز پاداش نیکبختی و کیفر بدبختی نیست هر مؤمنی که باندازه وزن یک ذره عمل نیک انجام داده باشد آن را می‌یابد و هر یک از مؤمنین باندازه وزن یک ذره کار بد کرده باشند نتیجه‌اش را خواهند دید.

(2) مردم بترسید از معصیت و گناهها خداوند شما را در قرآن کریم از آن نهی نموده و برحذر باشید مبادا از مکر خدا خود را آسوده پندارید و از کیفر سخت او خود را در امان ببینید در آن موقع که شیطان ملعون شما را دعوت به شهوت‌رانی زودگذر و لذتهای فانی در این دنیا میکند خداوند در قرآن کریم میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ^{۳۵}.

(3) کسانی که پرهیزکارند وقتی خیال و وسوسه‌ای شیطانی در آنها پیدا شود متوجه خدا میشوند و بینش واقعی پیدا میکنند.

(4) شما را بخدا قسم دل‌هایتان را هم‌آهنگ با خوف خدا کنید و بیاد وعده‌هایی که بشما داده است هنگام بازگشت بسوی او باشید از قبیل پاداش نیکو همان طور که از کیفر شدید خود شما را ترسانیده زیرا هر کس از چیزی بهراسد از آن

پرهیز میکند. و هر که از چیزی پرهیزد از برخورد با آن میترسد مبدا از غفلت زده‌هائی باشید که دلبسته بزیور ظاهری دنیا شده‌اند که در نتیجه از آنهائی خواهید بود^{۳۶}

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار) ؛ ص 130

(1) اعراف: 201.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 131

که در پی انجام گناهانند خداوند در این آیه میفرماید:

أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين، أو يأخذهم على تخوف فإن ربكم لرؤف رحيم^{۳۷}.

(1) پرهیزید از آنچه خدا شما را پرهیز داده و پند بگیرید از آنچه با ستمگران رفتار کرده در قرآن مجید مطمئن نباشید از اینکه گرفتار بعضی از کيفرهائی که ستمگران را نموده و در قرآن تذکر داده بشوید. بخدا قسم شما را بوسیله دیگران پند داده‌اند و سعادت مند کسی است که بوسیله دیگری پند گیرد. خداوند بگوش شما رسانده چه کرده با ستمگران شهرها در گذشته مانند این آیه:

و كم قصمنا من قرية كانت ظالمة و أنشأنا بعدها قوما آخرين فلما أحسوا بأسنا إذا هم منها يركضون. لا تركضوا و ارجعوا إلى ما أترفتم فيه و مساكنكم لعلكم تسئلون (فلما آتاهم العذاب) قالوا يا ويلنا إنا كنا ظالمين. فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين^{۳۸}.

بخدا سوگند این پندی است واقعی اگر شما پندپذیر باشید و بترسید.

سپس بازگشت بسخن در باره آیات قرآن راجع باهل معصیت و گنهکاران فرمود: و لئن مستهم نفعه من عذاب ربك ليقولن يا ويلنا إنا كنا ظالمين^{۳۹}.

³⁶ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد ۷۵ بحار الأنوار)، ۱ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ش.

³⁷ (۱) نحل ۴۴ تا ۴۷.

³⁸ (۲) سوره انبیاء: ۱۲ تا ۱۵.

³⁹ (۳) انبیاء: ۴۶.

اگر مختصری از عذاب خدا آنها را فراگیرد فریاد می‌زنند ای وای ما خود ستمکار بودیم.

اگر بگوئید مردم، این آیه مربوط به مشرکین است صحیح نیست زیرا خداوند میفرماید:

و نضع الموازين القسط ليوم القيامة فلا تظلم نفس شيئا و إن كان مثقال حبة من خردل أتينا بها و كفى بنا حاسبين^{۴۰}.

(2) بدانید که برای مشرکان میزان و سنجشی قرار نمیدهند و نه نامه عملی برای آنها باز می‌شود نامه عمل مخصوص مسلمانان است. پرهیزید بندگان خدا. خداوند دنیا را برای هیچ یک از اولیای خود انتخاب نکرده و هرگز آنها را تشویق بدنیا و

(1) نحل 44 تا 47.

(2) سوره انبیاء: 12 تا 15.

(3) انبیاء: 46.

(4) انبیاء: 47.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 132

زینت و ظاهر فریبنده آن ننموده. دنیا و مردم را آفرید برای اینکه بیازماید چه کس عمل بهتر دارد جهت آخرت. بخدا قسم برای شما در قرآن مثلها زده و آیات مختلفی را بیان نموده جهت خردمندان. بیائید از خردمندان باشید نیست نیروئی جز بخدا. چشم ببوشید از چیزی که خدا دستور داده بآن بی‌میل باشید که منظور همان ظاهر فریبنده دنیا است خداوند در قرآن کریم میفرماید:

إنما مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه من السماء فاختلط به نبات الأرض.

(1) بندگان خدا، از اندیشمندان باشید و تکیه بدنیا نکنید خداوند به حضرت محمد (ص) پیامبرش و اصحاب فرموده: و لا ترکنوا إلى الذین ظلموا فتمسکم النار^{۴۱}.

⁴⁰ (۴) انبیاء: ۴۷.

⁴¹ (۱) سوره هود: ۱۱۳.

مبادا متکی شوید بظاهر زیبای دنیا و آنچه در دنیا است مانند اعتماد کسی است که اینجا را خانه ابدی گرفته و محل مورد اعتماد. دنیا منزل بین راه است و باید بوسیله آن بهداف آخرت رسید و محل عمل است از این دنیا اعمال صالح را توشه قرار دهید پیش از خارج شدن از آن و قبل از آنکه خدا اجازه ویرانی آن را بدهد مثل اینکه دنیا را خراب نموده کسی که ابتدا شروع بآبادی دنیا کرده و بنایش را نهاده خدا وارث جهان است.

از خدا برای شما و خود تقاضای توشه تقوی دارم و زهد در دنیا. خداوند ما و شما را از زاهدان نسبت بظاهر زیبای دنیا قرار دهد و علاقمندان و عمل‌کنندگان برای رسیدن بثواب آخرت ما در اختیار خدائیم و بقدرت او زنده‌ایم و متعلق باو هستیم.

(2) 7- امالی: طاوس یمانی گفت از حجر الاسود گذشتم شخصی را دیدم برکوع و سجده می‌رود درست دقت کردم دیدم علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام است. با خود گفتم ای نفس مردی پاک از خاندان پیامبر است بخدا باید دعای او را غنیمت بشمارم. پیوسته آن جناب را زیر نظر داشتم تا نمازش را تمام کرد دست بسوی آسمان بلند و شروع کرد باین دعا:

" سیدی سیدی هذه یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملوءة و عینای بالرجاء ممدودة و حق لمن دعاک بالندم تذلا ان تجیبه بالکرم تفضلا سیدی

(1) سوره هود: 113.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 133

ا من اهل الشقاء فاطیل بکائی؟ ام من اهل السعادة خلقتنی فابشر رجائی سیدی الضرب المقام خلقت اعضائی؟ ام شرب الحمیم خلقت امعائی؟ سیدی لو ان عبدا استطاع الهرب من مولا لکننت اول الهاریین منک، لکنی اعلم انی لا افوتک، سیدی لو ان عذابی مما یزید فی ملکک لسألتک الصبر علیه غیر انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین، و لا ینقص منه معصية العاصین، سیدی ما انا و ما خطری؟ هب لی بفضلک و جللی بسترک و اعف عن توییخی بکرم وجهک، الهی و سیدی ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبني ایدی احبتی و ارحمنی مطروحا علی المغتسل یفسلنی صالح جیرتی، و ارحمنی محمولا قد تناول الاقرباء اطراف جنازتی، و ارحم فی ذلک البیت المظلم وحشتی و غربتی و وحدتی." طاوس گفت من گریه خود را سردادم بطوری که صدایم بلند شد، توجه به من نموده فرمود چرا گریه میکنی یمانی؟ مگر اینجا مقام گنهکاران نیست؟ گفتم مولای من شایسته است که خدا دعایت را رد نکند با اینکه جدت محمد مصطفی (ص) است.

گفت در همین صحبت بودیم که چند نفر از اصحاب امام (ع) آمدند بجانب آنها توجه نموده فرمود اصحاب من، شما را سفارش بآخرت میکنم سفارش به دنیا نمیکنم شما خود دنیا سفارش شده هستید و نسبت بآن حریص میباشید و چنگ به آن میزنید. اصحاب من، دنیا خانه بین راه است و آخرت محل پایدار. از منزل بین راه برای سرای جاوید خود توشه بردارید. پرده‌های خود را ندرید در مقابل کسی که اسرار شما از او پنهان نیست دل‌های خود را از دنیا خارج کنید قبل از اینکه بدن‌های شما را از دنیا خارج کنند. ندیده‌اید و نشنیده‌اید غفلتی که پیشینیان و گذشتگان را فراگرفته بود. نفهمیدید چگونه اسرار پنهان آنها گشوده شد. دچار باران خوردی شدند با دگرگون شدن شادی و زندگی خوش و رفاهی که داشتند.

هدف گرفتاریها و پلکان برای بلاها قرار گرفتند. این سخن خود را گفتم و برای خود و شما طلب آمرزش میکنم.

(1) 8- شماره 8 در شماره 16 گذشت و شماره 9 در شماره 17 گذشت.

(2) 10- زهری گفت حضرت زین العابدین (ع) فرمود شدیدترین ساعات انسان سه ساعت است:

1- ساعتی که با ملک الموت روبرو می‌شود. 2- ساعتی که از قبر خود بر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 134

انگیخته می‌شود. 3- ساعتی که در پیشگاه پروردگار میایستد. که یا بطرف بهشت رهسپار می‌شود و یا بطرف جهنم. سپس فرمود اگر نجات یافتی در هنگام مرگ که تو دارای شخصیت هستی و گر نه هلاک شده‌ای، اگر نجات‌یابی موقعی که درون قبرت میگذارند تو رستگاری و گر نه هلاک شده‌ای اگر نجات‌یابی در قیامت که آسوده شده‌ای و گر نه هلاک گشته‌ای. و اگر نجات‌یابی پسر آدم هنگامی که مردم را بر صراط می‌برند رستگاری و گر نه هلاک میشوی، اگر نجات‌یابی هنگامی که مردم به پای میایستند در پیشگاه پروردگار که رستگاری و گر نه هلاک گشته‌ای بعد این آیه را قرائت نمود:

و من ورائهم برزخ إلی یوم یبعثون^{۴۲}.

فرمود این برزخ همان قبر است که در آنجا زندگی دشواری دارند. بخدا قسم قبر یا باغی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم است.

در این موقع متوجه یکی از حاضرین شده فرمود باو آسمان نشینان می‌شناسند چه کس ساکن بهشت و چه کس ساکن جهنم است تو از کدامیک آنهائی و کدام خانه مربوط بتو است.

(1) 11- تحف العقول: حکمت و پند و پارسائی امام علیه السلام.

خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و ستم حسودان و ظلم جباران ننگه دارد.

مؤمنان. مبادا طاغوتها و پیروان آنها که دل بدنیا بسته‌اند شما را فریب بدهند آنها بدنیا میل دارند و بآن روی آورده‌اند و فریفته مادیات شده‌اند و دل به زیور بی‌دوام و متاع نابودشدنی آن بستاند. بترسید از آنچه خداوند شما را نسبت بآن برحذر داشته و پارسا باشید نسبت بچیزهائی که خداوند دستور زهد و پارسائی بآن داده. تکیه بر دنیا نکنید مانند اعتماد کردن اشخاصی که دنیا را محل امن و پایداری میدانند. بخدا سوگند در این دنیا شاهد و نمونه‌های بسیاری است که گواهی بر زینت آن و تغییر روزگار و زیور شدن احوال مردم و بلاها و بازی کردن ساکنان دنیا مینماید.

دنیا کسی را که دارای شخصیتی نیست بلند میکند و اشخاص با شخصیت را

(1) مؤمنون: 100.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 135

پست مینماید گروهی را فردا داخل جهنم مینماید در این جریانها عبرت و امتحان و تنفر است برای کسانی که بیدار باشند.

(1) روبرو شدن در شبانه‌روز با اموری از قبیل آشوبهای وحشت‌انگیز و پیش آمدهای تازه و انواع ستم و بلاهای روزگار و ترس از دژخیم سلطان و وسوسه شیطان دلها را از تصمیمهای خداپسندانه برمیگرداند و از راهیابی بسوی حق می‌فراموشاند و شناختن اهل حق، مگر برای گروه اندکی که خداوند آنها را نگهداشته. جز آنها که در پناه لطف خدا قرار گرفته‌اند کسی نمیتواند تشخیص دهد تغییر روزگار وزیر و رو شدن آن را و زیان دل‌بستگی بدنیا را و آنها باین راه رستگاری و طریق واقعی را می‌پیمایند سپس با زهد و اندیشه زیاد کمک می‌گیرند و از پندها می‌آموزند و متنفر میشوند. بی‌علاقه می‌شود بزبور زیبای زودگذر دنیا. و فاصله می‌گیرد از لذتهای آن و دل بنعمتهای دائم آخرت می‌بندد و کوشش خود را در آن راه بکار می‌برد. مراقب مرگ است و زندگی با ستمگران را زشت می‌شمارد در چنین هنگامی دنیا را با دیده‌ای روشن و تیزبین تماشا میکند و توجه به فتنه‌ها و پیش آمدهای انحرافی و ستم پادشاهان ستمگر دارد. بجان خود سوگند یاد میکند که شما فتنه و آشوبهای گذشته را پشت سر گذاشته‌اید و گرفتار شدن مردم را بآن فتنه‌ها بطوری آزموده‌اید که دلیل و راهنمایی است برای شما تا از گمراهان و بدعت‌گذاران و ستمگران و تبهکاران فاصله بگیرید از خدا

کمک بگیرید و بازگشت باطاعت او کنید و اطاعت کسی که شایسته تر باطاعت است از دیگران (منظور اطاعت از ائمه و پیشوایان دین است که شایسته اطاعتند).

(2) پرهیزید، پرهیزید قبل از پشیمان شدن و حسرت خوردن. و رفتن به پیشگاه پروردگار و ایستادن در مقابل او بخدا قسم هیچ کس دچار گناه و معصیت خدا نشد مگر اینکه بسوی عذاب او رفت. و هیچ کس دنیا را بر آخرت مقدم نداشت جز اینکه گرفتار آینده‌ای ناگوار شد و رهسپار جایگاه ناسازگار گردید. علم بخدا و عمل به طاعت او با یک دیگر پیوسته‌اند هر که خدا را بشناسد از او میترسد. این ترس او را وادار بعمل بفرمان خدا میکند.

(3) دانشمندان و پیروان آنها که عارف بخدایند برای او عمل میکنند و دل باو می‌سپارند خداوند در قرآن کریم میفرماید: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (4) مبادا در جستجو چیزی از دنیا باشید بوسیله معصیت خدا و در این زندگی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 136

اشتغال باطاعت او بورزید. چند روز دنیا را غنیمت بشمارید و کوشش کنید در کارهایی که خود فردا موجب نجات شما از عذاب خدا باشد. این کار دشواریش کمتر از گرفتار شدن به معصیت و آسان تر از پوزش خواستن و امید به نجات با این عمل بیشتر است.

(1) اطاعت خدا و کسانی را که خداوند اطاعت آنها را واجب نموده بر هر چیز مقدم بدارید، مبادا پیروی از فرمانروایان طاغوت منش و فریفته شدن بظاهر دنیا را مقدم بدارید بر امر خدا و طاعت او و اطاعت از اولو الامر. بدانید شما بندگان خدائید و ما با شما هستیم بر ما و شما سروری فردا حکومت خواهد کرد و او باز خواست از ما مینماید. پیش از رفتن باین جایگاه جواب خود را آماده کنید و هم قبل از بازخواست و رفتن به پیشگاه پروردگار جهانیان. **يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ**.

(2) بدانید خداوند هیچ دروغگوئی را تصدیق نخواهد کرد و هیچ راستگوئی را تکذیب نمی‌نماید و پوزش کسی را که استحقاق دارد رد نمی‌کند و عذر کسی را که معذور نیست نمی‌پذیرد. خداوند حجت کامل را بر مردم بوسیله پیامبران تمام نموده و بعد از پیامبران توسط جانشینان آنها.

(3) از خدا پرهیزید و روی آورید باصلاح خویش و اطاعت خدا و کسانی که در راه خدا آنها را دوست میدارید شاید یک نفر پشیمان شود از کوتاهی که دیروز نموده در راه خدا و حقوقی را که ضایع کرده. استغفار کنید و توبه نمائید. او توبه‌پذیر و از گناهان میگذرد و اطلاع از کردار شما دارد. از همنشینی با معصیت‌کاران و کمک به ستمکاران و هم‌آهنگی با تبه‌کاران پرهیزید. از فتنه آنها برحذر باشید و از آنها کناره‌گیری کنید. بدانید کسی که مخالف اولیاء خدا باشد و راه غیر خدا را بپذیرد و خودرأی کند در مقابل امر ولی خدا در آتش فروزان است. که بدنهای بدون روح را با شعله خود

میخورد. بدنهایی که شقاوت بر آنها چیره شده: (آنها مرده‌هائی هستند که حرارت آتش را نمی‌یابند) عبرت بگیرید خردمندان، خدا را ستایش کنید بر اینکه شما را هدایت کرده بدانید که از قدرت خدا نمیتوانید خارج شوید. عمل شما را بزودی رسیدگی میکند سپس بسوی او برمیگردید از پندها عبرت بگیرید و بآداب صالحین خود را بیارائید.

(4) 12- مجالس مفید: ثمالی گفت نشنیدم کسی زاهدتر از علی بن الحسین

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 137

(ع) باشد جز آنچه در باره علی بن ابی طالب (ع) شنیده‌ام.

بعد ابو حمزه گفت وقتی علی بن الحسین (ع) در مورد زهد صحبت میکرد و پند میداد هر که حضور داشت بگریه می‌افتاد ابو حمزه گفت در یک یادداشتی سخنانی از امام (ع) در باره زهد خواندم آن را نوشتم و خدمت ایشان عرضه داشتم امام آن را تصحیح نمود در آن نامه نوشته بود: **بسم الله الرحمن الرحيم** خدا ما و شما را از حيله ستمگران نگهدارد تا آخر روایتی که در شماره 11 گذشت.

(1) 13- مجالس مفید ابن حازم از علی بن الحسین (ع) نقل کرد که پیامبر اکرم (ص) فرمود: از این دو گام محبوبتر در نزد خدا گامی نیست. قدمی که برداشته می‌شود برای تحکیم صفی در راه خدا. و گامی که برداشته می‌شود برای صله رحمی که آن را قطع کرده و هیچ جرعه و آشامیدنی از این دو آشامیدن نزد خدا محبوبتر نیست:

1- خشمی که با حلم مؤمن فرو میخورد. 2- و ناراحتی گرفتاری و مصیبتی را که با صبر بر خود هموار میکند. و هیچ قطره‌ای در نزد خدا از این دو قطره محبوبتر نیست. قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در دل شب از خوف خدا بریزد.

(2) 14- مجالس مفید: حضرت زین العابدین (ع) پیوسته میفرمود وای بر کسی که یکان او بر دهگانش افزایش داشته باشد و حضرت صادق (ع) میفرمود: زیانکار کسی است که از عمر خود زیان کرده باشد ساعتی بعد از ساعت دیگر.

حضرت زین العابدین میفرمود: ناامیدی را از مردم اظهار نما که این خود بی‌نیازی و غنی است. درخواست را از مردم کم کن درخواست نمودن فقر حاضر است. پرهیز از چیزهائی که باید پوزش از آن بطلبی نماز بخون مثل کسی که میخواهد از نماز وداع کند. اگر میتوانی امروز از روز گذشته و فردا بهتر از امروز باشی این کار را بکن.

(3) 15- مجالس مفید: زهری از یکی از دو امام حضرت باقر یا صادق علیهما السلام نقل کرد که فرمود: وای بر کسانی که اعتقاد بامر بمعروف و نهی از منکر ندارند و فرمود هر کس بگوید **لا إله إلا الله** وارد نشده این گواهی او بملکوت آسمان

مگر اینکه تکمیل شده با عمل صالح. دین ندارد کسی که معتقد است باید اطاعت از ظالم کرد سپس فرمود تمام مردم دل به افزایش ثروت بسته‌اند تا زمانی که بیدار قبرهای

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 138

خود بروند.

(1) 16- مجالس مفید صفحه 109 ثمالی گفت از حضرت زین العابدین (ع) روایت شده که میفرمود هر کس واجبات را انجام دهد او از بهترین مردم است. و هر که اجتناب از محرّمات نماید از عابدترین مردم و باورعترین آنها است و هر که قانع باشد بآنچه خدا باو ارزانی داشته او از غنی‌ترین مردم است.

(2) 17- اعلام الوری- روایت شده که علی بن الحسین (ع) روزی مشاهده کرد حسن بصری جلو حجر الاسود برای مردم قصه میگفت باو فرمود: حسن از مردن خوشت می‌آید؟ جوابداد نه. فرمود راضی هستی اعمالت را حساب کنند گفت نه، فرمود در غیر این دنیا جای دیگری هست که در آنجا انسان عمل کند گفت نه، پرسید خدا را در روی زمین خانگی دیگری غیر این خانه است که مردم باو پناه برند گفت نه فرمود پس چرا مردم را از طواف باز میداری بآن جناب عرض کردند حسن بصری گفته است تعجب نیست از کسی که هلاک شده چطور بدبخت گردیده؟

تعجب از کسی است که نجات یافته چگونه نجات یافته. فرمود من میگویم تعجب نیست از کسی که نجات یافته چگونه نجات یافته اما تعجب از کسی است که هلاک شده چطور هلاک گردیده با وسعت رحمت پروردگار.

(3) 18- کشف الغمه: عامر بن واثله گفت هر وقت علی بن الحسین (ع) این آیه را تلاوت مینمود: **یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین.**⁴³ ای مؤمنین از خدا پرهیزید و با راستگویان باشید. میفرمود خدایا مرا در بلندترین درجه این گروه قرار ده، مرا کمک کن به تصمیم‌گیری و بمن آئنده نیکو عنایت فرما. مرا چنان از خودخواهی دور کن که خاطرات دنیا از دلم زوده شود بواسطه ترسی که از تو دارم. خدایا بمن دل و زبانی بده که در راه عیبجویی دنیا و کناره‌گیری صحیح از آن حرکت کنم بطوری که جز راست نگویم خدایا آثار اجابت دعایم را بمن نشان بده با توفیق نیکوئی که بمن ارزانی میداری. بطوری که در هر حال چنان باشم که تو میخواهی.

بعد سنان نال قلبی فتوقها

فقد قرعت بی باب فضلک فاقه

بر در خانه لطف و عنایتت مرا نوعی فقر و تنگدستی پناهنده کرده همچون

⁴³ (۱) سوره توبه آیه ۱۱۹.

(1) سوره توبه آیه 119.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 139

خدنگ برنده‌ای که دلم را هدف قرار داده باشد با بلاهای خود.

(1) تا کی سخن از گرفتاریهای دنیا و مقام صدیقین برانم. و خود را وعده بدهم به تصمیم راسخی از میل و اراده‌ای که در حال حرکت بسوی گناهان و خطاها است.

شکایت از خواری قدرت دنیائی و بد رفتاری آن بکنم با اینکه دیده و شنیده‌ام اگر دیده بصیرت و دلی بیدار داشته باشم.

و کلا الاقی نكبۃ و فجیعة و کاس مرارات ذعافا اذوقها

پیوسته روبرو با بدبختی و مصیبت هستم و جامهای زهر آگینی که باید آنها را بچشم.

(2) تا چه وقت خود را بآرزوها سرگرم کنم و اعتماد بدنیای فریبنده داشته باشم.

و دل دنیا بیندم با شیوه‌های ناپسندی که پیوسته آماده دارد. من در معرض بلاهای روزگارم ولی انتظار دوام و بقا را دارم و پیک اجل پیوسته در رهگذر است من در دو حالت مختلف هستم با اینکه دنیا راه و رسم مخصوص خود را دارد.

و هن المنايا ای واد سلکته علیها طریقی او علی طریقها

آنها مرگهایند در کدام بیابان قرار گرفته‌ام من باید از آن راه بگذرم یا آن راه از من میگذرد (از این مرگها رد میشوم یا مرگها از پیکر من گذر خواهند کرد و مرا بنابودی میکشاند).

(3) تا چه وقت دنیا مرا وعده میدهد و خلاف وعده میکند و تا کی باو اعتماد کنم و او خیانت نماید. هیچ لباس تازه‌ای بر تن نمی‌پوشی مگر اینکه تازه‌ات کهنه شده و هیچ اجتماعی بوجود نمی‌آید مگر اینکه افتراق و جدائی در گروه دیگری پیدا می‌شود، مثل اینکه دنیا نمیتواند آسایش ما را ببیند و بر الفت و هم‌آهنگی ما رنج می‌برد و بر نعمت‌داران رشک و حسد می‌ورزد.

فقد آذنتنی بانقطاع و فرقة و اومض لی من کل افق بروقها

دنیا اعلام جدائی و فراق نموده و از هر کرانه‌ای سوسوی جدائی چشمک میزند.

(4) هیچ بهانه و عذری ندارد کسی که بسرعت در سفری است و در یک منزل بین راه آسوده بیارمد و در غفلت فرو رود، با انواع ستمهای دوران و تلخی زندگی و نسیم ملایم فریب. شیرینی دنیا همراه با تلخی شده در گذشته و این نسیم را گرد و غبار و حسرت و اندوه دگرگون نموده حرکتی بود ولی ساکن شد. هر دوره‌ای

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 140

هر چه داشت از بین برد.

و لا ضیقۃ الا و یزداد ضیقها

فما عیشۃ الا تزیید مرارۃ

هیچ خوشی نیست مگر اینکه افزایش تلخکامی است و به هیچ تنگنایی دچار نمیشوی مگر اینکه مرتب تنگتر می‌شود.

(1) چگونه اشک خردمند خشک می‌شود و چشم بیدار دل آرام میگیرد با بد رفتاری دنیا و مصیبت‌هایی که دچار ساکنان دنیا می‌شود و تغییر و حرکتها بناگهان. چگونه دل باو می‌بندد کسی که دنیا را شناخته که پدران را بداغ فرزندان مبتلا می‌کند و فرزندان آسوده از پدران، اینها هرگز غم پدران خود را نمی‌خورند و از دست پدران عزیزانشان را می‌گیرند.

و جمر فراق لا یبوخ حریقها

و ترمی قساوات القلوب باسهم

دل‌های سنگین را با تیرها چنان هدف می‌گیرد و آنچنان شعله فراق را بین آنها می‌افروزد که هرگز لهیب و شراره آن فرو نمی‌نشیند، هیچ امیدی ندارم که گرفتاریهای دنیا را توضیح دهم و پرده بردارم از اسرار پنهان که در معرض دوران فلک قرار گرفته. حرفی نمی‌زنم جز از کشته‌ای که نابود شده و کسی که درون خاک پنهان شده و از او کناره گرفته‌اند عبرت بگیر شنونده از نابودی ملتهای گذشته و از بین رفتن نعمتها و آثار دلخراشی که میشنوی و می‌بینی در شهرهای خالی از سکنه و باقیمانده ساختمان‌هایی که در حال فنا است و خانه‌های خالی.

و لا بد ان تفنی سریعا لحوقها

و کم عاقل افنت فلم تبک شجوه

چه بسیار از مردان عاقلی را که دنیا از میان برد و بر اندوه و حزن آنها گریه نکردی پیوستگی دنیا بسیار سریع گسسته می‌شود.

(2) با دیده دل نگاه کن متکبران و طاغوتان زمان را چگونه بزمین خوردند و با دقت تماشا کن قصرهای پادشاهان را و ساخته و پرداخته‌های ستمگران را. چگونه دنیا با دگرگونیهای خود و فنا و زوال آنها را متوجه نموده و با زشتیها روبرو کرده و دامن نیستی را بر سر آنها افکنده. مانند دانه گندم آنها را آسیاب کرده و در معرض شدت طوفانها قرار داده که بادهای سهمگین بر مزار آنها در پهنشدت بیابان می‌وزد.

فتلک مغانیهم و هدی قبورهم توارثها اعصارها و قبورها اینجا است منزلهای ایشان و این هم قبرهاشان که روزگار بیادگار از آنها

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 141

باقی گذارده ای کسی که در آثار ملت‌های گذشته کوشائی بایست و دقت کن. نگاه کن کدام عزت پادشاهی و نعمت انس و الفتی یا خوشگذرانی شخصی است که شادکامی آنها را آلوده و همراه با غصه نکرده و دست مرگ بین آنها جدائی نیانداخته و آنها را درون خاک تیره نکرده. در دل قبرها از پیکرشان استخوانهای پوسیده و گل‌های خشک باقیمانده و کهنه و فرسوده شده‌اند.

و لا جده الا سریرا خلوقها

و آیت لا تبقی اللیالی بشاشه

(1) قسم می‌خورم که روزگار شادی نمیگذارد و نه چیزی تازه برای انسان می‌ماند هر چه زودتر کهنه می‌شود دیده‌های تیزبین و روشن‌بینی خود را از دست داده و افکار دقیق از بین رفته در مطالعه حال آنها که در برزخ بسر می‌برند و آن خاموشی خواب زیاد و مدت اقامت فراوان که در قبرها دارند و عاقلان را از غفلت سرزنش کرده‌اند چقدر اینها خوش گذراندند در این قصرهای فرسوده کنونی که با صدای بلند نامشان را بردند و ستمگران را فراخواندند. پزشکان و دانشمندان را دعوت کردند و از پایگاه رسالت و نبوت نیز تقاضا نمودند (که دعا کنید من خوب شوم اما) در رختخواب خود همچون مار گزیده از این پهلو بآن پهلو میروم و چون دل افسردگان میگیریم و فریاد میکشم ولی افسوس که وقت گذشته.

علی جدد قصد سریرا لحوقها

سوی انهم کانوا فبانوا و انی

(2) جز اینکه آنها بودند و ساختند و من نیز بزودی راه آنها را از پیش میگیرم تیزبینی و هوشیاری انسان را متوجه دل‌های داغدار میکند. دنیا پرده برداشت از غفلت‌زدگی کسانی که دیده بر مناظر زیبای دنیا دوخته‌اند. جای شگفتی است چگونه بدنیا اعتماد میکند کسی که آن را میشناسد عقل خویش را از دست داده با این اعتماد و بهانه‌ها را برایش پیش کشیده و

دیده از برگشت دنیا فرو بسته پیوسته نشانه‌ها و نمودارهایی از برگشت روزگار مشاهده میکند نسبت به گذشتگان و حال آنها و عاقبت کارشان که چگونه بودند و دنیا چیست و فریب روزگار چگونه است.

جوی قاتل او حتف نفس یسوقها

و هل هی الا لوعه من ورائها

مگر دنیا جز یک عشق ناپایدار است که پشت سرش بیماری کشنده و اصلی است که بسرعت می‌آید راهنمایان راه نجات در هر زمان سخت سرزنش کرده‌اند دنیا را دیده‌ها از اندوه فراوان خون باریده‌اند ولی این راهنمائیها کهنه شد و آثار بی‌ارزشی دنیا ناشناخته ماند و اختصاص بیک مدت داده شد گرفتاریهای دنیا.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 142

وارثان حکمت از یک دیگر جدا شدند من تنها ماندم مانند آهوئی که یک شاخ دارد تذکر میدهم اما گوش شنوا نیست و از درد مینالم ولی کسی که دلسوز باشد نمی‌یابم.

(1)

و فی القلب منی لوعه لا اطقها

و ان ابکهم اجرض و کیف تجلدى

اگر بگیریم بر آنها هلاک میشوم چگونه صبر کنم با اینکه در دل شراره‌ای دارم که طاقت آن را ندارم، تا کی بیاد شیرینی دنیا و خوشگذرانی دوران آن باشم و پیرو دلبستگان بدنیا شوم و دل مشغول داشته باشم بارواح گذشتگان با اینکه آنها رهسپار بسوی فساد و تباهی خود شدند و من در بقیه امور دنیا از آنها کناره‌گیری کرده و از دوستان جدا شدم، آنچنان خود را بواسطه از دست دادن آنها ناراحت کرده‌ام که پیوسته آتش اندوهم فزونی می‌یابد. و صبر از کفم می‌رود گویا من اولین کسی هستم که بازمایش درآمده‌ام بیاد معارف دنیا و فراق دوستان می‌افتم.

رأت اهلها فی صورة لا تروقها

فلو رجعت تلک الیالی کعهدها

اگر روزگار گذشته بازگردد همان طور که قبلا بوده مردمان زمان خود را بصورتی مشاهده میکند که از آنها متنفر است و بدش می‌آید.

چه کسی را سرزنش کنم و با این نوایم چه کسی را راهنمایی نمایم و بر که بگیریم و که را بخوانم با او باندوه بنشینم فزون باشم بر نابودی مردگان یا بر جانشینی زشت زنده‌ها. تمام اینها موجب افزایش حزن و ریختن اشکم می‌شود.

چه کسی مرا کمک میکند بر گریه کردن. خردمندی از دلها رخت بر بسته.

اشک فرو میریزد و باید درد انسان را آب کند با این فاصله زیادی که از پزشکان گرفته‌ایم. چگونه خواهند بود آنها با راهنمایان از در مخالفت برخاسته‌اند. زمان رهبران درک نکرده‌اند. آنها را بخود وا گذاشته‌اند در گمراهی‌ها و شبهای تیره و تار سر در گم حرکت میکنند.

طوامس لا تجری بطئی فوقها

حیاری و لیل القوم داج نجومه

سرگردانند شب آنها تیره است و ستارگانش بی‌فروغند. و باقیمانده این شب کند رو تمام نمیشود (2) و فرمود هر کس یک خنده کند مقداری از عقل خود را از دست داده مثل فراموش کردن یک مطلب علمی (3) و فرمود وقتی بدن مریض نشود بخود می‌بالد و فایده‌ای نیست در پیکری که بخود ببالد و تکبر ورزد (4) و فرمود از دست دادن دوستان غربتی است.

(5) و فرمود هر کس قانع باشد آنچه خدا باو داده از بی‌نیازترین مردم است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 143

(1) 19- کتاب نثر الدرر: امام زین العابدین (ع) چشمش به گدائی افتاد که گریه میکند فرمود اگر تمام دنیا دست این مرد باشد و یک مرتبه از دستش برود سزاوار نیست بر آن گریه کند.

(2) از آن جناب پرسیدند چرا پیامبر اکرم یتیم شد از پدر و مادر فرمود تا حق مخلوقی بگردنش نباشد.

(3) و بفرزند خود فرمود پسر کم بپرهیز از دشمنی با مردم زیرا از چاره‌اندیشی شخص بردبار و حلیم خلاصی نداری و از غافلگیری شخص پست رهائی نه.

(4) باو عرض کردند چه کسی از همه مردم با ارزشتر است فرمود کسی که برای دنیا ارزشی قائل نباشد^{۴۴}.

(5) مردی بحضرت زین العابدین (ع) گفت چقدر قریب نسبت به پدر شما کینه دارند. فرمود زیرا پیشینیان آنها را بجهنم فرستاد و آیندگانشان را دچار ننگ کرد و بعد صحبت از گناهان شد. فرمود تعجب میکنم از کسی که خودداری از غذا میکند مبادا ضرر داشته باشد ولی خودداری از گناه نمیکند بواسطه زشتی و کیفر آن.

(6) عرض شد آقا، چگونه صبح کردید؟ فرمود ما صبح کردیم بواسطه انتساب به پیامبر میترسیم ولی تمام مسلمانان بواسطه پیامبر در امان و آسایشند.

(7) از مردی شنید که خدمت آن جناب رفت و آمد داشت بدگویی از شخصی میکند باو فرمود پرهیز از غیبت زیرا غیبت خورش سگهای جهنم است.

(8) از جمله سخنان آن جناب که محمد بن حسن حمدون در کتاب تذکره آورده اینست که فرمود: مؤمن بین سه خصلت هلاک نمیشود: 1- گواهی به لا إله إلا الله وحده لا شریک له. 2- شفاعت پیامبر اکرم (ص). 3- وسعت رحمت خدا. بترس از خدای عزیز بواسطه قدرتی که بر تو دارد و از او خجالت بکش بواسطه نزدیک بودنش بتو. وقتی نماز میخوانی مثل کسی نماز بخوان که می خواهد از نماز وداع کند.

پرهیز از کارهایی که باید پوزش بخواهی. بترس از خدا بنوعی که همراه با بهانه تراشی و پوزش طلبی نباشد.

(9) و فرمود بترس از خوشحال شدن از گناه زیرا خوشحالی از گناه بدتر از ارتکاب

(1) عبارت قبلا ترجمه شده.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 144

گناه است (1) و فرمود هلاک شده کسی که حکیمی ندارد که راهنمائییش کند و خوار است کسی که نادانی⁴⁵ ندارد که کمکش کند.

(2) 20- روضة الواعظین علی بن الحسین (ع) فرمود:

علیم حکیم نافذ الامر قاهر

ملیک عزیز لا یرد قضاؤه

فکل عزیز للمهین صاغر

عنا کل ذی عز لعزّه وجهه

لعزّه ذی العرش الملوک الجبابر

لقد خشعت و استسلمت و تضاءلت

الی رفضها داع و بالزهد آمر

و فی دون ما عایت من فجعاتها

⁴⁵ (1) در بعضی عبارات خلیل یعضده دوستی که او را کمک کند ذکر شده و اینجا سفیه است که نادان معنی می شود.

فجد و لا تغفل فعیشک زائل

وانت الی دار المنیة صائر

و لا تطلب الدنیا فان طلابها

فان نلت منها غبها لک ضائر

فرمانروای عزیزی است که حکمش را نمیتوان رد کرد دانا و حکیم و چیره و نافذ الامر است ذلیل و خوارست هر عزیزی در مقابل عزت خدا و هر عزیز در پیشگاه پروردگار کوچک است خوار و تسلیم و کوچک و حقیرند در مقابل عزت خدای جهان تمام ستمگران روزگار در برخورد با کوچکترین ناکامیهای دنیا. پند و اندرزی است برای ترک و زهد و پارسائی در آن کوشش کن غافل مباش که زندگی زودگذر است و تو بسرای نیستی و مرگ رهسپاری. بدنبال دنیا مباش که جستجوی دنیا گرچه بآن برسی عاقبت زیانمند است.

(3) 21- اختصاص: مردی خدمت زین العابدین (ع) رسید و از حال خود شکایت نمود امام (ع) فرمود: بیچاره فرزند آدم هر روز گرفتار سه مصیبت است که از یکی آنها پند و عبرت نمیگیرد اگر عبرت بگیرد دنیا و گرفتاریهای آن برایش ساده می شود. مصیبت اول یک روز که از عمرش کاسته شده فرمود اگر زیان و نقصانی در مالش پیدا شود غمگین میگردد با اینکه پول ممکن است باز گردد ولی عمر قابل برگشت نیست.

دوم روزی خود را در آن روز گرفته اگر حلال باشد باید حساب آن پس بدهد و اگر حرام باشد بر آن کیفر می شود. فرمود سومی بزرگتر از این است عرض کرد چیست؟ فرمود: هر روز را که بشام میرساند یک قدم نزدیک بآخرت شده نمیداند بجانب بهشت میرود یا بطرف جهنم.

(4) و فرمود بزرگترین و طولانی ترین عمر فرزند آدم روزی است که از مادر متولد می شود. دانشمندان گفته اند این سخن را احدی قبل از امام نفرموده.

(1) در بعضی عبارات خلیل یعضده دوستی که او را کمک کند ذکر شده و اینجا سفیه است که نادان معنی می شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 145

(1) 22- این شماره قبلا ترجمه شد تا این قسمت که در زیر ترجمه می شود: (2) و فرمود هر چیزی میوه ای دارد میوه گوش سخن نیکو است.

(3) و فرمود هر کس عیبجویی مردم را بکند با عیبهایی که در آنها است مردم از او خورده گیری میکنند بچیزهایی که در او نیست. هر کس درد خود را نشناسد دوایش موجب ناراحتی و فساد او می شود.

(4) بفرزند خود حضرت باقر (ع) فرمود: خودداری از آزار کن و ناسزا را رها کن کمک بگیر بر سخن گفتن با سکوت. زیرا سخن گفتن در بعضی از مواقع زیان آور است از نادان پیرهیز.

(5) و فرمود کار زشت را رها کن گرچه مشهور بآن شده باشی و علاقه به برگشت بنادانی نداشته باش گرچه بخلاف آن مشهور شده باشی. پیرهیز از خشنود بودن از گناه زیرا پسندیدن گناه بدتر از ارتکاب آن است. بزرگی در تواضع است. و ثروت در قناعت است.

(6) و فرمود هر کس بی‌نیازی او بواسطه خدا باشد مردم باو نیازمند میشوند.

(7) و فرمود بهترین کلید کارها راستی است. و بهترین پایان برای آنها وفا است (8) و فرمود هر چشمی در قیامت بیدار خوابی میکشد مگر سه چشم. چشمی که در راه خدا بیدار خوابی کشیده و چشمی که از حرام بسته بوده و چشمی که از خوف خدا اشک ریخته.

(9) و فرمود شخص کریم از بخشش خود خوشحال است ولی شخص پست به مال خود افتخار میکند.

(10) و فرمود پیرهیز از غیبت که خورش سگهای جهنم است.

(11) و فرمود هر کس متکی بحسن انتخاب خدا برای خود باشد آرزوی حالی غیر آن حالی که خدا برایش خواسته نمیکند.

(12) گفته شده: با آن جناب در بعضی از مسائل فقهی بحث و مجادله نمودند فرمود فلانی اگر تو بمنزل ما بیائی نشانت میدهم آثار جبرئیل را بر روی فرشهای خود. ممکن است کسی از ما بسنت پیامبر واردتر باشد.

(13) و فرمود: هر گاه میخواست نماز بخواند میرفت در محلی ناملایم خود را پنهان میکرد و در آنجا نماز میخواند. زیاد گریه میکرد یک روز در گرمای شدید به طرف کوهها رفت تا در آنجا نماز بخواند. غلامش از آن جناب تعقیب نمود دید سر بر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 146

روی سنگی بسجده نهاده، سنگی ناهموار و گرم است و گریه میکند آنقدر نشست تا امام سر از سجده برداشت. مشاهده کرد مثل اینکه سر در آب فرو برده از اشکی که بر چهره مبارکش هست، عرضکرد سرور من نمیرسد آن موقعی که اندوه شما پایان پذیرد؟

فرمود وای بر تو یعقوب، پیامبر بود و پسر پیامبر و دوازده پسر داشت یکی از آنها از نظرش پنهان شد آنقدر گریه کرد تا چشمش کور شد و پشتش خمیده و سرش از غم سفید گردید. با اینکه پسرش زنده بود و امید دیدارش را داشت. من بچشم خود دیدم پدر و برادر و عموهایم و پسر عموهایم هجده نفر کشته شدند و بر روی زمین افتاده بودند که باد بر پیکر عزیزشان میوزید چگونه اندوهم پایان پذیرد و اشک چشمم خشک شود.

(1)

بخش بیست و دوم سفارشات حضرت باقر علیه السلام

(2) 1- تحف العقول: سفارش بجابر یزید جعفی روایت شده از امام باقر (ع) که بجابر فرمود: جابر پنج چیز را از مردم زمان خود غنیمت بدان: 1- اگر حاضر باشی میان جمع شناخته نمیشوی. 2- و اگر غایب شدی بدنالت نمیگردند. 3- اگر در جمع بودی با تو مشورت نخواهد شد. 4- اگر مشورت شود گفتارت پذیرفته نخواهد شد.

5- و اگر بخواستگاری رفتی با تو ازدواج نکنند. (مجموعه فرمایش امام در این مورد برحذر داشتن از خطرهای شهرت طلبی است) و ترا به پنج چیز سفارش میکنم اگر بتو ظلم کنند تو ظلم نکن، 2- و اگر به تو خیانت کردند تو خیانت نکن. 3- اگر ترا لعنت بدروغ گوئی دادند خشمگین مشو. 4- و اگر ترا تعریف کردند خوشحال مشو. 5- اگر از تو بدگوئی کردند ناراحت مشو.

(3) دقت کن در مورد حرفی که در بارهات گفته‌اند اگر آنچه گفته‌اند در خود می‌یابی. خشم تو بر یک واقعیت موجب افتادنت از نظر خدا می‌شود که این بزرگتر است از ترسی که داری از نظر مردم نیافتی اگر بر خلاف گفته آنهائی. ثوابی بدست آورده‌ای بدون آن که در کسب این ثواب بدن خود را برنج بیاندازی.

(4) بدان تو دوست ما نیستی تا آنکه اگر اهل شهر شما جمع شوند و بگویند تو مرد بدی هستی از این حرف آنها محزون نشوی و اگر بگویند مرد خوبی هستی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 147

موجب خوشحالی نشود. ولی خود را بر کتاب خدا عرضه مدار اگر از راه قرآن میروی. آنچه را او برحذر داشته بدان بی میلی و آنچه ترغیب نموده بآن رغبت و علاقه داری. از مسائلی که ترسانیده میترسی. پایدار و ثابت قدم باش و شادمان در این صورت هر چه در بارهات بگویند ترا زبانی نمی‌رساند. اما اگر مخالف قرآن هستی پس چرا فریب نفس خود را خورده‌ای. از مؤمن خواسته‌اند که با نفس خود بمبارزه برخیزد. تا بر او پیروز شود گاهی در اثر مبارزه انحراف نفس را جلوگیری میکند و مخالفت با هوای نفس خود در راه خدا میکند. و گاهی نفسش او را بر زمین میزند و پیرو هوای نفس می‌شود. خداوند دستش را میگیرد و بلندش میکند و او از جای برمی‌خیزد. از خطایش خدا می‌گذرد و او نیز

متذکر می‌شود و رو بتوبه و بیم و ترس می‌آورد. که این مطلب موجب افزایش بصیرت و بینش او میگردد چون ترسش افزون شده. زیرا خداوند میفرماید: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**^{۴۶}.

(۱) جابر روزی کم خدا را برای خود زیاد شمار، تا راه بشکر پیدا کنی و اطاعت و بندگی زیاد خود را کم بشمار تا نفس خود را سرزنش کرده باشی و راه به عفو و بخشش پیدا کنی. جلوگیری از نفس خود کن شر فعلی را دفع کن از خود بوسیله علم و اطلاع موجود. علم و اطلاع موجود را بکار بند با عمل خالص و برحذر باش در عمل خالص از غفلت عظیم بوسیله شدت بیداری و هوشیاری^{۴۷}.

(۲) هوشیاری شدید و بیداری زیاد را بوسیله خوف واقعی بدست آور. بترس از آرایش پنهان بوسیله زندگی فعلی و برحذر باش از هم‌آهنگی با هوای نفس بوسیله راهنمایی عقل. خودداری کن هنگام غلبه هوای نفس بوسیله راهنمایی علم. به سرعت در پی اعمال خالص باش برای روز جزاء خود را بمیدان قناعت برسان با پرهیز از حرص. حرص عظیم را جلوگیری کن بوسیله مقدم داشتن قناعت شیرینی

(۱) اعراف: ۲۰۰ پرهیزکاران وقتی دچار وسوسه شیطانی شوند متذکر شوند و بینش و بصیرت می‌یابند.

(۲) شاید منظور اینست که گاهی در عمل خالص ممکن است عجب و خودپسندی چنان انسان را فراگیرد در حالی که غافل است و با هوشیاری باید متوجه این عجب شود که عمل را تباه میکند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد ۷۵ بحار الأنوار)، ص: ۱۴۸

پارسائی و زهد را بوسیله کوتاه کردن آرزو بدست آور. وسائل طمع را قطع کن با ناامیدی. جلو راه عجب را ببند بوسیله شناختن نفس. خود را آسوده کن با آسایش نفس بوسیله واگذاری امور بخدا. آسایش بدن را بوسیله آسایش دل بجو و خود را با آسایش دل برسان بوسیله کم خطا کردن. قلب رقیق را بوسیله زیاد یاد خدا کردن در خلوتها بدست آور. روشندلی را با حزن دائم پیدا کن. از شیطان برحذر باش با ترس واقعی. مبدا امید کاذب داشته باشی که در ترس واقعی قرار خواهی گرفت خود را برای پیشگاه خدا بیارای بوسیله صداقت در اعمال خود را محبوب خدا قرار ده با سرعت انتقال. پرهیز از به تعویق انداختن و عمل را بآینده سپردن که این کار دریائی است که در آن بسیاری غرق شده‌اند. پرهیز از غفلت که موجب قساوت قلب می‌شود از سستی در کاری که بهانه‌ای نداری پرهیز. پشیمان شده‌ها به این بهانه‌ها پناه می‌برند. گناهان گذشته را جبران کن با پشیمانی زیاد و استغفار فراوان، خود را در معرض رحمت و عفو خدا قرار ده به

^{۴۶} (۱) اعراف: ۲۰۰ پرهیزکاران وقتی دچار وسوسه شیطانی شوند متذکر شوند و بینش و بصیرت می‌یابند.

^{۴۷} (۲) شاید منظور اینست که گاهی در عمل خالص ممکن است عجب و خودپسندی چنان انسان را فراگیرد در حالی که غافل است و با هوشیاری باید متوجه این عجب شود که عمل را تباه میکند.

برگشت نیکو. کمک بگیر به بازگشت نیکو از دعای خالص و مناجات در دل شبها. خود را بشکر بزرگ برسان به وسیله زیاد شمردن رزق کم و کم شمردن عمل زیاد و افزایش نعمت را با شکر زیاد بدست آور و خود را پایبند شکر عظیم بکن بوسیله ترس از زائل شدن نعمت. بقای شرافت و بزرگواری را با نابود کردن طمع بجو. خواری طمع را با عزت ناامیدی (از مردم) جلوگیری کن عزت ناامیدی را با همت بلند بدست آور. از دنیا توشه بردار با کوتاه نمودن آرزو عجله کن در رسیدن به هدف هنگام فرصت. امکان وجود ندارد مانند روزهای گذشته با صحبت بدنها. پرهیز از اطمینان بشخصی که مورد اعتماد نیست زیرا شر و ناراحتی بصورت عادت درمی آیند مانند اعتیاد بغذا.

(1) و بدان هیچ علمی مانند سلامت جوئی نیست. و هیچ سلامتی مانند سلامت دل نیست. عقلی مانند مخالفت با هوای نفس نیست و هیچ خوبی مانند ترسی که مانع از انجام کار زشت شود نیست. و هیچ امیدی مانند امیدی که کمک برسد به هدف بکند نیست. فقر و تنگدستی مانند فقر دل نیست. و ثروتی مانند ثروت نفس نه. نیروئی نیست مانند غلبه شهوت و هوای نفس. نور و روشنی مانند یقین وجود ندارد. و هیچ یقین مانند کوچک دانستن دنیا نیست. و شناختن مانند شناخت نفس خویش نیست نعمتی مانند عافیت و سلامتی نیست. عافیتی مانند مساعدت توفیق وجود ندارد. هیچ شرافتی مانند همت بلند نیست و زهدی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 149

همچون کوتاه نمودن آرزو نیست و هیچ حرصی مانند مسابقه دادن در بدست آوردن درجات نیست. عدلی مانند انصاف وجود ندارد و هیچ تجاوزی مانند ستم نیست و هیچ ستمی مانند پیروی هوای نفس وجود ندارد. و هیچ طاعتی مانند انجام فرائض نیست و هیچ ترسی مانند حزن وجود ندارد و مصیبتی مانند ندانستن عقل نیست. و هیچ بی عقلی چون کم یقینی وجود ندارد و هیچ کمبود یقینی مثل ترس نداشتن نیست. هیچ ترس نداشتن مانند کمبود حزن نیست بر نداشتن ترس. و هیچ مصیبتی مانند سبک شمردن گناه نیست و خشنودی تو بوصفی که فعلا داری. فضیلتی چون جهاد نیست و هیچ جهادی مانند مبارزه با هوای نفس نه، نیروئی مانند فرو بردن خشم نیست و گناهی مانند علاقه بزندگی نیست و خواری مانند خواری طمع وجود ندارد. پرهیز از تفریط هنگام فرصت زیرا تفریط برای تفریطکننده موجب زیان است.

(1) 2- و از سخنان آن جناب نیز بجابر است که روزی بیرون آمد در حالی که میفرمود جابر بخدا قسم صبح کردم در حالی که محزون و دل بآن مشغول دارم عرض کردم مولای من بفرمائید بر چه چیز محزونی و دل بچه مشغول میداری آیا تمام اینها در ارتباط با دنیا است. فرمود نه جابر ولی اندوهگین برای کارهای آخرت جابر هر کس بواقع ایمان در قلبش داخل شود دلش هرگز تمایل بزینت دنیا ندارد زینت و آرایش زیبای دنیا بازیچه و بیهوده است. خانه آخرت زندگی واقعی است جابر شایسته نیست که مؤمن اعتماد نماید و تکیه کند بر ظاهر فریبندهی دنیا.

بدان که دنیاداران اهل غفلت و غرور و نادانی هستند همانا فرزندان آخرت مؤمن عامل و زاهدند اهل علم و فقه و اهل فکر و عبرت و آزمایش هستند و از یاد خدا خسته نمیشوند.

و بدان جابر پرهیزکاران ثروتمندند. مقدار کمی از دنیا آنها را بی نیاز کرده و خرج کمی دارند. اگر کار نیک را فراموش کنی بیادت می آورند و اگر عامل کار نیک باشی کمک بتو میکنند. شهوتها و لذتهای خود را پشت سر میاندازند. و اطاعت خدا و امامشان را مقدم میدارند توجه براه نیک دارند و به ولایت دوستان خدا و آنها را دوست بدارید و پیروی کنید.

خود را در دنیا همچون کسی قرار ده که ساعتی در منزلی آرمیده و بعد از آنجا کوچ میکند. یا مثل مالی که در خواب بدست آورده‌ای شاد شوی و مسرور

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 150

گردیدی بعد بیدار شدی از خواب و هیچ چیز در دست نداری من برایت مثل زدم تا متوجه شوی و بآن عمل کنی اگر خدا بتو توفیق بدهد. جابر دین و آئینی که خدا بتو ارزانی داشته حفظ کن. و خیرخواه خود باش. بین خدا در زندگی تو چگونه است. همان طور برای تو تضمین شده در بازگشتت بسوی او. دقت کن اگر دنیا در نظر تو بآن صورتی نیست که برایت توضیح دادم. خود را بصورتی دگرگون کن که بتوانی رضای خدا را امروز بدست آوری. بسا از حریص‌ها بر یکی از امور دنیا که حرص دارد بر رسیدن بآن امر همین که بآن رسید همان امر برای او وبال و بدبختی می‌شود. و بسا از کسانی که علاقه‌ای بیکی از کارهای آخرت ندارد ولی آن کار را میکند بوسیله همان سعادت‌مند می‌شود.

(1) 3- از سخنان امام باقر (ع) در باره شمشیرها. یکی از شیعیان در مورد جنگهای امیر المؤمنین (ع) سؤال کرد. در جواب او فرمود: خداوند محمد مصطفی (ص) را برانگیخت با پنج شمشیر سه شمشیر از آنها آخته است که در غلاف نمی‌رود تا وقتی که جنگ پایان پذیرد. و جنگ پایان پذیر نیست جز اینکه خورشید از مغرب طلوع کند (کنایه از نشانه‌های قیامت است) وقتی خورشید از مغرب طلوع کرد تمام مردم در امانند آن روز. در چنین روزی دیگر ایمان آوردن برای شخص سودی ندارد اگر قبلاً ایمان نیاورده باشد و یا در ایمان خود کسب خیری نکرده باشد، و یک شمشیر پیچیده شده و نگهداشته شده و شمشیر دیگری نیز در غلاف است. دیگری آن را از غلاف خارج میکند و اما حکمش مربوط بما است.

(2) اما شمشیرهای آخته و از نیام درآمده یکی شمشیری است که بر سر مشرکین عرب کوفته شد که خداوند میفرماید:

فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اقعدهوا لهم كل مرصد^{۴۸} فَإِنْ تَابُوا (ای آمنوا) و أقاموا الصلاة و آتوا الزكاة فإخوانكم في الدين^{۴۹}.

از اینها جز کشته شدن یا اسلام آوردن پذیرفته نمیشود اگر کشته شدند اموال آنها غنیمت است و خانواده‌اشان اسیر اسلام بنا بر روش و سنتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عمل کرده زیرا آن جناب اسیر گرفت و بخشید و خونبها

(1) سوره توبه آیه 5: مشرکین را بکشید هر جا پیدا کردید آنها را بگیرید و محاصره کنید و در هر سنگری در کمین آنها باشید.

(2) سوره توبه آیه 11: اگر ایمان آوردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند برادر دینی شما هستید.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 151

گرفت شمشیر دوم بر اهل کتاب و ذمه است خداوند میفرماید: **و قولوا للناس حسنا^{۵۰}** با مردم سخن به نیکی بگوئید این آیه در باره اهل ذمه نازل شده و این آیه نیز نسخ آن است: **قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر و لا يحرمون ما حرم الله و رسوله و لا يدينون دين الحق من الذين أوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون^{۵۱}**. پیکار کنید با کسانی که ایمان بخدا و روز قیامت ندارند و حرام نمی‌دانند آنچه را خدا و پیامبرش حرام نموده و اعتقاد صحیح ندارند از اهل کتاب تا موقعی که حاضر به پرداخت مالیات مخصوص (بنام جزیه) شوند و با دست خود خواری پیردازند هر کدام در منطقه اسلام ساکن باشند از آنها جز پرداخت جزیه یا کشته شدن پذیرفته نمی‌شود اموالشان غنیمت و خانواده‌شان اسیرند. اگر جزیه را پذیرفتند بر ما حرام است اسیر نمودن آنها و اموالشان و ازدواج با آنها نیز برای ما حلال می‌شود اما کسانی که در "دار المحراب" منطقه جنگی باشند جایز است اسیر کردن و گرفتن اموالشان و ازدواج با آنها برای ما صحیح نیست و از آنها پذیرفته نمیشود مگر داخل شدن در منطقه اسلام و جزیه یا کشته شدن.

⁴⁸ (۱) سوره توبه آیه 5: مشرکین را بکشید هر جا پیدا کردید آنها را بگیرید و محاصره کنید و در هر سنگری در کمین آنها باشید.

⁴⁹ (۲) سوره توبه آیه ۱۱: اگر ایمان آوردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند برادر دینی شما هستید.

⁵⁰ (۱) سوره بقره: آیه ۸۳.

⁵¹ (۲) سوره توبه: آیه ۳۰.

(1) و شمشیر سوم بر مشرکین غیر عرب است مانند ترک و دیلم و خزر (که گروهی هستند چشمهای کوچک دارند شاید چینی‌ها باشند) خداوند عزیز در اول سوره‌ای که بحث از کفار نموده و داستان آنها را نقل میکند میفرماید: **فَضْرَبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُم فَشَدُّوا الوَثَاقَ. فَمَا مَنَا بَعْدَ وِإِمَّا فِدَاءٍ حَتَّى تَضَعَ الحَرْبُ أَوْزَارَهَا**^{۵۲}.

گردن آنها را بزیند تا کشته زیادی از ایشان بنمائید سپس باقیمانده را در بند اسارت قرار دهید یا بعد از اسارت منت بر آنها می‌نهد و یا فدا و خونبها میگیرید تا جنگ پایان پذیرد. از اینها جز کشته شدن یا دخول در اسلام پذیرفته نمیشود و ازدواج با آنها برای ما حلال نیست تا وقتی که در منطقه جنگی هستند.

(2) اما شمشیری که پیچیده است و نگهداشته شده شمشیری است که بر ستمگران و اهل بغی کشیده می‌شود و از تاویل آیه استفاده میگردد خداوند میفرماید: **وِإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الأُخْرَى**

(1) **سوره بقره: آیه 83.**

(2) **سوره توبه: آیه 30.**

(3) **سوره محمد آیه 4.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 152

فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ^{۵۳}.

همین که این آیه نازل شد پیامبر اکرم (ص) فرمود: برخی از شما پس از من بر تاویل قرآن جنگ خواهد کرد چنانچه من با تصریح قرآن جنگیدم. از پیامبر اکرم پرسیدند آن شخص کیست؟ فرمود همان کسی که کفش را پینه میزند منظورش امیر المؤمنین (ع) بود.

عمار یاسر گفت (در جنگ صفین) با همین پرچم به‌مراه پیامبر سه مرتبه جنگیدم (بدر و احد و حنین) و این چهارمی است بخدا قسم اگر چنان ما را بر اثر ضربات شمشیر خود عقب بنشانند تا برسیم به ناحیه خرمازار هجر (بحرین) ما یقین داریم که برحق هستیم و آنها بر باطل.

⁵² (۳) سوره محمد آیه ۴.

⁵³ (۱) سوره حجرات آیه ۹- اگر دو گروه از مؤمنان با یک دیگر بجنگ پرداختند بین آنها اصلاح کنید اگر یکی بر دیگری ستم روا داشت با ستمکار بجنگ پردازید تا برگردد بفرمان خدا.

امیر المؤمنین (ع) رفتار خود را در جنگ با آنها مانند رفتار پیامبر (ص) انجام داد در روز فتح مکه چون در آن روز پیامبر از خانواده‌های آنها اسیر نگرفت و فرمود هر که درب خانه خود را ببندد در امان است. امیر المؤمنین (ع) نیز در جنگ جمل میان سپاهیان فریاد زد کسی را از زن و بچه اسیر نکنید. و مجروحی را نکشید و از پی کسی که فرار میکند نروید، هر که درب خانه خود را ببندد در امان است و هر که سلاح بیاندازد نیز در امان است اما شمشیری که در غلاف است آن شمشیری است که برای قصاص از نیام خارج می‌شود خداوند میفرماید **النفس بالنفس و العین بالعين** این شمشیر بر آمدن از نیامش در اختیار اولیای مقتول است اما حکم آن مربوط بما است اینست شمشیرهایی که خداوند محمد (ص) را بر آن مبعوث نموده هر که منکر آنها یا یکی از آنها و مقداری از احکام و دستوراتش باشد کافر است بآنچه خدا نازل کرده بر پیامبرش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله.

(1) 4- پند و اندرز - روزی گروهی از شیعیان خدمت امام باقر (ع) رسیدند.

امام آنها را پند و اندرز داد و از خدا ترسانید ولی ایشان سرگرم خود بودند و سخنان امام را به بازیچه می‌گرفتند. امام باقر (ع) خشمگین شد. مدتی سر بزیر افکند سپس سر برداشته فرمود اگر مقداری از سخنان من در یکی از شما اثر واقعی

(1) **سوره حجرات آیه 9- اگر دو گروه از مؤمنان با یک دیگر بجنگ پرداختند بین آنها اصلاح کنید اگر یکی بر دیگری ستم روا داشت با ستمکار بجنگ پردازید تا بر گردد بفرمان خدا.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 153

خود را بگذارد از ناراحتی میمیرد ای مجسمه‌های بدون روح و ای مگسهای بدون چراغ شما همانند چوبهای تراشیده هستید که بر دیوار تکیه داده شده و بتهای تراشیده مگر طلا را از سنگ استخراج نمی‌کنید؟ مگر روشنائی را از نور درخشان نمی‌گیرید؟ مگر مروارید را از دریا خارج نمی‌کنید؟ سخن پاک را بگیریید از هر که میگوید گرچه خود او عمل بآن نکند خداوند در این آیه میفرماید:

الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله ۵۴.

(1) وای بر تو ای فریب خورده چرا تشکر نمی‌کنی و ستایش نمی‌نمائی کسی را که تو باو چیز بی‌دوام و ناپایداری میدهی و او بتو چیز پایدار و بادوام میدهد یک پول سیاه فانی میدهی در مقابل ده برابر باقی و پایدار و تا هفتاد برابر و زیادتر از خداوند کریم میگیری خداوند بتو در پاداش چنین میدهد او غذا و آب و لباس و صحت و ستر عورت بتو می‌بخشد و ترا در شبانه‌روز حفظ میکند و در موقع بیچارگی فریادرس تو است و تصمیم براهنمائی تو گرفته. گویا فراموش کرده‌ای

⁵⁴ (۱) سوره زمر آیه ۱۸ کسانی که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را بکار می‌بندند آنهاند کسانی که خدا هدایتشان کرده.

شبهائی را که بدرد و بیماری مبتلا بودی و میترسیدی. او را خواندی جوابت را داد که بواسطه این لطف و عنایتش سپاس او بر تو واجب گردید. او را فراموش کردی و دستورش را زیر پا نهادی.

(2) وای بر تو تو دزدی از دزدان گناهی هر وقت یک شهوترانی یا گناهی پیش می آید بسرعت از آن استقبال میکنی و بنادانی بر آن اقدام مینمائی. مرتکب آن میشوی گویا خدا ترا نمی بیند مگر او در کمینگاه نیست. ای جویای بهشت چه خواب طولانی و مرکب کندرو و همت ضعیفی داری؟ ترا بخدا دقت کن در پی چه هستی تو خود و چگونه ای فرارکننده از آتش چقدر بسرعت جانب آتش میتازی و چقدر بدنبال چیزی هستی که ترا طعمه آتش میکند. تماشا کنید باین قبرها که نوشته شده بر پشت خانه ها. منزلهایشان بهم نزدیک و در کنار هم قرار دارند ولی بدیدن یک دیگر نمیروند. آباد کردند، خراب شدند انس گرفتند، اما بوحشت مبتلا شدند ساکن شدند ولی آنها را بیرون راندند اقامت گزیدند اما فوری کوچ کردند چه کس شنیده نزدیکی وجود دارد که دور است و دوری که نزدیک است و آبادگری که

(1) سوره زمر آیه 18 کسانی که سخن را می شنوند و بهترین آن را بکار می بندند آنها نند کسانی که خدا هدایتشان کرده.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 154

خراب شده است و انس گیری که وحشت زاست و ساکنی که بیرون رانده شده و مقیمی که کوچ کرده غیر از ساکنان قبرستان.

ای فرزند روزها سه گونه اند: روزی که متولد شده ای و روزی که درون قبر میروی و روزی که از قبر سر برمیآوری برای رفتن به پیشگاه پروردگار ای وای که چه روز بزرگی است آن روز.

ای قیافه های اعجاب انگیز و شترهای سیرآب که زانو زده اند چه شده می بینم پیکرهای آراسته دارید اما دل های مرده بخدا قسم اگر ببینید که باید روبرو با چه چیزها بشوید و بکجا خواهید رفت خواهید گفت: یا لیتنا نرد و لا نکذب بآیات ربنا و نکون من المؤمنین^{۵۵}.

خداوند در جواب آنها میفرماید: بل بدا لهم ما كانوا يخفون من قبل - و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون^{۵۶}.

آشکار شد آنچه مخفی میکردند اگر آنها برگردند باز همان کارهای زشت را انجام میدهند آنها دروغ میگویند (که تغییر خواهیم کرد).

⁵⁵ (۱) سوره انعام: ۲۷ ای کاش ما را برگردانند و آیات خدا را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنین بودیم.

⁵⁶ (۲) سوره انعام: آیه ۲۸.

- (1) 5- سخنان کوتاهی از امام باقر (ع) در پند و اندرز.
- (2) 1- و فرمود با منافق بزبان مدارا کن و محبت خالص خود را اختصاص بمؤمن بده اگر با یهودی همنشین شدی نیکو همنشینی کن.
- (3) 2- فرمود چیزی با چیز دیگر محفوظ نشده که بهتر باشد از محفوظ شدن حلم با علم.
- (4) 3- فرمود شخصیت تمام شخصیت عبارت از اطلاعات دینی و تحمل گرفتاری و اقتصاد در زندگی است.
- (5) 4- فرمود بخدا قسم متکبر با خدا در لباس مخصوص او به پیکار برخاسته.
- (6) 5- و روزی بحاضرین مجلس خود فرمود مروت و مردانگی چیست؟ هر کدام سخنی گفتند آنگاه امام فرمود مروت باینست که طمع نکنی تا خوار شوی و درخواست نمائی که بی مقدار شوی و بخل نورزی تا ناسزایت بدهند و جهل و نادانی نکنی تا دشمنت بدارند. عرضکردند چه کسی قدرت بر این کارها دارد؟ فرمود هر کس مایل

(1) سوره انعام: 27 ای کاش ما را برگردانند و آیات خدا را تکذیب نمیکردیم و از مؤمنین بودیم.

(2) سوره انعام: آیه 28.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 155

است از نظر ارزش و مقام همچون مردمک چشم باشد و مشک در عطردان و چون امام در زمان شما.

- (1) 6- مردی در خدمت امام گفت خدایا مرا از همه مردم بی نیاز کن حضرت باقر (ع) فرمود چنین سخنی نگو، ولی بگو خدایا مرا از مردم بد بی نیاز کن زیرا مؤمن از برادر خود بی نیاز نمیشود.
- (2) 7- فرمود قیام بحق کن و از چیزی که سودمند نیست برایت کنار بگیر و از دشمن دور باش. از دوست خود نیز برحذر باش مگر کسی که امین و خداترس باشد.
- با فاجر مصاحبت مکن و بر اسرار خود او را مطلع نگردان و در کارهای خود با کسانی که خداترسند مشورت نما.
- (3) 8- و فرمود مصاحبت بیست سال یک نوع خویشاوندی است.

- (4) 9- فرمود اگر بتوانی با هر که برخورد کردی تو باو لطف و بخشش داشته باشی (و او را مورد احسان خویش قرار دهی) این کار را بکن.
- (5) 10- فرمود سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است. گذشت از کسی که بتو ستم کرده و پیوند خویشاوندی با کسی که از تو قطع نموده و حلم و بردباری با کسی که بر تو نادانی کرده.
- (6) 11- فرمود ظلم سه نوع است: 1- ظلمی که خدا آن را نمی‌بخشد. 2- ظلمی که خداوند می‌بخشد. 3- ظلمی که خدا آن را رها نخواهد کرد. ستمی که بخشیده نمیشود شرک بخدا است و ستمی که بخشیده می‌شود ظلم شخص بنفس خود بین خود و خدا است اما ستمی که رها نخواهد شد. حقوق مردم است (که بآنها ستم روا دارند) (7) 12- و فرمود هیچ کس خودداری نمی‌کند از کمک به برادر مسلمان خود و کوشش در برآوردن حاجتش چه برآورده شود یا نشود جز اینکه گرفتار بکوشش در برآوردن حاجت کسی می‌شود که برایش گناه است و پاداشی هم ندارد و هیچ بنده‌ای نیست که خست کند از خرج کردن در راهی که رضای خداست مگر اینکه گرفتار خرج چند برابر می‌شود در راه خشم خدا.
- (8) 13- فرمود هر چه قضای خدا باشد خیر مؤمن است.
- (9) 14- و فرمود خداوند ناپسند می‌شمارد که باصرار و الحاح مردم از هم در خواست نمایند اما این کار را برای خود می‌پسندد. خداوند عزیز دوست میدارد که هر چه در نزد اوست درخواست کنند و بخواهند.
- مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 156
- (1) 15- هر کس در خود واعظ و پنددهنده‌ای قرار ندهد پند و اندرز مردم او را سودی نبخشد.
- (2) 16- و فرمود هر کس ظاهرش از باطنش بهتر باشد ترازوی عملش سبک خواهد بود.
- (3) 17- بسا از اشخاص که در ملاقات با دیگری باو میگویند خدا دشمنت را سرکوب کند و حال اینکه آن شخص دشمنی جز خدا ندارد.
- (4) 18- فرمود بسه کس سلام نمیدهند. شخصی که روانه نماز جمعه است و کسی که در پی جنازه در حرکت است و در حمام.
- (5) 19- و فرمود عالمی که از علم خود بهره برد بهتر از هفتاد هزار عابد است.
- (6) 20- فرمود شخص عالم نیست مگر وقتی که حسد بما فوق خود نورزد و پائین تر از خود را تحقیر ننماید.

(7) 21- فرمود خدا را نشناخته کسی که معصیت او را مینماید و این شعر را خواند:

هذا لعمرک فی الفعال بدیع

تعصی الاله و انت تظهر حبه

ان المحب لمن احب مطیع

لو کان حبک صادقا لاطعته

معصیت خدا را میکنی و اظهار محبت با خدا مینمائی بجان تو سوگند این کار تازه‌ای است و بی سابقه اگر در دوستی خود با خدا راست بگوئی مطیع او خواهی بود زیرا دوستدار از محبوب خود اطاعت میکند.

(8) 22- فرمود مثل نیازمندی بکسی که تازه بدوران رسیده مانند پولی است که در دهان افعی است تو بآن احتیاج داری اما چنین پولی خطرناک است.

(9) 23- فرمود سه خصلت است که دارنده آن تا کیفر آن را نبیند نخواهد مرد.

1- ستم. 2- قطع رابطه خویشاوندی. 3- قسم بدروغ که با آن با خدا بمبارزه برمی خیزد. از همین اطاعت و بندگیهای خود که فوری نتیجه بخش است صله رحم است ممکن است گروهی تبهکار و فاجر باشند ولی صله رحم نمایند اموالشان افزون می شود و ثروتمند میگردند. قسم دروغ و قطع رحم شهرها را ویران و بی سکنه میکند (10) 24- فرمود عمل قبول نمیشود مگر با معرفت و معرفت نیست مگر بعمل هر که بینش داشته باشد این بینش او را بعمل میکشاند و هر که عارف نباشد عملی ندارد.

(11) 25- و فرمود خداوند برای نیکوکاری گروهی از مردم را معین کرده. که نیکو کاری را دوست دارند و این عمل را مورد علاقه آنها قرار داده. و کسانی که جویای

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 157

نیکی هستند بآنها حواله میدهد و انجام حاجت مردم ایشان را شادمان میکند چنانچه باران زمین تشنه را شاداب میکند و موجب زنده شدن آن میگردد. و خدا گروهی را دشمن نیکوکاری قرار داده از بین مردم. که نیکوکاری را بد میدانند و انجام آن را دشمن. جویندگان حاجت را از مراجعه بآنها مانع شده. و آنها را از بر آوردن حاجت ایشان نگهداشته. چنانچه حلقه باران را در شوره زار میگیرد تا آن زمین را نابود کند و اهل آن را نیز نابود کند و آنچه خدا میبخشد از آن بیشتر است.⁵⁷

⁵⁷ (۱) شاید منظور این باشد که اینها بواسطه خست از بر آوردن حاجت مردم امتناع میورزند خداوند برای آنها این صفت را يك عادت ثانوی قرار میدهد چنانچه بعضی این طور هستند و قسمت اول عکس اینست. (مترجم)

- (1) 26- فرمود دوستی در دل برادرت را بشناس بمقدار دوستی که از او در دل تو است.
- (2) 27- فرمود ایمان علاقه و دشمنی است.
- (3) 28- و فرمود و الله شیعه ما نیست مگر کسی که پرهیزکار باشد و مطیع خدا.
- شیعیان ما شناخته نمیشوند مگر با تواضع و خشوع (در مقابل خدا) و ادای امانت و پیوسته بیاد خدا بودن و روزه و نماز و نیکی پیدر و مادر و تفقد و توجه بهمسایگان از فقراء و تهیدستان و قرض داران و یتیمان و راستگوئی و تلاوت قرآن و خودداری از زبان زدن در باره مردم مگر در راه خیر. و در میان فامیل خود امین در اشیاء هستند.
- (4) 29- چهار چیز از گنجینه‌های نیکی است. پنهان داشتن نیازمندی خود، و پنهان داشتن صدقه و پنهان داشتن درد و پنهان داشتن مصیبت و گرفتاری.
- (5) 30- و فرمود هر که راستگو باشد عملش پاکیزه است و هر که خوش نیت باشد روزیش فراوان می‌شود و هر که خوشرفتار با خانواده خود باشد عمرش زیاد می‌شود.
- (6) 31- و فرمود پرهیز از تنبلی و دلتنگی زیرا این دو کلید هر بدی است هر که تنبل باشد حقی را ادا نمی‌کند هر که دلتنگ باشد بر حق شکیبیا نیست.
- (7) 32- و فرمود هر کس برادری را در راه خدا بیابد با شرط ایمان بخدا و وفاداری نسبت به برادری فقط در راه رضای خدا پرتوی از نور خدا را یافته. و امان

(1) شاید منظور این باشد که اینها بواسطه خست از بر آوردن حاجت مردم امتناع میورزند خداوند برای آنها این صفت را یک عادت ثانوی قرار میدهد چنانچه بعضی این طور هستند و قسمت اول عکس اینست. (مترجم)

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 158

از عذاب خدا. و حجتی که بوسیله آن روز قیامت رستگار می‌شود و عزت پایدار و آوازه فزون‌پذیر. زیرا مؤمن نسبت بخدا نه وصل است و نه قطع، عرضکردند معنی اینکه نه وصل و نه قطع چیست؟ فرمود نه وصل است بخدا که خدا باشد و نه قطع است از خدا که غیر او (و جدا باشد).

(1) 33- فرمود کفایت میکند که شخص بخود خیانت کند که بینا باشد نسبت به مردم آنچه را در خود نمی‌بیند یا عیبجوئی کند از دیگری چیزهائی را که خود قدرت ترکش را ندارد و یا بیازارد همنشین خود را بوسیله چیزهای بی‌فایده.

(2) 34- و فرمود تواضع باینست که راضی باشی بپائین مجلس و سلام بکنی به هر کس که ملاقات کردی و جدال و نزاع را رها کنی گرچه حق با تو باشد.

(3) 35- و فرمود مؤمن برادر مؤمن است نه او را ناسزا میگوید و نه محرومش میکند و نه باو بدگمان می شود.

(4) 36- و فرمود بفرزند خود، خوددار باش و تحمل داشته باش بر انجام حق زیرا هر کس مقداری از پرداخت حق را جلوگیری کند دو برابر آن را در راه باطل خواهد پرداخت.

(5) 37- و فرمود هر کس بنادانی و احمقی دچار شده باشد ایمان از او پنهان گشته.

(6) 38- فرمود خدا دشمن میدارد بد زبان و یاوه سرا را.

(7) 39- و فرمود خداوند دارای کیفهائی است در دلها و بدنها: (مانند) دشواری زندگی و سستی در عبادت هیچ بندهای گرفتار عقوبتی نشده بزرگتر از قساوت قلب.

(8) 40- و فرمود روز قیامت که می شود یک منادی فریاد میزند صابران کجایند.

گروهی از مردم بپا میخیزند سپس فریاد میزند کجایند که تحمل صبر میکردند.

گروهی از جای حرکت میکنند. عرضکردند فدایت شویم صابران و متصبران کیانند فرمود صابران بر ادا و انجام واجبات و تحمل کنندگان بر ترک حرامها.

(9) 41- و فرمود خداوند میفرماید: فرزند آدم، پرهیز از آنچه بر تو حرام کردهام تا از باورع ترین مردم باشی.

(10) 42- و فرمود بهترین عبادت نگهداری شکم و شهوت است.

(11) 43- و فرمود خوشروئی و گشادهروئی موجب محبت مردم و نزدیکی بخدا

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 159

می شود بد برخورد داشتن و چهره درهم خشم مردم و دوری از خدا را برمیانگیزد.

(1) 44- وسیله برای رسیدن بشخصیت خود و چیزی برای توسل و چنگ زدن به دامن خویش نزدیکتر از این نیست نزد من که کار نیکی که قبلا نسبت بدیگری انجام دادهام پیرو آن نیکی دیگری کنم تا حفظ و نگهدار نیکی اول باشد و آن را پیروانند زیرا جلوگیری در مراحل بعد موجب ناسپاسی نسبت به نیکیهای پیشین می شود.

هرگز بخود اجازه نمیدهم که حاجت ابتدایی و بی سابقه شخص را رد کنم.^{۵۸}

(2) 45- و فرمود حیا و ایمان همراه با هم هستند وقتی یکی از آن دو رفت دیگری نیز میرود.

(3) 46- و فرمود این دنیا را مردمان خوب و بد دست بدست میکنند ولی این دین را خدا جز بشخصیت مورد توجه خویش نمیدهد.

(4) 47- و فرمود ایمان اقرار و عمل است و اسلام اقرار بدون عمل.

(5) 48- فرمود ایمان اعتقاد قلبی است و اسلام وسیله جواز ازدواج وارث بردن و حفظ خون است. ایمان در اسلام شریک است اما اسلام در ایمان شریک نیست.

(6) 49- و فرمود هر که درب هدایتی را بروی کسی بگشاید و او را بیاموزد پاداش هر کس بآن عمل کند باو نیز میدهند و از پاداش عمل کنندگان چیزی کاسته نمیشود و هر که بگمراهی کسی را بکشاند گناه کسانی که بآن عمل کنند بر او نیز تحمیل می شود و از گناه عاملان خطا چیزی کاسته نخواهد شد.

(7) 50- فرمود مؤمن چاپلوس و حسود نیست مگر در جستجوی دانش.

(8) 51- و فرمود وظیفه عالم اینست که اگر از او چیزی پرسند و نداند بگوید خدا میداند و برای غیر عالم چنین نیست و در خبر دیگر است: میگوید نمی دانم مبادا در دل پرسش کننده شک وارد کند.

(9) 52- و فرمود اولین کسی که زبانش بعربی گشوده شد اسماعیل پسر ابراهیم بود در سیزده سالگی و زبان او زبان پدر و برادرش بود او اولین کسی است که به

(1) در حدیث دیگری از حضرت صادق (ع) نقل شده که هیچ چیز مرا خوشحالتتر نمی کند از اینکه بکسی نیکی کنم و متعاقب آن نیکی دیگری زیرا منع نیکوکاری بعد موجب قطع سپاس نسبت به نیکوکارهای پیشین می شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 160

زبان عربی سخن گفته و همین اسماعیل ذبیح است (که ابراهیم خواست او را بواسطه خوابی که دیده بود قربانی کند).

⁵⁸ (۱) در حدیث دیگری از حضرت صادق (ع) نقل شده که هیچ چیز مرا خوشحالتتر نمی کند از اینکه بکسی نیکی کنم و متعاقب آن نیکی دیگری زیرا منع نیکوکاری بعد موجب قطع سپاس نسبت به نیکوکارهای پیشین می شود.

(1) 53- و فرمود بشما چیزی نیاموزم که اگر انجام دهید سلطان و شیطان از شما دور می‌شود. ابو حمزه گفت چرا آقا بفرمائید تا انجام دهم. فرمود صدقه بدهید صبح خود را با آن شروع کنید. زیرا صدقه چهره شیطان را سیاه و شر سلطان ستمگر را از شما رفع میکند در آن روز. محبت و دوستی در راه خدا را رها نکنید و همکاری و کمک در کار نیک بکنید. زیرا اینها موجب شکست پشت سلطان و شیطان می‌شود و اصرار در استغفار نمائید که استغفار موجب زدودن گناهان است.

(2) 54- و فرمود این زبان کلید هر خوبی و بدی است لازم است مؤمن بر زبان خویش مهر خاموشی بزند همان طوری که طلا و نقره خود را در کیسه سر بمهر می‌نهد.

پیامبر اکرم فرمود خداوند رحمت کند مؤمنی را که نگهدارد زبان خویش را از هر بدی این یک نوع صدقه‌ایست که شخص بخود میدهد سپس فرمود سالم نمی‌ماند از گناه احدی مگر نگه دارد زبان خود را.

(3) 55- فرمود از غیبت است که در باره برادر مؤمن خود چیزی را بگوئی که خدا آن را بر او پوشانده اما چیزهایی که آشکار است از او مانند عصبانیت و عجله اشکالی ندارد که بگوئی. و تهمت اینست که چیزی را باو نسبت دهی که در او نیست.

(4) 56- و فرمود شدیدترین حسرت و تاثرها برای کسی است در روز قیامت که کار خوبی را تعریف کند و خود بر خلاف آن رفتار نماید.

(5) 57- و فرمود سعی کنید در ورع و کوشش (در راه دین) و راستگوئی و ادای امانت هر کس شما را امین قرار داده چه آن شخص خوب باشد یا بد اگر قاتل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شمشیر خود را برسم امانت بمن بسپارد باو رد میکنم.

(6) 58- فرمود پیوند خویشاوندی اعمال انسان را پاک و اموال را افزایش و بلا را دفع و حساب را آسان و عمر را زیاد میکند.

(7) 59- فرمود مردم شما در این دنیا هدف آماج تیرهای مرگ قرار گرفته‌اید به استقبال هیچ روزی از عمر خود نمیروید مگر با پایان و انقضای یک روز از اجل خود کدام لقمه است که همراه با گلو گرفتنی نباشد و کدام شربتی است که همراه با عقده‌ای در گلو نشود. بوسیله آنچه میگذارید اصلاح کنید آنچه را که بسوی آن

کوچ میکنید. امروز غنیمت است و فردا را نمیدانی مال کیست. ساکنان دنیا مسافرنند که بار خود را در غیر دنیا پیاده خواهند نمود. ریشه‌های ما قبلاً رفته و گذشته است و چگونه شاخه بدون ریشه دوام خواهد داشت. کجایند کسانی که عمری طولانی‌تر از شما داشتند و آرزوئی بیشتر؟ باستقبال چیزی میروی که قادر به جلوگیری آن نیستی. و از دست چیزی میروید که قدرت برگرداندنش را نداری. پس زندگی زودگذر را زندگی مشمار که بهره‌ای از آن نمی‌بری جز لذتی که ترا به مرگ نزدیک میکند و اجلت را میرساند. گویا هم اکنون تو از دوستان از دست رفته و بیچاره شده‌ای پس متوجه خود باش و چیزهای دیگر را رها کن از خدا کمک بخواه او ترا کمک میکند.

(1) 60- و فرمود هر کس معادل آنچه باو نیکی شده نیکی کند پاداش نیکی را داده و کسی که ناتوان باشد سپاسگزار است و هر که سپاسگزار باشد کریم است و هر که بداند آنچه نیکی بدیگران کرده بخود کرده دیگر منتظر سپاس مردم نخواهد بود و انتظار محبت اضافه از آنها نخواهد داشت از دیگران تقاضای سپاس خدمتی را که بخود کرده‌ای نداشته باش که بآن وسیله آبروی خویش را حفظ نموده‌ای بدان که نیازمند آبروی خود را با درخواست از تو بیخود بتو بخشیده تو نیز آبروی خود را نگهدار از اینکه او را رد کنی.

(2) 61- و فرمود خداوند بیاد بنده مؤمن خود می‌افتد بوسیله بلا همان طوری که شخص دور از خانواده بیاد آنها می‌افتد بوسیله هدیه و پیشکش و او را از گرفتار شدن بدنیا نگه میدارد چنانچه طیب مریض را نگهبانی میکند.

(3) 62- فرمود خدا دنیا را بدوست و دشمن خود میدهد ولی دین خود را به دوست خویش میدهد.

(4) 63- و فرمود همانا شیعه علی کسانی هستند که در راه ولایت ما بذل و بخشش داشته باشند و در راه محبت ما با یک دیگر دوستی کنند. و برای احیا و زنده کردن امر ما با یک دیگر رفت و آمد کنند. کسانی که وقتی خشمگین شوند ستم نمیکنند و وقتی خوشحالند اسراف و زیاده‌روی ندارند. باعث برکت نسبت به اطرافیانند. و در مقابل همنشینان تسلیم هستند.

(5) 64- فرمود کسالت و تنبلی بدین و دنیا زیان میرساند.

(6) 65- اگر سائل و درخواست‌کننده بداند چه عیبی در سؤال هست هیچ کس

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 162

از دیگری چیزی نخواهد خواست و اگر کسی که از او درخواست می‌کنند بداند بر آوردن نیاز چقدر ارزش دارد هیچ کس دیگری را رد نمیکنند.

(1) 66- و فرمود خدا را بندگانی است پربرکت و غنی و ثروتمند، زندگی میکنند و در اطراف آنها گروهی بسر می‌برند آنها در میان بندگان همچون بارانند. و بندگانی نیز خدا دارد ملعون و خسیس نه خود بهره از زندگی میبرند و نه کسانی که اطراف آنهازند از زندگی آنها بهره‌مند میشوند. آنها همچون ملخ هستند که حمله بچیزی نمی‌برند جز اینکه آن را نابود میکنند.

(2) 67- و فرمود: برای مردم بهترین چیزی را بگوئید که دوست دارید در باره شما بگویند خداوند دشمن است با کسی که پیوسته مردم را لعنت میکند و ناسزا میگوید و طعنه بر مؤمنین میزند. بدزبان یاوه‌سرا. و گدای مصر ولی دوست میدارد شخص باحیا و بردبار با عفت را که عفت در او آشکارا دیده می‌شود.

(3) 68- و فرمود خداوند دوست میدارد افشای سلام را.

(4) 69- خصال- هشام بن معاذ گفت من همنشین عمر بن عبد العزیز بودم وقتی داخل مدینه شد. منادی او فریاد زد هر کس طلبی دارد یا باو ستم شده بیاید بدر خانه ما. امام باقر (ع) آمد. غلام عمر بن عبد العزیز بنام مزاحم اطلاع داد که محمد بن علی (حضرت باقر) بر درب خانه است. گفت بگو بیاید ... امام باقر (ع) وارد شد عمر بن عبد العزیز چشمان خود را از اشک پاک میکرد.

حضرت باقر فرمود برای چه گریه میکنی عمر؟ هشام در پاسخ گفت فلان و فلان مطلب موجب گریه‌اش شده یا ابن رسول الله، حضرت باقر فرمود: عمر، دنیا بازاری است از بازارها بعضی خارج شدند از این بازار با نفع و سود و بعضی با زیان و ضرر بسا از اشخاصی که زیان بردند از همین کارها که ما در آن هستیم تا بسوی مرگ شتافتند زندگی را پایان بردند. از دنیا رفتند با سرزنش زیرا وسیله برای آینده آخرت خود در بهشت برداشتند و مدافعی از ناراحتیهای جهنم با خود نبردند.

آنچه جمع کرده بودند کسانی بین خود تقسیم کردند که پاسش را هم نداشتند و رفتند به پیشگاه پروردگاری که عذر و بهانه از آنها نمی‌پذیرد. ما باید توجه باین اعمال که موجب رشک و غبطه ما بود بنمائیم و در آن اعمال با آنها موافقت کنیم و از اعمالی که میترسیم چه بر سر آنها آورد پرهیزیم.

در دل خود دو چیز قرار ده. دقت کن هر چه مایلی با تو باشد وقتی بحضور

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 163

خدا رفتی اکنون جلوتر بفرست و هر چه مایل نیستی بهمراحت باشد در پیشگاه پروردگار چیز دیگری بجای آن بگیر. بدنبال متاعی که کساد شده و خریدار نداشته نسبت بگذشتگان و تو مایلی از تو بگذرد مرو- عمر، درها را باز بگذار و حاجب و دربانان را سخت گیر قرار مده بداد مظلوم برس و حق مردم را بده.

سپس فرمود سه چیز است که در هر شخصی باشد ایمان بخدا را کامل نموده، عمر بن عبد العزیز از شنیدن این سخن روی دو زانوی خود نشست و گفت آنها چه هستند ای خاندان پیامبر. امام علیه السلام فرمود بسیار خوب عمر: 1- کسی که وقتی خشنود است این خشنودی او را داخل کار باطل نکند. 2- وقتی خشم گرفت خشمش او را از حق خارج ننماید. 3- و کسی که وقتی قدرت یافت بیشتر از حق خود بر ندارد. عمر بن عبد العزیز دوات و کاغذی خواست و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم این سند رد عمر بن عبد العزیز است حق محمد بن علی را بنام فدک.

(1) 7- امالی - جابر گفت خدمت حضرت باقر (ع) با چند نفر پس از انجام مراسم حج رسیدیم خواستیم از آقا وداع کنیم. عرض کردیم ما را سفارشی بفرما یا ابن رسول الله فرمود باید قوی شما بضعیف کمک کند و غنی و ثروتمند شما بمستمند رحم نماید. باید شخص خیرخواه برادرش باشد همان طوری که خیرخواه خویش است اسرار ما را پنهان بدارید. مردم را بر شانه ما سوار نکنید. دستورات ما که بشما میرسد ملاحظه کنید اگر موافق قرآن بود آن را بکار بندید. اگر موافق نبود رد کنید. اگر بر شما مشتبه شد توقف نمائید در مورد آن و برگردانید بما تا برای شما توضیح بدهیم مطالبی را که برای ما توضیح داده شد. وقتی این سفارش ما را بکار بندید نیاز بشخص دیگری ندارید هر مرده‌ای که از شما بمیرد قبل از قیام قائم ما شهید است و اگر قائم ما را درک کند و در خدمت او کشته شود پاداش دو شهید دارد و هر که در مقابل او با دشمنان ما پیکار کند پاداش بیست شهید را دارد.

(2) 8- امالی - جابر بن یزید جعفی گفت هجده سال بخدمتکاری امام و مولایم حضرت باقر اشتغال داشتم وقتی خواستم از خدمت آن جناب خارج شوم وداع کرده گفتم مرا بهره‌ای برسان مولایم فرمود جابر پس از هجده سال (باز هم برایت چیزی بگویم) گفتم آری شما دریای خشک ناشدنی و ژرف و بی پایان هستید فرمود: جابر سلام مرا به شیعیانم برسان بآنها بگو بین ما و خدا خویشاوندی نیست و نمیتوان

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 164

مقرب درگاه او شد مگر باطاعت جابر هر که مطیع خدا باشد و دوستدار ما ولی ما است و هر که معصیت خدا را کند دوستی ما باو نفعی نمی‌بخشد.

جابر چه کسی از خدا چیزی خواسته و باو نداده یا بر او توکل نموده و خدا رهاش کرده یا باو اطمینان نموده و خدا نجاتش نداده؟

جابر دنیا را در نظر خود مانند منزلی قرار ده که می‌خواهی از آنجا کوچ کنی مگر دنیا مانند مرکبی نیست که در خواب سوار آن شده‌ای و یک مرتبه بیدار میشوی می‌بینی در رختخواب خود هستی بی‌آنکه سوار چیزی باشی و هیچ کس بآن اهمیتی نمیدهد. یا چون جامه‌ای که پوشیده‌ای یا همچون زنی که با او همبستر شده‌ای (لذت زودگذر دارد).

جابر دنیا در نظر خردمندان مانند حرکت سایه است کلمه **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** موجب عزت معتقدین است و نماز خانه اخلاص و پاک شدن از کبر است و زکات موجب افزایش روزی و روزه و حج، دلها را تسکین میدهد قصاص و حدود موجب حفظ خون مردم می‌شود. حسب ما خانواده نظام دین است خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در پنهانی از خدا میترسند و از روز قیامت هراس دارند.

(1) 9- معانی الاخبار- سعد اسکاف از حضرت باقر (ع) نقل کرد که فرمود سه چیز موجب افزایش درجه است و سه چیز کفاره گناهان است و سه چیز موجب هلاکت و سه چیز نجات‌بخش است اما آنها که موجب افزایش درجات می‌شود افشای سلام و اطعام طعام و نماز خواندن در شب که مردم خوابند اما آنها که کفاره است شاداب وضو گرفتن در سحرگاههای سرد. رفتن بجماعت در شب و روز و توجه بنمازها اما آن سه چیز که هلاک‌کننده است حرصی که بآن پاسخ مثبت دهی⁵⁹ و هوای نفس که پیروش باشی و خودپسندی. اما نجات‌بخش‌ها ترس از خدا در پنهان و آشکار و میانه‌روی در ثروت و فقر. و سخن عدل و درست در هنگام خشنودی و خشم.

(2) 10- محاسن- حضرت باقر (ع) فرمود شگفتی واقعا از کسی است که شک در قدرت خدا دارد با اینکه مشاهده میکند خلق خدا را و شگفتی واقعا از کسی است که آینده قیامت را تکذیب میکند با اینکه بوجود آمدن اول را می‌بیند. تعجب از کسی است که قیامت و آخرت را قبول دارد اما عمل برای دنیای فریبنده میکند و تعجب واقعا از کسی است که در راه رفتن کبر و فخر دارد با اینکه از نطفه خلق شده و مردار خواهد شد و او در بین دو حالت است و نپیداند چه معامله با او (3)

(1) شح مطاع را صدوق علیه الرحمه از حضرت صادق (ع) روایت میکند یعنی بدگمانی بخدا.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 165

خواهد شد.

(1) 11- ابو النعمان عجلی گفت حضرت باقر (ع) فرمود یا ابا النعمان، مبدا بر ما دروغی را اثبات کنی که از دین حنیف خارج خواهی شد. ابا النعمان مبدا به وسیله ما از مردم و ابکشی که خداوند باین کار جز افزایش فقر بتو نمیدهد.

ابا النعمان ریاست طلب مباش که عقب می‌یافتی. یا ابا النعمان ترا نگه میدارند و بازخواست خواهی شد، بی‌چون و چرا اگر راست بگوئی ما ترا تصدیق میکنیم اگر دروغ بگوئی تکذیب میکنیم یا ابا النعمان مبدا مردم ترا در مورد خودت فریب دهند که کارها مربوط بتو است نه آنها، مبدا روزت را بفلان و فلان بگذرانی که به همراه تو کسانی هستند اعمال را حفظ مینمایند. نیکی کن ندیدم چیزی زودتر بانسان برسد و بیشتر در جستجو باشد از نیکی در مقابل خطای قدیم و گذشته.

⁵⁹ (1) شح مطاع را صدوق علیه الرحمه از حضرت صادق (ع) روایت میکند یعنی بدگمانی بخدا.

(2) 12- کشف الغمه: حجاج بن ارطاة گفت حضرت باقر (ع) فرمود: پسر ارطاة چگونه است مؤاسات شما با یک دیگر. گفتم خوب است فرمود یکی از شما دست خود را در جیب برادرش میکند و بقدر حاجت خود برمیدارد وقتی محتاج باشد؟ گفتم اما این طور نه. فرمود اگر این کار را بکنید نیازمند نخواهید شد.

(3) 13- شماره 13 قبلا ذکر شده.

(4) 14- حضرت محمد بن علی (ع) فرمود سلاح مردمان پست حرف زشت است.

(5) 15- شماره 15- در شماره 2 تحف العقول با مختصر اختلافی گذشت.

(6) 16- در کتاب حلیة الاولیاء از حضرت باقر (ع) نقل میکند که فرمود ایمان در دل ثابت است و یقین در گذر است. یقین بقلب وارد می شود و همچون قطعه ای آهن میگردد و از آن خارج می شود مانند یک تکه پارچه کهنه می شود.

(7) از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود در قلب هر کس مقداری کبر داخل شد بهمان نسبت از عقلش کاسته می شود چه زیاد باشد یا کم.

(8) 17- منصور گفت از حضرت باقر (ع) شنیدم میفرمود ثروت و عزت در قلب مؤمن در حرکت است وقتی رسیدند بمکانی که در آن توکل بود آنجا را وطن میگیرند.

(9) 18- از زید بن خثیمه نقل شده که از حضرت باقر فرمود صاعقه ها مؤمن و غیر المؤمن را میگیرد ولی فرامی گیرد.

(10) 19- حضرت باقر (ع) در مورد آیه: **أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعَرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا**⁶⁰

(1) فرقان: آیه 76.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 166

فرمود: منظور از غرفه بهشت است به بهشت میرسند بواسطه صبری که بر فتنه های دنیا میکنند.

(1) 20- حضرت باقر (ع) در مورد آیه: **و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا**⁶¹ پاداش خداوند بآنها در مقابل صبرشان بهشت و حریر است فرمود بواسطه صبری که بر فقر و گرفتاریهای دنیا کردند.

⁶⁰ (1) فرقان: آیه 76.

⁶¹ (1) الدهر: آیه 13.

(2) 21- حضرت باقر فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که اطاعت خدا را کنند.

(3) 22- حضرت باقر (ع) فرمود: از دشمنی و خصومت پرهیزید زیرا خصومت دل را فاسد میکند و موجب نفاق می‌شود.

(4) 23- محمد بن علی بن الحسین (ع) فرمود هر کس باو اخلاق خوش و مدارا داده شود خیر و آسایش داده شده و حالش در دنیا و آخرت خوب می‌شود و هر کس محروم از اخلاق و مدارا باشد این راهی است بهر شر و بلا جز اینکه خدا نگهدارد.

(5) 24- حضرت باقر (ع) فرمود شیعیان ما سه دسته هستند یک دسته مردم را می‌مکند بوسیله ما و یک دسته همچون آینه هر چه در او نقش می‌بندد نشان میدهند (یعنی حفظ اسرار نمیکنند) یک دسته نیز همچون طلا احمرند که هر چه در آتش بیافتند ارزش بیشتر یافته و مرغوب‌تر میشوند.

(6) شماره 25 قبل‌رد شده.

(7) 26- حضرت باقر (ع) فرمود شدیدترین اعمال سه عمل است: ذکر خدا در هر حال. 2- انصاف دادن بمردم از جانب خود. 3- مواسات با برادران.

(8) 27- در کتاب نثر الدرر امام باقر بفرزند خود حضرت صادق (ع) فرموده:

خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده: 1- رضای خود را در اطاعت خویش پنهان کرده پس هیچ طاعتی را حقیر
مشمار شاید رضای خدا در همان باشد. 2- خشم خود را در معصیت مخفی کرده. پس هیچ معصیتی را کوچک شمار
شاید خشم خدا در همان باشد. 3- و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده. پس هیچ کس را حقیر شمار شاید
همان کس ولی خدا باشد.

(9) 28- گروهی از بنی هاشم و دیگران خدمت امام باقر (ع) اجتماع کردند فرمود پرهیزید از شیعیان آل محمد و فرش
وسط باشید. که زیاده‌رو و غالی بشما

(1) الدهر: آیه 13.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 167

برگردد و عقب مانده نیز بشما برسد.

عرضکردند غالی کیست؟ فرمود کسی که در باره ما مقامی را معتقد است که ما خود آن مقام را برای خویش قائل نیستیم، گفتند عقب مانده و تالی کیست. فرمود کسی است که بدنبال خیر و نیکی است این پی گیری او موجب افزایش خیر برایش می شود. قسم بخدا بین ما و خداوند قرابتی نیست و نه ما بر خدا حجتی داریم و نمیتوان بخدا نزدیک شد مگر باطاعت. هر کس از شما مطیع خدا باشد و عمل به دستور او بنماید ولایت ما برایش سودمند است. و هر که معصیت خدا را نماید ولایت ما او را سودی نخواهد بخشید. فرمود وای بر شما مبادا مغرور شوید این سخن را سه بار تکرار کرد.

(1) 29- فرمود گروهی خدا را می پرستند بعنوان سپاس و شکر این عبادت آزاد مردان است.

(2) 30- بفرزند خود فرمود وقتی خدا بتو نعمتی ارزانی داشت بگو الحمد لله و هر گاه چیزی ترا محزون نمود بگو لا حول و لا قوة الا بالله و هر گاه گرفتار تنگدستی شدی بگو: استغفر الله.

(3) 31- امام باقر (ع) فرمود خودداری از بزمین خوردن بهتر از درخواست بر گرداندن بحالت اول است.

(4) 32- بامام عرضکردند چه کس ارزش او از همه مردم بیشتر است فرمود هر کس برای دنیا نسبت بخود ارزش قائل نباشد.

(5) 33- جاحظ گفت حضرت باقر (ع) راه و رسم زندگی را در دو کلمه جمع کرده راه و رسم زندگی و معاشرت یک پیمانہ پری است که $\frac{2}{3}$ آن زیرکی است و $\frac{1}{3}$ خود را بغفلت زدن است.

(6) ترجمه 34- در شماره 27 گذشت.

(7) 35- فرمود پیروزی در کار خیر فضیلت است و بر کار شر زشت است.

(8) 36- در 32 ترجمه شد.

(9) 37- و فرمود آنچه مظلوم از دین ظالم میگیرد بیشتر است از آنچه ظالم از دنیای مظلوم میگیرد.

(10) 38- قبلا ترجمه شد.

(11) 39- اعلام الدین حضرت باقر (ع) فرمود بچیزی که امیدوار نیستی بیشتر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 168

امیدوار باش از چیزی که بآن امید داری حضرت موسی (ع) خارج شد تا آتش گیره تهیه کند برگشت با مقام پیامبری.

(1) 40- یکی از شیعیان خود فرمود ما نمیتوانیم شما را از جانب خدا بی نیاز کنیم مگر با ورع و ولایت ما درک نمیشود مگر با عمل و افسرده ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدل و دادگری را تعریف کند و خود ستمگری پیش بگیرد.

(2) 41- و فرمود هر گاه خداوند تعالی حسن نیت را در کسی ببیند او را در پناه عصمت قرار میدهد.

(3) 42- قبلا ترجمه شد.

(4) 43- فرمود توقف در موقع شبهه بهتر از وارد شدن در هلاکت است و ترک نمودن حدیثی که روایت نکرده ای بهتر است از روایت حدیثی که وارد بآن نیستی هر حقی دارای نوری است آنچه مخالف کتاب خدا است واگذارید، سریعترین خیر از نظر ثواب نیکوکاری است و سریعترین کار بد از نظر کیفر ستم است. کفایت میکند در عیب شخص همین که توجه بعیب دیگران داشته باشد که آن عیب را در خود نمی بیند و مردم را سرزنش میکند بچیزی که از خود برطرف نمی کند یا سخن در باره چیزی میگوید که مربوط باو نیست.

(5) 44- و فرمود هر کس عمل کند بآنچه میداند خدا می آموزدش آنچه نمیداند.

(6) 45- این شماره در شماره 28 گذشت.

(7) 46- یکی از شیعیان خود که قصد سفر داشت و گفت مرا سفارشی بفرمائید فرمود: سفری را از پیش مگیر که بیمناکی، از مرکب سواری خود شب پیاده مشو مگر اینکه کفش پیا داشته باشی و در سوراخهای زمین ادرار مکن و هیچ نوع روئیدنی را مخور و بو نکش مگر وقتی که بدانی چیست و از مشک آب کسی نیشام مگر اینکه بدانی چه در آن است. به سفر نرو مگر با کسی که او را میشناسی و از کسی که نمی شناسی پرهیز.

(8) 47- عرض کردند چه کس از همه مردم ارزش بیشتر دارد؟ فرمود کسی که باکی ندارد دنیا در دست چه کس باشد.

(9) 48- فرمود دانش بیاموزید که دانش آموزی حسنه است و جستن دانش عبادت است و مذاکره علمی تسبیح خدا است و بحث از دانش جهاد است. و یاد دادن دانش صدقه است. و بخشیدن دانش باهل آن نزدیکی بخدا است. علم میوه

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 169

بهشت و انس در وحشت و مصاحب در غربت و رفیق در خلوت و راهنما در هنگام خوشی و کمک در گرفتاری و زینت در مقابل دوستان و سلاح در مقابل دشمنان است خداوند بوسیله علم گروهی را رفعت می بخشد و آنها را در کارهای خیر

بزرگوار میکند و برای مردم پیشوا قرار میدهد که از کردارشان تقلید میکنند. و آثار آنها را پیروی مینمایند و بر آنها درود میفرستند هر تر و خشک ماهیهای دریا و جنبنده‌های آن و درنده‌های بیابان و چهارپایان صحرا.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 170

(1)

بخش بیست و سوم مواعظ حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام و سفارشات و پند و اندرزهای آن جناب

(2) 1- امالی صدوق: ابان احمر گفت مردی خدمت حضرت صادق (ع) رسید و گفت پدر و مادرم فدایت یا ابن رسول الله مرا پندی بیاموز. باو فرمود اگر رزق را خدا کفالت کرده رنج و مشقت تو برای چیست؟ اگر روزی قسمت شده حرص چرا؟ اگر حساب واقعیت دارد چرا باید جمع کرد؟ اگر ثواب از جانب خدا هست تنبلی برای چه؟ اگر خدا عوض انفاق را میدهد پس بخل و خست برای چیست؟ اگر کیفر خداوند آتش جهنم است پس معصیت چرا؟ اگر مرگ حق است شادی برای چه؟ اگر به پیشگاه خدا عرضه شدن واقعیت دارد مکر و حيله چرا؟ اگر شیطان دشمن است غفلت برای چیست؟ اگر رد شدن بر صراط واقعیت دارد خودپسندی چیست؟ اگر هر چیزی بقضا و قدر است اندوه برای چه؟ اگر دنیا فانی است اعتماد بر آن برای چیست؟ (3) 2- امالی: حضرت صادق (ع) فرمود حکیمی از پی حکیم دیگری هفتصد فرسخ راه رفت در باره هفت کلمه همین که باو رسید گفت فلان کس، از آسمان بلندتر و از زمین وسیع‌تر و از دریا بی‌نیازتر و از سنگ سخت‌تر و از آتش سوزان‌تر و از زمهریر سردتر و از کوههای سر بفلک کشیده سنگین‌تر چیست؟ گفت فلانی، حق از آسمان بلندتر است و عدل از زمین وسیع‌تر. بی‌نیازی دل بی‌نیازتر از دریا است

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 171

قلب کافر از سنگ سخت‌تر است و حریص پرطمع از آتش سوزنده‌تر است ناامیدی از رحمت خدا از زمهریر سردتر. تهمت به شخص پاک از کوههای سر بفلک کشیده سنگین‌تر است.

(1) 3- امالی: ابن مسکان از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود شایسته‌ترین مردم بر اینکه آرزو کنند مردم ثروتمند شوند بخیلان هستند، زیرا وقتی مردم ثروتمند شدند از اموال آنها چشم می‌پوشند و شایسته‌ترین اشخاصی که آرزوی اصلاح مردم را بکنند کسانی هستند که دارای عیند زیرا وقتی مردم صالح شوند خودداری میکنند از پی‌گیری عیب آنها و شایسته‌ترین مردم بر آرزو کردن حلم و بردباری برای دیگران نادانان هستند که احتیاج به عفو و گذشت دارند از سفاقت و نادانیشان.

اما پیوسته بخیلان آرزوی فقر و تنگدستی مردم را دارند و عیب‌دارها آرزوی عیب مردم را مینمایند و نادانان آرزوی نادانی آنها را. با اینکه در فقر و تنگدستی مردم به بخیل محتاج میشوند و در فساد و تباهی مردم در جستجوی معایب دیگرانند و در نادانی مردم مقابله با گناه میکنند.

(2) 4- حضرت صادق (ع) فرمود چه بسیار از نعمتهای خدا بر بنده‌اش که در غیر مورد بکار میرود و چه بسیار از آرزومندانی که آرزوئی دارند اما صلاح آنها چیز دیگری است و بسا از کوشش کنندگان بسوی مرگ خود هستند که از نصیب خویش باز میمانند.

(3) 5- خصال: حضرت صادق (ع) فرمود باورترین مردم کسی است که هنگام شبهه توقف کند و عابدترین اشخاص کسی است که واجبات را انجام دهد و زاهدترین اشخاص کسی است که ترک حرام نماید. و کوشاترین مردم کسی است که ترک گناه کند.

(4) 6- سفیان ثوری گفت حضرت صادق (ع) را ملاقات کرده گفتم یا ابن رسول الله مرا نصیحتی بفرمائید فرمود: سفیان، دروغگو جوانمردی ندارد و پادشاهان برادر و حسود آسایش و بداخلاق بزرگواری عرضکردم یا ابن رسول الله باز بفرمائید فرمود سفیان اعتماد بخدا کن مؤمن خواهی بود و راضی باش آنچه خدا قسمت کرده غنی و بی نیاز خواهی بود و نیکو همسایگی کن با همسایگان خود مسلمان خواهی بود با فاجر و تبهکار مصاحبت نکن که از فجور و تباهی خود ترا می آموزد. در کارها مشورت کن با کسانی که از خدا میترسند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 172

عرضکردم یا ابن رسول الله باز هم بفرمائید. فرمود: سفیان، هر که عزت بدون داشتن فامیل و ثروت بدون مال و جلال بدون سلطنت میخواهد از خواری معصیت و گناه بر گردد بعزت اطاعت و بندگی خدا. عرضکردم باز هم بفرمائید، فرمود:

یا سفیان پدرم مرا بسه کار امر کرد و از سه کار بازداشت از چیزهائی که بمن فرمود این بود پسرم هر که با رفیق بد مصاحبت کند سالم نمی ماند و هر که در جاهای بد رفت و آمد کند مورد اتهام قرار میگیرد و هر که مالک زبان خود نباشد پشیمان می شود.

ان اللسان لما عودت معتاد

عود لسانک قول الخیر تحظ به

فی الخیر و الشر کیف تعتاد

موکل بتقاضی ما سنتت له

زبان خویش را بسخن خوب عادت بده تا از خوبی بهره بگیری زبان عادت میکند بهر طوری که او را عادت بدهی او آماده است راهی برود که تو می‌بری چه خوب باشد و چه بد هر طور عادت پذیرد.

(1) 7- تفسیر علی بن ابراهیم: حفص بی‌غیث گفت حضرت صادق (ع) فرمود:

حفص. دنیا در نظر من مانند مردار است که در هنگام اضطراب از آن استفاده میکنم یا حفص، خدا میداند بندگان چه خواهند کرد و بکجا رهسپرانند، در موقع کار زشت بر آنها حلم میکند چون قبلاً میدانسته مبادا فریبت بدهد اینکه خداوند فعلاً پی‌گیر اعمال تو نیست چون از دستش رهائی نداری. بعد این آیه را تلاوت نمود:

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض و لا فسادا و العاقبة للمتقين^{۶۲}.

این خانه آخرت را قرار دادیم برای کسانی که اراده برتری و تباهی در زمین نداشته باشند عاقبت متعلق به پرهیزکاران است پس از تلاوت آیه شروع به گریه نموده فرمود بخدا قسم آرزوها در مقابل این آیه نابود شده.

سپس فرمود بخدا سوگند رستگار شدند ابرار و نیکان. میدانی آنها کیانند.

آنها کسانی هستند که مورچه از ایشان آزار نمی‌بیند. در علم همین کافی است که انسان خداترس باشد و در جهل همین که فریب لطف خدا را بخورد حفص، برای نادان هفتاد گناه می‌آموزند پیش از آنکه برای عالم یک گناه بیاموزند هر که بیاموزد و تعلیم بدهد و عمل کند بآنچه عالم شده در ملکوت آسمانها او را بزرگوار و با

(1) قصص: آیه 83.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 173

عظمت میخوانند گفته شده که فرمود بیاموزد برای خدا و عمل کند برای خدا و به دیگران تعلیم دهد برای خدا.

عرضکردم فدایت شوم حد و مرز زهد در دنیا چیست؟ فرمود: خداوند در قرآن مرز زهد را تعیین فرمود **لكيلا تأسوا** **علي ما فاتكم و لا تفرحوا بما آتاكم**^{۶۳}.

⁶² (۱) قصص: آیه ۸۳.

⁶³ (۱) حدید: آیه ۲۳.

داناترین مردم نسبت بخدا ترس دارترین آنها از خداست و ترس دارترین مردم عالمترین آنها نسبت بخدا است و داناترین مردم نسبت بخدا زاهدترین مردم است در دنیا مردی بآن جناب عرض کرد: مرا سفارشی بفرمائید، فرمود: از خدا پرهیز هر جا هستی دیگر وحشتی نخواهی داشت.

(1) 8- خصال: حضرت صادق (ع) فرمود دریا همسایه ندارد و پادشاه دوست و سلامتی قیمت. بسا از اشخاص که مشمول نعمت قرار گرفته‌اند با اینکه خودشان نمیدانند.

(2) 9- خصال: حضرت صادق (ع) فرمود پنج چیز از پنج شخص محال است خیر خواهی از حسود محال است. مهربانی از دشمن و احترام از فاسق و وفا از زن و جلال و هیبت از فقیر.

(3) 10- علی بن راشد از حضرت صادق نقل نمود که فرمود: پنج چیز همین طوری که میگویم هست بخیل آسایش ندارد و حسود لذت و پادشاه وفا و دروغگو مروت و سفیه عظمت.

خصال: از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود پنج خصلت است که هر کس در او یکی از آنها نباشد بهره زیاد در او نخواهد بود. اولی وفا است دوم دوراندیشی سوم حیا چهارم حسن خلق پنجم که جامع این صفات است آزادمنشی است.

(4) 12- و فرمود پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را از دست بدهد پیوسته در زندگی او نقص و عقل خود را از دست داده و دل همیشه مشغول دارد اول صحت بدن دوم امن و آسایش سوم وسعت زندگی چهارم یار و انیس موافق عرض کردم انیست موافق چیست فرمود؟ زن صالح و فرزند صالح و دوست صالح و پنجم که جامع این صفات است آرامش است.

(1) حدید: آیه 23.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 174

(1) 13- خصال: یحیی حلبی گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود هفت نفرند که اعمال خود را فاسد میکنند: 1- شخص حلیم که دارای علم زیاد است ولی شناخته نمیشود و نه از او یادی میکنند. 2- شخص حکیمی که مال خود را به قرض میدهد بکسی که دروغگو و منکر لطفی است که باو شده. 3- مردی که اطمینان دارد به شخص مکار و خائن. 4- آقا و سرور بی‌رحمی که سخت گیر و تندخو است.

5- مادری که سر فرزند خویش را پنهان نمیکند و افشاگری دارد نسبت باو. 6- کسی که بسرعت برادران را مورد سرزنش قرار میدهد. 7- کسی که بجدا و دشمنی می‌پردازد با برادر خود.

(2) 14- خصال: یحیی حلبی گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم می فرمود:

هیچ گاه متکبر نباید توقع شنیدن تعریف از خود را داشته باشد و نه نیرنگ باز توقع دوست فراوان و نه بی ادب شخصیت و بزرگواری را و نه شخص بخیل متوقع صله رحم باشد. و نه کسی که مردم را مسخره میکند متوقع دوستی باصفا باشد و نه کسی که اطلاعات کم در دین دارد متوقع قضا و داوری باشد. و نه غیبت کننده امید سلامتی و نه حسود آسایش دل و نباید کسی که سرزنش بر گناه کوچک میکند توقع بزرگواری داشته باشد و نه کم تجربه که خودرای هم هست آرزوی ریاست.

(3) 15- خصال: حضرت صادق بشخصی نوشت: اگر مایلی دارای اعمال نیک باشی تا هنگام مرگ و در آن هنگام بهترین اعمال را داشته باشی. حق خدا را بزرگ شمار که نعمت او را صرف در معصیت نکنی و حلم خدا موجب فریبت نشود و گرامی بدار هر کس را که می بینی یاد ما میکند و ادعای محبت ما را مینماید. بتو ربطی ندارد که او دروغ میگوید یا راست تو از نیت خود بهره مند میشوی و او زیان دروغ خویش را می برد.

(4) 16- امالی: فضل بن عبد الملک گفت حضرت صادق (ع) از آباء گرام خود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که فرمود ابتدای عنوان نامه عمل مؤمن بعد از مرگ.

قضاوت مردم است در باره او خوب بگویند یا بد و اولین هدیه خدا بمؤمن بخشش خداوند او را است و کسانی که پشت سر جنازه اش بوده اند. بعد فرمود فضل: از مسجد بر نمیگردد شخص مگر با کمتر چیز یکی از این سه: 1- یا دعائی که میکند و بوسیله آن داخل بهشت می شود و یا دعائی که بوسیله آن بلاء از او برطرف می شود و یا برادری را در راه خدا بدست می آورد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 175

سپس اضافه نمود که پیامبر اکرم فرمود: " بهره نبرده مرد مسلمان بهره ای بعد از اسلام مانند برادری که در راه خدا بدست می آورد " سپس فرمود فضل، مبادا بی اعتنا باشید بفقرا شیعیان ما همانا یک فقیر شیعه روز قیامت باندازه دو قبیله ربیعه و مضر شفاعت خواهد کرد. آنگاه فرمود یا فضل مؤمن را مؤمن نامیده اند چون او امان از خدا خواسته و خداوند امان او را پذیرفته است سپس فرمود مگر نشنیده ای گفتار دشمنان خودتان را که وقتی می بینند شخص برای دوستش شفاعت میکند در روز قیامت میگویند: **فما لنا من شافعیین و لا صدیق حمیم**⁶⁴ ما شفیعی نداریم و نه دوست مهربانی.

(1) 17- امالی: عبید الله بن عبد الله از حضرت صادق (ع) نقل کرد که باصحاب خود فرمود از من سخنی بشنوید که برای شما از بهترین اسبهای که پاهایشان خطوط سیاه دارد بهتر است.

سخن نگوید هیچ کدام از شما راجع بچیزی که مربوط باو نیست. بیشتر از حرفهایی را که بدردش میخورد نیز رها کند. تا بداند جای حرف زدن است.

بسیار اتفاق می افتد که کسی حرفی در جایی میزند که بخود خیانت میکند با سخن خویش هیچ کدام از شما بحث و گفتگو با سفیه و حلیم نکند. زیرا هر کس با حلیم بحث نماید او را بنهایت میرساند^{۶۵} و کسی که با نادان بحث کند پستش مینماید چنان برادر خود را یادآوری کنید در غیبتش که دوست دارید او از شما یادآوری کند در غیبتتان. عمل کنید مانند کسی که میداند پاداش نیکوکاری او را میدهند و بر تبهکاری مؤاخذه اش خواهند نمود.

(2) 18- امالی مفید: رفاعه گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود: چهار چیز در تورات هست که در کنار آن چهار چیز است. هر که بر دنیا اندوهناک باشد بر خدا خشمگین است. و هر که شکر کند بر مصیبتی که باو وارد شده خدا را شکر کرده و هر که به ثروتمندی برسد و کوچکی کند در مقابل او تا از قدرت مالی اش استفاده نماید. 2/3 دین خود را از دست داده و هر که داخل آتش شود از کسانی که قرآن خوانند او از کسانی است که آیات خدا را بمسخره گرفته و چهار چیزی که پهلوی

(1) شعراء: آیه 100.

(2) منظور اینست که خسته اش میکند چنانچه در روایت دیگری است که عصبانی میکند او را.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 176

آن است اینها است: (1) 1- هر طور پاداش بدهی پاداش میگیری. 2- هر که مالک چیزی شد بخود اختصاص میدهد آن را. 3- هر که مشورت نکرد پشیمان شد. 4- فقر مرگ بزرگتر است.

(2) 19- ابو قتاده گفت حضرت صادق (ع) فرمود کسی که ادرار خود را بزحمت نگهداشته اظهار نظر و رای او مقبول نیست. پادشاهان دوست ندارند. حسود ثروت ندارد. احتیاطکار نیست کسی که توجه بعواقب کار نمیکند. توجه بعواقب کار نتیجه دلهای بیدار است.

⁶⁵ (۲) منظور اینست که خسته اش میکند چنانچه در روایت دیگری است که عصبانی میکند او را.

(3) 20- امالی مفید: عبد العزیز بن محمد گفت سفیان ثوری خدمت امام صادق (ع) رسید منہم حضور داشتہم حضرت صادق باو فرمود: سفیان تو شخصی هستی کہ مورد توجه (خلیفہ‌ای) و من مردی هستم کہ زود برایم حرف میزنند پیرس ہر چہ مایلی. عرضکرد من خدمت شما نیامدہام مگر برای استفادہ.

فرمود: سفیان من چنین میدانم کہ کار نیک تکمیل نمیشود مگر با سہ چیز.

عجلہ کردن و پنهان داشتن و کوچک شمردن. زیرا وقتی عجلہ کردی بچنگش آورده‌ای و وقتی پنهان نمودی تمام و کاملش کرده‌ای و وقتی او را کوچک انگاشتی در نزد کسی کہ بخاطر او انجام داده‌ای بزرگ می‌شود. سفیان، ہر گاہ خدا بیکي از شما نعمتی ارزانی داشت او را ستایش کند و اگر گرفتار تنگدستی شد استغفار نماید و اگر مطلبی او را اندوہگین کرد بگوید: لا حول و لا قوۃ الا باللہ العلی العظیم سفیان سہ چیز است کہ چقدر ارزش دارد؟ چقدر ہدیہ عالی است، سخن خوبی کہ مؤمن آن را بشنود و حفظ کند تا ہدیہ نماید بہ برادر مؤمن خود و فرمود سفیان کار نیک مانند نام اوست ہیچ چیز از نیکوکاری بزرگتر نیست مگر ثوابش چنین نیست کہ ہر کس دوست داشته باشد نیکوکاری کند بتواند انجام دہد و نہ ہر کہ علاقمند باشد قدرت پیدا کند و نہ ہر کہ قدرت پیدا کرد باو اجازہ دہند، وقتی علاقہ و قدرت و اجازہ جمع شد در چنین موقعی سعادت تکمیل شدہ برای جویندہ و کسی کہ باو نیکي می‌شود.

(4) 21- علل الشرائع: ہشام بن سالم گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم کہ بہ حمران میفرمود: حمران نگاہ کن بکسانی کہ پست‌تر از تو هستند نگاہ نکن بہ آنها کہ در قدرتهای مالی بالاتر هستند. این روش ترا قانع‌تر میکند بآنچہ خدا برایت

مواعظ امامان علیہم السلام (ترجمہ جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 177

قسمت کردہ و شایستہ‌تر میشوی بافزایش روزی از جانب خدا بدان کہ عمل دائم و کم با یقین بہتر است از عمل زیاد بدون یقین. و بدان کہ ہیچ ورعی مانند پرهیز از حرامها نیست و خودداری از آزار مؤمنین در عیبت آنها و ہیچ زندگی گواراتر از اخلاق خویش وجود ندارد و مالی سودمندتر از قناعت بکم کافی نیست ہیچ نادانی زیانمندتر از خودپسندی نیست.

(1) 22- در علل الشرائع: محمد بن سلیمان از مردی نقل کرد از حضرت باقر (ع) کہ بہ محمد بن مسلم فرمود، مبدا مردم ترا نسبت بہ نفس خویش فریب دہند. کار مربوط بتو است نہ آنها. روز را پایان نبر در این راہ و آن راہ. با تو کسانی هستند کہ اعمالت را بررسی میکنند. مبدا کار نیکي را کہ انجام میدہی کوچک شماری زیرا وقتی نتیجہ آن را می‌یابی کہ موجب ناراحتیت می‌شود. نیکي کن من چیزی را ندیدہام ہر گز کہ بیشتر در جستجوی انسان باشد و سریعتر بہ شخص برسد از کار نیک تازه‌ای کہ مربوط بخطای قدیمی باشد.

مجالس مفید: ابن ابی یعفور از حضرت صادق (ع) همین حدیث را نقل کرد و در آخر آن امام افزود: **إن الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين**.⁶⁶

(2) 23- معانی الاخبار: ابن ظبیان نقل کرد که حضرت صادق (ع) فرمود بدان که نماز دستاویز خداست در زمین هر کس بخواهد بداند چقدر از نماز خود بهره‌مند شده دقت نماید اگر نمازش مانع ارتکاب کارهای زشت و ناپسند شده بمقدار خود داری از محرمات سود برده و هر که بخواهد بداند چه چیز در نزد خدا دارد ببیند چه چیز خدا در نزد او دارد. هر کس در خلوت کاری را میکند دقت نماید اگر کار نیک و خوبی است ادامه دهد و اگر زشت و ناپسند است پرهیز کند زیرا خداوند شایسته‌تر بوفانمودن و افزایش دادن است. هر کس کار بدی را پنهان انجام داده کار نیکی را نیز پنهان انجام دهد و هر که کار بدی را آشکارا انجام داده عمل نیکی را آشکارا انجام دهد.

(3) 24- محاسن: عبد الحمید طائی گفت حضرت صادق (ع) نامه‌ای توسط من بعبد الله بن معاویه که در فارس بود فرستاد. نوشت هر که از خدا پرهیزد خدا

(1) هود، آیه 114.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 178

نگهش میدارد و هر که او را شکر گوید افزایش نعمت باو میدهد، و هر که قرض بخدا بدهد پاداشش میدهد.

(1) 25- محاسن: ابو اسامه گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود. تقوی و پرهیزگاری را از دست ندهید. ورع، کوشش، راستگوئی، ادای امانت و خوش اخلاقی، خوشرفتاری با همسایگان. مردم را بسوی ما دعوت کنید نه با زبانتان. و باعث افتخار ما باشید نه باعث ننگ و عار ما. سعی کنید سجده‌ها و رکوع را طولانی نمائید زیرا وقتی یکی از شما رکوع طولانی دارد شیطان از پشت سر او فریاد میزند وای بر من اینها اطاعت کردند من معصیت و اینها سجده نمودند من مخالفت کردم.

(2) 26- قصص الأنبياء: ابن سنان از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود مزاح و شوخی نکن نورانیتت از میان میرود و دروغ نگو ارزش خود را از دست میدهی.

از دو صفت پرهیز دلتنگی و تنبلی زیرا اگر دلتنگ و آزرده باشی بر حق صبر نخواهی نمود و اگر تنبلی کنی حق کسی را ادا نخواهی کرد عیسی مسیح میگفت هر که زیاد گرفتاری برای خود داشته باشد بیمار می‌شود و هر که بد اخلاق باشد

خود را عذاب میدهد و هر که زیاد صحبت کند خطایش زیاد می‌شود و هر که زیاد دروغ بگوید ارزش خود را از دست میدهد و هر که ناسزا بمردم بگوید جوانمردی را از دست میدهد.

(3) 27- حضرت صادق (ع) فرمود بهترین سفارشات و لازم‌ترین آنها اینست که خدا را فراموش نکنی و پیوسته بیاد او باشی. و معصیتش را نمائی و در حال نشستن یا ایستاده او را پرستش کنی مبادا فریب نعمت او را بخوری پیوسته شکرگزارش باش. مبادا از زیر سایه عظمت و جلالش خارج شوی که گمراه خواهی شد. و در بیابان هلاکت می‌یافتی. و اگر دچار بلا و گرفتاری شدی و آتش غم و اندوه ترا سوزانید بدان که در لابلای بلاهای خدا کرامات و الطاف ابدی او نهفته است و غم و اندوه او موجب رضا و نزدیکی بخدا می‌شود اگر چه پس از مدتها باشد به‌به چه غنیمتی می‌برد کسی که متوجه این باشد و توفیق یابد.

(4) 28- روایت شده که مردی از پیامبر اکرم تقاضای وصیت و اندرز نمود به او فرمود هرگز خشمگین مشو. زیرا در خشم نزاع با خداست. عرضکرد بیشتر بفرمائید فرمود پرهیز از چیزی که باید از آن عذر و پوزش بخواهی زیرا در این عمل شرک خفی است گفت بیشتر بفرمائید. فرمود نماز بخوان همچون کسی که میخواهد از نماز

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 179

وداع کند زیرا در چنین نماز رسیدن و نزدیک شدن بخدا است باز گفت اضافه بفرمائید، فرمود از خدا خجالت بکش همان طوری که از همسایگان صالحت خجالت میکشی در این عمل افزایش یقین است خداوند تکمیل نموده آنچه گذشتگان و آیندگان مردم را نصیحت و سفارش کنند در یک خصلت و صفت و آن تقوی است فرموده: **و لقد وصینا الذین أوتوا الكتاب من قبلکم و إیاکم أن اتقوا الله**^{۶۷}.

ما سفارش کردیم بآنها که قبل از شما کتاب داده بودیم و شما را به پرهیزکاری از خدا. در تقوی مجموعه عبادات صالح است و بوسیله همان تقوی رسیده بدرجات عالی و نهایی‌ترین مراتب هر کس رسیده و هر که زندگی عالی در پناه خدا یافته و انس دائم بوسیله همین تقوی بوده خداوند میفرماید **إن المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند ملیک** **مقتدر**^{۶۸}.

پرهیزگاران در باغهای بهشت و در انبساط و شادیند در جایگاهی با ارزش در پناه لطف پروردگاری نیرومند.

(1) 29- کشف الغمه: مالک بن انس گفت حضرت صادق (ع) روزی به سفیان ثوری فرمود: سفیان، هر گاه خدا بتو نعمتی ارزانی داشت و مایل بودی آن نعمت پایدار بماند زیاد حمد و سپاس خدا را بکن. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **لئن**

⁶⁷ (۱) سوره نساء آیه ۱۳۱.

⁶⁸ (۲) سوره القمر آیه ۵۴.

شکرتم لأزیدنکم اگر شکرگزاری کردید افزایش میدهم برای شما. و هر گاه دچار تنگدستی شدی زیاد استغفار کن زیرا خداوند میفرماید: استغفروا ربکم إنه کان غفارا. یرسل السماء علیکم مدرارا. و یمددکم بأموال و بنین و یجعل لکم جنات^{۶۹}.

از خدا طلب مغفرت کنید او بخشنده است از آسمان برای شما باران فراوان و پی در پی میفرستد و بوسیله اموال و فرزندان یاریتان میکند امام فرمود یعنی در دنیا و بشما باغها ارزانی میدارد فرمود یعنی در آخرت.

سفیان، هر گاه مطلبی ترا غمگین کرد چه مربوط بسلطان باشد یا دیگری زیاد بگو لا حول و لا قوه الا بالله این ذکر کلید فرج و گنجی از گنجینه‌های بهشت است.

(2) 30- تکرار شده در شماره 20 (3) و همچنین شماره 31.

(4) 32- سؤال کردند از امام چرا خداوند ربا را حرام نموده فرمود تا مردم از

(1) سوره نساء آیه 131.

(2) سوره القمر آیه 54.

(3) سوره نوح آیه 10 تا 12.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 180

نیوکواری خودداری نکنند.

(1) 33- یکی از اصحاب گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم ایشان فرزند خود موسی بن جعفر (ع) را وصیت و سفارش میکرد از قسمتهائی که من حفظ کردم این بود که فرمود پسر، وصیتم را بپذیر و سخنم را حفظ کن. تا سعادت مند زندگی کنی و عاقبت بخیر باشی.

پسر هر که قانع باشد آنچه خدا باو ارزانی داشته بی نیاز است و هر که چشم داشته باشد بمال دیگران فقیر از دنیا می‌رود، و هر که راضی نباشد آنچه خداوند روزیش نموده خدا را در قضایش متهم نموده هر که لغزش خود را کوچک شمارد لغزش دیگران را بزرگ می‌شمارد، و هر که لغزش دیگران را کوچک انگارد لغزش خود را بزرگ می‌شمارد. پسر هر که اسرار و عیوب دیگران برملا سازد. اسرار و عیوب خود را برملا ساخته و هر که شمشیر ستم از نیام بکشد بهمان

⁶⁹ (3) سوره نوح آیه ۱۰ تا ۱۲.

شمشیر کشته خواهد شد. و هر که برای برادر خود چاهی بکند در آن سقوط خواهد نمود و هر که در کارهای نادانان شرکت کند بی‌مقدار می‌شود و هر که با دانشمندان آمیزش کند سنگین می‌شود. و هر که در جاهای ناصحیح رفت و آمد کند متهم می‌شود.

پسرم حق را بگو چه بر نفع و چه بر ضرر خودت باشد. از سخن‌چینی بپرهیز زیرا سخن‌چینی بذر کینه را در دل مردم می‌پاشد. پسرم هر گاه جود و بخشش خواستی مراجعه کن بمعدنهای آن زیرا جود دارای معدنهاست و معدنهای آن دارای ریشه‌ها و اصولی است و اصول آن دارای شاخه‌ها و فروعی است و شاخه‌هایش دارای میوه‌هاست. هیچ میوه‌ای خوشگوار نمیشود مگر بوسیله شاخه و شاخه بوسیله ریشه و ریشه بوسیله معدن پاک. پسرم وقتی بدیدن میروی دیدار کن با نیکان و اختیار نه با بدان و فجار زیرا تبهاران همچون سنگی هستند که هرگز آب از آنها تراوش نمیکند و درختی هستند که برگ سبزی نخواهند داشت و شوره‌زاری هستند که گیاه در آن نمیروید.

حضرت رضا (ع) فرمود پدرم این سفارش را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت.

(2) 34- نقل شده که مردی دهاتی پیوسته رفت و آمد با امام صادق (ع) داشت مدتی او را امام ملاقات نکرد از حالش جويا شد. شخصی که تصمیم داشت از آن مرد عیبجوئی کند و از مقامش بکاهد، گفت آقا آن مرد، عامی و دهاتی است حضرت صادق (ع) باو فرمود اصل مرد عقل اوست و شرافتش دین او و بزرگواریش تقوای اوست، مردم از نظر انتساب بآدم برابرند. آن مرد خجالت کشید.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 181

(1) 35- سفیان ثوری گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود سلامتی کمیاب است بطوری که محل بدست آوردن آن پنهان شده اگر بتوان آن را بدست آورد ممکن است در گمنامی باشد اگر در گمنامی نیافتی ممکن است در خاموشی باشد اگر بجستجویش در خاموشی رفتی و نیافتی ممکن است در خلوت پیدا کنی و اگر در خلوت گزینی نیافتی ممکن است در میان سخنان گذشتگان پاک جایش را پیدا کنی.

سعادت‌مند کسی است که در دل خود خلوتی بیابد که بآن اشتغال ورزد.

(2) 36- ابراهیم بن مسعود گفت مردی از تجار با حضرت صادق (ع) رفت و آمد داشت که گفتگو میکرد و امام او را بعنوان مرد خوبی می‌شناخت اما حالش تغییر کرد و شروع بشکایت از اوضاع خود خدمت امام کرد امام صادق (ع) باو فرمود:

و لا تياس فان الياس كفر

لعل الله يغني عن قليل

و لا تظن بربك ظن سوء

فان الله اولي بالجميل

ناراحت نباش اگر روزی به تنگدستی مبتلا شدی تو که مدتها در ثروت و رفاه بودی مایوس نشو یاس کفر است شاید بزودی خداوند غنی و بی‌نیازی را لطف نماید گمان بد بخدا مبر خداوند شایسته‌تر است بانجام کار خوب.

(3) 37- عبد الله بن ابی یعفر از حضرت صادق (ع) نقل کرد که فرمود انسان دارای خصلتهائی است تکیه بر هر خصلتی داشته باشد نباید بر خیانت و دروغ متکی شود.

(4) 38- جابر بن عون گفت مردی بحضرت صادق (ع) عرضکرد بین من و چند نفر نزاع شد در مورد کارهائی که من تصمیم دارم آن را ترک کنم. میگویند رها کردن تو یک نوع خفت و خواری است حضرت صادق (ع) فرمود خوار و ذلیل ظالم است.

(5) 39- اسماعیل بن جعفر از جد بزرگوارش نقل کرد که پیامبر اکرم (ص) فرمود از حسن اسلام شخص ترک کردن او است چیزهائی را که برایش مفید نیست.

(6) 40- محمد بن بشیر از حضرت صادق (ع) نقل کرد که خداوند بدنیا دستور داد خدمتکار کسی باش که خدمتکار من است و بزحمت انداز کسی را که خدمت کار تو است.

(7) 41- از اصمعی نقل شده که حضرت صادق (ع) فرمود: نماز وسیله تقرب بر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 182

پرهیزکار است و حج پیکار و جهاد هر ناتوان. زکات بدن روزه است. دعاکننده بدون عمل مانند تیرزنی است که کمانش زه ندارد. روزی را بوسیله صدقه بجوئید اموال خود را بوسیله زکات محافظت کنید. فقیر نشد هر که اقتصاد داشت و میانه رو بود. اندازه داشتن و با حساب خرج نمودن نیمی از رموز زندگی است. محبت و مهربانی نیمی از عقل است. کمی عیال یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون نماید آنها را نافرمان است و عاق. هر که دست بر ران خود بکوبد هنگام مصیبت اجر خویش را از دست داده. نیکوکاری نیست مگر در نزد کسی که شرافت خانوادگی یا دین داشته باشد. خداوند صبر را بمقدار مصیبت میدهد. و رزق و روزی را باندازه خرج، هر که در زندگی حساب داشته باشد خدا او را روزی می‌بخشد و هر که زیاده‌روی کند خداوند محرومش مینماید.

(1) 42- این شماره در شماره 33 گذشت که فقط چند جمله در اینجا اضافه است ترجمه می‌شود پسرم عیجوئی از مردم نکن و آنها را کوچک مشمار که عیجوئی از تو مینماید پرهیز از وارد شدن در کاری که مربوط بتو نیست که خوار میشوی پسرم حق را بگو چه بنفع یا ضررت باشد در بین همدیگان خود مورد مشورت قرار میگیری پسرم قرآن بخوان. اسلام را آشکار کن، بکار نیک امر کن، و خود را از منکر و زشت بازدار با کسی که قطع رابطه خویشاوندی کرده وصل کن، و کسی که با تو حرف نمیزند تو با او حرف بزن، و بکسی که درخواستی دارد عطا کن.

(2) 43- عنبسه خثعمی که مرد خوبی بود گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود از دشمنی و خصومت در دین پرهیزید زیرا دل را مشغول میدارد و موجب نفاق می‌شود.

(3) 44- و فرمود وقتی از برادرت چیزی شنیدی که ناراحتت کرد غمگین مشو، زیرا اگر همان طوری که او گفته صحیح است این یک کیفری است برای عمل تو که زودتر آمده اما اگر آنچه او گفته صحیح نیست این خود یک حسنه‌ایست که تو آن را انجام نداده‌ای.

فرمود حضرت موسی بخداوند عرض کرد پروردگارا کاری بکن که احدی جز تعریف از من ننماید فرمود موسی این کار را برای خود نکرده‌ام.

(4) 45- آبی گفت: از حضرت صادق (ع) پرسیدند چرا مردم در هنگام قحطی و گرانی معمولاً سیر نمیشوند و بیشتر گرسنه هستند تا هنگام فراوانی. فرمود چون

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 183

آنها فرزندان همین زمین هستند و از زمین ساخته شده‌اند وقتی قحط سالی شود آنها نیز بقحطی مبتلا میشوند وقتی در زمین فراوانی باشد. آنها نیز معامله بی‌میلی و فراوانی میکنند.

(1) 46- مردی بحضرت صادق از همسایه خود شکایت کرد فرمود صبر کن. عرض کرد مردم مرا نسبت بخواری و ذلت میدهند. فرمود خوار و ذلیل کسی است که ظالم باشد.

(2) 47- فرمود وقتی دنیا بکسی رو آورد محاسن و نیکیهای دیگران را به او می‌بخشد و اما وقتی دنیا پشت کرد محاسن و نیکیهای خود شخص را از او سلب میکند.

(3) 48- شخصی از کنار امام (ع) میگذشت و آن جناب مشغول غذا خوردن بودند سلام نکرده امام او را دعوت بغذا نمود عرض کردند سنت بر این است که اول سلام کنی بعد دعوت بغذا با اینکه امام سلام را عمدا ترک کرده بود فرمود این از فقاهتهای عراقی است که بوی بخل و خست میدهد.

- (4) 49- قرآن ظاهری شگفت‌انگیز و جالب دارد و باطنی ژرف و عمیق.
- (5) 50- هر کس در مورد خود انصاف داشته باشد بعنوان حکم و داور برای دیگران انتخاب می‌شود.
- (6) 51- فرمود نان را احترام کنید خداوند باو احترام بخشیده عرض کردند:
احترام نان چگونه است؟ فرمود آن را تکه تکه نکنید و پایمال ننمائید وقتی حاضر شد منتظر دیگران نشوید.
- (7) 52- فرمود حفظ نمودن شخص دوست خود را پس از وفات او در مورد اموال و ترکه‌اش بزرگواری است.
- (8) 53- و فرمود چیزی مرا بیشتر مسرور نمی‌کند از اینکه کار نیکی که کردی متعاقب آن نیکوکاری دیگری بکنی زیرا منع بعد، تشکر از کمک قبل را هم قطع میکند.
- (9) 54- فرمود: منم گاهی آنقدر خرج میکنم که دست تنگ میشوم با خدا معامله و تجارت مینمایم بوسیله صدقه.
- (10) 55- و فرمود عزت در اضطراب است تا وارد خانه‌ای می‌شود که مایوس هستند اهل آن خانه از آنچه مردم دارند. عزت در آن خانواده منزل میگیرد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 184

- (1) 56- و فرمود وقتی وارد خانه برادرت شدی تمام احترامات و لطفهای او را بپذیر مگر نشستن در صدر مجلس.
- (2) 57- و فرمود کفاره خدمت برای سلطان احسان به برادران است.
- (3) 58- بیمار شد امام (ع) گفت خدا یا این بیماری را برایم سبب تادیب قرار بده نه اینکه خشم بر من گرفته باشی.
- (4) 59- فرمود دختران حسنا هستند و پسران نعمت در مقابل حسناات ثواب بانسان میدهند و از نعمتها بازخواست میکنند.
- (5) 60- فرمود پرهیز از لغزشهایی که بواسطه اعتمادهای بی‌جا پیش می‌آید که قابل اغماص نیست.
- (6) 61- عرض شد آقا آب چه مزه دارد؟ فرمود مزه زندگی.
- (7) 62- و فرمود کسی که از عیب خجالت نمیکشد و خودداری میکند هنگام پیری و از خدا میترسد پشت سر در او خیری نیست (شاید منظور اینست که در مقابل مردم از خدا نمیترسد و از عیب عار ندارد ولی پشت سر از خدا میترسد).

(8) 63- فرمود بهترین مردم کسی است که در او پنج خصلت جمع شود وقتی کار نیک میکند شاد است و وقتی کار بد انجام میدهد استغفار میکند وقتی باو چیزی بدهند سپاسگزار است و وقتی گرفتار شود صبر میکند و وقتی باو ستم شود میبخشد.

(9) 64- فرمود پرهیزید از سر بسر گذاشتن با شعراء زیرا آنها در مورد ستایش و مدح بخیل هستند ولی در مورد هجو خیلی کریمند (یعنی زود هجو میکنند ولی دیر مدح).

(10) و فرمود من بسرعت حاجت دشمنم را برمیآورم مبدا او را رد کنم و از من بی نیاز شود.

(11) 65- پیوسته میفرمود خدایا بعفو و گذشت سزاوارتری تا من به عقوبت و کیفر.

(12) 66- کردی اعرابی خدمت آن جناب رسید، بعضی میگفتند خدمت پدرش حضرت باقر رسید و گفت آیا خدائی که میپرستی دیده‌ای فرمود چیزی را که ندیده باشم نمی‌پرستم. گفت چگونه دیده‌ای او را فرمود او را دیده آشکارا نمی‌بیند ولی دلها با حقیقت ایمان می‌یابند. با حواس درک نمیشود و مقایسه با مردم نمیشود بوسیله نشانه و آیات معروف است و با علامتها موصوف، اوست خدائی که جزا و خدائی نیست. اعرابی گفت خدا میداند کجا پیامبری را قرار دهد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 185

(1) 67- و فرمود خداوند شش نفر را بخش کار هلاک می‌کند. فرمانروایان را بواسطه ستم و عرب را بواسطه تعصب و ثروتمندان ملاک را بواسطه کبر. و تاجران را بواسطه خیانت و دهاتیها را بواسطه نادانی و فقیهان را بواسطه حسد.

(2) 68- و فرمود جلوگیری از بخشیدن مال موجود بدگمانی بخدا و معبود است.

(3) 69- و فرمود پیوند خویشاوندی اجلها را می‌فراموشاند و خوش رفتاری با همسایگان موجب آبادی شهرها است. و پنهان صدقه دادن موجب افزایش مال است.

(4) 70- منصور دوانیقی بآن جناب عرضکرد یا ابا عبد الله، مرا معذور نمیداری در مورد عبد الله بن حسن و فرزندش که پیوسته علیه ما تبلیغ میکنند و فتنه و آشوب برپا مینمایند. فرمود تو اطلاع داری بین ما چگونه است اگر قانع هستی در جواب تو یک آیه از قرآن برایت بخوانم؟ گفت بفرمائید این آیه را تلاوت نمود **لئن أخرجوا لا یخرجون معهم و لئن قوتلوا لا ینصرونهم و لئن نصرهم لیولن الأذبار ثم لا ینصرون^{۷۰}.**

امام علیه السلام از تلاوت آیه باو گوشزد می‌کنند که آنها کاری را از پیش نخواهند برد.

منصور گفت کافی است و پیشانی امام را بوسید.

(5) 71- برای مردی که در پیش سفری داشت فرمود خدا روزی در این سفر نصیبت کند و ره آورد و سوقات نصرت را خیر و نیکی قرار دهد.

(6) 72- فرمود خداوند در دنیا مردم را بنام پدرانشان می خواند تا شناخته شوند ولی در آخرت بوسیله اعمالشان تا پاداش بگیرند میفرماید: **یا ایها الذین آمنوا و یا ایها الذین کفروا ای مؤمنین و ای کافران.**

(7) 73- و فرمود هر کس فتنه ای را برانگیزد خودش طعمه آن فتنه خواهد شد.

(8) 74- و فرمود خانواده شخص اسیران زیر دست اویند بهر کس خداوند نعمتی ارزانی داشته بر اسیران خود توسعه بخشد اگر این کار را نکند ممکن است نعمت از او زائل گردد.

(9) 75- فرمود وقتی قلب اصلاح شود ظاهر انسان تقویت میگردد.

(10) 76- و فرمود چه فایده دارد که انسان در ظاهر عمل خوب انجام دهد ولی در پنهان کار بد کند. مگر بدل خویش مراجعه نمیکند بعد متوجه می شود که آن طور

(1) **سوره حشر: 12.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 186

نیست خداوند میفرماید: **بل الإنسان علی نفسه بصیرة** انسان بر وضع خود بینا است.

(1) 77- ابو حنیفه بآن جناب عرض کرد یا ابا عبد الله، چقدر شما تحمل داری در نماز. فرمود وای بر تو یا نعمان، مگر نمیدانی نماز مایه تقرب هر پرهیزکار است و حج جهاد هر ناتوان و برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن روزه است و بهترین اعمال انتظار فرج از جانب خدا است. دعاکننده بدون عمل مانند تیر زنده ایست که کمانش زه ندارد این جملات را حفظ کن.

روزی را بوسیله صدقه پائین بکشید (از آسمان) و مال را بوسیله زکات حفظ کنید. فقیر نشود شخص مقتصد اندازه گیری در مخارج نصف زندگی است. مهربانی نیمی از عقل است. پیری نیمی از گرفتاری است. کمی اهل و عیال یکی از دو توانگری است. هر که پدر و مادر خود را محزون کند عاق و نافرمان آنها است. هر کس بر ران خود بزند موقع مصیبت اجر و مزد خود را از بین برده. نیکوکاری نخواهد بود مگر در نزد شخص شرافتمند و دیندار، خداوند روزی باندازه

مخارج میفرستد. صبر را باندازه مصیبت. هر کس پیداش دادن معتقد باشد بخشش میکند اگر خدا برای مورچه خیری را میخواست باو بال و پر نمی داد ابن حمدون اضافه نموده هر کس در زندگی تقدیر و اندازه داشته باشد خدا باو روزی میبخشد و هر که اسراف نماید و ولخرج باشد محرومش میکند. ابن حمدون جمله مربوط بمورچه را ذکر نکرده.

(2) 78- بآن جناب عرضکردند چقدر شما فرزندان موسی را دوست داری؟ فرمود مایل بودم که غیر از او فرزندی نداشته باشم تا احدی را در محبت و علاقه به او شریک نکنم.

(3) 79- و فرمود سوگند بخدا: سه مطلب از واقعیات است: 1- هرگز مال به وسیله صدقه و زکات کم نمیشود. 2- بهیچ کس ستمی نمی شود که تصمیم میگیرد پاسخ آن ستم را بدهد ولی بعد خشم خود را فرو میخورد خداوند بجای این تغییر تصمیم باو عزت میبخشد. و هیچ کس راه سؤال و درخواست از مردم را بر خود نگشود جز اینکه دری از فقر بر خود باز کرد.

(4) 80- و فرمود سه چیز است که خداوند بوسیله آنها پیوسته عزت و شرافت مرد مسلمان را میافزاید: 1- چشم پوشی از کسی که بتو ستم نموده. 2- و بخشیدن

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 187

بکسی که ترا محروم کرده. 3- پیوند خویشاوندی با کسی که از تو قطع رابطه نموده.

(1) 81- و فرمود از نشانه های یقین اینست که مردم را بوسیله کاری که موجب خشم خدا است خشنود نکنی رزق را حرص حریص نمیکشاند و نه بی میلی شخص بی میل برمیگرداند. اگر یکی از شما از روزی خود فرار کند چنانچه از مرگ فرار میکند روزی او را خواهد یافت همان طور که مرگ می یابد.

(2) 82- و فرمود جوانمردی شخص در نفس خویش یک نوع انتساب و همبستگی است برای فرزندان و قبیله او (منظور اینست که جوانمردی او موجب هواخواه و ارادتمند زیاد خواهد شد که چون خویشاوند برای بازماندگان اویند).

(3) 83- و فرمود هر کس راستگو باشد عملش پاک می شود. و هر کس خوش نیت باشد افزایش بروزیش داده می شود و هر کس بخانواده خود نیکوکار باشد عمرش زیاد می شود.

(4) 84- و فرمود از حسن ظن و خوش گمانی همین استفاده را ببر که دلت در آسایش است و کارت به سادگی برگزار می شود.

(5) 85- مؤمن وقتی خشمگین شود. خشم او را از حق خارج نمی کند، وقتی خشنود گردد خشنودی او را به باطل نمی برد و اگر قدرت بیابد بیشتر از حق خود نمیگیرد.

(6) 86- از تذکره ابن حمدون. حضرت صادق (ع) فرمود: تاخیر توبه گول خوردن است و پیوسته کار را بآینده سپردن سرگردانی است. و معتقد بودن که خدا باید چنین و چنان کند یک نوع هلاکت است. و اصرار (بر گناه) از احساس امنیت است فلا یأمن مکر الله إلا القوم الخاسرون از مکر خدا در امان نیستند مگر تبهکاران.

(7) 87- و فرمود نه هر کس چیزی را خواست قادر بر آن می شود و نه هر کس قادر شد توفیق می یابد و نه هر که توفیق یافت جای مناسب آن امر را پیدا میکند وقتی نیت و قدرت و توفیق و پیدا کردن جای مناسب جمع شد اینجاست که سعادت پیش آمده.

(8) 88- و فرمود صله رحم موجب آسانی حساب در قیامت می شود. خداوند فرموده است: **و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب**⁷¹

(1) - **سوره رعد: 21.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 188

(1) 89- در خدمت امام (ع) شخصی گفت همسایگی کن با پادشاه و دریا. فرمود این سخن صحیح نیست صحیح آن این است همسایگی نکن با پادشاه و دریا. زیرا سلطان موجب اذیتت می شود و دریا ترا سیر آب نمی کند.

(2) 90- از آن جناب درخواست کردند امتیازی برای امیر المؤمنین (ع) بفرمائید که کسی با ایشان شریک نباشد، فرمود برتر از تمام خویشاوندان پیامبر بود بواسطه سبقت در ایمان و مقدم تر از تمام غیر خویشاوندان بود بواسطه خویشاوندی با پیامبر.

(3) 91- از آن جناب نقل شده که: **بسم الله الرحمن الرحيم** تاجهای عرب است.

(4) 92- فرمود مصاحبت بیست سال خویشاوندی است.

(5) 93- کافی: اسماعیل بن جابر گفت این نامه را حضرت صادق (ع) به اصحاب نوشت و دستور داد که آن را پیوسته مطالعه نمایند و بیکدیگر تعلیم کنند و عمل به آن نمایند. اصحاب نامه را در نمازخانه منزل خود می گذاشتند هر وقت نماز را تمام میکردند آن نامه را مطالعه میکردند. آن نامه چنین است:

⁷¹ (۱) - سوره رعد: ۲۱.

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد از خدا عافیت بخواهید. پیوسته اعتماد بخدا و سنگینی و آرامش را حفظ کنید. حیا را از دست ندهید و از آلودگی‌هایی که پیشینیان صالح خود را پاک مینمودند خویشتن را پاک نمائید. سعی کنید با مردمان بد خوش رفتار باشید. ستم آنها را تحمل کنید، پرهیزید از پی‌گیری نزاع با آنها. در مجالست و همنشینی با آنها که اجبار دارید و نمیتوانید مجالست نداشته باشید و بحث و انتقادهای همیشه تقیه را بکار برید که خدا بآن شما را امر کرده.

(6) وقتی گرفتار چنین برخوردها شدید آنها در پی آزار و اذیت شما میشوند و از چهره‌اشان ناراحتی را مشاهده میکنید اگر خداوند باز ندارد آنها را از شما حمله خواهند کرد و ستم روا میدارند آنچه در دل پنهان میکنند از کینه و عداوت بیشتر است از آنچه در ظاهر ایشان مطالبه میکنید.

(7) در یک مجلس می‌نشینید اما ارواح شما با یک دیگر اختلاف دارد و بهم انس نمیگیرید. هرگز شما آنها را نمیتوانید دوست داشته باشید و آنها شما را، جز اینکه خداوند شما را پیروان حق قرار داده و بینش واقعی پیدا کرده‌اید ولی بآنها این امتیاز را نبخشیده، باید بار گران آمیزش و برخورد با آنها را تحمل کنید و صبر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 189

نمائید، اما آنها رفتار خوب ندارند و شکایا نیستند و پیوسته در کار نیرنگ و وسوسه‌های شیطانی با یک دیگرند در رابطه با شما. دشمنان خدا اگر بتوانند مایلند شما را از حقیقت بازدارند. خداوند پشتیبان شما از این پیش آمدها است.

(1) از خدا پرهیزید، زبان نگهدارید مگر در کار نیک مبادا بحرف زور و تهمت و گناه و ستم لب بگشائید، اگر شما زبان نگهدارید از آنچه خداوند نهی نموده برای خودتان بهتر است در نزد پروردگار. زیرا زبان گشودن به چیزهایی که خدا نهی کرده و ناپسند میدارد موجب هلاک بنده است و او را در قیامت کر و لال و کور مینماید و باین صورت که خداوند در این آیه فرموده درمی‌آید: **صم بکم عمی فهم لا یعقلون**^{۷۲}.

یعنی حرف نمی‌زنند و بآنها اجازه عذرخواهی داده نمی‌شود تا پوزش بخواهند.

(2) مبادا مرتکب آنچه خدا نهی کرده بشوید خاموشی را رعایت کنید مگر در موردی که سودمند است و مربوط بآخرت شما است و ماجور خواهید بود. زیاد تهلیل و تقدیس و تسبیح نمائید و خدا را ستایش کنید و تضرع بسوی او و علاقه بآنچه نزد اوست از چیزهایی که قدرش را احدی نمیداند و نه از نهایت آن کسی خبر دارد و داشته باشید بجای سخنان باطل که خداوند نهی نموده و موجب خلود در جهنم می‌شود اگر شخصی توبه نکند و برنگردد زبان به ستایش و این اذکار مشغول کنید.

⁷² (۱) بقره آیه ۱۶۷ کر و لال و کورند آنها نمی‌فهمند.

(3) دعا را از دست ندهید. مسلمانان نرسیده‌اند بچیزی بهتر از دعا و تضرع بسوی او و درخواست از خدا. دل ببندید بچیزی که خدا شما را ترعیب نموده و پاسخ بدهید بچیزی که شما را دعوت کرده تا رستگار شده نجات یابید از عذاب خدا. مبدا علاقه داشته باشید بچیزی که خداوند حرام نموده زیرا کسی که در دنیا پرده محرمات را بدرد خداوند فاصله می‌شود و مانع می‌گردد از اینکه استفاده کند از نعمتها و لذتها و لطفهائی که پیوسته تا ابد در اختیار بهشتیان هست.

(4) بدانید بد خاطره‌ایست برای کسی که در نظر داشته باشد ترک دستورات خدا را نماید و بمعصیت مشغول شود و پرده محارم خداوند را دریده سرگرم لذتهای

(1) بقره آیه 167 کر و لال و کورند آنها نمی‌فهمند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 190

ناپایدار دنیا شود بجای نعمتهای بهشت و لذتها و مقام عظیم بهشتیان وای بر آنها چقدر بهره بی‌ارزش و بازگشت بزیران دارند و حال آنها در نزد پروردگار و قیامت بد است، از خدا بخواهید شما را از این کارها محفوظ بدارد و مبدا مبتلا به گرفتاریهای آنها نماید ما و شما را نیروئی نیست مگر بوسیله خدا.

(1) پس پرهیزید ای گروه رستگار از خدا اگر خداوند تمام و تکمیل نماید آنچه بشما عطا نموده بدانید که کار تمام نمیشود مگر اینکه گرفتار آزمایشهای پیشینیان صالح بشوید و در جان و مال شما را بیازماید و تا از دشمنان خدا ناراحتیهای زیادی بچشید و متحمل آن گرفتاریها بشوید، تا آنجا که شما را دشمن بدانند و خوار و ذلیل بشمارند. بشما ستم روا دارند در راه خدا و رسیدن به خوشبختی عالم آخرت آن را تحمل نمائید و خشم شدید خود را از آزار و اذیت آنها فرو خورید و در راه حق شما را تکذیب نمایند و بر این عقیده دشمن شما شوند. تمام آنها را با صبر و شکیبائی بپذیرید. مصداق تمام اینها در قرآن کریم که بر پیامبر اکرم صلی اله علیه و آله نازل شده هست. شنیده‌اید که خداوند به پیامبرش میفرماید:

فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم^{۷۳} باز میفرماید اگر ترا تکذیب نمایند و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و أودوا^{۷۴}.

پیامبران قبل را تکذیب نمودند و در این رابطه آزرده‌اند.

⁷³ (۱) احقاف: ۳۵ شکیبا باش چنانچه پیامبران اولو العزم شکیبائی کردند عجله نکن در مورد آنها.

⁷⁴ (۲) انعام: ۳۴ پیامبران پیشین را تکذیب کردند بر این آزار و تکذیب شکیبائی کردند

(2) اگر خوشحالی از امر خدا و کار او در ابتدای آفرینش بواسطه اطلاع و علمی که نسبت بآنها داشت ایشان را کافر آفرید و شاد هستید از اینکه خداوند در قرآن ایشان را معرفی نموده با این آیه **و جعلناهم أئمة يدعون إلى النار**⁷⁵ در مورد این عکس العمل دقت کنید و بخوبی آن را تشخیص دهید مبادا نادانی کنید زیرا کسانی که در مورد این دستورات ندانم کاری کنند چه اوامر خدا باشد یا نواهی او دین خدا را ترک کردند و مرتکب گناه شده‌اند و سزاوار خشم خدا میشوند و برو آنها را در آتش خواهند انداخت.

(1) احقاف: 35 شکيبا باش چنانچه پیامبران اولو العزم شکیبائی کردند عجله نکن در مورد آنها.

(2) انعام: 34 پیامبران پیشین را تکذیب کردند بر این آزار و تکذیب شکیبائی کردند

(3) قصص: 41 آنها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت بجهنم میکنند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 191

(1) و فرمود ای گروهی که مورد رحمت خدا قرار گرفته‌اید و رستگارید. خداوند نعمتهای خود را بر شما کامل نموده. بدانید خداوند باحدی اجازه نداده که در دین خود از روی هوی و هوس و نظر شخصی و قیاس عمل نماید. خداوند قرآن کریم را نازل کرده و در آن توضیح تمام مطالب هست و برای قرآن و آموزش آن گروهی را قرار داده که آنها مجاز نیستند در این اطلاعات قرآنی خود از روی نظر شخصی و هوی و هوس و قیاس عمل نمایند. خداوند بواسطه علمی که بآنها بخشید بی‌نیاز از چنین عملی هستند. امتیاز علم قرآن را بآنها بخشید و آنها را مشمول این کرامت خویش کرده آنها اهل ذکر هستند که در قرآن خداوند مردم را مامور کرده مشکلات خویش را از ایشان بپرسند.

(2) آنها کسانی هستند که هر کس پیرو آنها باشد و تصدیق نماید ایشان را خداوند ارشادش میکند و او را بمبانی قرآن چنان مطلع میفرماید که هدایت یابد بسوی خدا و تمام راههای حق. آنها کسانی هستند که جز شقاوت‌مندان و تبهکاران که در اصل خلقت و عالم ارواح شقاوت آنها محرز شده از ایشان کناره‌گیری نمیکند و جز این دسته خود را بی‌نیاز از پرسش و آموختن علم ایشان نمی‌داند. همین گروه هستند که پیرو هوای نفس و نظرهای شخصی و قیاس میشوند، بطوری که شیطان بر آنها مسلط میگردد، زیرا آنها شخصیت مطلع در قرآن را کافر میدانند. گمراهان بنظر قرآن را مؤمن میانگارند. بیشتر از حرامها را حلال و بیشتر از حلالها را حرام می‌بینند همین نتیجه خودرأیی آنها است. با اینکه پیامبر اکرم از آنها تعهد گرفته هنگام مرگ. اما ایشان مدعی هستند که ما بعد از پیامبر میتوانیم برای اجتماع مردم عمل نمائیم با عهد و پیمان و دستور اکیدی که خداوند در این مورد بما داده، ایشان فقط منظورشان مخالفت با خدا و پیامبر است. کسی که

⁷⁵ (3) قصص: 41 آنها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت بجهنم میکنند.

جری بر خدا است و گمراه‌تر از چنین اشخاصی نیست که مدعی هستند به آنها چنین اجازه‌ای داده‌اند. بخدا قسم باید مطیع خدا باشید و پیرو دستور او در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از مرگش.

(3) آیا ایشان میتوانند اثبات کنند: شخصی که اسلام آورده میتواند برای خود و نظر خویش و قیاس در دین عمل کند. اگر بگویند آری. بر خدا دروغ بسته‌اند و سخت گمراهند. و اگر بگویند نه. برای هیچ کس جایز نیست بهوای نفس و قیاس عمل کند و بر ضرر خویش اقرار نموده و او نیز اعتقاد دارد که پس از پیامبر باید

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 192

پیرو و مطیع او بود خداوند در قرآن کریم میفرماید: **و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شیئا و سيجزى الله الشاکرین**^{۷۶}.

(1) این فرموده خدا در قرآن بواسطه آنست که بدانید باید دستور خدا را اطاعت و پیروی کنید در حیات پیامبر و بعد از درگذشت آن جناب همان طوری که هیچ کس در زمان حیات پیامبر نمیتوانست بنظر و رای شخصی خود و قیاس عمل کند بعد از فوت آن جناب نیز چنین اجازه‌ای باحدی داده نشده.

(2) و فرمود رها کنید بلند کردن دست خود را در نماز جز یک مرتبه موقع شروع نماز. مردم شما را بوسیله این کار مشهور کرده‌اند. خداوند یاور است و لا حول و لا قوة الا بالله^{۷۷}.

(3) و فرمود زیاد دعا کنید خداوند دوست میدارد بندگان مؤمن خود را که دعا میکنند. و بآنها وعده اجابت داده. و دعای آنها را در قیامت بصورت عملی در می‌آورد که موجب افزایش مقام بهشتی آنها می‌شود پس هر چه می‌توانید ذکر خدا کنید در هر ساعت از شب و روز. خدا خود دستور ذکر زیاد را داده و او بیاد کسی از مؤمنین است که یادش میکند.

(4) بدانید هیچ یک از بندگان مؤمن بیاد خدا نیستند جز اینکه خدا بخیر و نیکی بیاد آنها است. کوشش در اطاعت و بندگی را از دست ندهید هر خیر و نیکی که در نزد خداست بوسیله اطاعت و اجتناب از محرمات میتوان بدست آورد. آن محرماتی که در ظاهر و باطن قرآن هست. خداوند در قرآن کریم میفرماید: **و ذروا ظاهر الإثم و باطنه**^{۷۸}.

(5) بدانید هر چه را خداوند دستور اجتناب داده حرام کرده است پیرو آثار

⁷⁶ (۱) آل عمران: ۱۴۴.

⁷⁷ (۲) چون در زمان امام صادق (ع) شیعیان را بواسطه بلند نمودن دست در موقع الله اکبر گفتن در غیر تکبیرة الاحرام می‌شناختند دستور می‌فرماید که این عمل مستحب را بواسطه اینکه موجب زیانشان نشود ترك کنند آن زمان اهل سنت این کار را مستحب نمیدانستند.

⁷⁸ (۳) انعام: ۱۲۰.

(1) آل عمران: 144.^{۷۹}

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 192

(2) چون در زمان امام صادق (ع) شیعیان را بواسطه بلند نمودن دست در موقع الله اکبر گفتن در غیر تکبیرة الاحرام می شناختند دستور می فرماید که این عمل مستحب را بواسطه اینکه موجب زیانسان نشود ترک کنند آن زمان اهل سنت این کار را مستحب نمیدانستند.

(3) انعام: 120.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 193

پیامبر و سنتش باشید و بآن چنگ بزنید مبادا از هوای نفس و رای خود پیروی نمائید که گمراه میشوید. گمراهترین مردم در نزد خدا کسی است که پیرو هوای نفس و رای خود باشد بدون هدایت خدا. بخود نیکی کنید تا میتوانید این **أحسنتم لأحسنتم لأنفسکم و إن أسأتم فلها.**

(1) با مردم خوشرفتار باشید و آنها را بر خود چیره نمائید در عین اینکه سر از فرمان خدا باز نمی زنید مبادا بناسزاگوئی دشمنان خدا پردازید وقتی سخن شما را می شنوند. زیرا آنها از روی تجاوز با اطلاع بخدا ناسزا میگویند باید شما خود بدانید در چه مواردی آنها معتقدات شما و خدا را بباد ناسزا میگیرند. زیرا هر کس دوستان خدا را ناسزا گوید بدشنام خدا پرداخته. چه کسی ستمکارتر از کسی است که موجب ناسزا بخدا و دوستانش گردد. متوجه باشید متوجه، پیروی از دستور خدا نمائید و لا حول و لا قوة الا بالله.

(2) و فرمود ای گروهی که حافظ فرمان خدا هستید! آثار پیامبر و سنت او و آثار ائمه طاهرين از اهل بیت پیامبر و سنت آنها را رها نکنید، هر که چنگ بآنها بزند هدایت می یابد و هر که رها کند و اعراض نماید گمراه می شود، زیرا خداوند دستور ولایت و پیروی از آنها را داده. پیامبر پدر بزرگوارمان فرموده است مداومت بر عمل در راه آثار و سنن گرچه عملی کوچک باشد بیشتر مورد رضایت خدا است در آینده از کوشش در اعمال خود ساخته و پیروی هوای نفس، بدانید که پیروی از هواهای نفسانی و بدعتها بی آنکه راهنمایی از طرف خدا باشد گمراهی است و هر گمراهی خود بدعتی است و هر صاحب بدعتی در آتش جهنم است.

⁷⁹ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد ۷۵ بحار الأنوار)، ۱ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ش.

- (3) بهیچ نیکی در نزد خدا نمیتوان رسید مگر باطاعت و صبر و رضا و خشنودی زیرا صبر و خشنودی خود از طاعت‌های خدا است بدانید که هیچ بنده‌ای ایمان ندارد بخدا مگر اینکه خشنود باشد از هر چه نسبت باو انجام داده است و برایش ترتیب داده چه آن چیز محبوب او باشد یا مکروهش، و هرگز خداوند نسبت بکسی که راضی و صابر است جز آنچه شایسته آن است انجام نخواهد داد، و آنچه انجام داده برفع او بوده چه او دوست داشته باشد یا ناپسندش باشد.
- (4) مواظب نمازها باشید مخصوصاً نماز وسطی (ظهر) به پرستش و عبادت خدا قیام کنید چنانچه خداوند مؤمنین گذشته و شما را بهمین عمل دستور داده.

مستمندان را دوست بدارید هر کس آنها را تحقیر کند و برایشان تکبر ورزد از دین

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 194

خدا منحرف شده خدا او را حقیر می‌شمارد و بر او خشم دارد. پدر بزرگوارمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدایم مرا دستور داده بحب مستمندان مسلمان. آنها را بر شما حقی است که دوستشان بدارید. خداوند پیامبرش را امر بحب مساکین نموده هر کس آنچه را خدا و پیامبر امر بدوست داشتن آنها کرده دوست نداشته باشد مخالفت با خدا و پیامبر نموده و بر همین حال اگر بمیرد از گمراهان خواهد بود.

- (1) از کبر و بزرگ منشی پرهیزید زیرا کبریائی مخصوص خدا است، هر که با خدا در مورد صفت اختصاصیش به نزاع پردازد، خداوند او را شکست میدهد و روز قیامت خوار و ذلیلش مینماید.
- (2) مبادا ستم روا دارید زیرا چنین کاری شایسته مردمان صالح نیست و هر کس ستم بکسی روا دارد بر خود ستم نموده و خدا یاور مظلوم خواهد بود و هر که خدا یاریش کند پیروز است و غلبه با اوست. مبادا بهم حسد ورزید. زیرا ریشه کفر حسد است. مبادا بر ضرر مسلمانی همکاری کنید. که او شما را نفرین میکند و خداوند نفرینش را مستجاب خواهد نمود. پدر بزرگوارمان پیامبر اکرم (ص) فرمود:

دعای مسلمان مظلوم مستجاب است، بهم کمک کنید پیامبر اکرم (ص) پدر عزیزمان میفرمود: " کمک بمسلمان بهتر است و ثوابش بیشتر است از یک ماه روزه گرفتن و اعتکاف و شب‌زنده‌داری در مسجد الحرام " مبادا در حال عسرت و تنگدستی برادران مسلمانان از آنها درخواست طلب خود را بنمائید. پدر بزرگوارمان پیامبر اکرم میفرمود: نباید مسلمان اجبار کند مسلمانی را در حال تنگدستی به پرداخت قرض خود، هر کس مهلت بدهد بکسی که تنگدست است خداوند او را در زیر سایه خویش قرار میدهد در روزی که جز سایه خدا سایه‌ای نیست.

- (3) ای گروه مشمول برحمت خدا که برتری بر دیگران دارید پرهیزید از پرداخت نکردن حقوق خدا یک روز که بروز دیگر بیاندازید، یا این ساعت را به ساعت بعد زیرا هر کس در پرداخت حق خدا عجله کند خداوند قادر است که در چند

برابر کردن ثواب آن در همین دنیا و در آخرت عجله نماید و هر که تاخیر بپندارد خدا توانا تر بتاخیر انداختن روزی اوست، و هر کس را خدا مانع روزیش شود نمیتواند روزی خود را فراهم سازد. حقوق خدا را پرداخت کنید تا خداوند باقیمانده نعمتی که بشما ارزانی داشته گوارایتان نماید. بوعده‌ای که بشما داده وفا کند در

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 195

مورد چند برابر نمودن آن. خداوند در پاداش بمقداری مضاعف مینماید که هیچ کس جز او از تعداد آن اطلاع ندارد.

(1) و فرمود ای گروه تا میتوانید مبادا محرج امام شوید. محرج امام کسی است که سخن چینی میکند پیش امام از شخصی که پیرو امام و صالح است. شخصیت او آشکار است و در پرداخت حقوق مذهبی شکبیا است عارف بمقام امام است.

(2) بدانید هر کس فاعل چنین فعلی باشد محرج امام است وقتی این کار را کرد امام را وادار میکند (در حضور مخالفین) که لعنت نماید بر پیرو مسلمان و مؤمن خود که صابر بر انجام دستورات و عارف بحرمت امام است وقتی بواسطه ضرورت او را لعنت نمود این لعنت برای او رحمت می‌شود و لعنت خدا و فرشتگان و انبیاء بر آن شخص سخن چین قرار میگیرد.

(3) بدانید ای گروه پیروان که روش و سنت خدا در مورد صالحین چنین مقرر شده و فرموده است هر کس مایل است خدا را ملاقات کند با ایمان واقعی، دوست بدارد خدا و پیامبر و مؤمنین را و از دشمنانشان بیزار باشد. و بر فضیلتی که از آنها میشنود گردن نهد زیرا بفضیلت آنها هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل و پائین تر از ایشان کسی نمیرسد. نشنیده‌اید در مورد پیروان ائمه علیهم السلام خداوند در قرآن چه میفرماید: **فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا**⁸⁰.

(4) این یکی از وجوه فضیلت پیروان ائمه است چگونه خواهد بود بشخصیت خود آنها و فضل و مقامشان. هر کس مایل است مؤمن واقعی باشد. به شرطهائی که خداوند بر مؤمنین نموده وفا کند. خداوند با حفظ ولایت نسبت بذات خود و ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام بر آنها شرط نموده که نماز بپا دارند و زکات بپردازند و بخدا قرض بدهند قرض نیکو. و از کارهای زشت بپرهیزند چه پنهان و چه آشکار هیچ عمل حرامی وجود ندارد جز اینکه همین جمله آن را فرامی‌گیرد که پرهیز از کارهای زشت نمایند.

(5) هر کس بین خود و خدا ایمان دارد و اخلاص میورزد و بخود اجازه نمیدهد یکی از این دستورات را ترک نماید او در نزد خدا از گروه پیروز و حزب غالب است

(1) نساء: 69.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 196

و از مؤمنین واقعی است. پرهیزید از اصرار بر انجام کاری که در ظاهر و باطن قرآن حرام شده خداوند میفرماید: **و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون**⁸¹ باینجا روایت قاسم بن ربیع خاتمه می‌یابد (اما دنباله روایت بنا بآنچه حفص و اسماعیل نقل کرده‌اند چنین است).

یعنی مؤمنین پیش از شما وقتی دستوری را فراموش می‌کردند می‌فهمیدند که خطا کرده‌اند در ترک آن دستور و استغفار مینمودند و دو مرتبه ترک نمی‌کردند این است معنی آیه که خداوند میفرماید: **و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون**.

(1) و بدانید که خدا امر مینماید و نهی میکند تا بامرش عمل کنید و از نهیش خودداری ننمائید، هر که پیرو فرمان خدا باشد او را اطاعت کرده و بهر نیکی که نزد خدا است رسیده. و هر که خودداری نکند از کار حرام معصیت خدا را نموده اگر بمیرد در حال معصیت خداوند او را برو در آتش می‌افکند.

(2) بدانید که هیچ کس نمیتواند واسطه بین خدا و احدی بشود، ملک مقرب و یا نبی مرسل و پائین‌تر از آنها هر که باشد جز اطاعت و بندگی خدا پس سعی و کوشش در فرمانبرداری کنید اگر مایلید مؤمن واقعی باشید و لا قوه الا بالله و فرمود اطاعت خدا را از دست ندهید تا قدرت دارید خداوند آفریننده شما است.

(3) و بدانید که اسلام عبارت است از تسلیم و تسلیم همان اسلام است هر که تسلیم خدا باشد اسلام آورده و هر که تسلیم نباشد اسلام ندارد. هر که مایل است بخود نیکی کند اطاعت از خدا بنماید زیرا کسی که مطیع خدا باشد بخود نیکی نموده. مبادا گرد معصیت بگردید زیرا هر کس پرده معصیت را بدرد و مرتکب آن شود بخود بدی کرده و بین بدی و خوبی بخود درجه‌ای واسطه نیست. آنها که بخود نیکی میکنند اهل بهشتند و آنها که بدی مینمایند اهل آتش. دستور خدا را اطاعت کنید و از معصیت پرهیزید. بدانید که هیچ کس نمیتواند شما را از خدا بی‌نیاز کند نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل و نه دیگری. هر کس مایل است مشمول شفاعت شفاعتگران قرار گیرد سعی در بدست آوردن رضایت خدا بکند.

(4) و بدانید که هیچ کس مشمول رضای خدا نمیشود مگر باطاعت او پیامبر و ائمه از آل محمد صلی الله و آله. مخالفت با امامان مخالفت با خداست و نباید منکر

(1) آل عمران: 145.

81 (1) آل عمران: 145.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 197

فضل آنها باشد چه کوچک و چه بزرگ.

(1) بدانید منکرین همان تکذیب‌کنندگان هستند و تکذیب‌کنندگان همان منافقین خداوند در باره منافقین فرموده و سخن او یک واقعیت است. **إن المنافقين في الدرك الأسفل من النار و لن تجد لهم نصيراً^{۸۲}**.

(2) مبادا شما که مطیع خدا و از او میترسید از احدی ترس داشته باشید، آنها که خارج از حقیقت هستند. زیرا کسانی که منحرف از حق باشند همان شیاطین جن و انس‌اند و آنها دارای مکر و حيله‌هائی هستند تا بهر وسیله‌ای که ممکن شد اهل حق را از این امتیازی که خدا بآنها بخشیده و ایشان را نصیبی نیست دور کنند تا با خودشان در شک و تردید و تکذیب مساوی شوند چنانچه خداوند در این آیه میفرماید: **و دوا لو تکفرون كما كفروا فتكونون سواء^{۸۳}** دوست دارند شما هم کافر شوید مثل آنها و با یک دیگر برابر گردید.

(3) بهمین جهت خداوند نهی کرده مؤمنین را از دوستی با دشمنان خدا مبادا شما را بوحشت اندازد و موجب انحراف شما از حق گردد حيله و مکر این شیاطین انسی و جنی در کارهایتان. پیوسته کار بد آنها را بطریقی که نیکوتر است مقابله کنید و منظور اطاعت خدا باشد آنها خود را بهتر میدانند از شما، مبادا ایشان را مطلع بر اصول دین بنمائید زیرا وقتی آنها در این موارد از شما چیزی بفهمند دشمن شما میشوند. شما را بین مردم زبان زد میکنند و پیوسته در فکر هلاک شما هستند و آنچه مایل نیستند بسر شما می‌آورند و هرگز در حکومت ستمگران کسی بشما انصاف نمیدهد. موقعیت خود را با کافران بشناسید، زیرا نباید اهل حق خود را هم‌طراز با اهل باطل بدانند، چون خداوند بین آنها فرق و امتیاز قرار داده توجه ندارید باین فرمایش خدا که میفرماید: **أم نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الأرض أم نجعل المتقین کالفجار^{۸۴}**.

(4) آیا ما قرار میدهیم مؤمنین و نیکوکاران را مانند مفسدین و تبهکاران یا پرهیزکاران را شبیه فاجران قرار میدهیم؟

(5) خود را گرامی بدارید و خداوند بزرگ و امام و دین خود را در معرض فتنه و حيله تبهکاران قرار ندهید که مشمول خشم خدا میشوید و هلاک میگردید.

(1) نساء: 145.

(2) نساء: 88.

⁸² (۱) نساء: ۱۴۵.

⁸³ (۲) نساء: ۸۸.

⁸⁴ (۳) ص: ۲۸.

(3) ص: 28.

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 198

(1) مواظ باشید مواظ، مبدا دستور خدا و فرمان کسی که خداوند دستور اطاعت از او را داده ندیده بگیرید اگر چنین کنید خداوند نعمتهای خود را برای شما دگرگون میکند. در راه خدا دوست بدارید همگان خود را و در راه خدا دشمن باشید با مخالفین راه خودتان. محبت و علاقه خود را بهمکیشان خویش اختصاص دهید مبدا طرح دوستی و علاقه با مخالفین و دشمنان خود که فتنه‌انگیزی برای شما میکنند بیافکنید. این طریقی است که خدا راهنمائی بآن نموده منحرف از آن نشوید. درست دقت کنید و بشناسید مبدا آن را پشت سر بیاندازید. هر چه موافق هدایت است بآن عمل کنید و با هر چه موافق هوای نفس است مخالفت کنید.

(2) مبدا بر خدا تکبر ورزید، بدانید هر بنده‌ای که مبتلا به بزرگ منشی بر خدا شود تکبر بر دین خدا میورزد استوار باشید و برگشت به عقب نکنید که زیانکار خواهید شد.

خداوند ما و شما را از خودبینی در رابطه با خدا نگهدارد و لا قوه لنا و لکم الا بالله.

(3) و فرمود وقتی خداوند بنده را در اصل آفرینش مؤمن آفرید در زندگی از کار بد گریزان است و هر که از کار بد گریزان باشد و فاصله بگیرد خدا از کبر و خودبینی او را محفوظ میدارد. متواضع و خوش اخلاق و خوش برخورد می‌شود. و وقار اسلام و خشوع و آرامش دینی از چهره‌اش آشکار است و از کارهای زشت و موجبات خشم خدا فاصله میگیرد و خداوند باو محبت بمردم و خوشرفتاری با آنها را روزی میکند. و ترک قطع رابطه با مردم ترک و دشمنی با آنها نصیبش می‌گردد و هرگز باین کارها نزدیک نمی‌گردد.

(4) وقتی خداوند بنده‌ای را که در اصل آفرینش کافر قرار داد⁸⁵ او در زندگی بکار بد علاقمند می‌شود وقتی دوستدار کار زشت بود مبتلا بکبر و بزرگ منشی می‌گردد بد اخلاق و سخت دل و سختگیر می‌شود تبه‌کار و بی‌حیا می‌شود خدا سرش را فاش میکند و پیوسته بکار حرام و معصیت اشتغال دارد و از کار خوب و اطاعت خدا و مؤمنین بیزار است چقدر فاصله است بین حال مؤمن و حال کافر.

(5) از خدا عافیت بخواهید و از پیشگاه مقدس این مطلب را طلب نمائید و لا حول و لا قوه الا بالله.

⁸⁵ (۱) البته ظاهر این مطالب مخالف مذهب اهل بیت علیهم السلام است زیرا این قسمت جبر را میرساند انسان اختیاری در اعمال خود ندارد بطور قطع منظور آن نیست که قهرا بنده‌ای باین صورت درمی‌آید بلکه مراد این است که مقدمات اختیاری قبلا هست و لو در عالم ارواح که بعد چنین میشوند.

(1) البته ظاهر این مطالب مخالف مذهب اهل بیت علیهم السلام است زیرا این قسمت جبر را میرساند انسان اختیاری در اعمال خود ندارد بطور قطع منظور آن نیست که قهرا بنده‌ای باین صورت درمی‌آید بلکه مراد این است که مقدمات اختیاری قبلا هست و لو در عالم ارواح که بعد چنین میشوند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 199

خود را در دنیا بر تحمل بلا شکبیا قرار دهید زیرا روبرو شدن با بلاها و گرفتاریها در راه خدا و ولایت ائمه آینده‌اش در آخرت بهتر است از روبرو شدن با نعمتهای زودگذر و زندگی عالی در راه معصیت خدا و ارتباط با کسانی که خدا نهی کرده از آنها پیروی کنند و بعنوان پیشوائی ایشان را بپذیرند.

(1) چون خداوند دستور به پیروی از ائمه علیهم السلام داده که در این آیه بآنها تصریح مینماید: **و جعلناهم أئمة یهدون بأمرنا**^{۸۶} اینها ایند که ولایت و اطاعت آنها لازم است. کسانی که اطاعت و ولایت آنها نهی شده پیشوایان ضلالت و گمراهیند آنهایی که مقدر شده در دنیا مدتی فرمانروائی بر اولیای خدا ائمه طاهرین از آل محمد داشته باشند که در حال فرمانروائی خود بمعصیت خدا و پیامبر مشغول میشوند و عذاب بر آنها لازم می‌شود.

(2) اگر مایلید با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران پیشین باشید دقت کنید در مورد داستانهایی که خداوند در قرآن کریم نقل کرده از گرفتاریهای انبیاء و مؤمنین گذشته. بعد از خدا بخواهید بشما صبر بر بلا در هنگام خوشی و ناخوشی و گرفتاری و فراخی نعمت عنایت کند چنانچه بآنها ارزانی داشته.

(3) پرهیزید از خصومت و برخورد سخت با اهل باطل. از روش صالحین سر مشق بگیرید وقار و آرامش، حلم و خشوع و پرهیز از کارهای زشت و راستگوئی و وفا و کوشش در راه اطاعت از خدا را از آنها یاد بگیرید اگر چنین نکنید نمیتوانید مقام صالحین گذشته را بدست آورید.

(4) بدانید اگر خداوند تصمیم نیکی در باره بنده‌ای را داشته باشد باو شرح صدر و بینش وسیع در اسلام میدهد وقتی دارای این مزیت شد زبان بحق میگشاید و دل بحق می‌بندد و بآن عمل میکند وقتی این مزایا را تکمیل کرد اسلام کامل آورده و اگر بر این وضع از دنیا برود در نزد خدا از مسلمانان واقعی است و هر گاه خیرخواه بنده‌ای نباشد او را بخودش وامیگذارد دلی تنگ و گرفته دارد اگر حقی را بزبان جاری کند در دل بآن معتقد نیست وقتی اعتقاد نداشت عمل بآن نمیکند. وقتی این موجبات در او جمع شد و بر همین حال از دنیا رفت از منافقین خواهد بود. آن حقی که بر زبانش جاری می‌شود با اینکه دل بر آن نبسته و عمل نمیکند حجتی است علیه خود او از خدا پرهیزید و در خواست نمائید خداوند

شرح صدر برای اسلام بشما عنایت کند. و زبانتان بحق گشوده شود تا هنگام مرگ. و بازگشت شما را بازگشت صالحین پیش از شما قرار دهد

(1) انبیاء: 73.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 200

و الحمد لله رب العالمین.

(1) هر کس مایل است بداند خدا دوستش میدارد عمل بطاعت خدا نماید و پیرو ما باشد نشنیده‌ای سخن خدا را که به پیامبرش میفرماید: **قل إن كنتم تحبون الله فاتبعونی يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم**⁸⁷.

(2) قسم بخدا هیچ بنده‌ای اطاعت خدا را نمی‌کند مگر اینکه خداوند در اطاعت او پیروی ما را قرار میدهد نه بخدا هیچ بنده‌ای پیرو ما نمیشود مگر اینکه خدا دوستش دارد نه بخدا هیچ بنده‌ای پیروی ما را رها نمیکند مگر اینکه ما را دشمن میدارد نه بخدا دشمن با ما نیست احدی مگر اینکه مخالفت با خدا کرده و هر کس در حال مخالفت با خدا بمیرد او را خوار میگرداند و برو در آتش میافکند **و الحمد لله رب العالمین**.

(3) 94- کافی: یکی از اصحاب گفت جواب نامه‌ای که حضرت صادق (ع) بیکی از اصحاب خود نوشته بود خواندم که نوشته بود ترا سفارش می‌کنم بتقوی زیرا خداوند ضامن شده برای پرهیزکاران که از آنچه ناراحتند آنها را آنچه دوست دارند برگرداند و از جایی که گمان ندارند آنها را روزی بخشد. مبدا از کسانی باشی که می‌ترسند از گناهان مردم و در امانند از گناه خود، زیرا خداوند را در راه بهشت نمیتوان فریب داد و آنچه در نزد خدا است جز با اطاعت نمیتوان رسید" ان شاء الله".

(4) 95- حفص بن غیاث نقل کرد که حضرت صادق (ع) فرمود اگر بتوانید شناخته نشوید این کار را بکنید. چه اشکالی دارد که مردم از تو تعریف نکنند و در نظر آنها ناپسند باشی در صورتی که در نزد خدا پسندیده هستی. امیر المؤمنین (ع) میفرمود:

فایده‌ای نیست در دنیا مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که هر روز بکارهای نیک خود میافزاید. و شخصی که مرگ خود را درمیابد با توبه. کجا میتواند توبه کند. قسم بخدا اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خداوند از او عملی نمی‌پذیرد مگر با ولایت ما خانواده بدانید هر کس عارف حق ما باشد یا امید ثواب بوسیله ما داشته باشد. و راضی بخوراک ضروری در هر روز باشد و لباسی که ستر عورتش هست و سرش را بپوشاند با تمام این اوصاف باز بیمناک و در ترس است مایل

است بهره‌اش از دنیا همین مقدار باشد. خداوند نیز با همین صفت آنها را ستوده در این آیه و الذین یؤتون ما آتوا و قلوبهم وجله^{۸۸} چه انجام داده‌اند؟ بخدا قسم اطاعت خدا همراه محبت و ولایت ما باز هم می‌ترسند که مبادا از

(1) آل عمران: 31.

(2) مؤمنون: 60.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 201

آنها پذیرفته نشود. بخدا قسم نه اینکه ترس آنها از شک و تردید در اعتقاد باشد ولی می‌ترسند که مبادا در محبت و ولایت ما کوتاهی کرده باشند.

(1) سپس فرمود اگر بتوانی از خانه خود خارج نشوی خارج نشو زیرا در خارج شدن از منزل لازم است که غیبت نکنی و دروغ نگوئی و حسد نورزی و ریا نکنی و ظاهر سازی ننمائی و با مردم چرب زبانی نکنی سپس فرمود چه عبادتگاه خوبی است خانه انسان جلو چشم و زبان و نفس و شهوت خود را میگیرد. کسی که در واقع عارف به نعمت خدا باشد موجب افزایش نعمتش از جانب خدا می‌شود پیش از آنکه با زبان شکرگزاری کند. هر کس خیال کند بر دیگری برتری دارد او از متکبرین است. گفتم خود را از او بالاتر می‌بیند که سالم و آسوده است و رفیقش گرفتار معصیت است. فرمود افسوس افسوس شاید گناه او را بخشیده باشند و تو را نگه دارند برای حساب مگر داستان ساحران زمان موسی را نخوانده‌ای. چقدر از کسانی فریب نعمتهای پیاپی خدا را خورده‌اند و از استغفار فراموش نموده‌اند بواسطه پوششی که خدا برای آنها قرار داده. چقدر از فریب خورده‌ها بواسطه تعریف مردم از آنها سپس فرمود من امیدوار نجاتم برای هر کس که عارف بحق ما باشد از این امت، مگر برای یکی از سه نفر. همکار سلطان ستمگر پیرو هوای نفس و فاسق آشکار.

(2) سپس فرمود: **إِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** سپس فرمود ای فضل، حب و دوستی بهتر از خوف است سپس فرمود بخدا قسم خدا را دوست نمیدارد کسی که دنیا دوست است و موالات با غیر ما دارد هر که عارف بحق ما باشد و دوست بدارد ما را خدا را دوست داشته.

یکی از حاضران شروع بگریه کرد فرمود گریه میکنی؟ اگر تمام اهل آسمانها و زمین جمع شوند و شروع بگریه و زاری نمایند پیش خدا و بخواهند که خداوند ترا از آتش نجات بخشد و داخل بهشت نماید شفاعت آنها پذیرفته نمیشود (با این وضع اگر دل زنده‌ای داشته باشی از همه مردم بیشتر می‌ترسی از خدا).

(3) سپس فرمود ای حفص دنباله رو باش نه سرور و رئیس یا حفص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس از خدا بترسد زبانش را از سخن باز میدارد.

(4) سپس فرمود در آن بین که حضرت موسی یاران خود را موعظه میکرد شخصی از جای حرکت کرد و گریبان خویش چاک زد خداوند بموسی وحی کرد: یا موسی باو بگو گریبان چاک نزنند ولی دل خود را بگشاید.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 202

(1) سپس فرمود موسی بن عمران یکی از اصحاب گذشت که در حال سجده بود دنبال کار خود رفت پس از بازگشت او همین طور سجده میکرد موسی (ع) باو گفت اگر حاجت تو در دست من بود آن را برمیآوردم، خداوند بموسی وحی کرد اگر آنقدر سجده کند تا گردنش قطع شود از او نمی‌پذیرم، تا برگردد از آنچه من نمی‌پسندم بچیزی که من دوست دارم⁸⁹.

(2) 96- شماره 96 در شماره 29 و 30 گذشت.

(3) 97- سعید بن هلال گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم من در هر چند سال یک بار خدمت شما میرسم مرا سفارشی بفرما تا از آن بهره‌مند شوم. فرمود ترا سفارش میکنم به تقوی و پرهیزکاری از خدا و ورع و کوشش مبادا طمع بمقام و موقعیت بالاتر از خود ببری در این رابطه کافی است آنچه خداوند به پیامبرش می‌فرماید **و لا تعجبک أموالهم و أولادهم**⁹⁰ اموال و اولاد آنها ترا شگفت‌زده نکند. و میفرماید **و لا تمدن عینیک إلی ما متعنا به أزواجنا منهم زهرة الحیاة الدنیا**⁹¹ مبادا چشم بکشی بآنچه بهره‌مند کردیم گروهی از آنها را این زیور زندگی دنیا است.

اگر از چنین چیزها ترسیدی بخاطر آور زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خوراکش از نان جو بوده و شیرینی او خرما و هیزم و آتش گیره‌اش برگ خرما بود هر وقت پیدا میکرد. هر گاه دچار مصیبتی در جان یا مال یا فرزندان شدی یاد آور مصائبی که در رابطه با پیامبر دچار شده‌ای مردم دچار مصیبتی مانند آن نشده‌اند.

(4) 98- فضیل بن عثمان از حضرت صادق (ع) درخواست کرد که او را سفارشی نماید فرمود ترا سفارش میکنم به تقوی و راستگوئی و ادای امانت و برخورد خوب با همنشینان قبل از برآمدن آفتاب و پیش از غروب دعا را فراموش نکن کوشش کن. از آنچه از پروردگار خود خواهانی امتناع نداشته باش، و نگوئی این را خدا بمن نخواهد داد دعا کن خداوند هر چه را بخواهد انجام میدهد.

⁸⁹ (1) در هر دو روایت منظور ارتباط با ولی امر و پیامبر و رهبر زمان است.

⁹⁰ (2) توبه: 87.

⁹¹ (3) طه: 131.

(5) 99- عجلان ابو صالح گفت حضرت صادق (ع) فرمود، انصاف بده بمردم از جانب خود، و در مال خود با آنها مواسات کن بخواه برای آنها آنچه را برای خود می خواهی زیاد بیاد خدا باش و از تنبلی و آزرده گی پرهیز زیرا با کسالت حق خدا را ادا نخواهی

(1) در هر دو روایت منظور ارتباط با ولی امر و پیامبر و رهبر زمان است.

(2) توبه: 87.

(3) طه: 131.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 203

کرد و در صورت آزرده گی حق مردم را نمیدهی.

(1) 100- بخط شهید رحمه الله نوشته است بحضرت صادق (ع) عرض کردند کار خود را بر چه چیز بنا کرده ای؟ فرمود بر چهار چیز: 1- فهمیدم که عمل مرا دیگری انجام نمیدهد پس بکوشش پرداختم. 2- دانستم که خداوند بر حال من اطلاع دارد خجالت کشیدم. 3- فهمیدم روزی مرا دیگری نخواهد خورد آرامش یافتم. 4- و دانستم بالاخره بسوی مرگ میروم بهمین جهت آماده آن شدم.

(2) 101- و فرمود هر گاه خداوند خواری بنده را بخواهد رسوائیش را بر زبانش جاری میکند.

(3) 102- دره الباهره حضرت صادق (ع) فرمود هر که دوراندیشی نگهبانش باشد و راستی همنشینش شادیش زیاد می شود و مردانگیش کامل میگردد و هر کس هوای نفس فرمانروایش باشد و ناتوانی آسایشش این دو او را از سلامتی بیزار و تسلیم مرگش میکنند.

(4) 103- و فرمود جاهل سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

(5) 104- فرمود خدایا تو بعفو و بخشیدن شایسته تری از من بعقوبت و کیفر شدن.

(6) 105- فرمود هر کس بیش از اندازه و ارزش خود تقاضا کند سزاوار محروم شدن است، عزت آن است که در مقابل حق خوار باشی، وقتی بر تو لازم شد. هر که قصد و اراده ترا کرد او را احترام و پذیرائی کن و هر کس ترا سبک شمرد خود را گرامی بدار از برخورد با او. شایسته ترین افراد بعفو کسی است که قادرتر به کیفر باشد. نادان ترین مردم کسی است که ستم به پائین تر از خود بنماید، و از کسی که پوزش می خواهد گذشت نکند در مقابل کسی که خطا کرده خشم و

ترشروئی بیشتر آبرو را ننگه می‌دارد و بهترین تلافی است. هوای نفس بیدار است و عقل در خواب اول مشیر و صلاح‌اندیش مباش، و پیرهیز از اظهار نظرهای ناپخته و از سخنان ناسنجیده پیرهیز. جوانمردی شخص در مورد خود موجب ارتباط با دیگران است و مانند نسبت خویشاوندی است برای بازماندگان و قبیله‌اش.

(7) 106- در مجلس امام (ع) شخصی گفت همسایگی با پادشاه کن یا دریا؟

فرمود این حرف صحیحی نیست، صحیح اینست که بگوئی همسایگی با شاه و دریا مکن زیرا شاه موجب آزارت می‌شود و دریا ترا از تشنگی نجات نمی‌بخشد. روز

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 204

قیامت که خداوند جهانیان را جمع می‌کند از آنها راجع به پیمانهای که بسته می‌پرسد ولی راجع بآنچه بر آنها مقدر کرده نمی‌پرسد. این سخن را امام در مورد قضا و قدر فرمود هر که امید بشخصی داشته باشد از او می‌ترسد و هر که دستش از چیزی کوتاه شود از آن چیز عیبجوئی میکند.

(1) 107- تحف العقول از سخنان امام ششم (ع) است که بعضی از شیعیان این سخنان را گوهرهای پراکنده نامیده‌اند.

(2) 1- پی‌گیری موجب جدائی است. انتقاد دشمنی است، کم‌صبری رسوائی است، افشای سر سقوط است. سخاوت زیرکی است. سرزنش نوعی غفلت و اشتباه است.

(3) 2- سه چیز است که هر کس بآنها چنگ زد بآرزوی دنیا و آخرت خود میرسد.

1- هر که چنگ بخدا بزند. 2- و راضی بقضای خدا باشد. 3- و حسن ظن به او داشته باشد.

(4) 3- سه چیز است هر که در آن افراط و زیاده‌روی نماید محروم خواهد بود: 1 افراط در تقاضای بخشش از شخص جواد و بخشنده. 2- افراط در مصاحبت عالم.

3- افراط در تقاضای مهر و محبت سلطان.

(5) 4- سه چیز موجب محبت است: دین، تواضع و بخشش.

(6) 5- هر که از سه چیز پاک باشد به سه چیز میرسد: هر که از شر پاک باشد به عزت میرسد و هر که از کبر دور باشد بشخصیت و احترام میرسد و هر که از بخل و پستی دور باشد شرافت می‌یابد.

(7) 6- سه چیز دشمنی بوجود می آورد: نفاق، ظلم و خودپسندی.

(8) 7- هر کس در او یکی از این سه خصلت نباشد نجیب شمرده نمیشود: دارای عقلی نباشد که موجب آراستگی او شود، یا مالی که او را بی نیاز نماید، یا عشیره و فامیلی که پشتیبانش باشند.

(9) 8- سه چیز موجب ننگ انسان است: حسد، سخن چینی، سبکی.

(10) 9- سه چیز است که شناخته نمیشود مگر در سه جا: حلیم شناخته نمیشود مگر هنگام خشم، شجاع مگر در جنگ و برادر مگر هنگام احتیاج.

(11) 10- سه چیز است که در هر کس باشد منافق است گرچه نماز و روزه بگیرد:

1- کسی که وقتی حدیث و جریانی را نقل میکند دروغ میگوید. 2- و هر گاه وعده

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 205

داد خلاف میکند. 3- و اگر باو امانتی سپرده شد خیانت مینماید.

(1) 11- از سه نفر بترس: 1- خائن. 2- ستمگر. 3- سخن چین، زیرا کسی که بنفع تو خیانت کند روزی بخودت نیز خیانت خواهد کرد و کسی که بسود تو ستم نماید بخودت ستم خواهد کرد و هر که پیش تو سخن چینی نماید از تو نیز سخن چینی خواهد کرد.

(2) 12- امین شمرده نمیشود شخص مگر در سه مورد که باو امانتی سپرده شد و آن را بصاحبش رساند. 1- بر اموال و اسرار و ناموس اگر دو چیز را حفظ کرد ولی یکی را خیانت کرد امین نیست.

(3) 13- با احمق مشورت نکن و از دروغگو کمک مگیر، اطمینان به دوستی پادشاهان نداشته باش. زیرا دروغگو دور را برایت نزدیک جلوه میدهد و نزدیک را دور، نادان کوشش بنفع تو میکند اما نمیتواند منظور ترا بر آورد. پادشاه در اطمینان بخش ترین موقعیتهای خوار و ذلیلت میکند و در نزدیکترین موقعیت از تو جدا می شود.

(4) 14- چهار چیز از چهار چیز سیر نمیشود. زمین از باران، و چشم از دیدن و ماده از نر و عالم از علم.

(5) 15- چهار نفر پیر میشوند قبل از زمان پیری. 1- کسی که گوشت خشک میخورد و نشستن در جای مرطوب و بالا رفتن از پله ها، و همبستر شدن با پیره زنان.

(6) 16- زنان سه نوعند: 1- بنفع تو است. 2- بنفع و ضرر تو است. 3- بر ضرر تو است نه بنفعت زنی که بنفع تو است زن بکر و شوهر ندیده است اما زنی که بنفع و زیان تو است زن بیوه است و زنی که جز بر زیان تو نیست زنی است که از دیگری بچه دار است.

(7) 17- سه چیز است که در هر کس باشد بزرگوار و آقا است: 1- فرو خوردن خشم. 2- گذشت از گناه کار. پیوند خویشاوندی بجان و مال.

(8) 18- سه چیز است که ناچار از سه چیز دیگر است. 1- ناچار هر بخشنده‌ای سقوطی دارد و هر شمشیری موقعی میرسد که نمی‌برد و هر بردباری لغزشی خواهد داشت.

(9) 19- در سه چیز بلاغت است: 1- نزدیک شدن بمعنی که مورد نظر است.

2- فاصله داشتن از حرف‌های زیادی. 3- با سخن مختصر رساندن معنی زیاد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 206

(1) 20- نجات در سه چیز است: 1- نگهداشتن زبان. 2- و وسعت منزل. 3- و پشیمانی از خطا.

(2) 21- نادانی در سه چیز است دوست عوض کردن. مخالفت بدون دلیل و پی‌گیری از چیزی که مربوط به او نیست.

(3) 22- سه چیز در هر کس باشد بضرر اوست: 1- مکر. 2- پیمان‌شکنی. 3- ستم و اینها بدلیل فرموده خدا است^{۹۲}: و لا

یحیق المکر السیئ إلا بأهله مکر و حيله بازی بد فرامی‌گیرد مگر صاحب خود را. فانظر کیف کان عاقبة مکرهم أنا دمرناهم و قومهم أجمعین^{۹۳}، بین چه شد عاقبت مکر آنها ما نابود کردیم آنها و تمام بستگان‌شان را. و خداوند فرموده: فمن نکث فإنما ینکث علی نفسه^{۹۴}، هر که پیمان‌شکنی کند بضرر خود پیمان‌شکنی کرده.

و فرموده است: یا ایها الناس إنما بغیکم علی أنفسکم متاع الحیاة الدنیا^{۹۵} مردم ستم شما بر ضرر خودتان هست متاع زندگی دنیا است.

(4) 23- سه چیز مانع مرد است از رسیدن بکمال: کوتاهی همت. 2- قلت و کمی حیا و ضعف رای.

⁹² (۱) - فاطر: ۴۱.

⁹³ (۲) نمل: ۵۲.

⁹⁴ (۳) الفتح: ۱۰.

⁹⁵ (۴) یونس: ۲۴.

- (5) 24- اطمینان و دوراندیشی در سه چیز است: پذیرفتن خدمت سلطان. 2 و اطاعت از پدر. 3- کوچکی نسبت بمولا (یعنی کسی که این سه مورد را انجام دهد نسبت بآینده اعتماد دارد).
- (6) 25- انس و الفت در سه چیز است: 1- در همسر موافق. 2- فرزند نیکوکار 3- دوست پاک و خالص.
- (7) 26- بهر کس سه چیز روزی شد سه چیز رسیده و این ثروت عالی است. 1- قناعت بآنچه عطا شده. 2- یأس و ناامیدی از آنچه مردم دارند. 3- رها کردن چیزهای زائد.
- (8) 27- بخشنده بخشنده نیست مگر به سه چیز. 1- مال خود را ببخشد در حال توانگری و تنگدستی. 2- اینکه مال خود را به مستحق و نیازمند ببخشد.
- 3- و معتقد باشد تشکری که شخص از او مینماید ارزش آن بیشتر است از مالی که

(1) - فاطر: 41.

(2) نمل: 52.

(3) الفتح: 10.

(4) یونس: 24.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 207

باو بخشیده.

- (1) 28- سه چیز است که شخص از آن پوزش و عذرخواهی نباید بکند: 1- مشورت با شخص خیرخواه. 2- مدارا با حسود. 3- صحبت کردن بمردم.
- (2) 29- شخص عاقل شمرده نمیشود مگر اینکه سه چیز را کامل کند: 1- دادن حق از طرف خود در حال خشم و خشنودی. 2- برای مردم بخواهد آنچه برای خود میخواهد. 3- حلم و بردباری بکار برد هنگام لغزش اشخاص.
- (3) 30- ادامه پیدا نمیکند نعمتها مگر پس از سه چیز 1- شناختن وظیفه‌ای که خدا در باره آن نعمت برای او معین نموده. 2- سپاسگزاری از آن نعمت. 3- عیبجویی نکردن در آن.

(4) 31- سه چیز است که هر کس بیکی از آنها مبتلا شود آرزوی مرگ میکند: 1- فقر طولانی. 2- احترام از دست رفته. 3- دشمن پیروز.

(5) 32- هر کس در سه چیز تمایل نداشته باشد گرفتار سه چیز می‌شود: هر که به سلامتی مایل نباشد بخواری مبتلا می‌شود. 2- هر که میل به نیکوکاری نداشته باشد پشیمان می‌شود و هر که میل بافزایش برادران نداشته باشد زیانکار خواهد شد.

(6) 33- سه چیز است که همه باید از آن پرهیز کنند. دوستی و همراهی با اشرار 2- بصحبت مشغول شدن با زنان. 3- همنشینی با بدعتگزاران.

(7) 34- سه چیز راهنما بر کرم و سخاوت شخص است. حسن خلق، فرو خوردن خشم، و چشم‌پوشی.

(8) 35- هر کس اطمینان بسه چیز پیدا کند فریب خورده است. کسی که تصدق کند آنچه را که نمی‌بخشد و اعتماد بکند بکسی که مورد اعتماد نیست و طمع پیدا کند در چیزی که مالک آن نیست.

(9) 36- سه چیز است که هر که بکاربرد دین و دنیای خود را از بین برده، بد گمان باشد، گوش بحرف این و آن بدهد، و اختیار خویش را بدست زن خود بدهد.

(10) 37- بهترین پادشاهان کسی است که دارای سه خصلت باشد: مهربانی، جود و عدالت.

(11) 38- صحیح نیست برای پادشاهان کوتاهی کردن در سه چیز. حفظ مرزها و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 208

همراهی با ستم‌شده‌ها و انتخاب کردن اشخاص صالح برای اداره امور مملکت.

(1) 39- سه صفت است که برای اطرافیان سلطان و مردم واجب است نسبت به پادشاه: 1- فرمانبرداری از پادشاه. 2- خیرخواهی از آنها در پنهان و آشکار.

3- و دعا به پیروزی و خوب شدن.

(2) 40- سه چیز واجب است بر سلطان نسبت بعموم مردم و شخصیت‌های برجسته پادشاه نیکوکار را به نیکی تا مردم علاقمند به نیکوکاری شوند. پوشش بر گناه گنه‌کار گذاشتن تا توبه نماید و برگردد از گمراهی خود و فراهم کردن همه با احسان و عدالت.

(3) 41- سه چیز است که اگر آن را کوچک بشمارند هر یک از پادشاهان و بی‌اهمیت با آن برخورد کنند برای آنها شورشی بپا می‌شود و بزرگ می‌گردد. بی‌اهمیتی به کسی که موقعیتی ندارد و از مردم کناره گرفته، و کسی که مردم را دعوت به بدعت میکند امر بمعروف و نهی از منکر را سپر انحراف خود قرار دهد. و اهالی شهری که شخصی را رئیس خود قرار داده‌اند و او مانع اجرای دستور سلطان میان مردم می‌شود.

(4) 42- عاقل هیچ کس را خفیف نمی‌کند. شایسته‌ترین اشخاص به خوار و خفیف نکردن سه نفرند علماء، سلطان، برادران، زیرا کسی که دانشمندان را سبک شمارد دین خود را از بین برده و هر که سلطان را سبک شمارد دنیای خود را نابود کرده و هر که برادران را سبک شمارد جوانمردی را از دست داده.

(5) 43- صاحب اسرار سلطان را سه طبقه یافتیم. یک طبقه خیرخواهند که موجب برکت برای خود و سلطان و مردمند و یک دسته سعی می‌کنند حفظ کنند هر چه در اختیار آنها است این دسته نه خوبند و نه بد بلکه اینها بسرزنش نزدیک‌ترند و یک دسته در پی شرند آنها زشت و ناپسندند برای خودشان و سلطان.

(6) 44- سه چیز است که همه مردم بآن احتیاج دارند. امنیت، عدالت و فراوانی (7) 45- سه چیز زندگی را تیره می‌کند. سلطان ستمگر و همسایه بد و زن بدزبان.

(8) 46- مسکن گرفتن خوش نمی‌گذرد مگر با سه چیز: 1- هوای خوب و آب فراوان و شیرین و زمین صاف و نرم.

(9) 47- سه چیز موجب پشیمانی است: خودستائی، افتخار کردن، برای عزت خود مبارزه و معارضه کردن.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 209

(1) 48- سه چیز در انسان ترکیب یافته: حسد و حرص و شهوت.

(2) 49- هر کس در او یکی از سه خصلت باشد هر سه خصلت در او جمع می‌شود از نظر بزرگداشت و جلال و عظمت و شخصیت او: هر که پرهیزگار یا سخاوتمند و یا شجاع باشد.

(3) 50- سه چیز است که بهر کس روزی شود کامل است: عقل، و جمال، و فصاحت (4) 51- سه نفرند که حکم بسلامتی آنها می‌شود وقتی به پایان مدت خود برسند 1- زن حامله تا وضع حملش. 2- پادشاه تا آخر عمرش. 3- شخص غائب تا بازگشتش.

(5) 52- سه چیز است موجب محرومیت می‌شود: اصرار در درخواست. 2- غیبت. 3- مسخره کردن.

(6) 53- سه چیز موجب ناراحتی می‌شود: حمله مرد دلیر و جنگجو در غیر موقع گرچه پیروز شود، خوردن دوا بدون بیماری گرچه سالم بماند از این دوا. برخورد با سلطان اگر چه بهدفع خود نیز برسد.

(7) 54- سه خصلت است که هر کسی می‌گوید من درست و صحیح آن را دارم:

دینی که بآن معتقد است، هوای نفسی که محکوم آن است، تدبیر در امور.

(8) 55- مردم سه دسته هستند: بزرگوار و مطاع، و اشخاص برابر و مساوی و گروهی که با هم دشمنند.

(9) 56- قوام دنیا سه چیز است: آتش، نمک، آب.

(10) 57- هر کس جویای سه چیز بدون حق باشد محروم می‌شود از سه چیز بحق:

هر که جویای دنیا بغیر حق باشد، از آخرت محروم می‌شود بحق. هر که ریاست بجوید بناحق محروم می‌شود از فرمانبرداری بحق، و هر که جویای مال بدون حق باشد محروم می‌شود از ارزش آن بحق.

(11) 58- سه چیز شایسته نیست برای شخص دوراندیش، اقدام بآن کند، خوردن سم برای آزمایش گرچه نجات یابد و افشای سر پیش خویشاوند حسود گرچه از آن نجات یابد، درینوردی گرچه ثروت در آن باشد.

(12) 59- سه چیز است که بی‌نیاز نیستند اهل هر منطقه‌ای از پناه بردن بآن در امر دنیا و آخرتشان، اگر آن را از دست بدهند نادان و احمق هستند، فقیه و دانشمند با ورع، امیر خیرخواه مورد اطاعت مردم، طیب بصیر مورد اعتماد.

(13) 60- دوست را سه چیز باید امتحان کرد اگر دارای این سه خصلت بود او

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 210

دوست صاف پر محبت است و گر نه دوست هنگام فراوانی است نه دوست هنگام گرفتاری. از او تقاضای مالی می‌کنی یا او را بر مالی امین قرار می‌دهی یا او را شرکت در یک گرفتاری می‌دهی.

(1) 61- اگر سالم باشند مردم از سه چیز یک سلامتی همه جانبه است: زبان بد و دست بد یا کار بد.

(2) 62- وقتی در غلام یک صفت از سه صفت نباشد نگهداشتن او برای صاحبش فائده‌ای ندارد، دینی که راهنمای او باشد یا ادبی که موجب اداره آموزش شود یا تربیتی که بازش دارد.

(3) 63- شخص در منزل و خانواده خود بسه چیز احتیاج دارد که باید تحمل نماید اگر چه طبعاً مخالف آن باشد: معاشرت خوب و وسعت دادن بخانواده با اندازه و غیرت بهمراه حفاظت (خانواده خویش از برخورد با نامحرمان).

(4) 64- هر صاحب صنعتی احتیاج بسه چیز دارد که بوسیله آن کاسی خود را روبراه کند: 1- در کار خود استاد باشد. 2- و در کار خود امانت‌دار باشد. 3 مهربان باشد با کارگر خود.

(5) 65- سه چیز است که هر کس مبتلا بیکی از آنها شود عقل خود را از دست می‌دهد: نعمت از دست رفته، زن فاسد، گرفتاری سخت و فجیعی در باره دوستی.

(6) 66- شجاعت سرشته شده با سه خصلت که هر کدام دارای ارزشی است که برای دیگری آن ارزش نیست جان بخشیدن، نپذیرفتن خواری و ذلت، جویای نام و شهرت، اگر هر سه در شجاع جمع شود جوانمردی است که کمتر کسی چون او هست و در زمان خود شهرت مردانگی دارد، اگر بعضی از این ویژگیها بیشتر از آنهای دیگر بود نسبت بهمان قسمت که زیادتر است شجاعت بیشتری دارد و اقدامش زیادتر است.

(7) 67- سه چیز بر فرزند واجب است نسبت به پدر و مادر: 1- سپاسگزاری از آنها در هر حال. 2- و اطاعت از آنها در امر و نهی که میکنند اما نه در راه معصیت و مخالفت خدا باشد. 3- خیر خواه آنها باشد در پنهان و آشکار. و فرزند نیز بر پدر سه حق لازم دارد. او را در اختیار مادرش بگذارد و نام خوبی برایش انتخاب کند و سعی در تادیب او بنماید.

(8) 68- برادری احتیاج بسه چیز دارد اگر بین خود بکار بردند دوام می‌یابد و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 211

گر نه جدا میشوند. و با هم بدشمنی می‌پردازند: 1- انصاف داشتن متقابل. 2- رحم و شفقت داشتن طرفین. 3- نداشتن حسد.

(1) 69- وقتی خویشاوند دارای این سه مزیت نبود در معرض سستی و ناپایداری قرار می‌گیرد و موجب سرزنش دشمنان می‌شود: 1- رها کردن حسد بین خود تا گروه گروه نشوند و موجب جدائی آنها شود و رفت و آمد که موجب گرمی و راهنمای آنها باشد در محبت و علاقه. همکاری و کمک بیکدیگر تا عزت بآنها ببخشد.

(2) 70- مرد باید در ارتباط با زن و همسر خود حتماً این سه خصوصیت را داشته باشد: 1- اول موافقت که موجب جلب توافق همسرش نیز می‌شود و محبت و علاقه او را تحکیم میکند و خوش اخلاقی با همسر. 2- قیافه و ظاهر آراسته داشته باشد که موجب تمایل بیشتر همسرش گردد. 3- وسعت باو ببخشد (در خورد و خوراک و پوشاک).

و هر زنی باید بین خود و شوهری که با او توافق دارد سه خصوصیت را داشته باشد: 1- از هر پلیدی خود را نگه دارد تا شوهرش با او اطمینان پیدا کند در حال خوشی و ناخوشی. 2- نگهداری و مراقبت از شوهر (که پیوسته نیازمندیهای شوهر را متوجه باشد و در رفع آنها بکوشد) که این خود محبت و علاقه شوهر را نسبت باو موجب می‌شود و از لغزش همسرش اگر پیش آید چشم‌پوشی کند. 3- و اظهار عشق نسبت باو با سخنان محبت‌انگیز و خود را برای شوهر با شکل و قیافه‌ای بیاراید که جلب توجه او را بنماید.

(3) 71- کار نیک کامل نمیشود مگر با سه چیز. عجله در آن نمودن و کم شمردن زیاد آن و منت نهادن.

(4) 72- شادی در سه چیز است. در وفا و رعایت حقوق و قیام در گرفتاریهای دیگران.

(5) 73- سه چیز نشانه صاحب‌نظر بودن (و شخصیت است) برخوردار خوب، خوب گوش دادن بحرف کسی که با تو صحبت میکند، و خوب جواب دادن.

(6) 74- مردان سه قسمند: عاقل، احمق و فاجر. دانا اگر با او حرف بزنند جواب میدهد و اگر خود حرف بزند درست حرف میزند و اگر بشنود حفظ میکند، نادان اگر صحبت بکند عجله مینماید و اگر چیزی را نقل کند فراموش میکند و اگر بکار زشت وادارش کنند انجام میدهد. اما فاجر اگر باو امانت بسپاری خیانت میکند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 212

و اگر با او بصحبت پردازای عیب بر تو میگیرد.

(1) 75- برادران سه نوعند. یک نوع که مانند غذا هستند و پیوسته بآنها محتاج و نیازمندی. آن برادر عاقل است دوم کسی که مانند بیماری است، و او احمق است، سوم کسی که مانند دوا است و آن برادر دانشمند و خردمند است.

(2) 76- سه چیز دلالت بر عقل انجام‌دهنده آن میکند. بیک شاهد ارزش شخص است که او را فرستاده و هدیه و پیشکش نمونه ارزش پیشکش‌کننده است و کتاب نیز نموداری از عقل و درایت نویسنده آن است.

(3) 77- علم سه نوع است آیه محکم و فریضه لازم و سنت و روشی معمول^{۹۶}.

(4) 78- مردم سه قسمند. 1- نادانی که از تعلم سر می‌پیچد. 2- دانائی که جویای علم او هستند. 3- عاقلی که برای دنیا و آخرت خود کار میکند.

⁹⁶ (۱): ۱- علوم اعتقادی. ۲- و اطلاع از واجبات و محرمات. ۳- آداب و سنن دینی

(5) 79- سه چیز است که با داشتن آنها شخص غریب نیست: مؤدب بودن، خودداری از آزار و اذیت و پرهیز از تظاهر و خودنمایی.

(6) 80- دوران زندگی سه روز دارد: 1- روزی که گذشته است قابل برگشت نیست. 2- روزی که در آن هستی که باید آن را غنیمت دانست. 3- و فردا که در دست تو فعلا آرزوی آن وجود دارد.

(7) 81- هر کس در او سه خصلت نباشد ایمانش او را سودی نمی‌بخشد: 1- حلمی که بوسیله آن نادانی نادان را برطرف کند. 2- ورع و پرهیزکاری که او را از انجام کارهای حرام بازدارد. 3- اخلاق خوشی که با مردم بوسیله آن مدارا کند.

(8) 82- سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل است: وقتی خشم بگیرد تجاوز از حق نمی‌کند. 2- و رضایت و خشنودی او را باطل نمی‌کشاند. 3- وقتی قدرت یافت می‌بخشد.

(9) 83- سه خصوصیت است که دنیادار نیازمند بآن است: 1- آسایش و زندگی خوب بی‌آنکه سستی و تنبلی داشته باشد. 2- وسعت در زندگی با قناعت. 3- شجاعت بی‌آنکه همراه تنبلی و کسالت باشد.

(10) 84- سه چیز است که هیچ عاقلی نباید آنها را فراموش کند در هر حال. 1-

(1): 1- علوم اعتقادی. 2- و اطلاع از واجبات و محرمات. 3- آداب و سنن دینی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 213

فانی شدن دنیا. 2- و تغییر احوال آن. 3- آفات و گرفتاریهایی که امان به او نمیدهند.

(1) 85- سه چیز است که در هیچ کس کامل یافت نشده هرگز. 1- ایمان. 2- عقل. 3- اجتهاد و کوشش.

(2) 86- برادران سه نوعند: 1- با جان برابر و برادری دارند. 2- با مال برادری و برابری میکنند. این دو نوع در برادری صادقند. 3- کسی که نیازمندیهای خود را از تو میگیرد و ترا برای بهره‌برداری میخواهد چنین برادری را مورد اعتماد ندان.

(3) 87- کامل نمیکند بنده‌ای حقیقت ایمان را مگر در او سه امتیاز باشد. 1- اطلاعات مذهبی (فقه دینی). 2- خوب حساب داشتن در زندگی. 3- صبر بر پیش آمدها و لا قوة الا بالله العظیم.

(4) 108- تحف العقول در مورد همین مطالب سخنان قصاری از آن جناب نقل شده: (5) 1- فرمود هر کس انصاف از جانب خود داشته باشد بعنوان داور برای دیگران انتخاب می‌شود.

- (6) 2- و فرمود وقتی زمان، زمان ستمگری و مردم فریبکار باشند اعتماد و اطمینان بهر کس یک نوع عجز و ناتوانی است.
- (7) 3- وقتی بلا افزون شود یک نوع آزمایش و ابتلا عافیت و سلامتی است.
- (8) 4- و فرمود اگر خواستی بدانی برادری برادرت را بر او خشم بگیر اگر باز بر دوستی و صحبت خود ثابت بود او برادر تو است و گر نه، نه.
- (9) 5- مودت و دوستی را بحساب نیاور مگر اینکه سه مرتبه خشم بگیری.
- (10) 6- و فرمود اعتماد تمام به برادر خود نداشته باش زیرا سقوط بواسطه اعتماد بیجا بهانه‌ای نیست که پذیرفته شود.
- (11) 7- اسلام یک امتیازی است و ایمان بر اسلام امتیاز دارد و یقین بر ایمان برتری دارد بمردم چیزی کمتر از یقین داده نشده.
- (12) 8- و فرمود از بین بردن کوهها ساده‌تر از تغییر دادن قلب است از محل ود (شاید منظور تغییر اخلاق است).
- (13) 9- و فرمود ایمان در دل است و یقین خاطره‌های در حال گذر است.
- (14) 10- و فرمود علاقه بدنیا موجب غم و اندوه می‌شود و زهد در دنیا موجب
- مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 214
- آسایش دل و بدن است.
- (1) 11- و فرمود از زندگی بشمار می‌آید خانه‌ای که انسان کرایه میکند و نانی که می‌خرد.
- (2) 12- بدو مرد که با هم نزاع کردند در حضور امام (ع) فرمود پیروزی خوب نیست که بوسیله ظلم پیروز شود. کسی که بمردم بدی کند نباید بدش بیاید وقتی باو بدی میکنند.
- (3) 13- و فرمود ارتباط برادر در حال بودن در وطن دید و بازدید است و ارتباط در حال سفر نوشتن نامه است.
- (4) 14- صلاح مؤمن در سه خصلت است. تفقه در دین، اندازه در زندگی و صبر بر معصیت.
- (5) 15- و فرمود مؤمن مغلوب شهوت خود نمی‌شود و شکم خواری رسوایش نمیکند.

(6) 16- مصاحبت بیست سال خویشاوندی است.

(7) 17- کار نیک امید نمی‌رود مگر در نزد صاحب شخصیت یا دین، چقدر کمند کسانی که سپاسگزاری کنند از کار نیک.

(8) 18- باید مؤمن را امر بمعروف و نهی از منکر نمود تا پند بگیرد یا جاهل را تا متوجه شود اما کسی که شلاق بدست دارد و شمشیر در اختیار نباید او را امر به معروف و نهی از منکر نمود (منظور اینست که او واکنش عکس انجام می‌دهد).

(9) 19- و فرمود کسی امر بمعروف و نهی از منکر میکند که دارای سه خصلت باشد (10) 1- عالم بآنچه امر میکند و نهی مینماید باشد، عادل باشد در امر و نهی که میکند و رفق و مدارا در امر و نهی رعایت کند.

(11) 20- و فرمود هر کس متعرض سلطان ستمگر شود و در نتیجه گرفتار بلائی گردد باو پاداش اجری داده نمیشود بر این بلا و نه صبر و شکیبائی روزی او می‌شود.

(12) 21- و فرمود خداوند گروهی را مشمول نعمت خویش قرار داد سپاسگزاری او را نکردند آن نعمت بر آنها وبالی گردید، و گروهی دچار مصیبت شدند بر آن مصیبت صبر کردند. مصیبت برای آنها نعمت شد.

(13) 22- و فرمود صلاح زندگی اجتماعی و معاشرت با مردم پیمانه لبریزی است که دو سوم آن پیمانه زیرکی است و یک سوم آن، خود را بغفلت زدن است.

(14) 23- و فرمود چقدر انتقام زشت است از تنگدستان.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 215

(1) 24- پرسیدند مروت چیست؟ فرمود خدا ترا مشاهده نکند در جایی که نهی کرده و جای تو خالی نباشد در جایی که امر نموده.

(2) 25- و فرمود سپاس کسی را بگزار که بتو نعمت بخشیده و ببخش بآن کسی که سپاست را دارد زیرا نعمت از بین نرفته وقتی شکرگزاری کنی و هرگز پایدار نخواهد بود وقتی کفران کنی، شکر موجب افزایش نعمت و امان از فقر و تنگدستی است.

(3) 26- و فرمود بدست نیاوردن حاجت بهتر است از درخواست حاجت از نااهل، بدتر از مصیبت بداخلاقی از آن مصیبت است.

(4) 27- مردی از آن جناب درخواست کرد که باو چیزی بیاموزد که نائل بخیر دنیا و آخرت شود و خیلی طولانی هم نباشد فرمود دروغ نگو.

(5) 28- و پرسیدند بلاغت چیست؟ فرمود هر کس چیزی را بشناسد گفتارش در باره آن کم می‌شود و بلیغ را بلیغ نامیده‌اند باین جهت که با کمترین کوشش به مقصود و هدف خود میرسد.

(6) 29- فرمود قرض غم‌آور شب است و خواری در روز.

(7) 30- و فرمود وقتی امور دنیایت خوب شد دین داری خویش را متهم دار.

(8) 31- و فرمود نیکی پیدرتان بکنید تا فرزندان بشما نیکی کنند چشم از زنان مردم بپوشید تا چشم از زنان شما بپوشند.

(9) 32- فرمود هر کس به خیانتکاری امانت خویش را بسپارد، خداوند در مورد مال او تعهدی ندارد.

(10) 33- و بحمران بن اعین فرمود حمران: نگاه کن بکسی که پائین تر از تو است در امور مالی بکسی که بالاتر از تو است نگاه نکن. زیرا بدین وسیله قانع تر خواهی بود بآنچه خدا روزیت نموده و سزاوارتر بافزایش نعمت از جانب خدا می‌شود و بدان که عمل کم و دائم با یقین بهتر است در نزد خدا از عمل زیاد بدون یقین، بدان که ورعی نافع تر از فاصله گرفتن از محرّمات و خودداری از آزار مؤمنین و غیبت کردن آنها نیست و هیچ زندگی گواراتر از حسن خلق نه، و هیچ مالی سودمندتر از قناعت بمقدار کافی نیست و زیانی بدتر از خودپسندی نه.

(11) 34- فرمود حیا دو نوع است یک نوع آن ضعف است و یک نوع نیرو و اسلام و ایمان است.

(12) 35- و فرمود ترک حقوق یک نوع خواری است و شخص چنان محتاج و نیازمند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 216

می‌شود که در راه بدست آوردن آن تمسک بدروغ گفتن میجوید.

(1) 36- فرمود اگر یک نفر از بین چند نفر سلام بدهد دیگران لازم نیست سلام کنند و اگر یک نفر از بین جمع جواب بدهد دیگران لازم نیست جواب بدهند.

(2) 37- فرمود سلام مستحب است اما جواب آن واجب است.

(3) 38- فرمود هر کس قبل از سلام دادن سخنی را آغاز کرد جواب او را ندهید (4) 39- فرمود تحیت کامل برای کسی که در همین شهر حضور داشته دست و دست گذاشتن است و سلام کامل برای مسافری که آمده او را در آغوش گرفتن است.

(5) 40- فرمود دست در دست یک دیگر بگذارید (هنگام برخورد) که موجب از بین رفتن کینه می‌شود.

(6) 41- و فرمود از خدا پرهیز گرچه کم باشد پرهیزگاریت و بین خود و خدا پرده‌ای را نگهدار گرچه پرده‌ای رقیق باشد.

(7) 42- فرمود هر کس مالک نفس خود باشد هنگام خشم، علاقه، و بیم و موقع اشتها میل خداوند بدنش را بر آتش جهنم حرام میکند.

(8) 43- و فرمود سلامتی نعمتی پنهان است که وقتی هست فراموش شده است وقتی از بین رفت بیادش می‌افتند.

(9) 44- و فرمود لازم است برای خدا انجام دهی هنگام فراخی بذل و بخشش را و هنگام تنگدستی و گرفتاری پاکی و طهارت (از گناهان را).

(10) 45- و فرمود چقدر خداوند نعمت ارزانی میدارد به بنده خود در غیر آرزویش و بسا از آرزومندان که چیزی را آرزو دارند و صلاح آنها چیز دیگری است بسا از کوشش کنندگان که کوشش بمرگ خود مینمایند و از بهره و نصیب خویش فرو میمانند.

(11) 46- فرمود ناتوان است کسی که برای هر بلائی صبری را آماده نکند و برای هر نعمتی شکری را و برای هر تنگدستی فراخی را. خوددار و شکیبیا باش در هر نوع بلائی که بفرزند یا مال تو رسید زیرا خداوند امانت و عاریه خود را میگیرد تا ببیند شکر و صبر تو چگونه است.

(12) 47- فرمود هر چیزی اندازه‌ای دارد، سؤال کردند حد و مرز یقین چیست؟

فرمود اینکه از هیچ چیز نترسی.

(13) 48- شایسته است مؤمن دارای هشت خصلت باشد: 1- سنگین باشد در

پیش آمدهای دشوار و صبر پیشه کند در بلاها و شاکر باشد در فراوانی و قانع باشد بآنچه خدا روزیش نموده. ستم بدشمنان روا ندارد و دوستان را بدشواری نیاندازد بدنش از او در رنج است ولی دیگران از او در آسایش.

(1) 49- و فرمود دانش دوست مؤمن و حلم وزیر او و صبر فرمانده لشکرش و رفق و مدارا برادرش و نرمی و ملایمت پدر اوست.

(2) 50- ابو عبیده گفت به امام صادق (ع) گفتم دعا کن خدا روزی مرا حواله بدست مردم نکند. فرمود خدا از این کار ابا دارد و ارزاق مردم را در دست یک دیگر قرار داده ولی دعا کن خداوند روزی ترا در دست مردمان خوب قرار دهد که این خود سعادت است و بدست مردمان بد قرار ندهد که این یک نوع بدبختی است.

(3) 51- کسی که عملی بدون بصیرت انجام دهد مانند شخصی است که بمحلی میرود نه از راه معمول آن که هر چه سریعتر برود فاصله اش از آن محل بیشتر میگردد.

(4) 52- در مورد آیه **اتقوا الله حق تقاته** بواقع از خدا بترسید فرمود تقوای واقعی اینست که فرمانبردار باشد و معصیت نکند و متوجه خدا باشد و فراموش ننماید شکرگزار باشد و کفران نکند.

(5) 53- فرمود هر کس خدا را بشناسد از او میترسد و هر که از خدا بترسد دل به دنیا نمی بندد.

(6) 54- و فرمود بیمناک کسی است که ترس برایش زبانی نگذاشته که صحبت کند.

(7) 55- عرض کردند گروهی معصیت میکنند و می گویند ما امیدواریم (خدا ببخشد) پیوسته در همین حال هستند تا دچار مرگ میشوند. فرمود اینها گروهی هستند که سرگرم آرزوهایند دروغ میگویند امیدوار نیستند زیرا کسی که امید چیزی را داشته باشد در پی آن است و هر که از چیزی بهراسد از آن فرار میکند.

(8) 56- و فرمود ما دوست داریم کسی را که عاقل، عالم، با فهم، فقیه، بردبار اهل مدارا و شکیبا، راستگو با وفا باشد. خداوند انبیاء را به مکارم اخلاق امتیاز بخشیده هر کس در او وجود دارد این خصائص خدا را بر این نعمت ستایش کند و هر که ندارد با تضرع و زاری از خدا بخواهد تا این مزایا را باو ببخشد.

عرض کردند آن خصال چیست؟ فرمود ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیا

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 218

سخاوت، شجاعت، غیرت، راستگویی در حدیث، نیکوکاری، ادای امانت، یقین، خوش اخلاقی، مروت.

(1) 57- و فرمود از محکمترین دست‌آویزهای ایمان اینست که دوست بداری در راه خدا و دشمن بداری در راه او بدهی در راه خدا و جلوگیری کنی در راه او.

(2) 58- و فرمود پس از مرگ شخص چیزی برایش ادامه ندارد مگر سه خصلت:

1- صدقه‌ای که در زمان حیات داده است که پس از مرگ نیز آن صدقه برقرار است (پل مدرسه بیمارستان). 2- روش هدایتی که مورد عمل قرار گیرد⁹⁷. 3- فرزند صالحی که برایش دعا کند.

(3) 59- و فرمود دروغ وضو را باطل میکند وقتی شخصی برای نماز وضو گرفته باشد. و روزه را نیز باطل میکند عرض کردند ما دروغ میگوئیم فرمود منظور دروغی که بخطا گفته می‌شود نیست منظور دروغ گفتن بخدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام است سپس فرمود روزه تنها نخوردن آب و غذا نیست مریم گفت: **ینی نذرت للرحمن صوما** من نذر کرده‌ام برای خدا روزه بدارم منظورش خاموشی بود زبان خویش را نگهدارید و چشم فروبندید مبادا حسد ورزید و به نزاع پردازید حسد ایمان را از میان می‌برد چنانچه آتش هیمه را نابود میکند.

(4) 60- و فرمود هر که بخدا چیزی نسبت دهد که خدا می‌داند صحیح نیست (مانند شریک قرار دادن برای خدا) عرش خدا بلرزه درمی‌آید.

(5) 61- و فرمود خدا میداند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب و خودپسندی است اگر نه این بود هیچ گاه مؤمن گرفتار گناه نمیشد.

(6) 62- و فرمود هر که بدخلاق باشد خود را در عذاب داشته.

(7) 63- فرمود معروف (کار نیک) مانند اسم اوست هیچ چیز بهتر از معروف نیست مگر ثوابش. معروف و نیکوکاری هدیه‌ایست که خداوند به بنده‌اش میدهد.

نه چنین است که هر کس علاقه به نیکوکاری داشت انجام دهد و نه هر کس مایل بود قدرت پیدا کند و نه هر که قدرت یافت باو اجازه داده شود هر گاه خداوند منت نهد بر بنده‌ای برایش علاقه به نیکوکاری و قدرت و اجازه را جمع میکند، در

(1) در روایت دیگری است (علم ینتفع به الناس) علمی که مردم از آن بهره‌مند شوند.

چنین موقعی سعادت و کرامت تکمیل می‌شود برای جوینده و کسی که باو خدمت می‌شود.

- (1) 64- و فرمود در کار پسندیده‌ای افزایش داده نشده باندازه شکر و از چیز ناپسندی کم نمیکند مانند صبر (صبر دشواری را از هر چیز کمتر میکند).
- (2) 65- و فرمود شیطان سپاهی سخت‌تر از زنان و خشم ندارد.
- (3) 66- فرمود دنیا زندان مؤمن است و صبر دژ و حصار اوست و بهشت جایگاهش و دنیا بهشت کافر و قبر زندانش و جهنم جایگاه اوست.
- (4) 67- و فرمود خداوند یقین را نیافریده که در او هیچ شکی نیست شبیه‌تر باشد از مرگ به شکی که یقین در آن وجود ندارد " منظور اینست که مرگ که شکی در آن نیست در عین حال مردم همه در مورد آن مشکوکند".
- (5) 68- و فرمود وقتی مشاهده کردید شخصی در پی گناهان مردم است و از گناهان خود فراموش کرده بدانید این شخص فریب خورده است و در دام افتاده.
- (6) 69- و فرمود کسی که غذا می‌خورد و شکرگزار است ثوابش معادل کسی است که روزه‌دار است و تحمل روزه‌داری میکند، و شخص سلامتی که شاکر است ثوابش به اندازه شخصی است که گرفتار مصیبت و ناراحتی شده و شکیب است.
- (7) 70- و فرمود شایسته نیست کسی را که عالم نیست سعادت‌مند بشماری و نه کسی را که مهربان نیست پسندیده بشماری و نه شخصی را که شکیب و صابر نیست کامل حساب کنی و نه کسی که پرهیز از سرزنش دانشمندان و عیبجوئی آنها نمیکند امید خیر در دنیا و آخرت برایش داشته باشی. لازم است برای عاقل که راستگو باشد تا بگفتارش اعتماد حاصل شود و شکرگزار باشد تا موجب افزایش نعمت برای او بشود.
- (8) 71- و فرمود بتو اجازه داده نشده که اعتماد بخیا‌تکار کنی با اینکه او را تجربه نموده‌ای و نه اینکه شخص مورد اعتماد را متهم بداری.
- (9) 72- عرض کردند آقا چه کس از همه مردم در نزد خدا گرامی‌تر است؟
- فرمود هر که بیشتر بیاد خدا باشد، و بیشتر اطاعت او را نماید، گفتند چه کس بیشتر مورد نفرت خدا است. فرمود کسی که خدا را متهم نماید، گفت مگر کسی هم خدا را متهم مینماید؟
- فرمود آری کسی که استخاره می‌کند و جواب استخاره بر خلاف میل اوست ناراحت می‌شود او خدا را متهم نموده، باز گفت دیگر چه کسی منفورتر است؟ فرمود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 220

کسی که از خدا شکایت دارد. گفت مگر کسی از خدا هم شکایت میکند؟ فرمود آری، کسی که گرفتار یک ناراحتی می‌شود بیش از گرفتاری خود ناله و شکوه مینماید باز گفت دیگر چه کسی بیشتر مورد نفرت خدا است؟ فرمود کسی که وقتی باو بدهند سپاسگزار نباشد و اگر گرفتار شود صبر نکند. گفت چه کسی گرامی‌ترین خلق است نزد خدا؟ فرمود کسی که وقتی باو عطا شد شکر کند و اگر گرفتار گردید صبر کند.

(1) 73- و فرمود برای اندوهگین دوست نیست و برای حسود ثروت زیاد توجه بحکمت نمودن عقل را بارور میکند.

(2) 74- خداترسی کافی است در علم شخص و مغرور شدن و گول خوردن کفایت میکند در نادانی او.

(3) 75- و فرمود بهترین عبادتها علم بخدا و تواضع برای اوست.

(4) 76- فرمود یک عالم برتر از هزار عابد و هزار زاهد و هزار کوشش‌گر در عبادت است.

(5) 77- و فرمود هر چیزی زکاتی دارد و زکات علم اینست که به اهلش آن را بیاموزی.

(6) 78- و فرمود قاضی‌ها چهار نوعند که سه دسته آنها اهل جهنم‌اند و یک دسته در بهشت.

1- شخصی که قضاوت بناحق میکند و خود میدانند از روی ظلم قضاوت نموده 2- کسی که بر خلاف حق قضاوت می‌کند ولی نمی‌داند. 3- کسی که بحق قضاوت میکند ولی خود نمیداند (که واقعا حق همین بوده). 4- کسی که بحق قضاوت نماید و تشخیص دهد که حق همین بوده اهل بهشت است.

(7) 79- در مورد صفت عدالت سؤال کردند؟ فرمود شخصی عادل است که چشم از حرام بپوشد و زبان از گناه نگهدارد و دست از ستم.

(8) 80- و فرمود هر چه را خدا از مردم پنهان نموده نسبت بآن تکلیفی ندارند تا وقتی که بآنها معرفی نکند.

(9) 81- به داود رقی فرمود اگر دست خود را تا مرفق در دهان (افعی یا چیزی بدتر از کوسه ماهی) بنمائی بهتر است از اینکه نیازمندی خود را از کسی بخواهی که نداشته و حالا دارای مال شده.

(10) 82- فرمود قضای حوائج بدست خداست اما پس از خدا مردم وسیله هستند که به

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 221

دست آنها انجام می‌شود هر حاجتی را خدا برآورد بپذیرید با شکر کردن و هر حاجتی را برنیارود با رضا و تسلیم نسبت بآن برخورد کنید شاید برنیارودن آن بصلاح شما باشد زیرا خداوند بهتر اطلاع دارد که چه چیز بصلاح شما است ولی خودتان خبر ندارید.

(1) 83- و فرمود درخواست و نیازمندی انسان یکنوع آزمایش است اگر به او ببخشد ستایش میکند کسی را که باو عطا نکرده و اگر ردش نماید سرزنش میکند کسی را که مانع از بخشیدن باو نشده^{۹۸}.

(شاید منظور اینست که در صورت بخشش، انسانی مانند خود را ستایش میکند با اینکه عطا و بخشش در اصل مال او نیست و عکس آن نیز صادق است).

(2) 84- فرمود خداوند قرار داده هر چیزی را در رفق و مدارا و با ملایمت دفع نمودن.

(3) 85- فرمود پرهیز از آمیزش با نادانان زیرا آمیزش با آنها بصلاح انسان نیست.

(4) 86- و فرمود شخص از ناراحتی کوچک جزع و ناله می‌کند این نالیدن او موجب می‌شود که گرفتار ناراحتی بزرگ شود.

(5) 87- و فرمود نافع‌ترین چیزها برای شخص اینست که فوری بعیب خود برسد.

گرانترین چیزها از نظر تحمل ناراحتی پنهان نمودن تنگدستی است. کم‌سودترین چیزها نصیحت کردن شخصی راست که نصیحت نمی‌پذیرد و همنشینی با شخص حریص است آسایش‌دارترین آسایشها ناامید بودن از مردم است، نه ملول باش و نه مضطرب، خود را کوچک بدار در تحمل ناراحتیهای مخالفینت که بر تو برتری دارند و نسبت بتو خدمتی انجام داده‌اند، زیرا تو با همین اقرار بفضل و خدمتی که او بتو کرده باید با او مخالفت نکنی و هر که برتری برای دیگری بر خود معتقد نباشد چنین شخصی خودپسند است. بدان عزت ندارد کسی که برای خدا کوچکی نکند و نه برتری و بلندی دارد کسی که متواضع در پیشگاه خدا نباشد.

(6) 88- و فرمود از سنت و روش مذهبی انگشتر بدست نمودن است.

(1) شاید منظور اینست که خدا باو می‌بخشد اما او مردم را ستایش میکند و خدا منع از او مینماید او از مردم بدگوئی میکند.

⁹⁸ (۱) شاید منظور اینست که خدا باو می‌بخشد اما او مردم را ستایش میکند و خدا منع از او مینماید او از مردم بدگوئی میکند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 222

- (1) 89- و فرمود محبوبترین دوستانم کسی است که عیب مرا برایم هدیه کند.
- (2) 90- و فرمود دوستی صحیح نیست مگر دارای این مرزها و شرایط باشد هر کس در او این شرایط وجود داشت یا بعضی از آنها (میتوانی با او دوست شوی) و گر نه هرگز نمیتوان او را دوست بحساب آورد. اولین قسمت اینست که پنهان و آشکارش برای تو یکی باشد دوم اینکه خوبی ترا خوبی خود بداند و بدی ترا بدی خود، سوم اینکه موجب تغییر حالت و دوستی او نشود اگر تو اختیار داری از چیزی نمودی و یا مسائل مالی. چهارم باندازه قدرت خویش از تو دریغ نداشته باشد، پنجم که جامع این مزایا است آنست که در گرفتاریها ترا تنها نگذارد.
- (3) 91- و فرمود خوشرفتاری با مردم یک سوم عقل است.
- (4) 92- و فرمود خنده مؤمن تبسم است.
- (5) 93- و فرمود من برایم فرق نمیکند که تو امانت خود را بشخص خائن بسپاری یا کسی که امانت را نابود میکند (یعنی هر دو بنظر من صحیح نیست که امانت به آنها بسپاری).
- (6) 94- و به مفضل فرمود ترا سفارش میکنم بخشش خصلت که شیعیان را به آنها سفارش کنی مفضل عرض کرد آنها چیست؟ فرمود ادای امانت به کسی که امانتی در اختیار نهاده و اینکه برای برادرت بخواهی آنچه برای خود میخواهی، و بدان که کارها عواقبی دارند از عواقب امور پرهیز. و بدان که بعضی از پیش آمدها ناگهان بسراغ انسان می آید دقت کن و متوجه باش و پرهیز از برآمدن و بالا رفتن بر کوهی ساده در صورتی که فرود آمدن از آن طرف کوه دشوار باشد. مبادا به برادر خود وعده ای بدهی که نمیتوانی وفا بکنی.
- (7) 95- و فرمود سه چیز است که خداوند برای هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده: 1- نیکی به پدر و مادر خوب باشند یا بد. 2- وفای بعهد چه شخص خوبی باشد و چه بد. 3- ادای امانت بشخص خوب و بد.
- (8) 96- و فرمود من رحم میکنم به سه نفر و شایسته رحم کردن هستند: 1- عزیزی که ذلیل و خوار شده است بعد از عزت. 2- ثروتمندی که فقیر شده. 3- و عالمی که خانواده او و نادانان او را سبک میشمارند.
- (9) 97- و فرمود هر که دل دنیا ببندد دل بسه زیان بسته. کوشش و گرفتاری که پایان پذیر نیست، آرزویی که بآن نخواهد رسید، و امیدواری که نائل به آن

نمیشود.

- (1) 98- و فرمود مؤمن برای دروغگوئی و خیانت آفریده نشده و دو صفت است که در منافق جمع نخواهد شد برخورد خوب و اطلاعات فقهی در راه دین.
- (2) 99- و فرمود مردم با هم برابرند مانند دندانهای شانه و شخص نیرومند می شود بوسیله برادرش، سودی نیست در همنشینی با کسی که برای تو حقی باندازه حق خود قائل نیست.
- (3) 100- و فرمود آرایش ایمان فقه است و آرایش فقه حلم و بردباری است و آرایش حلم مدارا است و آرایش رفق و مدارا نرمی است و آرایش نرمی آسان نمودن و ساده کردن است.
- (4) 101- فرمود هر کس از برادرانت سه مرتبه بر تو خشم گرفت اما در بارهات چیزی نگفت او را بدوستی خود بگزین.
- (5) 102- و فرمود زمانی بر مردم خواهد آمد که چیزی برای آنها کمیاب تر از پیدا کردن برادر قابل معاشرت و بدست آوردن درهمی از حلال نباشد.
- (6) 103- فرمود هر که خود را در مواضع تهمت قرار داد اگر کسی باو بدگمان شد آن شخص را ملامت نکند. و هر که اسرار خود را پنهان داشت. زمام در اختیار خود اوست. و هر سخنی که از دو نفر گذشت فاش می شود. کار برادرت را حمل بر نیکوترین محمل ممکن بنما. اگر سخن بدی از برادر خود شنیدی اگر محمل خوبی برایش بیابی هرگز از او بازخواست نکن. سعی کن برادران صاف و صادق بیابی.
- زیرا آنها وسیله ای هستند در هنگام فراخی نعمت و سپر بلایند هنگام گرفتاری.
- مشورت کن در پیش آمدها با کسانی که خداترسند. و برادران را به تناسب تقوی دوست مدار و از زنان بد پیرهیز و از خوبها هم حذر داشته باش اگر بکار خوب شما را امر کنند مخالفت با آنها بکنید تا طمع پیدا نکنند از شما به وادار کردنشان نسبت بکارهای زشت.
- (7) 104- و فرمود منافق وقتی از خدا و پیامبرش حدیث نقل کند دروغ میگوید و اگر بخدا و پیامبر وعده دهد تخلف میکند. وقتی مالک چیزی شد خیانت مینماید بخدا و پیامبرش در مال خود و این تفسیر آیه شریفه است:
- فَأَعْقِبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ⁹⁹.**

⁹⁹ (۱) توبه: ۷۸ آنها را گرفتار نفاق دل کرد تا روز قیامت بواسطه خلف و عده ای که با خدا نمودند و دروغهایی که گفتند.

(1) توبه: 78 آنها را گرفتار نفاق دل کرد تا روز قیامت بواسطه خلف وعده‌ای که با خدا نمودند و دروغهائی که گفتند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 224

و آیه دیگری که میفرماید: **و إن یزیدوا خیانتک فقد خانوا الله من قبل فأمكن منهم و الله علیم حکیم**^{۱۰۰}.

(1) 105- و فرمود کفایت میکند در خواری شخص اینکه لباسی بپوشد که او را مشهور نماید یا سوار مرکبی شود مشهور راوی گفت مرکب مشهور چیست؟ فرمود اسب سیاه سفید.

(2) 106- و فرمود بحقیقت ایمان نمیرسد هیچ کدام از شما مگر اینکه دوست بدارد در راه خدا دورترین شخص را نسبت بخود و در راه خدا دشمن بدارد نزدیکترین شخص را بخود.

(3) 107- فرمود هر کس خدا باو نعمتی ارزانی داشت با دل آن نعمت را بشناسد و بداند که از جانب خدا است شکر آن نعمت را نموده گرچه با زبان چیزی نگوید و هر که بداند کیفردهنده گناهان خدا است استغفار کرده گرچه با زبان چیزی نگوید و این آیه را تلاوت نمود: **إن تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه - آیه.**

(4) 108- و فرمود دو صفت موجب هلاکت است فتوی بدهی برای مردم برای خود یا معتقد بچیزی شوی بدون اطلاع و علم.

(5) 109- و به ابو بصیر فرمود یا ابا محمد تفتیش عقاید مردم را نکن که بدون دوست خواهی ماند.

(6) 110- فرمود گذشت نیکو اینست که کیفر نکنی بر خطائی که از شخص سرزده و صبر جمیل اینست که از گرفتاری شکایت ننمائی.

(7) 111- فرمود چهار چیز است هر که داشت مؤمن است گرچه سر تا پا گناه باشد. صدق و راستی، حیا، و حسن خلق و شکرگزاری.

(8) 112- و فرمود مؤمن نخواهی بود مگر اینکه دارای بیم و امید باشی و بیم و امید نداری مگر اینکه عمل کنی نسبت بآنچه میترسی و آنچه امید آن را داری.

(9) 113- فرمود ایمان بآرایش ظاهری و آرزو کردن اینست ولی ایمان اخلاص

¹⁰⁰ (۱) انفال: ۷۲ اگر تصمیم خیانت با ترا دارند قبلا با خدا خیانت کرده‌اند خدا بر آنها چیره بود و خداوند علیم و حکیم است.

(1) انفال: 72 اگر تصمیم خیانت با ترا دارند قبلا با خدا خیانت کرده‌اند خدا بر آنها چیره بود و خداوند علیم و حکیم است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 225

قلبی است که اعمال، آن را گواهی مینماید.

(1) 114- و فرمود وقتی شخص از سی سال سنش اضافه شد مسن است و وقتی از چهل سال افزون گردید پیرمرد است.

(2) 115- و فرمود مردم در توحید و یکتاپرستی سه نوعند. مثبت و نافی و مشبه نافی کسی که اعتقاد ندارد و مثبت مؤمن است و مشبه مشرک (کسی که خدا را تشبیه بچیزی میکند).

(3) 116- و فرمود ایمان اقرار و عمل و نیت است و اسلام اقرار و عمل است.

(4) 117- و فرمود پرده حشمت بین خود و برادرت را از میان نبر و مقداری از آن را نگهدار زیرا از دست دادن حشمت و شخصیت موجب از میان رفتن حیاء می‌شود. و باقی ماندن حشمت و عظمت موجب بقای دوستی است.

(5) 118- و فرمود هر کس برادر خود را مورد خشم قرار دهد از نیکی او محروم می‌شود و هر که برادرش را غمگین کند احترامش را از میان برده.

(6) 119- به امام (ع) عرضکردند تنهائی را برگزیده‌ای و زود انزوا اختیار کردی فرمود اگر حلاوت تنهائی را بچشی از نفس خود وحشت داری کمترین سودی که شخص از تنهائی میبرد آسودگی از مدارا کردن با مردم.

(7) 120- و فرمود خداوند دربی از دنیا بر کسی نمیگشاید مگر اینکه دو مقابل آن از حرص بر او می‌گشاید.

(8) 121- و فرمود مؤمن در دنیا غریب است از خواری دنیا جزع و ناراحتی نمیکند و در عزت دنیا بدیگران فخر نمی‌فروشد.

(9) 122- عرضکردند راه آسایش کدام است؟ فرمود مخالفت با هوای نفس، عرضکردند چه وقت آسایش می‌یابد؟ فرمود روز اولی که وارد بهشت شد.

(10) 123- و فرمود خداوند برای هیچ منافق و فاسقی هرگز بر خورد خوش و فقه و خوش اخلاقی را جمع نمیکند.

(11) 124- و فرمود مزه آب زندگی است و مزه نان نیرو است ضعف بدن و نیروی آن از چربی دو کلیه است. و محل عقل دماغ است، سخت دلی و رقت و مهربانی در دل است.

(12) 125- فرمود حسد دو نوع است: 1- حسد فتنه و 2- حسد غفلت: اما حسد غفلت مانند حرف ملائکه است که خداوند میفرماید: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 226

خَلِيفَةُ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يَفْسُدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَ نَحْنُ نَسِيحٌ بِحَمْدِكَ وَ نَقْدَسُ لَكَ^{۱۰۱}. من میخواهم در زمین خلیفه‌ای قرار بدهم گفتند میخواهی در زمین کسی را قرار دهی فساد و تباهی کند و خونریزی نماید و ما ترا تسبیح و تقدیس میکنیم.

منظورشان این بود که خلیفه را از میان ما قرارده این حرف را بواسطه حسد نسبت بآدم از نوع حسد فتنه نگفتند که بخواهند او را رد کنند و منکرش شوند.

حسد دوم که شخص را بکفر و شرک میکشاند حسد ابلیس است که رد کرد حرف خدا را و از سجده امتناع ورزید.

(1) 126- و فرمود مردم در قدرت سه نوعند: 1- شخصی که خیال می‌کند قدرت در اختیار اوست او خدا را کوچک نموده در قدرت و هلاک شده. 2- شخصی که خیال میکند خدا او را مجبور به معصیت نموده و تکلیف بچیزی که قدرت ندارد کرده او بخدا ستم روا داشته در این عقیده. 3- کسی که عقیده دارد خدا او را تکلیف بچیزی که طاقت ندارد نکرده و تکلیف خدا بمقدار قدرت اوست وقتی کار خوب کند خدا را ستایش میکند و وقتی که گناه نماید استغفار میکند این مسلمان به هدف رسیده است.

(2) 127- فرمود راه رفتن تند ارزش مؤمن را از میان میبرد و نور او را خاموش میکند.

(3) 128- فرمود خداوند ثروتمند ستمگر را دشمن میدارد.

(4) 129- و فرمود خشم قلب حکیم را نابود میکند و هر کس مالک غضب خود نباشد مالک عقل خود نیست.

(5) 130- فضیل بن عیاض گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود میدانی شحیح کیست؟ گفتم بخیل فرمود شح از بخل شدیدتر است. بخیل در مورد آنچه دارد بخل میورزد و شحیح بخل میورزد در مورد آنچه مردم دارند و هر چه خود دارد

بطوری که هر چه در دست مردم می‌بیند مایل است متعلق باو شود چه از راه حلال و چه حرام سیر نمیشود و سود نمیبرد از آنچه خدا باو روزی داده.

(6) 131- فرمود بخیل کسی است که از راه غیر حلال بدست می‌آورد و در راه ناصحیح خرج میکند.

(7) 132- یکی از شیعیان خود فرمود چه شده برادرت از تو شکایت دارد؟

(1) **بقره: 28.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 227

جوابداد چون من تمام حق خود را از او میخواهم بگیرم شکایت دارد. امام (ع) خشمگین نشست سپس فرمود مثل اینکه اگر تو تمام حق خود را از او بخواهی گناه انجام نداده‌ای؟ اطلاع نداری آنچه خداوند حکایت میکند از گروهی که می‌ترسند از بدی حساب می‌ترسند از اینکه خداوند ستم بر ایشان روا دارد نه بلکه می‌ترسند از اینکه خدا بخواهد حساب دقیق از آنها بکشد بهمین جهت آن را خداوند بنام سوء الحساب نامیده هر که صیفی دقت در حساب‌کشی داشته باشد کار بدی کرده.

(1) 133- و فرمود زیاد بدنبال حرام رفتن روزی انسان را از بین میبرد.

(2) 134- و فرمود بداخلاقی یکنوع سختی و دشواری زندگی است.

(3) 135- و فرمود ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان است و ایمان خود نیز دارای درجاتی است متفاوت گاهی مؤمن در زبانش چیزی هست که خدا وعده آتش جهنم بآن نداده و میفرماید: **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرْ عَنْكُمْ سِئَاتِكُمْ وَ نَدْخَلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا^{۱۰۲}**.

و دیگری دارای زبان تیز و تند است که باستقبال گناه می‌شتابد هر دوی اینها مؤمن هستند اما یقین یک درجه از تقوی بالاتر است چیزی بین مردم تقسیم نشده گرانتر از یقین. بعضی از مردم دارای یقین بیشتری از دیگران هستند و حال اینکه همه‌شان مؤمنند و بعضی شکیاتر از دیگران در مصیبت و فقر و بیماری و ترس هستند و این از یقین است.

(4) 136- فرمود ثروت و عزت در حرکت هستند همین که بیابند محل توکل را آنجا را وطن خویش قرار میدهند.

¹⁰² (۱) نساء: ۳۵ اگر از گناهان کبیره خودداری کنید ما گناهان کوچک شما را چشمپوشی میکنیم و در جایگاه عالی شما را جای میدهم.

(5) 137- اخلاق دو نوع است یکی نیت و ارادی است و دیگری سرشت و طبعی است سؤال کردند کدامیک بهتر است؟ فرمود: اخلاق ارادی بهتر است زیرا اخلاق طبعی بهمان سرشته شده قدرت خلاف ندارد ولی شخص که اراده یک اخلاق پسندیده را میکند او تحمل مینماید بر اطاعت خدا یک تحمل زیاد این افضل و بهتر است.

(6) 138- و فرمود سرعت دل بستگی و دوستی دل‌های نیکان وقتی با هم برخورد میکنند گرچه با زبان اظهار علاقه بهم نکنند مانند سرعت آمیختن آب باران است

(1) نساء: 35 اگر از گناهان کبیره خودداری کنید ما گناهان کوچک شما را چشم‌پوشی میکنیم و در جایگاه عالی شما را جای میدهیم.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 228

با آب نهرها ولی فاصله همبستگی دل‌های تبه‌کاران وقتی یک دیگر را ملاقات میکنند گرچه با زبان اظهار علاقه بهم مینمایند مانند فاصله چهارپایان از مهر و محبت است گرچه مدتها با هم علف بخورند در یک آخور.

(1) 139- و فرمود سخاوتمند کریم کسی است که مال خود را در راه خدا انفاق میکند.

(2) 140- و فرمود ای اهل ایمان و سرپوشان بیاندیشید و متوجه باشید موقعی که دیگران در سهو و اشتباهند.

(3) 141- مفضل بن عمر گفت از حضرت صادق (ع) راجع به شخصیت سؤال کردم. فرمود مال گفتم کرم چیست؟ فرمود تقوی گفتم آقائی فرمود سخاوت مگر ندیدی حاتم طائی چگونه سرور قبیله خود شد با اینکه از لحاظ حسب و نسب بهتر از همه نبود.

(4) 142- و فرمود مروت دو نوع است: 1- مروت در موقع حضور در شهر. 2 مروت در سفر. اما جوانمردی در موقع حضور وطن خواندن قرآن و حاضر شدن مساجد و همنشینی با نیکان و دقت در تفقه و اطلاعات زمینی اما جوانمردی در سفر عبارت است از بخشیدن زاد و خوراک و شوخی در غیر چیزهایی که موجب خشم خدا می‌شود و کمتر مخالفت کردن با دوستان همسفر و داستان نقل نکردن پشت سر آنها وقتی جدا شدید.

(5) 143- و فرمود بدان که ضارب علی بن ابی طالب (ع) با شمشیر و کشنده‌ی او اگر امانتی بمن بسپارد و از من راهنمایی بخواهد و با من مشورت کند و من از او بپذیرم امانتش را باو بازپس میدهم.

(6) 144- سفیان گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم جایز است شخص از خود تعریف کند؟ فرمود آری وقتی مجبور شود مگر نشنیده‌ای سخن یوسف را که میگوید اجعلنی علی خزائن الأرض **ینی حفیظ علیم**^{۱۰۳} مرا متصدی گنجینه‌های خود قرار ده من مردی نگهدار و با اطلاع و سخن عبد صالح که گفت: **أنا لکم ناصح أمين**^{۱۰۴} من خیر خواه شما و امین هستم.

(7) 145- و فرمود خداوند بداود وحی کرد که یا داود تو اراده میکنی منم

(1) یوسف: 55.

(2) اعراف: 66.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 229

اراده میکنم اگر تو اکتفا باراده من کنی خواست و اراده ترا نیز برمیآورم و اگر جز اراده خود را نخواهی در راه بدست آوردن خواست خود ترا برنج میاندازم و آنچه من اراده کرده‌ام خواهد شد.

(1) 146- محمد بن قیس گفت از حضرت صادق (ع) در مورد دو گروه که از اهل باطل با هم جنگ داشته باشند پرسیدم من میتوانم به آنها لوازم و ابزار جنگی بفروشم فرمود آنچه موجب حفظ آنها می‌شود از قبیل زره و سینه بند و کلاه خود و مانند اینها میتوانی بفروشی.

(2) 147- فرمود چهار چیز در چهار چیز صحیح نیست: خیانت و غش و دزدی و ریا صحیح نیست در حج و عمره و جهاد و صدقه.

(3) 148- و فرمود هر کس مردم را به پیروی از خود بخواند با اینکه میان مردم داناتر از او وجود داشته باشد او بدعت‌گزار و گمراه است.

(4) 149- گفتند وصیت لقمان چه بود؟ فرمود در وصیت او چیزهای شگفت‌انگیز وجود داشت از عجیب‌ترین چیزها آن بود که بفرزند خود گفت. چنان از خدا بترس که اگر با اعمال نیک جن و انس پیش خدا بروی بترسی مبادا ترا عذاب نماید و چنان با امیدوار باش که اگر با گناه جن و انس به پیشگاه او بروی امید رحمتش را داشته باشی. سپس حضرت

¹⁰³ (۱) یوسف: 55.

¹⁰⁴ (۲) اعراف: 66.

صادق (ع) فرمود هر مؤمنی در دل و قلب خود دو نور دارد: 1- نور بیم. 2- نور امید اگر با هم موازنه شوند هیچ کدام از دیگری بیشتر نخواهد بود.

(5) 150- ابو بصیر گفت از حضرت صادق (ع) راجع بایمان پرسیدم فرمود ایمان بخدا اینست که معصیت نکند گفتم اسلام چیست فرمود کسی که عبادات را مثل ما بجا آورد و مانند ما ذیح و کشتار کند.

(6) 151- فرمود سخن نمیگوید احدی بسخنان هدایت کننده که مورد استفاده مردم قرار میگیرد جز اینکه بآن سخن گو ثواب کسی را میدهند که عمل بآن حرف نموده و سخنی در گمراهی نمیگوید جز اینکه بر او تحمیل می شود بمقدار گناه کسی که آن عمل را انجام داده.

(7) 152- گفتند مسیحیان معتقدند که میلاد حضرت مسیح در 24 کانون بوده فرمود دروغ میگویند در نیمه حزیران بوده و شب و روز برابر میشوند در نیمه ازار^{۱۰۵}.

(1) میرزا ابو الحسن شعرانی تحقیقی در این مورد نموده بجلد چهارم شرح اصول کافی مولی صالح مازندرانی صفحه 351 مراجعه شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 230

- (1) 153- و فرمود چهار چیز از اخلاق پیامبران است. نیکوکاری و سخاوت و صبر بر گرفتاریها و قیام بحق مؤمن.
- (2) 154- فرمود مصیبتی را که بر آن صبر بتو عنایت شده و پاداش در مقابل میگیری مصیبت مشمار. مصیبت آن است که صاحب آن از پاداش محروم شود وقتی شکیبائی نداشته باشد با برخورد بآن.
- (3) 155- و فرمود خداوند را روی زمین بندگان است که مردم در نیازمندیهای دنیا و آخرت خود بآنها پناه میبرند. اینها مؤمنین واقعی هستند. که روز قیامت در امانند. بدانید محبوبترین مؤمن در نزد خدا کسی است که کمک کند به مؤمن فقیر در مورد فقر او و معاش و زندگیش و نیز محبوبترین مؤمنین کسانی هستند که کمک میکنند و سود میرسانند و ناراحتی را برطرف میکنند از مؤمنین.
- (4) 156- فرمود پیوند خویشاوندی و نیکوکاری حساب قیامت را آسان میکند، و از گناه انسان را بازمی دارد به برادران دینی خود رسیدگی کنید و بآنها نیکی نمائید گرچه با یک سلام خوب و جواب سلام خوب باشد.

¹⁰⁵ (۱) میرزا ابو الحسن شعرانی تحقیقی در این مورد نموده بجلد چهارم شرح اصول کافی مولی صالح مازندرانی صفحه ۳۵۱ مراجعه شود.

(5) 157- سفیان ثوری گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم مرا سفارشی بفرما تا بخاطر بسپارم پس از شما فرمود تو حفظ خواهی کرد؟ گفتم آری ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله.

فرمود سفیان دروغگو جوانمرد نیست و حسود آسایش ندارد و پادشاهان برادر ندارند. و متکبر دوستی ندارد، بزرگواری برای شخص بد اخلاق نیست امام دیگر چیزی نفرمود عرض کردم باز بفرمائید. فرمود سفیان بخدا اطمینان داشته باش عارف خواهی بود و راضی باش آنچه روزیت کرده ثروتمند خواهی بود با مردم معاشرت کن همان طور که با تو معاشرت میکنند تا ایمانت افزایش یابد. با فاسق منشین از فسق خود بتو می آموزد و با خداترسان مشورت کن در کارهایت باز توقف نمود عرض کردم اضافه بفرمائید ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود سفیان: 1- هر کس مایل است دارای عزت باشد بدون قدرت و سلطنت و یاور زیاد داشته باشد بدون داشتن برادر و جلال و عظمت داشته باشد بدون مال از خواری معصیت تحول و تعبیر پیدا کند به عزت اطاعت و بندگی خدا باز توقف فرمود گفتم اضافه بفرمائید ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود سفیان مرا پدرم به سه چیز تربیت کرد و از سه چیز نهی نمود: اما آنچه بمن آموخت این بود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 231

که فرمود پسر هر که با رفیق بد بنشیند سالم نمی ماند و هر که جلو زبان خود را نگیرد پشیمان می شود و هر کس در جاهای بد رفت و آمد کند متهم می گردد. گفتم یا ابن رسول الله آن سه چیز که شما را بازداشت چه بود؟ فرمود مرا نهی کرد از مصاحبت با کسی که بر نعمتی حسد می ورزد. و کسی که بر مصیبتی انسان را سرزنش میکند و از مصاحبت با سخن چین.

(1) 158- و فرمود شش چیز است که در مؤمن نباید باشد، بد اخلاقی، کم بهره بودن برای دیگران، حسادت، لجاجت، دروغگوئی، ستم.

(2) 159- و فرمود مؤمن بین دو ترس است گناهی که در گذشته انجام داده نمیداند خدا با او چه معامله خواهد کرد و باقیمانده عمر که نمیداند چه کسب میکند از کارهای زشت. او پیوسته ترسان است شب و روز و اصلاحش نمی کند مگر ترس.

(3) 160- و فرمود هر که بروزی کم راضی باشد خدا عمل کم را از او می پذیرد و هر که به کم حلال راضی باشد گرفتاریش کم می شود و کاسبی او پاکیزه می گردد و از حد ناتوانی خارج می شود.

(4) 161- سفیان ثوری گفت خدمت امام صادق (ع) رسیدم. گفتم حال شما چطور است یا ابن رسول الله فرمود من اندوهگین هستم. و دلم گرفته. گفتم چه چیز باعث حزن و گرفتگی دل شما شده؟ فرمود: هر که دلبستگی پیدا کند بدین صاف و خالص خدا از چیزهای دیگر دل برمیکنند.

ثوری: دنیا چیست؟ و چه خواهد بود؟ جز یک خوردن و پوشیدن یا سوار شدن بر مرکبی است مؤمنین اطمینان بدینا ندارند و ایمن از آمدن آخرت نیستند.

دنیا سرای فانی است و آخرت منزل پایدار و باقی. دنیا داران در غفلتند و پرهیزکاران کم‌خرج‌ترین ساکنان دنیایند و از همه بیشتر کمک و تعاون دارند، اگر فراموش کنی بیادت می‌آورند و اگر یادت آوردند اعلام می‌کنند باید دنیا را منزلی برای خود قرار دهی که در بین سفر از آن کوچ مینمائی یا چون پولی که در خواب بدست می‌آوری که پس از بیدار شدن چیزی در دست تو نیست چقدر اشخاص حریصی هستند که وقتی به‌هدف رسیدند به بدبختی دچار می‌شوند و چه بسیار اشخاصی که چیزی را رها کردند وقتی بدست آنها رسید موجب سعادتشان شد.

(5) 162- عرض کردند چه دلیل بر خدای یکتا هست؟ فرمود نیازمندی‌هایی که

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 232

مردم دارند.

(1) 163- و فرمود مؤمن نخواهید بود مگر اینکه بلا را راحت و نعمت را مصیبت شمارید.

(2) 164- و فرمود ثروت چهار هزار درهم است و 12 هزار درهم گنج است و بیست هزار درهم از حلال جمع نمیشود و کسی که دارای سی هزار درهم است بدبخت و هلاک شده است و از شیعیان ما نیست کسی که صد هزار درهم داشته باشد.

(3) 165- و فرمود از دلائل صحت یقین شخص مسلمان اینست که مردم را خشنود نکند بوسیله کاری که خدا بر آن کار خشم دارد، و آنها را نستاید بر روزی که خدا باو داده، و آنها را سرزنش نکند بر چیزی که خدا باو نداده زیرا روزی خدا را حرص حریص نمیتواند پیش بکشد و نه بی‌علاقه بودن شخص بی‌علاقه می‌تواند آن را برگرداند اگر یکی از شما فرار کند از روزی خود همان طوری که از مرگ فرار میکند روزی باو خواهد رسید همان طوری که مرگ باو میرسد.

(4) 166- و فرمود بعضی از شیعیان ما صدا و منازعه و کینه‌اش از گوشش تجاوز نمی‌کند^{۱۰۶} و تعریف از کسی که آشکار گناه مینماید نخواهد کرد و دشمن ما را مورد لطف خویش قرار نمیدهد. و با دوست ما به نزاع نمی‌پردازد، و با عیبجوی ما نمی‌نشیند.

مهم‌تر گفت ما چه کنیم با این اشخاص که خود را شیعه نشان میدهند؟ فرمود آنها را در بوته آزمایش و غربال و گرفتاریها قرار میدهند گرفتار قحطسالی و طاعون میشوند و اختلاف نابودشان میکند. شیعیان ما همچون سگ زوزه نمی‌کشند و نه چون کلاغ طمع دارند، گدائی نمی‌کند گرچه از گرسنگی بمیرد عرض کردم از کجا چنین اشخاصی را پیدا میتوان کرد فرمود آنها را در اطراف زمین بجو آنها بزنگی مختصر قناعت دارند، در خانه‌ای ساکنند که از آن کوچ میکنند. اگر حضور داشته باشند شناخته نمیشوند و اگر غائب باشند کسی در پی آنها نیست اگر بیمار شوند بعیادت آنها نمیروند اگر بخواستگاری بروند با آنها کسی ازدواج نمی‌کند کار زشت را ناپسند می‌شمارند اگر نادانی با آنها درشتی کرد باو سلام میکنند و اگر محتاجی

(1) در کافی " و لا شحناؤه بدنه " و نه بغض و کینه او از پیکرش تجاوز می‌کند یعنی در خود نگه میدارد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 233

بآنها روی آورد باو رحم میکنند. در هنگام مرگ محزون نیستند دلهاشان از هم جدا نیست گرچه در شهرهای مختلف باشند.

(1) 167- فرمود هر که مایل است خداوند عمرش را زیاد کند کار خود را بپا دارد (منظور اینست که همیشه خود را مهیای مرگ بنماید با انجام وظیفه) و هر که مایل است گنااهش زدوده شود پرده خود را بیافکند (کنایه از حیا داشتن و یا کناره‌گیری از مردم است) و هر که مایل است بلندآوازه شود کار نیک خود را پنهان نماید.

(2) 168- و فرمود سه کار است که از دشوارترین کارهای بنده است: 1- انصاف دادن مؤمن از طرف خود، و مواسات و برابری شخص با برادرش، و یاد خدا بودن در هر حال عرض کردند معنی یاد خدا بودن در هر حال چیست؟ فرمود هنگام هر گناهی که بجانب آن کشش دارد بیاد خدا باشد تا مانع از معصیت و گناه او شود.

(3) 169- همزه اضافی است در قرآن^{۱۰۷}.

¹⁰⁶ (۱) در کافی " و لا شحناؤه بدنه " و نه بغض و کینه او از پیکرش تجاوز می‌کند یعنی در خود نگه میدارد.

¹⁰⁷ (۱) تلفظ همزه بر زبان عرب دشوار است بهمین جهت بارها آن را تخفیف داده و در أسأل سل و أُوخذ خذ می‌گوید مخصوصا در لهجه قریش امام(ع) اشاره بهمین مطلب مینماید.

(4) 170- از مزاح و شوخی پرهیزید که موجب دشمنی می‌شود و کینه را بر میانگیزد و شوخی یکنوع فحش کوچک است.

(5) 171- حسن بن راشد گفت حضرت صادق (ع) فرمود هر وقت گرفتار یک ناراحتی شدی شکایت آن را باهل خلاف مکن (مخالفین مذهبی) ولی برای بعضی از برادران خود نقل کن که بالاخره یکی از چهار مطلب خواهی رسید: 1- یا کارت را درست میکنند. 2- و یا کمک لازم مینمایند. 3- و یا برایت دعا مینمایند که مستجاب است. 4- یا مشورتی کرده‌ای و اظهار نظر میکنند.

(6) 172- و فرمود پیوسته دور بازارها نگرد و در معامله پی‌گیری از چیزهای بی‌ارزش شخصا نکن زیرا برای شخص متدین و شریف صحیح نیست که شخصا در پی مسائل بی‌ارزش باشد و دقتهای بی‌مورد نماید مگر در مورد خرید باغ و زمین و بنده و شتر.

(7) 173- و فرمود در مورد چیزی که بدردت نمی‌خورد حرف نزدن و سخن در مورد بسیاری از چیزهایی که مربوط بتو است رها کن مگر اینکه جای حرف زدن باشد بسا از کسانی که حرف درست و صحیحی در مورد خود زده‌اند ولی مناسب نبوده و برنج و گرفتاری افتاده‌اند مبدا با شخص سفیه و نادان و حلیم و بردبار به بحث پردازی زیرا حلیم بر تو پیروز می‌شود و نادان ناراحت می‌کند. یادآوری کن از برادرت هنگام غیبت او آن طوری که مایلی از تو یاد کند هنگام غیبت این کار

(1) تلفظ همزه بر زبان عرب دشوار است بهمین جهت بارها آن را تخفیف داده و در أسأل سل و أُوخذ خذ میگوید مخصوصا در لهجه قریش امام (ع) اشاره بهمین مطلب مینماید.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 234

صحیح است. و طوری عمل کن که میدانی در مقابل نیکی پاداش میگیری و در مقابل کار بد کیفی.

(1) 174- یونس عرضکرد بامام صادق (ع) این ارادت من بشما و عرفانی که خداوند بمن عطا نموده راجع بحق شما در نظر من از تمام دنیا ارزشش بیشتر است. یونس گفت با این حرف که زدم آثار خشم در چهره امام مشاهده کردم آنگاه امام (ع) فرمود درست مقایسه نکردی آیا دنیا و آنچه در آن است جز شکم سیر کردن و خود را پوشاندن چیز دیگری است؟ تو با این محبت بما به یک زندگی جاوید و دائم میرسی.

(2) 175- و فرمود ای پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله از ما نیست کسی که نتواند جلو خود را در هنگام غضب بگیرد و معاشرت خوب نداشته باشد با معاشرین خود و رفاقت صحیح با رفیقان و مصالحه با صلح‌کنندگان و مخالفت با مخالفین، فرمود ای شیعیان آل محمد تا میتوانید پرهیزکار باشید و لا حول و لا قوة الا بالله.

(3) 176- عبد الاعلی گفت در جمعی نشستیم بودم در مدینه سخن از جود به میان آمد و خیلی حرف زدند مردی که کنیه او ابا دلین بود گفت جعفر نیز اگر نه این بود که (دستهای خود را بهم چسبانید)، حضرت صادق (ع) بمن فرمود تو با اهل مدینه می‌نشینی؟ گفتم آری، فرمود حرفهایی که می‌زنند برایم نقل کن. من جریان را برای آن جناب نقل کردم. فرمود وای بر ابا دلین او مانند پر مرغی است که هر بادی آن را بحرکت درمی‌آورد (ثبات و استقامت ندارد).

سپس فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کار نیکی صدقه است و بهترین صدقه آن صدقه‌ایست که از پشتیبانی مالی برخوردار باشد و از خانواده خود شروع کن و دست بالا بهتر است از دست پائین خداوند شخص را بر مقدار کافی زندگی سرزنش نمیکند. شما خیال میکنید خداوند بخیل است و خیال میکنید کسی از خداوند با جودتر است.

بخشنده بزرگوار کسی است که حق خدا را در محل خود قرار دهد. بخشنده کسی نیست که مال را از راه غیر حلال بدست آورد و بی‌جا خرج کند، بدانید من امید دارم بملاقات خدا بروم در حالی که از راه غیر حلال چیزی بدست نیآورده باشم و هیچ حقی بر من واجب نشده باشد جز اینکه ادا کرده باشم و یک شب نخوابیده‌ام که حقی خدا در مالم داشته باشد و آن را رد نکرده باشم.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 235

(1) 177- شیردادن پس از برداشتن بچه از شیر سرایت محرم شدن ندارد و روزه گرفتن بصورتی که چند روز را بهم وصل کنند صحیح نیست. پسری که به حد بلوغ رسید دیگر یتیم نیست روزه گرفتن از حرف زدن تا شب صحیح نیست. پس از هجرت بادیه‌نشین شدن صحیح نیست. و پس از فتح مکه دیگر هجرت نخواهد بود طلاق قبل از نکاح وجود ندارد آزاد نمودن قبل از مالک شدن نیست. قسم دادن برای فرزند به پدرش صحیح نیست (که پدر قسم برای فرزند بخورد) و نه بنده و زر خرید نسبت بصاحبش و نه زن با شوهرش و نذر در راه معصیت درست نیست و نه قسم خوردن برای قطع خویشاوندی.

(2) 178- هیچ کس گرچه اوضاع مساعد او باشد زندگی خوشی نخواهد داشت مگر با گرفتاریها و ناراحتیها هر که در انتظار فرصت باشد تا بتمام هدف خود برسد فرصت را از دست میدهد زیرا روزگار از بین‌برنده فرصتها است و نابودکننده موقعیتها است.

(3) 179- و فرمود نیکوکاری زکات نعمت است. شفاعت نمودن زکات جاه و مقام است، بیماریها زکات بدنها است. عفو زکات ظفر است زکات هر چیز را بدهی محفوظ از خطر نابودی است.

(4) 180- امام صادق (ع) هنگام مصیبت میگفت حمد خدا را که مصیبت را در دینم قرار نداد حمد خدا را که اگر میخواست مصیبت من بزرگتر از این باشد میشد ستایش خدا را بر آنچه او خواسته.

(5) 181- و فرمود: خداوند میفرماید هر کس متحیری را از سرگردانی نجات بخشد او را پسندیده می‌نامم و در بهشتم جای میدهم.

(6) 182- و فرمود وقتی دنیا روی آورد بدسته‌ای محاسن دیگران را بآنها نسبت میدهند ولی وقتی دنیا از گروهی پشت کند و برگردد محاسن خودشان را از آنها سلب میکنند.

(7) 183- و فرمود دخترها برای انسان حسنه هستند اما پسران نعمتند. در مقابل حسنات بانسان ثواب میدهند ولی از نعمت بازخواست میکنند.

(8) 109- از کتاب تحف العقول از جمله حکمت و پند و اندرز آن جناب این جملات است: اصلاح نمیشود کسی که عقل را بکار نمی‌برد. و از عقل استفاده نمیکند کسی که علم ندارد. بزودی با شخصیت می‌شود کسی که می‌فهمد و پیروز میگردد

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 236

کسی که حلم می‌ورزد. علم سپر است و راستگویی عزت و نادانی ذلت و فهم بزرگواری، و جود رستگاری. و خوش اخلاقی موجب دوستی است. کسی که مطلع از زمان خود باشد گرفتار شبهات و مسائل مبهم نمیشود احتیاط روزنه گمان است.

خداوند ولی و یاور کسی است که او را می‌شناسد و دشمن کسی است که به زحمت اعتقادی دارد.

(1) عاقل بخشنده است و نادان حيله‌گر، اگر می‌خواهی شخصیت پیدا کنی به نرمی با مردم رفتار کن. اگر مایلی خوار شوی خشونت بخرج ده. هر که ذاتا بزرگوار باشد قلبا نرم و ملایم است و هر که ذاتا خشن باشد قلبش قسی و سنگدل است.

هر که کوتاهی کند در انجام وظائف بهلاکت دچار می‌شود و هر که از عاقبت بیاندیشد احتیاط میکند در مورد چیزهایی که نمیداند، هر که بی‌اطلاع بکار هجوم آورد خود را خوار نموده. کسی که علم ندارد نمی‌فهمد و کسی که نفهمد سالم

نمیمانند. و کسی که سالم نماند بزرگوار نمیشود و کسی که شخصیت نداشت خشم می‌گیرد و هر که خشم بگیرد سرزنش می‌شود و کسی که چنین باشد شایسته پشیمانی است. اگر بتوانی شناخته نشوی این کار را بکن. چه اشکالی دارد که مردم ترا نستایند و چه اشکالی دارد که در نظر مردم بد باشی با اینکه پیش خدا خوبی.

- (2) امیر المؤمنین (ع) میفرمود: زندگی سودی ندارد مگر برای دو نفر مردی که در هر روز بکار نیک خود بیافزاید. شخصی که قبل از مرگ خود توبه نماید. اگر بتوانی از خانه خود خارج نشوی بکن این کار را. بهره تو از خارج نشدن این خواهد بود که غیبت نمیکنی، دروغ نمی‌گوئی. حسد نمی‌ورزی ریا نمیکنی، ظاهر سازی نمی‌نمائی و تملق و چاپلوسی نداری. عبادتگاه مسلمان خانه اوست. که در آنجا خویشتن را زندانی میکند و جلو چشم و زبان و شهوت خود را میگیرد. هر که نعمت خدا را با دل عارف باشد سزاوار افزایش از جانب خدا است پیش از آنکه شکر نعمت را بزبان جاری کند.
- (3) سپس فرمود بسا از کسانی که گول خورده‌اند بواسطه نعمتی که خدا به آنها ارزانی داشته و بسا از کسانی که فریب ستر پوشش خدا را خورده‌اند و (توبه نکرده‌اند) و بسا از کسانی که گرفتار شده‌اند بواسطه تعریف کردن مردم از آنها.
- (4) من امید نجات دارم برای کسی که عارف بحق ما باشد مگر سه دسته: 1- همکار سلطان ستمگر. 2- هوی پرست. 3- فاسق آشکار. فرمود دوستی بهتر از

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 237

ترس است بخدا قسم خدا را دوست ندارد کسی که دنیا را دوست میدارد و با غیر ما ارتباط دوستی برقرار کرده و هر کس عارف بحق ما باشد و ما را دوست بدارد، خدا را دوست داشته. دنباله رو باش مبادا رئیس شوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر که از خدا بترسد زبان او بند می‌آید.

- (1) 110- هیثم بن واقد جزری گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود هر کس را خداوند از خواری گناه خارج کند و بعزت تقوی برساند. بدون مال خدا او را ثروتمند کرده و بدون عشیره عزیز نموده و بدون همنشین خوش اخلاقی دل خوش و آسوده است.

هر که از خدا بترسد همه چیز از او میترسند. و هر که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز میترساند، هر که بروزی کم از خدا راضی باشد خداوند نیز به عمل کم از او راضی می‌شود. و هر که از حلال جوئی خجالت نکشد و بآن قانع باشد، خرج و زحمتش کم می‌شود و خانواده خود را در نعمت قرار میدهد. و هر که در دنیا زاهد و پارسا باشد خداوند حکمت را در دل او ثابت میکند و بزبانش جاری می‌شود و متوجه عیب و نارسائیهای دنیا میگردد و دواى آن را میفهمد و از دنیا خداوند سالم او را به بهشت برین میبرد.

(2) 11- عنبسه عابد گفت مردی بحضرت صادق (ع) عرضکرد مرا سفارشی بفرما، فرمود آماده کن وسائل خود را، و زاد و توشه را پیش فرست. و دلسوز خود باش بدیگران سفارش نکن که لوازم و نیازمندیهایت را برایت بفرستند.

(3) 12- شهید ثانی رحمه الله علیه از عبد الله بن سلیمان نوفلی نقل میکند که گفت خدمت حضرت صادق (ع) بودم که غلام عبد الله نجاشی وارد شد و سلام کرد و نامه عبد الله را تقدیم نمود. امام نامه را گشود و قرائت کرد ابتدای نامه چنین بود: **بسم الله الرحمن الرحيم**، خدا عمر آقایم را طولانی کند و مرا از هر ناراحتی فدای ایشان کند و هرگز گرفتاری و ناراحتی مولایم را نبینم. خدا میتواند چنین کند و عهده‌دار همین کار است.

(4) سرور و مولایم، من گرفتار فرمانداری اهواز شده‌ام اگر صلاح بدانید مرز و حدودی را معین بفرمائید برایم و راه و روشی را تعیین کنید که موجب تقرب به خدای عزیز و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شود و بطور خلاصه در این دستورات آنچه باید عمل کنم و در چه راه بذل و بخشش کنم و در چه چیزها بیهوده است

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 238

خرج کردن. زکات را چگونه جدا کنم و به چه بپردازم، با چه اشخاصی انس بگیرم و به چه دلخوش کنم و اطمینان داشته باشم و پناه برم در کارهای سری خود.

امیدوارم خداوند با راهنمایی و ارشاد شما مرا نجات بخشد تو حجت خدا بر مردم و امین او در دنیا هستی پیوسته مشمول نعمت خدائی.

(1) عبد الله بن سلیمان گفت امام صادق (ع) در جوابش چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم: خداوند با تو بخوبی معامله کند و مشمول لطف خویش قرار دهد و در پناه خود محفوظت بدارد، او شایسته چنین لطفی است، نامه تو رسید و آنچه درخواست کرده بودی متوجه شدم، گفתי گرفتار فرمانداری اهواز شده‌ای من خوشحال شدم از این شغل و منصبی که گرفته‌ای، با خود گفتم شاید خداوند بوسیله تو گرفتاری را نجات و بیمناکی را از دوستان آل محمد (ص) فریادرسی کند و خوار و گرفتار آنها بوسیله تو عزیز شوند و برهنگان از این گروه پوشیده گردند و ناتوانان آنها قوی شوند و آتش خشم مخالفین بوسیله تو از آنها برطرف گردد، اما آنچه موجب اندوه من شد از این منصب آنست که کمترین چیزی که مرا میترساند کوتاهی تو است نسبت بیکی از دوستان ما که در این رابطه دیگر بوی بهشت را استشمام نکنی. من بطور خلاصه آنچه درخواست کرده‌ای می‌نویسم که اگر بآن عمل کنی و مخالفت نمائی امید سلامتی را برایت دارم ان شاء الله.

(2) بنده‌ی خدا، پدرم از آباء گرام خود از علی بن ابی طالب (ع) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود هر کس برادر مؤمنش با او مشورت کند و او خیرخواهی واقعی نماید خداوند بینش او را میگیرد.

(3) بدان من راهی را بتو ارائه میدهم که اگر عمل کنی از آنچه بیمناکی نجات خواهی یافت. بدان نجات تو و آسایش در جلوگیری از خونریزی و آزار اولیای خدا و محبت و مدارا با مردم و با توقف در تصمیم گیری‌های عجولانه و حسن معاشرت بهمراه ملایمت بدون ضعف و نشان دادن صلابت ولی بدون ستمگری و مدارا کردن با دوستت و هر که از طرف او پیش تو می‌آید، سعی کن اصلاح امور مردم را بنمائی باینکه در راه حق و واقعیت و عدالت با آنها موافقت کنی ان شاء الله.

(4) پرهیز از گوش دادن بحرف سخن‌چین‌ها مبادا بتو نزدیک شوند، خدا ترا در یک روز و یک شب نبیند که از آنها سخن و مطلبی را بپذیری که خدا آبرویت را می‌برد و اسرار را فاش میکند از مکر و حيله خوزستانیها برحذر باش، پدرم از آباء

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 239

گرام خود از امیر المؤمنین (ع) نقل کرد که فرمود: "ایمان در قلب یهودی و خوزستانی ثابت نمی‌ماند هرگز" اما بکسانی که انس می‌گیری و باو دل‌خوش هستی و در کارهای خود باو پناهنده میشوی باید مردی آزمایش شده بینا و امین و موافق باشد با تو در دین. یاران خود را بشناس و دوست و دشمن خویش را آزمایش کن اگر از آنها صلاحیت دیدی میتوانی با آنها آمیزش نمائی.

(1) مبادا درهمی یا لباسی و یا مرکبی در غیر راه خدا بشاعر یا مسخره یا دلچکی بدهی جز اینکه همان مقدار در راه خدا بپردازی، باید جوائز خود را اختصاص دهی بفرماندهان و فرستادگان و سپاهیان و نویسندگان و مامورین شهربانی و مامورین دارائی و آنچه مایلی اختصاص به کارهای نیک و رستگاری بدهی در راه آزادی و صدقه و حج و آشامیدنی و پوشیدنی که با آن نماز میخوانی و هدیه‌ای که به پیشگاه خدا و پیامبر تقدیم مینمائی باید همه اینها از پاکترین مال تو باشد.

(2) بنده‌ی خدا کوشش کن که طلا و نقره بر هم انباشته نکنی که مشمول این آیه قرار خواهی گرفت: **الذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله**^{۱۰۸} مبادا کوچک شماری یک خوشی و غذای اضافی که به گرسنه‌ای میخورانی تا خشم خدا را بوسیله آن فرو نشانی.

(3) بدان که من از پدرم شنیدم که از پدران بزرگوار خود از امیر المؤمنین نقل کرد که از پیامبر اکرم شنیدم باصحاب خود روزی میفرمود: بخدا و روز قیامت ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. عرض کردیم هلاک شدیم یا رسول الله، ممکن است ما بخوابیم سیر و همسایه‌های ما گرسنه باشند؟ فرمود از غذای اضافه خود و از خرماهای اضافی

و زاد و توشه و لباس کهنه و مندرس خود که بوسیله آن خشم خدا را فرونشانی. بزودی ترا آشنا بخواری و بی‌ارزشی دنیا و موقعیت و مقام دنیوی میکنم نسبت به گذشتگان و کسانی که بعد از آنها آمده‌اند.

(4) محمد بن علی بن الحسین حضرت باقر (ع) فرمود وقتی امام حسین (ع) آماده شد به کوفه حرکت کند، ابن عباس خدمت آن جناب رسید و قسم بخدا و خویشاوندی داد او را که مبادا آن کسی باشی که در کربلا کشته می‌شود، آن جناب فرمود من جایی که بر زمین می‌افتم بهتر از تو میدانم کجا است من هدفی جز مفارقت از دنیا

(1) توبه: 35.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 240

ندارم برای تو حدیث امیر المؤمنین (ع) با دنیا را نقل کنم؟ گفت بفرمائید خیلی مایلم برایم توضیح دهید.

(1) امیر المؤمنین (ع) فرمود در یکی از باغهای فدک بودم آن موقعی که در اختیار فاطمه زهرا علیها السلام بود ناگاه دیدم زنی جلو من آمد، در دست من کلنگی بود که با آن کار میکردم، همین که چشم من باو افتاد از زیبایی دلم پرواز کرد شبیه بود به بشینه دختر عامر جمحی که از زیباترین زنان قریش بود، بمن گفت پسر ابی طالب مایلی با من ازدواج کنی ترا از این کلنگ بی‌نیاز کنم و گنجینه‌های دنیا را بتو نشان دهم که تا وقتی زنده هستی برای خود و بازماندگان برقرار بماند.

(2) باو گفتم تو که هستی تا از خانواده‌ات خواستگاری کنم، جواب داد من دنیایم، گفتم برو شوهر دیگری بیاب تو بدرد من نمیخوری و شروع بکار خود کردم بعد اشعاری را خواند که اولین آنها این شعر است:

و ما هی ان غرت قرونا بنائل¹⁰⁹

لقد خاب من عزته دنیا دنیه

از دنیا خارج شد در حالی که هیچ نوع حقی کسی بگردن او نداشت تا بملاقات پروردگار محمود و پسندیده رفت بر او ایرادی نمیشد بگیرند، امامان بعد از او پیروی از آن جناب نمودند همان طوری که بشما رسیده آلوده به گرفتاریهای دنیا نشدند صلوات الله علیهم اجمعین و بهترین جایگاه را بآنها اختصاص دهد.

¹⁰⁹ (۱) مجموعه اشعار همان داستان را توضیح میدهد. ترجمه شعر:

هر کس فریب دنیای پست را بخورد بدبخت و ناامید شده، دنیا ارزشی ندارد با اینکه گروهی را در طول تاریخ فریفته.

(2) من تمام اخلاق پسندیده دنیا و آخرت را برایت توضیح دادم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردم اگر تو بآنچه در این نامه نوشته‌ام عمل کنی و نصایح مرا بکاربندی در صورتی که گناه و خطا باندازه وزن کوهها و امواج دریاها داشته باشی امید است خداوند از تو و بلطف و قدرت خویش بگذرد.

(3) ای بنده‌ی خدا، مبادا مؤمنی را بترسانی پدرم از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرد که میفرمود: هر کس نگاه تندی به مؤمنی بنماید تا او را با این نگاه بترساند، خداوند او را خواهد ترسانید روزی که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد و بصورت

(1) مجموعه اشعار همان داستان را توضیح میدهد. ترجمه شعر:

هر کس فریب دنیای پست را بخورد بدبخت و ناامید شده، دنیا ارزشی ندارد با اینکه گروهی را در طول تاریخ فریفته.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 241

ذرات ریز چون مورچه گوشت و پوست و تمام اعضایش را محشور مینماید تا بالاخره بجایگاهی که باید او را میفرستد.

(1) پدرم از آب‌آب گرام خود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: هر که بداد بیچاره‌ای از مؤمنین برسد خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست بدادش میرسد و در بزرگترین بیمها در امانش قرار میدهد و از بازگشت بد در امان قرارش خواهد داد و هر که یک حاجت از برادر مؤمن خود برآورد خداوند حاجات زیادی از او بر می‌آورد که یکی از آنها بهشت برین است و هر که برادر مؤمن خود را بپوشاند خداوند لباسی از سندس و استبرق و حریر بهشت باو می‌پوشاند و تا وقتی نخ‌ای از آن پارچه بر تن آن مؤمن است در رضوان خدا میخرامد، و هر که نجات بخشد از گرسنگی برادر خود را خداوند از غذاهای پاکیزه بهشت باو میخوراند. و هر که از تشنگی او را نجات بخشد خداوند او را از ریح مختوم سیرآب میکند و هر که خدمتکاری برادر خود را بنماید خداوند ولدان مخلص (بچه‌های خدمتکار بهشت را) در خدمت او میگمارد و او را با ائمه طاهرین همنشین میکند. و هر که برادر مؤمن خود را سوار کند خداوند او را سوار بر شترهای بهشتی میکند و با ملائکه مقرب مباهات میکند باو، و هر که برادر مؤمن خود را داماد کند و فرنی باو بدهد که انس باو بگیرد و کمکش کند و در پناه آن زن بیاساید خداوند از حوران بهشتی به ازدواج او درمی‌آورد و همدم میکند او را با هر یک از صدیقین و اهل بیت پیامبر و برادرانش که مایل باشد و هر که کمک کند به برادر مؤمن خود در رابطه با سلطان ستمگر خداوند او را کمک میکند بر گذشتن از صراط هنگامی که قدمها میلغزد و هر که بدیدن برادر مؤمن خود برود نه بواسطه کاری که باو دارد از زائرین خدا محسوب می‌شود و لازم است که خداوند زائر خود را گرامی بدارد.

(2) ای بنده‌ی خدا، پدرم از آب‌آب گرام خود از علی بن ابی طالب نقل کرد که آن جناب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید روزی باصحاب خود میفرمود: مردم بدانید مؤمن نیست کسی که با زبان ایمان داشته باشد و با دل ایمان نداشته

باشد، پی‌گیری از لغزشهای مؤمنین نکنید هر که پی‌گیری از لغزش مؤمنی بنماید روز قیامت خداوند پی‌گیری از لغزشهای او مینماید و در درون خانه‌اش او را رسوا میکند.

(3) پدرم از علی (ع) نقل کرد که فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که حرفش را تصدیق نکنند و از دشمنش انتقام نگیرند و خشم و ناراحتی او تسلی نیابد مگر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 242

با رسوائی زیرا هر مؤمنی موظف است خوددار باشد و در محدوده دستورات مذهبی باشد این محدودیت در یک زندگی زودگذر است که پس از آن آسایش ابدی است خداوند از مؤمن راجع بچیزهایی پیمان گرفته که کوچکترین آنها اینست که مؤمن دیگری که هم‌عقیده با او است نسبت با او کینه دارد و حسد می‌ورزد و شیطان گمراهش میکند و سلطان دشمن اوست و در پی گرفتن مؤمن است و میخواهد برایش ایرادی بتراشد با اینکه کافر بخدا است ولی مایل است خون او را بریزد و زندگی را بتاراج برد، دیگر با این پیمانها و اوضاع مؤمن چه علاقه‌ای به زندگی و دنیا دارد؟ (1) ای بنده خدا پدرم از علی بن ابی طالب (ع) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد، خداوند سلامت می‌رساند و میفرماید من برای مؤمن یکی از اسمهای خود را جدا کرده‌ام و او را مؤمن نامیده‌ام مؤمن از من است و من از اویم هر کس مؤمنی را حقیر شمارد با من به جنگ پرداخته.

(2) ای بنده‌ی خدا پدرم از آباء گرام خود از علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که آن جناب روزی فرمود: یا علی بمنظره نپرداز با کسی مگر اینکه از دلش آگاه باشی، اگر پاکدل باشد خداوند هرگز ولی خود را خوار نخواهد کرد و اگر سرشت و دل بدی داشته باشد او را گناهانش کافی است اگر بخواهی تو بیشتر از گناهانی که دارد در او اثر بگذاری نمیتوانی.

(3) ای بنده خدا پدرم از پیامبر اکرم بوسیله آباء گرام خود نقل کرد: که فرمود کوچکترین مرتبه کفر اینست که شخص از برادر مؤمن خود کلمه‌ای را بشنود و آن را نگهدارد تا یک روز رسوایش نماید آنها را بهره‌ای نیست (در روز قیامت).
(4) ای بنده خدا پدرم از امیر المؤمنین (ع) نقل کرد که فرمود هر کس در باره مؤمنی مطلبی را بگوید که با چشم دیده یا با گوش خود شنیده که بآن وسیله از او عیبجویی کند و زیان بشخصیت او برساند چنین کسی از آنها است که خداوند باره ایشان میفرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ¹¹⁰**.

(1) نور: 19، کسانی که مایلند فحشاء و کارهای زشت در میان مؤمنین شیوع پیدا کند گرفتار عذابی دردناک میشوند.

¹¹⁰ (۱) نور: ۱۹، کسانی که مایلند فحشاء و کارهای زشت در میان مؤمنین شیوع پیدا کند گرفتار عذابی دردناک میشوند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 243

(1) ای بنده خدا پدرم از آباء گرام خود از علی (ع) نقل کرد که فرمود هر کس از برادر مؤمن خود مطلبی را نقل کند و منظورش از نقل این مطلب از بین بردن شخصیت آن مؤمن و عیبجوئی از او باشد خداوند بواسطه گناهِش او را خوار و بدبخت میکند مگر اینکه حرف خود را بوسیله‌ای رفع کند و هرگز نمیتواند وسیله‌ای برای رفع سخن خود ترتیب دهد.

(2) و هر کس بر برادر مؤمن خود سروری وارد کند بر اهل بیت پیامبر (ص) سرور وارد کرده و هر که بر اهل بیت پیامبر سرور وارد کند بر پیامبر اکرم (ص) سرور وارد کرده و کسی که پیامبر را مسرور نماید خدا را مسرور نموده و هر که خدا را مسرور نماید شایسته است که در این هنگام خدا او را وارد بهشت کند.

(3) پس از این توضیحات ترا سفارش به تقوی و مقدم داشتن اطاعت خدا و چنگ زدن بریسمان او میکنم هر کس چنگ بریسمان خدا بزند براه راست هدایت یافته از خدا پرهیز و هیچ گاه دیگری را بر رضای خدا مقدم مدار این وصیت خدا است به مردم که جز این نمی‌پذیرد و برای غیر این کار ارزشی قائل نیست. بدان که مردم ماموریتی عظیم‌تر از تقوی ندارند همین تقوی سفارش ما اهل بیت است اگر بتوانی از دنیا بهره‌ای نبری که فردا مورد بازخواست قرار بگیری این کار را بکن.

(4) عبد الله بن سلیمان گفت وقتی نامه امام صادق (ع) به نجاشی رسید و آن را مطالعه کرد گفت بخدای یکتا مولایم صحیح فرموده هر کس باین نامه عمل کند نجات می‌یابد در طول زندگی خود عبد الله باین نامه عمل میکرد.

(5) 113- کتاب اربعین در برآوردن حقوق مؤمنین و اعلام الدین می‌نویسد حضرت صادق (ع) فرمود با مؤمن باید مدارا نمود نه اینکه او را شکست داد (6) و فرمود هر کس هر دو روزش مساوی باشد زیان کرده و هر که فردایش بدتر از امروز باشد گرفتار شده و هر که در پی نقص خود نباشد نقص و کمبود اخلاقی او ادامه پیدا میکند و هر که کمبودش ادامه یابد مرگ برایش بهتر است و هر که ادب آموزد بدون تکیه گاهی شایسته عفو و بخشش است (7) و فرمود علم را بجوئید گرچه بوسیله فرو رفتن در امواج و از دست دادن جانها باشد.

(8) و فرمود نادان سخاوتمند بهتر از عابد بخیل است.

(9) و از امام (ع) راجع بتواضع پرسیدند فرمود باینست که شخص راضی باشد به نشستن در مجلس در محلی که پست‌تر از شخصیت اوست و اینکه سلام کنی بهر کس

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 244

که میرسی و بحث و جدل را رها کنی گرچه حق با تو باشد.

- (1) و فرمود وقتی آبروی کسی بریزد مشکل است آن را جمع و جور کردن.
- (2) و فرمود مؤمن وقتی خشم بگیرد از حق تجاوز نخواهد کرد و اگر خشنود باشد خشنودی او را در باطل وارد نمیکند و اگر قدرت بیابد پیش از حق خود نمیگیرد.
- (3) و فرمود کتاب خدا (قرآن) بچهار صورت است. عبارت و اشاره و لطیفه‌ها و حقایق عبارت مخصوص عوام است. و اشاره مربوط بخواص است. و لطائف مال اولیاء است و حقایق مخصوص انبیاء.
- (4) و فرمود هر کس بیشتر از قدرت شخص تقاضا کند سزاوار محروم شدن است.
- (5) و فرمود هر کس ترا گرامی داشت باو احترام بگذار و هر که شخصیت ترا از میان می‌برد خود را از برخورد با او حفظ کن (6) و فرمود از اخلاق نادان اینست که قبل از شنیدن جواب میدهد و شروع بدفاع میکند پیش از آنکه مطلب را بفهمد و داوری میکند بدون اطلاع.
- (7) و فرمود اسرار تو از خون تو است خون خویش را در غیر رگهای خود جاری مکن.
- (8) و فرمود سینه تو بهترین جا برای اسرار تو است.
- (9) و فرمود شایسته‌ترین مردم بعفو کسی است که از همه بیشتر قدرت کیفر داشته باشد و ناقص‌ترین مردم از نظر عقل کسی است که پائین‌تر از خود را ظلم نماید و گذشت نکند از کسی که معذرت می‌خواهد کسی که قدرت بر کاری دارد سلطان است.
- (10) و فرمود دل میمیرد و زنده می‌شود وقتی زنده است او را بوسیله عبادت‌های مستحب تادیب کن ولی وقتی مرده است بهمان واجبات اکتفا نما.
- (11) و فرمود صحبت نکن با کسی که میترسی ترا تکذیب نماید و از کسی درخواست نکن که میترسی بتو ندهد و اعتماد مکن بکسی که میترسی بتو خیانت کند. هر کس برادری خود را منحصر کند بکسی که هیچ عیب ندارد دوستانش کم خواهند بود و هر کس از دوست خود راضی نشود مگر اینکه او را بر خود نیز مقدم دارد پیوسته ناراضی خواهد بود و هر کس بر هر گناهی سرزنش کند لغزش او زیاد می‌شود.
- (12) و فرمود هر که زبان خود را عذاب نماید عقلش پاکیزه می‌شود و هر که خوش نیت باشد روزیش زیاد می‌شود و هر که نسبت بخانواده خود نیکوکار باشد عمرش زیاد میگردد.

(1) و فرمود زاهدان در دنیا نور عظمتشان آشکارا دیده می‌شود و آثار خدمت در پیشانی آنها است چرا چنین نباشند یک نفر دل پادشاهی از پادشاهان دنیا می‌بندد اثر این ارتباط در زندگی او مشاهده می‌شود آیا ممکن است کسی که دل به خدا ببندد اثر این ارتباط مشاهده نشود؟

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 246

(1)

بخش بیست و چهارم سفارشات حضرت صادق (ع) باصحاب خود

(2) 1- تحف العقول: وصیت امام صادق (ع) بعبد الله بن جندب، روایت شده که بعبد الله بن جندب فرمود یا عبد الله، شیطان دامهای خود را در دنیا گسترده و هدف او اولیاء و دوستان ما هستند، آنچنان آخرت در نظر دوستان ما بزرگ و با اهمیت است که هرگز چیز دیگری را بجای آن نمی‌پذیرند سپس فرمود: آه آه بر دلهایی که پر از نور شده و دنیا در نظر آنها همچون مار بزرگ و مسموم و دشمن نفهم است انس بخدا گرفته‌اند و از هر چه دنیا پرستان بآن دل بسته‌اند بیزارند آنهایند دوستان واقعی ما که بوسیله ایشان هر آشوبی برطرف می‌شود و هر بلائی رفع می‌گردد.

(3) ای پسر جندب لازم است برای هر کس که عارف بحق ما است عمل خود را در هر شب و روز رسیدگی کند و از خود حساب بخواهد. اگر کار خوبی مشاهده کرد اضافه کند و اگر گناهی انجام داده بود از آن استغفار نماید تا روز قیامت خوار نشود خوشا بحال آن بنده‌ای که افسوس خطاکاران را نخورد بواسطه مال دنیائی که بآنها داده شده، خوشا بحال بنده‌ای که در جستجوی آخرت است و کوشش برای آن می‌کند خوشا بحال کسی که دلبسته بآرزوهای دروغ نیست سپس فرمود خدا رحمت کند آن گروهی را که چراغ درخشان و راهنمای مردم بودند. مردم را بوسیله اعمال خود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 247

بسوی ما دعوت میکردند و تمام قدرت خویش را بکار می‌بردند و از کسانی نبودند که اسرار ما را فاش نمایند.

(1) ای پسر جندب مؤمنین کسانی هستند که از خدا می‌ترسند. و بیم آن دارند که نعمت هدایتی که بایشان ارزانی شده از آنها سلب شود. وقتی بیاد نعمتهای خدا می‌افتند می‌ترسند و بیمناکند و گاهی که آیات خدا بر آنها تلاوت می‌شود ایمانشان افزوده می‌گردد، بواسطه آنچه مشاهده میکنند از نفوذ قدرت پروردگار بر پروردگار خویش توکل دارند.

(2) پسر جندب، از دیر زمانی است که مردم بنادانی گرایش دارند و پایه‌های جهل را استوار مینمایند، آن هم بواسطه اینست که دین خدا را بازیچه انگاشته‌اند بطوری که میخواهند با اعمال خود بخدا تقرب جویند منظورشان خدا نیست اینهایند ستمگران.

- (3) پسر جندب، اگر شیعیان ما استقامت بورزند ملائکه با آنها مصافحه خواهند نمود و ابر بر سرشان سایه میافکند و روزهای روشن و تابان دارند و از بالا و پائین نعمت بر آنها فرو میریزد و هر چه از خدا بخواهند بایشان میبخشد.
- (4) پسر جندب، در باره گنهکاران از همکیشان خود جز سخن نیک مگو از خدا برای آنها توفیق بخواه و توبه تقاضا نما هر کس بما توجه کند و ما را دوست بدارد و با دشمنان ما رابطه دوستی نداشته باشد و آنچه میداند بگوید و از آنچه نمیداند یا چیزی که بر او مشتبه است ساکت باشد اهل بهشت است.
- (5) پسر جندب هر که بر عمل خود تکیه داشته باشد هلاک می شود و آن کس که بی باکانه گناه میکند و دل برحمت خدا بسته نجات نخواهد یافت عرض کردم پس چه کسی نجات می یابد؟ فرمود کسانی که بین امید و ترسند مثل اینکه دلپایشان در چنگال پرنده ایست. بواسطه اشتیاقی که بثواب و ترسی که از عذاب دارند.
- (6) پسر جندب هر که خوشحال می شود از اینکه خداوند حوریه را بازدواج او در آورد و با چهره ای درخشان بیاید. شادی بر دل برادر مؤمن خود کند.
- (7) پسر جندب هر چه میتوانی خواب شب و صحبت کردن روز را کم کن. در بدن انسان عضوی کمتر شکر گزارتر از چشم و زبان نیست مادر سلیمان به فرزندش گفت پسرم، پرهیز از خواب چون خواب ترا محتاج و نیازمند میکند در روزی که مردم باعمال خود نیاز دارند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 248

- (1) پسر جندب شیطان دامهائی برای صید دارد خود را از گرفتار شدن بدامها و ریسمانهای او ننگه دارید.
- عرض کردم یا ابن رسول الله، دامهای شیطان چیست؟ فرمود دامهای شیطان جلوگیری کردن اوست از نیکی به برادران اما ریسمانهایش خوابیدن از انجام نمازهای واجب است. بدان که خدا پرستش نشده باندازه قدم برداشتن برای نیکی به برادران و زیارت و دیدار آنها وای بر کسانی که نمازها را بدست سهو و و (نسیان) می سپارند. آنها که در خلوت بخواب میروند. و در ضعف و سستی ها خدا و آیاتش را به مسخره میگیرند آنها کسانی هستند که در آخرت نصیبی ندارند و خداوند با ایشان سخن نخواهد گفت و نه بآنها توجه دارد و اعمالشان را تزکیه نمیکند و دچار عذابی دردناک میشوند.
- (2) پسر جندب، هر کس اندوهش برای غیر آزار نمودن خویش (از آتش جهنم) باشد آنچه اهمیت زیاد دارد در نظرش بی اهمیت آمده و در رابطه با خدا بچیز بی ارزشی دل بسته. هر که به برادر خود خیانت کند و او را تحقیر نماید و باو ستم

کند، خداوند جهنم را جایگاهش قرار میدهد و هر که نسبت به مؤمنی حسد ورزد ایمان او نابود می‌شود چنانچه نمک در آب حل میگردد.^{۱۱۱}

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار) ؛ ص 248

(3) پسر جندب به شیعیان ما ابلاغ کن و بآنها بگو: این طرف و آن طرف نروید بخدا سوگند بولایت ما نمیرسید مگر با ورع و کوشش در دنیا و مواسات با برادران در راه خدا و از شیعیان ما نیست کسی که بمردم ستم روا دارد.

(4) پسر جندب شیعیان ما با امتیازاتی شناخته میشوند. سخاوت و بخشش نسبت به برادران و خواندن پنجاه رکعت نماز در شبانه‌روز. شیعیان ما مانند سگ زوزه نمی‌کشند و نه چون کلاغ حرص و طمع دارند و همنشین با دشمنان ما نیستند و از کینه‌توز ما درخواست نمیکنند گرچه از گرسنگی بمیرند. شیعیان ما ماهی بی‌فلس نمیخورند و بر روی کفش مسح نمیکنند و مواظب نماز ظهر هستند و شراب نمیخورند عبد الله بن جندب گفت چنین اشخاصی را از کجا بیابم؟ فرمود از قله کوهها و اطراف شهرها وقتی وارد شهری شدی جویا شو از کسی که با کسی رفت و آمد ندارد اوست مؤمن چنانچه خداوند فرموده است: **و جاء رجل من أقصى المدينة يسعى**^{۱۱۲}

(1) یس: 19، شاید منظور از این کناره‌گیری از دولت ستمگران و تبهکاران است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 249

بخدا قسم آن مرد که آمد تنها حبیب نجار بود (که با شتاب آمد و مردم را متوجه پیروی از پیامبران کرد).

(1) پسر جندب تمام گناهان بخشیده می‌شود مگر نافرمانی و تمرد از هم کیشان و هر نوع نیکوکاری مقبول است مگر ریا.

(2) پسر جندب دوست بدار در راه خدا و دشمن بدار در راه او و چنگ بدست آویز محکم بزن. و متمسک بهدایت شو تا عملت پذیرفته شود خداوند میفرماید:

¹¹¹ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، جلد، اسلامیة - تهران، چاپ: اول، ۱۳۶۴ ش.

¹¹² (۱) یس: ۱۹، شاید منظور از این کناره‌گیری از دولت ستمگران و تبهکاران است.

و اِنِي لَغْفَارٍ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى^{۱۱۳} پس قبول نمیکند مگر با ایمان و ایمانی نیست مگر با عمل و عملی نیست مگر با یقین و یقینی وجود ندارد مگر با خشوع و کوچکی و ملاک همه اینها هدایت است هر کس راه یافت عملش پذیرفته می‌شود و پرواز بملکوت با اعمال پذیرفته مینماید و الله یهدی من یشاء اِلی صراطٍ مستقیم^{۱۱۴}.

(3) پسر جندب، اگر مایلی همسایه خدا شوی و ساکن بهشت فردوس در جوار خدا گردی باید دنیا در نظرت بی‌ارزش باشد. و پیوسته مراقب مرگ باشی. و چیزی را برای فردا ذخیره نکنی بدان مال تو آنها است که جلوتر بفرستی و بضرر تو است هر چه باقی بگذاری.

(4) پسر جندب، هر کس خود را محروم نماید از کسب و کار خویش برای دیگران جمع میکند و هر که پیرو هوای نفس خویش شود پیرو دشمن خود شده و هر که اعتماد بخدا نماید کار دنیا و آخرتش را کفایت میکند و در غیبت او خدا حافظ و نگهبان منافع اوست. ناتوان است هر که برای هر پیش‌آمدی صبری آماده نکرده و برای هر نعمتی شکری و برای هر سختی آسانی. خود را شکیبیا بدار در هر بلا یا مصیبتی که در فرزند یا مال تو پیش آید خدا امانت خود را میگیرد و آنچه داده است باز پس میگیرد تا در مورد آنها صبر و شکر ترا بیازماید، چنان امیدوار بخدا باش که ترا بمعصیت و گناه و ندارد و چنان از خدا بترس که از رحمت او مأیوس نباشی مبادا فریب نادانان را بخوری و نه از مدح و ستایش او گول بخوری و موجب تکبر و خودخواهی تو شود و خودپسند شوی زیرا بهترین اعمال عبادت و تواضع است مبادا ثروت خود را بیاد دهی و مال دیگران اصلاح نمائی بوسیله آنچه بعد از خود میگذاری. قانع باش آنچه خدا روزیت کرده و توجه نداشته باش مگر آنچه نزد تو است آرزوی آنچه بآن نمیرسی نداشته باش. هر که قانع باشد سیر می‌شود و هر که

(1) طه: 84.

(2) بقره: 10.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 250

قانع نباشد سیر نمیشود بهره خود را از آخرت خویش بگیر. در ثروت متکبر مباش و در فقر ناراحت.

(1) درشت‌خو و سخت‌گیر نباش که مردم از نزدیک شدن بتو پرهیزند و نه فرومایه و پست باش که هر که ترا میشناسد تحقیرت کند. با بالاتر از خود نزاع مکن و پائین‌تر از خود را مسخره نکن.

¹¹³ (۱) طه: ۸۴.

¹¹⁴ (۲) بقره: ۱۰.

(2) و با کسانی که بحق چیزی را دارند نزاع منما پیرو سفیهان مشو و نه خوار و بیمقدار زیردست هر کس باش. با اعتماد هر کس متکی نباش، در مقابل هر کاری توقف نما تا ورود و خروج آن را تشخیص دهی پیش از آنکه دچار پشیمانی گردی، دل خویش را همچون خویشاوندی قرار ده که با او مشورت میکنی و عمل خود را چون پدری که از پی او میروی. و نفس خود را دشمنی که باو پیکار میکنی و یک عاریه‌ای که باید آن را برگردانی. تو خود طیب خویشی. علامت تندرستی را می‌شناسی و درد را تشخیص میدهی و به دوا واردی. متوجه وظیفه خود باش، اگر بکسی کمکی کرده‌ای آن را با منت نهادن زیاد و پیوسته یادآوری کردن نابود مکن. ولی دنباله آن را با نیکی بهتری ادامه بده.

(3) این کار شایسته‌تر است برایت از نظر اخلاقی و موجب ثواب در آخرت می‌شود خاموش باش تا بردبار باشی چه بدانی و چه ندانی زیرا خاموشی تو در نزد دانشمندان زینت است و در مقابل نادانان پرده‌ایست.

(4) پسر جندب. عیسی بن مریم به یاران خود گفت. اگر شما در راه برخورد به برادر خود کنید و ببینید که جامه‌اش از روی عورتش کنار رفته آیا تمام لباسش را کنار می‌زنید تا عورتش کاملاً دیده شود یا آن را می‌پوشانید؟ گفتند می‌پوشانیم عیسی گفت نه همه آن را آشکار میکنید فهمیدند عیسی منظورش مثلی بوده عرض کردند منظور شما چیست؟ (5) گفت یکی از شما متوجه عورت برادر خود می‌شود ولی آن را نمی‌پوشاند. این یک واقعیت است که می‌گویم بآرزو و هدف خود نمی‌رسید مگر اینکه ترک کنید آنچه را که بآن علاقه دارید و بآرزوی خود نمی‌رسید مگر با صبر بر آنچه ناپسند شما است از نگاه کردن خودداری کنید که تماشا در دل شهوت را می‌پاشد و کافی است که از این راه گرفتار فتنه شوید خوشا بحال کسی که بینش خود را در دل قرار دهد نه در دیده، به عیبهای مردم همچون اربابها نگاه نکنید ولی عیبهای خود را چون بندگان

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 251

در نظر بگیرید. مردم دو نوعند گرفتار و آسوده، بکسی که گرفتار است رحم کنید و خدا را سپاس‌گزاری نمائید بر سلامتی و آسایش.

(1) پسر جندب بدیدار خویشاوندی برو که با تو قطع رابطه کرده و بکسی ببخش که ترا محروم نموده و نیکی کن بکسی که بتو بدی نموده و با دشمن خویش انصاف داشته باش و ببخش کسی را که بتو ستم روا داشته همان طوری که مایلی از تو بگذرند عبرت بگیر از گذشتی که در باره تو مینمایند، وقتی بکسی چیزی می‌بخشی سعی کن با دست راست خود دادی دست چپت مطلع نشود آن صدقه‌ای که در پنهانی میدهی در روزی که اشکالی ندارد مردم مطلع از صدقه تو شوند (روز قیامت) در مقابل اهل محشر بدرد تو خواهد خورد. صدای خود را کوتاه کن خداوند بر اسرار پنهانی و تمام مسائل آشکار مطلع است. میدانند چه میخواهید قبل از درخواست، وقتی خاموشی بودی غیبت کسی را نکن و روزه خود را بستم آلوده مگردان مانند آن شخص نباش که برای نشان دادن بمردم روز میگیرد. با چهره‌ای غبار آلود و سرهای ژولیده و دهان خشک تا مردم بفهمند آنها روزه هستند.

(2) پسر جندب همه خوبیها و همه بدیها در پیش روی تو است نتیجه خوبی و بدی را نخواهی دید مگر بعد از آخرت زیرا خداوند تمام نتایج خوبیها را در بهشت و همه بدیها را در جهنم قرار داده. چون این دو پایدار و باقی هستند لازم است سپاسگزاری نماید کسی که خداوند او را هدایت بخشیده و بایمان گرامی داشته و ارشادش کرده و باو بینشی عطا کرده که نعمتهای پروردگار را درمی یابد و علم و حکمتی بخشیده که تدبیر امر دنیا و آخرت خود را مینماید و کفران این نعمتها را ننماید. بیاد خدا باشد و فراموش نکند و مطیع او باشد و مخالفت نکند بواسطه لطفی که از پیش بتو داشته و نعمت و عنایتی که جدیداً بتو ارزانی نموده و بوجودت آورده و آن گران الطافی که بتو وعده عنایت داده و مشمول فصل خویش نموده باین طور که بیش از قدرت و طاقتت تکلیف نکرده و ضامن کمک شده برای تو نسبت بهمین مقداری که تکلیف کرده و تشویق بکمک نموده بر همین مقدار کم تکلیف با اینکه بنده از دستور او سرپیچی میکند و بعجز و ناتوانی تن درمی دهد لباس خواری بر تن می پوشد در پیشگاه پروردگار. دل بسته بهوای نفس خویش است و پیوسته دچار شهوات. دنیا را مقدم داشته بر آخرت در عین حال با چنین اعمالی آرزوی بهشت برین را دارد. با اینکه سزاوار نیست انسان مقام ابرار را با عمل

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 252

مجاز آرزو کند متوجه باش وقتی قیامت برپا شود و هنگام محشر فرارسد و ترازوی عدالت برای داوری برپا گردد و مردم برای حساب آماده شوند، خواهی فهمید مقام و موقعیت متعلق به چه شخصی است و حسرت و ندامت مربوط به کیست. امروز عملی را در دنیا انجام ده که امید رستگاری بوسیله آن در آخرت داری.

(1) پسر جندب، خداوند در بعضی از وحی های خود فرموده. من نماز کسی را می پذیرم که در مقابل عظمتم تواضع کند و از شهوتهای بخاطر من چشم پیوشد و روزیش را بیاد من بپایان برد و بر مردم فخر نفرشد و گرسنه را سیر و برهنه را پیوشاند و گرفتار را رحم کند و غریب را پناه دهد چنین شخصی نورش مانند خورشید میدرخشد. در تاریکیها برایش نور و در جهالت حلم و بردباری قرار میدهم بوسیله عزت خود او را حفظ میکنم و با ملائکه خویش محفوظش میدارم. مرا صدا میزند جوابش را میدهم، از من درخواست می کند عطایش می کنم. چنین بنده ای در نزد من همچون بهشت برین است که میوه ای بهتر از آن وجود ندارد و تغییرپذیر نیست.

(2) پسر جندب اسلام عریان است لباس آن حیا است و زینتش وقار و مروتش عمل صالح و پایه اش ورع است، هر چیزی اساسی دارد و اساس اسلام محبت با ما اهل بیت است.

(3) پسر جندب، خدا را دیواری از نور است که با زبرد و حریر محفوظ شده و با سندس و دیبا آراسته گردیده این دیوار را فاصله بین دوستان ما و دشمنانمان قرار میدهند وقتی مغزها بجوش آمد و جان بگلوگاه رسید و کبدها سوخت از طول اقامت در محشر در این جایگاه اولیای خدا وارد میشوند و در پناه خدا در امان خواهند بود. در این جایگاه هر چه میل کنند و از هر چه لذت ببرند وجود دارد.

اما دشمنان خدا عرق لجام و افسار برای آنها شده و از هم جدا هستند آنها می‌بینند خداوند چه گرفتاریها و عذاب برای آنها آماده کرده. میگویند ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الأشرار^{۱۱۵}.

کجايند و چرا مشاهده نمیکنیم آن کسانی را که ما ایشان را از اشرار و تبهکاران می‌شمردیم. دوستان خدا آنها را تماشا میکنند و از این سخنان خنده مینمایند.

(1) ص: 26.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 253

این آیه اشاره بهمان مطلب است **أتخذناهم سخریا أم زاغت عنهم الأبصار^{۱۱۶}** و این آیه دیگر **فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون. علی الأرائک ینظرون^{۱۱۷}** باقی نماند احدی از کسانی که کمک به مؤمنی نموده‌اند با کلمه‌ای مگر اینکه خداوند او را داخل بهشت مینماید بدون حساب.

(1) 2- تحف العقول صفحه 307 سفارش امام صادق (ع) بابی جعفر احوّل. ابو جعفر گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود: خداوند گروهی را سرزنش نموده در قرآن بافشاگری عرض کردم فدایت شوم در کجا؟ فرمود این آیه **و إذا جاءهم أمر من الأمن أو الخوف أذاعوا به^{۱۱۸}** وقتی در مسیر کاری اطمینان‌بخش یا هراس‌انگیز قرار گیرند فوری آن را برملا می‌سازند.

(2) سپس فرمود کسی که اسرار ما را فاش نماید مانند شخصی است که با شمشیر به جنگ ما پرداخته. خداوند رحمت کند بنده‌ای را که از علم پنهان ما استفاده کند و آن را زیر پایش دفن نماید. بخدا قسم من مردمان شرور شما را از دام پزشکی که چهارپایان بیمار را می‌شناسد بهتر می‌شناسم. مردمان شرور شما کسانی هستند که قرآن نمیخوانند مگر بصورت هذیان و نماز نمیخوانند مگر با تاخیر و زبان خویش را نگه نمیدارند.

(3) بدان وقتی حسن بن علی (ع) را مجروح کردند، و مردم در باره او اختلاف نموده. فرمانروائی را بمعاویه وا گذاشت. شیعیان وقتی باو سلام میکردند میگفتند "السلام علیک یا مذل المؤمنین" سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنین او در جواب آنها میفرمود من خوارکننده مؤمنان نیستم من عزیزکننده آنهایم، وقتی دیدم توان مقابله با آنها را ندارید. مقام را باو

¹¹⁵ (۱) ص: ۲۶.

¹¹⁶ (۱) نساء: ص: ۶۳.

¹¹⁷ (۲) المطففین: ۳۴، ۳۵.

¹¹⁸ (۳) نساء: ۸۲.

واگذار کردم تا موجب بقای خود و شما باشم، چنانچه خضر کشتی را معیوب کرد تا آن را برای صاحبان کشتی نگهدارد همین طور من نیز خود و شما را نگهداشتم تا میان آنها بایستم و نابود نشویم.

(4) پسر نعمان، من برای یکی از شماها حدیثی نقل میکنم. او آن حدیث را نقل میکند از قول من با همین کار سزاوار لعنت من و بیزارشدمنم از او میگردد، پدرم میفرمود چه چیز بیشتر از تقیه موجب خوشحالی است تقیه سپر بلای مؤمن است اگر تقیه نبود خدا پرستش نمیشد. و در این آیه خداوند میفرماید: **لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله في**

(1) نساء: ص: 63.

(2) المطففين: 34، 35.

(3) نساء: 82.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 254

شيء إلا أن تتقوا منهم تقاه^{۱۱۹}!

نباید مؤمنین با کافران طرح دوستی داشته باشند و این دوستی مخصوص مؤمنین که با یک دیگر داشته باشند هر کس چنین کاری را بکند هیچ ارتباطی دیگر با خدا ندارد مگر از ترس و تقیه چنین کاری را انجام دهد.

(1) پسر نعمان پرهیز از بحث و مجادله زیرا بحث بی خود اعمالت را از میان می برد و از جدال نیز پرهیز کن که موجب خواریت می شود و از دشمنی زیاد پرهیز که خصومت زیاد انسان را از خدا دور میکند سپس فرمود کسانی که قبل از شما بودند خاموشی را یاد میگرفتند ولی شما حرف زدن را یاد میگیرید هر کدام میخواستند عبادت از پیش گیرند ده سال قبل خاموشی را فرامی گرفتند اگر میتوانست از عهده این کار بر آید و صبر میکرد پارسا بود و گر نه عابد نمیشد و میگفت من خود را شایسته آنچه میخواهم نمی بینم نجات کسی می یابد که مدتها خاموش از کارهای زشت و شکیبا باشد در دولت باطل بر آزار و اذیت، آنها بندگان پاک و دوستان واقعی خدا و مؤمنین حقیقی. از همه شما در نظر من منفورتر کسی است که ریاست طلب و سخن چین و حسود نسبت به برادران خود باشد آنها با من رابطه ای ندارند منم با آنها. دوستان ما کسانی هستند که تسلیم دستور ما باشند و پیرو آثارمان و در هر کار از ما یاد بگیرند سپس فرمود بخدا قسم اگر یکی از شما باندازه تمام روی زمین طلا در راه خدا ببخشد ولی بعد نسبت بیک مؤمن حسد بورزد، همان طلاها وسیله داغ کردن پشت و پهلوی او در جهنم خواهد شد.

(2) پسر نعمان، افشاگر اسرار ما شبیه کسی نیست که با ما بوسیله شمشیر پیکار میکند بلکه گناهِش از او بیشتر است بلکه گناهِش بیشتر بلکه گناهِش بیشتر است (سه مرتبه تکرار فرمود).

(3) پسر نعمان هر کس بزبان ما حدیثی را نقل کند او از کسانی است که با ما عمداً بجنگ پرداخته نه اشتباهاً.

(4) پسر نعمان، وقتی حکومت در اختیار ستمگران قرار گرفت با هر کس برخورد کردی و از او میترسی باو تحیت بگو و سلام کن زیرا کسی که با دولت درآویزد باعث قتل خود شده و خویشان را از میان برده خداوند میفرماید: **و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة**^{۱۲۰} با دست خود موجب هلاکت خویش نشوید.

(1) آل عمران: 27.

(2) بقره: 195.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 255

(1) ای پسر نعمان: ما خانواده‌ای هستیم که شیطان در میان ما وارد میکند کسانی را که از ما نیستند و معتقد بدین مایند همین که او را بمقامی رسانید و مردم متوجهش شدند شیطان وادارش میکند بما دروغ ببندد همین که یک نفر رفت دیگری جای او را میگیرد.

(2) پسر نعمان، هر کس از او چیزی پرسند و بگویند نمیدانم دارای نیمی از علم می‌شود و مؤمن کینه می‌ورزد تا در مجلس حضور دارد وقتی از جای حرکت کرد و رفت کینه او از بین میرود.

(3) پسر نعمان عالم نمیتواند آنچه میداند بتو بگوید زیرا آن اسرار خدا است که بجبرئیل سپرده‌اند و او بحضرت محمد و آن جناب بعلی و علی (ع) به امام حسن و ایشان بحضرت حسین و آن جناب بعلی بن الحسین و ایشان به محمد بن علی و آن جناب بکسی که باید سپرده، مبادا عجله کنید بخدا قسم این امر سه مرتبه نزدیک شد و افشا کردید خداوند آن را تاخیر انداخت، خدا را سوگند یاد میکنم که شما اسراری ندارید مگر اینکه دشمن شما بهتر از آن اطلاع دارد.

(4) پسر نعمان، جان خود را حفظ کن مخالفت با من مکن و سرم را فاش مگردان مغیره بن سعید پیدرم دروغ بست و سرش را فاش کرد خداوند او را مبتلا بحرارت آهن کرد و ابو الخطاب بمن دروغ بست و سرم را فاش کرد مبتلا بحرارت آهن شد هر که کتمان امر ما را بنماید خداوند او را می‌آراید در دنیا و آخرت و پاداشش را میدهد و او را از گرفتار شدن بحرارت آهن و زندانهای تنگ نگه میدارد بنی اسرائیل گرفتار قحط سالی شدند بطوری که چهارپایان آنها از بین رفت و

نتاج نابود شد موسی بن عمران دست بدعا برداشت خداوند باو فرمود موسی آنها آشکارا بزنا و رباخواری مشغول شدند معبدها را آراستند و زکات را از میان بردند.

گفت خدایا به لطف کرم خویش بر آنها عنایت فرما آنها مردمانی نادانند.

خداوند باو وحی کرد من باران میفرستم و بعد از چهل روز آنها را آزمایش میکنم.

آنها این سر را فاش کردند خداوند چهل سال از آنها باران را قطع نمود شما نیز فرجتان نزدیک شد ولی در مجالس افشاگری گردید.

ای ابا جعفر، شما را چه بمردم از آنها دست بردارید، هیچ کس را دعوت به این اعتقاد نکنید بخدا قسم اگر همه اهل آسمانها و زمین جمع شوند تا یک نفر را که خدا می خواهد او را هدایت کند گمراه نمایند نمی توانند از مردم دست

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 256

بردارید نگوئید برادر من یا عمو یا همسایه من است. خداوند وقتی در باره کسی نیکی را اراده کرده باشد روح او را پاک میکند هر کار نیکی را شنید می پذیرد و هر کار زشت را زشت می شمارد بعد خداوند بر دل او کلمه ای الهام می کند که باعث پیشرفت کارش می شود.

(1) ای پسر نعمان اگر میخواهی برادرت بواقع تو را دوست داشته باشد با او شوخی نکن و نه بمراء و مباحثه پرداز و نه بر او افتخار کن و نه با او به مخاطبت پرداز و دوست خود را بر اسرار آگاه نکن مگر اسراری که اگر دشمن بر آن مطلع شد موجب ضرری نمیشود زیرا دوست نیز گاهی دشمن می شود.

(2) پسر نعمان شخص مؤمن نیست مگر اینکه در او سه روش باشد یکی را از خدا فراگیرد و یکی را از پیامبر و سومی را از امام. اما روشی را که از خدا می آموزد اینست که سر نگهدار باشد خداوند میفرماید: **عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحد**^{۱۲۱}.

اما آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله فرامی گیرد مدارا کردن با مردم است و با آنها با اخلاق شایسته رفتار نمودن و آنچه از امام می آموزد شکیبائی در گرفتاریها (جنگها) و ناراحتیها است تا خداوند فرج را برساند.

(3) پسر نعمان بلاغت به تیززبانی و یاوه سرائی نیست ولی بلاغت دریافت معنی و رسیدن به حجت و دلیل است.

(4) پسر نعمان، هر که همنشینی کند با کسانی که دوستان خدا را فحش میدهند معصیت خدا را کرده هر کس خشمی را فرو برد در راه ما که نمیتواند در مقابل آن نظر خود را انجام دهد با ما خواهد بود در درجات عالی بهشت و هر که روزش را با افشای اسرار ما شروع کند گرفتار خنجر تیز و زندان تنگ خواهد شد.

(5) پسر نعمان، علم را برای سه کار مجو. 1- برای ریا و تظاهر نمودن. 2- برای مباهات و افتخار کردن. 3- و نه برای اینکه به بحث و جدل پردازی و نه علم را برای سه چیز واگذار. 1- برای علاقه بنادانی. 2- بی میلی بعلم. 3- خجالت از مردم. علمی که آن را نگهداری مانند چراغی است که روی آن سرپوش بگذارند.

(1) جن، آیه 26.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 257

(1) ای پسر نعمان: خداوند عزیز هر گاه بنده‌ای را بخواهد مورد لطف خویش قرار دهد در دل او نقطه‌ای سفید قرار میدهد. دل بجانب حق حرکت میکند او به تشیع و اعتقاد بامامت از کبوتر که به آشیانه خود دل‌بند است و با سرعت بآن طرف میرود سریعتر است.

(2) پسر نعمان، محبت ما اهل بیت را خداوند از آسمان از گنجینه‌هایی زیر عرش مانند گنج طلا و نقره با مقدار معین نازل میکند و نمی‌بخشد مگر به بهترین خلق خود و این محبت ابری است مثل ابر باران‌زا وقتی خداوند بخواهد این امتیاز را یکی از محبوبترین خلق خود ببخشد بآن ابر اجازه میدهد مانند ابر باران‌دار ببارد و جنینی که در رحم مادر است مشمول این بارش قرار میگیرد.

(3) شماره 3- در شماره 93 از کافی ترجمه شد که بسیار مفصل است و در اینجا مختصری از آن را مؤلف نقل کرده.

(4) 4- عمرو بن سعید بن هلال گفت بحضرت صادق (ع) عرض کردم مرا سفارشی فرما فرمود ترا سفارش بتقوی و ورع و کوشش میکنم بدان که کوششی که ورع و پرهیزکاری در آن نباشد فایده‌ای ندارد نگاه کن بکسی که پائین‌تر از تو است نگاه به کسی که بالاتر از خودت هست نکن خداوند به پیامبرش چند مرتبه فرموده: **فلا تعجبک أموالهم و لا أولادهم**^{۱۲۲} و در این آیه میفرماید: **و لا تمدن عینیک إلی ما متعنا به أزواجنا منهم زهرة الحیاة الدنیا**^{۱۲۳}.

(1) توبه: 55 و 58، منافقون: 4 نظیر همین آیه.

¹²² (۱) توبه: ۵۵ و ۵۸، منافقون: ۴ نظیر همین آیه.

¹²³ (۲) این شماره نیز در شماره ۹۷ ترجمه شد.

(2) این شماره نیز در شماره 97 ترجمه شد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 258

(1)

بخش بیست و پنجم پند و اندرزهای موسی بن جعفر (ع)

(2) 1- تحف العقول صفحه 383 سفارش امام موسی بن جعفر (ع) به هشام و توصیف آن جناب از عقل فرمود خداوند تبارک و تعالی دانایان و عاقلان را در کتاب خود چنین مژده میدهد:

فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله و أولئك هم أولوا الألباب^{۱۲۴}.

(3) ای هشام بن حکم، خداوند برای مردم حجت را بوسیله عقل کامل کرده و به وسیله بیان بآنها رسانده و آنها را بربوبیت خویش بوسیله راهنمایان رهبری نموده فرموده است: و إلهكم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحيم^{۱۲۵}.

إن في خلق السماوات والأرض و اختلاف الليل و النهار تا این قسمت آیه: لآيات لقوم يعقلون^{۱۲۶}.

(4) هشام، خداوند راهی برای معرفت خود بیان نموده که این جهان را مدبری است و فرموده: و سخر لكم الليل و النهار و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بأمره إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون^{۱۲۷} و فرموده است: حم و الكتاب المبين. إنا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون^{۱۲۸} و فرموده است: و من آياته يريكم البرق خوفا و طمعا و ينزل من السماء ماء فيحيي به الأرض بعد موتها إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون^{۱۲۹}.

(1) زمر: 19،

(2) بقره، 162

(3) بقره 163.

¹²⁴ (۱) زمر: ۱۹،

¹²⁵ (۲) بقره، ۱۶۲

¹²⁶ (۳) بقره ۱۶۳.

¹²⁷ (۴) نحل ۱۲

¹²⁸ (۵) زخرف ۱، ۲، ۳

¹²⁹ (۶) روم: ۲۳.

(4) نحل 12

(5) زخرف 1، 2، 3

(6) روم: 23.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 259

مجموعه آیات خلقت آسمان و زمین و ماه و خورشید و برق و باران و ستارگان را گوشزد میکند که راهنمای بسوی خدا است.

(1) هشام، سپس دانایان را پند و اندرز داده و آنها را متمایل بآخرت نموده فرموده است: **و ما الحیاء الدنیا إلا لعب و لهو و للدار الآخرة خیر للذین یتقون أ فلا تعقلون**^{۱۳۰}.

و فرموده است: **و ما أوتیتم من شیء فمتاع الحیاء الدنیا و زینتها و ما عند الله خیر و أبقى أ فلا تعقلون**^{۱۳۱}.

در هر دو آیه زندگی دنیا را بی ارزش و حیات آخرت را پایدار و جاوید معرفی میفرماید.

(2) سپس ای هشام، نادانان را که از عذاب خدا بیم ندارند ترسانیده است و فرموده: **ثم دمرنا الآخیرین. و إنکم لتمرون علیهم مصبحین. و باللیل أ فلا تعقلون**^{۱۳۲}.

(3) هشام، خداوند توضیح داده که عقل با علم است و فرموده است: **و تلك الأمثال نضربها للناس و ما یعقلها إلا العالمون**^{۱۳۳} این مثلها را برای مردم میزنیم و درک نمیکند آنها را مگر دانایان و عالمان.

(4) هشام، سپس خداوند نادانان را سرزنش نموده و فرموده است: **و إذا قیل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفینا علیه آباءنا أ و لو کان آباؤهم لا یعقلون شیئاً و لا یتهدون**^{۱۳۴}. و فرموده است: **إن شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون**^{۱۳۵} و فرموده است: **و لئن سألتهم من خلق السماوات و الأرض لیقولن الله قل الحمد لله بل أكثرهم لا یعلمون**^{۱۳۶}.

¹³⁰ (۱) انعام: ۳۲،¹³¹ (۲) قصص: ۶۰.¹³² (۳) صافات: ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹.¹³³ (۴) عنکبوت: ۴۳.¹³⁴ (۵) بقره: ۱۶۵.¹³⁵ (۶) انفال: ۲۲.¹³⁶ (۷) سوره لقمان: ۲۴ ولی در قرآن **أ** بل أكثرهم لا یعلمون **E** است که شاید راوی اشتباه کرده.

سپس کثرت را سرزنش نموده و فرموده است: **و إن تطع أكثر من فی الأرض یضلوک عن سبیل الله**^{۱۳۷}. **و لکن أكثرهم لا یعلمون**^{۱۳۸}.

من حیث لا یشعرون^{۱۳۹}.

(1) انعام: 32،

(2) قصص: 60.

(3) صافات: 137، 138، 139.

(4) عنکبوت: 43.

(5) بقره: 165.

(6) انفال: 22.

(7) سوره لقمان: 24 ولی در قرآن بل أكثرهم لا یعلمون است که شاید راوی اشتباه کرده.

(8) انعام 116

(9) انعام: 37.

(10) سوره زمر: 30.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 260

در هر سه آیه اکثر مردم را بنادانی و نفهمی و گمراهی نسبت میدهد.

¹³⁷ (۸) انعام ۱۱۶

¹³⁸ (۹) انعام: ۳۷.

¹³⁹ (۱۰) سوره زمر: ۳۰.

(1) هشام، قلت و گروهی که کمند ستوده و فرموده است: **و قليل من عبادى الشکور^{۱۴۰} و قليل ما هم^{۱۴۱}** و فرموده است: **و ما آمن معه إلا قليل^{۱۴۲}** در هر سه آیه مؤمنین و پیروان حق و واقع‌گرایان و تعدادشان را کم می‌شمارد که آنها در میان مردم گروه اندکی هستند.

(2) هشام، سپس خداوند خردمندان را به بهترین وجه ستوده و آنها را با عالیت‌ترین صفتها آراسته فرموده است: **يؤتى الحكمة من يشاء و من يؤت الحكمة فقد أوتى خيرا كثيرا و ما يذكر إلا أولوا الألباب^{۱۴۳}.**

(3) فرمود هشام، خداوند می‌فرماید: **إن فى ذلك لذكرى لمن كان له قلب^{۱۴۴}** در این مایه تذکر است برای کسی که دارای قلب است امام علیه السلام فرمود منظور این است: کسی که دارای عقل است و فرموده است: **و لقد آتينا لقمان الحكمة^{۱۴۵}** بلقمان حکمت ارزانی داشتیم فرمود منظور فهم و عقل است.

(4) هشام، لقمان به پسر خود گفت تواضع برای حق بکن از داناترین مردم بشمار خواهی رفت پسر دنیا دریای ژرفی است که گروه زیادی در آن غرق شده‌اند باید کشتی نجات تو در دریای دنیا تقوی باشد و لوازم داخل کشتی ایمان و بادبانهایش توکل و پایه‌های آن عقل و راهنمایش علم و سکان کشتی صبر باشد.

(5) هشام هر چیزی دلیلی دارد، دلیل عاقل تفکر است و دلیل تفکر خاموشی است و هر چیزی مرکبی دارد و مرکب عاقل تواضع است و در نادانی تو همین بس که مرتکب چیزی شوی که ترا از آن نهی نموده‌اند هشام اگر در دست تو یک گردو باشد و مردم بگویند در دست تو یک جواهر و مروارید است چه سودی برای تو خواهد داشت با اینکه میدانی یک گردو است. اگر در دست تو جواهری باشد و مردم بگویند یک گردو است چه ضرری بتو میرسد با اینکه تو خود میدانی که آنچه دست تو است جواهر و مرواریدی است.

(6) هشام خداوند انبیاء و پیامبران را نفرستاده مگر برای اینکه مردم بینش نسبت بخدا پیدا کنند. جواب کسی را خدا بیشتر می‌دهد که معرفت بیشتر بخدا داشته

(1) سبأ: 13.

(2) ص: 23.

¹⁴⁰ (۱) سبأ: ۱۳.

¹⁴¹ (۲) ص: ۲۳.

¹⁴² (۳) هود: ۴۲.

¹⁴³ (۴) بقره: ۲۷۲.

¹⁴⁴ (۵) ق: ۳۶.

¹⁴⁵ (۶) لقمان: ۱۱.

(3) هود: 42.

(4) بقره: 272.

(5) ق: 36.

(6) لقمان: 11.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 261

باشد و داناترین مردم بامر خدا کسی است که عاقل تر باشد و عاقلترین آنها بلند ترین ایشان است در دنیا و آخرت.

(1) هشام، هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه فرشته‌ای پیشانی او را گرفته اگر تواضع کند او را بلند مینماید و اگر تکبر ورزد او را پائین می‌آورد.

(2) هشام خدا دو حجت دارد یکی ظاهر و دیگری پنهان. حجت آشکار پیامبر و انبیاء و ائمه هستند اما حجت باطن عقل است.

(3) هشام، عاقل کسی است که حلال او را از شکرگزاری باز ندارد و حرام بر صبر و شکیبائییش غلبه نکند.

(4) هشام، هر کس سه چیز را مسلط بر سه چیز نماید گویا کمک کرده به هوای نفس خود در براندازی عقل خویش: 1- هر کس نور عقل خود را تیره نماید بواسطه آرزوی دراز. 2- و حکمت‌های با ارزش خود را از میان ببرد بواسطه حرف‌های اضافی و بیمورد. 3- روشن بینی خود را در عبرت و پند خاموش کند با شهوت‌پرستی چنین کسی کمک کرده بهوای نفس خود در زائل نمودن عقل خویش و هر که عقل خود را از میان ببرد دین و دنیای خود را تباه نموده.

(5) هشام چگونه عمل تو در نزد پروردگار پاکیزه می‌شود با اینکه عقل خود را از خدا منصرف نموده‌ای و پیرو هوای نفس شده‌ای و در حالی که عقلت مغلوب است.

(6) هشام، شکیبائی بر وحدت و تنهائی علامت نیرومندی عقل است هر که بینش و عقل نسبت بخدا داشته باشد از دنیاداران و علاقمندان دنیا کناره‌گیری میکند و متمایل بآنچه نزد خدا است می‌شود و خدا انیس او در وحشت و رفیق او در وحدت و ثروت او در تنگدستی و عزت او بدون فامیل خواهد بود.

(7) هشام، مردم در اطاعت از خدا خسته و کوفته میشوند ولی نجاتی وجود ندارد مگر باطاعت از خدا و اطاعت بوسیله علم است و علم با آموزش بدست می‌آید و آموزش بوسیله عقل محکم و استوار می‌شود و علم نیست مگر از عالم ربانی و معرفت عالم بوسیله عقل است.

(8) هشام عمل کم از عاقل پذیرفته است و چند برابر می‌شود ولی عمل زیاد از نادان و هواپرست نامقبول.

(9) هشام، عاقل بکم از دنیا ساخته است با حکمت ولی راضی بحکمت کم با داشتن دنیا نیست بهمین جهت در تجارت خود سود می‌برند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 262

(1) هشام، اگر آنچه کافی است ترا در زندگی بی‌نیازت میکند کمترین چیزی که در دنیا هست برایت کافی است و اگر مقدار کافی ترا بی‌نیاز نمی‌کند (و پیوسته خود را نیازمند بافرازش می‌بینی) چیزی در دنیا وجود نخواهد داشت که ترا بی‌نیاز کند.

(2) هشام عاقلان چیزهای زائد دنیا را رها کرده چه رسد بگناهان با اینکه ترک دنیا از کارهای شایسته است (نه واجب باشد) ولی ترک گناه واجب است.

(3) هشام عاقلان در دنیا زاهدند و بآخرت متمایل و راغب، زیرا میدانند دنیا هم در جستجوی مردم است و هم مردم در پی او هستند آخرت نیز همین طور (هم در جستجوی مردم و هم مردم در جستجوی اویند).

هر که جویای آخرت باشد دنیا در جستجوی اوست تا روزی خود را از دنیا بگیرد و هر که جویای دنیا باشد آخرت در جستجوی اوست و مرگ فرامی‌رسد و دنیا و آخرتش را نابود میکند.

(4) هشام هر که جویای ثروت بدون مال و آسایش از حسد و سلامتی دین باشد تضرع و زاری نماید پیش خدا و از او بخواهد تا عقلش را کامل کند کسی که عاقل باشد قانع است بمقداری که کافی است و هر که قانع باشد بمقدار کافی بی‌نیاز است و هر که قانع نباشد بمقدار کافی هرگز بی‌نیازی را نخواهد دید.

(5) هشام خداوند تبارک و تعالی حکایت از مردمان صالح میکند که میگویند **ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب**^{۱۴۶}.

زیرا میدانند که دلها منحرف میشوند و برمیگردند بهمان کوردلی و نابودی خود.

(6) بدان هشام که از خدا نمیترسد کسی که بینش خدائی نداشته باشد و هر که بینش نسبت بخدا نداشته باشد ایمان استواری نخواهد داشت که واقعیت آن را در خود ببیند و کسی چنین نخواهد بود مگر اینکه گفته‌اش را کردارش گواهی کند و آشکار و پنهانش برابر باشد، زیرا خداوند نمی‌پذیرد باطن پنهان عقل و بینش را مگر بوسیله ظاهری که حکایت از آن میکند.

(7) هشام، امیر المؤمنین (ع) میفرمود با چیزی خدا پرستش نشده بهتر از عقل

(1) آل عمران: 7.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 263

و عقل شخص کامل نیست مگر اینکه در او چند خصلت باشد.

1- از کفر و آزار و شرارت او در امان باشند.

2- براهیابی و بینش و خیر و نیکی او امیدوار باشند.

3- اضافه مال خود را می‌بخشد و اضافه گفتار خود را نگه میدارد.

4- بهره او از دنیا بمقداریست که قدرت و نیروی بدنیش را حفظ میکند ولی در طول زندگی از علم سیر نمیشود.

5- خواری با بودن در خط خدا برایش محبوبتر است از عزت در غیر راه خدا.

6- تواضع و فروتنی محبوبتر است نزد او از شرافت و بزرگمنشی.

7- کار نیک اندک دیگران را زیاد می‌شمارد و کار نیک زیاد خود را کم.

8- همه مردم را از خود بهتر میداند و خود را بدترین مردم در دل خویش میداند و این امتیاز که خود را بدتر از همه بدانی این خصلتها را تکمیل میکند.

(1) هشام هر که راستگو باشد عملش پاک است و هر که خوش نیت باشد روزیش زیاد می‌شود و هر که نیکوکار به برادران و بخانواده خود باشد عمرش زیاد می‌شود.

(2) هشام حکمت را به نادان نیاموزید که ستم بحکمت کرده‌اید و از اهل حکمت دریغ ندارید که بآنها ستم روا داشته‌اید.

- (3) هشام همان طوری که حکمت را برای شما گذاشته‌اند شما نیز دنیا را به آنها واگذارید.
- (4) هشام، دین ندارد کسی که مروت ندارد و مروت ندارد کسی که عقل ندارد و با ارزشترین مردم کسی است که دنیا را برای خود با ارزش نمی‌بیند بهای بدنهای شما جز بهشت نیست مبادا بچیز دیگری معامله کنید.
- (5) یا هشام، امیر المؤمنین (ع) میفرمود در صدر مجلس نمی‌نشیند مگر شخصی که دارای سه خصلت باشد: 1- درخواستی از او بشود جواب می‌دهد. 2- وقتی دیگران از سخن عاجز باشند او پاسخگو است. 3- صاحب‌نظر است و رایی که به صلاح وابستگان است میتواند ارائه دهد اما کسی که در او هیچ یک از این خصال نباشد و در صدر مجلس بنشیند او احمق است.
- (6) فرمود حسن بن علی (ع): وقتی نیازمندیهای خود را درخواست میکنید از اهلهش بخواهید عرض کردند اهل آن کیست؟ فرمود کسانی که خداوند در قرآن کریم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 264

آنها را معرفی نموده و فرموده است: **إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**^{۱۴۷} و آنها عاقلان هستند.

- (1) علی بن الحسین علیهما السلام فرمود همنشینی با مردمان صالح موجب صلاح و رشد انسان می‌شود و ادب و رفتار نیک دانشمندان بر عقل انسان می‌افزاید و پیروی از فرمان رهبران عادل موجب کمال عزت می‌شود و بهره‌برداری از ثروت کمال جوانمردی است و راهنمایی کسی که با انسان مشورت می‌کند پرداخت حق نعمت بینشی است که دارد. و خودداری از آزار کمال عقل است و این کار موجب آسایش دنیا و آخرت است.
- (2) هشام، عاقل با کسی که می‌ترسد سخنش را تکذیب نماید به حدیث گفتن نمی‌پردازد و از کسی که می‌ترسد که باو ندهد درخواست نمی‌کند. و به خود وعده نمیدهد چیزی را که بر آن قدرت ندارد و امیدوار چیزی که شایسته آن نیست و بر امیدواری آن مورد سرزنش قرار میگیرد نمی‌شود و بکاری قبل از موقع آن اقدام نمی‌کند از ترس اینکه ممکن است در موقعش نتواند انجام دهد.
- (3) امیر المؤمنین (ع) اصحاب خود را سفارش میکرد و میفرمود: شما را سفارش میکنم بترس از خدا در پنهان و آشکارا و عدالت در هنگام خشنودی و خشم و کسب و کار در هنگام فقر و ثروت و اینکه با خویشاوندی که قطع رابطه کرده پیوند نمائید و کسی که بشما ستم روا داشته از او چشم‌پوشی کنید. و ببخشید بکسی که شما را محروم کرده. باید دیده عبرت بین داشته باشید و خاموشی شما اندیشه باشد و سخن شما ذکر و سرشت شما سخاوت داخل بهشت نمیشود شخص بخیل و وارد جهنم نمیگردد شخص سخاوتمند.

(4) هشام خدا رحمت کند مردی را که واقعا از خدا حیا کند. سر و مغز خود را نگه دارد و شکم و محتویات آن را حفظ نماید بیاد مرگ و گرفتاریها باشد و بداند که بهشت همراه با گرفتاریها است و جهنم آمیخته با لذتها.

(5) هشام هر که خودداری کند از ریختن آبرو و حیثیت مردم خداوند از او میگذرد در روز قیامت و هر که خشم خود را از مردم فرو خورد خداوند خشم خود را در قیامت از او بر میدارد.

(1) زمر: 12.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 265

(1) هشام عاقل دروغ نمیگوید گرچه مایل بآن باشد.

(2) هشام در بند شمشیر پیامبر یافتند که نوشته بود متجاوزترین اشخاص بر خدا کسی است که انتقام بگیرد از کسی که او را زنده و بکشد کسی را که قاتل او نیست و دوست بدارد کسانی را که نباید دوست بدارد. چنین کسی کافر است به آنچه خداوند بر محمد پیامبرش نازل کرده و هر کس در دین از خود چیزی در آورد و یا پناه دهد کسی را که دین ساز است و بدعت گزار خداوند هیچ عمل نیکی از او در قیامت نمی پذیرد.

(3) هشام، چیزی موجب تقرب به پروردگار پس از معرفت او نمیشود که بهتر از نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و عجب و خودپسندی و فخر و بخود بالیدن باشد.

(4) هشام، روزهای آینده خود را اصلاح کن دقت کن چه روزی است؟ و جواب برای آن آماده کن ترا نگه میدارند و بازخواست میکنند و از روزگار و مردم پند بگیر روزگار دراز و کوتاه است. عمل کن چنان که گویا ثواب و پاداش آن را مشاهده میکنی، تا بیشتر تشویق بعمل شوی. بینش نسبت بخدا پیدا کن و دقت کن در گردش روزگار و تغییرات آن. آینده دنیا مانند گذشته آن است. عبرت بگیر از آن.

(5) علی بن الحسین (ع) فرمود تمام پهنشدت جهان از مشرق و مغرب و دریا و خشکی و بیابان و کوهها در نظر دوستی از اولیاء الله و عارفان بحق مانند سایه ابر است سپس فرمود آیا آزادمردی نیست که این لقمه جویده را برای اهل آن بگذارد (منظورش دنیا است) بهائی برای جان شما جز بهشت نیست مبدا بچیز دیگری معامله کنید زیرا هر کس خشنود باشد از خدا بهمین دنیا چیز بسیار پستی را خواسته.

(6) هشام، همه مردم ستارهها را می بینند اما راهیابی از روی ستارگان مخصوص کسانی است که عارف بمجرای و محل ستارگان باشند همین طور شما نیز حکمت را می آموزید اما از آن بهره نمی برد مگر کسی که عمل بحکمت میکند.

(7) هشام، عیسی مسیح بحواریین گفت: ای بندگان ناشایست از بلندی درخت خرما وحشت دارید و متوجه خارهای آن و سختی بالا رفتن درخت هستید ولی از میوه خوش مزه آن و بهره‌ای که میگیرید فراموش می‌کنید همین طور کارهای آخرت برای شما دشوار می‌آید و طولانی بنظر میرسد ولی از بهره‌ای که می‌برید و نعمتها و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 266

آینده خوش و میوه آن فراموش می‌کنید ای بندگان ناشایست گندم را پاکیزه کنید و خوب پاک نمائید و قشنگ آسیاب کنید مزه آن را می‌چشید و خوردنش برای شما لذت بخش است. همین طور ایمان را خالص کنید و کامل نمائید تا شیرینی آن را بیابید و آینده‌اش برای شما سودمند باشد.

این یک واقعیت است که می‌گوییم: اگر یک چراغ را با روغن چراغ روشن کنید در شب تار از نور آن بهره می‌برید و بوی بد روغن چراغ مانع از استفاده از نور نمیشود همین طور باید حکمت را بیاموزید در اختیار هر کس که هست و مانع از فراگیری حکمت بی‌میلی شما نسبت بآن نشود.

(1) ای بندگان خدا واقعیتی است که می‌گوییم: بمقام عالی آخرت نمیرسید مگر با ترک نمودن خواسته‌های نفسانی مبادا توبه را برای فردا بتاخیر اندازید زیرا قبل از رسیدن فردا یک شبانه‌روز است و قضای خدا در این شبانه‌روز در رفت و آمد است.

یک واقعیت است که می‌گوییم کسی که بمردم قرض ندارد آسوده‌تر است از کسی که بمردم مقروض است گرچه بموقع قرض خود را پردازد همچنین هر کس گناه نکند آسوده‌تر است گرچه توبه‌ای خالص نماید و بسوی پروردگار بازگردد.

گناهان کوچک و آن گناهان که انسان کوچک می‌انگارد از کیدها و حيله‌های شیطان است که او بنظر شما کوچک و بی‌ارزش جلوه میکند بعد جمع می‌شود و زیاد میگردد و شما را احاطه مینماید یک واقعیتی است که می‌گوییم: مردم در رابطه با حکمت دو نوعند: 1- کسی که با زبان خوب می‌داند و با عمل نیز آن را گواهی میکند. 2- کسی که با زبان میدانند ولی با عمل بد، آن را از میان می‌برد. چقدر فرق است بین این دو، خوشا بحال دانشمندان با عمل و بدا بحال علمای بی‌عمل.

(2) ای بندگان ناشایست مساجد پروردگار خود را زندان بدن‌ها و صورت‌هایتان قرار دهید، دل‌های خود را خانه تقوی قرار دهید دل‌ها را جای شهوت‌ها قرار ندهید از همه شما ناتوان‌تر در مقابل بلا کسی است که از همه بیشتر دنیا را دوست داشته باشد. و شکیباترین شما در بلا کسی است که زاهدتر در دنیا باشد.

(2) ای بندگان ناشایست مانند کلاغ رباینده نباشید و نه چون روباههای حيله گر و نه مانند گرگهای خیانت کار و نه مانند شیرهای ستمگر که نسبت به شکار خود ستمگری میکنند شما با مردم همان معامله را بکنید برخی را بر بانیید و برخی را نیرنگ بزیند و به برخی خیانت کنید.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 267

این واقعیتی است که میگویم کافی نیست که ظاهر بدن صحیح باشد ولی باطنش فاسد همان طوری که کافی نیست پیکرهائی که مورد اعجاب شما است مرتب باشد ولی دلها خراب و کافی نیست که پوست بدن خود را تمیز کنید اما دلهایتان کثیف باشد مانند غربال نباشید که آرد پاک و خالص را می ریزد و نخاله را نگه میدارد. شما نیز حکمت از زبانتان خارج می شود اما آلودگی در سینه هایتان باقی میماند. شما همچون چراغ هستید که بمردم نور میبخشد ولی خودش میسوزد.

(1) ای بنی اسرائیل مزاحم دانشمندان شوید گرچه روی انگشتان پایتان بنشینید خداوند دلهای مرده را زنده میکند با نور حکمت همان طوری که زمین مرده را با باران تند زنده مینماید.

(2) یا هشام در انجیل نوشته شده: خوشا بحال کسانی که بهم رحم می کنند اینها نیستند که در قیامت مورد رحمت قرار میگیرند، خوشا بحال کسانی که اصلاح بین مردم میکنند اینها نیستند که در قیامت مقربند خوشا بحال پاکدلان آنها نیستند پرهیزکاران در قیامت، خوشا بحال تواضع کنندگان در دنیا آنها نیستند که بر فراز منبرها بالا میروند در قیامت.

(3) هشام، کم سخن گفتن حکمت بزرگی است خاموشی را از دست ندهید زیرا خاموشی آسایش زندگی و کم گناه کردن و سبکبالی از خطا است. درب حلم را محکم کنید. زیرا درب حلم صبر است خداوند دشمن میدارد کسی را که بی جهت می خندد و بی هدف قدم برمیدارد باید والی مانند چوپان متوجه رعیت خود باشد و بر آنها تکبر نکند. در دل از خدا خجالت بکشید همان طوری که در ظاهر از مردم خجالت میکشید. بدانید که سخن حکمت آموز گمشده مؤمن است بدنبال علم بروید قبل از اینکه برداشته شود. برداشتن علم غیبت و نبودن عالمتان میان شما است.

(4) هشام، آنچه نمیدانی بیاموز و از آنچه میدانی بجاهلان بیاموز، عالم را برای علمش احترام کن و با او به نزاع نپرداز. و نادان را برای نادانی او کوچک بشمار اما طردش نکن ولی او را نزدیک بیاور و با او بیاموز.

(5) هشام، هر نعمتی که از شکر آن عاجز باشی چون خطا و گناهی است که مؤاخذه خواهی شد، امیر المؤمنین (ع) فرمود خداوند بندگانی دارد که دلهایشان از ترس شکسته و نمیتوانند حرف بزنند با اینکه بسیار زبان آور و سخنورند با اعمال پاک بسرعت به پیشگاه خدا میروند عمل زیاد را زیاد نمی شمارند و راضی بعمل کم از

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 268

خود نیستند، خود را اشرار میدانند با اینکه مردمانی زیرک و نیکوکارند.

(1) هشام، حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است و فحش و ناسزا از ستمگری است و ستمگری در جهنم است.

(2) هشام، سخنگویان سه نفرند: 1- سودبرنده و سالم و یاوه‌سرا، سودبرنده کسی است که ذکر خدا بگوید، اما سالم ساکت است اما یاوه‌سرا کسی است که در باطل فرو میرود. خداوند بهشت را حرام کرده بر هر بدزبان بی‌حیا که باکی ندارد چه بگوید و چه گفته می‌شود در باره او.

ابا ذر پیوسته میگفت: ای جوینده علم این زبان کلید خیر و کلید شر است.

مهر بر زبان بگذار همان طوری که مهر بر طلا و نقره خود میگذاری.

(3) هشام، بد بنده ایست کسی که دارای دو چهره و دو زبان است وقتی با برادرش روبرو می‌شود سخت او را می‌ستاید ولی پشت سر از او بدگویی میکند اگر به او ببخشد حسد می‌ورزد و اگر گرفتار شود خوارش میکند، سریعترین کارهای خوب از نظر ثواب نیکی به دیگران است و سریعترین کیفر ستم به دیگران بدترین بندگان خدا کسی است که از بدزبانی او مردم پرهیز میکنند مگر مردم بسر در آتش می‌افتند جز بواسطه گناهی که از راه زبان بدست می‌آورند از مزایای ایمان شخص ترک نمودن اوست چیزهایی را که مربوط باو نیست.

(4) هشام مرد مؤمن نیست مگر اینکه بیمناک و امیدوار باشد و بیمناک و امیدوار نیست مگر اینکه نسبت با آنچه بترسد و آنچه امیدوار است عالم باشد.

(5) هشام، خداوند عزیز میفرماید بعزت و جلال و عظمت و قدرت و بهاء و علو مکانم سوگند مقدم نمیدارد بنده‌ای خواست مرا بر خواست خود مگر اینکه او را در دل بی‌نیاز میکنم و همتش را نسبت با آخرت قرار میدهم و کارهایش را روبراه میکنم و آسمانها و زمین را ضامن روزی او میکنم و پشتیبان او هستم در مقابل تجارت هر تاجری.

(6) هشام، خشم کلید هر شری است کاملترین مؤمنین از نظر ایمان کسی است که خوش‌اخلاق‌ترین آنها باشد.

اگر با مردم آمیزش داشتی سعی کن با هر کس آمیزش داری دست تو بالا باشد و این کار را بکن (یعنی تو باو خدمت کنی).

(7) ای هشام، رفق و مدارا را از دست مده زیرا مهربانی برکت است و اختلاف

بلا، مهربانی و نیکی و حسن خلق موجب آبادی می‌شود و روزی را زیاد میکند.

- (1) هشام، خداوند می‌فرماید: **هل جزاء الإحسان إلا الإحسان** این مطلب در باره مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکردار هست هر کس کار خوبی بکند باید پاداش او را بدهی، پاداش دادن باین نیست که بمقدار خوبی او پاداش دهی مگر اینکه برتری خود را نشان دهی اگر معادل نیکوکاری او نیکی کنی او بر تو برتری دارد چون او شروع کرده.
- (2) هشام، مثل دنیا مانند مار است که دست زدن بآن نرم است و در درون او سم کشنده است مردان فهمیده از آن میترسند اما بچه‌ها علاقه دارند با دست با او بازی کنند.
- (3) هشام، صبر کن بر اطاعت خدا و خوددار باش از معصیت خدا دنیا یک ساعت است. آنچه گذشته تو شادی و حزنی در باره آن نمی‌یابی و آنچه نیامده وضع آن را نمیدانی، صبر کن بر آن ساعتی که در آن هستی تو در این ساعت مورد حسرتی و خوش و خرسندی.
- (4) هشام، مثل دنیا مانند آب دریا است که تشنه هر چه از آن بیاشامد بیشتر تشنه می‌شود تا او را بکشد.
- (5) هشام، از کبر بپرهیز زیرا داخل بهشت نمیشود کسی که در دلش باندازه وزن یک دانه کوچک کبر باشد کبر رداء خداست هر کس با خدا در مورد ردایش به نزاع پردازد برو او را در آتش میافکند.
- (6) هشام، از ما نیست کسی که هر روز بحساب خود نرسد اگر کار نیک کرده باشد اضافه نماید و اگر کار بد نموده استغفار نماید و توبه کند.
- (7) هشام، دنیا در مقابل عیسی مسیح صورت زنی با چشم آبی مجسم شد، عیسی باو گفت چقدر ازدواج کرده‌ای؟ گفت زیاد، گفت همه ترا طلاق داده‌اند؟ گفت نه همه را کشته‌ام، مسیح گفت وای بر بقیه همسران تو چگونه عبرت نمیگیرند از گذشتگان.
- (8) هشام، نور بدن دو چشم است اگر چشم بینا باشد تمام بدن روشن می‌شود و نور روح عقل است وقتی بنده‌ای عاقل باشد عالم پیروردگار خویش است وقتی عالم نسبت بخدا باشد بینش دینی دارد اگر جاهل بخدا باشد دین ندارد، همان طوری که بدن پایدار نیست مگر با نفس زنده همین طور دین پایدار نیست مگر با نیت

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 270

صادق و نیت صادق ثابت نیست مگر با عقل.

(1) هشام، کشت و زراعت در روی خاک میروید نه بر روی سنگ سخت، همین طور حکمت قرار میگیرد در قلب متواضع و جای در دل متکبر ستمگر نمیگیرد زیرا خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده و تکبر را آلت و ابزار جهل. نمیدانی کسی که سر را بلند کند تا بسقف مجروح می شود و هر که سر بزیر داشته باشد در سایه آن سقف قرار میگیرد و جای میگیرد، همچنین هر کس تواضع نداشته باشد برای خدا او را به زمین میزند و هر که تواضع داشته باشد خدا بلندش میکند.

(2) هشام، چقدر زشت است فقر بعد از ثروت و چقدر بد است گناه بعد از پارسائی و از آن زشت تر کسی که عابد است و بعد عبادت خود را رها میکند.

(3) هشام زندگی بی فایده است مگر برای دو نفر. کسی که گوش میدهد و حفظ میکند و دانشمند سخنگو هشام چیزی بین مردم تقسیم نشده بهتر از عقل، خواب عاقل بهتر از بیداری جاهل است هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده مگر با عقل که عقلش بهتر از کوشش تمام کوشش کنندگان است. بنده هیچ یک از واجبات خدا را انجام نمیدهد مگر اینکه آن را درک کند.

(4) هشام، پیامبر اکرم فرمود وقتی مؤمن را خاموش یافتید باو نزدیک شوید زیرا او حکمت را القا میکند و مؤمن کم حرف و کثیر العمل است ولی منافق پر حرف و کم کار است.

(5) هشام، خداوند به داود وحی کرد که به بندگانم بگو بین من و خود عالم فریفته شده دنیا را قرار ندهند که آنها را از یاد من و از راه محبت و مناجاتم باز میدارد آنها راهزنان بندگان من اند کمترین کاری که با آنها میکنم اینست که شیرینی محبت و مناجات خود را از دل آنها برمیکم.

(6) هشام، هر که خود را بزرگ شمارد ملائکه آسمانها و زمین او را لعنت میکنند و هر که تکبر بر برادران خود بورزد و خود را از آنها برتر بداند با خدا به پیکار برخاسته و هر که ادعای چیزی را بکند که مال او نیست خود را برنج انداخته در مورد چیزی که بصلاحش نیست.

(7) هشام، خداوند بداود وحی کرد: بترسان و بیم بده یاران خود را از علاقه هواهای نفسانی زیرا هر کس دلبنده بشهوتهای نفسانی باشد پرده بر دلش آویخته شده در رابطه با من.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 271

(1) هشام پیرهیز از کبر و برتری طلبی بر دوستان من و خود را بالاتر دانستن به وسیله علمی که داری که مورد خشم خدا قرار میگیری که دیگر وقتی مورد خشم او قرار گرفتی دنیا و آخرت سودی برایت نخواهد داشت. در دنیا چون کسی باش که ساکن خانه مردم است که پیوسته آماده حرکت میباشد.

(2) هشام همنشینی با متدینین شرافت دنیا و آخرت است. و مشورت با شخص عاقل خیرخواه نعمت و برکت و راهیابی و توفیق از جانب خدا است وقتی عاقل خیرخواه راهنمایی کرد ترا مبادا مخالفت کنی که این مخالفت برایت زیانبخش است.

(3) هشام سعی کن پرهیزی از همنشینی با مردم و انس و الفت با آنها مگر در میان آنها شخص عاقل و مورد اعتمادی پیدا کنی در این صورت با او انس بگیر و از دیگران فرار کن مانند فرار از حیوانات درنده و شایسته است عاقل کاری را که انجام میدهد از خدا حیا و خجالت داشته باشد و هر گاه مشمول یک نعمت قرار گرفت که باو تنها داده شده، دیگری را نیز شریک نعمت خود کند. وقتی مواجه با دو کار شدی و نمیدانی کدامیک بهتر و عالی تر است ببین به کدامیک میل بیشتری داری و موافق طبع تو است مخالفت با همان کار کن زیرا اغلب کارهای شایسته بر خلاف هوای نفس است بترس از اینکه حکمت را از تو بگیرند و آن را بناهله و نادان بسپاری.

(4) هشام گفت اگر شخصی را یافتم که طالب حکمت است اما دلش گنجایش ضبط آنچه باو القاء می شود ندارد. فرمود با لطف و محبت او را نصیحت کن اگر دلتنگ شد خود را گرفتار فتنه مگردان مبادا متکبرین را رد کنی زیرا علم خوار می شود وقتی بر شخص مست و مخمور آن را بخوانی گفتم اگر نیافتم کسی را که درخواست حکمت نماید. فرمود همین که اطلاع از سؤال ندارد برای تو غنیمتی است که از باز گو کردن و یا گرفتار فتنه و رد نمودن آسوده باشی.

(5) و بدان که خداوند تواضع کنندگان را باندازه تواضعشان بلند نمیکند بلکه به اندازه عظمت و بزرگواری خود آنها را بلند میکند و نه بیمناکان و خائفین را باندازه خوف و ترسشان آسوده و در امان قرار میدهد بلکه باندازه کرم وجود خود آنها را در امان قرار میدهد. و نه محزونها را باندازه حزنشان مسرور میکند بلکه باندازه رافت در صحت خود. چه گمانی داری بخدای رؤف و مهربانی که محبت میکند با

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 272

کسی که خدا را میرنجاند در رابطه با دوستانش چه خواهد کرد با کسی که خود را برنج نیاندازد در راه خدا. و چه گمان می بری در باره توبه پذیر مهربان که توبه دشمن خود را می پذیرد، چه خواهد کرد با کسی که او را خشنود مینماید و دشمنی مردم را می پذیرد در راه محبت خدا.

(1) هشام، هر که دنیا را دوست بدارد ترس آخرت از دلش می رود و به هیچ کس علمی داده نشده که محبت دنیا در دلش افزایش یابد مگر اینکه بهمان نسبت از خدا دور می شود و خشم خدا بر او افزون میگردد.

(2) هشام، دانای خردمند کسی است که ترک کند چیزی را که توان آن را ندارد، بیشتر کارهای خوب در مخالفت با خواسته نفس است و هر که آرزوی دراز داشته باشد عمل بد خواهد داشت.

(3) هشام اگر حرکت اجل و مرگ را بیابی دیگر در اندیشه آرزو نخواهی بود.

(4) هشام از طمع پرهیز و از آنچه مردم دارند مایوس باش و طمع از مخلوق داشتن را در خود بکش زیرا طمع موجب خواری و نابودی عقل و از بین رفتن جوانمردی است و شخصیت انسان را لکه‌دار میکند و علم و دانش را میبرد. چنگ بخدا بزن و بر او توکل کن و با نفس خویش پیکار نما در مورد خواسته‌هایش که این کار بر تو واجب است مانند پیکار با دشمن.

(5) هشام گفت: عرض کردم کدام پیکار واجب‌تر است؟ فرمود پیکار با نزدیکترین و دشمن‌ترین و زیان‌بخش‌ترین و کینه‌توزترین و مخفی‌ترین دشمنان با کمال نزدیکی که بتو دارد. و کسی که دشمنان را بر تو می‌شوراند و او ابلیس است که پیوسته در دلها وسوسه ایجاد میکند. سخت بدشمنی او پرداز با تمام نیرو و شرووری که دارد باز در پیکار از تو ضعیف‌تر و زیان‌پذیرتر است زیرا تو بخدا پناهنده شده‌ای و هدایت به راه راست یافته‌ای.

(6) هشام، هر کس را خداوند بسه چیز مفتخر کرده باو لطف نموده. عقل و فهمی که جلو هوای نفسش را بگیرد، و علمی که مقابله با نادانیش کند و ثروتی که از فقر نگهش بدارد.

(7) هشام از این دنیا و اهل آن بترس مردم در دنیا چهار طبقه هستند: 1- مردی که گمراه و هواپرست است. 2- دانشجویی که در طلب دانش است که هر چه علم او افزون شود بهمان نسبت بر کبر و خودخواهیش افزوده می‌شود و با آن علم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 273

خود را برتر از شاگردان خویش میداند. 3- عابد نادانی که کوچک می‌شمارد کسانی را که در عبادت از او پائین‌ترند و مایل است او را احترام نمایند و عظیم‌شمارند.

4- شخص بصیر و بینای عالم و عارف براه حق که آرزوی حرکت در این راه را دارد یا قدرت ندارد و یا مغلوب و تحت سیطره دیگری است نمیتواند آنچه را که میداند انجام دهد و از این وضع محزون و اندوهناک است او بهترین فرد روزگار است و از همه عاقلتر است.

(1) هشام، عقل و سپاهش را بشناس و جهل و سپاه او را نیز تشخیص بده تا هدایت یابی، هشام گفت عرض کردم آقا من که نمیتوانم تشخیص دهم مگر مرا راهنمایی فرمائی.

(2) فرمود هشام، خداوند عقل را آفرید و او اولین آفریده خدا از روحانیین است که در قسمت راست عرش از نور خود قرار داد باو دستور داد عقب برود.

عقب رفت بعد فرمود جلو بیا، جلو آمد فرمود ترا موجودی باارزش و عظیم قرار دادم و بر تمام مخلوقاتم برتری بخشیدم، سپس جهل و نادانی را از دریای تلخ و شور تاریک آفرید. باو گفت عقب برو. عقب رفت بعد فرمود جلو بیا، جلو نیامد فرمود تکبر نمودی، مورد لعنت خویش قرارش داد.

بعد برای عقل هفتاد و پنج سپاه قرار داد وقتی جهل مشاهده کرد که عقل مورد لطف خدا قرار گرفته دشمنی او را در دل گرفت. و عرضکرد خدایا او هم مخلوقی چون من است او را آفریدی و با سپاه تقویتش نمودی من ضد و مخالف اویم اما نیرو و قدرتی ندارم بمن نیز باندازه او سپاه عنایت کن خداوند پاسخ مثبت باو داد و فرمود اگر بعد از آن از در مخالفت در آئی تو و سپاهت را از درگاه و رحمت خود خارج میکنم، جهل پذیرفت. خداوند باو نیز هفتاد و پنج سپاه داد سپاهی که بعقل عنایت فرمود عبارتند از:

سپاه عقل / سپاه جهل / سپاه عقل / سپاه جهل خیر وزیر عقل / شر وزیر جهل / ایمان / کفر تصدیق / تکذیب / اخلاص / نفاق
امیدواری / ناامیدی / عدل / ستم خشنودی / خشم / شکر / کفران ناامیدی (از آنچه مردم دارند) / طمع / توکل (بر خدا) /
حرص

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 274

سپاه عقل / سپاه جهل / سپاه عقل / سپاه جهل مهربانی / خشونت / علم / نادانی عفت (پاکدامنی) / بی بندوباری / زهد و
پارسائی / علاقه بدنیا محبت (ملایمت) / گسیختگی (حماقت) / بیم (از خدا) / جرات و تهور (در خطا) تواضع / تکبر / احتیاط
کاری / عجله بردباری / سفاهت / خاموشی / یاوه سرائی هماهنگی / خودسری و استکبار / تسلیم / بزرگ منشی عفو / کینه /
رحم / قساوت یقین / تردید / صبر / ناتوانی (جزع) چشم پوشی / انتقام / غنی و بی نیازی / فقر اندیشه / اشتباه (سهو) / حفظ /
نسیان پیوند و ارتباط / قطع رابطه / قناعت / شره (شدت حرص) مواسات (برابری) / منع و جلوگیری / مودت (دوستی) /
عداوت وفا / خیانت / اطاعت / معصیت خضوع (و کوچکی) / بلندپروازی / سلامت / بلا فهم / نافهمی / شناخت / انکار مدارا /
پرده دری / خوشرفتاری پشت سر / حيله گری حفظ اسرار / افشاء / نیکی / نافرمانی حقیقت / تاخیر / معروف (کار خوب) /
منکر (کار زشت) تقیه / بی احتیاطی و کار علنی / انصاف / ظلم پرهیز گاری / حسد / نظافت / کثافت حیاء / بی شرمی /
میانه روی / اسراف آسایش / رنج و زحمت / سهولت و آسانی / صعوبت و دشواری عافیت / گرفتار بودن / پایداری
(اعتدال) / زیادت طلبی حکمت / هوی / سنگینی / سبکی سعادت / شقاوت / توبه (بازگشت) / اصرار و ادامه گناه محافظت /
بی اهمیتی / دعا / سرپیچی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 275

سرحالی (نشاط) / کسالت / شادی / حزن انس و الفت / فاصله و جدائی / سخاوت / بخل خشوع (و زاری) / عجب و خودپسندی / حفظ اسرار / سخن چینی استغفار / بخود بالیدن و فریب خوردن / زرنگی / بلاهت نادانی (1) هشام، تمام این امتیازات جمع نمیشود مگر برای پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خداوند دلش را بایمان آزموده اما سایر مؤمنین ممکن است بعضی از این قوا و سپاه را داشته باشند و آسوده از بعضی یاوران جهل شده باشند. در این موقع که امتیازاتش کامل شود در درجه عالی با انبیاء و اوصیاء خواهد بود. خدا ما و شما را توفیق فرمانبرداری عنایت کند.

(2) 2- بشر بن عمار گفت هارون الرشید برای موسی بن جعفر (ع) نوشت مرا پندی ده ولی خلاصه امام (ع) در جواب نوشت: هر چه با دو چشم خود مشاهده می کنی در آن پندی است.

(3) 3- سخنان کوتاه در رابطه با مسائل اخلاقی از موسی بن جعفر (ع).

(4) 1- و فرمود شایسته است برای کسی که شناخت توحیدی دارد: خدا را تاخیر انداز روزی خود نداند و او را در قضایش متهم نکند.

(5) 2- گفت از یقین پرسیدم. فرمود توکل بر خدا و تسلیم در مقابل او و رضایت بقضای پروردگار و واگذاری کار باو.

(6) 3- عبد الله بن یحیی گفت نامه ای خدمت امام (ع) نوشتم به همراه دعائی که این جمله را ذکر کرده بودم " الحمد لله منتهی علمه " ستایش خدا را به اندازه تمام علمش. در جواب من نوشت نباید بگوئی تمام علمش زیرا علم خدا تمامی ندارد ولی بگو " منتهی رضا " باندازه ای که کاملاً راضی است و تمام رضایتش.

(7) 4- شخصی از آن جناب راجع بجواد و سخاوتمند پرسید. فرمود: سؤال تو دو صورت دارد: 1- اگر سؤال از جواد مردم میکنی بخشنده در میان مردم کسی است که پرداخت حقوق واجب خود را مینماید. بخیل کسی است که از پرداخت حقوق لازم بخل می ورزد.

2- اگر منظورت خدا است او جواد است اگر ببخشد و جواد است اگر جلوگیری کند زیرا وقتی خدا بتو ببخشد میبخشد چیزی را که مال تو نیست و اگر مانع شود مانع از چیزی می شود که مال تو نیست.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 276

(1) 5- به یکی از پیروان خود فرمود از خدا بپرهیز و حق را بگو گرچه در گفتن آن هلاک تو باشد زیرا در این واقع گوئی نجات تو است. از خدا بپرهیز و باطل را واگذار گرچه نجات تو در آن باشد زیرا در آن هلاک و نابودی تو است.

(2) 6- وکیل امام گفت بخدا قسم من بشما خیانت نکرده‌ام. امام علیه السلام فرمود خیانت نمودن و ضایع کردن و بیهوده خرج نمودن مال من برایم مساویست (چه خیانت کرده باشی و چه بیهوده خرج کرده باشی) اما خیانت بدتر از تضييع است برای تو.

(3) 7- فرمود مبادا در راه اطاعت خدا از خرج کردن خودداری کنی و دو برابر آن را در راه معصیت خرج نمائی.

(4) 8- و فرمود مؤمن مانند دو پله ترازو است هر چه بر ایمانش افزوده شود بر بلایش افزوده می‌شود.

(5) 9- و فرمود در مقابل قبری که ایستاده بود چیزی که این آخرین باشد شایسته است که از اول انسان بآن بی‌میل باشد و چیزی که این اولش باشد لازم است انسان از آخرش بترسد.

(6) 10- فرمود هر کس سخن در باره (ذات) خدا بگوید هلاک می‌شود و هر که در جستجوی ریاست باشد هلاک می‌گردد و هر که دچار عجب و خودپسندی شود هلاک می‌گردد.

(7) 11- و فرمود گرفتاری دنیا و دین هر دو شدید است اما گرفتاری دنیا که به هر چیز دست فرامی‌بری مشاهده می‌کنی قبل از تو فاسقی دست بر روی آن گذاشته اما گرفتاری آخرت هیچ یاور و کمکی نمی‌یابی که بر آخرت بتو کمک کند.

(8) 12- و فرمود چهار چیز از وسواس است: خوردن گل و خاک بازی و کندن ناخن با دندان و خوردن ریش. سه چیز موجب جلای چشم می‌شود نگاه کردن به سبزه و به آب جاری و تماشای صورت زیبا.

(9) 13- و فرمود حسن همسایگی باین نیست که بهمسایه خود آزار نرسانی و حسن جوار باینست که تحمل آزار همسایه را بنمائی.

(10) 14- بین خود و برادرت جلال و حرمت را از بین نبر و مقداری از آن را نگهدار زیرا از بین رفتن حرمت از بین رفتن حیاست.

(11) 15- و بیکی از فرزندان خود فرمود پسر، پرهیز از اینکه خدا ترا ببیند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 277

در حال معصیتی که از آن نهی کرده و پرهیز از اینکه خدا ترا نبیند هنگام طاعتی که بآن امر نموده. کوشش را از دست مده و خیال نکن هرگز در باره عبادت و اطاعت خدا کوتاهی نکرده‌ای، زیرا هرگز خدا آن طور که شایسته است پرستش نشده. از شوخی پرهیز که موجب از بین رفتن نور ایمان و شخصیت تو می‌شود مبادا دلتنگی و تنبلی را از پیش بگیری زیرا این دو موجب محرومیت تو می‌شود از سهم و بهره دنیا و آخرت.

(1) 16- و فرمود وقتی ستم فراوان تر از حق و حقیقت باشد نباید هیچ کس گمان خوب باحدی ببرد مگر اینکه او را باین امتیاز آزموده باشد.

(2) 17- و فرمود نباید لب‌های کسی را بوسید مگر همسر و بچه کوچک را.

(3) 18- و فرمود سعی کنید شبانه‌روز خود را بچهار قسمت نمایند. یک قسمت برای مناجات با خدا و یک قسمت برای امر معاش و یک قسمت برای معاشرت با برادران و دوستان مورد اعتمادی که عیبهای شما را گوشزد شما میکنند و در باطن به شما علاقه دارند. و یک قسمت برای لذت و بهره‌برداریهای غیر حرام با این قسمت شما قدرت بر سه قسمت دیگر پیدا میکنید. خود را وعده به فقر و طول عمر ندهید زیرا کسی که خود را بفقر وعده دهد بخیل و پست می‌شود و هر که بطول عمر خویشتن را امیدوار کند حرص میزند. برای خویش بهره‌ای از دنیا قرار دهید باین طور که پاسخ به تمایلات نفسی حلال خویش دهید و چیزهایی که موجب شکست شخصیت شما نمیشود و اسراف نیست (یعنی از زندگی و لذت دنیا بهره‌مند شوید بمقداری که به حرام کشانده نشوید و با شئون شما مخالف نباشد و موجب اسراف و زیاده‌روی نگردد).

با این کار (که از لذتها بهره‌مند میشوید) کمک بگیرید برای امور دینی زیرا روایت شده که از ما نیست کسی که دنیایش را برای دین رها کند یا دینش را برای دنیا.

(4) 19- اطلاعات دینی خود را زیاد کنید زیرا فقه کلید بینش و سبب رسیدن بدرجات عالی و مراتب بزرگ در دین و دنیا است. ارزش فقیه نسبت به عابد مانند خورشید است نسبت به ستاره و هر که فقاقت و فهم دین نداشته باشد خداوند از عمل او خشنود نیست.

(5) 20- بعلی بن یقظین فرمود جریمه کار و خدمت برای سلطان نیکی به

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 278

برادران است.

(1) 21- و فرمود هر چه مردم گناه تازه بکنند خداوند بلائی تازه‌ای برای آنها به وجود می‌آورد که سابقه نداشته.

(2) 22- و فرمود وقتی امام عادل باشد باو اجر و مزد میدهند و تو باید شکر و سپاسگزاری کنی وقتی ستمگر باشد گناه بگردن اوست و تو باید صبر کنی.

(3) 23- ابو حنیفه گفت به حج رفتم در زمان حضرت صادق (ع) وارد مدینه که شدم خدمت آن جناب بمنزلش رفتم. در راهرو خانه نشستم بانتظار اجازه در این موقع کودکی که تازه براه افتاده بود آمد.

گفتم پسر جان غریب در شهر شما کجا باید قضای حاجت کند؟ گفت اجازه بده. بعد نشست و تکیه بدیوار داد سپس گفت از داخل جویها و زیر درختهای میوه‌دار و اطراف مسجد و سر راه مردم بپرهیز جای خلوتی پشت دیوار پیدا کن و دامن بالا بزن. نه رو بقبله و نه پشت به قبله هر جا که خواستی قضای حاجت کن، از بیان کودک خیلی خوشم آمد گفتم اسمت چیست؟

گفت موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب. گفتم پسر جان معصیت از چه کسی سر میزند؟ در پاسخ گفت از سه حال خارج نیست یا از خدا سر میزند یا اینکه از او نیست زیرا شایسته پروردگار جهان بنده را عذاب کند بکاری که از او سر نزده و یا از خدا و بنده هر دو سر میزند باز شایسته نیست شریک قوی شریک ضعیف خود را عذاب نماید، یا از بنده تنها سر میزند و همین طور هم هست اگر او را ببخشد لطف و کرم نموده و اگر کیفر کند بواسطه گناه و معصیت اوست.

ابو حنیفه گفت برگشتم و خدمت امام صادق علیه السلام نرسیدم همین سخنان را که از آن کودک شنیدم مرا کفایت نمود.

(4) 24- ابو احمد خراسانی گفت عرض کردم کفر جلوتر است یا شرک. باو فرمود ترا چه باین سؤال سابقه ندارد که با مردم در این موارد صحبت کنی گفت هشام بن حکم از من خواسته از شما سؤال کنم فرمود باو بگو کفر جلوتر است اولین کسی که کفر ورزید ابلیس بود **أبی و استکبر و کان من الکافرین**.

کفر شیء واحد است و شرک اعتقاد بخدای یکتا است که با او دیگری را نیز معتقد است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 279

(1) 25- چشم امام بدو نفر افتاد که هم را فحش میدادند فرمودند کسی که شروع به فحش نموده ستمکارتر است و گناه او و رفیقش بگردن اوست تا زمانی که مظلوم تجاوز نکرده باشد.

(2) 26- روز قیامت یک منادی فریاد میزند هر کس در نزد خدا پاداشی دارد از جای حرکت کند هیچ کس حرکت نمیکنند مگر کسی که عفو و گذشت نموده و اصلاحی کرده که اجر و پاداشش بر خداست.

(3) 27- و فرمود سخاوتمند خوش اخلاق در پناه خداست او را رهایش نمی‌کند تا وارد بهشت نماید. خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر سخاوتمند. پیوسته پدرم مرا سفارش به سخاوت و خوش اخلاقی میکرد تا از دنیا رفت.

(4) 28- سندی بن شاهک که زندانبان موسی بن جعفر (ع) بود بدستور هارون الرشید وقتی هنگام درگذشت امام رسید. بآن جناب عرض کرد اجازه میدهید شما را کفن کنم فرمود ما خانواده‌ای هستیم که پول حج و مهر زنانمان و کفنهائمان از اموال پاک ما باید باشد.

(5) 29- به فضل بن یونس فرمود: خوبی را برسان و خوبی را بگو و نباش از کسانی که میگویند امعه هستیم گفتم امعه چیست؟ فرمود نگو منم با مردم و من نیز یکی از افراد اجتماعم. پیامبر اکرم فرمود: مردم دو راه در پیش شما است راه خوب و راه بد مبادا راه بد را بیشتر از راه خوب دوست داشته باشید.

(6) 30- روایت شده که امام از مرد دهاتی بدقیافه‌ای گذشت. باو سلام کرد و پائین آمده با او مدتی به صحبت پرداخت سپس فرمود اگر کاری داشته باشی من در انجام نیاز و حاجت تو آماده هستم.

عرض کردند آقا پیش این مرد میروی و می‌نشینی بعد تازه خود را آماده نشان میدهی برای انجام حاجات و نیازهایش او بشما بسیار نیازمندتر از این حرفها است؟

فرمود یک بنده‌ای از بندگان خدا و برادری است بنا به تصریح قرآن و همسایه است در سرزمین خدا. در بهترین پدرها با او شریکیم که آدم است و بهترین دین‌ها که اسلام است. ممکن است روزگار یک وقت ما را باو نیازمند کند، بعد مشاهده خواهد کرد پس از کبر و بلندپروازی بر او، حالا متواضع و خوارشده‌ایم در برابرش سپس این شعر را خواند:

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 280

نواصل من لا يستحق وصالنا

مخافة ان نبقي بغير صديق

ما ارتباط برقرار میکنیم با کسی که استحقاق ارتباط ما را ندارد، مبادا بدون دوست بمانیم.

(1) 31- سؤال و درخواست صحیح نیست مگر در سه چیز: 1- در مورد پرداخت خونبهای قتل غیر عمدی. 2- یا پرداخت قرض سنگین. 3- یا حاجت بسیار ضروری.

(2) 32- کمک کردن به ناتوان بهترین صدقه است.

(3) 33- و فرمود تعجب جاهل از عاقل بیشتر است از تعجب عاقل از جاهل.

(4) 34- مصیبت برای کسی که صبر میکند یکی است و برای کسی که زاری میکند دو تا است.

(5) 35- شدت ستم را کسی درک میکند که علیه او حکم ستمگرانه شده.

(6) 4- تحف العقول: روایت شده از موسی بن جعفر علیه السلام فرمود نماز مستحبی وسیله تقرب جستن است بخدا. حج جهاد هر ناتوان است هر چیزی زکاتی دارد زکات بدن روزه مستحبی است بهترین عبادت پس از معرفت خدا انتظار فرج است. هر کس دعا کند بدون ستایش خدا و صلوات بر پیامبر اکرم مثل کسی است که تیر بزند با کمانی که زه ندارد.

(7) هر کس یقین داشته باشد که خدا جایگزین انفاق و کمک را مینماید (و پاداش خواهد داد) عطا و بخشش را با علاقه میکند گرچه مرد معتقدی باشد. تدبیر نصف زندگی است و مهربانی با مردم نصف عقل است. زیاد جوش خوردن موجب پیری می شود، عجله همان شکست و ضعف است کم داشتن عائله یکی از دو توانگری است هر که پدر و مادر خود را اندوهگین کند عاق و نافرمان آنها است و هر که با دست بران خود بزند یا یک دست را بر روی دست دیگر بزند هنگام مصیبت اجر و پاداش خود را از دست داده، مصیبت موجب پاداش نمیشود مگر صاحب مصیبت با دچار شدن بآن صبر نماید و کلمه استرجاع بر زبان آورد (إنا لله و إنا إليه راجعون) نیکوکاری امید نمیرود مگر در پیش متدین یا با شخصیت خداوند کمک به اندازه گرفتاری و خرج میکند و صبر باندازه مصیبت میفرستد.

(8) هر که اقتصاد داشته باشد و قناعت از پیش بگیرد نعمت برایش دوام خواهد داشت و هر که بی جا خرج و اسراف ورزد نعمت از دستش می رود و ادای امانت و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 281

راستگویی موجب جلب روزی می شود و خیانت و دروغگویی موجب فقر و نفاق میگردد وقتی خدا برای مورچه تصمیم بدی داشته باشد دو بال برایش می رویاند او هم پرواز میکند و پرنده ها او را میخورند، نیکوکاری در نزد مؤمن کامل نمیشود نسبت بانجام دهنده آن مگر با سه چیز:

1- کوچک شمردن. 2- پوشاندن. 3- عجله کردن در آن هر کس نیکوکاری خود را در نزد مؤمن کوچک انگارد برادر خود را احترام کرده و اگر بنظرش بزرگ آید برادر خویش را تحقیر نموده و هر که پنهان کند کار نیک خود را کارش با ارزش می شود و هر که عجله کند در پرداخت و انجام آنچه وعده داده این بخشیدن گوارایش می شود.

(1) 5- کشف الغمه ج 3 ص 42 آبی در نثر الدرر می نویسد: موسی علیه السلام شنید مردی آرزوی مرگ میکند باو گفت آیا بین تو و خداوند خویشاوندی است (که مقابل عواقب بعد از مرگ) ترا حفظ نماید گفت نه پرسید حسنات و کردار نیکی از پیش فرستاده ای که از گناهانت بیشتر است گفت نه باو گفت در این صورت تو تقاضای هلاک و بدبختی ابد را میکنی.

(2) و فرمود هر که دو روزش یکسان باشد زیان کرده و مغبون است و هر که روز دومش بدترین روزش باشد ملعون است و هر که در خود افزایش نیابد رو به نقصان می‌رود و هر که به نقصان گراید مرگ برایش بهتر از زندگی است.

(3) و روایت شده از آن جناب که فرمود کنیزان را بهمسری بگیریید زیرا دارای زیرکی مخصوص و عقل زیادی هستند که بیشتر از زنان ندارند. گویا منظور امام نجابت در اولاد آنها بوده.

(4) و ابن حمدون در تذکره خود مینویسد: موسی بن جعفر (ع) فرمود علم مردم را در چهار چیز دیدم: 1- اینکه خدای خود را بشناسی. 2- بفهمی چه نسبت بتو انجام داده. 3- بدانی چه از تو خواسته. 4- بدانی چه چیز موجب خارج شدن از دین می‌شود.

(5) معنی این چهار چیز اینست که اول وجوب معرفت خدا که آن یک لطف است دوم شناخت نعمتهائی که بتو ارزانی داشته و شکر و سپاسگزاری ترا در مقابل آنها لازم مینماید سوم شناخت دستوراتی که بتو داده و تشویقتهائی که فرموده تا طبق فرمان او انجام وظیفه نمائی و استحقاق پاداش پیدا کنی. و چهارم شناخت

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 282

مسائلی که موجب خارج شدن از دین می‌شود تا از آنها اجتناب ورزی.

(1) 7- کافی ج 8 ص 124^{۱۴۸} از علی بن سوید سائی نقل میکند که گفت نامه‌ای برای موسی بن جعفر (ع) نوشتم موقعی که در زندان بود هم جویای حال آن جناب شدم و هم سؤالاتی کرده بودم که جواب آنها را بنویسد در جواب نوشت: (2) **بسم الله الرحمن الرحيم**: ستایش خدای بزرگ را که به عظمت و نور خود دل‌های مؤمنین را بصیر نموده و به عظمت و نور خود نادانان دشمن او شده‌اند و بعظمت خود راه وسیله‌ای بسوی خود گشوده با اعمال مختلف و ادیان متفاوت که بعضی درست تشخیص داده‌اند و بعضی اشتباه و بعضی گمراه و برخی هدایت یافته شنوا و کر و کور و بینا و حیران، ستایش خدا را که توصیف دین خود را بوسیله حضرت محمد (ص) نموده و او را عارف بدین خویش کرده.

(3) اما بعد تو مردی هستی که خداوند در رابطه با آل محمد بتو امتیاز مخصوصی عنایت کرده و تو را متوجه دین خود کرده و ارشادات فرموده و بینشی در دین بتو داده که آل محمد را بر دیگران مقدم میداری و کارهای خود را با آنها می‌سپاری در نامه خود چیزهائی را درخواست نموده‌ای که من از نوشتن جواب آنها بواسطه تقیه معذورم و میتوانم کتمان کنم. ولی چون دیگر قدرت و نفوذ ستمگران تمام شده و در تحت نفوذ و قدرت پروردگار عظیم قرار دارم (یعنی مرگم نزدیک شده) یا جدا شدن از دنیای ناپسند و رها کردن آن را به متجاوزین بر خدا (دیگر بر من تقیه لازم نیست) صلاح دیدم که آنچه درخواست کرده‌ای برایت توضیح دهم مبادا سرگردانی و حیرت برای ضعفای شیعه پدید آید بواسطه

¹⁴⁸ (۱) شماره ۶ از رجال کشی همین روایت بطور مختصر نقل شده، چون از کافی مفصل‌تر بود آن را ترجمه کردیم.

عدم اطلاع، از خدا پرهیز و رهبری و امامت را باهلهش واگذار پرهیز از اینکه موجب گرفتاری اولیای خدا شوی یا بلا و رنج را برای آنها برانگیزی با افشا نمودن اسراری که در اختیارت میگذارند و اظهار نمودن چیزی که باید کتمان کنی. هرگز چنین نمیکنی ان شاء الله.

(4) اولین مطلبی که بتو اظهار میدارم اینست که در همین چند شب آینده از دنیا خواهیم رفت بی آنکه ناراحت باشم یا پشیمان و نه تردیدی دارم در آنچه بطور حتم خدا مقرر فرموده. چنگ بزن بدست آویز محکم دین آل محمد (ص) وصی پس از وصی و مسالمت در مقابل آنها و رضا بدستوری که میدهند. در جستجوی دین کسی که از پیروان تو نیست مباش و علاقه با اعتقادات آنها نداشته باش، زیرا آنها خیانتکارند بخدا و پیامبر و امانتهای خود خیانت کرده اند میدانی چگونه خیانت نموده اند آنها را امین نسبت بکتاب خدا قرار داده اند کتاب خدا را تحریف و تبدیل کرده و راهنمایی نموده اند مردم را برهبران مورد اعتقاد خویش از آنها کناره بگیرد. خداوند آنها را در پوششی از گرسنگی و ترس قرار دهد بواسطه اعمالی که انجام میدهند.

(1) شماره 6 از رجال کشی همین روایت بطور مختصر نقل شده، چون از کافی مفصل تر بود آن را ترجمه کردیم.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 283

(1) پرسیده بودی از آن دو مردی که غضب کردند مال کسی را که آن مال را در راه خدا انفاق میکرد به فقرا و بیچارگان و در راه ماندگان و در راه خدا، تنها به این غضب مال قانع نشدند بزور آن مال را برداشته بر شانه اش گذاشتند و بجانب منزل خود بردند. همین که در اختیار خود گرفتند متصدی صرف و خرج آن شدند (منظور غضب خلافت است) آیا با این کار کافر میشوند.

(2) سوگند بجان خود میخورم که اینها قبل از این کار منافق بودند و سخن خدا و پیامبر را رد کردند و پیامبر را مسخره نمودند هر دو کافرند لعنت خدا و ملائکه و مردم بر آنها باد و پیوسته شک آنها افزوده می شد هر دو نیرنگ باز و مشکوک و منافق بودند تا ملائکه عذاب آنها را سوق بجایگاه خواری در آخرت دادند و پرسیده بودی از کسی که حاضر بود آن موقعی که مال آن شخص را غضب کردند و بر شانه اش نهادند بعضی از آنها عارف بودند و بعضی منکر آنها مرتدین ابتدائی از این امت هستند لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر آنها باد.

(3) و پرسیده بودی از مقدار علم ما، بدان که علم ما بر سه قسم است گذشته و آینده و حادث اما گذشته برای ما تفسیر شده و اما آینده نوشته شده و اما حوادثی بدل ما خطور میکند و به گوش ما میخورد و این نوع بهترین نوع علم ما است پس از پیامبر ما پیامبری نیست^{۱۴۹} و از صاحب فرزندان و ازدواج با آنها و طلاقشان پرسیده بودی اما آن کنیزان که

فرزنددار شده‌اند از آنها، تمام زناکارند تا روز قیامت زیرا ازدواج بدون اجازه ولی (که امام وقت است) انجام شده و طلاق بدون عده داده شده و اما کسی که داخل در دعوت ما گردید ایمانش گمراهی او را از میان

(1) یعنی این القاء فرشته موجب نبوت نمیشود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 284

می‌برد و یقین تردیدش را میزداید^{۱۵۰}.

(1) و از زکات در مورد آنها پرسیدی. هر چه زکات وجود داشته باشد شما سزاوارتر بآن هستید زیرا ما آن را برای شما حلال کردیم هر کس از شما محسوب شود و هر جا باشد.

(2) سؤال کرده بودی از کسانی که ضعیف و ناتوان هستند (از تشخیص دین) ضعیف کسی است که باو حجت و دلیل نرسیده باشد و اختلاف بگوشش نخورده باشد همین که فهمید اختلافی وجود دارد (یعنی گروهی مدعی اسلام و گروهی مدعی ادیان دیگرند) دیگر ضعیف شمرده نمیشود (باید بدنبال تحقیق برود).

(3) سؤال از شهادتها برای آنها کردی. گواهی و شهادت را بین خود و آنها برای خدا بده گرچه بضرر خودت یا پدر و مادر یا خویشاوندان نزدیک تو باشد اما اگر ترسیدی زبانی به برادر دینی تو برسد نه، و هر که را امید پذیرش داشتی دعوت بمعرفت و شناسائی ما بکن با همان شرایطی که خدا مقرر نموده. مبادا در حصار ریا و تظاهر وارد شوی.

(4) دوست بدار آل محمد صلی الله علیه و آله را و چیزی اگر از ما بتو رسید و یا آن را شنیدی نگو باطل است گرچه خلاف آن را از ما شنیده باشی، زیرا نمیدانی بچه جهت ما آن را گفته‌ایم و چه موقعیتی این مطلب داشته ایمان داشته باش به آنچه بتو اطلاع میدهم و آنچه دستور کتماننش را داده‌ایم افشا مکن یکی از حقوق واجب برادر دینیات این است که از او دریغ نداری چیزی را که مفید دین و دنیایش باشد و کینه از او بر دل نگیری گرچه خطاکار باشد. وقتی ترا دعوت کرد اجابت دعوت او را بنمائی او را تنها نگذاری وقتی با دشمن روبرو می‌شود گرچه دشمن او از نزدیکان تو باشد. در بیماری از او عیادت کن. مؤمنین هرگز دغل باز و مردم آزار و خیانتکار و متکبر و بدزبان نیستند و باین کارها کسی را وادار نمیکند وقتی اعرابی بدقیافه را دیدی که با سپاهی جرار می‌آید انتظار فرج برای خود و مؤمنین داشته باش وقتی خورشید گرفت چشم بآسمان بدار و تماشا کن خدا با تبهکاران چه میکند برای تو جملاتی مجمل تفسیر نمودم صلی الله علی محمد و آله

¹⁵⁰ (۱) منظور اینست که کنیزان اسیر واقعا در اختیار امام است و امام بجز شیعه به دیگران اجازه تصرف در آنها را نداده بهمین جهت تولید نسل و طلاق آنها غیر مجاز است.

(1) منظور اینست که کنیزان اسیر واقعا در اختیار امام است و امام بجز شیعه به دیگران اجازه تصرف در آنها را نداده بهمین جهت تولید نسل و طلاق آنها غیر مجاز است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 285

الاخيار.

(1) 8- دره باهره: حضرت موسی بن جعفر فرمود کار نیک یک رشته و زنجیری است بگردن شخص که گشوده نمیشود مگر بوسیله پاداش بمثل دادن یا سپاسگزاری، اگر اجلها ظاهر شوند آرزوها مفتضح میگردند. هر که در خانواده‌ای فقیر بدنیا آمده ثروت او را مغرور مینماید، هر که از بدی کردن رنج نبرد امیدی باحسان و نیکی از او نیست. به فحاشی نمی‌پردازند دو نفر مگر اینکه شخصیت عالی به مرتبه پائین فرود می‌آید.

(2) 9- اعلام الدین: حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود شایسته‌ترین علم برای تو علمی است که عملت بوسیله آن اصلاح شود. و لازم‌ترین عمل آن کاریست که از تو بازخواست در مقابلش مینمایند و لازم‌ترین علمها برایت علمی است که ترا به اصلاح قلبت راهنمائی کند، و معایب قلبت را آشکار نماید و پسندیده‌ترین علمها از نظر عاقبت علمی است که موجب افزایش اطلاعات زندگی برای تو می‌شود. خود را مشغول بعلمی که ندانستن آن برایت زبانی ندارد مکن و مبدا غافل شوی از علمی که عدم اطلاع از آن موجب افزایش جهل تو می‌شود.

(3) و فرمود هر کس به برادر خود بدی کند بخود بدی کرده.

(4) عبد المؤمن انصاری گفت خدمت حضرت موسی بن جعفر (ع) رسیدم محمد بن عبد الله جعفری نیز حضور داشت من لبخندی زدم امام (ع) فرمود او را دوست میداری گفتم آری اما او را فقط در ارتباط با شما دوست میدارم.

فرمود او برادر تو است و مؤمن برادر پدر مادری مؤمن است گرچه آن روز از یک پدر متولد نشده باشند. ملعون است کسی که برادر خود را متهم نماید ملعون است هر که به برادر خود غش زند ملعون است هر که خیرخواه برادر خود نباشد ملعون است هر که غیبت برادر خود را نماید.

(5) مردی از انصار پیش هارون الرشید آمد که نفع نام داشت مردی عارف بود عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز هم پشت سر او آمد، امام موسی بن جعفر (ع) نیز در حالی که سوار بر الاغی بود وارد شد دربان با کمال احترام و عظمت با ایشان بر خورد کرد، هر که در آنجا نیز حضور داشت کمال تواضع و احترام را نمود فوری اجازه خواست برای امام. نفع به عبد العزیز گفت این پیرمرد کیست؟ گفت مگر او را نمی‌شناسی؟ این شخص سرور آل ابی طالب موسی بن جعفر (ع) است. نفع گفت

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 286

عجیبتر از این مردم ندیده‌ام این قدر احترام میکنند نسبت بکسی که اگر قدرت داشته باشد آنها را از تخت بزیر میکشد وقتی خارج شود با او بدرفتاری خواهم کرد و آزرده‌اش میکنم.

عبد العزیز گفت مبادا این کار را بکنی که اینها خانواده‌ای هستند که اگر کسی بآنها جسارت کند او را جوابی میدهند که ننگ و عارش تا ابد برایش میماند.

امام (ع) خارج شد. نفع از جای حرکت کرد و افسار الاغ امام را گرفت.

گفت شما که هستی؟ فرمود اگر از نظر نژادی می‌پرسی. من پسر محمد حبیب الله پسر اسماعیل ذبیح الله پسر ابراهیم خلیل الله هستم، و اگر از نظر وطن و محل زندگی می‌پرسی اهل شهری هستم که خداوند بر تو و مسلمانان واجب کرده حج آن خانه را و اگر از نظر شخصیت می‌پرسی بخدا قسم مشرکان شهر و دیار و فامیل من ما مسلمانان شهر و دیار فامیل شما را بعنوان برابری و همطرازی نپذیرفتند بطوری که گفتند یا محمد بجنگ ما همطرازان خودمان را از قریش بمیدان بفرست، الا غم را رها کن نفع مهار الاغ را رها کرد در حالی که دستهایش میلرزید و با کمال خواری کنار رفت عبد العزیز گفت بتو نگفتم.

(1) گفته‌اند هارون الرشید بحج رفت موسی بن جعفر (ع) را مشاهده کرد سوار قاطری است، هارون عرضکرد آقا چه کس از نظر شخصیت و نژاد بشما میرسد سوار بر قاطر شده‌ای.

امام علیه السلام فرمود سر فرود آوردم از بزرگمنشی سوار اسب شدن و خود را برتر از آن داشتم که خواری الاغ سواری را بپذیرم (بهمین جهت سوار قاطر شده‌ام که حد متوسط بین اسب و الاغ است).

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 287

(1)

بخش بیست و ششم مواعظ حضرت رضا علیه السلام

(2) تحف العقول صفحه 442: کلمات قصاری از آن جناب در مورد این خصوصیات اخلاقی: (3) 1- حضرت رضا (ع) فرمود مؤمن بکمال ایمان نمی‌رسد مگر اینکه در او سه خصلت باشد: 1- روشی از خدا. 2- روشی از پیامبر. 3- روشی از امام (ع).

اما روشی که از خدا باید بیاموزد کتمان سر است و اما روشی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید بیاموزد مدارا با مردم است و روشی که باید از امام فراگیرد شکیبائی و صبر.

(4) 2- و فرمود صاحب نعمت لازم است که توسعه بر خانواده خود بدهد.

(5) 3- و فرمود عبادت بنماز و روزه زیاد نیست عبادت زیاد اندیشه نمودن در امر خدا است.

(6) 4- و فرموده است از اخلاق انبیاء پاکیزگی است.

(7) 5- و فرمود سه چیز از روش پیامبران است: عطر و کوتاه کردن مو و زیاد همبستری¹⁵¹ (8) 6- فرمود امین بتو خیانت نمیکند ولی تو خائن را بامانت پذیرفته‌ای.

(9) 7- و فرمود هر گاه خداوند اراده امری را بنماید عقل را از مردم می‌گیرد و

(1) در روایت دیگری و مخفی نمودن اسرار.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 288

کار خود را اجرا مینماید و اراده‌اش باتمام میرسد وقتی تمام شد هوش و عقل آنها را برمیگرداند آن وقت اظهار نظر میکنند که چه شد و از کجا بوجود آمد.

(1) 8- خاموشی یکی از دربهای حکمت است خاموشی محبت می‌آورد و دلیل و راهنمای هر نیکی است.

(2) 9- و فرمود هر کار و چیز اضافی احتیاج بمقداری حرف اضافی دارد.

(3) 10- و فرمود برادر بزرگتر بمنزله پدر است.

(4) 11- از امام مشخصات آدمهای نادان را پرسیدند، فرمود: کسی که دلبسته بچیزی است که او را از خدا باز میدارد.

(5) 12- امام برای خشک کردن نامه خاک بر آن می‌پاشید و میفرمود اشکالی ندارد و هر وقت تصمیم داشت نیازهای خود را یادداشت کند مینوشت **بسم الله الرحمن الرحيم** یادآوری میکنم ان شاء الله سپس مطالبی را که بآن نیاز داشت یادداشت میکرد.

¹⁵¹ (۱) در روایت دیگری و مخفی نمودن اسرار.

(6) 13- وقتی از کسی یاد میکنی که حضور دارد با کنیه از او یاد کن (اشاره به یک نوع احترام است) اما وقتی غایب است نام او را ببر.

(7) 14- و فرمود دوست هر کس عقل اوست و دشمنش جهل و نادانیش.

(8) 15- و فرمود اظهار دوستی و محبت با مردم نیمی از عقل است.

(9) 16- و فرمود خداوند دشمن قیل و قال و سر و صدا و از بین بردن مال و زیاد درخواست کردن است.

(10) 17- و فرمود عقل شخص کامل نمیشود مگر در او ده امتیاز باشد: 1- امید بخیر و نیکی او برود. 2- از شر او در امان باشی. 3- کار خوب کم دیگران را زیاد می‌انگارد. 4- و کار خوب زیاد خود را کم می‌شمارد. 5- از تقاضا و درخواست نیاز دیگران خسته نمیشود. 6- و در طول زندگی از دانشجویی ملول نمیگردد.

7- فقر در رابطه با خدا برایش بهتر است از ثروت. 8- خواری در رابطه با خدا محبوبتر است نزد او از عزت در ارتباط با دشمن خدا. 9- گمنامی برایش لذت بخش تر از شهرت است سپس فرمود اما دهم چه دهمی عرض کردند دهمی چیست؟ فرمود دهمی اینست که با هر کس برخورد کرد بگوید او بهتر از من و پرهیزکارتر است زیرا مردم دو نوعند، یک دسته واقعا بهتر و پرهیزکارتر از اویند و یک دسته

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 289

بدتر و پست تر. وقتی شخصی را دید که از او بدتر و پست تر است بگوید شاید خوبی او در باطن است و این پنهان بودن خویش بنفع اوست و خوبی من آشکار است که این بضرر من است اما وقتی کسی را دید که از او بهتر و پرهیزکارتر است در مقابلش تواضع مینماید تا با او برسد اگر چنین بود مقامی ارجمند یافته و واقعا خوب شده و به نیکی یاد می‌شود و برتر از اهل زمان خویش میگردد.

(1) 18- شخصی از آن جناب راجع باین آیه پرسید: **و من یتوکل علی الله فهو حسبه**^{۱۵۲}.

فرمود توکل درجاتی دارد از آن جمله اینست که در تمام کارهایت اعتماد بخدا کنی در کارهایی که نسبت بتو انجام داده هر چه کرده راضی باشی و بدانی که در مورد تو کوتاهی و کم لطفی ننموده و بدانی که حق با اوست در تمام آن پس توکل بر او مینمائی بتفویض آن بخدا و از آن جمله ایمان به غیبت است مسائلی که تو از آن اطلاع نداری علم آن را بخدا می‌سپاری و اولیاء و امنای خدا و بآنچه آنها میگویند اعتماد میکنی و بمسائل دیگری که از ناحیه امنای خدا میرسد.

(2) 19- احمد بن نجم از امام سؤال کرد راجع بعجب و خودپسندی که عمل را فاسد میکند فرمود عجب درجاتی دارد از آن جمله اینست که شخص عمل بد خود را خوب انگارد و خوشش بیاید و خیال کند کار خوبی کرده و نوع دیگر آن اینکه شخص با ایمانی که بخدا ایمان آورده منت بر خدا داشته باشد با اینکه خدا بر او منت دارد در دینش.

(3) 20- فضل (شاید وزیر مأمون باشد) گفت بحضرت رضا (ع) عرض کردم یونس بن عبد الرحمن مدعی است که معرفت اکتسابی است فرمود نه اشتباه کرده، خداوند بهر که بخواهد ایمان را می‌بخشد بعضی اشخاص دارای ایمان مستقر هستند و بعضی ایمانی مستودع دارند، ایمان مستقر ایمان ثابتی است که هرگز خدا آن را سلب نمیکند و از او نمیگیرد و اما مستودع ایمانی است که به شخص می‌دهد بعد از او می‌گیرد.

(4) 21- صفوان بن یحیی گفت: از حضرت رضا (ع) راجع به معرفت پرسیدم که آیا مردم در رابطه با معرفت از خود میتوانند کاری بکنند فرمود نه. عرض کردم آیا

(1) طلاق: آیه 3.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 290

در مقابل معرفت پاداش و اجر دارند فرمود آری خداوند بر آنها لطف نموده و معرفت افاضه کرده و همین طور میفرماید و منت می‌نهد و پاداش می‌بخشد.

(1) 22- فضیل بن یسار گفت از حضرت رضا (ع) راجع بافعال بندگان پرسیدم که آیا آفریده هستند یا غیر آفریده؟ فرمود بخدا قسم آنها آفریده هستند.

منظورش اینست که آفریده‌شده‌ی تقدیری هستند نه آفریده شده تکوینی.

سپس فرمود ایمان از اسلام یک درجه برتر است و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان است و یقین یک درجه برتر از ایمان است بفرزندان آدم چیزی برتر و بهتر از یقین داده نشده.

(2) 23- از بهترین مردم پرسیدند؟ فرمود کسانی که وقتی کار نیکی کنند شادمان میشوند و اگر گناهی از آنها سرزند استغفار میکنند وقتی بآنها بدهند سپاسگزارند و اگر گرفتار شوند صبر میکنند و اگر خشمگین شوند می‌بخشند.

(3) 24- از اندازه توکل پرسیدند فرمود از هیچ کس جز خدا نترسی.

(4) 25- و فرمود از سنت است اطعام نمودن موقع ازدواج.

- (5) 26- ایمان چهار قسم است: توکل بر خدا و رضا بقضای او و تسلیم فرمانش و تفویض و واگذاری بخدا عبد صالح (مؤمن آل فرعون) گفت: **و أفوض أمری إلى الله فواقه الله سیئات ما مکروا**^{۱۵۳}.
- (6) 27- و فرمود پیوند نما با خویشاوندت گرچه با یک شربت آب باشد و بهترین چیزی که پیوند با خویشاوند مینمائی خودداری از آزار است و در قرآن می‌فرماید **لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الأذى**^{۱۵۴}.
- (7) 28- و فرمود از علامات فقه: علم و حلم و خاموشی دری از درهای حکمت است. خاموشی محبت می‌آورد و دلیل بر نیکی است.
- (8) 29- و فرمود کسی که در پی افزایش زندگی است که خانواده خود را نگهدارد پاداشش از مجاهد و پیکار جو در راه خدا بیشتر است.
- (9) 30- عرض کردند چگونه صبح کردید فرمود صبح کردم در حالی که مدت مرتب کم می‌شود و اعمالم محفوظ است و مرگ گریبانگیر و آتش پشت سرمان و نمیدانم با ما

(1) غافر: آیه 44.

(2) بقره: آیه 266.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 291

چه معامله می‌شود.

- (1) 31- فرمود پنج چیز است که در هر کس نباشد امید چیزی در دنیا و آخرت از او نباید داشت.
- 1- کسی که در نهاد او اعتماد نباشد و کرم در سرشتش و استحکام در آفرینش او و نجابت در نفسش و ترس از خدا.
- (2) 32- و فرمود هرگز دو گروه با هم روبرو نمی‌شوند مگر اینکه نصرت با گروهی است که عفو و بخشش بیشتر داشته باشد.

¹⁵³ (۱) غافر: آیه ۴۴.

¹⁵⁴ (۲) بقره: آیه ۲۶۶.

- (3) 33- فرمود سخاوتمند از غذای مردم میخورد تا از غذایش بخورند و بخیل از غذای مردم نمیخورد تا از غذای او نخورند.
- (4) 34- و فرمود ما خانواده‌ای هستیم که معتقدیم وعده‌ای که دادیم دینی است بر گردنمان چنانچه پیامبر اکرم (ص) انجام داد.
- (5) 35- فرمود زمانی بر مردم خواهد آمد که سلامتی بده قسمت تقسیم می‌شود و نه قسمت آن در کناره‌گیری از مردم و یک قسمت در خاموشی است.
- (6) 36- معمر بن خلاد گفت: خدا فرجت را برساند امام (ع) باو فرمود، معمر این فرج شما است اما من بخدا سوگند برایم سفره‌ایست که درون آن مقداری خورش است و آن را مهر و موم نموده‌اند.
- (7) 37- و فرمود کمک نمودن به ناتوان بهترین صدقه است.
- (8) 38- و فرمود بنده حقیقت ایمان را تکمیل نمی‌نماید مگر اینکه در او سه خصلت باشد: تفقه و اطلاعات دینی و نیکو اندازه داشتن در زندگی (که بجا خرج کند) و شکیبائی بر مصیبت‌ها.
- (9) 39- بابی هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود: داود ما را حقی است بر شما بواسطه انتساب به پیامبر (ص) و شما را حقی است بر ما هر کس حق ما را بشناسد حق او نیز لازم می‌شود هر کس عارف بحق ما نباشد حقی بر ما ندارد.
- (10) 40- روزی حضرت رضا (ع) در مجلس مأمون بود فضل بن سهل ذو الریاستین نیز حضور داشت صحبت از شب و روز شد که کدامیک جلوتر آفریده شده. فضل این سؤال را از حضرت رضا (ع) کرد، امام فرمود مایلی جواب آن را از قرآن بدهم یا از روی حساب خودت، گفت اول از روی حساب بدهید، فرمود مگر شما نمیگوئید طالع دنیا سرطان است و کواکب در نقطه شرف خود بوده‌اند گفت چرا فرمود پس

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 292

زحل در میزان و مشتری در سرطان و مریخ در جدی و زهره در حوت و قمر در ثور و شمس در وسط آسمان در حمل بوده و این امکان ندارد مگر در روز، گفت صحیح است.

فرمود اما از قرآن خداوند میفرماید: لا الشمس ینبغی لها أن تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار یعنی روز قبل از شب بوده.

(1) 41- علی بن شعیب گفت خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم فرمود یا علی چه کس از همه بهتر زندگی میکند؟ گفتم سرور من شما بهتر از من می‌دانید فرمود یا علی هر کس زندگی دیگران خوب بگذرد از زندگی او یا علی چه کس از همه بدتر زندگی میکند باز عرض کردم شما بهتر میدانید فرمود هر که از زندگی او دیگری بهره نبرد.

فرمود یا علی قدر همسایگی با نعمتها را بدان که آنها وحشی و غیر قابل انس هستند از گروهی که فاصله گرفتند دیگر برنمیگردند.

فرمود یا علی بدترین مردم کسی است که بخشش و عطائی نکند و تنها بخورد و بندهی خود را بزند.

(2) 42- مردی در روز عید فطر عرض کرد بآن جناب من روزه‌ام را امروز باز کردم با خرما و خاک قبر فرمود جمع بین سنت و برکت کرده‌ای.

(3) 43- فرمود به ابو هاشم جعفری ای ابا هاشم عقل لطف و مرحمتی است از جانب خدا و ادب داشتن تحمل یک مشقت است هر کس با زحمت ادب را نگهدارد قادر بر آن می‌شود اما هر که بزحمت بخواد عقل بدست آورد جز جهل او افزوده نمیشود.

(4) 44- احمد بن عمر و حسین بن زید گفتند خدمت حضرت رضا (ع) رسیدیم عرض کردیم یا ابن رسول الله ما زندگی خوبی داشتیم و روزی فراخ ولی اوضاع تغییر کرد دعا بفرمائید خداوند نعمتهای از دست رفته ما را برگرداند.

فرمود میخواهید چه بشوید پادشاه؟ مایلید مانند طاهر (ذو الیمینین) فرمانده کل قوای مأمون و هرثمه (نیز یکی از سرلشکران او بود) بشوید اما مخالف این اعتقادی که دارید باشید، گفتم بخدا قسم هرگز میل ندارم دنیا برایم پر از طلا و نقره باشد و از این اعتقادی که دارم برگردم.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 293

فرمود خداوند در قرآن کریم میفرماید **اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور**^{۱۵۵}. خوش گمان بخدا باش هر کس حسن ظن بخدا داشته باشد خداوند مطابق گمانش برای او فراهم میکند هر کس بمقدار کم رزق راضی باشد عمل کم از او پذیرفته می‌شود و هر کس بکم حلال راضی شود رنجش سبک می‌گردد و خانواده خود را در نعمت قرار داده و خدا باو بینش درد دنیا و دوی آن را داده و او را سالم به بهشت برین می‌برد.

(1) 45- ابن سکیت گفت امروز حجت برای مردم چیست امام فرمود عقل است که بوسیله آن راستگو شناخته می‌شود و تصدیق می‌گردد و کاذب نیز شناخته می‌گردد و تکذیب می‌شود. ابن سکیت گفت بخدا قسم اینست جواب.

¹⁵⁵ (۱) سبأ: آیه ۱۲ منظور اینست که شکر نعمتهای خود را مینمایند.

(2) 46- و فرمود مرد دست دیگری را نمی‌بوسد زیرا بوسیدن دست مثل نماز خواندن برای اوست^{۱۵۶}.

(3) 47- فرمود مادر لب فرزندش را می‌بوسد و خواهر صورت را و امام پیشانی را.

(4) 48- و فرمود بخیل آسایش ندارد و حسود لذت و پادشاهان وفا و دروغگو جوانمردی.

(5) 2- امالی ج 2 ص 98: عباس بن مأمون از پدر خود نقل کرد که حضرت رضا (ع) بمن فرمود سه چیز وابسته به سه چیز است مشقت روزگار بر شخصی که ابزار و ادوات کامل دارد و محرومیت زیاد برای کسی که در صنعت عقب مانده باشد و دشمنی مردم بر اهل معرفت.

(6) 3- قصص الأنبياء خطی: محمد بن عبیده گفت خدمت حضرت رضا (ع) رسیدم فرستاد از پی صالح بن سعید با هم در خدمت آن جناب بودیم شروع به موعظه نموده فرمود: عابد در بنی اسرائیل باین مقام نرسید مگر اینکه ده سال بخاموشی بگذرانند وقتی ده سال خاموش بود عابد میشد. بعد

(1) سباء: آیه 12 منظور اینست که شکر نعمتهای خود را مینمایند.

(2) در کافی ج 2 ص 185 از حضرت صادق نقل میکند هیچ کس سر و دست دیگری را نمی‌بوسد مگر دست پیامبر یا کسی که با این بوسه منظورش پیامبر باشد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 294

فرمود حضرت باقر (ع) فرمود چنان خوب باش که بدی ندارد و برگی باش که خار ندارد و نه خاری باشی که برگ ندارد و بدی باشی که خوبی ندارد بعد فرمود خداوند دشمن قیل و قال و از بین بردن مال و زیاد سؤال کردن است.

(1) سپس فرمود بنی اسرائیل سخت گرفتند خداوند نیز بر آنها سخت گرفت موسی بآنها گفت یک گاو بکشید گفتند چه رنگ باشد پیوسته سخت گیری میکردند تا گاوی را کشتند که پوستش پر از طلا شد سپس فرمود علی بن ابی طالب (ع) میفرمود حکماء حکمت را نابود کردند وقتی آن را بناهال سپردند.

(2) قسمت اول شماره 4 در مواعظ حضرت موسی بن جعفر شماره 18 و 19 گذشت.

¹⁵⁶ (۲) در کافی ج ۲ ص ۱۸۵ از حضرت صادق نقل میکند هیچ کس سر و دست دیگری را نمی‌بوسد مگر دست پیامبر یا کسی که با این بوسه منظورش پیامبر باشد.

(3) حضرت رضا (ع) فرمود از خداوند عافیت دنیا و آخرت بخواهید من روایت میکنم از موسی بن جعفر (ع) که فرمود نعمت پنهان وقتی داشته باشی بآن توجه نداری وقتی از دست رفت قدرش را خواهی دانست.

(4) از موسی بن جعفر (ع) روایت میکنم که فرمود اگر من جوانی از جوانان شیعه را ببیم که بدنبال اطلاعات دینی نمیروند با شمشیر او را میزنم و در روایت دیگر بیست شلاق نقل کرده‌اند و فرمود فقاقت بیاموزید و گر نه شما اعراب نادانید.

(5) و روایت شده که فرمود مقام فقیه در این زمان مانند انبیا است در بنی اسرائیل (6) و روایت شده که برای فقیه استغفار میکند ملائکه آسمان و اهل زمین و وحوش و طیور و ماهی‌های دریا.

(7) میانه‌روی را در فقر و ثروت از دست ندهید و نیکی را چه کم و زیاد فراموش ننمائید که خداوند تبارک و تعالی یک نصفه خرما را چنان بزرگ می‌نماید که روز قیامت مانند کوه احد می‌آید.

(8) از حرص و حسد پرهیزید زیرا این دو صفت امتهای پیشین را نابود کرده از بخل پرهیزید زیرا بخل بیماری است که در آزادمرد و مؤمن یافت نمیشد چون بخل خلاف ایمان است تقیه را از دست ندهید که روایت شده هر کس تقیه نداشته باشد دین ندارد و روایت شده که تارک تقیه کافر است و روایت شده: که تقیه کن حتی جایی که معمولاً تقیه نمیکنند تقیه روش دینی بوده از ابتدای روزگار تا آخر آن

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 295

و روایت شده که حضرت صادق (ع) روزی در بازار راه می‌رفت پشت سر آن جناب حضرت موسی بن جعفر بود مردی جامه موسی بن جعفر (ع) را کشید و پرسید این شخص کیست؟ فرمود نمیدانم.

(1) بدیدن یک دیگر بروید و هم را دوست داشته باشید و دست یک دیگر را بفشارید و با هم خشم نگیرید و بهم سخن ناروا نگوئید که روایت شده دو نفر که با هم چنین باشند اهل جهنمند. مبادا مردم را بدوشید بوسیله آل محمد (ص) زیرا زندگی کردن بدین وسیله کفر است. روزی کم را کم نشمارید که از روزی زیاد محروم میشوید (2) سعی کنید در کارهایتان کتمان داشته باشید در امور دین و دنیا روایت شده که افشاگری کفر است، و روایت شده کسی که افشای اسرار میکند با قاتل شریک است و روایت شده که هر چه از دشمن پنهان میداری دوست تو هم بر آن مطلع نشود.

(3) مبادا از حق خشمگین شوید وقتی بگوشتان رسید و مبادا دنیا شما را فریب دهد زیرا دنیا بصلاح شما رفتار نمیکند چنانچه خوب رفتار نکرد با پیشینیان که دل باو بسته بودند و روایت شده که دنیا زندان مؤمن و قبر خانه اوست و بهشت جایگاهش ولی دنیا برای کافر بهشت و قبر زندان و جهنم جایگاه اوست راستگوئی را از دست ندهید، مبادا دروغ گوئید که دروغ شایسته دروغگویان است، زیاد بیاد مرگ باشید.

(4) روایت شده که یاد مرگ بهترین عبادت است. زیاد صلوات بر محمد و آتش بفرستید و زیاد دعا کنید برای مؤمنین و مؤمنات در دل شبهای تار و روزها زیرا صلوات بر محمد و آل از بهترین اعمال خوب است شدت علاقه نشان دهید بر رفع نیازمندیهای مؤمنین و شادکردن آنها و برطرف نمودن ناراحتی از ایشان زیرا بعد از انجام واجبات هیچ عملی بهتر از مسرور کردن مؤمن نیست.

(5) مبدا اعمال نیک را باتکای حب و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله رها کنید و مبدا دوستی آل محمد را باتکای اعمال صالح از دست بدهید زیرا هیچ کدام از این دو به تنهایی پذیرفته نمیشود.

(6) بدانید سرآمد بندگی و اطاعت خدا تسلیم در مقابل چیزهایی است که نمی فهمیم.

(7) چنانچه سرآمد گناهان رد بر آنها است. خداوند مردم را آزمایش میکند به اطاعت نمودن در چیزهایی که می فهمند و چیزهایی که نمی فهمند تا حجت لازم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 296

آید و شبهه برطرف شود از خدا پرهیزید و سخن استوار بگوئید تا اعمال شما را اصلاح نماید و داخل بهشتی کند شما را که دارای نهرهای جاری و منزهای عالی است در بهشت عدن، مبدا خیر دنیا از دست شما برود زیرا نمیتوان بآخرت رسید مگر بوسیله دنیا.

(1) 5- فقه الرضاء روایت رسیده بما که نگاه کن بکسی که از تو در قدرت پائین تر است و نگاه نکن بکسی که بالاتر از تو است، این عمل برای تو شایسته تر است و بیشتر سزاوار افزایش نعمت میشود. بدان عمل دائم کم با یقین و بینش در نزد خدا بهتر است از عمل زیاد بدون یقین و با کوشش.

(2) بدان ورعی سودمندتر از ترک کارهای حرام و خودداری از آزار مؤمنین نیست، و هیچ زندگی گواراتر از اخلاق خوب نیست و مالی سودمندتر از قناعت و نادانی زیان دارتر از خودپسندی مبدا با دانشمندان بخصوصت پردازی و نه آنها را به بازی بگیر و نه با ایشان جنگ کن و نه از آنها کناره بگیر.

(3) و روایت بما رسیده هر که ستم را بپذیرد سپاس نعمت را نخواهد داشت. از موسی بن جعفر (ع) روایت میکنم که فرمود خداوند رحمت کند آن شخصی را که علاقه مردم را بما افزایش دهد نه موجب افزایش دشمنی مردم با ما شود بخدا سوگند اگر سخنان نیکوی ما را نقل کنند و روایت نمایند باعث عزت و شرافت آنها می شود و هیچ کس نمیتواند بر آنها خورده بگیرد.

(4) و روایت میکنم از پدرم موسی بن جعفر (ع) که فرمود تقوی و ورع و کوشش و ادای امانت و راستگوئی و حسن جوار و همسایگی را از دست ندهید اینست مطالبی که حضرت محمد (ص) آورده نماز در میان عشایر و محله خود بخوانید و با خویشاوندان ارتباط داشته باشید و بیعادت بیماران خود بروید و به تشییع جنازه‌های خویش بروید، موجب آرایش و افتخار ما بشوید نه باعث ننگ و عار ما. ما را مورد محبت مردم قرار دهید نه مردم را با ما دشمن کنید. هر نوع دوستی را بجانب ما جلب نمائید و هر بدی را از ما دفع کنید هر سخن خوبی که در باره ما بگویند شایسته آن هستیم و هر نسبت بدی که بما بدهند چنین نیستیم **الحمد لله رب العالمین**.

(5) و روایت شده که مردی بحضرت صادق (ع) عرضکرد یا ابن رسول الله مروت در چیست؟ فرمود در اینکه خدا ترا نبیند جایی که نهی کرده و خدا ترا غایب نبیند جایی که امر کرده.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 297

(1) 6- کشف الغمه: آبی در نثر الدرر می نویسد: از حضرت رضا (ع) مشخصات زاهد را پرسیدند فرمود خود را بهدف میرساند بدون زاد و توشه کافی، آماده مرگ است و از زندگی دلتنگ از معنی قناعت پرسیدند فرمود: قناعت مجموعه صفاتی است از این قبیل: 1- خویشتن‌داری و برای خود ارزش قائل شدن. 2- رها کردن پی‌گیری از گرفتاریهای افزایش طلبی و بندگی و بردگی اهل دنیا را نمودن طریق قناعت را نمی‌سپارد مگر دو نفر کسی که سرباز میزند از دنیا برای پاداش آخرت یا شخص کریمی که خود را آلوده نمیکند به برخورد با مردمان پست.

مردی از شستن دست در هنگام غذا خودداری کرد در حضور امام (ع) به او فرمود دستت را بشوی که شستن اولی بنفع ما است و شستن دومی برای تو سودمند است اگر خواستی آن را ترک کن.

امام (ع) در تفسیر این آیه: **فاصفح الصفح الجمیل**^{۱۵۷} فرمود یعنی بخشیدن بدون سرزنش و در آیه **خوفا و طمعا**^{۱۵۸} فرمود ترس برای مسافر است و طمع برای کسی که مقیم است.

(2) 7- از تذکره ابن حمدون: امام (ع) فرمود هر کس خشنود باشد از خدا بروزی کم خداوند نیز از او راضی می‌شود بعمل کم. شخص نمیتواند از گردابه‌های گرفتاری بد رهایی یابد با پیمان‌شکنی و از چنگال عقوبت رهایی ندارد کسی که با حيله به ستمگری می‌پردازد و فرمود مردم دو نوعند کسی که باندازه لازم دارد ولی نفس او را کفایت نمیکند و جوینده‌ای که پیدا نمیکند.

¹⁵⁷ (۱) غافر: آیه ۸۴.

¹⁵⁸ (۲) رعد: آیه ۱۳.

(3) 8- اختیار رجال کشی ص 500: حسین بن مهران نامه‌ای به حضرت رضا (ع) نوشت او مردی بود واقفی مذهب (کسانی که امامت حضرت رضا را قبول نکردند) و در اعتقاد خود مشکوک بوده در نامه خود حضرت رضا (ع) را راهنمایی میکرد که چنین و چنان کن و چنین نکن.

امام (ع) در جواب او نامه‌ای نوشت ابتدا برای اصحاب نسخه آن نامه را فرستاد تا نسخه برداری کنند مبادا حسین بن مهران جواب نامه را پنهان نماید.

هر وقت مطلبی را مایل بود بماند و از دست نرود همین کار را می‌کرد جواب امام (ع) اینست.

(1) غافر: آیه 84.

(2) رعد: آیه 13.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 298

(1) **بسم الله الرحمن الرحيم**: خدا بما و تو عافیت عنایت کند نامه‌ات رسید که یادآوری کرده بودی از آن شخصی که باو جنایت شده و متضرر گردیده در آن نامه قید کرده‌ای که او را گرفته‌ای و بمن تذکر میدادی که چگونه با من برخورد میکنی در باره او و دیگری را برایم میفرستی استدلال زیاد نموده بودی و بکوردلی افتاده‌ای مایلی تو نیز وارد همان کار شوی.

(2) میگفتی او در مورد من بنظر و عقیده خود بنفع خویش عمل کرده و میخواستہ مردم باو تمایل پیدا کنند و کار بدست او باشد و هر طور مایل است عمل نماید و خیال میکرده که من نیز پیرو او خواهم بود در صلاح‌یدهایی که اظهار داشته تو خود نیز مرا بنظر خویش راهنمایی میکنی که پس از تو چگونه رفتار کنم. این جریان درست نمیشود مگر بیکی از دو صورت یا پذیرم بهمین صورتی که هست یا بآنها هر چه مایلند بدهم و کار را تمام نماید و گر نه در نظر ما کار صحیحی نیست و مردم اموالی که در اختیار دارند واگذار نخواهند کرد و آنها را می‌برند. و کار با عقل و نظر تو درست نمیشود و در مورد آنچه بآنها داده‌ای برای و مشورت کاری نکن زیرا کار بدست خدای یکتا است او هر چه بخواهد انجام می‌دهد در مورد مردم. هر که را خدا هدایت کند گمراه‌کننده ندارد و هر که را گمراه کند هدایت‌کننده و برای او رهبری نخواهی یافت.

(3) گفته‌ای در باره آنها با حيله و نیرنگ بازی رفتار کن چگونه میتوانی حيله کنی با اینکه خداوند میفرماید: **و أقسموا بالله جهد أيمانهم لا يبعث الله من يموت بلى وعدا عليه حقا في التوریه و الانجیل تا این قسمت آیه و لیقترفوا ما هم مقترفون.**

اگر نظر آنها را بپذیری راه می‌آیند و تسلیم میشوند ولی من کاری را در مورد آنها انجام دادم که تو نپذیرفتی و آنها نیز نپذیرفتند و خداوند زندگی مرا ادامه بخشید و این کار را بامید اصلاح کردم چون امیر المؤمنین (ع) فرمود: نزدیک شوید پیرسید شخص دانا افاضه مینماید و بهره‌مند میکند دست بر شکم خود مالید و فرمود: این شکم را پر از طعام نکرده‌ام پر از علم است بخدا قسم آیه‌ای نازل نشده در خشکی و دریا و بیابان و کوه جز اینکه من مطلعم و میدانم در باره چه کس نازل شده و بجهت فرمایش امام صادق (ع) که فرمود: شکایت اهل مدینه را بخدا میکنم من در میان آنها همچون موی تن هستم که سترده می‌شود، می‌خواهند زبان

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 299

بحق باز نکنم بخدا تا زنده باشم حق را میگویم وقتی حقیقتی را بگویم منظورم حفظ خون شما و برقراری اجتماع شما است تا اسرارمان بدست دیگران نیفتد. با اینکه پیامبر اکرم فرمود سری است که خدا بجبرئیل سپرده و جبرئیل به محمد و محمد بعلی و علی بهر کس که بخواهد. سپس اضافه نمود که حضرت باقر (ع) فرمود (1) بعد شما این سخنان را میان کوچه و بازار با هم صحبت میکنید. من خواستم پس از درگذشت امام موسی بن جعفر (ع) اجتماع شما بهم نخورد و پناه بناهال نبرید و سؤالهای خود را از غیر امام نکنید که موجب هلاک و نابودی شما شود چقدر مردم را دعوت به پیروی از خود نمودند با اینکه شایستگی نداشتند.

بعد شما گفتید اگر موسی بن جعفر تعیین کرده بود باید ثابت میشد و بدیگری کار واگذار نمیشد در جواب گفتم که تقیه وظیفه او بود اما وقتی از او پیرسند جواب لازم می‌شود و پیش‌آمدی شد که گمان میکنید در مورد آن شما را سرزنش میکنند کار حواله بغیر شما شده است و بر شما لازم است از او پیروی کنید و شما هر چه بنظر و عقل خودتان جور درمی‌آید از پیش گرفتید چون خیال میکردید کار ما اصلاح نخواهد شد اگر بگوئید چنین نیست و کار بشما واگذار شده امر پروردگار خود را پشت سر انداخته‌اید و من هرگز پیروی از شما نخواهم کرد زیرا گمراه خواهم بود.

(2) چاره‌ای نیست باید شما نیز مانند پیشینیان گرفتار همان جریانها بدون هیچ تفاوت بشوید و آنچه ملاحظه کردید که جلوگیری شد در مرتبه اول از تصریح و از جواب در مرتبه آخر بواسطه شفای دل‌های شما است و برای از بین بردن شکتان و این مسائل چنین نیست که از دل شما برود مگر اینکه خداوند بخواهد اگر همه مردم بتوانند میخواهند ما را دوست داشته باشند و عارف بحق ما باشند و تسلیم دستورمان ولی خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد و هر که را مایل باشد هدایت مینماید.

(3) اگر در این گفت شنودها بهره‌ای بر شما باشد بمقدار کافی دلیل و سخنان عبرت‌انگیز قبلا برای شما گوشزد کردم. زیاد سؤال کردن در نظر ما کار خوبی نیست و آنها که پیوسته سؤال میکنند مایلند رخنه‌ای بیابند و شبهه ایجاد کنند هر

که انتظار شبهه‌ای داشته باشد خدا او را بخود وامیگذارد تو و دوستانت خیال نکنید که من نظر شما را پذیرفته‌ام اگر بخواهم خاموش می‌شوم این مربوط بمن است نه آنچه شما اظهار نظر میکنید، شما فلان و فلان مطلب را نمیدانید چون ما

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 300

در مورد این مطلب یقین داریم و شما مشکوک هستید^{۱۵۹}.

(1) 9- کتاب عدد قویه بنقل از کتاب ذخیره: حضرت رضا (ع) فرمود هر که حساب خود را برسد سود میبرد و هر که غافل از نفس خود باشد زیان میکند. هر که بترسد در امان است و هر که پند بگیرد بصیر می‌شود و هر که بصیر شود میفهمد، و هر که بفهمد میداند. دوست نادان در رنج است، و بهترین مال ثروتی است که موجب نگهداری آبروی انسان شود. بهترین عقل شناختن نفس خویش است مؤمن وقتی خشمگین شود خشم او را از حق خارج نمیکند و وقتی خشنود باشد خشنودی او را به باطل نمی‌کشاند و وقتی قدرت پیدا کرد بیشتر از حق خود نمیگیرد.

(2) و فرمود مردمان شرور کشندگان انبیاء هستند و عامه اسمی مشتق از عمی و کوری است. خداوند باین اکتفا نکرد که آنها را تشبیه به چهارپایان کند فرمود:

بل هم أضل سیلا^{۱۶۰} بلکه آنها از چهارپا گمراه‌ترند.

(3) و فرمود که مأمون بمن گفت آیا شعری از حفظ داری. گفتم زیاد گفت بهترین شعری که در مورد حلم در حفظ دارید بخوانید این شعر را خواندم.

ابیت لِنَفْسِي ان اِقَابِل بِالْجَهْلِ

اذا كان دوني من بليت بجهله

هربت لِحَلْمِي كِي اجل عن المثل

و ان كان مثلي في محلي من النهي

عرفت له حق التقدم و الفضل

و ان كنت ادني منه في الفضل و الحجى

مأمون گفت گوینده این شعر کیست گفتم یکی از جوانان ما، درخواست کرد بهترین شعر را در باره سکوت در مقابل نادان بخوانم این شعر را خواندم.

¹⁵⁹ (۱) نسخه این نامه دارای عبارتهای اشکال‌دار بود که ترجمه را با ابهام مواجه میکرد و تصحیح‌کننده نسخه عربی آن نیز اعتراف به عبارتهای مغشوش و غیر قابل تصحیح آن نموده و ترجمه نامه زیاد مورد استفاده نبود.

¹⁶⁰ (۲) فرقان آیه ۴۷.

انی لیهجرنی الصدیق تجنبا	فاریه ان لهجره اسبابا
و اراه ان عاتبته اغریته	فاری له ترک العتاب عتابا
و اذا أتیت بجاهل متحلم	یجد المحال من الامور صوابا
اولیته عنی السکوت و ربما	کان السکوت عن الجواب جوابا ¹⁶¹

(1) نسخه این نامه دارای عبارتهای اشکال‌دار بود که ترجمه را با ابهام مواجه میکرد و تصحیح‌کننده نسخه عربی آن نیز اعتراف به عبارتهای مغشوش و غیر قابل تصحیح آن نموده و ترجمه نامه زیاد مورد استفاده نبود.

(2) فرقان آیه 47.

(3) خلاصه ترجمه شعر: دوست گاهی از من فاصله میگیرد می‌بینم دوریهای او علت‌هایی دارد می‌بینم اگر او را سرزنش کنم بدشمنی وادارش کرده‌ام و ترک سرزنش را سرزنشی می‌بینم وقتی گرفتار نادانی که خود را حلیم نشان میدهد و کار محال را درست میداند بشوم سکوت اختیار میکنم گاهی بساکت شدن از جواب خود جوابی است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 301

گفت گوینده این شعر کیست گفتم یکی از جوانان ما، و از کتاب نزهد (بعضی از جملات این قسمت قبلا ترجمه شده از جهت رفع تکرار از ترجمه مجدد خودداری می‌شود).

(1) فرمود هر کس خوبی او زیاد باشد بوسیله آن خوبیها مورد ستایش قرار میگیرد و بی‌نیاز از بخود بالیدن است بواسطه ذکر آنها هر که خدا را به مخلوق تشبیه کند مشرک است و هر که بخدا چیزی را نسبت دهد که نهی شده کافر باوست کسی که گوش بنظریه تو در مورد صلاح خویش نمیدهد بحرف او گوش مده و منتظر این باش که یک گرفتاری او را اصلاح نماید. هر کس کاری را از راهش بجوید نخواهد لغزید و اگر لغزشی او را فراگیرد چاره را از دست نخواهد داد.

¹⁶¹ (۳) خلاصه ترجمه شعر: دوست گاهی از من فاصله میگیرد می‌بینم دوریهای او علت‌هایی دارد می‌بینم اگر او را سرزنش کنم بدشمنی وادارش کرده‌ام و ترک سرزنش را سرزنشی می‌بینم وقتی گرفتار نادانی که خود را حلیم نشان میدهد و کار محال را درست میداند بشوم سکوت اختیار میکنم گاهی بساکت شدن از جواب خود جوابی است.

با سلطان رفت و آمد نمیکند در ابتدای سلطنت او و اضطراب مملکتی (منظور اینست که قبل از استقرار حکومت احتمال سقوط و زیانهای از این ناحیه است).

(2) بحسن بن سهل در تسلیت او فرمود. تبریک گفتن بواسطه ثواب آینده بهتر است از تسلیت گفتن برای مصیبت زودگذر.

(3) و فرمود هر که با مردم راست بگوید از او خوششان نمی آید (زیرا راستگوئی او موجب عیبجوئی آنها می شود) تهیدستی کلید ناراحتی است.

(4) دلها گاهی روی می آورند و گاهی پشت میکنند. زمانی سر کیف و گاهی ناتوان و ضعیف هستند. وقتی روی آورد بینا و بصیر است اما وقتی برگردد وامانده و افسرده است. پس توجه نمائید هنگام اقبال و سرکیفی و نشاط استفاده نمائید، (یعنی وقتی بخدا روی می آورند و نشاط دارند شما موقعیت را مغتنم شمارید با عبادت کردن). و رها کنید آنها را هنگام برگشت و ضعف و سستی. کار نیک بی فایده است وقتی فراوان باشد.

(5) صوفیها گفتند مأمون این خلافت را بتو واگذاشت و تو شایسته ترین مردم به خلافت بودی لازم است در چنین موقعیتی لباس پشمینه بپوشی و از پوشیدنیهای خشن و زبر استفاده کنی. در جواب آنها فرمود: وای بر شما از امام باید عدالت و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 302

دادگری خواست حرف راست بگوید و حکومت بعدل بکند و بوعده خود وفا نماید و کار نیک معلوم است که چیست. خداوند در قرآن کریم میفرماید: **قل من حرم زینة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق يوسف صديق لباس ديبای زربفت می پوشید و بر تخت فرعون تکیه میزد.**

(1) مأمون که تصمیم کشتن شخصی را داشت باو فرمود: بخشش موجب افزایش عزت تو می شود. مأمون از آن شخص چشم پوشید.

(2) یکی از اصحاب عرضکرد روایت کرده اند که امام صادق (ع) فرموده است:

" لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین " معنی آن چیست. فرمود هر کس معتقد باشد که خداوند اختیار مردم و رزق و روزی را بیکی از بندگان واگذار نموده او قائل به تفویض است. گفتم معتقد باین عقیده مشرک است فرمود آری و هر که قائل به جبر باشد بخدا ستم کرده گفتم پس (امر بین الامرین چیست فرمود اعتقاد باینکه بنده اختیار دارد و میتواند آنچه خدا امر کرده انجام دهد و از منهیات خودداری کند.

(3) شخصی در حضور امام گفت خداوند کارهای مردم را بخودشان وا گذاشته.

فرمود آنها ضعیف تر و کوچکتر از این هستند. گفت پس مجبور کرده آنها را فرمود خدا عادلتر و بزرگتر است از نسبت دادن چنین کاری باو. گفت پس شما چه میگوئید.

فرمود ما میگوئیم خدا آنها را امر و نهی کرده و قدرت بر انجام و ترک داده.

(4) فضل بن حسن بن سهل گفت آقا آیا مردم در کارهای خود مجبورند؟ فرمود خدا عادلتر از اینست که اجبار کند و بعد عذاب نماید گفت پس آزادند؟ فرمود خدا حکیم تر از آنست که بنده اش را رها کند و او را بخود واگذارد.

فرمود با سلطان مصاحبت با ترس و با دوست با تواضع و با دشمن با احتیاط و با مردم بروی خوش. از مشیت و اراده پرسیدند فرمود مشیت تصمیم نسبت بکاری است و اراده تمام کردن آن. مرگ آفت آرزو است کار نیک ذخیره پایدار است.

نیکوکاری غنیمت شخص دوراندیش است. تفریط و نابود کردن موقعیت مصیبتی است برای شخص صاحب قدرت. بخل شخصیت را درهم میشکند. عشق و علاقه موجب ناراحتی ها است بهترین اخلاق و عالیترین صفت انجام کار نیک است و فریادرسی گرفتار و رسانیدن شخص آرزومند است بآرزویش و تصدیق نمودن امید امیدوار و افزودن دوست در زندگی و گریه کننده بعد از مرگ.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 303

(1) از کتاب درر فرمود: مردم پرهیزید از خدا در باره نعمتهائی که بشما ارزانی داشته مبادا موجب شوید نعمتها از شما فرار کنند بلکه دوام آنها را با اطاعت خدا و شکر بر نعمتها و لطفهایش بجوئید، بدانید که شما سپاسگزاری نمیکنید بعد از ایمان بخدا و پیامبرش و اعتراف بحقوق اولیای خدا از آل محمد صلی الله علیه و آله بچیزی بهتر از کمک به برادران مؤمن خود در مسائل دنیا که راهی است بسوی بهشت برین هر که چنین کاری را بکند از اولیای خاص خدا است^{۱۶۲}.

(2) تواضع دارای درجاتی است. یک قسمت آن اینست که شخص قدر نفس خود را بداند و آن را در مقام و موقعیت خودش قرار دهد با قلبی سلیم دوست ندارد نسبت به کسی کاری را مگر مشابه آنچه برای خود دوست دارد انجام شود اگر نسبت باو بدی کنند آن را با خوبی می پوشاند. خشم خود را فرومی خورد و از مردم میگذرد خداوند نیکوکاران را دوست میدارد.

(3) شماره 10 مکرر شده.

¹⁶² (۱) چنانچه قبلا نوشتیم بعضی از این جملات قبلا ترجمه شده که از تکرار آن خودداری می کنیم.

- (4) 11- کنز الفوائد کراچی حضرت رضا (ع) فرمود هفت چیز بدون هفت چیز دیگر مسخره است: 1- هر که با زبان استغفار کند ولی با دل پشیمان نباشد خود را مسخره کرده. 2- هر که از خدا توفیق بخواهد و کوشش نماید خود را مسخره کرده 3- هر که در طلب احتیاط باشد ولی باکی نداشته باشد خود را مسخره نموده.
- 4- هر که از خدا بهشت بخواهد و بر گرفتاریها صبر نکند خود را مسخره کرده. 5- و هر که بخدا پناه برد از آتش جهنم ولی ترک شهوات دنیا را ننماید خود را مسخره کرده. 6- هر که بیاد خدا باشد ولی سرعت برای دیدارش نگیرد خود را مسخره کرده (هفتمی ذکر نشده).
- (5) و بقیه مطالب قبلا ترجمه شده.

(1) چنانچه قبلا نوشتیم بعضی از این جملات قبلا ترجمه شده که از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 304

(1)

بخش بیست و هفتم مواعظ حضرت امام جواد ابی جعفر (ع)

- (2) 1- تحف العقول: مردی بحضرت جواد (ع) عرضکرد مرا سفارشی بفرما. امام (ع) فرمود می‌پذیری؟ گفت آری، فرمود تکیه بر صبر کن و به فقر در آویز و شهوات را رها کن. و مخالفت با هوای نفس نما و بدان که تو از دیده خدا مخفی نیستی، دقت کن چگونه باید باشی.
- (3) و فرمود خداوند یکی از پیامبران وحی کرد: که زهد تو در دنیا موجب آسایشت می‌شود و اما دل‌بستگی تو بمن موجب عزت می‌شود ولی آیا با دشمنی از دشمنان من دشمنی کرده‌ای یا دوستی از دوستانم را دوست داشته‌ای.
- (4) برای یکی از دوستان خود نوشت: اما این دنیا که ما از آن بمقدار رفع تشنگی جرعه‌ای می‌نوشیم ولی هر کس علاقه و دل‌بسته بدوست خود باشد و مسیر او را پذیرفته باشد با همان خواهد بود هر طور که او هست (منظور اینست که هر یک از دو راه را بپذیرد راه خدا یا شیطان) آخرت خانه جاوید است.
- (5) و فرمود مؤمن نیازمند سه خصلت است: توفیق از جانب خدا، و واعظی از نفس خود داشته باشد، پذیرفتن نصیحت هر کس او را نصیحت نماید.

(6) 2- روضه کافی ج 8 ص 52 حضرت جواد (ع) نامه‌ای به سعد الخیر نوشت به این مضمون: (7) **بسم الله الرحمن الرحيم**. من ترا توصیه به تقوی و پرهیزکاری از خدا مینمایم که موجب سلامتی از نابودی است و بهره‌مندی در آینده، خداوند بنده با تقوی را حفظ میکند از چیزهایی که خود او متوجه نیست و نادانی و تیره‌دلی او را بوسیله

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 305

تقوی برطرف میکند. با تقوی بود که نوح و ساکنان کشتی او نجات یافتند و صالح پیامبر و یارانش از صاعقه رهایی یافتند. بوسیله تقوی رستگار شدند شکیبایان و این گروه‌ها نجات می‌یابند از هلاکت و دوستانی دارند در راه پرهیزکاری که جویای این مقام هستند. سرکشی‌های خود را که در رابطه با گرفتاری شهوات است کنار گذاشته‌اند بواسطه عبرت و اندرزی که از کتاب خدا گرفته‌اند. خدا را ستایش میکنند بر این نعمتی که بآنها ارزانی داشته و او شایسته ستایش است و خود را سرزنش میکنند بواسطه تفریطی که نموده‌اند و آنها شایسته سرزنش هستند.

(1) بدانید که خداوند حلیم و دانا است خشم او بر کسی است که رضایتش را نپذیرد و محروم میکند کسی را که عطایش را نمی‌پذیرد و گمراه می‌شود هر کس هدایت او را نپذیرد. سپس تبهکاران را قدرت توبه نمودن و تبدیل گناهان را به حسنات داده. بندگان خود را در قرآن کریم دعوت به توبه کرده با صدای بلند.

خدا لعنت کند کسانی را که کتمان میکنند آنچه را خدا نازل کرده.

بر خود رحمت را لازم نموده. پیش از خشم، رحمت دارد و کامل است راستی و عدالتش. تا او را بخشم نیاورند بندگان، بر آنها خشم نمی‌گیرد این از واقعیات و علم تقوی است. هر ملتی که کتاب خدا را رها کردند و دلبسته به دشمن خدا شدند و بر آنها مسلط گردید، خداوند کتاب خود را از میان ایشان برداشت. رها نمودن کتاب خدا باین صورت بود که حروف آن را درست نگهداشتند ولی حدودش را تغییر دادند کتاب خدا را نقل میکنند و برای یک دیگر بازگو مینمایند اما عمل نمی‌کنند.

نادانان از حفظ آنها که چگونه این آیات را حفظ کرده‌اند در شگفتند ولی دانشمندان از اینکه عمل نمیکنند محزون.

(2) دیگر از موجبات رها کردن کتاب خدا اینست که حاکم بر کتاب و مفسر آن را کسی قرار داده‌اند که اطلاع ندارد و آنها را بهوی پرستی میکشاند و گمراه می‌کند و دست‌آویز دین را تغییر میدهد و بهر نادان و بچه‌ای می‌سپارند. ملت دستور خدا را رها کرده و بحرف مردم میکنند. چقدر ستمکاران کار بدی کرده‌اند که رهبری خدا را رها کرده و بجای آن رهبری مردم را پذیرفته‌اند و پاداش مردم را بجای پاداش خدا و رضا و خشنودی مردم را بجای رضای خدا.

(3) مردم گرفتار چنین وضعی شده‌اند میان آنها کسانی هستند که سخت در عبادت کوشش میکنند اما با همین گمراهی گرفتار خودپسندی و دلبستگی به دنیا

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 306

شده‌اند عبادت آنها برایشان آشوب و فتنه‌ای است و هم برای پیروانشان.

(1) در میان پیامبران تذکری است برای عبادت‌کنندگان. یونس بن متی عبادت را کامل انجام میداد بعد کار خلافی در یک مورد انجام داد (قبل از دستور خدا از میان مردم رفت تا دچار عذاب نشود) او را از بهشت زندگی دنیا خارج کردند و بزندان شکم ماهی گرفتار شد و هیچ چیز موجب نجاتش نشد مگر اعتراف و توبه نمودن.

(2) اینک توجه داشته باش و بشناس کشیشان و علمای یهود و نصاری را که کتمان کتاب خدا را کردند و آن را تحریف نمودند از این تجارت خود سودی نبردند و گمراه شدند. بعد دقت کن به نظائر آنها در این امت که حروف کتاب را بیاداشتند و حدودش را تغییر دادند پیرو سرکردگان و فرمانروایان خود شدند.

(3) وقتی رهبران به هواپرستی مستغرق شوند بیشترشان دنیا دارند و این است مقدار علم آنها^{۱۶۳} پیوسته در حرص و دل‌بستگی بدنایند و همیشه صدای شیطان از زبان آنها باطل زیاد شنیده می‌شود. دانشمندان بر آزار و سخت‌گیری آنها صبر میکنند. این دسته از منحرفین بر دانشمندان واقعی خورده میگیرند.

(4) این دانشمندان اگر از نصیحت خودداری کنند و از هدایت گمراهان و زنده کردن دلهای مرده، خیانت کرده‌اند و بسیار کار زشتی است زیرا خداوند از آنها پیمان گرفته است که امر بمعروف و وظائف دینی و نهی از منکر بنمایند و کمک بکار نیک و پرهیزکاری کنند و هرگز همکاری در گناه و ستم ننمایند، دانشمندان در ارتباط با جهال و نادانان پیوسته گرفتار پیکار و ناراحتی هستند اگر آنها را پند دهند میگویند سرکش شده‌اند و اگر به تعلیم حقی که آنها ترک کرده‌اند شروع نمایند میگویند مخالفت کرده‌اند اگر از آنها کناره بگیرند میگویند جدا شده‌اند، اگر بآنها بگویند دلیل حرفهای خود را بیاورید می‌گویند منافق شده‌اند، اگر مطیع آنها شوند، معصیت خدا را نموده‌اند. گروهی از جهال با ندانم کاری هلاک می‌شوند نمیدانند چه میخوانند قرآن را در قرائت تصدیق می‌کنند و در تحریف و تغییر تکذیب مینمایند، آنها نیز انکار کارهای ایشان را نمیکند.

(5) این دانشمندان شبیه احبار و رهبانها هستند. هواپرست و گمراه و گروهی از

(1) این جمله اشاره بآیه 31 سوره النجم فأعرض عن من تولى عن ذكرنا.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 307

¹⁶³ (۱) این جمله اشاره بآیه ۳۱ سوره النجم | فأعرض عن من تولى عن ذكرنا. E.

آنها نیز بین دو گروه متدین و گمراه قرار گرفته‌اند که تشخیص یکی را از دیگری نمیدهند. میگویند مردم این مطالب را تشخیص نمیدهند و نمیدانند چگونه است راست میگویند.

(1) پیامبر اکرم آنها را راهنمایی لازم کرد و شب را از روز برایشان مشخص نمود بدعتی در میانشان نگذاشت و نه سنتی را تغییر دادند هیچ اختلاف و خلاقی وجود نداشت. همین که مردم گرفتار تاریکیهای گناه خود شدند دو امام پیدا شد یکی دعوت بسوی خداوند تبارک و تعالی میکرد و دیگری بجهنم فرامی‌خواند در این موقع صدای شیطان بلند شد و بوسيله پیروان خود فریاد برداشت و سپاه سواره و پیاده‌اش فراوان شدند. هر که پیرو او شود شیطان در مال و فرزند او شریک می‌شود و بدعت را بکار می‌بندد و ترک کتاب و سنت میکند. اما اولیای خدا زبان بدلیل گشوده پیرو قرآن و حکمت الهی شده‌اند. بهمین جهت تا امروز تفرقه پیدا شده، طرفداران حق و باطل گرایان که از همکاری و کمک به هدایت یافتگان خودداری میکنند و همکاری با گمراهان مینمایند. بطوری که مردم پیرو فلانی و نظائر او شده‌اند این دسته را بشناس و دسته دیگر را درست با دقت در آنها مطالعه کن تا حیات واقعی یابی و پیرو آنها باش تا بتوانی خانواده خود را نیز هدایت کنی. زیرا زینکاران کسانی هستند که خود و خانواده‌اشان را بزبان واداشته‌اند در روز قیامت که این زبانی آشکار است، در اینجا روایت حسین تمام می‌شود اما بروایت محمد بن یحیی مقداری باز نقل می‌شود باین صورت:

آنها راه را می‌شناسند اگر در پیروی از آنها دچار بلا شدی توجهی نکن و اگر دچار ستم و ناراحتی گردیدی، بدان، پایان پذیر است و بالاخره باسایش و نعمت خواهی رسید. ضمناً بدان که برادران مورد اعتماد ذخایری هستند برای یک دیگر اگر تو بمن مشکوک نمی‌شدی برایت مطالبی را بازگو میکردم که اکنون پنهان کرده‌ام و قسمتهائی را افشا مینمودم که پنهان کرده‌ام ولی من میترسم و آنها را برای بعد میگذارم بردبار نیست کسی که در جای پرهیز و احتیاط پرهیز نکند. حلم لباس عالم است مبادا خود را در پوشش این لباس قرار ندهی و السلام.

(2) 3- کافی نامه دیگری نیز بهمان سعد الخیر. امام جواد (ع) باو نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم: نامه تو رسید که متذکر شده بودی شناخت مطلبی را که موقعیت آن لازم است و اطاعت کسی را که رضایت خدا رضای اوست. برای خود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 308

راهی را پذیرفته‌ای که در صورت ترک خویشتن را در گرو بازخواست آن قرار داده بودی اگر چنین نمیکردی جای تعجب بود رضای خدا و اطاعت از او و اخلاص در پیشگاه او قبول نمیشود و یافت نمیگردد و شناخته نخواهد شد مگر در میان بندگان غریب و دور افتاده، جدای از مردمند که مردم آنها را به مسخره میگیرند بواسطه نسبتهای زشتی که بآنها میدهند. میگفتند مؤمن بدرجه ایمان نمیرسد مگر اینکه در نظر مردم منفورتر از خر مرده باشد. اگر نه این بود که

گرفتار مصائبی میشدی که ما گرفتار شده‌ایم و بلای مردم را چون عذاب خدا میانگاشتی، که تو و خود را در پناه خدا قرار میدهیم از این اندیشه، با این فاصله‌ای که داری به ما نزدیک میشدی^{۱۶۴}.

(1) بدان که ما بحبت خدا نمیرسیم مگر با بغض و نفرت بسیاری از مردم و نه میتوان بولایت خدا رسید جز با دشمنی با مردم و از دست دادن دوستی با چنین مردمی چیز ساده‌ایست برای رسیدن بولایت خدا.

برادر: خداوند در هر یک از پیامبران باقیماندگانی از اهل علم قرار داده که گمراهان را هدایت میکنند و بر گرفتاریها و آزار شکیبایند. گوش بفرمان خدا و راهنمای بسوی او هستند. آنها را بشناس دارای مقامی بس ارجمند هستند گرچه در دنیا ممکن است خوار شمرده شوند اما بوسیله کتاب خدا مردگان را زنده می‌کنند و با نور خدا از کوردلی راحتند. چقدر از کشته‌شده‌های شیطان را آنها زنده کرده‌اند و چقدر از گمراهان حیران را هدایت نموده‌اند؟ جان خویش را فدای رهایی مردم از هلاکت میکنند چقدر به بندگان خدا خدمت میکنند و چقدر بندگان خدا کم قدر و ارزش آنها را میدانند؟ (2) 4- حضرت جواد (ع) فرمود: چگونه از بین میرود کسی که خدا کفیل اوست، و چطور نجات می‌یابد کسی که در جستجوی اوست. هر کس پناه بغیر خدا برد خدا او را بخود وامیگذارد. و هر که بدون اطلاع و علم، عملی انجام دهد فسادش بیشتر از اصلاحش هست. حرکت بجانب خدا با دلها بارزتر است از رنج بردن و به

(1) منظور اینست که در راه نزدیک شدن به ائمه علیهم السلام گرفتاریهای فراوانی است که گاهی شخص ممکن است فکر کند ناراحتیهای که مردم به وجود می‌آورند مثل عذاب خدا است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 309

زحمت انداختن اعضا و جوارح بوسیله اعمال.

- (1) هر که پیرو هوای نفس خود باشد دشمن خویش آنچه مایل بوده داده است.
- (2) هر کس مدارا کردن را واگذارد گرفتار ناراحتی می‌شود. هر کس نداند چطور باید وارد شد از رسیدن به هدف عاجز و ناتوان می‌شود. کسی که اعتماد حاصل کند قبل از آزمودن خود را بهلاکت و آینده‌ای رنج‌آور سپرده. هر کس بدون دلیل کسی را سرزنش کند راضی می‌شود بدون پوزش و تقاضای گذشت. شهوت پرست لغزشش قابل گذشت نیست. پایدار باش به هدف میرسی و یا نزدیک میشوی. اعتماد بخدا بهای هر چیز بارزش و نردبان ترقی بهر مقام عالی است.
- (3) وقتی قضا نازل شود فضا تنگ میگردد. در خیانت شخص همین بس که امین خائن باشد.

¹⁶⁴ (۱) منظور اینست که در راه نزدیک شدن به ائمه علیهم السلام گرفتاریهای فراوانی است که گاهی شخص ممکن است فکر کند ناراحتیهای که مردم به وجود می‌آورند مثل عذاب خدا است.

- (4) غنای مؤمن بی‌نیازی او از مردم است.
- (5) نعمتی که سپاسگزاری نشود مانند گناهی است که بخشیده نشود.
- (6) زیان بتو نمیرساند خشم کسی که رضای او ستم کردن است.
- (7) کسی که از برادر خود بحسن نیت نشود با عطا و بخشش نیز راضی نخواهد شد.
- (8) 5- اعلام الدین (مطالبی که از این کتاب نقل شده چون مکرر است و قبلاً ترجمه شده فقط قسمتهای ترجمه نشده را ترجمه میکنیم).
- (9) و فرمود دشمنی کرده با تو کسی که جلو رستگاری ترا گرفته چون خواسته مطابق میل تو رفتار کند.
- (10) و فرمود: از مصاحبت شخص شرور پرهیز زیرا او مانند شمشیر است که ظاهر زیبا دارد ولی اثر بد.
- (11) و فرمود حوائج با امیدواری جستجو می‌شود و آن حوائج بوسیله قضای خدا فرود می‌آید. سلامتی بهترین عطا است.
- (12) و فرمود با هیچ کس بدشمنی مپرداز تا تشخیص دهی بین او و خدا چگونه است اگر نیکوکار باشد خداوند او را بتو وانمیگذارد و اگر بدکردار باشد همان اطلاع تو از وضع او برایش کافی است. پس بدشمنی با او نپرداز و فرمود در ظاهر دوست خدا نباش و در باطن دشمن.
- (13) و فرمود احتیاط باندازه ترس است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 310

- (1) و فرمود روزگار پرده از اسرار پنهان برایت برمیدارد.
- (2) و فرمود عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است فرمود نعمتی که سپاسش را نداری چون گناهی است که بخشیده نشده باشد فرمود خشم کسی که رضایتش با ستمکاری حاصل می‌شود زبانی برایت ندارد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 311

(1) ۱۶۵

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار) ؛ ؛ ص 311

بخش بیست و هشتم پند و اندرزهای امام دهم ابو الحسن سوم (ع)

- (2) 1- تحف العقول: ابو الحسن سوم (ع) فرمود: شکر گزار بوسیله شکر خود سعادتى بیشتر کسب میکند تا بوسیله نعمتى که موجب شکر او شده زیرا نعمتها متاعند ولی شکر نعمت و ثواب آخرت است.
- (3) 2- و فرمود: خداوند دنیا را جایگاه گرفتارى قرار داد و آخرت را خانه پاداش گرفتارى دنیا را سبب برای ثواب آخرت و ثواب آخرت را عوض گرفتارى دنیا قرار داد.
- (4) 3- فرمود: ظالم با حلم ممکن است بواسطه حلمش بخشیده شود ولی کسی که حق با اوست ولی سفیه است ممکن است چهره روشن حق خود را بواسطه سفاهت ببوشاند.
- (5) 4- و فرمود هر کس دوستی و رأی خود را برای تو جمع کرد تو نیز اطاعت و فرمانبرداری خود را از او مضایقه مکن.
- (6) 5- و فرمود کسی که برای خود ارزشی قائل نباشد از شرش مطمئن نباش.
- (7) 6- و فرمود دنیا بازاریست که گروهی سود برده‌اند و گروهی زیان.
- (8) 2- کشف الغمه ج 3 ص 176: فتح بن یزید گرگانی گفت در بازگشت از مکه به طرف خراسان در خدمت حضرت هادی (ع) بودم ایشان عازم عراق بودند در بین راه شنیدم میفرمود: هر کس از خدا پرهیزد مردم از او می‌ترسند و هر که اطاعت خدا را کند مردم مطیع او میشوند. سعی کردم که خدمت ایشان برسم بالاخره در منزلی خدمت ایشان رفتم و سلام کردم. جواب داده فرمود بنشین. اول سخنی که

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 312

ابتداء فرمود این بود: فتح، هر که مطیع خدا باشد از خشم مردم باکی ندارد و خدا را نمیتوان توصیف نمود مگر به صفاتی که خودش توصیف نموده چگونه میتوان توصیف نمود آفریننده‌ای را که حواس از درک او عاجز است و اندیشه‌ها او را نمی‌یابد و در تصور انسان در نمی‌آید و چشمها او را نمی‌بیند بزرگتر است از توصیف وصف‌کنندگان و برتر است از تعریف تعریف‌کنندگان.

(1) دور است در حالی که نزدیک است. و نزدیک است در حال دوری پس او در حال دوری نزدیک و در حال نزدیکی دور است. او کیفیت را بوجود آورده نمیتوان گفت چگونه است و او مکان را آفریده گفته نمیشود کجا است؟ زیرا او از چگونگی و جاگیری منزله است او یکتای بی‌همتا و بی‌نیاز است که نزائیده و زائیده نشده او را هیچ کس همتا نیست. بزرگ است عظمتش چگونه میتوان حقیقت ذاتش را توصیف نمود.

(2) محمد صلی الله علیه و آله را هم‌ردیف اسم خود قرار داده و در بخشش و عطای خویش او را شریک کرده و برای کسی که از او اطاعت نموده پاداش مقرر و لازم کرده زیرا میفرماید: **و ما نغموا إلا أن أغناهم الله و رسوله من فضله**^{۱۶۶}.

(3) و از قول کسانی که پیروی از پیامبر را ترک کرده‌اند و در شراره‌های جهنم در عذابند و پوششی از قطران جهنم دارند می‌فرماید: **یا لیتنا أطعنا الله و أطعنا الرسول**^{۱۶۷}.

چگونه میتوان حقیقت و کنه ذات کسانی را شناخت که خداوند اطاعت از آنها را قرین و ردیف اطاعت پیامبر قرار داده در این آیه: **أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم**^{۱۶۸} و در این آیه: **و لو ردوه إلی (الله و الی) الرسول و إلی أولی الأمر منهم**^{۱۶۹}.

و میفرماید: **إن الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلی أهلها**^{۱۷۰} و میفرماید: **فستلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون**^{۱۷۱}.

(4) یا فتح همان طوری که نمی‌توان خداوند عزیز را توصیف نمود و پیامبر بزرگوار

(1) توبه: 75.

(2) احزاب: 66.

(3) نساء: 59.

(4) نساء: 83 بدون قسمت داخل پرائنتز.

(5) نساء: 58.

¹⁶⁶ (۱) توبه: ۷۵.

¹⁶⁷ (۲) احزاب: ۶۶.

¹⁶⁸ (۳) نساء: ۵۹.

¹⁶⁹ (۴) نساء: ۸۳ بدون قسمت داخل پرائنتز.

¹⁷⁰ (۵) نساء: ۵۸.

¹⁷¹ (۶) انبیاء: ۷.

(6) انبیاء: 7.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 313

و فرزندان فاطمه زهرا علیهم السلام را، نمیتوان توصیف کرد مؤمنی را که تسلیم دستور ما باشد. پیامبر ما بهترین پیامبر و دوست ما بهترین دوستان و وصی او بهترین اوصیاء و نام آن دو بهترین نامها است و کنیه آن دو بهترین کنیه‌ها و شیرین‌ترین آنها است اگر بنا باشد با ما فقط همطرازمان بنشیند هیچ کس با ما نمیتواند بنشیند و همین طور اگر بنا باشد با همدریف خود ازدواج کنیم با هیچ کس نمیتوانیم ازدواج کنیم.

(1) از تمام مردم متواضع‌تر و حلیم‌تر و بخشنده‌تر و بزرگوarterند. از آن دو بارث برده‌اند این مقامات را جانشینانشان. کار را بآنها برگردان و تسلیم ایشان باش تا مانند آنها بمیری و چون آنها زنده باشی اگر مایل هستی خدا ترا رحمت کند.

(1) فتح گفت از خدمت ایشان مرخص شدم ولی فردا نیز راهی جستم تا خدمت آن جناب رسیدم سلام کردم جوابداد. گفتم اجازه میفرمائید سؤالی که بخاطرم خطور کرده از شما بنمایم که دیشب پیوسته در اندیشه آن بودم فرمود پیرس اگر خواستم جواب میدهم و گر نه جواب نخواهم داد، درست دقت کن در سؤال خود و در باره آن پابند و استوار باش و خوب گوش بده هرگز از روی لجبازی سؤال نکن و متوجه مقصود خود باش زیرا عالم و متعلم در رستگاری شریکند و هر دو مأمور بخیر خواهند و از غش و دغلبازی ممنوع. اما مطلبی که به خاطرت دیشب خطور نمود اگر عالم (منظور امام است) بخواهد با اجازه خدا آن را توضیح میدهد خداوند بر اسرار پنهان مطلع نکرده مگر پیامبران برگزیده را، پس آنچه پیامبر دارد امام نیز دارد و بر هر چه پیامبر مطلع است وصی او نیز اطلاع دارد تا زمین خالی از حجت نباشد که با او علمی است شاهد صدق گفتارش و شخصیت و عدالت او را محرز مینماید.

(2) فتح: شیطان نزدیک بود ترا بخطا اندازد و در مورد آنچه برایت توضیح دادم بخیال و شک وادارد بطوری که از راه مستقیم و طریق خدا بازمانی. چنین به خاطرت خطور کرد:

آنهائی که چنین صفاتی را داشته باشند پس خدایند؟ نه بخدا پناه می‌برم آنها مخلوق و در اختیار خدا و مطیع اویند. سر بسجده می‌گذارند و دلبسته پروردگارند هر وقت شیطان چنین وسوسه‌هایی در دل تو انداخت او را سرکوب کن با توضیحی که برایت دادم.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 314

(1) گفتم فدایت شوم رنج دلم را گشودی و آنچه شیطان ملعون بمن القا کرده بود برطرف کردی با این توضیح درست است شیطان همین مطلب را بدلم انداخته بود که اینها خدایند.

(2) امام هادی (ع) بسجده رفت در حالی که میگفت در سجده خود "راغما لک یا خالقی داخرا خاضعا" پیوسته در همین حال بود تا شب گذشت بعد فرمود: فتح، نزدیک بود هلاک شوی و دیگران را نیز بهلاکت رسانی اما عیسی را زیانی نمیرسد از نابود شدن کسانی که در رابطه با او بهلاکت افتادند. اینکه اگر مایلی برو گفت من خارج شدم و خیلی خوشحال بودم از برطرف شدن این اشتباه که شناختم آنها چگونه‌اند. و خدا را بر این نعمت ستایش کردم. در منزل بعد خدمت ایشان رسیدم تکیه بر یک پشتی نموده بود و در مقابل آن جناب مقداری گندم برشته بود که آنها را با دست زیر و رو میکرد باز شیطان بدلم انداخت که اینها نباید غذا بخورند و آب بیاشامند زیرا خوردن و آشامیدن یک نوع ناراحتی بوجود می‌آورد و امام نباید گرفتار ناراحتی شود؟ (3) امام (ع) بمن فرمود بنشین یا فتح، ما پیرو پیامبرانیم آنها می‌خورند و می‌آشامیدند و در بازارها راه میرفتند تمام اجسام همین طور تغذیه میشوند مگر خدای رازق زیرا او اجسام را بوجود آورده و خود جسم نیست. یکتا و بی‌نظیر و بی‌نیاز و شنوا و دانا هست. لطیف و خبیر و رؤف و رحیم است بسیار منزه است از آنچه ستمگران باو نسبت میدهند اگر آن طور که آنها میگویند بود، فرقی بین پروردگار و پروریده‌ها نبود و بین خدا و خلق و بین بوجود آورنده و بوجود آمده ولی خداوند بین خود و موجودات فرقی قرار داده او اشیاء را پدید آورده و چیزی شبیه او دیده نمیشود و نه شبیهی دارد.

(4) 2- دره باهره: حضرت هادی (ع) فرمود هر که از خود راضی باشد زیاد از او ناراحتند. بی‌نیازی بکمی آرزو و خشنودی بمقدار کافی است. فقر حرص نفس و زیاد ناامید بودن است. هر که اسیر نفس باشد سوار بر مرکب چموش است. نادان اسیر زبان خویش است، مردم در دنیا باموال مفتخرند و در آخرت باعمال.

حسد از بین برنده کارهای نیک است و روزگار خشم افزا. خودپسندی مانع کسب دانش و موجب بی‌ارزشی پیش مردم است، نادانی و بخل زشت‌ترین خویها است و نافرمانی پدر و مادر موجب تنگدستی و خواری می‌شود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 315

(1) 4- اعلام الدین: ۱۷۲.

(2) و فرمود آینده نشان میدهد بتو چیزهایی را که بدلت خطور نکرده.

(3) و فرمود خودنمائی در بحث و مناظره دوستی قدیم را از بین می‌برد و موجب نگرانی شدید می‌شود. کمترین عیبی که در آن هست برتری جوئی است که برتری جوئی پایه هر جدائی می‌شود.

(4) و فرمود سرزنش کلید سنگینی است و سرزنش بهتر از کینه است.

(5) و یحیی بن عبد الحمید گفت شنیدم حضرت هادی میفرمود بکسی که بدگوئی از فرزند خود پیش آن جناب میکرد: نافرمانی مصیبتی است برای کسی که به مصیبت فرزند مبتلا نشده.

(6) و فرمود شوخی سرگرمی سفیهان و کار نادانان است.

(7) و فرمود بیدار خوابی خواب را لذیذتر میکند و گرسنگی طعم غذا را میافزاید (منظور امام (ع) ترغیب و تشویق به شب‌زنده‌داری و روزه گرفتن است).

(8) و فرمود یاد آور پیکر افتاده خود را در پیش زن و فرزندت که پزشک نمیتواند برایت سودمند باشد و دوستی نمیتواند بتو نفعی برساند.

(9) و فرمود متوجه اندوه تفریط باش باینکه جلوتر احتیاط لازم را بنمائی.

(10) و فرمود خشم بر کسی که ترا اندوهگین و ملول میکند پشیمانی است.

(11) و فرمود حکمت نفوذ نمی‌کند در طبیعت‌های فاسد.

(12) و فرمود بهتر از کار خوب انجام‌دهنده آن است و بهتر از سخن زیبا گوینده آن است و سنگین‌تر از علم عالم است. بدتر از شر بوجود آورنده آن است و هولناکتر از هول و هراس کسی است که ایجاد هول و هراس میکند.

(13) و فرمود از حسد بپرهیز که این خوی زشت در تو آشکارا دیده می‌شود بی‌آنکه اثری در دشمنت بگذارد (14) و فرمود وقتی در مردم زمان عدل و دادگری بیشتر از ستمگری بود حرام است بدگمان شدن بکسی مگر اینکه سابقه داشته باشد اما وقتی ستمگری غلبه داشت نباید هیچ کس بدیگری اعتماد کند مگر اینکه بداند او مورد اعتماد است.

(15) و فرمود به متوکل در بین سخنانی که با هم داشتند: توقع صفا و پاکدلی

(1) قسمت‌هایی که مکرر است ترجمه نمیشود.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 316

نداشته باش از کسی که با او بدرفتاری کرده‌ای و نه وفا از کسی که باو خیانت کرده‌ای و نه خیرخواهی از کسی که بدگمان باو شده‌ای. بدان دل دیگران با تو مشابه دل تو هست با دیگران.

(1) در جواب متوکل که سؤال در باره عباس بن عبد المطلب کرد خانواده شما در باره او چه نظر دارند فرمود: چه میگویند در باره کسی که خدا اطاعت او را بر مردم لازم کرده و اطاعت عباس را بر او واجب نموده.

(2) و فرمود بسوی نعمتها بروید با حسن مجاورت آنها و افزایش نعمت را بجوئید با سپاسگزاری کردن بر آنها، بدانید که نفس پذیرشش برای چیزی که باو بدهند از هر چیز بیشتر است و دفاعش از چیزی که باو ندهند از هر چیز بیشتر است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 317

(1)

بخش بیست و نهم پند و اندرزهای حضرت ابو محمد امام عسکری (ع) و نامه‌هایی که باصحاب نوشته است

(2) 1- تحف العقول: فرمود بحث بی خود و لجبازی مکن که از زشت از بین میرود. مزاح و شوخی نکن که جرات بر تو می‌یابند.

(3) 2- فرمود هر کس راضی به نشستن در مجلسی به کمتر از شخصیت خود باشد (یعنی تواضع کند) پیوسته خدا و ملائکه بر او درود می‌فرستند تا از آنجا حرکت کند.

(4) 3- در جواب کسی که تقاضای دلیلی کرده بود نوشت: هر کس نشانه و دلیلی بخواهد و باو ارائه دهند ولی بعد برگردد از آنچه برایش ثابت شد. دو برابر عذاب می‌شود و هر که شکبیا باشد خداوند او را تأیید مینماید و مردم عادت دارند که نوشته‌هایی را مزورانه و ساختگی تهیه نمایند و منتشر کنند از خدا تقاضای استواری میکنیم راه تسلیم است یا هلاک شدن. آینده نیکو در اختیار خدا است.

(5) 4- یکی از شیعیان نامه‌ای نوشت و اختلاف شیعه را در آن گوشزد میکرد و در جواب او امام (ع) نوشت: خداوند مردم عاقل را مخاطب قرار داده، مردم در مورد من بچند دسته تقسیم میشوند:

1- کسی است بینا است و راه رستگاری را میداند چنگ بحقیقت زده و شاخه‌های آنها را دستاویز کرده هیچ شک و تردیدی ندارد و جز بمن پناه نمی‌برد 2- کسی که حقیقت را از اهل حق نگرفته آنها مانند دریانوردان هستند که با اضطراب امواج مضطرب و با سکون آن ساکنند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 318

- 3- دسته دیگر شیطان بر آنها چیره شده و کار آنها رد کردن اهل حق است و بوسیله باطل بمبارزه حق رفتن بواسطه حسادت که دارند. رها کن آنها را که بچپ و راست میروند. چوپان وقتی بخواهد گوسفندهای خود را جمع کند با کمترین کوشش جمع میکند. از افشاگری و ریاست طلبی پرهیز که موجب هلاکت میشوند.
- (1) 5- و فرمود از گناههایی که بخشیده نمی شود اینست که بگوئی کاش گناه من همین باشد (2) سپس فرمود شرک در میان مردم مخفی تر از حرکت مورچه است بر روی پلاس سیاه در شب تار.
- (3) 6- و فرمود **بسم الله الرحمن الرحيم** باسم اعظم خدا نزدیکتر از سیاهی چشم است به سفیدی آن.
- (4) 7- در یکی از نوشته های امام که در هنگام اختلاف شیعه نوشت: گرفتار نشده اند هیچ یک از آباء گرام من بشک و تردید این گروه مانند من اگر این امامت و اعتقادی که در مورد آن دارید موقت بیک مدت از زمان باشد، می توان شک و تردید داشت اگر تا هنگام اتصال امور خدا (کنایه از قیامت) ادامه دارد پس شک چه معنی دارد.
- (5) 9- فرمود از تواضع سلام کردن بهر کس است که باو برخورد میکنی و نشستن در محلی از مجلس که کمتر از مقام تو است.
- (6) 10- و فرمود از نادانی است خندیدن بدون شگفت.
- (7) 11- و فرمود از بزرگترین مصیبتها که پشت انسان را میشکند همسایه ایست که اگر خوبی ببیند می پوشاند و اگر بدی ببیند افشا مینماید.
- (8) 12- به شیعیان خود فرمود: شما را سفارش میکنم به تقوی و پرهیزگاری از خدا و ورع در دین و کوشش برای خدا و راستگوئی و ادای امانت بهر کس که تو را امین قرار داد چه بد باشد و چه خوب. و طول سجده و حسن جوار، این دستورات را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده. نماز بخوانید در محله آنها و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید و از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنها را پردازید زیرا یکی از شما وقتی با ورع و راستگو و امین و خوش اخلاق باشد با مردم میگویند این شیعه است موجب شادی و سرور من می شود.
- از خدا پرهیزید و موجب آرایش ما باشید و موجب ننگ و عار ما نباشید مردم را بما متمایل کنید و از ما هر ناپسندی را جلوگیری کنید. زیرا هر خوبی که

در باره ما گفته شود ما شایسته آن هستیم و هر بدی بما نسبت دهند ما چنین نیستیم ما را در کتاب خدا حقی مقرر است و خویشاوندی با پیامبر اکرم و پاکی از جانب خدا که هر که ادعای چنین پاکی را بنماید دروغگو است. زیاد ذکر خدا را کنید و بیاد مرگ باشید و قرآن تلاوت کنید و صلوات بر پیامبر فرستید زیرا صلوات بر پیامبر ده حسنه است. آنچه شما را توصیه کردم به آن حفظ کنید شما را بخدا می سپارم و بشما سلام می رسانم.

(1) 13- و فرمود عبادت بزاید روزه و نماز نیست عبادت اندیشه زیاد در امر خدا است.

(2) 14- و فرمود بد بنده ایست کسی که دارای دو چهره و دو زبان است در حضور برادرش از او تعریف میکند ولی پشت سرش آبروی او را می برد اگر باو ببخشند حسد می ورزد و اگر گرفتار شود خوار و ذلیلش میکند.

(3) 15- و فرمود خشم کلید هر شر است.

(4) 16- به شیعیان خود فرمود در سال 260: بشما دستور دادیم که انگشتر بدست راست کنید وقتی ما میان شما هستیم ولی حالا که ما میان شما نیستیم انگشتر بدست چپ کنید تا خداوند فرج ما و شما را برساند. زیرا این بهترین شاهد است که شما طرفدار ما خانواده هستید.

شیعیان در همان جلسه انگشترها را از دست راست خارج و بدست چپ نمودند فرمود این دستور ما را به شیعیان گوشزد کنید.

(5) 17- از همه مردم ناراحت تر کینه توز است.

(6) 18- و فرمود باورعترین مردم کسی است که در مورد شبهه توقف نماید و عابدترین مردم کسی است که واجبات را بجا آورد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید و کوشاترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید.

(7) 19- و فرمود شما را مدتی از زندگی محدود است و چند روز معین و مرگ ناگهان میرسد و هر که نیکی بکارد آن را درو میکند در حالی که بر او غبطه میخورند و هر که شری را بکارد آن را می درود با پشیمانی هر زارعی کشت خود را می برد.

کسی که کند می رود بهره اش را از نظر روزی دیگری نمی برد. و حریص بدست نمی آورد چیزی را که برایش مقدر نشده هر که باو خوبی برسد خدا عطایش نموده و هر که جلو شری از او گرفته شود خدا نگهداریش کرده.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 320

(1) 20- و فرمود مؤمن برکت بر من و حجت بر کافر است.

- (2) 21- و فرمود قلب احمق در زبان اوست و زبان حکیم در قلبش.
- (3) 22- و فرمود مبادا رزق مقسوم ترا از عمل واجب باز دارد.
- (4) 23- و فرمود هر کس در وضو یا غسل خود تجاوز کند مثل کسی است که آن را شکسته.
- (5) 24- و فرمود هر عزیزی که حق را ترک کند ذلیل می‌شود و چنگ بحق نمی‌زند هیچ ذلیلی جز اینکه عزیز می‌شود.
- (6) 25- و فرمود دوست نادان رنج‌آور است.
- (7) 26- دو خصلت است که بالاتر از آن دو نیست ایمان بخدا و نفع برای برادران.
- (8) 27- جرات فرزند نسبت به پدر در کوچکی موجب نافرمانی او می‌شود در بزرگی.
- (9) 28- از ادب دور است شادمانی کردن در حضور شخص محزون.
- (10) 29- فرمود بهتر از زندگی چیزی است که وقتی نباشد زندگی برایت دشوار است و بدتر از مرگ چیزی است که وقتی با آن روبرو شدی آرزوی مرگ کنی.
- (11) 30- خوب شدن اخلاق نادان و ترک عادت مانند معجزه است.
- (12) 31- و فرمود تواضع نعمتی است که بر آن نعمت مورد حسد قرار نمی‌گیری.
- (13) 32- نباید طوری احترام کرد شخص را که بر او گران و دشوار آید.
- (14) 33- هر کس در پنهانی برادر خود را پند دهد او را آراسته و هر که آشکارا باو اندرز گوید عیبجوئی از او کرده.
- (15) 34- هیچ بلائی نیست مگر اینکه خدا را نعمتی در رابطه با آن هست که آن بلا را می‌پوشاند.
- (16) 35- چقدر زشت است برای مؤمن شدت میل و علاقه‌ای که او را خوار کند.
- (17) 2- تحف العقول: نامه‌ای که به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشت: خداوند ما و تو را در پناه لطف خود حفظ کند و کارهایت را کفایت نماید. فهمیدم نوشته‌ات را ما بحمد و لطف خدا خانواده‌ای هستیم مهربان نسبت بدوستانمان و از نعمتهای پیاپی خدا و فضل او بر آنها خوشحال میشویم. و اهمیت میدهیم به نعمتهائی که (2) خداوند تبارک و تعالی بر آنها ارزانی میدارد خداوند بر تو و یارانت که شبیه تواند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 321

نعمت خود را تمام و تکمیل نماید آن یاران مشمول رحمت خدایند و دارای بصیرتی چون تو هستند.

و برای شما در تکمیل نمودن نعمت خود ورود به بهشت را مقدر نماید هیچ نعمتی نیست گرچه بسیار عظیم و باارزش باشد جز اینکه گفتن الحمد لله موجب شکر و سپاسگزاری آن نعمت می‌شود. من میگویم الحمد لله بهترین حمد و سپاسی که هر سپاسگزاری مینماید تا ابد بواسطه منتهی که بر تو نهاده با رحمت خود و نجات دادن از هلاکت و راه ترا آسان نماید در گردنه قیامت. بخدا سوگند یاد میکنم گردنه‌ای دشوار است و بسیار شدید و عبور از آن ناراحت کننده است گرفتاری فراوان دارد که در کتابهای آسمانی پیشین یاد آن گردنه شده است. شما در زمان امام پیش (ع) و من کارهایی داشتید که بنظر من صحیح نبوده و کاری ناستوار بشمار میرفت.

این مطلب را بطور قطع بدان که هر کس از این دنیا با کوردلی خارج شود در آخرت کور و گمراه است.

(1) اسحاق: این کوری مربوط بچشم نیست کوری دلها است دلهاست نشانه این مطلب آیه است که خداوند از قول ستمگر بیان میکند: **رب لم حشرتنی أعمی و قد کنت بصیرا. قال کذلک أتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی**^{۱۷۳}.

کدام دلیل بزرگتر است از امام و حجت خدا بر خلق و امین و شهید بر مردم پس از آباء گرامش از پیامبران پیشین و آباء بعد از آنها اوصیاء علیهم السلام.

کجا بگمراهی می‌گرائید و چون چهارپایان سر بزیر انداخته بکجا می‌روید؟ از حقیقت روی برمیگردانید و به باطل روی می‌آورید و کافر به نعمت خدا هستید یا ایمان بمقداری از کتاب خدا دارید و نسبت به بعض دیگر کافر هستید کیفر کسی که چنین کند از شما و دیگران، خواری و ذلت در دنیا و عذاب دائم در آخرت است این بخدا قسم بدبختی بزرگ است.

(2) خداوند که واجبات را برای شما مقرر داشته نه بواسطه احتیاجی است که بشما دارد این لطفی است که خدای یکتا بشما نموده تا آلوده را از پاک و طیب جدا کند تا بیازماید دل‌هایتان را و غربال کند آنچه در دل دارید تا سبقت بگیری بسوی

(1) طه: آیه 126.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 322

رحمت خدا و منزل‌های عالی تری بیابید در بهشت.

حج و عمره و نماز و زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب نمود. و راهی قرار داد تا درهای واجبات را بگشائید و کلیدی برای راهیابی بسوی خدا باشد.

(1) اگر محمد و اوصیای پاک از فرزندانش نبودند شما حیران و سرگردان بودید مانند حیوانات که تشخیص فرائض را نمیدادید. مگر ممکن است وارد شهری جز از درب آن شد؟ همین که خداوند منت نهاد بر شما بوسیله جانشینان پیامبر در قرآن کریم فرمود: **اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام دينا**^{۱۷۴}.

آنگاه حقوقی برای اولیای خود بر شما واجب نمود تا استفاده از همسران و اموال و خورد و خوراک برای شما حلال شود.

خداوند میفرماید: **قل لا أستلکم علیہ اجرا إلا المودة فی القربی**^{۱۷۵}.

بدانید هر کس بخل ورزد بزبان خویش عمل کرده خداوند بی‌نیاز و شما محتاج و نیازمند او هستید. بطول انجامید بحث و گفتگو در باره منافع و مضار شما. اگر خدا نمیخواست که نعمت را بر شما تمام نماید خط مرا نمیدیدید و نه سخنم را بعد از درگذشت حضرت هادی می‌شنیدید. شما غافلید از بازگشت و معاد خویش. و هم بعد از قرار دادنم ابراهیم بن عبده و نامه‌ام که توسط محمد بن موسی نیشابوری فرستادم خدا در هر حال کمک و پشتیبان است.

(2) مبدا در رابطه با خدا راه تفریط و تضييع را از پیش بگیرید که زیانکار خواهید بود. مرگ و بدبختی باد بر کسانی که دست از اطاعت خدا بردارند و پند و اندرز اولیای خدا را نپذیرند. خداوند شما را امر باطاعت از خدا و پیامبر و اولیای امر و امامان نموده. خدا رحم نماید بر ناتوانی و غفلت و صبری که در راه ایمان دارید چقدر انسان جرات پیدا کرده نسبت به پروردگار کریمش. اگر بعضی از آیات قرآن بگوش سنگهای سخت بخورد از اضطراب و ترس از خدا می‌شکافند. و بازگشت باطاعت خدا مینمایند. هر کار که مایلید بکنید **فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون و ستردون إلى عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون**^{۱۷۶}.

(1) مائده: 5.

(2) شوری: 23.

(3) اقتباس از آیه 106 سوره توبه است.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 323

¹⁷⁴ (۱) مائده: ۵.

¹⁷⁵ (۲) شوری: ۲۳.

¹⁷⁶ (۳) اقتباس از آیه ۱۰۶ سوره توبه است.

حمد و سپاس پروردگار جهانیان راست و درود بر محمد مصطفی و خاندان پاکش.

(1) 3- دره باهره: حضرت امام عسکری (ع) فرمود سخاوت اندازه دارد اگر زیادتر شد اسراف است و احتیاط و دوراندیشی نیز اندازه دارد اگر زیاد شد ترس است. اقتصاد و میانه‌روی اندازه دارد اگر زیاد شد بخل است. شجاعت اندازه دارد اگر اضافه شد تهور و بی‌باکی است.

(2) در ادب تو همین بس که پرهیز کنی از آنچه از دیگران خوشتر نمی‌آید. از هر زیرکی که آرام است بترس. اگر مردم دنیا عاقل باشند دنیا خراب میماند.

بهترین برادران تو کسی است که از خطای تو نسبت بخود فراموش کند. ناتوانترین دشمنان از لحاظ مکر و حيله دشمنی است که دشمنی خود را آشکار نماید.

(3) زیبایی جمال ظاهر است و عقل خوب داشتن زیبایی باطن. هر که بخدا انس داشته باشد از مردم وحشت دارد. هر که از چهره مردم پرهیز ننماید از خدا پرهیز ندارد. کارهای زشت را در خانه‌ای قرار داده‌اند و کلیدش دروغگوئی است هر گاه دلها در نشاط باشند آنها را بعبادت عادت دهید و اگر فرار داشته باشند آنها را رها کنید. رسیدن بکسی که امیدوار باو هستی بهتر است از همنشینی با کسی که اعتماد بشر او نداشته باشی. کسی که زیاد در خواب باشد خوابهای پریشان می‌بیند: "منظور امام (ع) ممکن است این باشد که دنیاطلبی مانند خواب است و آنچه حاصل این تلاش است مانند خوابیدن است".

(4) و فرمود نادانی دشمن و حلم حاکم است آسایش دل را نچشیده کسی که بوسیله حلم جرعه جرعه خشم خود را فرو نخورد اگر آنچه مقدر است باید انجام شود زاری و اندوه برای چیست؟ از سفره کریم که بخواری ترا دوست میدارد و برخورداری از سفره شخص پست تو را بی‌ارزش میکند نزد او، هر کس طبعاً با ورع باشد و آراسته به بخشش و نیکوکاری باشد دشمنانش از او تعریف میکنند و در پناه تعریف و تمجید در امان از نقص و انتقاد است.

(5) یکی از اشخاص مورد اعتماد گفت بخط امام عسکری (ع) در پشت کتابی دیدم نوشته است: بر قله کوههای بلند با گامهای نبوت و ولایت بر آمدیم و طریقه‌های هفتگانه را با نور جوانمردی روشن کردیم، ما شیران بیشه شجاعت و باران ژاله سخاوتیم در میان ما شمشیر و قلم در دنیا و پرچم حمد و علم در آینده است فرزندان ما پیشوایان دین و هم‌سوگندان یقین و چراغهای روشن امتها و کلید جود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 324

و بخششند موسای کلیم بزیور برازنده نبوت آراسته گردید چون او را وفادار یافتیم و روح القدس در بهشت آسمان سوم از میوه‌های تازه رسیده چشید. و شیعیان ما گروه نجات یافته و پاکانند پشت و پناه و حافظ و نگهبان برای ما و بر علیه

ستمگران همداستان و متحدند بزودی چشمه‌های زندگی بعد از شراره‌های آتش بر آنها می‌جوشد پس از تمام شدن دوران طواویة و طواسین.

توضیح: این حکمت بالغه و نعمتهای سرشاری است که بگوشه‌های کر و ناشنوا می‌خورد و کوههای سربلند کوتاه‌تر از آن است که بر قله آن برسد صلوات الله علیهم اجمعین.

(1) 4- اعلام الدین: حضرت امام عسکری (ع) فرمود هر کس بستاید کسی را که شایسته نیست خود را متهم نموده.

(2) و فرمود نعمت را نمی‌شناسد مگر سپاسگزار و سپاسگزاری نمی‌کند مگر عارف.

(3) فرمود جلو سؤال و درخواست را تا موقعی که برایت تحمل امکان دارد بگیر زیرا هر روز را رزق جدیدی است. و بدان که التماس ارزش را از میان می‌برد و موجب رنج و خستگی می‌شود. صبر کن تا خداوند دری را بگشاید که باسانی وارد آن شوی چقدر نیکی نزدیک است بگرفتار و آسایش به بیمناک ترسان. گاهی ممکن است تغییر زندگی نوعی ادب از جانب خدا باشد و بهره‌ها درجاتی دارد. پس عجله مکن در مورد میوه‌ای که نرسیده، بآن موقعش خواهی رسید. بدان آن کس که تدبیر حال تو را میکند بهتر میدانند چه وقت برای تو صلاحیت دارد اعتماد بحسن انتخاب او بکن تا اوضاع خوب شود. نیازهای خود را پیش از موقع با عجله مخواه که موجب تنگدلی و ناراحتی و ناامیدیت می‌شود^{۱۷۷}.

(4) فرمود شایسته‌ترین مردم به محبت از طرف آنها کسی است که باو امیدوارند.

(5) و فرمود هر کس به باطل گراید وارد خانه پشیمانی شده.

(6) و فرمود مقدرات چیره و غیر قابل اجتناب با زور جلوگیری نمیشوند و ارزاق تعیین شده بوسیله حرص بدست نمی‌آید و نه خودداری جلو رسیدن آنها را میگیرد.

(7) و فرمود رسیدن بخداوند عزیز سفری است که درک نمیشود مگر با شب زنده داری. هر کس یاد نداشته باشد نگهداری مال را یاد ندارد بخشیدن را.

(1) جملات بعد تکراری است از ترجمه خودداری شد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 325

(1)

¹⁷⁷ (۱) جملات بعد تکراری است از ترجمه خودداری شد.

[بخش سیام] مواعظ حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف

(2) 1- دره باهره: در جواب اسحاق بن یعقوب بن یعقوب به عمری نوشت: اما ظهور فرج در اختیار خداست وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند. اما در پیش آمدها مراجعه کنید براویان حدیث ما زیرا آنها حجت من اند بر شما و من حجت خدایم. اما کسانی که اموال ما در اختیار آنها است هر کس مختصری از آن را حلال شمارد و بخورد آتش خورده. اما خمس برای شیعیان ما مباح شده و حلال گردیده تا هنگام ظهور ما نهاد آنها پاک باشد و آلوده نشوند. اما علت اتفاق غیبت:

خداوند می فرماید: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَأٌ كُمْ**.¹⁷⁸ هر یک از آباء گرامم بیعت یکی از طاغوت‌های زمانشان بگردن آنها بود من هنگامی که قیام و ظهور نمایم بیعت هیچ کس در عهده من نیست اما کیفیت بهره‌مندی از من مانند انتفاع از خورشید پنهان در زیر ابرها است و من امان برای ساکنین زمینم همان طور که ستارگان امان اهل آسمان‌هایند.

(1) مائده: 101.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 326

(1)

بخش سی و یکم وصیت مفضل بن عمر به گروهی از شیعه

(2) 1- تحف العقول: شما را سفارش میکنم به پرهیزکاری از خداوندی که شریکی ندارد و گواهی باینکه خدائی نیست جز خداوند یکتا و محمد پیامبر و رسول اوست از خدا پرهیزید و سخن خوب بگوئید و در جستجوی خشنودی خدا باشید و از خشم او بترسید. سنت خدا را حفظ کنید و تجاوز از حدود خدا ننمائید و در تمام کارهایتان مراقب خدا و راضی به قضای او باشید در مواردی که بنفع یا ضرر شما است متوجه باشید امر بمعروف و نهی از منکر را از دست ندهید.

(3) متوجه باشید هر که بشما نیکی کرد باو بیشتر نیکی کنید و بگذرید از کسی که بشما بدی کرده چنان با مردم رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند.

با آنها به نیکوترین صورت ممکن آمیزش کنید شما شایسته‌ترید که نقطه ضعفی از خود نشان ندهید در دین خدا فقیه باشد و از کارهای حرام پرهیزید و خوش رفتار باشید با همنشینان خود چه بد باشند و چه خوب.

یادآوری میکنم سخت پرهیزکار باشید زیرا ملاک دینداری ورع و پرهیزکاری است نمازها را در وقت آن بخوانید و واجبات را با حدود آن انجام دهید.

(4) متوجه باشید کوتاهی نکنید در مورد آنچه بر شما واجب شده و چیزی که موجب رضایت او می‌شود من از امام صادق (ع) شنیده‌ام میفرمود: فقیه در دین خدا شوید و اعرابی نباشید زیرا کسی که فقه نیاموزد خدا باو در قیامت توجهی ندارد.

(5) در هنگام فقر و ثروت میانه‌رو باشید. بقدرت مالی دنیا کمک برای آخرت بگیرید من از امام صادق (ع) شنیده‌ام میفرمود: کمک بگیرید به بعض دنیا برای

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 327

بعضی از آخرت و کل بر مردم نباشید. بشما سفارش میکنم با هر کس آمیزش دارید نیکی کنید و با آنها خوشرفتار باشید.

(1) از ستم پرهیزید حضرت صادق (ع) میفرمود: سریعترین چیزی که کیفر گرفته می‌شود ستم است نماز و روزه و سایر واجبات را که خداوند واجب کرده انجام دهید و زکات واجب را بپردازید باهلهش. حضرت صادق (ع) فرمود مفضل بدوستان بگو زکات را باهل آن بپردازند من ضامن آنچه پرداخته‌اند بنفع آنهایم.

(2) ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله را از دست ندهید. بین خود اصلاح نمائید و از یک دیگر غیبت نکنید از یک دیگر دیدن کنید و بهم محبت نمائید و به یک دیگر نیکی کنید و بملاقات هم بروید و حدیث با هم بگوئید از هم فراموش نکنید از جدائی و قطع ارتباط پرهیزید من از حضرت صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: " بخدا قسم از هم جدا نمی‌شوند دو نفر از شیعیان ما بصورتی که قهر کنند مگر اینکه از یکی آنها بیزارم و او را لعنت میکنم و در بیشتر از مواقع از هر دو بیزارم و لعنت میکنم معتب عرضکرد فدایت شوم ظالم و ستمگر حق اوست اما مظلوم چه کرده. فرمود زیرا او برادر خود را دعوت بآمد و رفت نمیکند از پدرم شنیدم میفرمود وقتی دو نفر از شیعیان ما با هم نزاع کنند و از هم جدا شوند مظلوم برود پیش دوست خود تا باو بگوید برادر، من ستمگرم تا این فاصله از میان برود خداوند داور عادل است حق مظلوم را میگیرد.

(3) تحقیر بفقرای شیعه آل محمد نکنید و بآنها محبت کنید و حقی که در اموال شما خدا واجب نموده بایشان بپردازید و نیکی بآنها بنمائید. مردم را در رابطه با آل محمد صلی الله علیه و آله نخورید من از امام صادق (ع) شنیدم فرمود مردم بسه فرقه در رابطه با ما تقسیم میشوند: 1- گروهی ما را دوست دارند بانتظار قیام قائم ما هستند تا از دنیای ما بهره‌مند شوند. پس میگویند و سخن ما را حفظ میکنند و از رفتار ما کوتاهی دارند بزودی خدا رهسپار جهنم میکند آنها را 2- گروهی ما را دوست میدارند و سخن ما را می‌شنوند و کوتاهی از کار ما ندارند تا بدین وسیله مردم را بخورند خداوند شکمهای آنها را پر از آتش میکند و دچار گرسنگی و تشنگی میشوند.

3- گروهی که ما را دوست دارند و سخن ما را حفظ میکنند و مخالفت با رفتار ما نمیکند آنها از ما ایند و ما از آنها از کمک بآل محمد صلی الله علیه و آله به

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 328

وسيله اموال خودداری نکنید ثروتمند به نسبت ثروت خود و فقیر بمقدار فقر خویش هر که آرزو دارد مهمترین حاجتش برآورده شود کمک و رسیدگی کند بآل محمد (ص) و شیعیان آنها به مهمترین قسمت مالی خود که بآن نیاز دارد. وقتی سخنی حق در باره شما گفتند خشمگین نشوید و کینه اهل حق را بدل نگیرید وقتی در باره آنها صحبت می شود زیرا مؤمن از حقیقت خشمگین نمیشود وقتی صحبت آن بشود.

(1) یک روز حضرت صادق (ع) که من خدمت ایشان بودم فرمود: مفضل یاران شما چقدر هستند؟ گفتم کم. وقتی بکوفه برگشتم شیعیان بر من حمله کردند و میخواستند پاره پاره کنند و گوشت مرا بخورند. ناسزا بمن میگفتند بطوری که بعضی روبرویم میایستاد و بعضی در سر راه می نشستند تا من بیایم و مرا بزند هر نوع تهمتی میتوانستند بمن زدند بطوری که خبر این پیش آمد بحضرت صادق (ع) رسید در سال دوم که خدمت ایشان رسیدم اولین صحبتی که پس از سلام با من نمود این بود پرسید مفضل این حرفها چیست که شنیده ام در باره تو میگویند. گفتم آقا من کاری نکرده ام. فرمود صحیح است این کارها از طرف آنها است آیا خشم میگیرند برای یک گرفتاری خودشان. تو گفתי یاران و دوستان کمند.

(2) بخدا قسم آنها شیعه ما نیستند اگر آنها شیعه بودند از حرف تو خشمگین نمیشدند و نه ناراحت میگردیدند خداوند شیعیان ما را غیر آنچه اینها عمل کردند توصیف نموده. پیرو جعفر بن محمد الصادق (ع) نیست مگر کسی که زبان خود را نگه دارد و برای خدا عمل کند و امید باو داشته باشد و بواقع از خدا بترسد آیا در میان آنها کسانی هستند که از بسیاری نماز خمیده شده باشند و یا از ترس و خوف حیران و یا از شدت گریه و حزن کور و یا از روزه بسیار بیمار شده یا از سکوت و خاموشی زیاد مانند گنگ گردید. آیا در میان آنها هستند کسانی که از شب زنده داری به زحمت افتاده باشند و از روزه گرفتن رنج کشیده باشند. یا از لذت و نعمت خود داری کند بواسطه خوف خدا و علاقه بما اهل بیت کجا اینها شیعه ما هستند با اینکه پیوسته با دشمنان ما درمی آویزند تا دشمنی آنها افزایش یابد. مثل سگها زوزه میکشند و مثل کلاغ حرص و طمع دارند.

(3) اگر نه این بود که میترسیدم بر آنها که دشمنی با تو کنند دستور میدادم در خانهات را ببندی و به هیچ کدام آنها توجه نکنی تا زنده هستی. ولی اگر آمدند از آنها بپذیر. زیرا خداوند آنها را حجت بر خودشان قرار داده و بوسيله آنها بر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 329

دیگران حجت را تمام میکند.

مبادا فریب دنیا و آنچه در دنیا است از نعمت و زیبایی و قدرت بخورید زیرا دنیا شایسته شما نیست بخدا قسم برای اهل دنیا صلاحیت ندارد (چه رسد بشما).

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 330

[بخش سی و دوم] داستان بلوهر و یوزاسف

(1) 1- کمال الدین صفحه 317: امام حسن عسکری (ع) فرمود: محمد بن زکریا نقل کرد یکی از پادشاهان هند سپاه فراوان و قدرت و وسعت مملکت زیادی داشت مردم از او میترسیدند. پیوسته دشمنان خود را مغلوب میکرد و بسیار خوش گذران و شهوت پرست بود و پیوسته سرگرم کارهای لهو و لعب بود. بهترین و محبوبترین شخص در نظر او کسی بود که بر افعال و کردارش او را بستاید و منفورترین شخص کسی بود که او را بکار دیگری راهنمایی کند و در موارد لهو و لعب بدستور او رفتار نکند، گرفتار این اخلاق از ابتدای جوانی شده بود اما مردی بصیر و زبان آور و مدیر و مدبر در امور مملکت داری بود و مردم بواسطه حسن تدبیر مطیع و منقادش بودند و تمام دشواریها و ناراحتیها را بسادگی برطرف می کرد (و سیاستمداری عجیب بود).

(2) غرور جوانی و سلطنت و شهوت پرستی و خودخواهی دست بدست هم داده بود باضافه پیروزیها که بر دشمنان خویش می یافت و نفوذی که بر مردم مملکت داشت و اطاعت مردم از او این مجموعه او را چنان متکبر و مغرور کرده بود که هیچ کس را بچیزی نمیگرفت و مردم را تحقیر میکرد. مخصوصا همنشینان او را پیوسته تعریف و تمجید میکردند بیشتر موجب خودخواهیش شده بود. جز دنیاطلبی کاری نداشت و هر چه آرزو میکرد برایش آماده میشد. فقط آنچه مقدورش نبود داشتن یک پسر بود که هر چه فرزند می آورد همه دختر بودند.

(3) پیش از سلطنت او دین در میان مردم رونق یافته بود و گروه زیادی پیرو دین

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 331

بودند شیطان بر او چیره شده بود و مخالفت با متدینین را شعار خویش قرار داد بطوری که پیوسته آنها را تبعید و شکنجه و آزار می نمود از ترس اینکه مزاحم سلطنتش باشند. در مقابل بت پرستان مقرب او بودند و برای آنها بتهای طلائی و نقره ای ساخته بود و بآنها احترام میکرد و قرب و منزلتی در نزد او داشتند تا آن اندازه که بتهای آنها را سجده میکرد.

- (1) مردم بسرعت روی به بت پرستی آوردند و دینداران بی‌ارزش شدند. یک روز سؤال از مردی کرد که باو احترام می‌گذاشت و مقامی برایش قائل بود میخواست کاری را باو واگذارد اما در جواب پادشاه گفتند: آن ترک دنیا نموده و در سلک عبادت پیشگان درآمده این خبر خیلی بر او دشوار آمد و سخت ناراحت شد. بالاخره از پیش فرستاد او را آوردند.
- (2) چشم پادشاه که باو افتاد در لباس زاهدان و بزیور خاشعان آراسته شده با نفرت تمام او را مورد ناسزا قرار داده گفت تو یکی از شخصیت‌های مملکت من و برده و بنده من بودی که برایت ارزشی قائل بودم خود را رسوا کردی و زن و فرزند و و ثروت خویش را از دست دادی و پیرو تبه‌کاران و زیانکاران شدی و مردم ترا مسخره میکنند و بر سر زبانها افتاده‌ای. با اینکه من ترا برای کارهای مهم مملکت انتخاب می‌کردم و در هر دشواری و گرفتاری از شخصیت تو استفاده می‌کردم آن مرد در جواب پادشاه گفت اگر من بر تو حقی ندارم اما اندیشه و خرد تو بر تو حق دارد بدون خشم و عصبانیت سخن مرا گوش کن سپس بعد از دقت و اندیشه هر چه مایلی انجام ده زیرا خشم دشمن عقل است بهمین جهت بین شخص عاقل و درک و فهم او فاصله می‌شود. پادشاه گفت بگو بینم چه می‌خواهی بگوئی؟ (3) گفت بگو بینم آیا این سرزنشها که مرا نمودی بواسطه گناهی است که من نسبت بخود انجام داده‌ام یا خطائی است که نسبت بتو کرده‌ام در گذشته.
- (4) پادشاه در پاسخ او گفت همین خطائی که تو در باره خود کرده‌ای در نزد من بزرگترین گناه است هرگز من اجازه نمیدهم یکی از رعایایم خود را از بین ببرم همین خودکشی او برای من مانند کشتن و نابودی دیگران است من ترا برای همین محکوم مینمایم چون خود را به تباهی سپرده‌ای و از میان برده‌ای.
- (5) عابد گفت گمان نمیکنم پادشاه بدون دلیل مرا محکوم کند و دلیل روشن نمیشود مگر پیش قاضی و داور.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 332

- (1) هیچ کس از مردم جرات قضاوت برای تو ندارند ولی تو خود قاضیهائی داری که دستورات ایشان را اجرا میکنی و من بعضی از آنها را قبول دارم ولی از برخی دیگر بیمناکم.
- (2) پادشاه پرسید آن قاضیها کیانند؟ جوابداد قاضیانی که من به قضاوت آنها راضی هستم عقل تو است و آنچه از او میترسم هوای نفس تو است. پادشاه گفت بالاخره حرف خود را بگو و مواظب باش سخن براستی بگوئی که از چه وقت دچار این بدبختی شده‌ای و چه کس ترا گمراه نموده؟ گفت اما جریان من چنین بود که در کودکی سخنی شنیدم در دلم جای گرفت و مانند یک بذر در درون دلم روئید پیوسته نمو میکرد تا همچون درختی بارور باین صورت که مشاهده میکنی درآمده و آن سخن چنین بود که من شنیدم شخصی میگوید:
- نادان چیزی که هیچ نیست چیز میانگارد و آنچه حقیقت دارد خیال میکند چیزی نیست اگر کسی رها نکند چیز بی‌ارزشی را به واقعیت نخواهد رسید و تا بینش پیدا نکند و واقعیت را نیابد راضی نمیشود که ترک کند چیز بی‌ارزشی را.

اما واقعیت و چیز با ارزش آخرت است و آنچه ارزشی ندارد دنیا است.

(3) این سخن در دلم جای گرفت زیرا زندگی دنیا را مرگ دیدم و ثروت آن را فقر و شادیش را ناراحتی و صحتش را بیماری و نیرویش را ضعف و عزت آن را ذلت.

چگونه زندگی دنیا مرگ نیست که انسان زنده می‌شود تا بمیرد او بمرگ یقین دارد و از زندگی در حال جدائی است. چرا ثروت دنیا فقر نباشد که هر کس به مقداری از دنیا دست یافت بواسطه نگهداری آن مقدار، باز نیازمند بچیز دیگری است و نیازمند به بسیاری از چیزها در این رابطه است.

(4) بعنوان مثال می‌گویم شخصی احتیاج بیک مرکب سواری دارد همین که مرکب را بدست آورد، احتیاج به علوفه و تیمارگر و طوبله و لوازم نگهداری او دارد باز برای خود این اشیاء چیزهای دیگری لازم است و نیازمند بهائی که چاره‌ای از آنها نیست چه وقت نیاز چنین کسی تمام می‌شود و پایان می‌پذیرد چگونه شادی آن آغشته باندوه نباشد که دنیا در کمین اشخاصی است که بهره‌ای از دنیا ببرند فوراً چند برابر اندوه بکام او میکند. اگر چشمش روشن شود بفرزندی آنچه از حزن و اندوه و بسیاری که در انتظار اوست بسیار بیشتر است از این شادی که بوجود فرزند خود پیدا میکند اگر بمال خود شاد شود ناراحتی تلف و نابودی مال بیشتر از

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 333

شادمانی نسبت بمال است. وقتی امر چنین باشد بهتر آن است که شخص بعد از شناختن دنیا خود را پایبند آن نکند.

(1) چگونه صحت و سلامتی دنیا بیماری نباشد. با اینکه سلامتی انسان بواسطه عناصری است که در او است و بهترین عنصری که موجب حیات و زندگی اوست خون است و در بالاترین مراتب داشتن خون بیم گرفتار شدن بمرگ ناگهانی و سخته است و بیماری ورم لوزه و وبا و خوره و ناراحتی التهاب بین کبد و قلب بنام (برسام) است.

(2) چگونه نیروی دنیا ضعف نباشد که مجموعه قوا در او موجب ناراحتی و مرگش می‌شود. و چگونه عزت دنیا ذلت نباشد که هیچ کس در دنیا بعضی نرسید مگر اینکه دچار ذلتی طولانی شد. جز اینکه مدت عزت کوتاه ولی دوران ذلت طولانی است.

پس سزاوارترین شخص به بدگوئی از دنیا کسی است که قدرت و نفوذی در دنیا داشته باشد زیرا او در تمام شبانه روز و هر ساعت و دقیقه‌ای انتظار از بین رفتن قدرت مالی خویش را دارد که در نتیجه محتاج و نیازمند گردد و یا خویشاوندش دچار سانحه‌ای گردد و از میان برود و یا اجتماعشان بافتراق بدل گردد، و ساختمانهایش خراب شود و یا بالاخره در چنگال مرگ بیافتد که هر چه را دوست داشته و بآن دلبسته بوده از دستش برود من از دنیا برایت بدگوئی می‌کنم که آنچه بدهد می‌گیرد و بعد انسان را گرفتار بازخواست می‌کند و هر لباسی که پیوشی از میان بر میدارد و بالاخره انسان را

لخت میکند و بهر مقامی که برسی عاقبت به خواری میکشاند و بعد اندوه و غم میفزاید و هر که عاشق و دلسوخته او باشد او را رها میکند و شخص را به بدبختی میکشاند. مطیع و پیرو خود را گمراه میکند و هر که باو اعتماد نماید سخت باو خیانت میکند مرکبی چموش است و رفیقی خائن و راهی دشوار و پرتگاهی هولناک و احترام گرمی که هر کس را احترام نموده عاقبت خوارش کرده. معشوقی است که بهیچ کس دل نبسته. و مشتاقی است که با هیچ کس همراهی نکرده. تو وفادار او هستی او خیانتکار، تو باو راست میگوئی او دروغ تو بوعده خود وفا میکنی او خلاف وعده میکند. هر که تکیه بر او کند او را خمیده میکند و با هر کس در اختیارش قرار گرفت بشوخی و مسخره می‌پردازد. در آن بین که سرگرم استفاده از دنیا است دنیا او را میخورد. همان موقع که خدمت میکند شخص ناگهان او را خدمتگذار مینماید. میان خنده بدنیا دیگران را بر او میخنداند. در آن میان

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 334

که بدنیا ناسزا میگوید انتقام از او میگیرد. وقتی بر او گریه میکند دیگران را بر فوتش میگریاند. همان موقع که دست بعطا و بخشش میگشاید دستش را بسؤال و نیازمندی باز میکند، در بین عزت ذلت و بین احترام، اهانت و بین عظمت، حقارت و بین مقام و شخصیت پستی و خواری و بین بخشایش ناگهان قطع میکند و در بین شادی محزون میکند و در بین سیری گرسنه مینماید و در بین زندگی می‌میراند.

(1) اف بر این خانه که چنین میکند و دارای این مشخصات است بر سر شخصی صبحگاه تاج میگذارد و شب صورتش را بخاک میکشاند. دست و پنجه او را بزر و زیور می‌آراید، ناگهان آن دست و پنجه را در غل و زنجیر میکند صبح بر فراز تخت و شب داخل زندان است. شب بر فرشهای دیبا می‌نشیند و صبح بر بستر خاک.

صبح به لهو و لعب و انواع رامشگری مشغول است و شب بر مصیبت و مرگش زنان میگیرند. از بودنش شب خوشحالدند و از نبودنش صبح گریان. صبح بوی خوش میدهد و شب بوی مردار. او پیوسته انتظار انتقام دنیا را دارد و از بلا و فتنه دنیا در امان نیست.

(2) دل بجزایانهای دنیا بسته و دیده از شگفتیهای آن برنبسته و دست به جمع آوری دنیا دراز کرده ناگهان صبحگاه دست خالی و چشم بسته. هر چه داشته از بین رفته و به باد هوا گرائیده و نابود شده و بهلاکت رسیده است هر کس را جانشین دیگری و بجای هر کسی دیگری را میفشانند. ساکن خانه گروهی دیگر را مینماید و نیم خورده دیگری را بدیگری میدهد. نابخردان جای خردمندان را می‌گیرند و ناتوانان جای دوراندیشان، گروهی را از قحطی بتوانگری و از پیادگی بسوار شدن و از ناراحتی به نعمت و از تنگدستی بفرآوانی و از شدت گرفتاری به آسودگی همین که باین حالت دل بسته و گرم شدند ناگهان آن فرآوانی را میگیرد و قدرت را میکاهد گرفتار بدترین گرفتاریها میشوند و نیازمندترین حالات فقر و قحط بسراغ آنها می‌آید.

(3) اما آنکه گفتی من خانواده خود را رها کرده و نابود نموده‌ام. هرگز چنین نیست من آنها را نابود نکرده‌ام بلکه کاملاً بآنها رسیدگی میکنم و خود را در بند آنها قرار داده‌ام ولی قبلاً من با دیده‌ای فریفته بآنها مینگریستم که خویشاوند را از غیر خویشاوند و دوست را از دشمن تمیز نمیدادم. همین که چشم باز شد و پرده از جلو آن برطرف گردید و دیده روشن بین یافتم، دشمنان را از دوستان و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 335

خویشاوندان را از غریبه‌ها تشخیص دادم دیدم آنها را که من خانواده و دوست و برادر و همنشین می‌شمردم حیوانات درنده‌ای هستند که جز خوردن پیکر و استفاده از من نظری ندارند. جز اینکه هر کدام بمقدار قدرت و نیروئی که دارند پیکر مرا در معرض تلف قرار داده‌اند بعضی همچون شیر بمن حمله میکنند و برخی مانند گرگ به چپاول و غارت مشغولند و برخی همچون سگ زوزه می‌کشند و دم می‌جانبانند و گروهی مانند روباه بحیله و دزدی می‌پردازند همه یک راه را می‌پیمایند اما دل‌های مختلفی دارند.

(1) تو نیز ای پادشاه با تمام قدرتی که داری و این همه پیروان و سپاهیان و پرده‌داران و ارادتمندان که اطرافت را گرفته‌اند اگر بدیده دقت نگاه کنی تنها و بی‌کسی، یک نفر همراه تو نیست. باین دلیل که میدانی تمام کشورهای دیگر مخالف و دشمن تواند همین ملتی که حاکم بر آنها هستی نیز پر از حسد و رشک و کینه نسبت بتو هستند که از درندگان بیشتر زیان میرسانند و از ملت‌های بیگانه کینه تو را بیشتر بدل دارند. اگر توجه بهمکاران و خویشاوندان و معاونین خود بنمائی می‌بینی همه آنها در مقابل حقوق و اجرتی که میگیرند کار میکنند و پیوسته میخواهند کمتر کار کنند و بیشتر مزد بگیرند اگر بدوستان نزدیک و خویشاوندان توجه کنی، خواهی دید که تمام رنج و محنت و زندگی و کسب و کار خود را بآنها اختصاص داده‌ای و تو هر روز سهم آنها را می‌پردازی و اگر تمام کوشش و دسترنج خود را در اختیار آنها بگذاری باز هم از تو راضی نیستند، چه رسد باینکه مانع آنها شوی حالا فهمیدی که تنهائی نه خانواده و نه مال داری.

(2) اما من دارای خانواده و ثروت و برادر و خواهر و دوستانی هستم که مرا نمی‌خورند و نه استفاده از من مینمایند. مرا دوست میدارند و من آنها را دوست دارم، محبت بین ما حکمفرماست خیرخواه من و من خیرخواه آنهایم هرگز به من خیانت نمی‌کنند. راست می‌گویند بمن و من بآنها دروغی در میان ما نیست.

علاقمند به من و من بآنها علاقمند دشمنی بین ما نیست مرا یاری میکنند و من آنها را هرگز بخواری یک دیگر نمی‌پردازیم. بدنبال نیکیهائی هستند که اگر من نیز جستجوی آن را بکنم نمی‌ترسند بخود اختصاص دهم و آنها را محروم نمایم بین ما تباهی و حسادت وجود ندارد. آنها برای من کار میکنند بمزدی پایدار و پیوسته همکار یک دیگریم. در گمراهی هدایتیم میکنند و در نابینائی راهنماییم هستند. و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 336

پناه بمن میدهند و ابزار و تجهیزات دفاعی منند و یار و مددکارم در گرفتاری آلوده به خانه و زندگی و دکان و مغازه نشده‌ایم که پیوسته در افزایش آن باشیم این ذخایر را باهل دنیا سپرده‌ایم بین ما مسابقه ثروت‌اندوزی نیست و نه کینه و خشم و فساد و رشک و جدائی. این‌ها ایند خانواده من ای پادشاه و بستگان و دوستانم که آنها را دوست میدارم و بآنها دل بسته‌ام. و کسانی که قبلا با دیده مسحور بآنها مینگریستم رها کردم چون آنها را شناختم و در پی سلامت و آسودگی از آنهایم.

(1) اینست دنیا که بتو گفتم هیچ شکی نیست که نژاد و شخصیت و مسیر او به جانبی است که شنیدی چون آن را شناختم رها کردم و فهمیدم که حقیقت چیست اگر مایلی برایت توضیح بدهم وضع آخرت را که آن شیء واقعی است آماده شنیدن باش مطالبی خواهی شنید که سابقا در باره اشیاء نشنیده.

(2) پادشاه در جواب او فقط گفت دروغ میگوئی چیزی را کشف نکرده‌ای و جز بدبختی و رنج محصولی نداری از مملکت من خارج شو که تو فاسد و مفسدی.

(3) در همان ایام پس از یاس و ناامیدی طولانی که از داشتن پسر داشت پسری برای پادشاه متولد شد که بسیار زیبا و خوش چهره بود. شاه بقدری از این جریان خوشحال بود که از شادی نزدیک بود قالب تهی کند. او می‌پنداشت که بتها این پسر را باو بخشیده‌اند. تمام قدرت مالی خزانه خود را در بت‌خانه‌ها مصرف نمود و یک سال دستور داد بمردم غذا بدهند و آن پسر را یوزاسف نامید، ستاره‌شناسان را جمع کرد و طالع او را تحقیق نمود گفتند این پسر بمقامی بسیار ارجمند میرسد که احدی در هند بمقام او نخواهد رسید همه دانشمندان و منجمین در این نظر اتفاق داشتند. مگر یک نفر از دانشمندان که مدعی بود این موقعیت و مقام مربوط بآخرت است و این پسر پیشوا و رهبری دینی و معنوی خواهد شد زیرا شخصیت و مقامی که در او می‌بینم ارتباط بمقامهای دنیا ندارد شبیه موقعیتهای آخرت است سخن این دانشمند چنان بر دل شاه مؤثر افتاد که تمام شادی و سرورش را از بین برد بخصوص که این منجم از تمام ستاره‌شناسان بیشتر مورد اعتماد و راستگوتر و داناتر بود. یک شهر را پادشاه باو اختصاص داد و دایه و شیرده مخصوص و نگهبان و مامورین خاص جهت حفاظت و نگهداری او آماده کرد بآنها دستور داد سخن از مرگ و آخرت و اندوه و مرض و فنا بمیان نیاورند، تا مبادا زبانشان باین حرفها عادت کند. و بکلی فراموش از این حرفها نمایند. مخصوصا تاکید کرد وقتی پسرش

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 337

بالغ شد سخنی بزبان نیاورند که موجب ترس و هراس او باشد تا مبادا این حرفها او را متوجه دین و عبادت کند و کاملا مراعات نمایند و مراقب یک دیگر در این امور باشند. این پیش آمد بیشتر پادشاه را نسبت به متدینین بدبین و کینه‌توز کرد از ترس اینکه فرزندش در این راه بیافتد.

(1) پادشاه وزیری داشت که تمام امور مملکت را اداره مینمود و اهل خیانت و دروغ و پنهان کاری نبود و هرگز تمایلات خویش را بر صلاح مملکت و شاه مقدم نمی‌داشت و کوتاهی و تقصیری در این رابطه نمی‌کرد در ضمن این وزیر مردی خوش اخلاق و زبان‌آور و نیکوکار بود که مردم او را دوست میداشتند فقط اطرافیان شاه بودند که باو حسد می‌ورزیدند و موقعیت وزیر برای آنها گران بود و نمیتوانستند او را تحمل کنند.

(2) روزی پادشاه به‌مراه همان وزیر برای شکار از شهر خارج شد در میان دره‌ای رسید بمردی که از دو پا فلج شده بود در زیر درختی افتاده بود و نمیتوانست حرکت کند. وزیر از او جریان گرفتاریش را پرسید در جواب گفت حیوانات درنده مرا باین روز افکنده‌اند. دل وزیر بحال او سوخت. مرد زمینگیر گفت مرا با خود به منزل خویش ببر از جانب من سود خواهی برد.

(3) وزیر گفت من ترا می‌برم گرچه سودی برایم نداشته باشی اما این سودی که وعده میدهی چیست؟ صنعتگری یا کار مهمی از تو برمی‌آید. گفت آری من سخن سازم.

(4) وزیر پرسید چگونه سخن سازی؟ گفت اگر سخنی عیب و ایرادی داشته باشد آن را اصلاح میکنم تا موجب فساد نشود. وزیر بحرف او اعتنائی نگذاشت ولی دستور داد او را بمنزلش ببرند و دستور داد مراقبت کامل از او بنمایند.

(5) بالاخره دوستان پادشاه همه تصمیم گرفتند بیک وسیله‌ای پادشاه را بر این وزیر خشمگین کنند و نقشه‌ای طرح کردند باین صورت که به شاه گفتند این وزیر میخواهد سلطنت را پس از تو صاحب شود بهمین جهت جانب مردم را دارد و پیوسته در فکر برانداختن تو است اگر مایلی راستی و صحت حرف ما را بیازمائی باو بگو من مایلم سلطنت را رها کنم و در سلک و راه عبادت‌کنندگان و دینداران درآیم ببین از این پیشنهاد تو چقدر خوشحال می‌شود. آنها اطلاع داشتند که وزیر متمایل بترک دنیا و زهد و پارسائی است و به زاهدان علاقمند است. یقین داشتند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 338

که این نقشه در شاه اثر میکند، شاه گفت اگر این مطلب را در او مشاهده کنم سؤال دیگری از او نخواهم کرد. وزیر وارد شد.

(1) شاه باو گفت تو میدانی که من چقدر حریص به ملک و مملکت و دنیاداری بودم ولی بالاخره فکری در مورد گذشته کردم دیدم هیچ فایده‌ای نبرده‌ام و آینده نیز مانند گذشته خواهد بود و بزودی تمام این قدرت و مملکت از دستم خواهد رفت که دیگر برایم بهره‌ای ندارد تصمیم دارم از امروز بمقدار فعالیتی که در راه دنیا کرده‌ام برای آخرت کوشش نمایم و در جرگه عبادت پیشگان درآیم و سلطنت را به اهل آن و علاقمندانش بسپارم نظر تو چیست؟ (2) وزیر از تصمیم شاه بسیار خوشحال شد بطوری که خوشحالی از چهره او آشکار دیده میشد و در جواب پادشاه گفت بقیه عمر گرچه عزیز و گرانبها است واقعا باید در این بقیه در جستجوی سعادت بود و در گذشته گرچه قدرت و موقعیتی عالی کسب کرده‌ای

ولی موقعیتی است که شایسته است انسان از آن دست بردارد خوب تصمیمی گرفته‌ای من امیدوارم که جمع بین دنیا و افتخار آخرت بنمائی. این سخن او بر پادشاه سخت گران آمد و بسیار بر دل او اثر گذاشت وزیر نیز متوجه ناراحتی و خشم پادشاه شد.

(3) وزیر از پیش شاه بخانه مراجعت نمود اندوهگین و محزون نمودنست چه کس و با چه وسیله برای او دام گسترده‌اند و راه خلاصی از خشم شاه را نمی‌جست. آن شب را تا به صبح نخواستند. ناگهان بیداش آمد از آن مرد زمینگیر که مدعی بود کلام را اصلاح میکند دستور داد او را بیاورند. وقتی آن مرد را آوردند. گفت تو میگفتی من سخن سازم؟ گفت صحیح است نیازی بکار من پیدا کرده‌ای؟ گفت آری، از وقتی من وزیر این پادشاه شده‌ام تا کنون هیچ وقت بر من خشم نگرفته چون میدانست که من خیرخواه اویم و او را بر خود و تمام مردم مقدم میدارم تا دیروز که سخت نسبت بمن خشمگین شده خیال نمیکنم دیگر نسبت بمن خوشبین شود.

آن مرد پرسید این خشم آیا علتی هم داشته؟ (4) گفت آری دیروز مرا خواست و چنین و چنان گفت و من هم در جواب او این حرفها را زدم گفت درست است از همین جا سخن خراب شده که من ان شاء الله آن را درست میکنم.

(5) پادشاه خیال کرده تو مایلی او از سلطنت کناره بگیرد و تو خود مقام او را

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 339

احراز کنی. فردا صبح لباسهای وزارت را از تن خارج کن و ارزان‌ترین لباس عابدان را بپوش و سر خود را بتراش و برو بدرگاه پادشاه. وقتی شاه از وضع تو مطلع شود ترا خواهد خواست و سؤال میکند چرا باین صورت درآمده‌ای؟ در جواب بگو این همان راهی است که مرا ترغیب بآن میکردید و صحیح نیست کسی راهنمائی کند دیگری را بعمل نیکی و خودش آن کار را نکند. آنچه شما دیروز توضیح میدادی بعقیده من بصلاح و خیر ما است و بهتر از گرفتاریهای سلطنت است اینک اگر مایلی شما هم مانند من بشو. وزیر همه این دستورات را بکار بست. پادشاه رنجی که از او داشت از دل زدود و باو خوشبین شد.

(1) بعد دستور داد تمام متدینین و عابدان را از مملکت خارج کنند و آنها را تهدید بقتل نمود. آنها فرار اختیار نموده و هر چه می‌توانستند خود را مخفی میکردند.

(2) یک روز پادشاه برای شکار خارج شد از دور دو نفر را دید. فرستاد آنها را بیاورند وقتی آمدند دید دو نفر عابدند. گفت چرا شما از مملکت من خارج نشده‌اید گفتند فرستاده‌های شما پیش ما آمدند و ما در حال خارج شدن بودیم. گفت چرا پیاده میروید.

(3) جوابدادند ما ناتوان و ضعیف هستیم وسیله سواری و زاد و توشه‌ای نداریم و قدرت فرار جز بهمین صورت نداریم. پادشاه گفت هر کس از مرگ بترسد بدون مرکب با سرعت فرار میکند گفتند ما از مرگ نمیترسیم و هیچ چیز بنظر ما خوشایندتر از مرگ نیست.

(4) پادشاه گفت چطور شما از مرگ نمیترسید مگر نگفتید وقتی ما مورین ما آمدند شما عازم خروج بودید مگر همین ترس از مرگ نیست. گفتند فرار از مرگ بواسطه ترس نبود خیال نکنی که ما از تو میترسیم ولی ما میخواستیم ترا کمک نکنیم به کشتن خود و موجبات کشته شدن خویش را بدست تو فراهم نماییم. پادشاه ناراحت شد و دستور داد آنها را در آتش بیاندازند و امر کرد تمام عابدان را در هر جا دیدند بسوزانند رؤسای بت پرستان در پی متدینین افتادند و هر جا آنها را می‌افتند بآتش میسوختند. بهمین جهت سوزاندن در هند یک سنت و روش معمولی شد. در تمام هندوستان عده معدودی باقی ماندند که خارج نشدند و در انزوا و پنهانی بسر می‌بردند شاید بتوانند بدین وسیله مردم را کم‌کم راهنمایی کنند.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 340

(1) پسر پادشاه رشدی عالی از نظر جسمی و کمال فهم و علم نمود اما او را فقط بآداب پادشاهی وارد کردند و سخن از مرگ و نیستی و زوال بگوش او نرسیده بود ولی دارای حافظه بسیار عجیبی بود. پدرش نمیدانست از این نبوغ فرزند خود شاد باشد یا ناراحت، چون میترسید بالاخره این فهم و کمال او را بکشاند بطرف نسک و عبادت که راجع باو پیش بینی شده بود.

(2) وقتی پسرک متوجه شد او را در این شهر نگه داشته‌اند و اجازه خارج شدن به او نمیدهند بشک افتاد ولی چیزی نگفت با خود گفت اینها صلاح مرا بهتر میدانند بالاخره سنش زیاد شد و تجربه و علم آموخت گفت اینها بر من فضیلتی ندارند که اختیارم را بدستشان بدهم تصمیم گرفت که با پدر خود در این باره صحبت کند که چرا نمیگذارند خارج شود. ولی باین نتیجه رسید که این کار بدستور خود شاه است و هرگز او واقع مطلب را نخواهد گفت اما باید از راه صحیح نسبت به این جریان اطلاع حاصل کند.

(3) در میان خدمت‌کاران او مردی بود از همه مهربانتر. پسرک نیز باو انس و علاقه‌ای داشت. با خود گفت باید از طریق او کسب اطلاع نمود. بیشتر باو اظهار علاقه و انس کرد. یک شب پسر پادشاه با کمال ملاحظت شروع بصحبت با آن مرد کرده تشویق و هراس را در او بوجود آورد. گفت من خیال میکنم پس از پدرم وارث تخت و تاج شوم و تو بیکی از دو صورت خواهی بود یا بزرگترین شخصیت خواهی بود یا بدبخت‌ترین مردم. گفت چرا بدترین مردم، گفت بواسطه اینکه امروز از من مطالبی را مخفی میکنی که فردا از دیگران آن را می‌فهمم و موجب انتقام از تو به بدترین صورت خواهد شد.

(4) خدمتکار متوجه شد که راست میگوید و مایل گردید که نسبت باو وفاداری کند بهمین جهت جریان منجمان را برایش توضیح داد و ترس پدرش را از این جهت بیان نمود. پس از او تشکر نمود و جریان را مخفی کرد تا پدرش بدیدن او آمد.

(5) به پدر خود گفت پدر جان گرچه من یک کودکم ولی در خود می‌یابم از تغییر و دگرگونی عالم که متوجه آنچه می‌یابم باشم و آنچه را نمیدانم در پی اطلاع از آن باشم.

(6) من میدانم باین وضع نخواهم ماند و تو نیز همین طور نمی‌مانی و تا ابد اوضاع باین صورت باقی نیست و روزگار وضع شما را تغییر میدهد اگر سعی کنی که زوال و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 341

نابودی را از من پنهان کنی چنین نیست من متوجه آن شده‌ام، اگر مرا زندانی کرده‌ای و نمی‌گذاری با مردم تماس بگیرم تا مبادا از این حالت که دارم خارج شوم با این کار جلو پیشرفت مرا گرفته‌ای، بطوری که من ناراحتم از این فاصله‌ای که با مردم دارم و هیچ ناراحتی و گرفتاری جز آن ندارم تا آنجا که بهیچ چیز دل نمی‌بندم و از وضع خود بهیچ وجه راضی نیستم مرا رها کن و بگو از چه میترسی تا از آن پرهیز کنم و راه موافقت و دلخواه ترا از پیش بگیرم.

(1) پادشاه سخنان فرزند خود را که شنید فهمید او میداند از چه ناراحت است و این شدت محاصره و زندانی کردنش بیشتر او را وامی‌دارد که اطلاع حاصل کند از جریان. گفت پسر من از این محدودیت که برایت بوجود آوردم نظری جز جلوگیری ناراحتی از تو ندارم. جز صلاح خویش را نخواهی دید و جز اسباب شادی و سرور خود را نخواهی شنید اما اگر تو دل بکار دیگری بسته‌ای و جز این علاقه‌ی دیگری داری بدان که منمم خواسته تو را مایلم (2) بعد پادشاه دستور داد او را در بهترین وضع و لباس بیاریند و هموار بر مرکب کنند و از سر راه او چیزهای ناجور و زشت را دور نمایند و بساز و نواز دل او را مشغول دارند. دستور پادشاه اجرا شد از آن روز پیوسته بسواری میرفت تا اینکه یک روز دو نفر گدا باو برخورد کردند در حالی که مأمورین غفلت داشتند، یکی از آنها بدنش ورم کرده بود و گوشت پیکرش ریخته بود و رنگی زرد داشت و آب بر صورت نداشت و بسیار بدقیافه مینمود، اما دیگری کور بود که دستش را گرفته بودند از دیدن آن دو بر خود لرزید و پرسید اینها چه شده‌اند.

(3) گفتند اینکه ورم کرده چون ناراحتی درونی دارد و اما مرد کور بواسطه بیماری کور شده است. گفت این گرفتاری ممکن است نصیب دیگران هم بشود؟ گفتند آری گفت پس کسی اطمینان ندارد از اینکه محفوظ از چنین دشواری باشد. گفتند نه آن روز را با کمال ناراحتی و اندوه و گریه برگشت و سلطنت و موقعیت خود و پدرش را بسیار بی‌ارزش می‌دید چند روزی بر این وضع گذشت.

(4) یک روز باز سوار شد و در بین راه به پیرمردی رسید که از کهولت پشتش خمیده بود و قیافه‌اش تغییر یافته و مویهای سفید شده بود و چهره‌ای سیاه داشت و پوست بدنش چین و چروک داشت نمیتوانست راه برود. تعجب کرد و از وضع او جويا شد گفتند پیر شده. گفت انسان در چند سالگی باین وضع دچار می‌شود گفتند در صد

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 342

سالگی و مشابه آن.

(1) سؤال کرد پس از پیری چیست؟ گفتند مرگ گفت پس اجازه نمیدهند شخص هر چه مایل باشد زندگی کند گفتند نه و بزودی دچار این ناتوانی می‌شود.

(2) پسر پادشاه گفت ماه سی روز است و سال 12 ماه و آخر عمر صد سال چقدر یک روز بیک ماه نزدیک و ماه بسال نزدیک است و سال با شبهای عمر انسان. از راه برگشت و این سخن را مرتب با خود تکرار میکرد. آن شب را تا صبح نخوابید دلی زنده و بیدار داشت و چنان درک کرده بود که غفلت او را نمی‌گرفت حزن و اندوه او را گرفت و دل از دنیا و لذتهای دنیا برکند ولی بظاهر با پدر مدارا میکرد و پیش او تظاهر بخوشی مینمود و پیوسته گوش بسخن هر گوینده میداد تا شاید از گفتار دیگران راهی بیابد که موجب رهاییش از این گرفتاری شود. روزی در خلوت با همان خدمتکار خود که اسرارش را میدانست بصحبت پرداخته گفت: آیا کسی را میان مردم می‌شناسی که مثل ما نباشد. گفت آری گروهی را عابد مینامند که آنها دنیا را رها کرده و دل بآخرت بسته‌اند و حرفهائی میزنند که من نمیدانم اما مردم دشمن آنهایند و میسوزانند آنها را و پادشاه ایشان را از مملکت خارج کرده. فعلا کسی را نمی‌شناسد که معرفی نماید چون خود را مخفی کرده‌اند و منتظر فرج و چاره هستند. این یک سنتی است میان دوستان خدا که در دولت ستمگران چنین هستند از شنیدن این حرفها در اندوه شدیدی فرو رفت و پیوسته در اندیشه بود و مثل کسی که گمشده‌ای داشته باشد همی در جستجو بود و میان شهرها و اطراف شهرت یافت که با کمال عقل و فراست و فهم بدنیا بی‌میل است و دنیا در نظرش ارزشی ندارد.

(3) این جریان بگوش مرد عابدی در سرانندی بنام بلوهر رسید مردی پارسا و حکیم و عابد بود. سفر دریا را از پیش گرفت تا به سولابط رسید با لباس تاجران بدرج خانه پسر پادشاه آمد. پیوسته رفت و آمد میکرد تا بفهمد چه کسی در ارتباط با پسر پادشاه است و مورد توجه اوست بالاخره همان مرد خدمتکار را یافت و از او تعقیب نمود تا در جای خلوتی او را یافت.

(4) گفت من تاجری از اهالی سرانندی هستم چند روز است که آمده‌ام و مال التجاره بسیار نفیسی دارم یک شخص مورد اعتماد می‌جستم بالاخره ترا انتخاب کرده‌ام. متاع من از کبریت احمر بهتر است. موجب بینش کورها و شنوائی کرها و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 343

شفای بیماریها و قدرت ناتوانان و حفظ از دیوانگی و یاری بر دشمنان می‌شود و کسی را شایسته‌تر برای این متاع از پسر پادشاه ندیده‌ام اگر صلاح بدانی برای او جریان را توضیح دهی اگر علاقه بخیرید آن داشت مرا پیش او می‌بری او کسی نیست که ارزش متاع مرا نفهمد.

(1) خدمتکار گفت تو حرفهائی میزنی که از کسی تا کنون نشنیده‌ام و در تو ناراحتی و دیوانگی نیز دیده نمیشود اما من نمیتوانم چیزی را که اطلاع ندارم در باره‌اش صحبت کنم. تو متاع خود را بمن نشان بده اگر دیدم قابل ارزش است باو خواهم گفت.

(2) بلوهر گفت من مردی پز شکم می‌بینم که چشم تو ضعیف است می‌ترسم اگر متاع مرا مشاهده کنی چشمت را خیره کند. ولی پسر پادشاه جوان و کم سن و چشمانش سالم است و میتواند متاع مرا با چشم خود ببیند اگر با دیدن آن خوشش آمد که بهتر و گر نه از دیدن آن متاع دچار کمبود و ناراحتی نخواهد شد و این یک مسأله مهمی است که صحیح نیست از او دریغ بداری و بدیگری سپاری.

(3) خدمتکار پیش پسر پادشاه رفت و جریان تاجر را برایش تعریف کرد. پسر پادشاه احساس کرد که بهدف خود رسیده. بخدمتکار گفت فوری در اولین فرصت شبانه او را پیش من بیاور ولی مخفی و پنهان این کار را بکن. مبادا بی‌اهمیت باشی.

(4) خدمتکار بلوهر را گفت که آماده وارد شدن پیش پسر پادشاه باشد. یک بسته بندی نیز از کتاب بهمراه خود برد خدمتکار گفت این چیست. پاسخداد همین متاع من است اگر مایلی مرا پیش او ببری من آماده‌ام.

(5) وقتی پیش پسر پادشاه رسید بلوهر باو سلام کرده تحیت گفت و پسر پادشاه نیز جوابی عالی باو داد خدمتکار مرخص شد. بلوهر نشست و اولین حرفی که زد این بود گفت: چه شد که در جواب تحیت من بر خلاف معمولی که نسبت به غلامان و رعایا داشتی احترام زیاد کردی. گفت چون امید زیادی بتو دارم بلوهر گفت پادشاهی که بخوبی و رعیت‌نوازی شهرت داشت روزی در مسیر خود بدو نفر پیاده برخورد کرد که لباسهای کهنه داشتند و آثار ناراحتی و گرفتاری در آنها مشاهده میشد. تا چشم پادشاه بآنها افتاد نتوانست خود را نگه دارد از اسب بزیر آمد و بآنها تحیت گفت و دست داد. وزراء که دیدند او سخت نسبت به این دو نفر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 344

کوچکی نمود. پیش برادر پادشاه که موقعیتی داشت و نسبت بشاه دارای نفوذ بود رفتند و جریان را توضیح دادند که با این عمل شخصیت خود را از بین برد و ما را رسوا نمود که از روی مرکب برای دو نفر شخص بی‌ارزش فرود آمد. او را بر

این کار سرزنش کن تا دو مرتبه نکند. برادر پادشاه کار شاه را خورده گرفت و باو گوشزد کرد شاه در جواب او سخن را طوری ادا کرد که نفهمید بر او خشم گرفته نسبت به این اعتراض یا از او خشنود است بخانه خود برگشت پس از چند روز پادشاه دستور داد بمنادی مخصوص خود که معروف بمنادی مرگ بود پشت خانه او فریاد زند. این راه و رسم آنها بود هر کس را میخواستند بکشند چنین میکردند.

(1) زنان و فرزندان شروع بگریه و زاری کردند و لباس عزا پوشیدند و برادرش با گریه و زاری بر در بارگاه شاه رفت و موی از سر میکشید، پادشاه گفت او را بیاورید وارد شد خود را بر زمین انداخت و شروع بناله و فریاد کرده دست به تضرع و زاری برداشت. پادشاه باو گفت جلو بیا نادان تو این طور ناله و زاری میکنی بواسطه ندای یک منادی که بدستور یک مخلوق ندا در داده با اینکه خالق نیست و برادر تو است و میدانی که گناهی نکرده‌ای که موجب کشتن تو شود. بعد مرا سرزنش میکنید از اینکه از اسب فرود آمده‌ام برای منادی پروردگارم من گناهان خود را بهتر از شما میدانم برو من میدانم که ترا وزیرایم فریفته‌اند بزودی باشتباه خود پی می‌برند.

(2) بعد پادشاه دستور داد چهار صندوق درست کردند از چوب که دو صندوق را با طلا زرکوب کرد و دو صندوق را قیراندود. وقتی صندوقها آماده شد. دستور داد دو تا صندوق قیراندود را پر از طلا و یاقوت و زبرجد کنند و صندوقهای زرکوب را پر از کثافت و مردار و موی نمایند. امر کرد تمام وزیران که این کار را بر او خورده گرفته بودند جمع شوند. این چهار صندوق را بآنها نشان داد و گفت این صندوقها را ارزیابی کنید. گفتند طبق اطلاعاتی که ما داریم دو صندوق زرکوب را نمی‌توان قیمت برایش تعیین کرد بواسطه ارزش و بهای زیادی که دارد و دو صندوق قیراندود را نیز نمیتوان قیمت تعیین نمود بواسطه بی‌ارزشی که دارد.

(3) شاه گفت صحیح است این بواسطه مقدار علم و اطلاعی است که شما دارید.

امر کرد دو صندوق قیراندود را بگشایند. همین که درب آنها را گشودند خانه از جواهرات و محتویات صندوقها درخشید. گفت این دو صندوق شبیه آن دو مردند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 345

که از ظاهر ناآراسته و لباسهای کهنه آن دو شما بدتان آمد با اینکه پر از علم و حکمت و راستی و درستی و سایر کارهای نیک بودند که از طلا و جواهر و مروارید بهتر است.

(1) بعد صندوقهای زرکوب را دستور داد گشودند همین که درب آنها باز شد از مشاهده داخل صندوق بر خود لرزیدند و از بوی گند آن ناراحت شدند. پادشاه گفت این دو صندوق شبیه مردمی هستند که ظاهر خود را می‌آرایند و لباسهای

زیبا می‌پوشند و درونشان پر از نادانی و کوردلی و دروغ و ستم و سایر کارهای ناپسند است که از مردار گندیده بدتر است.

(2) حاضرین گفتند فهمیدیم و پند گرفتیم از این مثال.

(3) بلوهر گفت این بر خورد تو که بمن احترام کردی مانند همان برخوردی بود که آن پادشاه نسبت بآن دو مرد کرد یوزاسف که تا آن وقت تکیه نموده بود درست مؤدب نشست و گفت: حکیم، باز هم بگو، مرد حکیم گفت: کشاورز بذر خوب را می‌برد تا بپاشد همین که مشت پر میکند و می‌پاشد مقداری از بذر کنار راه می‌افتد که بزودی پرنده‌ها آنها را می‌چینند و بعضی بر روی سنگی که مختصری رطوبت و خاک دارد میریزد. مدتی میگذرد تا می‌روید، همین که ریشه گیاه به سنگ خشک میرسد. خشک می‌شود و از بین میرود. مقداری از بذر در زمین که پر از خار است میریزد. می‌روید تا موقعی که خوشه میدهد همین که موقع بهره‌برداری آن می‌شود خار مانع بهره‌برداری از آن میگردد و از میان می‌رود اما بذری که در زمین پاک بیافتد گرچه کم باشد سالم و پاک و پاکیزه است. کشاورز حامل حکمت است اما بذر عبارت از انواع سخن آنچه کنار راه ریخته که نصیب پرنده‌ها می‌شود سخنی است از گوش میگذرد و از آن طرف رد می‌شود اما آنچه بر روی سنگ مرطوب ریخته و پس از رسیدن ریشه به سنگ خشک می‌شود سخنی است که شنونده خوشش می‌آید و با دل به آن گوش فرامی‌دهد و آن را درک می‌کند ولی با علاقه کامل آن را نمی‌فهمد و در نمی‌یابد.

(4) اما بذری که در محل پر خار می‌روید و هنگام بهره‌برداری نابود می‌شود سخنی است که شنونده آن را حفظ میکند تا هنگام عمل همین که موقع عمل شد شهوات او را احاطه میکنند و چشم از آن می‌پوشد اما آنچه سالم و پاک و مورد استفاده است چیزی است که دیده می‌بیند و دل حفظ میکند و تصمیم مانع نفوذ شهوتها می‌شود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 346

و دل از آلودگیها آن را پاک میکند.

(1) پسر پادشاه گفت من امیدوارم آنچه شما می‌پاشی در زمینی بریزد که نمو کند و سالم و پاک باشد برایم مثالی در مورد دنیا و فریب خوردن دنیاداران بزن.

(2) بلوهر گفت شنیده‌ام که فیل مستی از مردی تعقیب کرد و باو حمله نمود آن مرد از ترس فیل پا بفرار گذاشت بالاخره فیل نزدیک او رسید پناه بیک چاه برد و در آن آویزان گردید و دست بدو شاخه‌ای گرفت که کنار چاه روئیده بودند. درست که نگاه کرد دید پاهایش بر روی سر چند مار است. شاخه را که بدقت رسیدگی کرد دید دو موش مشغول خوردن ریشه این دو شاخه هستند یکی سفید و دیگری سیاه است پائین پای خود را که ملاحظه کرد دید چهار افعی از سوراخ خود سر درآورده‌اند چشم به ته چاه انداخت اژدهائی را دید که دهان گشوده و تصمیم بلعیدن او را دارد. بالای شاخه‌ها را نگاه کرد چشمش بچیزی شبیه عسل افتاد شروع به خوردن عسل نمود و تمام فکر و اندیشه خود را در طعم و

مزه آن خوردنی مشغول کرده بود و دیگر توجهی به افعی‌ها که هر لحظه در کمین بودند و اژدهائی که دهان گشوده بود و نمیدانست پس از افتادن در دهان او چه خواهد شد نمیکرد.

(3) اما چاه همان دنیا است که پر از بلا و گرفتاری و ناراحتی است اما دو شاخه عمر انسان است. و موشها شب و روزند که بسرعت از عمر میکاهند اما افعی‌های چهارگانه عبارتند از اخلاط چهارگانه تلخی و بلغم و باد و خون که سمهای کشنده‌اند و نمیداند شخص چه وقت گرفتار حمله آنها می‌شود. اما اژدهائی که دهان گشوده تا او را ببلعد مرگ است که در کمین اوست اما عسلی که فریب آن را خورده‌اند همین لذتها و شهوات و نعمت دنیا است و کیف و لذتی است که از خوردنی و آشامیدنی و بوی خوش و شنیدنی و دیدنی و لمس کردنیها می‌برد.

(4) پسر پادشاه گفت مثل عجیبی است و یک واقعیت است باز هم برای دنیا و فریفته شدن دنیاداران که منافع خویش را از دست میدهند مثالی بزن.

(5) بلوهر گفت: میگویند مردی سه رفیق داشت که یکی از آنها را بر تمام مردم مقدم میداشت و خود را در راه حفظ و حراست او به خطر و دشواریهای سخت میانداخت و از داشتن آن دوست سخت خوشحال بود پیوسته شب و روز خود را صرف در نیازمندیهای او میکرد. دوست دوم را باندازه اولی نمیخواست ولی باز هم باو علاقه شدیدی میورزید و احترام و ارزش برایش قائل بود و اطاعت از او

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 347

میکرد و بخدمتکاریش کمر بسته بود و از او غفلت نمیکرد اما دوست سوم برایش سنگینی میکرد و باو اعتنائی نداشت کمترین دوستی و علاقه خود را باو وا گذاشته بود.

(1) بالاخره روزی آن مرد گرفتار شد بطوری که نیاز بآن دوستها پیدا کرد.

مأموران سلطان برای دستگیری او آمدند. پناه بدوست اول خود برد گفت میدانی چقدر برای من ارزش داشتی و خود را فدای تو کرده بودم امروز موقع احتیاج من است چه کمکی بمن میتوانی بکنی؟ جوابداد من دوست تو نیستم آنقدر دوست دارم که بتو نمیرسد امروز آنها برای من از تو بهترند ولی من فقط دو جامه به تو میدهم که خود را با آنها بپوشانی (منظور کفن است).

(2) از آنجا رفت پیش دوست دومش که خیلی او را دوست میداشت گفت میدانی من چقدر ترا میخواستم و بتو محبت میکردم و سعی در خوشی تو داشتم امروز نیازمندم و از تو درخواست کمک دارم چه میتوانی انجام دهی؟ گفت من گرفتار کارهای خود هستم و نمیتوانم برای تو کاری بکنم بفکر خود باش آن محبت و دوستی که بین ما بود از هم

گسیخت و راه من غیر راه تو است فقط من میتوانم چند گامی با تو همراهی کنم و از پی تو بیایم که برایت سودی ندارد و بعد بکار خود بپردازم که برایم بیشتر اهمیت دارد.

(3) رفت پیش دوست سوم که او را تحقیر میکرد و مخالفش بود و توجهی در هنگام فراخی و آسایش باو نداشت گفت من از تو شرمندهام اما نیازمندی مرا بسوی تو کشانده چه کمکی بمن میکنی؟ گفت من با تو مواسات و برابری میکنم و در حفظ تو میکوشم و هرگز غفلت نمی‌ورزم مزده باد ترا و خوشحال باش که من تو را وانمیگذارم و نه رهایت میکنم. بی‌توجهی سابق و کارهایی که نسبت بمن کرده‌ای موجب افسردگیت نشود. من سابقه دوستی تو را میدانم و کمال محبت را بتو میکنم. تازه بهمین قانع نشدم برای تو و شروع کردم برایت تجارت کردن و سود بسیار زیادی برایت اندوخته‌ام. امروز چندین برابر آنچه بمن دادی در اختیار میگذارم. و امیدوارم بتوانم رضایت پادشاه را برایت فراهم کنم و از این گرفتاری نجات بخشم.

(4) آن مرد گفت نمیدانم از کدامیک حسرت و ندامت بیشتر داشته باشم بر کوتاهی که نسبت بدوست صالح خود کرده‌ام یا محبت‌های بی‌جا و فعالیت‌های بی‌موردی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 348

که در باره دوست بدم نموده‌ام.

(1) بلوهر گفت دوست اول مال و دوست دوم خانواده و فرزند و دوست سوم عمل صالح است.

(2) پسر پادشاه گفت این یک مطلب واضح و آشکاری است بیش از این برایم مثل بزن راجع دنیا و فریبندگی آن و گولی که مردم در رابطه با دنیا میخورند.

(3) بلوهر گفت شهری بود که هر سال شخص غریبی را می‌افتند و او را پادشاه خویش میکردند برای مدت یک سال او خیال میکرد این سلطنت دوام دارد چون نسبت بکار آنها اطلاعی نداشت. پس از پایان سال او را لخت و عریان از شهر خارج میکردند دچار گرفتاری و رنج و بلائی میشد که هرگز گمان نمی‌کرد. آن پادشاهی یک ساله نیز بیشتر سبب رنج و گرفتاری و مصیبت و آزارش شده بود.

(4) بالاخره اهالی شهر سالی مرد غریبی را بعنوان سلطان تعیین کردند وقتی پادشاه جدید خویش را میان آنها غریب یافت بایشان دل بستگی نداشت و با آنها مانوس نشد بجستجوی یکی از همشهریان خود شد که اطلاع از کار آنها داشت.

بالاخره یک نفر را پیدا کرد.

(5) همشهریش اسرار آنها را برای او توضیح و راهنمائیش کرد که از اموالی که در اختیار دارد هر چه بیشتر و بهتر را بفرستد بآن محلی که بعد از این شهر به آنجا اخراجش میکنند تا وقتی خارجش کردند دچار نکبت و بدبختی نشود بواسطه اموالی که از پیش فرستاده آنچه همشهریش گفته بود انجام داد و سفارش او را بکار بست (6) بلوهر گفت من امیدوارم تو آن شخص باشی ای پسر پادشاه که با غریبان انس نگیری و به سلطنت فریفته نشوی و من همان همشهری تو باشم که در جستجویم بوده‌ای اینک تو را راهنمائی میکنم و از اسرار و رموز و کمک هر چه در اختیار من هست از تو دریغ ندارم.

(7) پسر پادشاه گفت راست میگوئی حکیم. من همان مرد هستم و تو نیز همشهری منی که در جستجویم بوده‌ام اینک برایم آخرت را توصیف کن بطور کامل در مورد دنیا بجان خود سوگند یاد میکنم هر چه گفתי صحیح و درست بود و خود تجربه کرده‌ام که فناپذیر است و علاقه‌ای بآن ندارم و پیوسته برایم بی‌ارزش بوده.

(8) بلوهر گفت: پسر پادشاه، بی‌علاقگی بدنیای کلید علاقه بآخرت است هر که در جستجوی آخرت باشد و درب آن را بیابد داخل ملکوت آخرت می‌شود. چگونه

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 349

تو زاهد در دنیا نباشی با این هوش سرشاری که خدا بتو عنایت کرده. می‌بینی که تمام دنیا و زرق و برقهای آن را مردم برای پیکرهای فانی جمع میکنند که پایدار نیست و نمیتوان نگهش داشت. حرارت آتش میکند و برودت مایه انجماد اوست و سمها نفوذ در آن می‌یابند و آب غرقش میکند و خورشید میسوزاندش و هوا مریضش میکند و درنده پاره پاره و پرنده‌ها چنگ میزنند و آهن موجب تکه‌تکه شدنش میگردد و برخوردارها او را شکست میدهند در عین حال یک معجونی است آمیخته با انواع بیماریها و دردها و مرضها که در گرو همه آنها است و پیوسته در کمین اوست و بیمناک از این پیش آمده‌ها که هرگز راه فرار ندارد و پیوسته گرفتار آفتهای هفتگانه است که هیچ بدنی خالی از آنها نیست. گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما، درد، ترس، مرگ.

(1) اما راجع بآخرت که پرسیدی من امیدوارم آنچه خیال میکنی دور است نزدیک بیابی و آنچه مشکل می‌بینی ساده بیابی و آنچه را گمان میکنی کم است زیاد انگاری.

(2) پسر پادشاه گفت: حکیم، کسانی را که پدرم تبعید کرده و آنها را به آتش سوزانده آیا از دوستان تو نبوده‌اند؟ جوابداد: چرا، گفت شنیده‌ام مردم هم‌آهنگ بدشمنی ایشان شده‌اند و از آنها بدگوئی میکردند، بلوهر گفت صحیح است همین طور بوده پرسید چه چیز علت آن بوده.

(3) بلوهر گفت اما بدگوئی مردم از آنها چه میتواند بگویند در باره کسانی که راستگویند و به گرد دروغ نمی‌گردند میدانند و از جهل گریزانند: دست از آزار مردم برداشته و پیوسته نماز میخوانند و نمیخواهند و روزه دارند که افطار نمیکنند و در گرفتاری شکیباییند و میاندیشند و پند میگیرند و خود را پاک نگهداشته‌اند از اموال و اولاد و مردم از آنها باکی در مورد اموال و خانواده خود ندارند.

(4) پسر پادشاه گفت پس چرا مردم با اتفاق با آنها بدشمنی برخاستند با اینکه آنها با هم اختلاف دارند؟ گفت مثل مردم در مورد آنها مانند سگها است که مشغول پاره پاره کردن مرداری هستند و بر هم پیوسته حمله میکنند و صداهای ناهنجار بر روی یک دیگر میکشند در همین میان که شخص روی بآن مردار آورد اختلافات خود را کنار میگذارند و با اتفاق حمله بآن شخص میکنند با اینکه آن شخص به مردار ایشان نیازی ندارد و نمیخواهد از چنگ آنها برآید همین که او را غریب و ناآشنا می‌یابند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 350

می‌ترسند و از او وحشت دارند و بهم انس می‌یابند گرچه نسبت به یک دیگر دشمن باشند قبل از آمدن آن شخص.

(1) بلوهر گفت مثل مردار همان دنیا است. سگها همان مردمان مختلف هستند که بر سر دنیا با هم جنگ دارند و خون هم را میریزند و اموال خود را در این راه خرج میکنند. و مثل آن مردی که روی بمردار آورده مثل همان مرد متدین است که دنیا را رها کرده و نزاعی بر سر دنیا ندارد ولی مردم بدشمنی او می‌پردازند چون او را غریبه و ناآشنا می‌یابند. جای بسی شگفت است از این مردم که هیچ حرکت و جنبشی ندارند جز برای دنیا و ثروت اندوزی و افتخار و بر یک دیگر برتری یافتن بطوری که وقتی مصادف شوند با کسی که دنیا را برای آنها رها کرده، بیشتر به جنگ با او می‌پردازند و کینه بیشتری با او دارند تا کسی که بر سر دنیا با آنها به نزاع پردازد. چقدر بی‌منطق این کسانی که با هم اختلاف دارند اتفاق و اتحاد نموده‌اند بر زیان کسی که دلیلی علیه او ندارند.

(2) پسر پادشاه گفت توجه به حاجت و نیاز من بکن و مرا مداوا نما.

(3) بلوهر گفت: طیب مهربان وقتی ببیند بدن گرفتار اخلاط فاسد شده و بخواهد آن را تقویت کند و فربه نماید ابتدا غذاهای مقوی و انرژی‌زا باو نمیدهد زیرا میداند که این غذاها وقتی با اخلاط فاسد در بدن جمع شد موجب زیان میگردد سود و تقویتی بوجود نمی‌آورند اول دوا میدهد و از خوردن غذا پرهیز میدهد وقتی نگرانی از جهت اخلاط فاسد برطرف شد شروع به تقویت او به وسیله غذا میکند در این موقع مزه غذا را می‌یابد و فربه می‌شود و تقویت میگردد و میتواند بار را بردارد بخواست خدا.

(4) پسر پادشاه گفت: حکیم، بگو بینم از خوردن و آشامیدن چه بهره می‌بری؟ (5) در جوابش بلوهر گفت: نقل میکنند پادشاهی عظیم با اقتدار و مملکت وسیع و سپاه فراوان تصمیم گرفت که با پادشاه دیگری بجنگ پردازد تا مملکت او را

به مملکت خویش بیافزاید و ثروت او را برای خود بگیرد با سپاه فراوان و تجهیزات کامل و زن و فرزند و تمام اشیای گران و باارزش خود بجانب او رهسپار گردید لشکر مقابل با او بجنگ پرداختند و او را مغلوب و سپاهش را در اختیار گرفتند.

پادشاه فرار کرد و زن و بچه‌های کوچک خود را می‌برد تا بالاخره شب رسید به خیمه‌ای که کنار نهری زده بودند با زن و فرزند خود وارد خیمه شد و اسبهای خود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 351

را رها کرد مبادا از سر و صدای اسبها متوجه او شوند شب را در آن خیمه بسر بردند پیوسته تا صبح صدای سم اسبها را از هر طرف می‌شنیدند. صبح شد. پادشاه دیگر نمیتوانست اینجا بماند. اما عبور از نهر ممکن نبود و به بیابان نمی‌توانست روی آورد از ترس دشمن درون خیمه‌ای بود تنگ که سرما آزارش میداد و ترس او را فرا گرفته و گرسنگی تهدیدش میکرد نه خوراکی داشتند و نه با آنها وسیله آسایش بود بچه‌های کوچکش نیز از گرسنگی گریه میکردند دو روز با همین وضع بسر برد.

(1) یکی از بچه‌هایش مرد او را میان رود انداخت باز یک روز دیگر آنجا بود همسرش باو گفت ما دیگر مشرف بمرگ شده‌ایم اگر بعضی از ما زنده بمانند بهتر است از اینکه همه بمیریم من صلاح می‌بینم که یکی از این بچه‌های کوچکمان را بکشیم و بخوریم تا خدا فرج برساند اگر این کار را بتاخیر بیندازیم بچه‌ها چنان لاغر میشوند که گوشت برای خوردن ما ندارند و ما خودمان دیگر نیروی حرکت نداریم که چنین کاری را بکنیم.

(2) پادشاه حرف زن خود را قبول کرد یکی از بچه‌ها را کشت و در مقابل خود نهاده شروع به پاره پاره کردن او نمودند حالا بگو ببینم پسر پادشاه چه گمان داری نسبت باین انسان مضطر بیچاره، آیا او مانند یک شخص مرفه و در ناز و نعمت میخورد یا چون یک مضطر و بیچاره؟ پسر پادشاه گفت مانند یک شخص مضطر و بیچاره، بلوهر گفت خورد و خوراک من در دنیا همین طور است ای پسر پادشاه.

(3) پسر پادشاه گفت آیا چیزی که مرا بآن دعوت میکنی مردم بوسیله عقل و درک خود آن را برگزیده‌اند یا خداوند آنها را دعوت بچنین چیزی نموده و اجابت دعوت خدا را کرده‌اند. بلوهر گفت مطلب دقیق‌تر و بالاتر از آن است که مردم به رای و نظر خود آن را بیابند اگر بنظر مردم بود دعوت دنیا و زینت و حفظ و خوش گذرانی و نعمت و لذت و لهو و لعب و شهوترانی ولی این امری غریب و دعوتی از جانب خدا است بسیار درخشان و راهنمایی براه راستی است که بر خلاف حرکت اهل دنیا است و مخالف ایشان و خورده گیر بر آنها است. و از هوی پرستی آنها را بازمی‌دارد و دعوت باطاعت خدا می‌نماید این مطلبی است که برای بیدار دل آشکار است و آن را پوشیده میدارد از نااهل، تا خداوند اظهار حق نماید پس از مخفی بودن آن و کلمه خدا را برتر و گفتار نادانان را پست‌تر قرار میدهد.

(4) پسر پادشاه گفت راست میگوئی حکیم، بلوهر گفت: گاهی بعضی از مردم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 352

پیش از آمدن پیامبران متوجه میشوند و راه را می‌یابند و برخی را پیامبران پس از بعثت دعوت میکنند و آنها می‌پذیرند ولی تو از کسانی هستی که با دیده روشن بین خود اندیشیدی و به هدف رسیدی.

(1) پسر پادشاه گفت آیا کس دیگری را از مردم سراغ داری که دعوت به پارسائی و زهد در دنیا بنمایند غیر خودتان بلوهر گفت اما در کشور شما نه ولی در میان سایر ملتها هستند گروهی که با زبان ادعای دین میکنند ولی با عمل استحقاق آن را ندارند که راه و روش ما و آنها با هم مختلف است.

(2) پسر پادشاه پرسید بچه دلیل شما شایسته‌تر بواقعیات از آنهائید و این راه و رسم برای شما و آنها از یک طریق رسیده؟ بلوهر گفت حق بطور کلی از جانب خدا است و او مردم را دعوت بحق کرده گروهی طبق شرایط لازم آن را پذیرفته و بدیگران همان طوری که دستور داده شده است رسانیده‌اند کم و زیاد نکرده و اشتباه کاری ننموده‌اند و آن را ناپود نموده‌اند گروه دیگری پذیرفته‌اند ولی به شرایط لازم و حق آن عمل نکرده‌اند و باهلهش نرسانده‌اند و در این راه استوار نیستند و تصمیم بعمل ندارند آن را ناپود نموده و سنگینی می‌شمارند مسلم است کسی که از بین ببرد مانند حافظ و نگهبان آن نیست و فسادانگیز مانند مصلح نیست و شکیباً مانند ناتوان نخواهد بود باین دلیل ما شایسته‌تر بآن هستیم از دیگران.

(3) سپس بلوهر اضافه نمود: بزبان هیچ کس دین و پارسائی و زهد و دعوت به آخرت جاری نمیشود جز اینکه آن را از اهل حق گرفته همان کسانی که ما از آنها گرفته‌ایم ولی فرق بین ما و آنها مسائلی است که ایشان بر آن افزوده‌اند و تمایلی است که دنیا دارند و توجهی که بآن می‌نمایند زیرا این دعوت پیوسته توسط انبیای خدا و پیامبران الهی علیهم السلام در زمین میشده در گذشته به زبانهای مختلف. داعیان بحق راه مستقیمی داشته‌اند و طریق واضح و دعوتی آشکار که بین آنها فرق و اختلافی وجود نداشته.

(4) پیامبران پس از دعوت مردم و اتمام حجت بر آنها با دلیل و بپا داشتن احکام و سنن دینی مرگ ایشان فرامی‌رسیده و از دنیا میرفته‌اند و مردم مدتی پس از پیامبر خود بدون تغییر و تبدیلی، عمل می‌کرده‌اند ولی بعد چیزهائی را از خود اضافه مینمایند و پیرو شهوت شده علم را از دست میدهند. عالم دانا و بینا خود را میان آنها مخفی میکند و علم خویش را اظهار نمی‌نماید. نه او را می‌شناسند و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 353

نه اطلاعی از مکانش دارند و باقی نمی‌ماند از آنها مگر دانشمندان بی‌ارزش که مورد اهانت نادانان قرار گرفته‌اند در نتیجه دانش بانزوا می‌گیراید و نادانی آشکار می‌شود نسل‌های بعد جز با جهل آشنا نیستند و پیوسته تعداد نادانان افزایش می‌یابد و قدرت می‌یابند، اما دانشمندان کم و ضعیف میشوند. دستورات خدا را تغییر می‌دهند و راه واقعی را وامی‌گذارند با اینکه معتقد بدین هستند و در ظاهر خود را پیرو دین میدانند ولی در واقع ترک نموده و احکام را زیر پا گذاشته‌اند، هر دستوری که از جانب پیامبران رسیده باشد ما موافق و مطیع آن دستور هستیم ولی مخالف راه و روش خود آنهایم و در هر یک از مسائلی که با ایشان مخالفیم دلیل واضح و حجت کافی داریم که شاهد ما از همان کتابی است که برای آنها توسط پیامبرشان نازل شده.

(1) هر گوینده‌ای از آنها که سخنی از حکمت بزبان آورد شاهد و دلیلی است بر رفتار و کردار ما و گواهی است بر ضرر ایشان که مخالف سنت و روش واقعی رفتار مینمایند آنها فقط بظاهر کتاب آشنایند و اسمش را میدانند ولی واقعا پیرو کتاب خدا نیستند.

(2) پسر پادشاه گفت: چرا پیامبران در یک زمان هستند و در پاره‌ای از زمانها وجود ندارند؟ (3) بلوهر گفت مثل آنها مانند پادشاهی است که زمینهای مرده‌ای دارد که آباد نشده وقتی تصمیم می‌گیرد آن را آباد کند یک نفر کاردان امین و خیرخواه و پشتکار دار برای عمران و آبادی آن سرزمین میفرستد باو دستور میدهد آنجا را آباد کند و درختهای مختلف و کشتهای متفاوت بنماید باو گوشزد میکند چه نوع درختها و چه نوع کشت و بذرها را بکارد و تاکید میکند مبادا چیز دیگری بکارد و از خود اضافه ننماید که باو دستور نداده. دستور کشیدن نهر و برافراشتن دیوار و جلوگیری از فساد باو میدهد.

(4) پیک بآن سرزمین می‌آید و آنجا را آباد میکند و انواع درختها و کشتهائی که دستور داده شد بوجود می‌آورد و آب در آن جاری میکند تا درختها و کشتهها برویند پس از مدتی از دنیا میرود و دیگری را بجای خود می‌گمارد اما مردم بر خلاف او رفتار میکنند و پیروی از دستور جانشین او نمیکند و در نتیجه سرزمین آباد رو به خرابی و ویرانی می‌گذارد و درختها خشک و زراعتها از میان می‌روند. وقتی خبر به

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 354

پادشاه میرسد که با کاردار او مخالفت ورزیده‌اند پس از فرستاده‌اش و سرزمین رو به خرابی گذاشته پیک دیگری را برای آبادی و عمران میفرستد تا باز اصلاح و عمران نماید همین طور خداوند انبیاء پیامبران را یکی پس از دیگری برای اصلاح کار مردم میفرستد بعد از اینکه رو بفساد گذاشته‌اند.

(1) پسر پادشاه گفت وقتی انبیاء مبعوث میشوند آیا عده مخصوصی را به دعوت خویش اختصاص میدهند یا عموم مردم را دعوت میکنند. بلوهر گفت پیامبران همه مردم را دعوت میکنند هر کس اطاعت از آنها کرد جزء پیروان آنها است و هر که مخالفت نمود از ایشان محسوب نمیشود و هیچ گاه زمین خالی از داعی بسوی خدا نیست از قبیل پیامبران یا اوصیای ایشان.

(2) مثل آن چون پرنده ایست بنام قرلی که در کنار دریا زندگی میکند تخم فراوان میگذارد و علاقه شدیدی به جوجه خود و افزایش آن دارد بالاخره در یک موقعیت برایش امکان پرورش جوجه فراهم نیست و مجبور می شود محل دیگری را انتخاب کند تا آن زمان سپری شود تخمهای خود را از ترس اینکه نابود شود بر میدارد و در آشیانه سایر پرندگان میگذارد. آن پرنده ها جوجه های او را با جوجه های خود پرورش میدهند. در این مدت طولانی که جوجه های قرلی همراه با آن پرنده جوجه های آن پرنده دیگر هستند با بعضی از آنها انس پیدا میکنند. وقتی قرلی برمیگردد بمکان اولی خود در شب از آشیانه آن پرنده ها میگذرد و صدای خود را به گوش جوجه ها میرساند وقتی جوجه ها صدای مادر را میشنوند از پی او به پرواز درمی آیند. جوجه ها پرنده های دیگر هم که با آنها انس گرفته اند به همراه جوجه قرلی پرواز میکنند ولی آن جوجه هایی که مربوط باو نیست و انس نگرفته اند نمی آیند چون علاقه زیاد به جوجه دارد سایر جوجه را نیز به همراه جوجه های خود میپذیرد همین طور انبیاء تمام مردم را دعوت بدین خویش مینمایند. اهل حکمت و عقل دعوت آنها را می پذیرند بواسطه اطلاعی که از ارزش حکمت دارند.

(3) پس آن پرنده که فریاد میزند مانند انبیاء هستند که همه را دعوت میکنند و تخمهایی که در آشیانه پرنده ها متفرق جای گرفته مانند حکمت است. و مثل سایر جوجه که با جوجه قرلی انس گرفته اند چون کسانی است که دعوت حکما را پاسخ میدهند قبل از آمدن پیامبران زیرا خداوند به پیامبران فضیلت و مقام و اطلاعاتی بخشیده که بدیگران نداده و بآنها دلائل و براهین و نور و روشنی مخصوص داده

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 355

است چون مایل است که انبیاء و پیامبران رسالت و حجت او را تکمیل کنند وقتی آنها را مبعوث مینماید گروهی از مردم که پاسخ به دعوت حکما نداده اند پیرو انبیا میشوند چون انبیاء در دعوت خود از دلیل و برهان مخصوص استفاده میکنند.

(1) پسر پادشاه گفت چطور می شود که گفتی آنچه انبیاء می آورند کلام است در حالی که مشابه کلام مردم و کلام خدا و ملائکه نیست بلوهر گفت مگر ندیده ای که مردم وقتی میخواهند بچهارپایان یا پرندگان منظور خود را بفهمانند که بروند یا بیایند یا برگردند. سخن آنها را که حیوانات درک نمیکنند. بوسیله سوت زدن یا صدای مخصوص در آوردن منظور خود را بآنها میفهمانند یکنوع صدائی که میدانند قابل درک آن حیوانات است. همین طور بندگان عاجزند از فهمیدن کنه کلام خدا و ملائکه و لطافت آن صداهائی که مردم در بین خود معمول کرده اند در مورد حکمت شبیه صداهائی است که برای

پرنده‌گان و حیوانات قرار داده‌اند. این صداها مانع از درک حکمت و روشن شدن آن نمی‌شود و مانع از فهم معانی آنها نمی‌گردد که حجت و منظور خدا بمردم نرسد. پس صدا برای حکمت مانند جسد و جایگاه است و حکمت برای صدا مانند روح برای بدن است. و مردم را طاق‌اندیشه در کلام حکمت نیست و بعقل خود نمیتوانند درک کنند آن را از همین جهت است که دانشمندان دارای درجات مختلف هستند پیوسته هر دانشمندی علم خود را از دانشمند دیگری کسب مینماید تا علم بازگردد بخدای عز و جل که از جانب او آمده است. همین طور علما گاهی حکمت و علم را چنان بدست می‌آورند که موجب رهایی آنها از جهل و نادانی شود ولی هر کدام دارای فضل و مقام مخصوصی هستند چنانچه مردم در زندگی روزمره خود از نور خورشید استفاده میکنند ولی نمیتوانند بچشم آن را مشاهده کنند. حکمت همچون سرچشمه فراوان و پرآبی است که آبها در ظاهر دیده می‌شود اما قعر چشمه را نمی‌یابند و مانند ستارگان درخشان است که مردم بوسیله آنها راه خود را می‌یابند و هدایت می‌شوند ولی محل ستارگان را نمی‌دانند کجا است. بالاخره حکمت بسیار عالی‌تر و ارزنده‌تر است از تمام توصیفهائی که برای آن نمودم.

(2) کلید هر خیر و شفای هر درد است هر که بحکمت خود را معالجه کرد دیگر بیماری نخواهد دید، راه راستی است که هر که در آن راه قدم گذاشت گمراه نمیشود ریسمان محکم خدا است که طول زمان آن را فرسوده نمیکند کسی که چنگ بآن بزند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 356

کوری از او برطرف می‌شود و هر کس متمسک بآن شد رستگار و هدایت یافته است و چنگ بدست آویز محکم زده.

(1) پسر پادشاه گفت چرا این حکمتی که برایش این همه ارزش قائل شدی نمیتواند تمام مردم از آن استفاده کنند بلوهر در پاسخ او گفت مثل حکمت همچون خورشید تابان بر تمام مردم است چه سفید پوست و چه سیاه پوست و بزرگ و کوچک هر که بخواهد بهره‌مند از آن بشود مانع و پرده‌ای قرار داده نشده چه دور باشد و چه نزدیک. کسی که نخواهد استفاده کند نمیتواند خورشید را محکوم نماید. حکمت نیز تا روز قیامت در بین مردم بهمین صورت است. حکمت عموم مردم را فراگرفته جز اینکه مردم در رابطه با حکمت مقامهای مختلفی دارند خورشید نیز برای همه آشکار و روشن است اما مردم نسبت با استفاده از آن به سه دسته تقسیم میشوند.

1- کسانی که چشم سالم دارند از نور استفاده میکنند و موجب دیدن آنها می‌شود.

2- کورهائی که از طلوع یک یا هزاران خورشید بهره‌ای ندارند.

3- کسانی که چشمهای آنها سالم نیست نه جزء کوران هستند و نه جزء بینایان.

حکمت نیز خورشید دلها است وقتی طلوع کند مردم به سه قسمت در رابطه با او هستند.

1- گروهی که حکمت را درک میکنند و از آن بهره‌مند میشوند و عمل کرده اهل حکمتند.

2- گروهی که کوردلند و حکمت از آنها گریزان چون منکر و تارک حکمتند.

چنانچه نور برای کوران رنج‌آور است.

3- گروهی که دارای قلبی مریض هستند عملی قاصر و علمی ضعیف دارند خوب و بد و حق و باطل برای آنها مساوی است، بیشتر خورشید حکمت بر کسانی می‌تابد که آن را نمی‌بینند.

(2) پسر پادشاه گفت ممکن است شخصی مدتها پشت بحکمت نماید و پیرو آن نباشد ولی بعد برگردد و از حکمت استفاده کند؟ بلوهر گفت آری بیشتر از مردم در رابطه با حکمت همین طورند.

(3) پسر پادشاه گفت تو خیال میکنی پدرم این حرفها را شنیده باشد. بلوهر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 357

گفت خیال نمیکنم درست شنیده باشد که در دلش جایگیر شود و ناصح شفیقی با او صحبت کرده باشد.

(1) پسر پادشاه گفت چگونه حکما او را رها کرده‌اند در این مدت. بلوهر پاسخ داد: چون برای کلام خود ارزشی والا قائلند، گاهی رها میکنند کسانی را که از پدر تو انصاف بیشتر و خوش اخلاق تر و بهتر گوش میدهند. بطوری که می‌بینی حکیمی سالها با یک نفر انس و الفت دارد و رفت و آمد میکند هیچ چیز آنها را از هم جدا نمیکند جز دین و حکمت بسیار ناراحت و اندوهگین است از وضع او ولی اسرار حکمت را در اختیارش نمیگذارد چون او را شایسته این اسرار نمیداند.

(2) شنیده‌ام پادشاهی دانا خیلی به مردم مهربان بود و کارگزار آنها و خوش برخورد و با انصاف، وزیری داشت راستگو و صالح که معاون و همکار او بود در اصلاح مملکت و مشاورش در امور مملکت‌داری وزیر مردی دانا و ادیب بود متدین و باورع و بی‌علاقه بدنی که با متدینین برخورد داشت و سخن آنها را شنیده بود و به مقام آنها وارد بود. دوستی و رفاقت ایشان را برگزیده و با آنها انس داشت در ضمن پادشاه برای آن وزیر ارزش و مقامی مخصوص قائل بود جز اینکه وزیر پادشاه را از مسائل دینی مطلع نمیکرد و اسرار حکمت را در اختیارش نمیگذاشت مدتها بهمین نحو زندگی کردند.

(3) هر وقت وزیر پیش پادشاه می‌آمد از ترس برای بتها بسجده می‌افتاد، بالاخره دلش بحال پادشاه سوخت و خواست او را راهنمایی کند با دوستان خود در میان گذاشت، باو گفتند بجان خود و دوستانت رحم کن اگر او را لایق صحبت می‌بینی در اختیارش بگذار و گر نه باعث کشته شدن خود و همفکران خویش میشوی زیرا نمیتوان اعتماد به سلطان نمود و از انتقامش محفوظ ماند.

(4) وزیر پیوسته در فکر او بود و علاقه باو داشت بامید اینکه فرصتی بیابد و او را نصیحت کند یا موقعیتی برای سخن بیابد پادشاه با این گمراهی که داشت مردی متواضع و خوش برخورد بود و با مردم خوش رفتاری میکرد و خیلی علاقه باسایش آنها داشت مدتها وزیر با پادشاه همکاری کرد.

(5) تا بالاخره نیمه شبی که مردم بخواب بودند پادشاه به وزیر گفت مایل نیستی با هم سوار شویم و میان شهر بگردیم وضع مردم را مشاهده کنیم و اثر بارانهائی که این چند روز باریده بینیم. وزیر پذیرفت و با هم سوار شدند و در اطراف شهر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 358

بگردش پرداختند، در بین راه رسیدند بمزبله‌ای که بر هم انباشته شده بود مانند کوه. پادشاه دید در یک قسمت این مزبله آتش می‌سوزد. به وزیر گفت باید این آتش داستانی داشته باشد بیا پیاده شویم ببینیم چه خبر است وقتی رسیدند نزدیک آتش دیدند نقبی شبیه غار در آنجا است و داخل آن یک فقیری نشسته است داخل غار را تماشا کردند بطوری که فقیر متوجه نبود دیدند این مرد خیلی بدقیافه است و لباسهای کهنه و پاره‌ای دارد از لباسهای مزبله و تکیه بر یک پشتی که از زباله ترتیب داده کرده است جلو او یک آفتابه گلی است که در آن شراب است و در دست طنپوری دارد که می‌نوازد همسرش نیز با همان شکل و قیافه و لباس او ایستاده هر وقت مایل است شراب بنوشد برای او شراب میریزد و ساقی اوست برایش رقص میکند. و او را احترام و تحیت میگوید مثل پادشاهان هر وقت شراب مینوشد. مردک فقیر آن زن را خانم خانمها مینامد هر دو یک دیگر را به بهترین وضع میستایند و بخنده و شوخی و عیش و نوش عجیبی مشغولند.

(1) پادشاه ایستاده تماشای این وضع را میکند وزیر نیز ناظر آنها است و تعجب میکنند از لذت و شوری که آنها دارند بالاخره راه خود را گرفته و رفتند پادشاه به وزیر خود گفت خیال نمی‌کنم در طول زندگی برای من و تو سرور و شادی و لذتی باندازه‌ای که این دو امشب داشتند نصیب شده باشد با اینکه معلوم می‌شود این کار هر شب آنها است. وزیر موقعیت را مغتنم شمرد و فرصتی بدستش آمد گفت میترسم که دنیای ما یک غرور و فریبندگی باشد و تمام قدرت و سلطنت تو و وضعی که ما داریم در نظر کسانی که عارف بملکوت هستند مانند این مزبله باشد و ما چون این دو نفر که امشب دیدیم باشیم. و قصرهای ما در نظر کسی که امید سعادت آخرت را دارد همچون غار این فقیر باشد، و شکل و قیافه ما در نظر کسی که عارف بپاکی و پاکان و واقع بین است مانند قیافه این مرد و زن بدشکل بیاید و تعجب کنند که ما چگونه سرگرم باین وضع خود هستیم همان طوری که ما تعجب میکردیم از سرگرمی آن زن و مرد بکارهائی که مشغول بودند.

(2) پادشاه گفت آیا چنین مردمی را میشناسی که ما در نظرشان باین صورت بیایم وزیر گفت آری پرسید کیانند؟ گفت متدینین کسانی که عارف بآخرتند و در جستجوی نعمت آن جهانند. پادشاه گفت آخرت چیست؟ وزیر گفت نعمتی که هرگز آلوده با رنج نیست و ثروتی که فقر آن را تهدید نمیکند و شادی که مخلوط بحزن و اندوه

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 359

نیست و سلامتی که با بیماری آمیخته نمیگردد و خوشحالی بدون خشم و آسایش بدون ترس و زندگی بدون مرگ و سلطنت بی‌زوال آن جهانی که پایدار و جایگاه زندگی است که پایان‌پذیر نیست و تغییر نمی‌یابد. خداوند از ساکنان آن جهان بیماری و پیری و بدبختی و رنج و مرض و گرسنگی و تشنگی و مرگ را برداشته این بود مشخصات ملک آخرت.

(1) پادشاه گفت آیا میتوان بچنین محلی رسید و راهی برای وارد شدن باین سرزمین هست؟ وزیر جواب داد آری آماده است برای هر که از راهش بخواهد، مشروط باینکه وارد شود از درب مخصوص آن. پادشاه به وزیر گفت چرا بمن قبل از این اطلاع نداده بودی؟ گفت از جلال و قدرت تو میترسیدم. پادشاه گفت اگر این مطلب واقعیت داشته باشد شایسته نیست ما از آن غفلت کنیم و بدست نیاوریم ولی کوشش خواهیم کرد مطلب بر ایمان کشف شود وزیر گفت بمن دستور میدهی که مواظب تو باشم و برایت اثبات و تکرار نمایم. پادشاه گفت من از تو میخواهم که شب و روز مرا رها نکنی و پیوسته بخاطرم اندازی زیرا مطلب مهمی است که نمی‌توان از آن چشم پوشید و آن را سبک شمرد بالاخره راه این پادشاه و وزیر منتهی به نجات شد پسر پادشاه گفت من هرگز از این مطلب غفلت نخواهم کرد و تصمیم گرفته‌ام در دل شب با تو فرار کنم بهر جا که بروی.

(2) بلوهر گفت چطور تو میتوانی تحمل سفر با مرا داشته باشی با اینکه نه خانه‌ای دارم و نه مرکب سواری و نه مالک طلا و نقره‌ای هستم و نه غذای شیم را ذخیره کرده‌ام و یک جامه اضافه ندارم در هیچ شهری استقرار نمی‌یابم مگر مدت کمی و پیوسته از این شهر بآن شهر میروم و از این شهر بشهر دیگر هرگز یک دانه نان نبرده‌ام.

(3) پسر شاه گفت من امیدوارم کسی که ترا بر این کار تقویت نموده مرا نیز یاری کند. بلوهر گفت اگر واقعا تصمیم آمدن با مرا داشته باشی تو شایسته هستی که همچون جوانی باشی که داماد مرد فقیر شد.

(4) یوزاسف گفت جریان او چگونه بوده. بلوهر گفت جوانی را نقل میکنند پدری ثروتمند داشت که تصمیم گرفته بود دختر عموی پسر را که دختری زیبا و ثروتمند بود برای پسرش بگیرد.

اما جوان موافق نبود و پیدرش اظهار کراهت خویش را نمیکرد تا بالاخره از

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 360

پدر جدا شد و به مملکت دیگری رفت در بین راه گذارش بدختری افتاد که درب خانه‌ای ایستاده بود دارای لباسهای کهنه و خانه متعلق بفقرا بود از آن دختر خوشش آمد.

(1) گفت تو که هستی؟ دختر جوابداد دختر پیرمردی کهنسال که در این خانه ساکن است. جوان پیرمرد را صدا زد از منزل خارج شد. گفت پیرمرد این دخترت را به ازدواج من درمی‌آوری.

(2) گفت تو دختر فقیرها را نمیگیری تو جوانی ثروتمندی. گفت از این دختر خوشم آمده و از دختری باشخصیت و ثروتمند فرار کرده‌ام که میخواستند بازدواج من درآورند اما او را دوست نداشتم اگر مایلی دخترت را بازدواج من درآور ان شاء الله از من خوبی خواهی دید.

(3) پیرمرد گفت چطور من دخترم را بازدواج تو درآورم با اینکه مایل نیستم او را از من جدا کنی و خیال میکنم خانواده تو نیز علاقه‌ای نداشته باشند که او را پیش آنها ببری. گفت اگر اجازه بدهی من با شما در همین خانه خواهم بود.

(4) پیرمرد گفت اگر راست میگویی این جامه‌های فاخر و زیور آلات خود را کنار بیاورد. جوان همان کار را کرد و لباس کهنه‌ای از جامه‌های آنها گرفت و پوشید و با آنها همنشین شد. پیرمرد از وضعیت سؤال کرد و جستجو نمود تا بفهمد عقل و کمال او چگونه است. از سخنان او دریافت که عقل او سالم است و این کار را از روی نادانی نکرده.

(5) پیرمرد باو گفت حالا که ما را انتخاب کردی و راضی به وصلت با ما شدی حرکت کن برویم با هم داخل باغ شدند جوان را برد وارد باغ که شد دید پشت خانه او قصرهای بسیار عالی است که تاکنون مانند آن را ندیده از نظر وسعت و زیبایی و از هر نوع وسائل و نیازمندیها گنجینه‌ها دارد. کلید گنجینه‌ها را در اختیار جوان گذاشته گفت هر کار مایلی بکن خوب جوانی هستی. جوان به آرزوی خود رسید.

(6) یوزاسف گفت من امیدوارم بمصداق این مثل باشم که پیرمرد عقلش را آزمود تا اطمینان باو حاصل کرد شاید تو هم زیاد بررسی میکنی تا مرا آزمایش کنی بالاخره نظر خود را در این مورد بگو.

(7) حکیم گفت اگر کار بدست من بود با کوچکترین برخورد تو را انتخاب میکردم

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 361

ولی چه کنم که در پیش روشی و سنتی از پیشوایان هدایت دارم برای رسیدن به هدف و توفیق یافتن و اطلاع از دلها چون میترسم اگر مخالفت سنت و روش آنها را بنمایم بدعتی ساخته باشم. من امشب میروم و هر شب بر در قصر تو خواهم آمد درست دقت کن و از آنچه شنیدی پند بگیر. تمام فکر خود را بکار بر و عجله نکن در تصدیق نمودن مطالبی که بتو عرضه شد مگر پس از تامل و دقت و اندیشه آنها را درک کنی ولی مواظ باش در مورد آنها دچار هوای نفس و

شبهه نشوی. در مورد چیزهایی که بنظرت شبهه‌ای هست با من صحبت کن هر وقت خواستی و تصمیم گرفتی بخارج شدن مرا مطلع میکنی. آن شب بلوهر از پسر پادشاه جدا شد.

(1) فردا شب آمد سلام کرد و برای او دعا نموده آنگاه نشست از جمله دعایش این بود: از آن خدائی که در اول بوده و چیزی قبل از او نبوده و خدائی که تا آخر هست و چیزی با او نخواهد بود خدای پایدار فناپذیر و بزرگی که بزرگیش اندازه ندارد، یکتای بی‌همتای بی‌نیاز که با او دیگری نیست و چیره‌ای که شریک ندارد. بوجود آورنده‌ای که با او خالی نیست و قادری که مخالفی ندارد و بی‌نیازی که دشمنی ندارد و فرمانروائی که با او احدی نیست تقاضا میکنم ترا فرمانروای عادل و پیشوای هادی و رهبر پرهیزکاران و بینای از کوری و پارسا در دنیا و دوستدار خردمندان و دشمن تبهکاران قرار دهد تا من و ترا بآن وعده‌ای که باولیای خویش بوسیله پیامبران داده رساند زیرا ما واقعا باو علاقمندیم و در دل از او بیمناکیم و چشم بلطف او بسته‌ایم و گردن در مقابل او کج کرده‌ایم و کار خود را باو واگذاشته‌ایم.

(2) پسر پادشاه از این دعا سخت مضطرب شد و علاقه زیادی به نیکوکاری پیدا کرد در حالی که از حرفش در شگفت بود پرسید ای حکیم عمر تو چقدر است؟ گفت دوازده سال. پسر پادشاه از جواب او لرزید گفت دوازده ساله بچه است تو قیافه شصت ساله داری. گفت اما از تولدم بیش از شصت سال میگذرد ولی تو از عمرم پرسیدی و عمر عبارت از حیات و زندگی است و زندگی درست نیست مگر با دین و عمل بآن و رها نمودن دنیا و این موقعیت برایم از دوازده سال پیش بوجود آمده ولی پیش از آن مرده‌ای بودم که جزء عمرم محسوب نمیشود.

(3) پسر شاه پرسید چگونه کسی که میخورده و می‌آشامیده و حرکت داشته مرده می‌شماری. حکیم پاسخ داد زیرا او با مرده‌ها در کوری و لالی و ضعف حیات

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 362

و کمی نیاز شریک است و کسی که در اوصاف شریک بود در اسم نیز شریک است.

(1) پسر پادشاه گفت در صورتی که آن زندگی را زندگی نشماری باید مرگی که در انتظار آن هستی نیز مرگ نشماری و نه از آن ناراحت باشی.

(2) حکیم پاسخ داد: همین که من خود را آماده کرده‌ام پیش تو بیایم با اینکه میدانم پدرت چقدر قدرت دارد و چه سختگیر است بر رهبران دینی شاهدهی آشکار است که من مرگ را مردن نمی‌شمارم و آن زندگی را زندگی و از مرگ ناراحت نمیشوم. چگونه دل به زندگی بسته کسی که بهره‌ای از آن نمی‌برد، یا از مرگ فرار میکند کسی که بدست خود خویشتن را کشته، مگر نمی‌بینی که متدین و دیندار دنیا را رها کرده و خانواده و مال و آنچه مورد علاقه دیگران است جز

برای خدا نمی‌خواهد و چنان سرگرم عبادت‌های دشوار شده که هیچ چیز جز مرگ او را آسوده نمی‌کند پس چه احتیاجی دارد بزندگی کسی که از زندگی لذتی نمی‌برد و چگونه از مرگ فرار میکند کسی که آسایش او در مرگ است.

(3) پسر پادشاه گفت راست گفتی، اما مایلی فردا بمیری؟ حکیم گفت من مایلم همین امشب بمیرم نه فردا زیرا کسی که خوب و بد را تشخیص دهد و ثواب و پاداش آن را از طرف خدا بداند بد را از ترس کیفر وامی‌گذارد و کار خوب را به امید پاداش انجام می‌دهد و هر که یقین بخدا داشته باشد و وعده او را تصدیق کند او مرگ را دوست دارد بواسطه آسایش و نعمتی که پس از مرگ می‌یابد و در دنیا به زهد می‌پردازد چون می‌ترسد گرفتار شهوتها و معصیت خدا شود باز مرگ را دوست دارد که زودتر از این گرداب خلاص شود.

(4) پسر پادشاه گفت پس چنین کسی باید خودکشی کند چون میداند این کار سبب نجاتش می‌شود برایم مثالی بزن در مورد مردم زمانمان و علاقه‌ای که به بت‌پرستی دارند.

(5) حکیم گفت مردی باغی داشت و مشغول آباد کردن آن بود و در این راه سعی و کوشش لازم را مینمود روزی در باغ چشمش به گنجشکی افتاد که روی شاخه درختی نشسته و میوه‌های درخت را می‌چیند ناراحت شد و دامی گسترده گنجشک را صید کرد، همین که خواست او را بکشد خداوند گنجشک را به سخن درآورد بصاحب باغ گفت تو تصمیم کشتن مرا داری با اینکه نه گوشتی دارم که سیر شوی و نه نیروئی دارم که باعث تقویت تو شود ولی میتوانم ترا راهنمائی بکاری کنم که بهتر از کشتن من

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 363

باشد.

(1) آن مرد گفت بگو: گفت اگر رهایم کنی بتو سه کلمه می‌آموزم که از زن و فرزند و ثروت بهتر باشد گفت بسیار خوب، گفت بر آنچه از دست داده‌ای افسرده مشو، و چیزی که امکان ندارد تصدیق مکن و بدنبال چیزی که توان آن را نداری، مرو، سخنان گنجشک که تمام شد او را رها کرد. گنجشک پرید و روی درختی نشست بعد به صاحب باغ گفت اگر بدانی چه چیز را از دست داده‌ای بعد متوجه خواهی شد که چقدر باارزش بوده. آن مرد پرسید چه چیز؟ (2) گفت اگر مرا کشته بودی از چینه‌دانه یک گوهری خارج میکردی به بزرگی تخم مرغ آبی که دیگر در طول زندگی احتیاجی نداشتی. این حرف را که شنید بسیار متاسف شد و گفت گذشته را رها کن ولی بیا برویم خانه ما من سعی میکنم با تو خوشرفتاری نمایم. گنجشک گفت نادان مثل اینکه حرفهای مرا فراموش کردی و از کلماتی که بتو آموختم و جان خود را با آنها خریدم بهره‌ای نبردی. مگر نگفتم بر آنچه از دست دادی متاسف مباش و تصدیق ناممکن را مکن و چیزی که بدست نمی‌آوری نخواه.

(3) اکنون می‌بینم که سخت اندوهگین شده‌ای بر رفتن من و تقاضای برگشت مرا می‌نمائی و درخواست چیزی را میکنی که بدست نمی‌آوری و تصدیق میکنی که در چینه‌دان من گوهری باندازه تخم مرغابی باشد با اینکه تمام پیکر من از تخم مرغابی کوچکتر است، مگر نگفتم تصدیق ناممکن مکن.

(4) ملت شما با دست خویش بتهایی را ساخته‌اند بعد معتقدند که این بتها آنها را آفریده و از سرقت سارق بتها را محافظت مینمایند، باز معتقدند که این بتها آنها را حفظ میکنند از درآمد کسی و مال خود در راه بتها خرج میکنند باز خیال میکنند که بتها آنها را روزی می‌بخشد چیزی که نمیتوانند بدست آورند از آنها میخواهند و تصدیق محال میکنند بناچار آنها نیز مانند صاحب باغ هستند.

(5) پسر پادشاه گفت صحیح است اما من پیوسته بتها را می‌شناختم و از آنها بیزار بودم و مایوس از خیر آنهایم، حالا بگو ببینم تو مرا به چه دعوت میکنی و برای خود چه راهی را پسندیده‌ای؟ گفت ترا دعوت میکنم باینکه معتقد شوی خدا یکتا است و شریکی ندارد پیوسته آفریننده یکتا اوست و هر چه جز او هست مخلوق است و او صانع و بقیه مصنوعند و او مدبر و بقیه در اختیار اویند او باقی و غیر او

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 364

فانی، او عزیز و دیگران ذلیل او نمی‌خواهد و غافل نیست و نمیخورد و نه می‌آشامد ضعیف نیست و مغلوب نمیشود. ناتوان نیست و چیزی او را ناتوان نمیکند. پیوسته بوده و خواهد بود. و روزگار در او تأثیری نمی‌گذارد و در دگر گونیها موجب تغییر او نمیشود. و زمانه تبدیلی در او بوجود نمی‌آورد از حالی بحال دیگر نمی‌رود. مکانی از او خالی نیست و از او چیزی پنهان نه. دانائی است که چیزی بر او پنهان نیست توانائی است که چیزی از دستش نمی‌رود و بدانی که خدا رؤف و مهربان و عادل است و پاداشی دارد که مربوط به اطاعت‌کنندگان است و عذابی را آماده کرده برای معصیت‌کاران و برای خدا در راه رضای او عمل کنی و از خشم او پرهیزی.

(1) پسر پادشاه پرسید چه چیزها خالق یکتا را خشنود میکنند؟ حکیم گفت اینکه مطیع او باشی و مخالفت با دستورش نکنی و اینکه بدیگران چنان کنی که مایلی با تو بکنند. و از دیگران دست‌بداری از چیزهایی که مایلی دست از تو بدارند این عدالت است و در عدالت رضای خدا است و پیرو آثار و سنن انبیا و پیامبران باشی پسر پادشاه گفت: حکیم بیشتر مرا نسبت بدنیای بی‌میل کن و از اوضاع دنیا مرا مطلع گردان.

(2) حکیم گفت وقتی من دنیا را محل تغییر و زوال و دگرگونی از حالتی بحال دیگر یافتم و دیدم مردم هدف مصائب دنیایند و در گرو نیستی هستند. دیدم پس از صحت بیماری است و بعد از جوانی پیری و پس از ثروت فقر و بعد از شادی غم و بعد از عزت ذلت و بعد از آسایش گرفتاری و بعد از ایمنی خوف و بعد از حیات مرگ. عمرها کوتاه و اجلها در کمین و تیرها بسوی هدف. و بدنها ضعیف و ناتوان که قدرت دفاع و پناه ندارند. فهمیدم دنیا جداشدنی و فرسوده و

نابودشدنی است و از آنچه مشاهده کردم پی بردم بآنچه مشاهده نمی‌کنم از ظاهر دنیا به باطنش و از واضح آن به مشککش و از آشکار آن باسرارش و از وارد شدن بدنیا به خارج شدن از آن. از دنیا پرهیز کردم بواسطه این بینش و فرار نمودم بواسطه این مشاهدات.

(3) در همان بین که می‌بینی حسرت یک نفر را می‌خورند شادمان و فرمانروا است در زندگی عالی و نعمت فراوان و شادابی جوانی و ابتدای زندگی و حسرتی که دیگران از ملک و مملکت او می‌خورند و ارزش سلطنتش و صحت بدنش ناگهان دنیا آنچه را که بیشتر موجب دل خوشی او بود تغییر میدهد و آنچه دیده‌اش را روشن‌تر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 365

کرده بود نابود مینماید او را از آن قدرت و موقعیت و آسایش و خوشی و شادابی میاندازد و در عوض بجای عزت ذلت و بجای شادی غم و بجای نعمت گرفتاری و بجای ثروت فقر و بجای وسعت تنگدستی و بجای جوانی پیری و بجای شرافت پستی و بجای زندگی مرگ، او را به حفرة‌ای تنگ و وحشت‌انگیز می‌برد تنها و غریب از دوستان جدایش کرد و آنها از او جدا شدند. برادران خوارش کردند و هیچ دفاعی از او نکردند عزت و قدرت و خانواده و ثروت او را بعد از او بغارت بردند گویا در دنیا وجود نداشته و هرگز نامی از او برده نشد و ارزشی نداشته و هیچ بهره‌ای از دنیا نبرده پس در این دنیا خانه‌ای نگیر و مبادا در آن برای خود گرفتاری و باغ و باغستان بسازی اف بر دنیا و وای بر آن.

(1) پسر پادشاه گفت اف بر آن و بر کسانی که فریفته دنیا میشوند در صورتی که وضع و حال آن چنین است و اشکش جاری شده گفت حکیم، بیشتر برایم توضیح بده گفتار تو زنگار دلم را میزداید.

(2) بلوهر گفت عمر کوتاه است و شب و روز بسرعت آن را میکاهند حرکت از دنیا نزدیک است گرچه زیاد بطول انجامد بالاخره مرگ فرامی‌رسد مسافر عاقبت کوچ خواهد کرد و آنچه جمع کرده تقسیم می‌شود و هر چه کرده نابود می‌شود. ساختمانهای آراسته‌اش ویران و نامش از میان می‌رود و یادش فراموش می‌گردد. بی‌نام و نشان و پیکرش فرسوده و شخصیتش از دست رفته و نعمتش وبال و مظلومه گردنش را میگیرد و کسب و کارش زیان و قدرتش را در اختیار دیگران میگذارد و بازماندگانش خوار و خانواده‌اش را دیگران مورد استفاده قرار میدهند. و پیماناش را میشکنند و تعهداتش را زیر پا میگذارند و باو خیانت می‌شود و آثارش از میان می‌رود و مالش تقسیم میگردد زندگیش درهم می‌پیچد دشمنش شاد و قدرتش نابود و تاجش بارث میماند و دیگری بجایش می‌نشیند و از زندگی و خانه‌اش می‌برند بخواری او را درون قبر میاندازند یکه و تنها در ظلمت و وحشت و بیچارگی و خواری. از بستگان جدا شده و او را وامیگذارند هرگز با او دیگر انس نخواهند گرفت و غربتش از میان نمی‌رود.

(3) بدان لازم است شخص دانا خود را اداره نماید و روشی صحیح از پیش بگیرد مانند رهبری امام عادل و دوراندیش که مردم را تادیب می‌کند و مردم را به راه خوب وامیدارد و از کار بد بازمی‌دارد و هر که خطا کند کیفر میکند و اطاعت‌کنندگان را اکرام مینماید همین طور باید شخص دانا خود را تادیب کند در تمام اخلاق و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 366

خواستها و شهوات و باجبار خود را وادار بکارهای پسندیده نماید چه بخواهد و چه نخواهد و از زشتیها پرهیزد و برای خود کیفر و پاداشی قرار دهد وقتی کار خوب میکند با شادی و وقتی کار بد کرد با غم و اندوه.

(1) از چیزهایی که لازم است برای دانا توجه باموری است که برایش پیش می‌آید بکارهای خوب اقدام و از بدیها بازایستد و اعمال خود را حقیر و کم شمارد مبدا دچار عجب و خودپسندی شود زیرا خداوند دانایان را ستوده و خودخواهان و نادانان را سرزنش کرده و بوسیله عقل بهر نیکی باجازه خدا انسان میرسد، و با جهل انسان هلاک میگردد و از محکمترین پایگاهها در نزد خردمندان مطالبی است که بوسیله عقل دریابند و با تجربه بیازمایند و با چشم ببینند در مورد ترک هواهای نفسانی و شهوات و برای عاقل صحیح نیست که عملی را بواسطه حقارت بی‌ارزش در نظرش ترک کند وقتی قدرت انجام عمل بزرگتری را ندارد. این از سلاحهای شیطان است جز اشخاص بصیر متوجه آن نمیشوند و از چنگال او سالم نمی‌ماند مگر کسی که خدایش نگه دارد از جمله سلاحهای او دو سلاح است یکی منکر عقل می‌شود که بدل انسان عاقل میاندازد که عقل و بینش ندارد و از عقل و بینش خود بهره نمی‌برد می‌خواهد او را از جستجو و علاقه بعلم بازدارد و به کارهای ناشایست از لهو و لعب مشغول نماید اگر از او پیروی کند که مغلوبش کرده و اگر مخالفت با شیطان کند متوسل بسلاح دیگر می‌شود باین طریق که وقتی عملی را با اطلاع انجام میدهد چیزهایی را که اطلاع از آن ندارد بر سر راهش قرار میدهد تا او را ناراحت کند بواسطه چیزهایی که نمیداند و از کاری که انجام داده بدش بیاید و بینش و عقلش را در نظرش ضعیف جلوه دهد بواسطه شبهه‌هایی که بر او وارد مینماید بخود میگوید ندیدی نمیتوانی این کار را انجام دهی و قدرت آن را نداری چرا خود را ناراحت میکنی در مورد آنچه قدرت نداری؟ با این سلاح گروهی از مردم را مغلوب نموده و شکست داده تو بترس از اینکه جستجوی دانش را رها کنی و فریب بخوری نسبت به معلوماتی که بدست آورده‌ای تو در سرزمینی هستی که شیطان بیشتر مردم آنجا را فریب داده بانواع حيله گوش و عقل و دل بعضی را معیوب نموده که چیزی را درک نمیکند و از مجهولات خود سؤالی نمی‌نمایند مانند چهارپایان دارای ادیان مختلفی هستند بعضی تمام کوشش خود را در گمراهی بکار می‌برد بطوری که خون و مال بعضی دیگر را حلال می‌شمارند و گمراهی آنها را

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 367

با مقداری از حقیقت می‌آمیزد تا دینشان را بر آنها مشتبه نماید و برای ضعیفان این نوع عقیده را خوب جلوه میدهد تا مانع شود آنها را از پیروی دین واقعی.

(1) پس شیطان و سپاهش پیوسته در راه از بین بردن و گمراه کردن مردمند نه خسته میشوند و نه سست میگردند و تعداد آنها را جز خدا کسی نمیداند و نمیتوان از کید و مکر آنها آسوده ماند مگر با کمک خدا و چنگ زدن بدین او از خدا درخواست میکنیم بما توفیق بندگی دهد و بر دشمن ما را پیروز نماید زیرا حرکت و نیروئی جز بوسیله خدا نیست.

(2) پسر پادشاه گفت خدا را برایم چنان توصیف کن که گویا او را می بینم.

(3) حکیم جوابداد: خداوند دیده نمیشود و نه میتوان کنه صفاتش را با عقل درک کرد و زبان نمیتواند او را ستایش واقعی کند. مردم احاطه بعلم خدا نمیتوانند پیدا کنند مگر بمقداری که خود او بآنها آموخته بوسیله پیامبران و بزبان آنها خویش را ستوده. نمیتوان با خیال، بزرگی او را سنجید او بزرگتر و منزه تر و والاتر و عزیزتر و لطیف تر از اینها است آنچه را مایل باشد از علم خود بر آنها میگشاید و هر مقدار که اراده کند صفت خود را بآنها معرفی میکند مردم را به معرفت خود و پروردگاریش بوسیله ایجاد چیزهایی که نبوده و از بین بردن موجودات راهنمایی کرده.

(4) پسر پادشاه گفت چه دلیلی در این مطلب هست؟ حکیم گفت وقتی تو مصنوعی را مشاهده کنی که صانع آن پیش تو نیست با عقل درمیابی که این مصنوع را صانعی است. آسمان و زمین و آنچه بین این دو است نیز چنین است چه دلیلی از این واضح تر میخواهی.

(5) پسر پادشاه گفت برایم توضیح بده آیا بوسیله تقدیر خدا مردم دچار بیماریها و دردها و فقر و گرفتاریها میشوند یا به تقدیر او نیست؟ (6) بلوهر گفت نه به تقدیر اوست. پرسید در باره کارهای زشت مردم چه میگوئی جوابداد خداوند از کارهای زشت آنها بیزار است ولی پادشاه عظیم برای مطیع قرار داده و عقاب شدید برای عاصی.

(7) گفت بگو بینم چه کسی عادلترین و چه کسی ستمکارترین و چه کسی زیرکترین و چه کسی احمقترین و چه کسی سعادتمندترین و چه کسی شقیترین مردم است؟

گفت عادلترین مردم کسی است که از همه بیشتر در باره خود انصاف دارد و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 368

ستمکارترین آنها کسی است که ستم خود را عدالت می بیند و عدالت دیگران را ستم زیرکترین مردم کسی است که از زندگی دنیا وسائل و تجهیزات آخرت را آماده کند و احمقترین مردم کسی است که فقط بفکر دنیای خویش است و پیوسته آلوده بگناه. سعادتمندترین مردم کسی است که عاقبت بخیر شود و شقاوتمندترین آنها کسی است که عاقبت مشمول خشم خدا شود.

(1) سپس افزود: هر که مردم را پیرو عقائدی کند که هلاک شوند مورد خشم خدا است و بر خلاف رضایت خدا عمل کرده و هر که مردم را پیرو عقائدی نماید که به صلاح آنها است مطیع خدا و در راه رضای او حرکت نموده بعد گفت مبدا کار خوبی را زشت شماری گرچه بین تبهکاران آن را مشاهده کنی و مبدا کار زشتی را خوب شماری گرچه میان نیکان معمول باشد.

(2) سپس از او پرسید بگو بینم کدام دسته از مردم به سعادت سزاوارترند و کدام بشقاوت؟ بلوهر گفت سزاوارترین مردم بسعادت کسانی هستند که اطاعت امر خدا را میکنند و از نهی او می‌پرهیزند و سزاوارترین مردم به شقاوت معصیت‌کاران و شهوت پرستان هستند گفت چه کسی از همه مطیع‌تر است برای خدا؟ گفت کسی که بیشتر تابع امر او و نیرومندتر در دین خدا و دورتر از معصیت باشد.

(3) گفت کارهای نیک و کارهای زشت چه چیزها هستند؟ گفت کارهای نیک نیت صحیح و عمل و سخن خوب و عمل صالح است و کارهای زشت نیت بد و عمل بد و گفتار زشت است. پرسید نیت صادق چیست؟ گفت در همت میانه‌رو بودن. سؤال کرد گفتار زشت چیست؟ جوابداد دروغ. گفت پس کار بد چیست؟ گفت مخالفت خدا گفت بگو بینم میانه‌روی در همت چگونه است؟ گفت متوجه بودن نسبت بفنا و زوال دنیا و از بین رفتن آن و خودداری از کارهایی که در آخرت مبتلا بکیفر و عذاب می‌شود.

(4) گفت سخاوت چیست؟ گفت دادن مال را در راه خدا. پرسید کرم چیست؟

گفت پرهیزکاری. پرسید بخل چیست؟ جوابداد جلوگیری حق مردم و بدست آوردن مال از راه نامشروع. پرسید حرص کدام است. گفت اعتماد بدینا و تمایل بکارهایی که موجب فساد است و نتیجه آن عذاب آخرت گفت راستگویی چیست؟ گفت راهی است در دین که شخص خود را نفریبد و نه بخویش دروغ بگوید گفت حماقت چیست؟ جوابداد اینکه بخویشتن دروغ بگوید و پیوسته اسیر هوای نفس باشد و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 369

کارهای دینی خود را بتاخیر اندازد.

(1) پرسید کدامیک از مردم صالح‌ترند؟ گفت کسی که عقل کاملتری دارد و عاقبت در کارها بینش بیشتر و کاراتر در خصومت و پرهیزکارتر از دشمنان. گفت بگو بینم آن عاقبت چیست و آن دشمنان کیانند که عاقل باید آنها را بشناسد و از ایشان برحذر باشد؟ گفت عاقبت همان آخرت است و رنج دنیا گفت دشمنان کیانند؟

گفت حرص، غضب، حسد تعصب بی‌جا و شهوت، ریا و لجاجت.

(2) گفت از اینها که نام بردی کدامیک بیشتر انسان را گرفتار میکنند؟ گفت حرص که حریص کمتر راضی است و سخت خشمگین است و غضب قدرت زیاد دارد و کمتر سپاسگزار است و موجب خشم. حسد از نیت خوب انسان را بازمی‌دارد و بدگمان میکند. تعصب موجب لجاجت سخت و معصیت شدید می‌شود. کینه‌توز آتش‌افروزتر و کم‌رحم‌تر و سخت‌گیرتر است و ریا بیشتر موجب نیرنگ و مخفی‌تر و دروغگوترین صفات است. لجاجت دشمن برانگیزتر و پوزش‌ناپذیرترین صفات است.

(3) گفت کدامیک از دامهای شیطان در انسان بیشتر مؤثر است؟ گفت انسان را از شناخت خوب و بد و ثواب و عقاب و عاقبت شهوترانی غافل کند. پرسید چه نیروئی خداوند بمردم داده که بمبارزه با کارهای زشت و اعمال ناپسند برخیزند، جوابداد علم و عقل و عمل بآن دو و خودداری از شهوترانی و امید پاداش در دین و پیوسته بیاد زوال دنیا بودن و نزدیکی اجل و سعی کردن که باقی را بچیزی که فانی است از دست ندهد و پند بگیرد از گذشته ایام و قدردانی از چیزهایی که جز از دانایان نمیتوان بدست آورد. عادت نکردن بکار بد و عادت نمودن بکار خوب و اخلاق پسندیده و اینکه آرزویش معادل زندگیش باشد تا به آخر برسد این است قناعت. بمقدار کافی راضی و خشنود بودن. و از قضای خدا سرپیچی نکردن و شناخت رنج و ناراحتی که در سختگیری هست و بهره‌مند نشدن از آرزو که در افراط وجود دارد. خوب شکبیا باشد نسبت بآنچه از دست رفته و آسوده خاطر باشد نسبت بآن و خود را بچیزی که انجام می‌شود سرگرم نکند و در مورد کارهایی که با آن برخورد مینماید تحمل داشته باشد. و رستگاری را بر گمراهی ترجیح دهد و به خود بقبولاند که در مقابل کار خوب پاداش میگیرد و در مقابل کار بد کیفر و حدود حقوق تقوی را بشناسد و خیرخواه باشد و خوددار از هواپرستی و شهوترانی دور بدارد و کارها را با دقت و دوراندیشی و نیرو انجام دهد اگر دچار گرفتاری و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 370

بلائی شد معذور است و سرزنش نمیشود.

(1) پسر پادشاه گفت کدامیک از صفات انسان گرامی‌تر و کمیاب‌تر است؟ گفت تواضع و برخورد خوب با برادران در راه خدای عزیز. پرسید چه عبادتی بهتر است؟ گفت سنگینی و محبت. سؤال کرد کدام صفت بهتر است؟ گفت دوست داشتن صالحین، گفت کدام ذکر نیکوتر است؟ جوابداد آنچه ارتباط بامر بمعروف و نهی از منکر دارد، گفت کدام دشمن دشوارتر است؟ گفت ترک گناهان.

(2) پسر پادشاه گفت چه فضیلتی برتر است؟ گفت راضی بودن بمقدار کافی، گفت کدام ادب نیکوتر است؟ جوابداد ادب دین. گفت چه چیز جفاکارتر است؟

جواب داد سلطان ستمگر و قلب مملو از قساوت. گفت چه چیز از همه دورتر است؟

گفت چشم حریص که سیر نمیشود از دنیا. پرسید چه چیز از همه چیزها عاقبتش بدتر است؟ گفت در پی رضایت مردم بودن بوسیله خشم خدا گفت چه چیز زودتر برمیگردد؟ جواب دل پادشاهانی که برای دنیا کار میکنند. گفت چه کاری از همه بدتر است؟ گفت با خدا عهد ببندی و بر خلاف پیمان عمل کنی گفت چه چیز زودتر جدا می‌شود؟ جوابداد دوستی فاسق. گفت چه چیز بیشتر خیانت میکند؟

گفت زبان دروغگو. پرسید چه چیز پوشیده‌تر است؟ گفت شر ریاکار نیرنگ باز. گفت وضع دنیا به چه چیز شبیه‌تر است؟ جوابداد به رؤیائی که در خواب انسان می‌بیند گفت کدامیک از مردم بیشتر شاد و خشنودند؟ گفت هر کس بهترین گمان را به خدا دارد و پرهیزکارترین و هوشیارترین اشخاص نسبت بخدا و یاد مرگ و تمام شدن عمر است.

(3) گفت چه چیز در دنیا بیشتر موجب خوشحالی انسان می‌شود؟ گفت فرزند دانا و زن موافق و همکار و یاور در امر آخرت. گفت کدام درد ناراحت‌کننده‌تر است؟ گفت فرزند بد و زن بدی که چاره‌ای از آنها نداری گفت کدام آسایش بهتر است؟ گفت خشنود بودن به بهره و نصیب خود و انس و الفت با صالحین.

(4) آنگاه پسر پادشاه گفت درست دقت کن میخواهم از بزرگترین مسأله در نظر خود پیرسم بعد از اینکه خداوند مرا بینش داد نسبت به چیزهائی که نمیدانستم و آنچه مایوس بودم بمن ارزانی داشت در رابطه با دین.

(5) حکیم گفت هر چه میخواهی پیرس. گفت کسی که در کودکی به سلطنت رسیده و پیوسته بت پرست بوده و با شهوت پرستی بزرگ شده و بآن عادت نموده تا مردی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 371

کامل گردیده و برگشت بطرف خدا نمی‌کند و تا جایی که میتواند شهوترانی مینماید و پیوسته اشتغال باین کارها دارد و دل بآن بسته سعادت را همین شهوترانی میداند و گذشت شبانه‌روز بر شدت علاقه‌اش میافزاید و بیشتر موجب فریبندگی او می‌شود و برای مردم نیز همین را میخواهد چنان فریب خورده که بیاد آخرت نیست و فراموش از آن نموده و نسبت بآخرت بی‌اهمیت و سهل‌انگار است بواسطه نیت بدی که دارد و سخت مخالف کسانی است که متدین هستند که از ترس او حق را می‌پوشانند و خود را مخفی میکنند بامید فرج که از چنگال ظلم و ستم و دشمنی او آسوده شوند آیا چنین کسی اگر عمری طولانی پیدا کند امید هست که دست از کارهای خویش بردارد و راه بحق و حقیقت بیابد و متوجه دین شود و از گناهان گذشته او بگذرند و در آینده بمغفرت و ثواب نائل آید.

(1) حکیم گفت تمام این مشخصات را فهمیدم منظورت از این سؤال چیست؟ (2) پسر پادشاه گفت از تو که دارای این فضل و دانش هستی بعید نمی‌شمارم که جوابم را در مورد این سؤال مشکل بدهی.

(3) بلوهر در پاسخ او گفت این مشخصات مربوط به پادشاه است و سؤال تو بواسطه شدت علاقه‌ایست که باو داری می‌ترسی دچار عذاب خدا شود آن عذابی که وعده بچنین اشخاصی داده و مایلی ثواب و پاداشی را که خداوند آماده کرده برای نیکوکاران نصیبش نماید، چون خداوند حق او را بر تو واجب کرده. چنین خیال میکنم که بهر وسیله‌ای هست عذری برایش بتراشی تا از این بلای عظیم و عذاب دائم که پایان‌پذیر نیست او را آسوده و راحت کنی و سلامتی و آسایشی ابد در ملکوت آسمان برسد.

(4) پسر پادشاه گفت تمام منظور مرا بیان نمودی اینک رای خود را در این باره بیان کن که می‌ترسم مرگش فرارسد و دچار پشیمانی و اندوه گردد که دیگر نتوانم چاره‌ای بیاندیشم مرا راهنمایی کن و مرا رهائی بخش که سخت غمگین و خیلی به این مطلب علاقه دارم و نمیدانم چه چاره‌ای بیاندیشم.

(5) حکیم گفت نظر من اینست که هیچ مخلوقی تا وقتی زنده است از رحمت خدا دور نیست و مایوس از بخشایش نسبت باو نیستم گرچه ستمکار و یاغی و گمراه باشد چون خداوند خود را برحمت و رافت و بخشایش ستوده و همان ایمان و استغفار و توبه‌ای که بآن امر کرده راهنمای باین مطلب است و این مایه امیدواری زیادی است

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 372

برای تو نسبت به پدرت گویند در زمانهای پیش پادشاهی بوده بسیار دانشمند مهربان و سیاستمدار که عدالت را میان مردم برقرار میکرده مدتها با بهترین وضع زندگی کرد و بعد از دنیا رفت. ملت از مرگ او سخت ناراحت شدند همسرش حامله بود.

(1) منجمین و کاهنان پیش‌بینی کردند که فرزندش پسر است، امور مملکت را همان متصدیان قبلی بعهدہ داشتند. سخن منجمان صحیح درآمد و پسری برای او متولد شد یک سال مردم بشادی و لهو و لعب و اطعام پرداختند اما دانشمندان و علمای دین و خدانشناسان بمردم گفتند این مولود لطف خدا بود ولی شما شکر و سپاسگزاری را بغیر دادید اگر غیر خدا این مولود را داده بود حق او را پرداخت کردید و سپاسش را داشتید. مردم گفتند جز خدا کسی نبخشیده و ما سپاس غیر او را نداشته‌ایم.

(2) علماء گفتند اگر خدا بخشیده پس چرا شما دشمن او را خشنود کردید و خدا را بخشم درآوردید مردم گفتند بما بگوئید و راهنمایی کنید تا از شما پیروی کنیم و سخن شما را بپذیریم. علما گفتند ما نظرمان اینست که آن لهو و لعب و ساز و نوازی که در راه خشنودی شیطان بکار بردید جبران کنید در جستجوی رضای خدا شوید و سپاسگزاری او را در رابطه با این نعمتی که ارزانی داشته بدارید چند برابر سپاس شیطان را که داشتید، تا خداوند از خطای شما درگذرد.

(3) مردم گفتند ما قدرت کاری که شما دستور می‌دهید نداریم. گفتند نادان مردم چگونه اطاعت کردید کسی را که حقی بر شما نداشت و مخالفت کردید با کسی که حق بر شما دارد و بر کار ناشایست قدرت داشتید اما بر کار شایسته قدرت ندارید؟

در پاسخ دانشمندان گفتند ما عادت به شهوترانی و خوشگذرانی کرده‌ایم بهمین جهت برای ما کاری که پیشنهاد میکنید دشوار می‌آید، خوب است از ما به همین قناعت کنید که کم‌کم برگردیم و این کار سنگین را بما تحمیل نکنید.

(4) گفتند عجب مردمان نادان و گمراهی هستید اعمالی که موجب شقاوت شما می‌شود برایتان دشوار نبود حالا اعمالی که موجب سعادت شما می‌شود برای شما دشوار می‌آید مردم در پاسخ آنها گفتند ما از سرزنش شما پناه بآمرزش خدا می‌بریم و چنگ به عفو و بخشش او می‌زنیم ما را سرزنش و عیبجویی نکنید بواسطه ضعف و نادانی ما اطاعت خدا را از پیش می‌گیریم و معتقد بعفو و چند برابر کردن حسنات از جانب

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 373

او هستیم. یا در راه بندگی او چنان کوشش میکنیم که در راه هوای نفس جدیت داشتیم. خدا ما را بهد فمان میرساند و بر ما رحم میکند همان طور که ما را آفریده، دانشمندان سخن آنها را پذیرفتند، مردم شروع بنماز و روزه کرده و یک سال به پرداخت صدقه مشغول شدند. پس از این عمل کاهنان گفتند این عملی که مردم در رابطه با این مولود انجام دادند شاهد آن است که این پادشاه تبهکار خواهد بود و نیکوکار می‌شود و ستمگر است متواضع می‌شود و بدکار است بعد نیکوکار می‌شود.

(1) منجمان نیز همین حرف را زدند. مردم پرسیدند به چه دلیل این حرف را می‌زنید. کاهنان گفتند بواسطه لهو و لعب و کارهای باطلی که برای او انجام دادید و اعمال شایسته‌ای که بعد بجا آوردید منجمان گفتند ما بواسطه استقامت زهره و مشتری گفتیم که این سیر بیک عظمت و بزرگی بی‌نظیر میرسد و تکبری کم یافت و ستمی طاقت فرسا میکند، در حکومت و داوری ظلم و ستم روا میدارد و محبوبترین مردم نزد او کسی است که موافق کارهایش باشد و ناپسندترین مردم شخصی است که مخالف کارهایش باشد. و مغرور بجوانی و سلامتی و نیرو و پیروزی می‌شود و سر حال از شادی و خودخواهی است بجهت این موقعیت و قدرتی که در خود می‌بیند و هر چه آرزو دارد بآن میرسد بالاخره این پادشاه به سی و دو سالگی رسید، بعد زنان خود را که دختران پادشاهان بودند با پسران و کنیزان و دختران و سپاهیان زیبا و انواع وسائل سواری بارزش و خدمتکاران زن و مرد را جمع کرد و بآنها دستور داد تازه‌ترین لباسهای خود را بپوشند و با بهترین آرایش خود را بیارند و دستور داد مجلسی ترتیب دهند در قسمت شرقی شهر و زمین آن را به طلا فرش کنند و جواهر آگین نمایند بطول (تقریبی) هفتاد متر و عرض 35 متر دیوارها و سقف آن را آئین بندند که با بهترین جواهرات و مرواریدها آراسته شود حواله داد از خزینه مبالغ زیادی صرف و خرج این مجلس کنند و جلو مجلسش را به بهترین سفره‌ها بیارند.

(2) دستور داد سپاهیان و فرماندهان و نویسندگان و دربانان و بزرگان مملکت و دانشمندان با بهترین لباسها خود را بیاریند سواران با سلاحهای مخصوص سوار بر مرکب و در محل و مراکز مخصوص خود بایستند.

(3) منظورش این بود که با دیدن این همه قدرت و جلال خود شاد و خوشحال شود

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 374

بالاخره تمام این کارها انجام شد و شاه در جایگاه مخصوص قرار گرفت همین که بر تخت برآمد مردم بسجده افتادند بیکی از غلامان خود گفت مردم مملکت خود را به بهترین صورت دیدم اما حالا باید چهره خود را مشاهده کنم آینه‌ای خواست و بصورت خود نگاه کرد ناگاه چشمش بیک موی سفید افتاد که از ریشش برآمده همچون کلاغ سفید بین کلاغهای سیاه سخت به وحشت افتاد و ناراحت شد و آثار اندوه و شدت ناراحتی در چهره‌اش مشاهده میشد تمام شادی و سرور خود را از دست داد با خود گفت جوانی از دستم رفت و معلوم شد که قدرتم رو به زوال است و باید از تخت بزیر آیم سپس گفت این مقدمه مرگ و پیک بلا است که هیچ کس نمیتواند جلو آن را بگیرد و نگهبانی نمیتواند مانع آن شود. خبر مرگ و زوال سلطنت مرا آورده چه زود شادی و سرورم از میان خواهد رفت و نیرویم نابود می‌شود. هیچ پناهگاهی نمیتواند پناهم دهد و سپاهم نمیتواند جلو آن را بگیرد از بین برنده جوانی و نیرو است و عزت و ثروتم را نابود می‌کند و تفرقه‌انداز اجتماع ما و تقسیم‌کننده ارثم بین دوست و دشمن است. زندگی را درهم می‌پیچد و لذتها را درهم میشکند و عمارتها را ویران میکند و پراکنده‌کننده اجتماعات و خوارکننده با شخصیت و ذلیل‌کننده شریف است بر در خانه‌ام زود آمده و بار خویش را انداخته.

(1) بعد از مجلس خود پابرهنه و پیاده فرود آمد با اینکه او را بالا برده بودند بعد تمام سپاه و اعیان مورد اعتماد را جمع کرده گفت مردم من چگونه در میان شما رفتار کردم و در مدت سلطنت خود چگونه معامله نمودم. گفتند ای پادشاه پاک سرشت ناراحتی تو برای ما دشوار است اینک جان خویش را در اطاعت شما میبازیم هر دستوری داری بفرما.

(2) گفت دشمنی ناخوانده دیشب بسراغم آمد و شما مانع او نشدید با اینکه نیروی من بودید و مورد اعتمادم. گفتند آن دشمن کجا است دیده می‌شود یا نه، گفت خودش دیده نمیشود ولی آثارش قابل مشاهده است. گفتند اینک جمعیت ما حاضر است چنانچه مشاهده میکنی و میان ما دانشمندان و شخصیتهای برجسته وجود دارند. آن دشمن را بما معرفی کن تا شرش را از سرت دفع کنیم.

(3) گفت خیلی من گول خوردم بوسیله شما و بی‌جهت بشما اعتماد نمودم که شما را سپر بلای خود قرار دادم ثروت خود را بپای شما ریختم و بشما شخصیت دادم و

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 375

اسرار خود را بشما سپردم تا مرا از دشمنان حفظ نمائید. و شما را تقویت نمودم با ساختن شهرها و استحکام قلعه‌ها و ناراحتی را از شما دور کردم و برای گرفتاری و نگرهبانی انتخاب کردم با بودن شما باکی نداشتم و هرگز بیمی از مرگ در من نبود دیشب بسراغم آمد با اینکه شما اطرافم بودید اگر این ضعف در شما بوده من بی‌جهت اعتماد کرده بودم و اگر غفلت کردید پس شایسته نصیحت نبودید و بمن محبتی نداشتید.

(1) گفتند پادشاهها اگر چیزی که بتوانیم با نیرو و سپاه با او مقابله کنیم بتو روی آورد هرگز نمیتواند بتو برسد ان شاء الله با بودن ما اما اگر از دیده ما پنهان بوده که ما اطلاع نداشتیم و قدرت مقابله با او را نداریم.

(2) شاه گفت مگر من شما را برای دفاع از دشمن آماده نکرده‌ام؟ گفتند چرا، گفت پس از کدام دشمن مرا نگهداری میکنید دشمن زیان‌دار یا دشمن بی‌زیان.

گفتند دشمن زیان‌دار پرسید از برخی دشمنان زیان‌دار یا همه آنها گفتند از تمام دشمنان زیان‌دار. گفت پیک اجل فرارسیده و خبر از مرگ و زوال سلطنتم داده و تصمیم دارد آنچه آباد کرده‌ام خراب کند و هر چه ساخته‌ام ویران نماید و هر چه جمع کرده‌ام از هم بپاشد و آنچه درست کرده‌ام فاسد کند و هر چه آماده نموده‌ام نابود کند و کارهایم را برگرداند و هر چه محکم کرده‌ام سست کند تصمیم دارد مرا بشماتت دشمنان گرفتار کند که از دست آنها آسوده بودم میخواهد آنها را خوشحال کند او میگوید سپاهت را می‌پاشم و بوحشت میاندازم و عزتت را از بین می‌برم و بچه‌هایت را یتیم و اجتماعت را پریشان و دوستان و خویشاوندان و خانواده‌ام را گرفتار مصیبتم کند. و بند از بندم جدا کند و خانه‌ام را به دشمنانم بدهد.

(3) گفتند پادشاهها ما از مردم و درندگان و حیوانات موزی ترا نگه میداریم ولی جلو بلا را نمیتوانیم بگیریم و نیروی مقابله با آن را نداریم. گفت آیا چاره‌ای برایم هست تا جلو آن را بگیرم گفتند نه گفت میتوانید جلو چیزی که کوچکتر از آن است بگیرید. گفتند چیست آن؟ (4) گفت دردها و اندوهها و گرفتاریها. گفتند پادشاهها این چیزها را خداوندی توانا و لطیف مقدر کرده و این مسائل از ناحیه بدن بوجود می‌آید و نمیتوان جلو آن را گرفت گفت چیزی کمتر از آن را می‌توانید نگهدارید گفتند چه چیز؟ گفت قضای قبلی را؟

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 376

(1) گفتند پادشاهها چه کس به مقابله با قضا برخاسته که مغلوب نشده و چه کس با آن ستیزه کرده که مقهور نشده. گفت پس شما چکار می‌توانید بکنید. گفتند ما نمی‌توانیم جلو قضا را بگیریم تو که توفیق یافته‌ای و کارهایت درست شده چه تصمیم داری؟ (2) گفت میخواهم دوستان بادوام و باوفا داشته باشم که برایم بمانند و مرگ آنها را از من جدا نکند و

فرسودگی آنها را از مصاحبت من باز ندارد. خودداری از مصاحبت من ننمایند و تنهایم نگذارند اگر مردم و در زندگی رهایم نکنند و هر چه من ناتوان از آن باشم آنها جلوش را بگیرند در رابطه با مرگ.

(3) گفتند پادشاهها این دوستان چه اشخاصی هستند. گفت آنها کسانی هستند که من بواسطه دوستی شما آنها را از دست دادم. گفتند مگر تو بآنها و ما خوبی نکرده‌ای تو که دارای اخلاقی کامل و رؤف هستی. گفت مصاحبت با شما سم کشنده و کری و کوری است در پیروی شما و گنگی در موافقت با شما است.

(4) گفتند این مطلب را بر ایمان توضیح بده گفت همنشینی با شما مرا بانباشته نمودن ثروت و موافقت با شما بجمع آوری مال و اطاعت از شما مرا بغفلت واداشت و مرا از معاد عقب انداختید و دنیا را برایم آراستید اگر خیرخواه من بودید مرا بیاد مرگ میانداختید و اگر مهربان بودید مرا متوجه بلا می‌کردید و برایم آنچه پایدار بود جمع مینمودید ولی بفکر افزایش اشیاء فناپذیر بودید. آن منفعتی که ادعا میکردید زیان بود و این دوستی عداوت، آنها را بخودتان برمی‌گردانم نیازی مرا نیست در آنها از طرف شما گفتند ای پادشاه حکیم و پسندیده، منظور شما را فهمیدیم در دل ما جواب شما هست ولی نمیتوانیم استدلال کنیم اما دلیل را یافته‌ایم، سکوت ما از استدلال باعث از بین رفتن مملکت ما است و نابود شدن زندگی و شماتت دشمن است این تغییر عقیده‌ای که داده‌ای ما را دچار گرفتاری بزرگی کرده درست متوجه باش.

(5) پادشاه گفت نترسید هر چه مایلید بگوئید من تا امروز اسیر خودخواهی و تکبر بودم ولی امروز هر دو اسیر منند، تا کنون پادشاه شما بودم ولی حالا مملوک و برده شمایم من امروز آزاده شده‌ام و شما نیز در مملکت من آزادید، گفتند چگونه تو مملوک شده‌ای تو پادشاه مائی.

(6) پادشاه گفت من بنده هوای نفس و پایبند جهل و برده شهوت بودم حالا

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 377

دیگر تابع آنها نیستم و پشت سر نهادم. گفتند چه جمع کرده‌ای؟ (1) گفت قناعت و توجه بآخرت و ترک غرور و انداختن این بار سنگین از دوش خود و آمادگی برای مرگ و مهیا شدن برای بلا، زیرا پیک آن آمده و میگوید از من جدا نخواهد شد و با من خواهد بود تا مرگ برسد. گفتند این پیک کجا است که ما او را نمی‌بینیم و مقدمه مرگ است. گفت پیک همین موی سفید که از صورتم بر آمده و فریاد نابودی برآورده که همه جواب داده‌اند و کوچ کرده‌اند، اما مقدمه مرگ بلائی است که این سفیدی مو راه را برای او باز کرده.

(2) گفتند پادشاهها مملکت را رها میکنی و رعیت را وامیگذاری نمیترسی این کار خود گناهی باشد مگر نه اینست که بزرگترین کارها رسیدگی بحال مردم است و بزرگترین کار پسندیده پذیرفتن نظر مردم و اجتماع است چگونه نمیترسی که مردم با گناه نابود شوند و دچار گناه بزرگتری از اصلاح شخصی خود برایت پیش آید، مگر نمی‌دانی بهترین عبادت

عمل است و بالاترین عملها سیاست و رهبری امت است. تو پادشاهی رعیت نواز و عادل و مدبری باندازه خدمتی که بمردم میکنی بتو پاداش میدهند مگر نه اینست که اگر مملکت داری را رها کنی مردم خراب میشوند و با این کار برای خود گناهی خریدهای که بزرگتر از ثوابی است که با اصلاح شخص خود اجر و پاداش میگیری.

(3) مگر نمیدانی که دانشمندان گفته‌اند هر کس یک نفر را نابود کند خود را تباه کرده و هر که یک نفر را نجات بخشد خود را اصلاح نموده، کدام فساد بزرگتر است از رها نمودن این مردم که تو رهبر آنهایی. هرگز مبادا لباس سلطنت را از تن خود خارج کنی که شخصیت دنیا و آخرت تو است.

(4) گفت منظور شما را فهمیدم اما اگر آن عدالتی که منظور شما است بخواهم بدون وزیر و اعوان و همکاران مملکتی برقرار کنم به تنهایی خودم انجام دهم، امکان ندارد مگر شما دل بدنیابسته‌اید و پیرو شهوات و لذتهای فانی دنیا نیستید من اطمینانی ندارم که فریفته دنیائی شوم که آماده ترک و رها نمودن آن هستم.

(5) اگر این کار را بکنم مرگ ناگهان میرسد، و مرا از فراز تخت بزیر زمین میبرد و بجای لباسهای دیبا و زربفت و جواهرات گرانبه قیمت پیکرم را با خاک میپوشاند و بعد از عزت خوار میشوم تنها گرفتار این مصائب می‌شوم که هیچ کدام از شماها وجود ندارید مرا از میان جمعیت خارج میکنید و بقبر خراب میسپارید و تسلیم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 378

پرندگان گوشتخوار و حشرات زمین مینمائید، از مورچه گرفته تا سایر حشرات بدنم را طعمه خود قرار میدهند و پر از کرم و مردار گندیده میشوم. هم‌آغوش خواری و دور از شخصیت میگردم هر کدام مرا بیشتر دوست داشته باشید زودتر دفن میکنید مرا می‌سپارید باعملی که قبلا انجام داده‌ام و گناهای که مرتکب شده‌ام آن وقت دچار حسرت و پشیمانی میشوم.

(1) شما قول دادید مرا از دشمن زیان‌دار مانع شوید با اینکه نیرو و قدرت چنین کاری را ندارید مردم! من چاره‌ای برای خود اندیشیده‌ام از این نیرنگ و دامی که بر سر راهم گسترده‌اید.

(2) گفتند پادشاهها ما دیگر آن طور که بودیم نیستیم همان طور که تو تغییر کرده‌ای ما نیز تغییر کرده‌ایم همان چیزی که ترا دگرگون نموده در ما نیز اثر گذاشته ما را رد مکن و نصیحت ما را بپذیر پادشاه گفت بسیار خوب من میان شما خواهم ماند تا وقتی خوب باشید اگر مخالفت کردید از شما جدا میشوم.

(3) پادشاه سلطنت خود را ادامه داد و سپاهش را بهمان راه خود واداشت و سعی در عبادت و بندگی کردند. برکت و نعمت بآنها روی آورد و بر دشمنان پیروز شدند و دامنه مملکت آنها گسترش یافت تا بالاخره آن پادشاه از دنیا رفت. با این روش سی و دو سال زندگی کرد و مجموعاً شصت و چهار سال زندگی کرد.

(4) یوزاسف گفت خیلی از این حکایت خوشحال شدم بیشتر برایم نقل کن تا بیشتر خوشحال شوم و شکر خدا را زیادتر بجا آورم.

(5) حکیم گفت: گویند یکی از پادشاهان صالح سپاهبانی داشت عابد و خدا ترس. در زمان پدر این پادشاه، مردم گرفتارتر از حالا بودند و اتحاد نداشتند کم کم دشمن از میان آنها میرفت او مردم را بتقوی و خداترسی و توجه و پناه بردن بخدا و امیداشت این پادشاه که بر سر کار آمد بر دشمن پیروز شد و مردم متحد شدند مملکت آباد گردید و اوضاع مرتب شد. وقتی این فضل و لطف خدا را مشاهده کرد شروع به انحراف و خودخواهی و طغیان نمود بطوری که عبادت خدا را رها کرد و کفران نعمت او را نمود. مردمان پارسا و عابد را میکشت. مدتها سلطنت کرد تا جایی که مردم آن عهد خداپرستی و عبادت را بفراموشی سپردند و پیرو او شدند و بسرعت گمراهی را از پیش گرفتند.

(6) بر همین وضع روزگار را میگذرانیدند تا نسل جدید بوجود آمد و توجهی به

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 379

عبادت نداشتند و حتی نام خدا را هم نمی بردند و جز پادشاه برای خود خدائی نمیدانستند. پسر پادشاه در زمان پدر خود با خدا پیمان بست که اگر به سلطنت رسید و لو یک روز عمل باطاعت خدا نماید در مورد کاری که پادشاهان قبل نمیتوانستند و انجام نمی دادند وقتی بسلطنت رسید و موقعیت و مقام یافت او را از قرارداد خود فراموشاند و همچون باده نوشان مست شده بود و از مستی مجال نمی آمد و سکر مستی اش زائل نمیشد یکی از نزدیکان پادشاه مرد صالحی بود که در نزد شاه مقام و موقعیتی داشت. بسیار ناراحت بود از این گمراهی شاه و فراموش نمودن پیمانش و هر وقت تصمیم میگرفت او را پند و اندرز دهد بیادش می آمد ستمگری و سخت گیری او باز منصرف میشد دیگر کسی جز او از این امت باقی نمانده بود و مرد دیگری نیز در یک قسمت مملکت وجود داشت که شاه او را نمی شناخت و اسمش را هم نمیدانست.

(1) یک روز جمعه ای را که در پارچه ای پیچیده بود آورد همین که در طرف راست پادشاه نشست از داخل پارچه آن را بیرون آورد و با پای خود آن را لگدکوب کرد در مقابل پادشاه تکه تکه اش میکرد روی فرش بطوری که فرشها کثیف شد از چیزهایی که میریخت پادشاه از دیدن این جریان سخت عصبانی شد، همه چشم باو دوخته بودند و نگهبانان شمشیرها را آماده کرده بودند منتظر دستور پادشاه بودند، اما پادشاه خشم خود را مهار کرده بود در آن زمانها پادشاهان با تمام قدرت و سطوتی که داشتند عجله در انتقام نمیکردند و دوراندیش بودند. تا بیشتر مرد مدار باشند و موجب آبادی مملکت شود و بنفع آنها بود و بهتر مالیات می پرداختند.

(2) پادشاه سکوت اختیار کرده بود تا بالاخره اطرافیان از جای حرکت کرده رفتند. آن مرد جمجمه را در پارچه پیچید و برد روز دوم و سوم نیز همین کار را تکرار کرد. وقتی دید پادشاه سؤالی در مورد جمجمه نمیکند و علت آن را نمی‌پرسد با آن جمجمه مقداری خاک و یک ترازو آورد همان عمل سابق را که نسبت بجمجمه انجام داد ترازو را گذاشت در یک طرف پول نقره نهاد و در طرف دیگر معادل آن خاک ریخت بعد همان خاک را در چشم جمجمه ریخت و مقداری خاک نیز در دهانش پاشید.

(3) دیگر صبر پادشاه بسر آمد و فریاد زد میدانم این کار را می‌کنی بواسطه اینکه من برایت ارزشی قائلم و تو نسبت بمن جرات پیدا کرده‌ای. شاید منظور مخصوصی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 380

از این عمل داشته باشی. آن مرد در مقابل شاه بسجده افتاد و پاهایش را بوسید گفت درست با دقت و تمام فهم و عقل خود بحرفهای من توجه کن زیرا سخن مانند تیر است که اگر بزمین نرم خورد فرو می‌رود ولی اگر بسنگ اصابت کرد فرو نمی‌رود و مانند باران است وقتی بسرزمین پاک بارید باعث روئیدن گیاه می‌شود ولی اگر بشوره‌زار بارید چیزی بر نمی‌آید. خواستهای مردم مختلف است، عقل و هوای نفس در قلب انسان بمبارزه می‌پردازند اگر هوای نفس بر عقل پیروز شد شخص دچار اعمال ناصحیح و نادانی می‌شود اما اگر هوای نفس مغلوب قرار گرفت در کار او خورده نمیتوان گرفت. من از وقتی که پسر بچه‌ای بودم دوستدار علم و علاقمند بآن بودم و دانشجویی را بر هر کار مقدم میداشتم از هیچ علمی فروگذاری نکردم و سرآمد در تمام علوم شدم یک روز بین قبرستانی عبور میکردم چشمم باین جمجمه افتاد که از داخل قبر یکی از پادشاهان بیرون افتاده بود، خیلی خشمگین شدم که از بدن خود جدا شده چون از پادشاهان ناراحت بوده، آن سر را برداشتم و بمنزل آوردم، لباس دیبا پوشاندم و با عطر و گلاب آن را عطر آگین نموده در رختخواب خواباندم و با خود گفتم اگر از پیکر پادشاهان باشد این احترام من در او اثر خواهد گذاشت و جمال و زیبایی خود را مجدداً می‌یابد اما اگر سر مردمان فقیر و مستمند باشد این احترام اثری در او نمیگذارد. چند روز همین کار را کردم ولی تغییری در آن ندیدم پس از مشاهده این وضع یکی از پست‌ترین بندگان خود را صدا زدم دیدم او هم در مقابل احترام و اهانت هیچ تغییری ندارد، بعد از این جریان پیش دانشمندان رفتم و از آنها مطلب را جويا شدم، آنها نیز نتوانستند بمن اطلاعی بدهند. چون میدانستم پادشاه دارای کمال علم و حلم است با ترس و لرز پیش شما آمدم نمیخواستم سؤالی بکنم تا شما از من پرسی و میخواهم بگوئی این جمجمه متعلق بیادشاهی است یا مستمند و مسکینی؟ زیرا دیگر خسته شده‌ام و در اندیشه کار او بودم که چشمش را هیچ چیز پر نمیکند اگر در زیر آسمان هر چه هست باو بدهند باز چشم ببالای آسمان دارد تا چیزی را بدست آورد. خواستم ببینم چه چیز آن را می‌پوشاند و پر میکند دیدم

وزن یک درهم خاک آن را پر میکند و چنانچه دیدی چشم پر شد و رویش را گرفت و دهانش را که هیچ چیز نمیتوانست ببندد دیدم با یک مشت خاک پر شد.

(1) اگر بگوئی این سر متعلق به مستمندان و مسکینان است من میگویم او را در بین قبور

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 381

پادشاهان یافتم و دیگر اینکه جمجمه پادشاهان و مساکین را می آورم بینم جمجمه شما بر آنها چه امتیازی دارد اگر امتیازی داشت حرف شما را می پذیرم.

اگر بپذیری که جمجمه پادشاهی است میگویم آن پادشاه که سر متعلق باوست مانند تو دارای عظمت و جلال و جبروت بوده ترا بر حذر میدارم از اینکه بصورت چنین جمجمه‌ای در آئی که زیر پا لگدمال و خاک آلود شوی و کرمها ترا بخورند و بعد از قدرت ضعیف و پس از عزت ذلیل گردی و ساکن خانه‌ای بشوی که بیشتر از دو متر طول ندارد سلطنت و نام و نشانت از میان برود و کارهایت نابود گردد هر که مورد احترام تو بود خوار شود و عزیز گردد کسی که تو باو اهانت میکردی.

دشمنان شاد و دوستان خوار و خاک پیکرت را فراگیرد. هر چه صدایت بز نیم نشنوی و اگر احترام کنیم نپذیری و از اهانت نیز خشمگین نگردی فرزندان یتیم و خانواده‌ات بی سرپرست و همسرانت ممکن است با دیگران ازدواج کنند.

(1) پادشاه از شنیدن این سخنان دلش شکست و اشکهایش جاری شد و مرتب از ناراحتی میگفت وای بر من این وضع را که آن مرد مشاهده کرد فهمید سخنانش در او اثر گذاشته بیشتر جرات پیدا کرد و مطالب خود را تکرار نمود گفت خدا به تو جزای خیر دهد ولی باین بزرگان اطرافم جزای بد دهد کاملاً متوجه شدم منظور چیست از این حرفها و بینش یافتم مردم جریان او را شنیدند دانشمندان اطرافش را گرفتند و عاقبت بخیر شد بهمین حال بود تا از دنیا رفت.

پسر پادشاه گفت باز هم از این حکایات برایم نقل کن.

(2) حکیم گفت گویند پادشاهی بسیار علاقه داشت دارای فرزند باشد هر معالجه‌ای که امکان داشت در این راه بکار برد مدتها بچه نداشت تا بالاخره یکی از زنان او فرزنددار شد و پسری برایش متولد گردید همین که بچه مختصری بجنب و جوش آمد یک روز قدمی برداشت و گفت در معاد کیفر میشوید. گامی دیگر برداشت و گفت پیر میشوید در گام سوم گفت خواهید مرد باز بهمان صورت بچه‌ای خود برگشت.

(3) پادشاه منجمین و دانشمندان را خواست و از آنها پرسید چه اطلاعی در مورد کار این بچه دارند همه عاجز از جواب شدند. وقتی پادشاه دید چیزی نمیدانند بچه را در اختیار دایه‌ها گذاشت و شروع به پرورش او کردند. فقط یکی از منجمها گفت او بزودی پیشوا خواهد شد، پادشاه برای او نگهبانانی گماشت که پیوسته مراقبش بودند بالاخره بزرگ شد.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 382

(1) یک روز دور از چشم نگهبانان و دایه‌ها بی‌آزار رفت در آنجا جنازه‌ای را دید پرسید این چیست گفتند آدم مرده‌ایست گفت برای چه مرده؟ جوابدادند پیر شده بود و اجلش فرارسید و مرده، گفت تندرست بود و غذا می‌خورد و آب می‌آشامید گفتند آری، باز رفت تا به مرد پیری رسید با تعجب پرسید این کیست گفتند پیری است که جوانی را پشت سر گذاشته، گفت جوان بوده پیر شده؟ گفتند آری، بعد رفت تا رسید بشخص مریضی که به پشت خوابیده بود. نگاهی باو کرده گفت این شخص چه شده؟ گفتند شخص مریضی است گفت صحیح بوده بعد مریض شده؟ گفتند آری گفت بخدا قسم اگر شما راست بگوئید مردم دیوانه هستند.

(2) در این موقع در جستجوی پسر پادشاه شدند بالاخره او را یافتند و به قصر برگرداندند، همین که وارد اطاق شد به پشت خوابید و چشم به سقف اطاق انداخت چوبهای سقف را که مشاهده کرد پرسید این چیست؟ گفتند درختی بوده که چوب شده و بعد او را قطع کرده‌اند و حال سقف خانه را پوشانده در همین موقع فرستاده‌های شاه آمدند و سؤال کردند آیا پسر پادشاه حرف میزند گفتند آری حرفهایی میزند که خیال میکنیم از وسواس سرچشمه گرفته.

(3) پادشاه که از گفتار پسرش مطلع شد دانشمندان را خواست و از آنها تفسیری خواست هیچ کدام نتوانستند جوابی بدهند مگر همان شخص اول که سخنش را نپذیرفت. یک نفر گفت خوب است او را داماد کنی تا شاید این ناراحتی او زائل شود و عقل و فهم و بینش پیدا کند، پادشاه در جستجوی دختر خوبی برای او شد تا زنی از زیباترین زنان پیدا کرد و بهمسریش درآورد در جشن عروسی بازیگران و نوازندگان میزدند و میرقصیدند، پسر پادشاه بعد از شنیدن این هیاهو پرسید چه خبر است؟ (4) گفتند نوازندگان و بازیگران در عروسی شما شادی میکنند. سکوت کرد، عروسی تمام شد و شب فرارسید، شاه عروس خود را خواست و باو گفت من فرزندی جز این پسر ندارم وقتی پیش او رفتی سعی کن با کمال لطف و محبت و تمام کوشش در دل او جای باز کنی. دختر وقتی وارد اطاق داماد شد نزدیک او رفت و پیوسته خود را باو نزدیک میکرد اما پسر پادشاه گفت صبر کن شب دراز است به‌به چه زن خوبی هستی. صبر کن شام بخوریم. غذا خواست و شروع بخوردن کردند بعد از غذا زن شروع بخوردن شراب کرد همین که مست شد خوابش گرفت و خوابید

پسر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 383

پادشاه از جای حرکت کرد و یواشکی از دست نگهبانان و پاسبانها رهایی یافت و داخل شهر شد. پسر دیگری شبیه خودش با او ملاقات کرد و به همراه او دو نفری به راه افتادند پسر پادشاه لباسهای خود را کنار گذاشت و جامه‌های رفیقش را پوشید از شهر خارج شدند و آن شب را تا بصبح راه رفتند صبح خود را جایی پنهان کردند تا کسی آنها را نیابد، صبح که بسراغ دختر رفتند خواب بود پرسیدند شوهرت کجاست؟ گفت تا حالا پهلوی من بود بجستجوی او رفتند ولی نیافتند بالاخره روزها مخفی میشدند و شبها براه خود ادامه میدادند تا از مملکت پدرش خارج شدند و داخل مملکت سلطان دیگر شدند.

(1) پادشاه این مملکت دختری داشت که تصمیم گرفته بود او را جز بکسی که خود دختر مایل است و دوست میدارد بازدواج ندهد، قصر بسیار عالی برای او ساخته بود که مشرف براه بود آن روز کنار پنجره نشسته بود رفت و آمد کنندگان را تماشا میکرد، ناگاه چشمش به پسر شاه افتاد و با رفیقش که لباسهای کهنه داشتند. به پدرش پیغام داد که من عاشق پسری شده‌ام اگر مایلی مرا به ازدواج درآوری به ازدواج این جوان درآور. ب مادر دختر جریان را گفتند که او عاشق پسری شده و چنین میگوید. او نیز پسر را مشاهده کرد با سرعت و شادی پیش شاه رفت، گفت دختر عاشق پسری شده، پادشاه با سرعت آمد و پسرک را از دور مشاهده کرد دستور داد لباسهای دیگری بپوشد از قصر پائین آمد و از او سؤالهایی کرد که تو که هستی و از کجا آمده‌ای؟ (2) پسرک پرسید این سؤالها را برای چه میکنی من یکی از مستمندانم؟ گفت تو مرد غریبی هستی و شباهت باهالی این مملکت نداری. پسر گفت من غریب نیستم پیوسته شاه سعی داشت او را باقرار و اعتراف آورد ولی پسرک امتناع داشت.

عده‌ای را پنهانی پادشاه گماشت که مواظب او باشند و ببینند کجا میرود، پادشاه بقصر پیش خانواده خود برگشت و گفت این جوان باید پسر پادشاهی باشد و هرگز نیازی باین عشق و علاقه دخترم ندارد.

(3) از پی پسر فرستادند که پادشاه ترا میخواهد، گفت پادشاه بمن چه کار دارد او چه میداند من که هستم، بزور او را پیش پادشاه بردند دستور داد برایش یک صندلی قرار دادند روی آن نشست زن و دختر خود را نیز خواست و آن دو را پشت پرده نشاند، شاه گفت ترا برای کار خیری دعوت کرده‌ام دختری دارم که بتو علاقمند

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 384

شده میخواهم بازدواج تو درآورم اگر فقیر هم باشی بی نیاز خواهی شد و مقامی ارجمند می‌یابی.

(1) جوان گفت من احتیاجی بآنچه شما پیشنهاد میکنید ندارم اگر می‌خواهی برایت مثالی بزنم پادشاه گفت بگو:

جوان گفت پادشاهی را گویند که پسری داشت آن پسر چند رفیق برای خود گرفته بود. یک روز رفیقا او را دعوت کردند و با غذا آنقدر شراب خوردند که مست شدند و خوابیدند. نیمه‌ی شب پسر پادشاه بیدار شد بیاد خانواده خود افتاد و بطرف منزل آمد. هیچ کدام از دوستان خود را بیدار نکرد.

(2) در بین راه که میرفت و شراب در او جایگیر شده بود چشمش بقبری میان راه افتاد خیال کرد همین درب خانه اوست وارد آنجا شد و بوی گند مردگان را از مستی خیال میکرد بوی خوشی است، استخوانهایی که مشاهده نمود گمان کرد رختخواب است. بدنی را مشاهده کرد که بتازگی مرده و ببو آمده بود خیال کرد همسرش هست او را در آغوش گرفت در حالی که روی جسد مرده و بوی گند بود تمام لباسها و پوست بدنش کثیف شد نگاهی بقبر و مرده‌ها انداخت. از قبر خارج شد وضع ناجوری که داشت از مردم پنهان میکرد تا نبینند، بجانب دروازه شهر رفت دید دروازه باز است داخل شد بالاخره بخانه خود رسید خوشحال شد که کسی او را مشاهده نکرده.

(3) لباسهای کثیف را خارج کرد و شستشو نمود و لباس دیگری پوشید و خود را معطر کرد.

حالا خدا بتو عمر بدهد بگو ببینم آیا این پسر وقتی برگردد پیش خانواده خود مثل اول خواهد بود و آیا میتواند چنان باشد. شاه رو بزنی و دختر خود کرده گفت من نگفتم او تمایلی بر پیشنهاد شما ندارد. مادر دختر گفت تو دخترم را تعریف نکردی و برایش امتیازات او را نشمردی اگر اجازه دهی من خودم بیایم و با او صحبت کنم.

(4) پادشاه بجوان گفت زخم میخواهد با تو صحبت کند، تاکنون با کسی صحبت نکرده. جوان گفت اشکالی ندارد. از پشت پرده خارج شده یک طرف نشست گفت پسر، این همه نعمت و موقعیت که بتو روی آورده قبول کن دخترم را بازدواج تو در می آورم اگر او را ببینی و زیباییش را مشاهده کنی افسوس میخوری. جوان نگاهی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 385

به پادشاه کرده گفت اجازه میدهمی برایت مثالی بزنی گفت بگو:

گفت چند نفر دزد تصمیم گرفتند که خزانه شاه را بدزدند از زیر دیوار خزانه نقبی زدند و وارد خزانه شدند آنقدر طلا و جواهرات مشاهده کردند که تاکنون ندیده بودند. ناگهان چشم آنها بصندوقی طلائی افتاد که با طلا بر آن مهر زده بودند گفتند از این صندوق بهتر چیزی در خزانه نیست تمام آن طلا است که با طلا آن را مهر و موم کرده‌اند معلوم می‌شود داخل صندوق بهتر از خارج آن است، همان صندوق را برداشتند و بردند تا داخل جنگلی رسیدند هیچ کدام بهم اعتماد نمیکردند بالاخره صندوق را گشودند ناگهان چند افعی از داخل آن سر برآورد و بجان آنها افتادند همه را هلاک کردند.

(1) حالا بگو ببینم اگر کسی بداند این افعی‌ها چه کرده‌اند و آنها را بچه صورت درآورده‌اند هرگز دست خود را داخل این صندوق می‌برد گفت نه، دخترک خود اجازه خواست تا با پسر صحبت کند گفت اگر او جمال و زیبایی مرا مشاهده

کند، نمیتواند خودداری از جواب نماید پادشاه بجوان گفت دخترم میخواهد با تو صحبت کند هرگز پیش مردی تاکنون نیامده گفت اگر مایل است اشکالی ندارد.

(2) دختر از پشت پرده خارج شد زیباترین و خوش قد و قامت ترین زنان بود سلام کرد بجوان و گفت هرگز مانند مرا در زیبایی و کمال و تمام مزایا دیده‌ای من به تو علاقه دارم و عاشق تو هستم. پسر نگاهی به پادشاه کرده گفت اجازه میدهی یک مثل برای خانم دختر بزنم گفت بگو.

(3) جوان گفت: گویند پادشاهی دو پسر داشت یکی از آن دو را پادشاهی دیگر اسیر نمود و در خانه‌ای زندانی کرد و دستور داد هر کس از آنجا میگذرد سنگی باو بزند مدتها بهمین وضع گذشت بالاخره برادرش بیدر خود گفت مرا اجازه ده بروم خود را فدای برادرم کنم و چاره‌ای برایش بیاندیشم، گفت برو، هر چه مایلی پول و وسائل سواری و لوازم بردار. مقداری زاد و وسائل برداشت زنان نوازنده نیز بهمراه خود با زنانی نوحه‌سرا برد. نزدیک شهر پادشاه که رسید خبر آمدن او را آوردند مردم را دستور داد از شهر خارج شوند و منزلی در خارج برای او ترتیب داد. پسر شاه در آنجا منزل گرفت وسائل و امتعه خود را بیرون آورد و دستور داد با مردم بقیمت ارزان معامله کنند همین کار را کردند همین که مردم سرگرم معامله شدند پنهانی وارد شهر شد محل زندان برادر خود را اطلاع داشت پس از رسیدن

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 386

سنگی برداشت و پرتاب کرد تا ببیند برادرش زنده است یا نه. همین که سنگ باو رسید فریاد زد مرا کشتی. نگهبانان از صدای او ترسیدند بطرف او رفته گفتند چه شد که فریاد زدی چه شده که صحبت کردی تو که مدتها است در زندان هستی و بارها ترا زده‌اند اما چیزی نمیگفتی این مرد یک سنگ بتو زد فریاد زدی؟ گفت مردم مرا نمی‌شناختند ولی او با اطلاع مرا زد. برادرش برگشت بمنزل و بمردم اعلام کرد که فردا بیایند تا بهترین کتانها و اجناس عالی بی نظیر را در اختیار آنها گذارد فردا صبح مردم برگشتند دستور داد پارچه‌های کتان را باز کنند و زنان نوازنده و خواننده و نوحه‌سرایان و هر نوع سرگرمی که همراه او بود بکار اختصاصی خود مشغول شوند مردم سرگرم تماشا شدند. او پیش برادر خود رفت و زنجیرهایش را باز نمود. گفت میخواهم ترا مداوا کنم او را ربود و از شهر خارج کرد بر جراحات او دوا گذاشت همین که مختصر آسایشی یافت راه را باو نشان داده گفت برو تا بررسی بیک کشتی در کنار دریا آماده است.

(1) برادرش رفت اما در چاهی افتاد که در آن یک اژدها بود و کنار چاه درختی وجود داشت درخت را تماشا کرد دید بر سر درخت دوازده گول هستند و در پائین درخت دوازده شمشیر. تمام شمشیرها از نیام برآمده و آویزان است. پیوسته با کمال ناراحتی آنقدر فعالیت کرد که شاخه‌ای از شاخه‌های درخت را بدست آورد و نجات یافت رفت تا رسید به دریا در آنجا یک کشتی را مشاهده نمود برای او آماده شده سوار کشتی شد و رفت تا بخانواده خود رسید.

حالا بگو ببینم این جوان باز برمیگردد بسوی این ناراحتی‌ها که مشاهده کرده گفت نه جوان گفت من همانم از او مایوس شدند.

(2) آن پسری که بهمراه او از شهر خودشان آمده بود باو گفت مرا معرفی کن تا دخترش را بازدواج من درآورد پادشاه گفت این پسر پیشنهاد میکند که دخترتان را بازدواج او درآورید. پادشاه گفت چنین کاری را نمی‌کنم، جوان گفت برایت مثالی بزنم، گفت بگو.

(3) گفت مردی در میان عده‌ای بود که سوار کشتی شده بودند و چند شب و روز در دریا سفر میکردند، بعد کشتی آنها نزدیک جزیره‌ای شکست که در آنجا غول فراوانی داشت همه مسافران غرق شدند جز آن مرد. غولها از جزیره بدریا تماشا میکردند رسید بیک غول دل بآن مرد بست و با او ازدواج کرد نزدیک صبح او را

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 387

کشت و اعضای او را بین دوستان خود تقسیم کرد همین جریان برای مرد دیگری نیز اتفاق افتاد او را دختر پادشاه غولان گرفت و برد و شب را با او خوابید و به ازدواج او درآمد، آن مرد میدانست چه بر سر قبلی‌ها درآورده‌اند از ترس خوابش نمی‌برد، تا صبح شد دختر غول حرکت کرد، مرد از دست او فرار کرد و کنار دریا آمد در آنجا یک کشتی را مشاهده نمود سواران کشتی را فریاد زد و از آنها کمک خواست او را سوار کرده بخانواده‌اش رساندند.

(1) صبح غولها آمدند و از دختر غول پرسیدند آن مرد کجا رفت گفت از دست من فرار کرد، از او باور نکردند و گفتند تو او را خورده‌ای و بما نداده‌ای حالا ترا میکشیم اگر او را نیاوری. دختر غول آمد تا بمنزل آن مرد وارد شد، گفت در این سفر چه چیزها دیدی؟ مرد در جواب او گفت ناراحتی‌های فراوان که خدا مرا از آنها نجات بخشید جریان را برایش توضیح داد.

(2) گفت من همان غولم و آمده‌ام ترا ببرم. گفت ترا بخدا قسم میدهم که مرا نکشی من یک نفر را بجای خود بتو معرفی میکنم گفت بتو رحم میکنم با هم رفتند تا پیش پادشاه. دختر غول گفت شاهها سخن مرا بشنو من این مرد را دوست داشتم و با او ازدواج کردم ولی او بمن علاقه‌ای نداشت و از من بدش می‌آمد اینک بین ما قضاوت کن. پادشاه با مرد سرگوشی کرد. گفت تو او را رها کن تا من با او ازدواج کنم چون از زیبایی و جمال دختر غول خیلی خوشش آمده بود. گفت بسیار خوب این زن جز برای تو شایسته نیست. پادشاه با او ازدواج کرد تا سحر با او خوابید سحرگاه دختر غول او را کشت و اعضایش را تکه تکه نموده برای دوستان خود برد حالا بگو ببینم پادشاه کسی که این جریان را بداند باز میرود پیش آن دختر غول گفت نه پسری که خواستگاری از دختر پادشاه میکرد گفت من منصرف شدم و از تو جدا نخواهم شد.

(3) از پیش پادشاه خارج شده بعبادت مشغول بودند و در دنیا سیاحت میکردند بوسیله آن دو خداوند گروه زیادی را هدایت کرد آن جوان بمقامی ارجمند رسید و در جهان نامش مشهور شد، پیدرش گفتند خوب است از پی او بفرستید شاید بتوانید او را نجات بخشید، پیکی پیش او فرستاد بوسیله آن پیک پیدرش چنین پیغام داد بپدرم بگو فرزندت سلام میرساند جریان خود را برایش شرح داد پیدرش پیش او آمد جوان پدر و خانواده خود را نجات بخشید.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 388

(1) آن شب را بلوهر به منزل خود برگشت و چند شب دیگر مرتب با یوزاسف ملاقات میکرد تا یقین کرد در برایش گشوده شده و راه را یافته است بعد از آن شهر خارج شد. یوزاسف افسرده و غمگین شد، مدتها گذشت تا زمانی آمد که باید خارج میشد و به پارسایان می پیوست تا مردم را دعوت بحق نماید و بسوی او سوق دهد روزی خداوند یکی از ملائکه را فرستاد خلوتی را از یوزاسف جست و در مقابل او ایستاده گفت خیر و سلامتی پیشاپیش تو است تو یک انسانی در میان چهارپایان فاسق و ستمگر نادان من حامل تهنیت از جانب حق بسوی تو هستم مرا فرستاده تا بتو بشارت دهم و مطالبی را که از تو پنهان است برایت بازگو کنم. بشارت و راهنمایی مرا بپذیر و مبادا از حرف من غفلت ورزی.

دنیا را رها کن و شهوات را ترک نما و دل از سلطنت فناپذیر بکن که دوام و بقائی ندارد و عاقبت آن پشیمانی و حسرت است و دنبال سلطنت پایدار و شادی فناپذیر و آسایش ابد برو راستگو و درستکار باش تو رهبر مردم خواهی بود و آنها را دعوت به بهشت میکنی.

(2) همین که یوزاسف سخن فرشته را شنید در پیشگاه پروردگار بسجده افتاده گفت خدایا من مطیع فرمان توام و دستورات را می پذیرم هر فرمانی داری اظهار کن و از تو نیز متشکرم و آن کس که مرا فرستاده سپاسگزارم او مرا مورد صحت و رافت خویش قرار داده و بین دشمنان رهایم نکرده من خود برای آن مأموریت تو کوشا هستم.

(3) فرشته گفت من پس از چند روز دیگر پیش تو خواهم آمد آماده بیرون شدن باش و غفلت مکن یوزاسف آماده خروج شد و تمام همت خود را در این راه بکار برد و هیچ کس را اطلاع نداد هنگام خروج که رسید در دل شب که مردم خواب بودند فرشته آمد گفت حرکت کن خارج شو تاخیر نینداز. از جا حرکت کرد و راز دل خود را به هیچ کس جز وزیر خود نگفت در همان موقع که میخواست سوار شود جوانی خوش قیافه که فرماندار مقداری از سرزمین پادشاه بود آمد و برایش سجده کرد.

(4) گفت کجا میروی پسر پادشاه؟ ما گرفتار تنگدستی شده ایم ای حکیم دانا تو ما را رها میکنی و این مملکت را میگذاری در میان ما باش از هنگام ولادت تو ما در آسایش و فراوانی نعمت بودیم هرگز دچار ناراحتی و بلا نشده ایم.

یوزاسف

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 389

اشاره کرد ساکت باش و باو گفت تو در همان سرزمین حکومت کن اما من میروم به جایی که مأمورم و میخواهم دستوری که بمن داده‌اند انجام دهم اگر تو کمک به مأموریت من بکنی بهره و نصیبی از آن نیز بتو میرسد.

(1) یوزاسف سوار شد و بجانبی که باید برود رفت بعد از اسب پیاده شد وزیرش اسب او را راه می‌برد و سخت گریه میکرد. میگفت چگونه با پدر و مادرت روبرو شوم؟ و مرا به چه صورت آنها بقتل خواهند رساند تو چطور طاقت رنج و ناراحتی که عادت نکرده‌ای داری؟ و از تنهائی وحشت نمی‌کنی با اینکه یک روز تنها نبوده‌ای. بدنت چطور طاقت گرسنگی و تشنگی و خواب و بیداری در روی خاک را پیدا میکند یوزاسف او را تسلی میداد و ساکتش نمود اسب خود را باو بخشید و کمر بند خویش را نیز در اختیارش گذاشت وزیر پاهای یوزاسف را می‌بوسید و میگفت مرا هم با خود بهر جا که میروی ببر زیرا بعد از تو زندگی برای من ارزشی ندارد اگر مرا نبری خودم سر به بیابانها میگذارم و هرگز بمیان مردم بر نمیگردم باز او را امر به سکوت نمود و تسلیتتش بخشید گفت ناراحت نباش من کسی را پیش پادشاه میفرستم و باو سفارش میکنم ترا گرامی بدارد و مورد محبت خویش قرار دهد.

(2) لباسهای سلطنت را از تن خارج کرد و در اختیار وزیر خود قرار داد گفت بپوش آن یاقوتی که بر روی سر میگذاشت نیز باو داد گفت اینها را با اسبم با خود ببر وقتی پیش پادشاه رفتی برایش سجده کن و این یاقوت را باو بده از جانب من سلام باو و بزرگان کشور برسان بآنها بگو من خود را بین یک قدرت و سلطنت فانی و زندگی باقی یافتم بالاخره زندگی باقی را اختیار کردم و از دار فانی دل بریدم چون نژاد و شخصیت خود را شناختم و عظمت و موقعیت خود را یافتم و دشمنان و خویشاوندان را نیز تشخیص دادم از خویشاوندان و دشمنان دست کشیدم و پناه به نژاد و شخصیت خود آوردم.

(3) اما پدرم وقتی یاقوت را ببیند دلخوش می‌شود و چشمش که به لباسهای من بیافتد که در تن تو است بیاد من و علاقه‌ای که بتو داشتم می‌افتد این مطلب مانع می‌شود که نسبت بتو زیان برساند.

(4) وزیر برگشت و یوزاسف پیاده براه افتاد تا به بیابانی وسیع رسید سر بلند کرده درختی بزرگ را مشاهده کرد که در کنار چشمه‌ای روئیده بسیار زیبا و پر از شاخ و برگ و میوه، آنقدر پرنده اطراف درخت جمع شده‌اند که سابقه ندارد و از

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 390

دیدن این منظره خوشحال شد و شادمان گشت خود را بپای درخت رسانید و شروع به تفسیر و تعبیر مشاهدات خود نمود آن درخت را بمژده‌ای که باو داده‌اند تفسیر کرد و چشمه آب را بعلم و حکمت و پرنده‌ها را بمردم که اطرافش را میگیرند و دین را از او می‌پذیرند. در همین موقع چهار فرشته پیش او آمدند که جلو او براه افتادند از پی فرشته‌ها شروع

براه رفتن کرد او را با آسمان بلند کردند و علم و حکمت باو دادند بطوری که از گذشته و حال و آینده و آنچه هست اطلاع پیدا کرد و بعد او را پائین آورده بر زمین گذاشتند یکی از چهار ملک همراه او شد مدت‌ها در این سرزمین بود بعد آمد بشهر سولابط. وقتی خبر به پدرش رسید با اعیان و اشراف مملکت باستقبال او شتافت خیلی احترام و اکرام باو کردند، خویشاوندان و غلامان و مأمورین قبلی او اطرافش را گرفته و سلام کردند با آنها صحبتها نموده و بسیار انس و الفت گرفت بالاخره گفت درست بمن گوش دهید و دل فرادهید برای شنیدن حکمت خدا که نور جانها است و اقرار کنید بعلمی که راه نجات است بیدار شوید و فرق بین حق و باطل و هدایت و گمراهی بگذارید.

(1) بدانید آنچه خداوند بوسیله پیامبران فرستاده دین حق است خداوند در این برهه از زمان نیز بما این امتیاز را بخشیده برحمت و رافت و لطفی که به ما داشته در اعتقاد بدین انسان از آتش جهنم خلاص می‌شود، فقط مطلب اینست که بملکوت آسمانها نمیرسد و داخل آن نمیشود مگر کسی که ایمان داشته باشد و عمل خیر انجام دهد و هر که ایمان آورد نباید برای دل بستگی دنیا و سلطنت این جهان و بهره‌برداری از نعمتهای اینجا باشد.

(2) باید ایمان برای رسیدن بملکوت آسمانها و رهائی از عذاب و نجات از گمراهی و رسیدن باسایش و فرج در آخرت باشد زیرا قدرت و سلطنت دنیا فانی است و لذتهایش نابودشدنی هر کس فریب آن را بخورد هلاک و مفتضح میگردد وقتی به پیشگاه پروردگار که جز بحقیقت حکومت نمیکند وارد شود زیرا مرگ پیوسته همراه با بدنهای شما است و مراقب روح‌های شما نیز هست که با بدنها بر زمین نخورید بدانید همان طوری که پرنده‌ها نمیتوانند از دست دشمن رهائی یابند از امروز تا فردا مگر بوسیله چشم و دیدن و دو بال و دو پای خود، انسان نیز قدرت بر حیات و نجات ندارد مگر بوسیله ایمان و عمل خیر، پادشاهها دقت کن شما نیز ای اشراف درک کنید و بفهمید و پند بگیرید تا وقتی کشتی هست از دریا عبور کنید. و راه

مواظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 391

دور و دراز را تا وقتی راهنما و زاد و توشه وجود دارد بیمائید و تا وقتی چراغ هست از راه تاریک بگذرید.

(1) از گنجهای نیکوکاری که در اختیار پارسایان است جمع‌آوری کنید و با آنها در کارهای نیک و اعمال خوب شرکت نمائید و کاملاً پیرو آنها شوید و یار و یاورشان باشید و هماهنگی با آنها بکنید تا با شما بملکوت نور فرود آیند و از نور استفاده کنید واجبات را بجا آورید مبادا دل ببندید دنیا و شراب خوری و شهوت رانی با زنان و کارهای زشت که موجب هلاک روح و بدن می‌شود از تعصبهای ناروا و دشمنی و سخن چینی بپرهیزید و هر چه مایل نیستید نسبت بشما انجام دهند بهیچ کس روا ندارید پاک‌دل و خوش‌نیت باشید تا هنگام مرگ در طریق خدا و راه مستقیم قرار گیرید.

(2) بعد از سرزمین سولابط خارج شد و بشهرها و سرزمینهای زیادی رفت تا رسید بمحلی بنام کشمیر در آنجا وارد شد و مرده‌ها را زنده کرد و در همان جا بود تا مرگ بسراغش آمد پیکر را رها کرد و بجانب نور بلند شد قبل از مرگ شاگرد

خود را به نام یابد که خدمتکاریش را بعهده داشت خواست مردی کامل بود و اطلاعات کافی داشت باو وصیت کرد و گفت من بزودی از دنیا میروم. واجبات را انجام دهید و منحرف از حق نشوید و عبادت از پیش گیرید و باو سفارش کرد برایش مقبره‌ای بسازد آنگاه پاهای خود را دراز کرد و سر بجانب مغرب و صورت بطرف مشرق گرفت و از دنیا رفت.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 392

(1)

بخش سی و سیم پند و اندرزهای متفرقه

(2) 1- خصال ج 1 ص 128 و عیون ص 152 ابا صلت هروی گفت از حضرت رضا (ع) شنیدم که فرمود خداوند بیکی از پیامبران وحی کرد فردا صبح باولین چیزی که بر خورد کردی آن را بخور، دومی را بپوشان و سومی را بپذیر و چهارمی را مایوس مکن و از پنجمی فرار کن.

صبح از پی کار خود رفت در بین راه بیک کوه سیاه بزرگ برخورد نمود ایستاد و گفت خداوند بمن دستور داده این کوه را بخورم. متحیر شد بالاخره بخود گفت خدا امر بکار غیر مقدور نمیکند پیش رفت تا کوه را بخورد همین که به نزدیک آن رسید دید کوچک شد وقتی بکنارش رسید دید لقمه‌ای بیش نیست آن را خورد لذیذترین خوراکیها بود.

براه خود ادامه داد برخورد بیک طشت طلا نمود. گفت خدا دستور داده این را بپوشانم. گودالی حفر نمود و طشت را درون خاک جای داد و روی آن را با خاک پر کرد و براه خود ادامه داد همین که برگشت و نگاهی به پشت سر خود کرد دید طشت باز آشکار شده. گفت من مأموریت خود را انجام دادم باز رفت تا رسید به یک پرنده‌ای که عقابی از آن تعقیب میکرد آن پرنده اطراف او دور میزد گفت خدا بمن دستور داده این پرنده را بگیرم آستین گشود پرنده داخل آستین او شد.

عقاب باو گفت شکار مرا گرفتی من چند روز است که از او تعقیب میکنم با خود گفت خداوند بمن دستور داده که این چهارمی را مایوس نکنم از رانش مقداری گوشت جدا کرد و پیش او انداخت و رفت.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 393

در بین راه برخورد کرد به گوشت گندیده‌ای پر از کرم و بدبو، گفت خدا دستور داده از این فرار کنم فرار کرد در بازگشت در خواب باو گفتند آنچه به تو دستور داده بودیم انجام دادی اما میدانی فلسفه آن کارها چه بود گفت نه، باو گفتند:

آن کوه خشم و غضب بود وقتی شخص خشمگین می‌شود خود را نمی‌بیند و از خود فراموش میکند بواسطه عظمت غضب وقتی خود را نگهداشت و مقام خویش را یافت و غضبش فرونشست مانند یک لقمه خوشمزه است که می‌خورد اما طشت عمل صالح بود وقتی بنده آن را بپوشاند و پنهان نماید خداوند آشکارش میکند تا او را بدین وسیله بیاراید باضافه ثوابی که در آخرت باو میدهد.

اما پرنده او مردی است که نصیحتی بتو میکند آن را بپذیر و نصیحتش را به گوش گیر.

عقاب شخصی است که پیش تو برای حاجت و نیازی می‌آید آن را رد نکن و مایوس مگردان، اما گوشت بد بو غیبت و بدگوئی پشت سر مردم است که از آن باید بگریزی.

(1) 2- امالی مجلس هشتاد و هشتم ص 361 سمندی گفت از حضرت صادق (ع) شنیدم میفرمود چنان بنی اسرائیل گرفتار قحط و غلا شدند که قبرها را میشکافتند و مرده‌ها را بیرون آورده می‌خوردند. یک قبر را شکافتند درون آن لوحی یافتند که نوشته بود من فلان پیامبرم قبر مرا یک مرد حبشی شکافت: آنچه از پیش فرستادیم بآن رسیدیم و آنچه خوردیم بهره‌مند شدیم و هر چه گذاشتیم زیان کردیم.

(2) 3- خصال ج 1 ص 113 صالح باسناد خود نقل میکند که فرمود چهار چیز است که کم آن زیاد است آتش کم زیاد است، خواب کمش زیاد است مرض نیز کم آن زیاد است دشمنی و عداوت کمش زیاد است.

(3) 4- امالی ج 1 ص 185 ابی فرات گفت در کتاب وهب بن منبه دیدم که در اول کتاب نوشته بود این مطالبی است که حکما در کتب خود نوشته‌اند، کوشش در عبادت خدا سودمندترین تجارتها است و هیچ مالی پرثمرتر از عقل نیست و هیچ فقری دشوارتر از جهل، ادبی که از آن بهره‌مند شوی بهترین میراث است و حسن خلق بهترین رفیق و توفیق بهترین رهبر و هیچ پشتیبانی محکمتر از مشورت نیست و هیچ وحشتی ترسناکتر از خودپسندی متکبر را با ثناگوئی و تعریف به طمع میانداز.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 394

(1) 5- امالی ج 1 ص 308 ورقه بن نوفل بخدیجه دختر خویلد همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش کرده گفت دختر برادرم! با نادان به بحث مپرداز و نه با دانشمند زیرا نادان ترا خوار میکند و اگر با عالم به بحث پرداختی از علم خود ترا مانع می‌شود کسی بوسیله دانشمندان سعادت‌مند می‌شود که پیرو آنها باشد.

دختر، از همنشینی با احمق دروغگو پرهیز زیرا او تصمیم می‌گیرد بتو سودی برساند زیان میرساند. و دور را برایت نزدیک و نزدیک را دور جلوه میدهد اگر باو اعتماد کنی خیانت میکند اگر او بتو امانت سپارد توهین میکند و اگر جریان

را برایت بگوید دروغ پردازی میکند. و اگر برایش چیزی را نقل کنی تکذیبیت میکند تو نسبت باو همچون سرابی خواهی بود که تشنه خیال میکند آب است وقتی جلو می آید چیزی را نمی بیند.

بدان که جوان خوش اخلاق کلید خیر و بند و قفل شر است و جوان بد اخلاق قفل نیکی و کلید شر است بدان وقتی آجر بشکنند تکه تکه نمیشود و دو مرتبه خاک نخواهد شد (منظور اینست که اصالت لازم است).

(2) 6- مسروق گفت یکی از اصحاب این دو شعر را برایم خواند:

اجعل تلادک فی المهم من الامور اذا اقترب	حسن التصبر ما استطعت فإنه نعم السبب
لا تسه عن ادب الصغیر و ان شکى الم التعب	ودع الکبیر لشأنه کبر الکبیر عن الادب
لا تصحب النطف المریب فقر به احدی الریب	و اعلم بأن ذنوبه تعدی کما یعدی الجرب

سرمایه خود را در کارهای مهم وقتی برخورد کردی شکیبائی و تحمل قرار بده تا میتوانی که بهترین وسیله رسیدن به هدف مبادا از تعلیم و تربیت فرزندان کوچک فراموش کنی گرچه از رنج تربیت آزرده شود آدم بزرگ را رها کن دیگر او با بی ادبی بزرگ شده.

با آدمهای مشکوک و بی بند و بار مصاحبت مکن که نزدیک شدن به آنها خود یک ریب و آلودگی است و متوجه باش که گناهان آنها مسری است مانند بیماری گری که سرایت میکند.

(3) 7- خصال ج 1 ص 5: حضرت صادق (ع) فرمود حکیمی از پی حکیم دیگری

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 395

هفتصد فرسخ راه رفت بدنبال هفت کلمه وقتی باو رسید گفت فلان کس چه چیز از آسمان بلندتر و از زمین وسیع تر و از دریا بی نیازتر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای بلند سنگین تر است؟

در جواب او گفت حق بلندتر از آسمان، و عدل وسیع تر از زمین و بی نیازی دل از دریا بی نیازتر و دل کافر از سنگ سخت تر و حرص شدید از آتش سوزنده تر و ناامیدی از رحمت خدا سردتر از زمهریر و تهمت زدن به شخص پاک سنگین تر از کوههای بلند است.

(1) 8-امالی ص 194 ثمالی گفت: حذیفه بن یمان فرزند خود را هنگام مرگ فراخواند و باو وصیت کرده گفت پسر من آنچه در اختیار مردم است ناامید باش زیرا بی‌نیازی همین است و از درخواست و تقاضا از مردم پرهیز که همین فقر موجود است امروز بهتر از دیروز باش وقتی نماز میخوانی مانند کسی که وداع میکند از دنیا نماز بخوان مثل اینکه دیگر نماز نخواهی خواند و پرهیز از کاری که باید پوزش خواهی.

(2) 9-خصال ج 1 ص 21 امام باقر (ع) فرمود ابا ذر رحمه الله علیه در مقابل خانه کعبه بپا ایستاد و گفت مردم من جندب بن سکن هستم اطرافش را گرفتند گفت اگر شما سفری در پیش داشته باشید هر چه زاد و توشه لازم باشد تهیه میکنید برای سفر قیامت نمیخواهید زاد و توشه بردارید یک نفر از میان جمعیت گفت ما را راهنمایی کن گفت روز گرم روزه بدار برای روز قیامت و حج انجام ده برای کارهای مهم و دو رکعت نماز در دل شب بخوان برای وحشت قبر.

سخن خوب بگو و از حرف بد زبان نگهدار، با صدقه‌ای که به مسکینی میدهی شاید موجب نجات تو بشود از روز دشوار و سخت دنیا را دو سکه قرار بده که یک سکه را خرج زن و بچه خود میکنی و یک سکه را برای آخرت خویش پیش میفرستی سکه سوم موجب زیان است و سودی ندارد بدنالش مرو دنیا را دو کلمه قرار بده یک کلمه در جستجوی حلال و یک کلمه در راه آخرت و سومی موجب زیان است و سودی ندارد بدنالش مرو سپس گفت مرا ناراحتی و جدیت برای روزی که آن را نمی‌یابم کشته است.

(3) 10-مجالس مفید ص 195 و امالی 1 ص 110 عکرمه گفت از عبد الله بن عباس شنیدم که بفرزند خود علی بن عبد الله میگفت باید گنج ذخیره تو علم

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 396

باشد، باید بجستجوی او بیشتر از طلای قرمز باشی من بتو سفارش میکنم که اگر به آن عمل کنی خیر دنیا و آخرت را بدست می‌آوری. نباش از کسانی که امید آخرت دارند بدون عمل و توبه را تاخیر میاندازند بواسطه آرزوی دراز. در دنیا سخن از زهد میگویند و عمل را برای جمع‌آوری دنیا چون مشتاقان میکنند اگر باو بدهند سیر نمیشود و اگر مانع او شوند قانع نمیگردد. از شکر نعمتی که باو داده‌اند ناتوان است و پیوسته طالب افزایش است امر میکند بکاری که خود انجام نمیدهد.

صالحان را دوست دارد اما از اعمال آنها پیروی نمیکند از تبهکاران بیزار است اما او خود یکی از آنها است.

(1) میگوید کار نکرده‌ام خسته میشوم بنشینم و امیدوار باشم او امید مغفرت دارد با اینکه عادت به معصیت کرده آنقدر عمر کرده که باید در این مدت متوجه شود، راجع بگذشته میگوید اگر کار کرده بودم و رنج برده بودم حالا برایم ذخیره‌ای بود و در آینده نیز بمعصیت خدا می‌پردازد بدون باک و اندیشه.

و اگر بیمار شود پشیمان می‌شود از عمل نکردن اگر صحیح و سالم باشد مطمئن و مغرور است و عمل را بتاخیر می‌اندازد.

(2) در سلامتی بخود می‌بالد وقتی گرفتار شد مأیوس می‌شود اگر دل ببندد بزهکار است و اگر دست بگشاید نابود می‌شود نفس او را مغلوب خیال کرده ولی توجه به مسائل یقین ندارد (مرگ و آخرت) بمقداری از روزی که برایش ضمانت شده مطمئن نیست و قانع بآنچه نصیب اوست نخواهد بود تا پیا ندارندش دل نمی‌بندد و به پا نمی‌خیزد برای کارهای خوب اگر ثروتمند باشد متکبر می‌شود و اگر فقیر شود ناامید طالب افزایش نعمت است بدون شکر و از دست می‌دهد چیزهایی را که اهمیتش بیشتر است.^{۱۷۹}

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار) : ص 396

(3) از مرگ بدش می‌آید بواسطه بدیهای خود و از گناه دست نمی‌کشد در زندگی اگر دچار شهوت شود بخطاکاری میرود بعد آرزوی توبه میکند. اما اگر کاری از امور آخرت پیش آید رها میکند در موقع درخواست چنان علاقمند است ولی موقع کار بسیار تنبل، او اعتماد بطول زندگی خود دارد اما در عمل کوتاهی میکند در کارهای دنیا چیست و چالاک است. خیلی توجه به مریضی دارد اما وقتی خوب شد مشغول گناه می‌شود و کناره‌گیری ندارد از مرگ می‌ترسد اما از فوت شدن وقت هراسی ندارد می‌ترسد برای دیگران به کمترین گناه خود و امیدوار است برای خود بدون عمل بر

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 397

مردم عیبجو است و برای خود ماست مالی میکند.

(1) تا خشنود است امید و رستگاری دارد وقتی خشم گرفت رفیقش را به خیانت نسبت می‌دهد اگر سلامتی یافت خیال میکند توبه کرده و اگر گرفتار شد آرزوی سلامتی دارد و برمیگردد. هرگز شب‌زنده‌داری بعبادت نمی‌کند و نه صبح روزه بر می‌خیزد.

(2) تمام همت خود را بخوردن و غذا مصروف میکند و شب در فکر شام است با اینکه روزه نداشته. بخدا پناه میبرد از بالاتر از خود ولی نجات نمی‌یابد به پناه بردن بخدا کسی که پائین تر از اوست (منظور اینست که از بالاتر خود می‌ترسد ولی رحم به پائین تر از خود ندارد) در خشم خود بهلاکت میرسد و در دوستی خود هیچ کوتاهی ندارد. بر چیزهای اندک خشم میگیرد و گناهان بزرگ میکند، میخواهد به حرفش گوش کنند خود بمعصیت مشغول است خداوند یاری کند ما را.

¹⁷⁹ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، جلد 1، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، 1364 ش.

(3) 11- حضرت باقر (ع) فرمود وقتی موسی از خضر جدا شد باو گفت مرا وصیت و سفارشی بنما خضر گفت متوجه چیزی باش که با او بودن بتو زیبایی نمیرسد چنانچه از دیگری جز او برایت سودی نخواهد بود از لجاجت پیرهیز و دنبال کاری که نیاز بآن نداری مرو و بی‌شگفتی مخند پسر عمران دیگری را بگنااهش سرزنش مکن و بر خطای خویش گریه کن.

(4) 12- کمال الدین ص 101 عبد الله بن عباس از پدر خود نقل کرد که قس بن ساعده فرزندان خویش را خواست و گفت معده را بقولات و تره‌بار کافی است و دوغ او را سیراب میکند (منظور اینست که سبزیجات و قدری شیر و دوغ میتواند خوراک انسان باشد) هر کس ترا بچیزی سرزنش کند که در او مانند همان عیب هست و هر که بتو ستم روا دارد خواهد یافت کسی را که باو ستم کند.

(5) وقتی در مورد خود عدالت‌ورزی کسی که بالاتر از تو است نسبت بتو عدالت میکند، وقتی از کاری نهی کردی ابتدا از خود شروع کن جمع نکن چیزی را که نمیخوری و نخور چیزی را که بآن احتیاج نداری. وقتی ذخیره می‌کنی چیزی جز اعمال نباشد. در احتیاج عفت داشته باش و در ثروت دیگران را شریک کن تا سرور قوم خود شوی.

(6) با کسی که مشغول است مشورت مکن گرچه دوراندیش باشد و نه با کسی که گرسنه است گرچه با فهم باشد و نه کسی که در هراس است گرچه خیرخواه باشد و به گردن

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 398

خود قلاده‌ای مکن که برای خارج نمودن آن دچار مشقت شوی در مخاصمه و نزاع عدالت را رعایت کن و در سخن میانه‌روی را و ثروت خود را بدست هیچ کس به امانت مسپار گرچه خویشاوند نزدیک باشد زیرا با این کار پیوسته در هراسی و آن کس که امانت را گرفته مختار است میتواند بعهد خود وفا کند و تو تا باشی برده‌اویی اگر جنایت از پیش گرفت تو سزاوار آنی و اگر وفا نمود او را باید ستود. از صدقه فراموش نکن زیرا موجب از بین رفتن گناه می‌شود.

قس هیچ گاه ثروت و مکنت خود را بکسی نمی‌سپرد و سخنانی میگفت که معنی آن را عوام درک نمیکردند و خواص از آن استفاده میبردند.

(1) 13- صحیفه الرضا (ع) ص 35: در لوحی زیر دیواری دیدند نوشته است من خدایی یکتایم که جز من خدایی نیست. محمد (ص) پیامبر من است. در شگفتم از کسی که بمرگ یقین دارد چگونه شادی میکند و تعجب میکنم از کسی که بقدر یقین دارد چگونه محزون است و در شگفتم از کسی که دنیا را آزموده چگونه بآن اطمینان پیدا میکند و تعجب دارم از کسی که یقین بحساب دارد چگونه گناه میکند.

(2) 14- مجالس مفید ص 10 محمد بن علی: یعنی محمد بن حنفیه گفت شنیدم میفرمود از زندگی بهره تو همان لذتی است که ترا بسوی مرگ میکشاند و بخواب نزدیکت میکند کدام خوردنی با آن غصه نبود و کدام آشامیدنی همراه گلوگیر شدنی نشد متوجه کار خود باش گویا بزودی از دوستانی خواهی بود که از دست رفته‌اند و خیالی که بدست نابودی سپرده شده. اهل دنیا مسافرانی هستند که بارشان را در غیر دنیا می‌گشایند.

(3) 15- مجالس مفید: حضرت باقر (ع) فرمود ابا ذر رحمه الله علیه گفت ای دانشجو گویا در دنیا هیچ چیز جز عملی که سودمند باشد خویشت و مضر باشد بدیش نیست مگر خدا رحم کند بانسان.

(4) ای دانشجو مبادا زن و زندگی تو را از خود غافل کند روزی که تو از آنها جدا میشوی مانند میهمانی هستی که شبی را با آنها بسر برده‌ای سپس صبحگاه از آنها جدا شده و بجای دیگری رفته‌ای، دنیا و آخرت مانند منزلی است که در آن فرود آمده‌ای سپس از آنجا کوچ میکنی بجای دیگر بین مرگ و برانگیخته شدن چون خوابی است که آریده‌ای سپس از خواب بیدار میشوی.

(5) ای دانشجو پیش فرست برای روزی که در پیشگاه پروردگار میایستی زیرا تو

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 399

در گرو اعمال خویشتی و هر طور معامله کنی با تو معامله خواهد شد.

(1) ای دانشجو نماز بیادار قبل از آنکه شبانه‌روزی را نیایی که نماز بخوانی، نماز برای نمازگزار مانند شخصی است که باجازه خدا وارد بر سلطانی شده و سلطان گوش فراداشته تا او نیازمندیهای خود را یکایک نام ببرد همچنین مسلمان تا در نماز است خدا باو توجه دارد تا از نماز فارغ شود.

(2) ای دانشجو، صدقه بده پیش از آنکه قدرت دادن نداشته باشی و جلوگیری از تو نکرده‌اند. مثل صدقه مثل آن است که شخصی را برای پرداخت خونبها گرفته باشند بگویند مرا نکشید و برایم مدتی معین کنید تا در راه درخواستهای شما سعی و کوشش نمایم همچنین شخص مسلمان باجازه خدا هر وقت صدقه‌ای می‌پردازد یک بند از بندهای گردن خود را می‌گشاید تا خداوند بمیراند گروهی را که از ایشان راضی بوده و هر که خدا از او راضی باشد از جهنم آزاد شده.

(3) ای دانشجو این زبان کلید خیر و کلید شر است. مهر بر قلب خود بزن چنانچه بر طلا و نقره‌ات مهر میزنی ای دانشجو، این مثالها را برای مردم می‌زنیم اما جز دانشمندان استفاده از آنها نمیکنند.

(4) 16- امالی ج 2 ص 313 موسی بن جعفر (ع) فرمود ابا ذر آنقدر از خوف خدا گریست تا چشمش آزرده شد گفتند خوب است دعا کنی چشمت را شفا دهد گفت من گرفتار کار بزرگتری هستم گفتند چه کار ترا از بیماری چشم واداشته. گفت دو چیز بزرگ بهشت و جهنم.

(5) 17- موسی بن بکر از موسی بن جعفر (ع) نقل کرد که فرمود از ابا ذر پرسیدند ثروت تو چیست؟ گفت عملم، گفتند ما از طلا و نقره می‌پرسیم گفت در هر صبح تا شام و هر شام تا صبح گنجینه‌ای دارم که بهترین متاع خود را در آن می‌نهم از پیامبر اکرم شنیدم فرمود گنجینه مؤمن قبر اوست.

(6) 18- موسی بن جعفر (ع) فرمود ابو ذر گفت خداوند از طرف من جزای دنیا را بدهد با اینکه نان جو که یکی را روز می‌خورم و دیگری را شب و دو پارچه پشمین دارم که یکی را بر کمر می‌بندم و دیگری را بشانه می‌اندازم بیشتر استفاده نکرده‌ام (منظور اینست که دنیا آنقدر بی‌ارزش است که من همین مقدار هم زیاد استفاده کرده‌ام).

(7) 19- دره باهره- آدم فرزند خود شیث را به پنج چیز سفارش کرد و گفت

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 400

آنها را بکار بند و بفرزندانت بگو بآنها عمل کنند پس از تو 1- بدنیای فانی اعتماد نکنید من به بهشت پایدار اعتماد کردم بیرونم کردند.

2- بدستور زنها عمل نکنید زیرا من مطابق خواست همسرم عمل کردم پشیمان شدم. 3- هر گاه تصمیم کاری را گرفتید بعاقبت آن بیاندیشید اگر من متوجه آخر کار خود بودم بآن گرفتاری مبتلا نمیشدم.

4- هر گاه دل شما از چیزی نفرت داشت پرهیز کنید من وقتی نزدیک درخت رفتم تا از آن بچینم دلم نفرت داشت، اگر خودداری از خوردن کرده بودم گرفتار نمیشدم.

نقل شده بخط شهید که نسبت داده است بمحمد بن حنفیه: هر کس برای خود ارزشی قائل باشد دنیا در نظرش خوار می‌آید.

(1) 20- دعوات راوندی خداوند به عزیر وحی کرد که یا عزیر اگر دچار معصیتی شدی نگاه به کوچکی آن گناه مکن، نگاه کن مخالفت با که میکنی و هر گاه روزی از من بتو رسید توجه بکمی آن مکن بین چه کسی بتو ارزانی داشته و هر گاه دچار بلائی شدی شکایت مرا بمردم مکن چنانچه من شکایت ترا بملائکه خود نمی‌نمایم وقتی گناهان و اعمال زشت ترا می‌آورند.

(2) 21- عده الداعی ص 126: خداوند بداد وحی کرد من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده‌ام ولی مردم آن را در پنج چیز دیگر می‌جویند ولی نمی‌یابند. علم را در گرسنگی و کوشش قرار داده‌ام آنها در سیری و آسایش می‌جویند و نمی‌یابند.

شخصیت را در اطاعت خود قرار داده‌ام آنها در خدمت سلطان می‌جویند و نمی‌یابند بی‌نیازی را در قناعت قرار داده‌ام و آنها در ثروت می‌جویند و نمی‌یابند و رضای خود را در مخالفت با نفس قرار داده‌ام آنها در خشنودی نفس می‌جویند و نمی‌یابند و آسایش را در بهشت قرار داده‌ام و آنها در دنیا می‌جویند و نمی‌یابند.

(3) 22- کتاب مسلسلات: از حضرت صادق (ع) شنیدم که این شعر را بابتی در غفاری نسبت میداد.

انت فی عقله و قلبک ساه	نقد العمر و الذنوب کما هی
جمه حصلت علیک جمیعا	فی کتاب و انت عن ذاک ساهی
لم تبادر بتوبه منک حتی	صرت شیخا و حبلک الیوم واهی
عجا منک کیف تضحک جهلا	و خطایاک قد بدت لا لهی

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 401

فتفکر فی نفسک الیوم جهدا و سل عن نفسک الکرى یا تاهى

تو در غفلتی و دلت در فراموشی است عمر تمام شد و گناهان همان طور باقی مانده‌اند مجموعه‌ای از گناه در نامه عملت جمع شده و تو نسبت بآن بی‌اعتنائی.

توبه را شروع نکردی تا پیر شدی و اینک ریسمان تو سست است، در شگفتم از تو که چگونه از نادانی می‌خندی با اینکه گناهانت برای خدا آشکار است خوب امروز در باره خود بیاندیش این خواب غفلت را رها کن ای گمراه.

(1) 23- کتاب غایات: حضرت زین العابدین (ع) فرمود یکی از چیزهایی که خضر به موسی بن عمران سفارش کرد این بود: سرزنش نکن کسی را به گناهی زیرا محبوبترین کارها در نزد خدا سه چیز است میانه‌روی در ثروت و عفو هنگام قدرت و مدارا با مردم و هر کس با دیگری مدارا نماید خدا با او در قیامت مدارا میکند و اصل حکمت ترس از خدا است.

(2) 24- حضرت صادق (ع) فرمود سلمان فارسی گفت از شش چیز متعجبم که سه چیز موجب خنده‌ام شده و سه چیز مرا می‌گیراند. آنچه موجب گریه‌ام شده فراق دوستان محمد (ص) و ترس از نامه عمل و ایستادن در پیشگاه پروردگار است اما آنچه مرا می‌خندانند کسی که در جستجوی دنیا است مرگ در پی اوست و غافلی که از او غفلت نمیکنند و کسی که لب پر از خنده دارد نمیداند رضای خدا است یا خشم پروردگار.

(3) 25- در شماره 7 تکرار شد.

(4) 26- بیکی از حکما گفتند حالت چطور است گفت چگونه است حال کسی که به وسیله بقا فانی می‌شود و سلامتی او را مریض میکند و در پناهگاهش او را هدف قرار میدهند.

بیکی از حکمای عرب گفتند چه کسی بهترین زندگی را دارد. گفت هر کس دارای عفت و راضی بمقدار کافی باشد و از آنچه ترس دارد بگذرد بجائی که ترس نیست گفتند داناترین اشخاص کیست؟ گفت هر کس در خاموشی متوجه باشد و تماشا کند عبرت بگیرد و پند بگیرد و بازایستد.

(5) روایت شده که خداوند میفرماید: پسر آدم هر روز رزق میرسد باز تو محزون می‌شوی ولی از عمرت کاسته می‌شود محزون نیستی بجستجوی چیزی هستی که موجب طغیان می‌شود با اینکه در نزد تو بمقدار کافی هست.

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 402

گفتند پسندیده‌ترین مردم کیست؟ گفته شد هر کس میانه‌روی را از پیش گیرد و قانع باشد و هر کس قناعت از پیش گیرد گردن خود را از قید بندگی دنیا و خواری طمع رها ساخته.

(1) گفته شده فقیر کسی است که طمع دارد و غنی کسی است که قانع است.

(2) و گفته شده هر کس در خود واعظی دارد خداوند برای حفظ او نگهبانی قرار داده.

(3) گفته شده بنده پیوسته در خیر است تا در نفس خود واعظی دارد و کوشش در محاسبه خویش مینماید.

(4) مردی موعظه کرده گفت بندگان خدا بترسید بترسید بخدا قسم گناه شما را چنان پوشانده مثل اینکه بخشیده و چنان مهلت داده که خیال میکنی بی‌اهمیت است و رهایت کرده.

- (5) گفته‌اند تعجب از کسی است غافل است با اینکه میداند از او غفلت ندارند و کسی که خوش میگذراند ولی نمیداند بکجا میرود.
- (6) گفته‌اند آینده را نسبت بگذشته باید پند گرفت و بوسیله اول باید نسبت به آخر خودداری کرد. سعید کسی است که اعتماد به نیرنگ نکند و با طمع فریب نخورد.
- (7) دیگری گفته چگونه علم را بتاخیر اندازم با اینکه نمیدانم اجلم کی میرسد چگونه تمام نیاز خود را در دنیا قرار میدهم با اینکه اینجا خانه من نیست و چگونه در دنیا جمع میکنم با اینکه جای دیگر باید بروم و چگونه آماده نکنم برای برگشتن خود قبل از تمام شدن مدتم.
- (8) عمر بن خطاب بابتی ذر گفت مرا موعظه کن باو گفت بمقدار ضروری خوراک راضی باش و از مرگ بترس روزهات را در دنیا قرار بده و افطارت را مرگ.
- (9) دیگری گفت در شگفتم از کسی که سرمه میکشد بچشم خود با خواب با اینکه مرگ همخوابه اوست در رختخواب.
- (10) دیگری گفت: ما دقت کردیم دیدیم صبر بر اطاعت خدا ساده‌تر از صبر بر عذاب اوست.
- (11) دیگری گفت چگونه خوش میگذرد به کسی که سؤال میکنند از او مسائلی را که بزبانش هست و بازخواست میکنند از آنچه دارد و حساب باید بدهد از هر چه به او

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 403

رسیده.

- (1) دیگری گفت تعجب میکنم از کسی که دندانهای خود را بخنده می‌گشاید در حالی که عمل ناشایست انجام میدهد.
- (2) گفته‌اند وقتی لغزیدی بایست و برگرد و وقتی دچار گناه شدی قطع کن و وقتی خطا کردی پشیمان شو و وقتی مورد اعتماد واقع شدی پنهان کن.
- (3) عیسی مسیح (ع) گفت برای دنیا کار میکنید با اینکه شما را در دنیا روزی میدهند بدون عمل و برای آخرت کار نمیکنید با اینکه شما را روزی نمی‌دهند در آخرت مگر با عمل.
- (4) و فرموده است وقتی کار خوبی انجام دادی فراموش کن آن را زیرا در نزد کسی است که نابودش نمیکند اما وقتی گناهی انجام دادی پیوسته در نظرت باشد.

(5) به حکیمی گفتند: چرا پیوسته عصا بدست میگیری با اینکه نه پیری و نه مریض گفت برای اینکه بدانم مسافرم.

(6) گفته‌اند هر کس خوب پرستش کند خدا را در پیری خداوند باو حکمت می‌دهد در هنگام کمال و این آیه شاهد همین گفتار است و لما بلغ أشده آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین^{۱۸۰}.

(7) باکی نیست که مقصری مقصری را سرزنش کند.

(8) شخصی گفت نباید مانع شود شما را اطلاعاتتان از اعمال بد ما از گوش دادن بگفتار خوب ما.

(9) خلیل بن احمد گفت عمل بعلم من کن نگاه بعلم نکن تا از علم من بهره‌مند شوی و کوتاهی من بتو زیانی نمی‌رساند بخدا پناه می‌بریم که اطلاعات ما بر ما حجت شود نه بسودمان، درست دقت کن برادر در باره خود مبدا از کسانی باشی که جامع علم علما است و سخنان ارزنده حکیمان ولی در عمل کار نادانان را انجام می‌دهد.

(10) روایت شده که همسر عزیز مصر زلیخا سر راه ایستاد تا موبک یوسف گذشت و بالاخره یوسف آمد گفت خدا را سپاس که بردگان را پادشاه کرد بواسطه بندگی و ستایش خدا را که پادشاهان را برده کرد بواسطه معصیت.

(1) **سوره یوسف: 23.**

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 404

(1) گفته‌اند که دختر نعمان بن منذر بنام متمناه وارد شد بر یکی از پادشاهان وقت گفت ما در این سرزمین پادشاهی می‌کردیم و بما مالیات می‌پرداختند و مردم مطیع ما بودند ولی ناگهان فریادی برخاست از روزگار و ما را دچار گرفتاری کرد و متفرق نمود.

(2) اینک آمده‌ام از تو تقاضا می‌کنم مرا کمک کنی بر گرفتاری روزگار پادشاه گریه کرد دستور داد جایزه نیکوئی باو بدهند همین که جایزه را گرفت متوجه پادشاه شد گفت من ترا تهنیت می‌گویم بیک نوع تهنیتی که بما می‌گفتند گوش کن. گفت شکایت از فقر کردم با اینکه قبلا ثروتمند بودم و دستی را بسوی تو گشودم که غنی شد با اینکه فقیر بود خداوند کار نیک ترا در جای و محلش قرار دهد و قلاده منت ترا به گردن مردان اندازد و هیچ نعمتی را از بنده‌ای نگیرد مگر اینکه ترا وسیله بازگشت این نعمت باو قرار دهد و السلام.

گفت سخنان او را در دفتر حکمت یادداشت کنید.

(3) ابو شهاب گفت شنیده‌ام عیسی بن مریم دنیا گفت خانم چقدر شوهر کرده‌ای؟ گفت فراوان، گفت از همه طلاق گرفتی؟ گفت نه همه را کشتم، گفت:

شوهرهای بعد عبرت نگرفتند از برادران قبلی خود که چطور آنها را یکی یکی به ورطه هلاک کشاندی در نتیجه از تو بترسند؟ گفت نه.

(4) شنیده‌ایم سخن خدا که به بنی اسرائیل فرمود: **إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا** صاحب قدرتی هستم که زناکاران را فقیر و تارک الصلاة‌ها را عریان می‌کنم.

(5) ابن عباس گفت پنج چیز باعث بوجود آمدن پنج چیز می‌شود. در میان مردم اعمال زشت شیوع پیدا نمی‌کند مگر اینکه خداوند آنها را بمرگ می‌گیرد و کم فروشی نمی‌کنند مردم مگر اینکه دچار قحطسالی میشوند و پیمان‌شکنی نمی‌کنند مگر اینکه دشمن بر آنها مسلط می‌شود و ستم در قضاوت نمی‌کنند مگر اینکه کشتار بین آنها می‌شود و مانع از پرداخت زکات نمی‌شوند مگر اینکه خدا دشمنشان را بر آنها مسلط میکند لقمان حکیم به پسرش گفت: پسرم ترا به شش خصلت تحریم می‌کنم که هر خصلتی از آنها ترا بخدا نزدیک میکند و از خشم او دور، اول خدا را بپرستی و برایش شریک‌نگیری دوم راضی بمقدرات باشی چه بسودت باشد یا زیان، سوم دوستی را اختصاص در راه خدا قرار دهی و دشمنی را نیز در راه او.

(6) چهارم برای مردم بخواهی آنچه را برای خود می‌خواهی و نپسندی آنچه را

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 405

برای خود نمی‌پسندی و پنجم خشم خود را فروخوری و خوبی کنی بکسی که بتو بدی کرده و ششم ترک هواپرستی و مخالفت با کار زشت.

(1) 27- اعلام الدین: از وصیت لقمان بفرزندش گفت پسرم نماز را بپا دار که مثل نماز مانند پایه خیمه است اگر پایه استوار باشد طنابهای خیمه و میخها پا بر جاست و سایه‌بان درست است اگر پایه نباشد نه میخ و نه طناب و نه سایه‌بان سودمند می‌شود، پسرم با دانشمندان بنشین و بدیدن آنها برو در خانه‌هایشان شاید شبیه آنها شوی و از ایشان بحساب آیی.

(2) پسرم من صبر را چشیده‌ام و انواع تلخکامیها را تلخ‌تر از فقر نیافتم اگر روزی فقیر شدی فقر خود را بین خود رضاء قرار ده و بمردم از فقر خود سخن مگو که بی‌ارزش میشوی نزد آنها از مردم بپرس آیا کسی بخدا اعتماد کرده که خدا نجاتش نداده باشد پسرم بخدا توکل کن بعد از مردم بپرس کسی که خوش گمان بخدا بوده شده که خدا بر خلاف

گمانش با او باشد هر که خشنودی خدا را بجوید بر نفس خود پیوسته خشمگین است و هر که خشم بر نفس خود نگیرد خدا را راضی نکرده هر کسی خشم خود را فرونخورد دشمن او را شماتت میکند.

(3) پسر حکمت بیاموز تا شخصیت پیدا کنی حکمت راهنمای دین است و بنده را از آقا بالاتر می‌برد و مسکین را بر ثروتمند برتری میدهد و صغیر را بر کبیر مقدم میدارد و تهیدستان را همنشین پادشاهان میکند و پیوسته بر شرافت او می‌افزاید و بر بزرگواریش افزایش میدهد و ثروتمند را ثروتمندتر می‌نماید چگونه فرزند آدم خیال میکند امور دین و دنیایش بدون حکمت درست شود، خداوند امر دنیا و آخرت را درست نمیکند مگر با حکمت مثل حکمت بدون اطاعت و پیروی مانند بدن بدون روح است و زمین بدون آب مسلم بدن بدون روح و زمین بدون آب فایده‌ای ندارد همین طور حکمت بدون عمل.

(4) در اینجا ترجمه قسمت دوم از جلد هفدهم بحار در مواعظ ائمه اطهار که جزء شماره 78 چاپ جدید است پایان یافت خدا را سپاسگزارم که توان بر انگشتانم داد و رمق در پیکرم تا این اثر را برشته تحریر در آورم نمیتوانم ستایشی بجا و سپاسی لازم را در مقابل این نعمتهای گران بگزارم اما آنچه کرده و میکنم از لطف او و رهبران پاک و ائمه اطهار علیهم السلام میدانم با اینکه ترجمه کاری بس دشوار و هیچ کس را نمیتوان یافت که مدعی شود بدون کم و کاست مراد و منظور گوینده را

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 406

در ترجمه بیان نموده باشد و هیچ لغزش و خطائی در انعکاس افکار و مقصود ترجمه شده نکرده باشد ولی در این راه جدیت هر چه بیشتر بلطف خدا گردیده تا کمتر دچار چنین وضعی شده باشیم مخصوصا که در موارد لازم از همفکری دوستان و دانشمندان استفاده شده، امید است این همه سرمایه‌های گران و نایاب آداب و رسوم زندگی را که ارزان بماند و ارزانی شده توفیق عمل یافته و این ترجمه حقیر و مطالعه شما موجب اضافه شدن گرفتاریمان با عمل نکردن نشود از خدا برای خود و شما در انجام وظیفه مدد میخواهم.

موسی خسروی 1361 /2 /27

مواعظ امامان علیهم السلام (ترجمه جلد 75 بحار الأنوار)، ص: 407

فهرست مطالب

ترجمه جلد هفدهم بحار الانوار

عنوان / صفحه

خطبه‌ای از امیر المؤمنین علیه السلام 2

بخش شانزدهم مجموعه جوامع کلم امیر المؤمنین (ع) 35

بخش هفدهم سخنان امیر المؤمنین در مورد عدالت 88

بخش هجدهم وصیت امیر المؤمنین (ع) هنگام درگذشت 92

بخش نوزدهم مواعظ حسن بن علی علیهما السلام 96

بخش بیستم پند و اندرزهای امام حسین علیه السلام 109

بخش بیست و یکم سفارشات زین العابدین علیه السلام 117

بخش بیست و دوم سفارشات حضرت باقر علیه السلام 146

بخش بیست و سوم مواعظ حضرت صادق علیه السلام 170

بخش بیست و چهارم سفارشات حضرت صادق علیه السلام باصحاب خود 246

بخش بیست و پنجم پند و اندرزهای موسی بن جعفر علیه السلام 258

بخش بیست و ششم مواعظ حضرت رضا علیه السلام 287

بخش بیست و هفتم مواعظ حضرت امام جواد علیه السلام 304

بخش بیست و هشتم پند و اندرزهای امام دهم علیه السلام 311

بخش بیست و نهم پند و اندرزهای امام عسکری علیه السلام 317

بخش سیام مواعظ حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف 325

بخش سی و یکم وصیت مفضل بن عمر 326

بخش سی و دوم داستان بلوهر و یوزاسف 330

بخش سی و سیم پند و اندرزهای متفرقه 392

